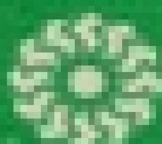
ترجمه

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

اثر محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الأنوار

ترجمه بحارالانوار جلد 75: کتاب روضه (مواعظ و حِکَم) - 2

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 75

کتاب روضه (مواعظ و حِکَم) - 2

ترجمه : گروه مترجمان

نهاد کتابخانه های عمومی کشور

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 1و 2

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

ص: 5

ص: 6

موعظه ها و خطبه ها و حکمت های امیرالمؤمنین علیه السلام

49. الغارات: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای به این مضمون ایراد نمود:

حمد مخصوص خداست، او را ستایش می کنم و از او یاری می خواهم و از شرهای نفس خود و اعمال زشت خویش به او پناه می برم. هر که خدایش هدایت کند کسی نمی تواند او را گمراه نماید و هر که را خدا گمراه کند هدایت کنندهای نخواهد داشت. گواهی می دهم به اینکه خدایی نیست جز خدای یکتا که او را شریکی نیست. و اینکه محمد صلی اللّٰه علیه و آله بنده و پیامبر اوست که به ولایت انتخابش نموده، و به اکرام ممتازش کرده، و او را به رسالت برانگیخته است. محبوبترین خلق پیش خدا است و گرامی ترین آن ها در نزد او. ماموریت تبلیغی خویش را به پایان رسانید، و خیرخواه امت بود و وظیفه خویش را انجام داد.

شما را سفارش می کنم به پرهیزگاری زیرا پرهیزگاری بهترین سفارش به بندگان است و بهترین وسیله است که او را به رضوان خدا نزدیک می کند و از نظر عاقبت و آینده برای او بهتر است. شما را دستور به تقوی داده اند و برای همین آفریده شده اید.

از خدا چنان بترسید که ترس شما همراه با تظاهر و خودنمایی و ناتوانی

نباشد. شما را بیهوده نیافریده است و هرگز رهایتان نخواهد کرد. تمام کردار شما را ثبت نموده و برایتان اجل هایی مقرر کرده و آثارتان را یادداشت نموده است؛ مبادا فریب دنیا را بخورید. زیرا دنیا بس فریبنده است. هر که فریفته او شود زیانکار است و دوران دنیا رو به زوال است. از خداوند درخواست می کنیم که به ما و شما خشیت و بیم نیک بختان و جایگاه شهیدان و رفاقت با انبیاء را عنایت نماید. ما نیازمند به او هستیم و در راه او کوشش می کنیم.(1)

50. الغارات: خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: حمد مخصوص خداست، او را ستایش می کنم ستایشی پاک و منزه و به حق او را تمجید می کنیم، بزرگیاش را می ستاییم چون جلالش عزیز است و به یکتایی تقدیسش می کنیم در حالیکه موحد و مخلص هستیم و او را بر کارهای والایش سپاسگزاریم. او شایسته حمد و ثنای عالی است. از او تقاضای مغفرت می نماییم تا گناهانمان را فرو ریزد. و از او خواهانیم که از گناهانی که موجب بلا می شود ما را نگهدارد. ایمان به خدا داریم به همراه یقین در امرش. هدایت می جوییم، هدایتی پایدار و نجات بخش که ما را در انجام بهترین دستورات یاری کند و موجب تمیز و تشخیص قضای نافذ پروردگار گردد؛ قضایی که ما را به سعادتی که در کتاب کریم مقرر نموده می رساند.

از تنگناهای بسیار دشواری که برای مردم پیش می آید به خدا پناه می بریم با اینکه راه های حق و حقیقت وسیع است اما چون علامات نور بخش هدایت در پس پرده ابهام قرار داده شده، به سبب فتنه های گمراه کننده که به لباس حق درآمده، چنین گرفتاری پیش آمده است.

به یکتایی خدای یکتا گواهی می دهم، گواهی همراه با یقین که شک ناپذیر است. آن خدایی که به وعده خویش وفا می کند و پیمان استوار دارد و در گفتارش

1- . الغارات 1: 155

صادق است، او را شریکی در آفرینش نیست و نه همکار و کمک کاری دارد. به بزرگی او را می ستاییم. خدایی جز او نیست، عزیز و حکیم است.

گواهی می دهیم که محمد مصطفی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم مبعوث به وحی و پیام آور از جانب اوست و فرستاده مؤید به نور او، پذیرا و تذکر دهنده و انجام دهنده مأموریت خویش است. به پادارنده چراغ های روشنگر و روشنی بخش دیده ها است، از بین برنده و نابود کننده آداب و سنن یاوه سرایان است. در زمانی که ظلمت کفر عقده های ناگشودنی به وجود آورده بود، دریاهای جهل و نادانی را با آیات و بیانات خود روشن نمود. و برای جویندگان حق با دلایل آشکار راه را روشن کرده، و آیاتی متشابه نیز آورد که دستاویز آشوب طلبان و فتنه انگیزان گردید و به نفع عقاید شوم خویش آن ها را تأویل نمودند.

این آشوب و فتنه انگیزی ها طرفداران مخصوصی دارد، راه حق نیز راهی روشن و آشکار است. هر که مطیع پیامبر باشد اطاعت خدا را کرده و هر که مطیع خدا باشد مستوجب پاداش از جانب اوست. و هر که مخالف خدا و پیامبر باشد به استقبال دشواری حساب در روز قیامت می رود. این یک حکومت و داوری عادلانه ای است؛ وقتی به حق قصاص می کند، روزی که خلایق محشور می شوند.

اما بعد، شخصی که متوجه است و گوش فرا می دهد و از توجه و گوش دادن خود بهره می برد و دیگری ساکت است ولی دلی بیدار دارد و در اندیشه امر پروردگار است تا بصیر و بینا می شود و می فهمد که اطاعت خدا چه ارزشی دارد و راه ثواب پیمودن با راه معصیت از پیش گرفتن چقدر فرق دارد و درک می کند که در قیامت چه مقامی دارد، کسی که نایل به رضای خدا شده، در مقابل آن ها که سزاوار خشم اویند.

بین این دو صفت فاصله بسیار و میان آن ها فرق زیاد است. شما را سفارش می کنم به پرهیزگاری و تقوی. بپرهیزید از خداوندی که به وجود آورنده ارواح و روشنی بخش صبحگاه است.(1)

51. مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تعهد گفتار خود را می کنم و ضامن سخنان خویشم. همانا کسی که دیده بینا و بصیر او را متوجه رنج و عذاب و گرفتاری های امم گذشته کرده باشد، تقوا و پرهیزگاریش او را مانع می شود که گرفتار شبهات شود.

باید توجه داشت که گناهان مرکبی چموشند که سوارکاران مخصوصی دارند و آن ها لجامش راهوار است که آن ها را با خود به آتش می برد. آگاه باش که تقوا اسب های رام اند که سوارکاران مخصوص دارد و لجام در اختیار آن ها است و به بهشت رهسپار می شوند.

یک راه حق است و دیگری راه باطل و هر کدام طرفدارانی دارد، اگر طرفداران باطل زیادند، این مسئله سابقه داری است که پیوسته چنین بوده و اگر طرفداران حق کم اند، ممکن است و شاید و گاهی امکان دارد چیزی که به کمبود گرایید و کساد شد، باز به او رو آورند و به سویش بشتابند.

کسی که در پیش، بهشت و جهنم دارد، گرفتار کار خویش است. گروهی با سعی و کوشش به سرعت پیش می روند و نجات می یابند و گروهی در جستجویند و با کندی می روند و امید نجات دارند. اما دسته ای نیز تقصیر دارند که به آتش گرفتار می شوند. راست گرایی و چپ روی موجب گمراهی است. میانه روی جاده واقعی است.

کتاب خدا و آثار نبوت و سیره و روش پیامبر و بازگشت به عاقبت پسندیده در همین التزام طریق وسطی و جاده میانه است. هر که به ادّعا پرداخت هلاک شد و

1- . الغارات 1: 156. 158

هر که تهمت زد ناامید گردید. و هر کس آخرت را به دنیا فروخت زیان کرد. هر جریانی قرارگاهی دارد و هر آینده ای به زودی خواهد آمد.(1)

52. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: آشکارا مسایل عبرت انگیز را مشاهده می کنید و با مطالبی که هر انسانی کافی است با توجه به آن ها از کار زشت خودداری کند، شما را هراس داده اند. از جانب خدا مبلغی بعد از پیامبران نیست مگر بشرها. بدانید که به سوی نتیجه نهایی رهسپار می شوید و قیامت از پس، خواهد آمد. به سوی رستاخیز برده می شوید. سعی کنید سبکبار باشید تا به هدف برسید. شما را در آن صحرا جمع می کنند تا همه گرد آیند و دیگران نیز برسند.(2)

53. مطالب السؤول: روزی که گروهی از مردم اطراف علی علیه السّلام را گرفته بودند، ایشان شروع به سخنرانی کرده، فرمودند:

شما را از دنیا دوستی می ترسانم ، زیرا دنیا جایگاه ناپایدار است نه چراگاه هموار. بسیار پیش خدا بی ارزش است. خوبی و بدی و تلخی و شیرینی آن در هم آمیخته. خدا دنیا را قرارگاه دوستان خود قرار نداده، و از دادن دنیا به دشمنانش مضایقه و ممانعتی ندارد.

دنیا محل عبور است نه جای ماندن، مردم در دنیا دو دسته اند: یک دسته کسانی هستند که خود را فروخته اند که موجب هلاکت خویش گشتهاند، و گروهی جان خویش را خریده اند و آن را آزاد ساخته اند. اگر قسمتی از دنیا گوارا باشد و شیرین به کام آید، باز در کنارش قسمتی ناگوار و تلخ است که دچار بیماری و مرگ می کند. ابتدای دنیا رنج و انتهای آن فنا و نابودی است. هر که خود را بی نیاز از دنیا کرد دنیا را به دام افکنده و هر که در پی دنیا رفت خود را به غم انداخته. هر که در پی دنیا با سعی و کوشش رفت آن را از دست داده و هر که کناره گیری کرد، دنیا به سویش می آید. هر که با دیده بینا به دنیا بنگرد روشن بین می شود و هر که با دیده تمایل به آن بنگرد، دنیا او را کور و نابینا می کند. انسان در دنیا هدف تیرهای مرگ

1- . مطالب السؤول 1: 78
2- . همان

است؛ هر جرعه ای که بیاشامد یک نوع گلوگیر شدن است و با هر لقمه ای که بخورد غصه ای است. به هیچ نعمتی در دنیا نمی رسد مگر به وسیله از دست دادن نعمتی دیگر.(1)

54. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام روزی در مسجد کوفه در حالی که گروهی از شخصیت های برجسته اطرافش را گرفته بودند فرمود: مردم! ما گرفتار روزگاری ستمگر و زمانی سخت و دشوار شده ایم. آدم خوب را بد می شمارند و ستمگران پیوسته بر ستم خود می افزایند. از علم خود بهره گیری نمی توانیم و از آنچه نمی دانیم نمی پرسیم. از هیچ پیش آمدی باک نداریم تا دامنمان را فراگیرد.

مردم چهار دسته هستند:

1. بعضی تبهکاری مانع آن ها نمی شود، مگر خوار و خسته شوند و دچار کمبود مالی گردند.

2. بعضی با شمشیر برهنه اعلان شر و بزهکاری می کنند و با دار و دسته خود از هیچ کاری روگردان نیستند، خود را به هلاکت می اندازند و دین خویش را به نابودی می سپارند، برای زخارف مادی که در پی آن هستند، یا فرماندهی سپاه غارتگری را به عهده می گیرند یا بر فراز منبری بالا می روند. چقدر تجارت ناستوده ای است که انسان دنیا را بها و ارزش نفس خویش قرار دهد و در مقابل آنچه در نزد خدا دارد، دنیا را عوض گیرد.

3. بعضی به وسیله اعمال آخرت، دنیا را می طلبند (در حالی که باید با اعمال دنیا آخرت را طلبید)، خود را آرام نشان می دهد و قدمهای کوتاه بر می دارد و پیراهن بالا می زند (که نشان دهد از ناپاکی ها پرهیز می کند) و نفس خویش را می آراید تا امانت دار جلوه کند و راه و روش آیین خدا را وسیله معصیت و نابکاری خویش قرار می دهد.

1- . مطالب السؤول 1: 90

4. گروهی نیز عقب ماندگی آن ها از ریاست به واسطه ضعف و ناتوانی آن ها است که وسیله ای برای رسیدن به هدف خویش ندارند، به همین جهت به آن حال باقیمانده اند، اما خود را می ستاید که من قانعم و به لباس زهاد و تارکان دنیا در می آید، با اینکه به آن ها هیچ شباهتی ندارد و هرگز در آن وادی نیست.

باقیمانده گروهی هستند که به واسطه توجه به عالم آخرت چشم از دنیا بسته اند و سیلاب اشک شان از ترس قیامت فرو می ریزد . پس این دسته بعضی به فاصله های دور دست تبعید شده اند و برخی در بیم و هراسند و پیوسته بر جان خویش می ترسند و عده ای هم چون آنانکه لجام بر دهن دارند، زبان از سخن بسته اند؛ و برخی با اخلاص تمام به دعا مشغولند و در مصیبت جانگداز می سوزند، تقیه آن ها را گوشه گیر و منزوی کرده و لباس خواری و زبونی بر ایشان پوشانده و در دریایی از ناملایمات غوطه ورند.

زبان بسته اند و دل خسته، آنقدر پند داده اند که ملول و افسرده اند و آنقدر مغلوب و مقهور شده اند که به صورت خوار و ذلیل درآمده اند. آنقدر از این گروه را کشته اند که کم و اندک شده اند.

باید دنیا در نظر شما خوارتر و بی ارزش تر از پوست جو و ریزه های دم قیچی باشد.

از گذشتگان درس بگیرید قبل از اینکه آیندگان از کار شما درس بگیرند. دنیا را رها کنید که ناپسند است. آنها که از شما دل بسته تر به دنیا بودند می بینید که رهایش کرده اند. ای وای! چه بسیار فریب نیرنگ او را خوردند به خیال اینکه مادر شیرده آنها است. و چه بسیار دلبستگان به دنیا زیان دیدند وقتی این مادر، قطع شیر از آنها کرد.(1)

55. مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی گروه زیادی اطرافش را گرفته بودند فرمود: از خدا بپرهیزید. هیچکس را خدا بیهوده نیافریده که به لهو

1- . مطالب السؤول : 90

اشتغال ورزد و نه او را رها خواهد کرد تا بتواند به کار ناپسند مشغول شود. هرگز دنیای خوشآیند در نظر او با آخرتی که به آن بدبین است برابری ندارد؛ و نه آن کس که فریب زر و زیور دنیا را خورده، وقتی به پیشگاه پروردگار خویش رود نجات خواهد یافت.(1)

56. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: از آموختن علم خودداری نکنید زیرا علم موجب همبستگی برادران و علامت مردانگی، و سوغات مجلس ها، و همراهی سفر و مونس غربت است و خداوند مؤمن عالم و دانشمند، زاهد خشوع کننده ، زنده دانا، خوش اخلاق میانه رو و با انصاف را دوست دارد.(2)

57. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که برای شاگردان تواضع کند و برای دانشمندان خواری کشد، با آن علم سیادت می یابد. و علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام می شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد با شخصیت می شود. (علم را به پیکری میتوان تشبیه کرد) که سر آن تواضع است و چشمش دوری از رشک و حسد و گوشش فهم و زبانش صدق و قلبش حسن نیت، و عقلش شناسایی نسبت به وسایل کارها است، از نتایج علم، تقوی و پرهیز از هوی و پیروی از هدایت و فاصله از گناهان و دوستی برادران و گوش فرادادن به علماء و پذیرفتن از آن ها است.

واز فواید علم، ترک انتقام هنگام قدرت و ناپسند شمردن اعمال زشت و پسندیدن پیروی حق، و سخن راست و دوری از شادمانی و سروری که همراه با غفلت است و اجتناب از کاری که موجب پشیمانی است. علم باعث افزایش عقل عاقل می شود. دانشجو را آراسته به صفات پسندیده می کند. مرد بردبار را امیر و شخص فهمیده را وزیر می کند. حرص را از بن می کند، و مکر و حیله را از میان

1- . مطالب السؤول : 91

2- . مطالب السؤول : 138

می برد و بخل و پستی را نابود می کند. هر وحشی غیر مانوسی را اسیر انسان می کند. و کسانی که دیر پیوندند را نزدیک می کند.(1)

58 . مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: عقل دو نوع است: 1. عقل ذاتی. 2. عقل تجربی و هر دو موجب منفعت انسانند. کسی که در گرو عقل است صاحب عقل و دین است و هر که فاقد آن است، سرمایه اش گناه و معصیت است. دوست هر کسی عقل اوست و دشمنش نادانی. عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تمییز دهد؛ عاقل کسی است که بتواند تمییز دهد بین دو بدی کدام بهتر است. همنشینی با عقلاء موجب افزایش شرف می شود. عقل کامل بر سرشت بد غالب می شود.

بر عاقل لازم است که کارهای زشت خود را در دین و نظر و رای و اخلاق و ادب مورد توجه قرار دهد یا به دل بسپارد و یا در دفتری بنویسد و سعی کند آن ها را برطرف نماید.(2)

59. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: انسان دارای عقل و قیافه است، هر کس از عقل استفاده نکند ولی قیافه خود را نگهدارد کامل نیست. مثل پیکری است که بی روح است و هر که در جستجوی عقل متعارف است باید صورت اصول و اضافی ها را بداند. چون بیشتر مردم در پی مسایل اضافی و زیادی هستند و اصول را رها میکنند. هر کس پایه و اساس را به دست آورد از اضافات صرف نظر می کند.

اصل امور در انفاق و خرج کردن، به دست آوردن از راه حلال است و ملایمت در طلب آن است. و اصل امور در دین این است که اعتماد بر نمازها نماید و پرهیز از گناهان کبیره کند و چنان متوجه این پرهیز و نماز باشد که یک چشم بر

1- . همان

2- . مطالب السؤول : 138

هم زدن از آن غفلت نکند، اگر محروم شود هلاک می گردد، اگر در این راه به پیش برود تا به فقه و عبادت برسد، این است بهره عالی.

قطعاً اصل عقل عفت است و نتیجه اش خودداری از گناه، اصل عفت قناعت است و نتیجه اش کم شدن اندوه، اصل شجاعت و دلاوری قدرت و نیرومندی است و نتیجه اش پیروزی است.

اصل کار قدرت و توانستن است و نتیجه اش شادی، نمی توان بر امور زندگی کمک گرفت مگر به وسیله عقل. و نه بر ادب مگر با بحث و جستجو، و نه بر حسب و شخصیت مگر با وفا، و نه بر وقار و سنگینی مگر با مهابت، و نه بر خوشحالی مگر با نرمی، و نه بر مغز و خرد مگر با سخاوت، و نه بر بذل و بخشش مگر با امید مکافات و پاداش، و نه بر تواضع مگر با سلامتی صدر.

هر دلیری احتیاج به عقل دارد. و هر کاری محتاج تجربه است، و هر سربلندی و سرافرازی نیازمند به کار خوب است، و هر شادی محتاج به امن و آرامش است، و هر خویشاوندی نیاز به مودت و دوستی دارد، و هر علمی احتیاج به نیرو دارد و هر نیرومندی نیازمند بذل و به کاربردن آن است.

توجه به چیزی که به دردت نمیخورد، با ترک کردن چیزی که برایت ضروری است مکن که بسیاری از سخن گویان هستند که در غیر محل حرف زده اند و این سخن برای آن ها مشکلی به وجود آورده است.(1)

60. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مبادا دوراندیشی را جز به راهنمایی عقل بجویی که این خود خطایی در رای است، بهترین عقل این است که حق را به وسیله خودش تشخیص دهد، و بهترین علم، وارد بودن شخص است به علم خود. بهترین جوانمردی نگهداری آبروی خویش است و بهترین مال آن است که به وسیله آن آبروی انسان حفظ شود و حقوق مردم با آن پرداخت شود.

1- . مطالب السؤول : 183

61. مطالب السؤول: عبد الله بن عباس گفت: از سخنی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه نامه ای که امیرالمؤمنین علیه السّلام برایم نوشت بهره نبردم. آن حضرت برایم نامه ای به این مضمون نوشت:

اما بعد، گاهی انسان برای به دست آوردن چیزی شاد می شود که از دستش نمیرفت و از به دست نیاوردن چیزی که هرگز به دستش نمی آید، ناراحت می شود. باید شادمانی تو برای چیزهایی باشد که از آخرت به دست آورده ای و ناراحتی ات برای آنچه که از آخرت از دست داده ای.

برای به دست آوردن یک مسأله دنیوی و مادی خیلی خرسند نباش، و برای آنچه از دنیا از دست داده ای زیاد ناراحت نباش. باید همت خود را در مسایل مربوط به بعد از مرگ به کار بری. و السلام.(1)

62. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام به گروهی فرمود: این سخنان مرا به گوش بگیرید که اگر بر پشت شترها بنشینید و آنقدر راه طی کنید که مرکبتان از پا درآید، نمیتوانید چنین سخنانی را به دست آورید.

به هیچ کس به جز خدا امیدوار نباشید و از هیچ چیز جز گناه خود نترسید. اگر چیزی را نمی دانید خجالت نکشید و (آن را) بیاموزید؛ و اگر از شما چیزی را پرسیدند که نمی دانید، خجالت نکشید و بگویید نمی دانم.

بدانید که صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به جسد. بدنی که بی سر باشد ارزشی ندارد. پس تحمل کنید و در مورد چیزهایی که وظیفه شما است، به امید دریافت آنچه به شما در مقابلش وعده داده اند، صبر داشته باشید.(2)

63. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: اشیاء دو نوع است: بعضی چیزها است که من به آن دسترسی ندارم، نه قبلا به من داده شد و نه در آینده امید

1- . مطالب السؤول : 198
2- . همان : 199

دریافت آن برایم هست. و بعضی چیزها است که تا وقتش فرا نرسد به آن نخواهم رسید، گرچه از تمام نیروی آسمان ها و زمین برای رسیدن به آن کمک بگیرم.

شگفت از کار انسان است که برای به دست آوردن چیزی که قبلا به دست نیاورده بود خوشحال می شود. اگر درست بیاندیشد خواهد فهمید که او در اختیار و تدبیر خدا است. به همین جهت حرکت خود را منحصر به مقداری میکند که برایش ممکن است. و در جست و جوی تکاپوی چیز مشکل و غیر مقدور برنمیآید. در نتیجه نسبت به مشکلات آرامش دل پیدا می کند.

پس در راه کدام یک از این دو چیز عمر خود را تمام کنم. در نتیجه، در کمال فقر و تنگدستی خوشحال ترین چهره را داشته باشید. خداوند بزرگ بندگان مؤمن عارف خود را به بهترین وجه ادب می آموزد و خدای تعالی فرموده است:

«یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ، تَعْرِفُهُمْ بِسِیماهُمْ لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً»(1)

{از شدّت خویشتن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی خواهند. }

به واسطه عفت و خویشتن داری، شخص جاهل خیال میکند آنان ثروتمندند. تو آن ها را از چهره اشان می شناسی. آنها هرگز از مردم درخواستی با اصرار ندارند.(2)

64. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ شخصی غنی نخواهد بود مگر اینکه عفیف باشد و زاهد نخواهد بود مگر اینکه متواضع باشد و حلیم نیست مگر اینکه سنگین باشد. به سلامتی قلب خود اعتماد نداشته باش مگر اینکه برای مؤمنین دوست بداری، آنچه را برای خود میخواهی. در نادانی شخص همین بس که مرتکب کارهای نهی شده می شود. و در عقل او همین بس که از شرش در امان باشی. از نادانی و نادانان فاصله بگیر. بپوشان از مردم آنچه را مایلی از تو

1- . بقره / 273
2- . مطالب السؤول : 199

بپوشانند، کسی که از در صفا با تو درآمده گرامیش بدار. با همسایه خود رفتار نیکو داشته باش. ملایم نما رفتار خود را و از آزار خودداری کن. از بداخلاقی دیگران چشم پوشی کن. تا وقتی میتوانی سعی کن دست بالاتر داشته باشی (انفاق کنی).

خود را نسبت به پیش آمدها آماده صبر کن و به خود قناعت را تلقین نما. امیدواری خود را متهم ساز، زیاد به دعا بپرداز که از حمله شیطان محفوظ میمانی. در به دست آوردن دنیا رقابت مکن و پیرو هوای نفس مباش. در همت میانه رو باش، از دست عیبجو آسوده خواهی بود. راستگو نخواهی بود مگر اینکه پنهان کنی بعضی از چیزهایی را که میدانی.

از نادان چشم پوشی کن تا یاور تو علیه او زیاد شود. سعی کن در عادات و اخلاق برجسته بر دشمن خود پیروز شوی. سخن به حق بگو، و خود را به متقین نزدیک کن و از فاسقان جدا شو و از منافقین فاصله بگیر. و با جنایتکاران مصاحبت نکن.(1)

65. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: هنگام هر شدت بگو «لا حول و لا قوه الا بالله» به وسیله آن حمایت خواهی شد. و در هنگام هر نعمتی بگو «الحمد لله» نعمتت افزایش خواهد یافت. هر وقت کم روزی شدی بگو «استغفر الله» وسعت خواهی یافت.

سعی کن از راه روشنی که پیچ و خم ندارد بروی که از هدف و راه باز نمانی.

مردم سه دسته هستند: 1. عالم ربانی. 2. دانشجوی در راه نجات. 3. و اشخاصی که همچون پشه های ناتوان در مسیر باد هستند. کلید بهشت صبر است. کلید شخصیت تواضع، و کلید بی نیازی یقین است، وکلید کرم و بزرگواری تقوی است. کسی که مایل است با شخصیت شود تواضع را پیش بگیرد. خودپسندی یکی

-1 . مطالب السؤول : 200

از مبارزین و مخالفین عقل اوست. اعتماد قبل از دقت و دوراندیشی، مخالف احتیاط است. کسی که یقین خوبی داشته باشد مورد حسرت مردم قرار می گیرد.(1)

66. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: لهو و بازیچه موجب خشم خدا و خشنودی شیطان و فراموشی قرآن است. راستگویی را از دست ندهید، خدا با راستگویان است. گول خورده کسی است که از دین فریب خورده باشد.

از دروغ بپرهیزید که دروغ مخالف ایمان است. راستگو در راه نجات و پرهیزگاری است و دروغگو کنار پرتگاه هلاکت و خواری است. حق را بگویید تا به حق گویی معروف شوید. به حق عمل کنید، اهل حق خواهید بود. امانت را تسلیم هر کس به شما داده بکنید. مبادا با کسی که خیانت به شما کرده خیانت کنید. رابطه خویشاوندی را با کسی که از شما قطع نموده برقرار کنید. کسی که شما را محروم نموده مورد فضل و بخشش خود قرار دهید. هر گاه پیمانی بستید وفا کنید. وقتی قضاوت کردید عدالت را رعایت نمایید. مبادا به اکابر و اجداد خود افتخار کنید. مردم را با لقب هایشان مسخره نکنید. حسد را رها کنید. کینه توزی نکنید. با هم قطع رابطه ننمایید. سلام کردن را آشکار نمایید. جواب سلام و تهنیت را به بهترین وجه بدهید. به بیوه زنان و یتیمان رحم کنید. به ناتوان و مظلوم کمک کنید. کاسبی پاک و پاکیزه از پیش بگیرید و در راه جستجوی رزق، راه صحیح و خوبی را انتخاب کنید.(2)

67. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: آسایش برای حسود نیست، مودت و دوستی برای افسرده نیست. دروغگو جوانمردی ندارد. بخیل بی شخصیت است. شخص پست همت ندارد. کسی که زیاد با مردم آمیزش دارد سلامت نخواهد بود. تنهایی آسایش است. کناره گیری عبادت، قناعت بی نیازی است. میانه روی در امور مالی انسان را از تقاضای کمک دیگران بی نیاز می کند. عدالت سلطان بهتر از

1- . همان

2- . مطالب السؤول : 200

فراخی سال است. کسی که از طریق خدا عزیز نشده باشد ذلیل است. ثروتمند حریص فقیر است. مردم شناخته نمی شوند مگر با آزمایش. خانواده و فرزندانت را در غیبت خود بیازما. و دوست خود را در مصیبت و گرفتاری. خویشاوند را هنگام احتیاج و دوست و چاپلوس را هنگام تنگدستی، تا بفهمی موقعیت تو در نظر آن ها چه اندازه است. بپرهیز از کسی که وقتی با او به صحبت می پردازی ملول و افسرده ات می کند و وقتی او با تو به صحبت می پردازد غمگینت می کند. اگر شادش کنی یا زیان به او برسانی، او هم همین کار را میکند. اگر از تو فاصله بگیرد غیبت او تو را ناراحت می کند (به واسطه عیبجویی های که از تو میکند)، اگر از او جلوگیری کنی به تو تهمت میزند و به دروغ نسبت های ناروا به تو میدهد، اگر با او موافقت نمایی بر تو حسد میورزد و ستم روا میدارد، اگر با او مخالفت نمایی بر تو خشم می گیرد و به نزاع می پردازد. از پاداش کسی که به او نیکی کرده ناتوان است، و در مورد کیفر کسی که به او بدی کرده راه افراط در پیش می گیرد. مصاحب با او اجر می برد ولی خود او بار گناه بر دوش می کشد. زبانش بر ضرر دوست است نه به نفع او. دلش نگهدار سخنش نیست. برای جر و بحث به دنبال علم می رود و برای ریا و خودنمایی به دنبال اطلاعات دینی می رود. به سوی دنیا به سرعت میتازد. تقوی را به این و آن می سپارد، از ایمان فاصله دارد و به نفاق نزدیک. مخالف رشد و رستگاری است و موافق گمراهی. او ستمگری است گمراه، هرگز به یاد هدایت یافتگان نیست.(1)

68. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: سخنی را که اطمینان نداری مگو که دروغگو خواهی بود. با مسخره کننده همنشینی منما که مشکوک شمرده میشوی. با نابکار رفت و آمد مکن که مورد تهمت قرار میگیری.

از جنایتکاران دفاع مکن که افسرده خواهی شد، با نیکوکاران همنشین باش که از آن ها محسوب خواهی شد. از مردمان شرور فاصله بگیر، از ایشان جدا

1- . مطالب السؤول : 200

خواهی شد. بدان که یک جزء از پایداری تصمیم است. از لج بازی بپرهیز که از سقوط نجات می یابی. به کسی که امانت به تو سپرده خیانت مکن گرچه او در امانت داری تو خیانت کرده باشد. افشای سرّ کسی که سرّ تو را افشا کرده نکن. به امید افزایش چیزی خود را به خطر میانداز. لطف و محبت را بپذیر و نیکو ببخشای. و با مردم سخن خوب بگو. دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با دوست خود دشمنی کرده ای. به برادرت کمک کن گرچه به تو ستم کرده باشد. اگر با او قطع ارتباط کرده ای، مقداری جانبش را نگهدار که ارتباط از طرف تو به کلی قطع نشده باشد. حق برادر خود را ضایع مکن که برادری را از بین می بری. نباید شقی ترین مردم نسبت به تو خانواده ات باشند. به کسی که از تو کناره می گیرد زیاد اظهار علاقه نکن. پاداش کسی که ترا شاد کرده این نیست که او را ناراحت کنی. بدان که عاقبت دروغگویی سرزنش است، و عاقبت راستگویی نجات.(1)

69. مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السّلام جابر بن عبد الله رحمه اللّٰه علیه را دید که آهی سرد میکشید. فرمود: جابر، این آه را برای چه کشیدی، آیا از کمبود و ناراحتی های دنیا بود؟ جابر گفت: آری.

فرمود: جابر، آنچه در دنیا موجب لذت می شود هفت نوع است. خوردنی ها، آشامیدنی ها، پوشیدنی ها، همبستری و وسایل سواری و بوییدنیها و شنیدنیها. لذیذترین خوردنیها عسل است که آب دهان زنبور است. و گواراترین آشامیدنیها آب است که فراوان و آزاد در روی زمین جاری است. عالی ترین لباسها ابریشم است که لعاب دهان کرمی است. و بهترین همبستری با زنان است که آن عمل داخل نمودن آلت بول است در آلت بول دیگر و چیزی داخل در مشابه خود می شود. و بهترین قسمت خوبی زن در بدترین عضو او قرار گرفته.

عالی ترین وسایل سواری اسب است که کشنده است. بهترین بوییدنیها مشک است که خون ناف حیوانی است. بهترین شنیدنیها غنا است که آن هم گناه است. پس

1- . همان

عاقل برای چیزی که دارای چنین مشخصاتی باشد، نباید آه بکشد! جابر گفت، به خدا قسم بعد از آن دیگر دنیا برایم ارزشی نداشت.(1)

70. مطالب السؤول: از گفتار امیرالمؤمنین علیه السّلام در باره مَثَلها است: با صبر باید به مبارزه سختیها و مصیبت های روزگار رفت. جزع و ناراحتی یک نوع محرومیت است. عدالت خوشایند است و هواپرستی ستم، و دوری کیفر عشق است. بخل پوششی است برای فقر. اطمینان به شخص ملول مکن. از بن بر کندن کوهها ساده تر است از ایجاد محبت در دلهایی که از هم تنفر دارند. پیرو هوای نفس، گمراه است. شجاعت یک ساعت صبر است. بهترین امور میانه روی است. دل در گرو گرفتاری است. هر که ترا دوست بدارد خشنودت کرده. کمبودها یک نوع خواری است.

گرسنگی فقر است. بهترین افراد خانواده ات کسی است که ترا کمک و کفایت می کند.

گناه نکردن ساده تر از توبه کردن است. هر که حریص در حسد باشد، حریص به پلیدی است. چقدر از دست داده چاپلوس! چقدر ستم روا داشته کسی که اسراف نموده. دشمن دانا بهتر از دوست نادان است. توفیق از سعادت است. خواری از شقاوت. هر که در جستجوی عیب دیگران است ابتدا از خود عیبجویی کند. هر که در پی برآوردن حاجت برادر خویش است، خدا در پی برآوردن حاجت اوست. هر که از زبان مردم آسوده باشد سعادتمند است. هر که مصاحب پادشاهان باشد گرفتار دنیا می شود. فقر، یک ناحیه از کفر است. هر که به زبان مردم بیافتد هلاک می شود. کسی که خودداری از سخنان بیهوده نماید رستگار است. هر کار خوب صدقه است. بسا از اشخاص غیر خویشاوند که بهتر از خویشاوندند. اگر حکمت بر کوهها القا

1- . مطالب السؤول : 201

شود آن ها را به تحرک و هیجان درمی آورد. چقدر از غرق شده ها هستند که در دریای نادانی هلاک شده اند. بسا دانشمندانی که دنیا آن ها را نابود کرده است.

بهترین برادرانت کسی است که با تو مواسات و برابری نماید. و بهتر از او کسی است که کفایت کند ترا و بی نیازت نماید. بهترین مال تو آن مالی است که کمک به برآوردن حاجت و نیازت کند. شایسته ترین کسی که باید در باره او تحمل

داشته باشی کسی است که به او نیازمندی. شایسته ترین کسی که باید اطاعتش را کنی کسی است که راهنماییت میکند و مخالف تو نیست. هر که دنیادوست باشد برای دیگران جمع می کند. کار نیک لازم است. روزگار در گردش است. وقتی بلا به نهایت برسد فرج میرسد. کسی که در نعمت باشد مقدار گرفتاری را درک نمی کند. هر که سرور و شادیش کم شود مرگ آسایش اوست. گاهی چیز کم برکت می کند و زیاد می شود. و چیز زیاد نابود می شود و از بین می رود. بسا از لقمه ها که مانع ادامه زندگی انسان می شود. پیروزمندترین افراد کسی است که دشمنش گواه پیروزی او باشد. درخواست یک نوع خواری است. بخشش نوعی محبت است. کسی که چاهی برای برادر خود بکند شایسته تر به افتادن در آن چاه است.

زبان خود را نگهدار. حسن تدبیر با داشتن قدرت مالی به اندازه احتیاج، انسان را بی نیازتر می کند از زیاد داشتن همراه با اسراف. فاحشه و عمل زشت مانند نام اوست. با هر نوشیدنی نیشی است و با هر خوردنی غمی. به مقدار شادی گرفتاری است. هواپرستی موجب سقوط هواپرست است. دشمن عقل هوی است. شب گرفتاری را مخفی تر می کند. همنشینی با اشرار موجب بدگمانی اخیار و خوبان می شود. هر کس کاری را زیاد بکند، به همان معروف می شود. بسا از زیادها که با کمی به هیجان و اضطراب درمی آید. بسا از ملامت شده ها که گناهی ندارند، آزاد مرد آزاد است گرچه گرفتار تنگدستی شود. گمراه نمیشود کسی که از راه بپرسد، و نه حیران می ماند کسی که مشورت نماید. کسی که حزم و استقامت دارد خودرای

ص: 24

نیست. مورد اطمینان تر از خودت کسی است که اسرارت را به او سپرده ای. دوستی بین پدرها موجب خویشاوندی فرزندان است.(1)

71. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: هر که خودخواه باشد زیاد دشمن دارد. و هر که در دشمنی مبالغه کند به گناه دچار می شود و هر که کوتاهی نماید به او ستم می شود. هر که به خود علاقه داشته باشد، شهوترانی در نظرش پست می شود. بهای جان شما جز بهشت نیست، به چیز دیگری نفروشید. هر کس گرفتاریهای اندک را بزرگ شمارد گرفتار ناراحتیهای بزرگ می شود. شهرستان ها جولانگاه مردان است. نیست شهری شایسته تر برای تو از شهر دیگری و بهترین شهرها جایی است که ترا بردارد و بپذیرد. اگر شخص دارای یک صفت پسندیده باشد منتظر نظایر آن صفت در او باش. بدگویی و غیبت، کمال قدرت شخص ناتوان و عاجز است. بسا از اشخاص که به واسطه خوش بینی، مردم به آن ها گرفتار شده اند. نباید بنی آدم فخر کند. ابتدایش نطفه است و آخرش مردار است. نه میتواند خود را روزی دهد و نه مانع مرگ خویش می شود.

دنیا میفریبد و زیان می رساند و می گذرد. خداوند دنیا را پاداش دوستان خود قرار نداده و نه عقاب دشمنان. اهل دنیا مانند قافله ای هستند؛ همان دم که برای استراحت پیاده شدند کاروان سالار فریاد میزند حرکت کنید ... هر که با حق نبرد کند به زمین میخورد. دل کتاب دیده است. پرهیزکاری رییس اخلاق است. چقدر خوب است تواضع اغنیاء برای فقرا به جهت رضای خدا ، و بهتر از آن بی اعتنایی فقرا است نسبت به اغنیاء به جهت توکلّ بر خدا.

هر چه بتوان بر او اکتفا نمود کافی است. روزگار دو روز است یک روز به نفع تو و یک روز بر ضرر تو. اگر به نفع تو بود به خود مبال و اگر بر ضررت بود منال. هر که در جستجوی چیزی باشد، یا همه آن و یا بعضی از آن را به دست می آورد. اعتماد به دنیا با مشاهداتی که از آن داری نادانی است. کوتاهی در مورد

-1 . مطالب السؤول : 201

اعمال نیک با اعتقاد نسبت به ثواب، زیان است. اعتماد به هر کس قبل از آزمایش، ناتوانی است.

بخل و پستی مجموعه اخلاق زشت است. نعمت خدا به بنده ای این است که مردم را به او نیازمند می کند. هر کس در راه برآوردن نیاز مردم کوشش کند موجب بقای نعمت می شود و هر که در این راه نکوشد سبب زوال و نابودی آن نعمت می گردد. عشق و علاقه کلید گرفتاری است. حسد مرکب رنج است، هر که بداند سخن او نیز از اعمال او به حساب می آید کمتر صحبت میکند مگر در موارد ضروری. هر کس دیده در عیب دیگران داشته باشد و آن را زشت شمارد و بعد همان را برای خود بپسندد، این شخص خود احمق است. عفت زینت فقر است. و سپاسگزاری زینت ثروت. پیک و نماینده تو عقل ترا مشخص می کند. نوشته تو بهترین زبان گویای تو است. مردم فرزندان دنیایند و ملامت نمی شود شخص برای دوست داشتن مادرش. طمع ضامن بی وفا است، آرزوها دیده عقل را کور می کند. هیچ تجارتی به عمل صالح نمیرسد. هیچ سودی مانند ثواب نیست. هیچ رهبری چون توفیق نیست. هیچ شخصیتی مانند تواضع نیست، و هیچ شرافتی مانند علم. هیچ پرهیزکاری مانند توقف در مقابل شبهه ها نیست و هیچ همنشینی چون اخلاق خوب نیست. هیچ عبادتی چون انجام واجبات نیست. هیچ عقلی مانند تدبیر نیست، تنهایی وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست. هر که آرزوی دراز داشته باشد کم عمل خواهد بود.(1)

72. مطالب السؤول: حضرت علی علیه السّلام شنید که یکی از خوارج قرآن میخواند و نافله شب بجا می آورد. فرمود: خوابیدن با یقین بهتر از عبادت با شک است. وقتی عقل کامل شود سخن کم می شود.

1- . مطالب السؤول : 163

ارزش هرکس به اندازه همت اوست. قیمت هر کس به مقدار کارهای نیک اوست. مال مایه شهوتها است. مردم دشمنان چیزهایی هستند که نسبت به آن جاهلند. نَفَسهای انسان، گامهای او به سوی اجل است.(1)

73. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شما را از دنیا میترسانم زیرا دنیا چمن زار خوش و خرم است که آن را شهوت ها احاطه کرده؛ محبوب مردم شده که متاعی حاضر است. و به وسیله آرزوها آباد شده و با فریب آراسته گردیده است. اعتماد به برگشت آن نیست و دوامی برای شادی و سرورش نیست. زیان رسان و مکار و فریبنده است. نابودشدنی و قطع گردیدنی و خورنده و به فریاد آورنده است. نهایت درجه موافقت دنیا با دنیاطلبان و دنیادوستان بیشتر از این مثل که خداوند در قرآن میزند نیست.

«کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ»(2). {مثل بارانی که از آسمان میفرستیم باعث رشد و نمو گیاهان می شود ولی بعد پژمرده و خشک می گردد و در اختیار باد قرار گرفته، به هر جانب پراکنده می شود. }

بدانید هر کس در این دنیا به نعمتی رسید، متعاقب آن باید اشک بریزد. از خوشی دنیا شکمی پر نکرده، دچار ناراحتی آن می شود. باران خصب و فراوانی بر او نباریده جز اینکه دچار رنج و بلا گردیده.

شایسته است وقتی دنیا صبحگاه به تو رو آورد، شب هنگام پشت کند. اگر یک طرف دنیا برای کسی خوش آیند و شیرین باشد طرف دیگر آن ناخوشایند و تلخ است. اگر کسی از طراوت دنیا خوشحال شد به ناچار مبتلا به مصیبت ها و رنج آن خواهد گردید. سحرگاه هیچ کس در دنیا به امن و امان نمی گذرد جز اینکه شامگاهش در خوف و هراس است.

1- . مطالب السؤول : همان
2- . کهف / 45

فریبنده ایست که هر چه دارد فریب است. فناپذیری است که هر چه در اوست فانی است.

هر کس مقدار کمی از دنیا به دست آورد، دنیا مقدار زیادی از سرمایه او را می گیرد و هر که بهره اش از دنیا زیاد باشد برایش دوامی ندارد و به زودی از دست میدهد. چقدر اشخاص بودند که دل به دنیا بستند و ناگهان گرفتار مصیبت آن شدند. بسا کسانی که به دنیا اعتماد کردند و آن ها را به زمین زد. و فریبکارانی که فریب دنیا را خوردند. شخصیتهای برجسته ای که دنیا آن ها را حقیر نمود. و متکبرانی که دنیا آن ها را به ترس و فقر مبتلا نموده و تاجدارانی که به رو بر زمین افتادند. قدرت دنیا در انقلاب و دگرگونی است. خوشی دنیا آب گل آلود است و خوشگواری آن همراه با شوری و تلخی است. و شیرینی آن با تلخکامی. خوراک دنیا زهر است و دست آویزهای آن ریسمان پوسیده. زنده دنیا در معرض مرگ و سلامت دنیا در معرض بیماری. شرافتمند دنیا در حال زوال است و عزیز آن در حال ذلّت. قدرت و مکنت دنیا در راه دستبرد و مهمان دنیا مورد سرزنش، و همسایه دنیا دزد زده.

تازه پس از همه اینها گرفتاری قیامت و ناهنجاری مرگ و توقف در پیشگاه عدل الهی است. «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»(1). {تا کسانی را که بد کرده اند به [سزای] آنچه انجام داده اند کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند به نیکی پاداش دهد.}

مگر شما ساکن خانه هایی نیستید که صاحبان قبلی آن عمر بیشتر و اثر زیادتر و مال فراوان تر و سپاه افزون تر و قدرت بیشتر و دلبستگی زیادتر از شما به دنیا داشتند؟ با تمام علاقه دل به آن بسته بودند اما به زودی کوچ کرده و با خواری رفتند.

آیا شنیده اید که دنیا به آنها بهایی بدهد یا دیگر از کشتن سیر شود چون خیلی اشخاص را به دست نابودی سپرده؟ نه، بلکه آن ها را با مصیبتها ذلیل کرده و با

1- . نجم / 31

ناملایمات بیچاره نموده و بینی آن ها را به خاک مالیده و گرفتار تغییر و تحول روزگار شده اند. ملاحظه کردید بی میلی دنیا را به کسی که به آن دل بسته که چگونه کوچ کردند برای همیشه. ارمغان دنیا جز ضعف و ناتوانی است یا رنج و تعب و یا ظلم و ستم یا گرفتاری آتش جهنم؟ به دنبال چنین چیزی میروید و به آن به شدت علاقه دارید و اطمینان کرده اید؟ خداوند میفرماید:

«مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ *أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»(1). {کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم، وبه آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که درآخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا کرده اند به هدر رفته، وآنچه انجام می داده اند باطل گردیده است.}

بد جایگاهی است برای کسی که دنیا را متهم نکند گرچه از دنیا بیم و هراسی نداشته باشد. بدانید به ناچار باید دنیا را رها کنید و دنیا دارای صفتی است که خداوند در قرآن آن را تعریف نموده، لهو و لعب است. پند بگیرید از کسانی که در مراکز مرتفع علامتها و مناره ها میساختند که نشانه ای برای عابرین باشد. ساخت و پرداخت هایی در دنیا داشتند مثل اینکه همیشه در اینجا جاودان می مانند.

از کسانی که میگفتند چه کس بیشتر از ما قدرت و نیرو دارد عبرت بگیرید. پند بگیرید از کسانی که منتقل به قبرها شده اند و مرکب سواری نداشتند. قبر خانه آن ها شده و خاک لباسشان و استخوان پوسیده همسایه شان. ساکنانی هستند که جواب کسی را نمیدهند. و نه می توانند از خود دفاع نمایند، کینه های آن ها آشکار شده مثل اینکه نبوده اند؛ همان طوری که خداوند فرموده: «فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلاً وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ».(2) {چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم، [زیرا]

1- . هود / 15 . 16
2- . قصص / 58

زندگی خوش، آن ها را سرمست کرده بود. این است سراهایشان که پس از آنان جز برای عدّه کمی مورد سکونت قرار نگرفته، و ماییم که وارث آنان بودیم. }

به جای روی زمین در زیر زمین جای گرفته اند. و فراخنای پهنه دنیا را تبدیل به جایی تنگ کرده اند و به جای خانواده خود غربت و تنهایی را گزیده اند همان طور که آمدند رفتند، با اعمال خود به سرایی جاودان برای همیشه.

چنانچه خداوند می فرماید:

«کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ»(1). {روزی که آسمان را همچون درپیچیدن صفحه نامه ها درمی پیچیم. همانگونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی گردانیم. وعده ای است بر عهده ما، که ما انجام دهنده آنیم. }(2)

74. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: ای کسی که دنیا را سرزنش میکنی تو مدعی گناه او هستی یا او مدعی گناه بر تو است؟ یکی از حاضرین گفت من گناهکار بر او هستم یا امیرالمؤمنین! فرمود: پس چرا دنیا را سرزنش میکنی؟ مگر دنیا خانه راستی نیست برای کسی که راستی را پیش بگیرد و جایگاه ثروت نیست برای کسی که از آن بهره بگیرد. خانه سلامتی است برای کسی که متوجه آن باشد.

سجده گاه دوستان خدا و نمازخانه انبیاء و نزولگاه ملایکه و تجارتخانه اولیای خدا است که در آن بندگی خدا را به دست آورده اند و بهشت را بهره برده اند. چه کسی می تواند دنیا را زشت شمارد. او خود اعلام فنای خویش را نموده و فریاد بی دوامی را کشیده و از بلای خود ترسانیده. اگر شب گرفتاری داشته سحرگاه شادی آورده و اگر عصر ناراحتی به وجود آورده صبح خوشی آفریده. گروهی در قیامت

1- . انبیاء / 104
2- . مطالب السؤول : 144

دنیا را زشت میشمارند و گروه دیگری ستایش می کنند. دنیا جریان را برای آن ها نقل کرده است پس ایشان تصدیق نموده اند و تذکر داده و متوجه شده اند.

ای کسی که دنیا را سرزنش میکنی که فریب او را خورده ای، کی او ترا فریب داده؟ یا چه وقت مستوجب نکوهش تو شده؟ به واسطه استخوانهای پوسیده پدرانت یا به واسطه جایگاه مادرانت زیر خاک؟ چقدر به دست خود معالجه کرده ای و بیمار شده ای و شیرینی و تلخی به کام تو کرده؟ اگر به واسطه تلخی نکوهشی میکنی، به واسطه شهد و شیرینی ستایشش کن. وگرنه او را رها کن و نه سرزنش و نه ستایشش کن! موقعیت تو را برایت مشخص کرده، وقتی گریه برایت سودی ندارد و دوستانت به تو رحمی نمیکنند.(1)

75. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا پشت نموده و اعلان جدایی داده، و آخرت روی آورده و اعلام فرارسیدن نموده است. بدانید امروز تحرک و جولان است و فردا جایزه. جایزه بهشت است و (نصیب) عقب مانده جهنم. شما در دوران مهلت هستید که پشت سر آن اجل است و به زودی مرگ میرسد. هر کس در دوران مهلت عمل کند، قبل از فرارسیدن اجل، از عمل خود سود می برد و آرزو برایش زیانبخش نیست و کسی که در این ایام پیش از فرارسیدن اجل، عمل نکند، آرزو زیانبخش اوست و عملش مفید نخواهد بود. اگر هزار سال عمر کنی بالاخره مرگ دامنت را فرامی گیرد و دچار آن می شوی. مبادا فریب آرزوها را بخورید. فریب نخورید. به خدا قسم او فریب دهنده است. پیش از این، دنیا ساکنینی داشته که ساختمانهای محکم ساخته و آنجا را وطن خویش گرفته بودند و (امروز) بدنهایشان در قبر خاک شده و جانشان از بین رفته است. کسی که فرصت را از دست داده با هزار افسوس میگوید: «یا لیتنی نظرت لنفسی یا لیتنی اطعت ربی» ای کاش ملاحظه خود را میکردم و اطاعت پروردگارم را مینمودم.(2)

1- . مطالب السؤول : 146
2- . مطالب السؤول : 147

76. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا قرارگاه نیست و نه محل اقامت، شما در دنیا مانند کاروانی هستید که برای استراحت پیاده شده و تجدید نیرو کرده، بر سر نشاط آمده کوچ می کند. سبک وارد شده سنگین خارج می شود. چاره ای از جدا شدن ندارند و بازگشتی به سوی آنچه نهاده اند. به کوشش واداشته شدند، کوشش کردند و دل به دنیا بستند. آماده نشدند تا بالاخره نفس آن ها را گرفتند و رهسپار خانه ای شدند که از بیشتر ساکنان آن خانه ها خبر و اثری نیست.

درنگ آن ها در دنیا کم بود. و به زودی به سوی آخرت رفتند. شما جایگزین آن ها شدید و به دنبال آن ها کوچ میکنید، مرگ در حرکت به سوی شما است که وقت آن معین نشده و کندی ندارد. روزتان با مشقت و شبتان جان کندن است. شما نیز تا اندازه ای پیرو آن هایید و قدم جای قدم آن ها میگذارید. مبادا فریب زندگی دنیا را بخورید. شما در دنیا مسافری هستید در حال حرکت و مرگ سایه بر سرتان افکنده و هدفهای خود را از شما می گیرد و بر مرکب خویش سوارتان می کند و به جانب خانه ثواب یا عقاب و پاداش و حساب میبرد. خداوند رحمت کند مردی را که مراقب پروردگار خویش است و از گناه خود میترسد و مخالف هوای نفس است و برای آخرت عمل می کند. و از زیبایی دنیا چشم پوشیده.(1)

77. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا از شما فاصله گرفته چنانچه از دست پیشینیان رفت. ای بندگان خدا، هر چه میتوانید در روزهای کوتاه دنیا جدیت کنید و برای روز طولانی آخرت توشه بگیرید. زیرا دنیا دار عمل و آخرت پایگاه پایدار و پاداش است. از دنیا جانب تهی کنید که گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد. هرگز آرزوی علاقمندان به دنیا در واپسین روزهای زندگی برآورده نشده. کسانی که اعتماد به دنیا دارند گول خورده اند و مانند این آیه هستند:

1- . مطالب السؤول : 147

«کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ».(1)

{درحقیقت، مَثَلِ زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می خورند. با آن درآمیخت. }

و این است که هیچ کس در این دنیا شادی ندیده مگر اینکه پشت سر آن اشک ریخته و هیچ کس صبح نکرده مگر اینکه بیمناک است از بلا یا تغییر نعمت و یا زوال سلامتی. مرگ از پی تمام این ناراحتی ها است. به اضافه وارد شدن به پیشگاه پروردگار عادل تا پاداش هر کسی را به مقدار عمل خوب یا بد او بدهد.(2)

78. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شما را به دنیا چه کار؟! متاع آن نابودشدنی و افتخار به آن ننگ است و زینت دنیا زوال پذیر و نعمتش همراه با گرفتاری و صحت آن هم آغوش با درد و پیری است؛ و برگشت به سوی پایان سریع و فنای نزدیک. هر چیزی زمان محدودی دارد و هر زنده ای به گرفتاریها تحویل می شود. آیا وضع پیشینیان و پدران گذشته موجب پند و بینش شما نیست اگر عقل را به کار برید. نمی بینید رفته ها برنمی گردند و به آن ها که هستند توجه نمی کنید که پایدار نخواهند بود. نمی بینید دنیانشینان صبح و شب دارای حالات مختلف هستند؛ یکی مرده دیگری را تسلیت میدهد و یکی بیمار است و دیگری به عیادت می رود و مریضی در حال مرگ است و دیگری در پی دنیا است با اینکه مرگ در پی اوست. آن یکی غافل است با اینکه رهایش نخواهند کرد. طبق برنامه گذشتگان، آینده ها نیز خواهند رفت و عاقبت کارها در اختیار خدا است.(3)

79. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: به دنیا به دیده بی علاقه ها نگاه کنید، به زودی دنیانشین را از میان می برد و خودخواه و لاابالی را گرفتار مصیبت می کند، مبادا چیزهای خوش آیند دنیا موجب غرور و فریب شما شود، چون

1- . یونس / 24
2- . مطالب السؤول : 147

3- . مطالب السؤول : 188

دوامی ندارد. خدا رحمت کند شخصی را که تفکر می کند و عبرت میگیرد و متوجه برگشت دنیا و حضور پیش آمدها هست. هر چه در دنیا وجود دارد به زودی از بین می رود و آنچه در آخرت هست پایدار خواهد بود. هر آیندهای نزدیک است. بسیاری از آرزوها که به آن نرسیدند و بسیاری از مالها که جمع شد ولی بهره نبردند. اموالی که جلویش را گرفت ولی واگذارد. شاید از راه ناصحیح جمع کرده بود، یا حقی را ناحق کرده بود و یا از حرام به دست آمده و به ستم ارث گذاشت. پس متحمل زیان آن شد و با گناه معامله کرد و با تاسف و سوز و گداز به پیشگاه پروردگار خود رفت. او در دنیا و آخرت زیانکار است زیانی آشکار.(1)

80. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا مانند مار است که نرم و ملایم است اما زهر کشنده دارد. از چیزهایی که در دنیا خوش آیند تو است، به واسطه عمر کوتاهی که دارد کناره بگیر. و از هر چه در دنیا بیشتر خوشت می آید، بیشتر فرار کن زیرا دنیاداران به هر چه بیشتر متمایل شوند، (آن را) با ناراحتی تحویل می دهند.

گاهی شخصی از به دست آوردن چیزی که به دستش می آید خوشحال می شود و به واسطه به دست نیاوردن چیزی که هرگز به دستش نمی آمد گرچه کوشش میکرد، اندوهگین می شود. باید شادی تو برای عمل یا گفتاری باشد که پیش فرستاده ای و حزن و اندوهت برای از دست دادن این کار و گفتار باشد.(2)

81. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: به دنیا به دیده بی میلی نگاه کنید. به خدا قسم به زودی دنیا بی بند و بار را بدبخت میکند و ساکن را به حرکت درمی آورد و کسی را که اقامت گزیده، حرکت میدهد.

1- . همان

2- . مطالب السؤول : 189

صفای آن همراه با کدورت است و شادی آن بافته با اندوه. پایان زندگی دنیا همراه با ضعف و ناتوانی است. مبادا از چیزهای فریبنده دنیا خوشتان بیاید. به زودی نقل مکان خواهید داد و هر آینده ای نزدیک است.

«هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ».(1) {آنجاست که هر کسی آنچه را از پیش فرستاده است می آزماید و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می شوند و آنچه به دروغ برمی ساخته اند از دستشان به در می رود. }

82. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شما را از دنیا میترسانم. اینجا محلی که حسرت آن را بخورید نیست. برای کسی که تماشایش می کند آراسته به فریب و فریب دهنده با آرایش است. او را خوب بشناسید. جایگاهی است که در نزد خدا بی ارزش است. حلال آن مخلوط به حرام و شیرینی آن به تلخی و خوبی آن همراه بدی است. خداوند دنیا را به عنوان امتیاز به هیچ یک از اولیاء و انبیای خود نبخشید. و جلوی دنیا را برای دشمنان خود نگرفته است. خوبیهای دنیا کمیاب و بدیهایش حاضر است. و مال جمع شده آن تمام شدنی است و قدرتش از دست رفتنی.

عزت دنیا از میان می رود. دنیاداران دلهایشان گریان است اگر چه شاد باشند و از خود به سختی بیزارند گرچه دیگران به واسطه نعمتی که دارند بر آن ها حسرت میخورند. دنیا فانی است و بقایی ندارد و آخرت باقی است و فناناپذیر. دنیا خود روی می آورد. و آخرت پناه دنیا است. از عالم آخرت گریزگاه و جای دیگری برای انتقال نیست. هر که همت خود را برای دنیا به کار برد، غم و اندوهش زیاد خواهد بود و هر که دنیا را بر آخرت گزیند، گرفتار بدبختی بزرگ می شود.(2)

1- . مطالب السؤول : 190

2- . مطالب السؤول : 190

83. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا خانه فنا و رنج و تغییر و پند است. از فنای دنیا همین است که می بینی روزگار پیوسته کمان را آماده کرده و تیر بر آن نهاده، آدم سالم را با مریض میزند و زنده را با مرده و بی تقصیر را با تقصیر کار و از رنج دنیا اینکه، مشاهده میکنی شخص جمع می کند چیزی را که نمیخورد و میسازد جایی را که ساکن آن نمی شود و آرزو می کند چیزی را که به دست نمی آورد.

و از تغییرات دنیا این است که می بینی، کسی که باید به او رحم شود مورد حسرت قرار می گیرد. و شخصی که باید بر او حسرت خورد مورد رحم واقع می شود. چیزی بین آن ها نیست مگر نعمت فناناپذیر یا گرفتاری که پیش آمده یا مرگی که وارد شده. از پند و عبرت دنیا این است که نزدیک می شود که شخص به آرزویش برسد ولی قبل از رسیدن به آرزو، مرگ او را در بر می گیرد.(1)

84. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا را خارستانی حساب کن. متوجه باش پای خود را کجا میگذاری. هر که به آن اعتماد کند خوارش می نماید و هر که بآن انس بگیرد به وحشتش میاندازد. و هر که دل به او ببندد بی ارزشش می کند و هر که او را در بر گیرد می کشدش و هر که در جستجویش باشد به دشواری می اندازدش و هر که به دنیا خوشحال شود محزونش می کند و هر که طمع در آن پیدا کند به زمینش میزند و هر که دنیا را مقدم دارد دنیا او را عقب میزند و هر که ملازم دنیا باشد خوارش می کند و هر که دنیا را بر آخرت برگزیند از آخرت دور می شود و هر که از آخرت فاصله بگیرد به آتش جهنم نزدیک می شود.

پس دنیا خانه کیفر و زوال و فنا و بلا است. روشنی آن تاریکی و زندگی آن ملال انگیز و ثروت آن فقر و سالم آن بیمار و عزیز آن ذلیل است. هر دنیاداری که در وسعت و فراخی زندگی است بدبخت است و هر که فریب زینت دنیا را خورد در

1- . همان

فتنه قرار گرفته. وقتی پرده برداشته شود پشیمانی زیاد خواهد شد و سپس آن کس که وارد شده، یا ستایش خواهد شد و یا سرزنش.(1)

85. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: بر مردم زمانی خواهد آمد که به شخصیت شناخته نمیشود مگر کسی که با سلطان رفت و آمد دارد و به شوخ طبعی نسبت داده نمی شود و مگر کسی که فسق و فجور کند. و مورد اعتماد قرار نمی گیرد مگر خائن و به خیانت نسبت داده نمیشود مگر امین. بیت المال را بهره شخصی خود میگیرند و صدقه را زیان به حساب می آورند و صله رحم را منّت. عبادت را مایه برتری و مهتری و تعدی بر مردم میدانند. این جریان وقتی پیش می آید که زنان فرمانروا شوند و کنیزان را به مشورت گیرند و بچه ها را فرمانروا کنند.(2)

86. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: از دنیا بترسید! وقتی مردم نماز را از بین بردند و امانتها را ضایع کردند و پیرو شهوتها شدند و دروغ را جایز دانستند و به رباخواری مشغول شدند و رشوه خواری را در پیش گرفتند. و ساختمانها را آراستند و پیرو هوای نفس شدند و دین را به دنیا فروختند. و خون مردم را سبک شمردند و به ریا و ظاهر سازی پرداختند و قطع رابطه خویشاوندی نمودند. بردباری ضعف شمرده شود و ستمکاری فخر.

فرمانروایان فاجر و وزیران دروغگو و امینها خیانت کار. همکاران سلطان، ستمگر، و قاریان قرآن فاسق شوند و ستم آشکار گردد و طلاق و مرگ ناگهانی زیاد شود. قرآن ها را بیارایند و مساجد را آیین بندند و منبرها را بلند کنند. پیمان شکنی نمایند و دلها خراب گردد. تار و طنبور حلال شمرده شود و شراب خواری شایع گردد و با مردان جمع شوند و زنان شغل در پیش گیرند و با همسران خود به واسطه حرص به دنیا به تجارت پردازند.

1- . مطالب السؤول : 190
2- . همان : 191

زنان سوار زینها گردند و شبیه مردان شوند. در چنین زمانی خود را مرده بشمارید. مبادا فریب زندگی دنیا را بخورید. مردم دو دسته هستند: نیکوکار تقی و بدکار شقی و خانه فقط دو تا است و سومی ندارد و نامه عمل یکی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذاری نکرده.

بدانید علاقه به دنیا سرآمد هر گناهی است و درب هر بلا و جایگاه هر آشوب و منشأ هر تظاهر. وای بر کسی که دنیا را جمع کند و برای کسی بگذارد که او را نمی ستاید، و خود به پیشگاه کسی برود که عذرش را نمی پذیرد.

دنیا خانه منافقین است نه خانه متّقین، باید بهره ات از دنیا به مقداری باشد که تو را از توالد و تناسل محروم نکند و وجودت را حفظ کند و برای آخرتت توشه بگیری.(1)

87. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: ای دنیا، ای دنیا، متعرض من شده ای؟ تمایل به من پیدا کرده ای؟ افسوس! افسوس! برو دیگری را بفریب، من از تو سه بار جدا شده ام و دیگر امکان رجوع نیست. عمر تو کوتاه و زندگی ات پست و خطر تو زیاد است. آه از کمی توشه و وحشت راه.(2)

88. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: از دنیا بپرهیزید که در حلال آن حساب و در حرامش کیفر است. ابتدای آن رنج و آخرش فنا است. هر که سالم باشد پیر می شود و هر که مریض باشد پشیمان می شود. و هر که به دنبال بی نیازی باشد فریفته دنیا می شود و هر که فقیر باشد محزون می گردد. هر که به دنبالش رود از دستش می رود و هر که فاصله بگیرد به دنبالش می آید. هر که چشم به دنیا بدوزد کورش می کند و هر که بینش از دنیا بخواهد بینایش می کند. اگر رو آورد فریب میدهد و اگر پشت کند زیان می رساند.(3)

1- . مطالب السؤول : 191

2- . همان

3- . مطالب السئول : 191

89. مطالب السؤول: امیرالمؤمنین علیه السّلام در ستایش مؤمنین فرمود: مؤمنان جامع برازندگی ها هستند. ظاهری ساکت و قیافه ای خاشع دارند. آراسته به تواضع اند. در حال خشوع چشمهای خود را از حرام بسته اند و گوش به علم فراداده اند. در گرفتاری چنان هستند که در موقع رضا و فراوانی چنانند. اگر نباشد اجلهایی که برای ایشان مقرر شده، به جهت شوق به ثواب و خوف از عذاب، روح ها در پیکرشان یک لحظه نمی ماند. خدا در چشمهایشان بزرگ است و جز او کوچک. گویی بهشت و نعمت آن و جهنم و عذابش را به چشم دیده اند. دلهای محزون دارند اما از شر آن ها مردم در امانند.

نیازمندی آن ها کم است و پیکری ضعیف دارند ولی به برادران خود زیاد کمک می کنند، زمین فرش آن ها است و آب آن عطر ایشان. دنیا را رها کرده اند. چند روزی شکیبایی میکنند و سپس به سوی یک آسایش مداوم میروند.

تجارتی سودمند دارند که خداوند کریم بشارت آن را داده. دنیا در پی آنها است و آن ها اراده دنیا را ندارند. دنیا در جستجوی ایشان است ولی آن ها از آن فرار می کنند.

شبانگاه بر روی پا می ایستند و تلاوت قرآن می کنند با آداب مخصوص آن. هر وقت به آیه ای میگذرند که در آن تشویق است، به امید رسیدن، دل به آن می بندند. از شوق مانند کسی هستند که عزیزی در آستانه آمدن دارند و چشم به آن تشویق می بندند اما وقتی به آیه ای میرسند که در آن تخویف و ترساندن است، با دل و گوش متوجه آنند. پوست بدنشان به رعشه می افتد و دلها از ترس و بیم در هراس است و بدنها نحیف. چنان که گویی زفیر جهنم و صدای شعله آن و برخورد زنجیرهای آتشین در گوش آن ها است، به رو بر زمین می افتند و اشکهایشان جاری می شود و برای نجات خویش (از این عذاب) به خدا پناه می برند.

اما در روزها دانشمندانی پرهیزکار و نیکوکارند که ترس آن ها را ضعیف و لاغر نموده و مانند تیری در کمان هستند. وقتی ایشان را ببینی میپنداری مریضند با اینکه مرضی ندارند و میپنداری عقل خود را از دست داده اند در حالی که چنین

نیست. وقتی به یاد عظمت خدا و قدرت او و مرگ و هراس قیامت می افتند، دلهایشان مضطرب شده و دیوانه وار عقل از سرشان میرود، وقتی به حال می آیند به اعمال صالح روی می آورند و هرگز به مقدار کم راضی نمی شوند و عمل کثیر خود را زیاد نمی انگارند.

خود را متهم میدارند و از اعمال خویش بیمناکند. اگر یکی از آن ها را بستایی از خدا میترسد و این ستایش برایش مصیبتی می شود، می گوید: من خودم را بهتر می شناسم از شما، و خدا مرا از خودم بهتر می شناسد. خدایا ! از من بازخواست نکنی حرفی را که اینها در باره ام میگویند، و مرا همان طور قرار بده که میگویند و ببخش آن خطاهایم را که اینها نمیدانند.

از نشانه های آن ها این است که استوارند به همراه ملایمت، و ایمان با یقین، و حرص در تقوی، و فهم و بینش مذهبی و بردباری با علم، و زیرکی با مدارا و میانه روی در ثروت، و خشوع در عبادت و تحمل در تنگدستی و صبر در گرفتاری و بخشش در راه حق و جستجوی حلال، و سرحالی در راه هدایت و خودداری از طمع و پرهیز از میل گرایی، و نیکی در پایداری، پناه بردن به خدا از پیروی شهوات و پناه بردن به او از شیطان مطرود. شب را به صبح می رساند و همتش در شکر است و صبحگاه کارش فکر و اندیشه است. اینهایند کسانی که در امانند و مطمئن. کسانی که از جامی که در آن لغو و گناه وجود ندارد می آشامند.(1)

90. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مؤمنین کسانی هستند که میدانند پیش رویشان چیست؟ لبهایشان خشک شده. چشمهایشان پوشیده است و رنگهایشان تغییر کرده به طوری که در چهره آن ها آثار خشوع دیده می شود. آن ها بندگان خدا هستند که بر روی زمین آرام و مطمئن راه میروند. و زمین را فرش گسترده و خاک آن را بستر نرم گرفته اند. دنیا را رها کرده و به روش عیسی مسیح روی به آخرت آورده اند. اگر حضور داشته باشند شناخته نمیشوند و اگر غایب

1- . مطالب السؤول : 151

باشند گم نشده اند. اگر مریض شوند به عیادت آن ها نمی روند. در گرمای شدید روزه دارند و در شبهای تار شب زنده دارند. در پیش آن ها هر آشوبی از بین میرود و هر شبهه و اشتباهی کشف می گردد. آن هایند اصحاب من. آن ها را در پهندشت دنیا بجویید. اگر یکی از آن ها را ملاقات کردید، تقاضا کنید برایتان طلب مغفرت نماید.(1)

91. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر کمک می کنند و در راه محبت ما با هم به دوستی می پردازند و در امر ما با یکدیگر همکاری دارند.

کسانی هستند که اگر خشم بگیرند ستم نمی کنند و اگر خشنود باشند اسراف ندارند. برکت برای همسایگانند و تسلیم برای دوستان. آن ها سیاحت گران ضعیف و لاغر اندام هستند. لبهایشان خشک و شکمهایشان گرسنه و رنگهایشان تغییر یافته است.

چهره های زرد دارند. زیاد گریه می کنند و اشکهایشان جاری است. مردم شادند و آن ها غمگین، مردم در خوابند و آن ها شب زنده دار. وقتی حاضرند شناخته نمی شوند و وقتی غایبند گم نشده اند. اگر به خواستگاری دختران بروند با آن ها ازدواج نمی کنند. دلهای محزون دارند و شر آن ها مامون است. دارای نفسی عفیف و نیازهای سبک و خفیف هستند. لبان خشک از تشنگی و شکمهای خالی از گرسنگی، دیده های به هم خورده از بیدارخوابی. کناره گیری از دنیا در آن ها آشکار است و پیوسته بیمناکند. هر کدام از ایشان که بمیرند دیگری همچون او جایش را می گیرد. آن هایند که در قیامت چهره شان چون ماه تابان می درخشد و مورد حسرت گذشتگان و آیندگانند، نه بیمی بر آن ها است و نه محزون می شوند.(2)

1- . همان

2- . مطالب السؤول : 152

92. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مؤمن علاقه به زندگی پایدار دارد و بی میل به دنیای ناپایدار است. حلم را با علم و علم را با عمل مخلوط می کند. دیر کسل می شود و پیوسته در حال نشاط است. آرزوی دور و دراز ندارد و قلبش زنده است. زبان ذکرگو دارد. سخن در باره چیزی که دوستان بر آن اعتماد ندارند نمیگوید و شهادت را در باره دشمنان پنهان نمیدارد. هرگز کار نیکی را از روی ریا انجام نمیدهد و از خجالت ترک نمی کند. امید به خیر او هست و از شرش در امانند. اگر در ذاکرین باشد غافل نیست، اگر در میان غافلان باشد از جمله ذاکران به حساب می آید. ستمگر به خویش را می بخشد و به کسی که او را محروم نمود عطا میکند و با قاطع خویشاوندی رابطه برقرار مینماید و به کسی که به او بدی کرده نیکی میکند. بردباری را از دست نمی دهد و در کارهای مشکوک عجله ندارد. از نادانی فاصله دارد و گفتار نرم دارد. نیکی او نزدیک و کار زشتش دور است. راستگو و خوش کردار است. خیرخواه و بیزار از شرّ است، در پیش آمدها سنگین و در گرفتاریها شکیبا، و در نعمت و فراوانی شکرگزار است ستم به دشمن خود نمیکند و درباره دوست خود به گناه دست نمی زند. چیزی را که مال او نیست ادعای آن را نمی کند، و منکر حق دیگران بر خود نمی شود. خود به حق اعتراف میکند پیش شهادت مشهود، هر چه در اختیار او بگذاری در حفظش میکوشد. علاقه ای به چیزی که ضروری او نیست ندارد. مردم را به تمسخر نمی گیرد و ستم به کسی روا نمیدارد و کسی را مسخره نمی کند و به همسایه زیان نمی رساند و در گرفتاری و مصیبت، مردم را شماتت نمی کند و به باز پس دادن امانتها تربیت شده، در اطاعت و بندگیها سرعت دارد، مواظب نمازها است و در انجام کارهای زشت کند است.

به نادانی وارد کارها نمی شود، و به واسطه ناتوانی از حق خارج نمی شود. اگر سکوت کند از سکوت خود ملول نمی گردد. اگر سخن بگوید خطا ندارد. اگر بخندد صدای خنده اش از گوش او بلندتر نمی شود. خشم، بر او فرمان نمیراند.

هوی پرستی بر او پیروز نمی شود و حرص او را مغلوب نمی کند. شهوت بر او فرمانروایی نخواهد کرد. با مردم برای علم آمیزش میکند. ساکت است تا سالم بماند. می پرسد تا بفهمد. در باره کار خوب سکوت می کند تا عمل به آن نماید. هرگز در باره کار خود سخن نمی گوید تا با آن بر دیگران افتخار کند. جان خود را به رنج میاندازد و دیگران از او آسایش می یابند؛ برای آخرت به رنج می افتد.

در راه اطاعت خدا مخالفت هوای نفس می کند. فاصله اش از کسی که با او فاصله دارد به واسطه عفت و پاکدامنی است و نزدیکی او با نزدیکان، رحمت و ملایمت است. فاصله اش (با ایشان) از کبر و خودپسندی نیست و نه نزدیکی او نیرنگ. پیرو پیشینیان مؤمن است و پیشوای آیندگان پرهیزکار.(1)

93. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: خوشا به حال زاهدان در دنیا که دل به آخرت بسته اند. آن ها زمین را گهواره و خاک را بالش و آب را عطر و کتاب خدا را شعار و دعا را کار خود قرار داده اند. خداوند به بنده خود عیسی مسیح وحی کرد که به بنی اسراییل بگو، داخل خانه های من نشوید مگر با دلی پاک و چشمی خاشع و دستهای پرهیزکار و به آنها اعلام کن، دعای هیچ یک از آن ها را اجابت نمی کنم در صورتی که حقی از دیگری به گردن او باشد.(2)

94. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: مؤمن در پیش آمدهای سخت سنگین است و در ناملایمات پایدار و در بلا شکیبا و در رضا و فراوانی سپاسگزار، قانع به روزی خدا است. ستم به دشمنان نمی کند و گناه خود به گردن دوستان نمی اندازد. مردم از او در آسایشند اما او خود را به رنج میاندازد. علم دوست اوست و عقل همنشین او. حلم وزیرش و صبر امیرش و مدارا برادرش و ملایمت پدرش.(3)

1- . مطالب السؤول : 154
2- . همان
3- . مطالب السؤول : 155

95. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام به نوف بکالی فرمود: میدانی نوف، شیعه من کیست؟ گفت: نه به خدا. فرمود: شیعه من کسی است که لبان او خشک شده، شکمش خالی است. رهبانیت از چهره اش آشکار است. گوشه گیر است در شب و شیر است در روز. شب هنگام جامه بر تن می پوشند و ردا بر دوش می افکنند و به پا میایستند و چهره بر خاک می نهند. اشکشان بر صورت جاری می شود. از خدا تقاضا می کنند که از آتش جهنم آزادشان کند اما در روز حلیم و دانا، بزرگوار، نجیب، نیکوکار و پرهیزکارند. ای نوف، شیعه من کسی است که چون سگ زوزه نزند و همچون کلاغ طمع نداشته باشد از مردم درخواست نکند گرچه از گرسنگی بمیرد. اگر مؤمنی را ببیند گرامی بدارد و اگر فاسقی را مشاهده کند فاصله بگیرد، به خدا قسم اینهایند شیعیان من.(1)

96. مطالب السؤول: نوف گفت احتیاجی به امیرالمؤمنین علیه السّلام پیدا کردم؛ از پی جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و پسر برادرش همام بن عباده بن خثیم که از عباد به شمار میرفت رفتم، وقتی (از خانه) خارج شده بود و تصمیم (رفتن به) مسجد داشت، خدمت آن حضرت رسیدیم. در همان موقع که ما خدمتش بودیم به گروهی از متدینین که مشغول صحبت و خنده و شوخی بودند و با یکدیگر مزاح میکردند رسید. همین که مولا را دیدند از جای حرکت کردند و سلام دادند، جواب آن ها را داد و پرسید شما کیستید؟

گفتند گروهی از شیعیان شماییم یا امیرالمؤمنین. فرمود خیر است. سپس فرمود: چرا آثار شیعه را در شما نمی بینم و زیور دوستان ما در شما نیست. آن ها از خجالت چیزی نگفتند. جندب و ربیع عرض کردند، علامت شیعیان شما چیست یا امیرالمؤمنین؟ امام سکوت کرد، همام که مردی عابد و پارسا و بسیار کوشا در عبادت بود گفت، شما را سوگند میدهم به آن خدایی که شما خانواده را گرامی

1- . همان

داشته و امتیاز بخشیده، علامت شیعیان خود را بفرمایید. فرمود: قسم مده، اکنون برای همه شما توضیح میدهم.

(حضرت) دست بر روی شانه همام گذاشت و فرمود: شیعیان ما عارف به خدا و عامل به امر اویند. ممتاز به فضایل و گویا به راستی هستند. خوراک آن ها به قدر کفایت است. لباسشان اقتصادی است و راه رفتنشان با تواضع است. جان خویش را در راه اطاعت خدا در معرض تلف قرار داده اند و در راه عبادتش خاضعند. در زندگی از محرمات چشم فرو بسته اند. کمال توجه را به علم دینی دارند. در هنگام فراخی و نعمت آن چنان هستند که در هنگام تنگدستی و نعمت. راضی به قضای پروردگارند. اگر نباشد اجلهایی که خدا برای آنان مقدر نموده، به جهت اشتیاق به دیدار خدا و ثواب و ترس از عذاب دردناک، یک چشم به هم زدن روح در کالبدشان نمیماند. خدا در نظر آن ها بزرگ است و غیر از او کوچک.

گویی بهشت را به چشم دیده اند که بر تختهای آن تکیه زده اند و جهنم را نیز مشاهده نموده اند که در آن معذبند. چند روز مختصر صبر کرده اند، پشت سر آن در یک آسایش ابدی هستند. دنیا در پی آن ها است ولی آن ها دنیا را نمی خواهند. چنان دنیا در جستجوی ایشان است که عاجزش کرده اند.

شب هنگام به پای می ایستند و با راه و رسم صحیح به تلاوت قرآن اشتغال دارند و از پند و اندرزهای آن بهره میبرند و از داروهای شفابخش آن دوا میگیرند. گاهی چهره بر زمین میسایند و زانوان و پیکر خود را بر زمین میگذارند و اشک از دو دیده می بارند. ستایش پروردگار بزرگ را می کنند و تقاضای آزادی خویش را از جهنم مینمایند؛ این شب آن ها است.

اما در روز بردباران و دانشمندان و ابرار و اتقیاءاند. اندامشان را ترس از خدا لاغر کرده که همچون تیری در کمان شده اند، هر کس آن ها را ببیند خیال می کند مریض هستند و دیوانه شده اند با اینکه چنین نیست، بلکه قدرت پروردگار و عظمت او دلهایشان را مضطرب و پیکرشان را ضعیف و هوش را از سرشان برده. همین که به حالت وجد درمی آیند با جدیت تمام رو به اعمال شایسته می آورند، راضی به

اعمال کم نیستند. اعمال کثیر خود را زیاد نمی شمارند، پیوسته خود را متهم میدارند و از اعمال خویش بیمناکند.

هر یک از آن ها را مشاهده کنی، نیرومند در دین هستند و در موضعش احتیاط میکنند. ایمان آنان با یقین است و به علم حریصند و علمشان با حلم است و در قصد زیرکند و در بی نیازی و ثروت میانه رو، و با تنگدستی، ظاهری آراسته دارند. در گرفتاری شکیبا، جوینده حلال، در خواسته هایی دور از افراط پاکدامن، و در راه هدایت با نشاطند. از شهوت پرستی برکنار، و نیکوکار و با استقامت هستند.

نادانی او را نمی فریبد، از کردار خود چشم نمی پوشد. خود را در کارها کند میشمارد و از کارهای خوب خویش بیمناک است. صبحگاه در ذکر است و شامگاه همتش در شکر. شب را در بیم و ترس از خواب غفلت به سر می برد و صبح میکند شادمان از آنچه از فضیلت و رحمت کسب کرده.

اگر انجام کارهای دینی مانند کمک به مستمندان برای نفسش دشوار است و میل به آن ندارد، در کارهایی که نفسش به آن مایل است و گرایش دارد (مثل شهوت پرستی) با نفس خود مخالفت می کند و اطاعت او را نمی کند. دلبستگی به چیزهای پایدار دارد و از چیزهای فانی بیزار است (مانند دنیا)، علم را با عمل همراه کرده و عمل را با حلم. پیوسته با نشاط است. از کسالت فاصله دارد و آرزوی دور و دراز ندارد.

اشتباهاتش کم است. متوجه مرگ است. دلی خاشع دارد، و قلبی به یاد خدا و نفسی قانع. از نادانی فاصله دارد و دیندار است. دردی ندارد، خشم خویش را فرو خورده، و اخلاقی پاک دارد، همسایه از او آسوده است. در کارها سختگیر است، از تکبر بیزار است. شکیبا و پرتوان و پیوسته در یاد خداست. هرگز کار نیکی را از روی ریا و تظاهر انجام نمیدهد و هرگز کار نیکی را از خجالت رها نمی کند. اینهایند شیعیان و دوستان ما که از ما و با مایند. آه چقدر مشتاق و علاقمند به آن هایم !

ص: 46

همام فریادی کشید! و بر زمین افتاد و غش کرد، او را تکان دادند اما قالب تهی کرده و جان به جانان داده بود. رحمه اللّٰه علیه. پیکرش را غسل دادند و امیرالمؤمنین علیه السّلام بر او نماز خواند. ما نیز با آن جناب بودیم.

شیعیان علی علیه السّلام چنین هستند و اینها صفت مؤمنین است که قبلا مقداری از آن ذکر شد.(1)

97. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: بهشتی که خداوند آن را برای پرهیزگاران آماده کرده، دیده ها را خیره می کند، در آنجا درجات متفاوتی است. منزلهای بلند و عالی، نعمتش پایان پذیر نیست و آراستگی آن نابود نمی شود و سرور و شادمانی در آن قطع نمی شود، ساکن بهشت به جای دیگر کوچ نمی کند و پیر نمی شود و ناراحت نمیگردد. از مرگ در امانند، دیگر باکی ندارند. زندگی شیرینی دارند، نعمت برای آن ها پیوسته است در جویهای آبی که تغییر نکرده و جویهای شیری که طعمش را از دست نداده و جویهای شرابی که موجب لذت کسانی است که می آشامند. نهرهایی از عسل مصفی. هر نوع میوه در آنجا هست و آمرزش پروردگار. روی فرشهای آراسته و زنان پاک و حوریه های زیبا که همچون مروارید درون صدف میدرخشند. میوه های زیاد که پایان پذیر نیست و نه مانعی برای استفاده کرده از آن ها است، ملایکه از هر در بر آن ها وارد می شوند و میگویند، «سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ»(2)، {[و به آنان می گویند:] «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!}.

می گویم: در کتاب ایمان و کفر در بخش مؤمن و صفاتش، خبر همام و تقاضایش از علی علیه السّلام که مؤمنین را توصیف نماید و اینکه خطبه در مسجد کوفه بود از طرق مختلف و کتابهای متعدد گذشت، ولی مختصر اختلافی بین این کتابها در عبارات وجود دارد، حتی بین خبری که در این کتاب ذکر شد با خبر

1- . مطالب السؤول : 195
2- . رعد / 24

دیگری که قبلا ذکر کردیم که باید به آن توجه داشته باشید. ضمنا در همان بخش سخن ابن ابی الحدید را ذکر کردیم که مدعی بود همام در آنجا همام بن شریح بن یزید است و در اینجا همام شخص دیگری است.(1)

98. جامع الاخبار: مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و گفت، آمده ام تا از چهار مسأله سؤال کنم، فرمود بپرس، گرچه چهل مسأله باشد. گفت صعب (دشوار) چیست، دشوارتر کدام است، نزدیک چیست، نزدیکتر کدام، شگفت چیست، شگفت تر کدام، چه واجب است و واجب تر چیست؟ فرمود: صعب گناه است و دشوارتر، از دست دادن ثواب آن است. نزدیک: هر آیندهای نزدیک است و نزدیک تر مرگ است. شگفت دنیا است و غفلت ما در دنیا شگفت تر است. واجب توبه است و واجب تر ترک گناه است.(2)

99. جامع الاخبار: شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و گفت من از هفتصد فرسخ راه آمده ام تا از هفت مسأله سؤال کنم. فرمود: هر چه می خواهی بپرس.

گفت، چه چیز از آسمان بزرگتر است، و چه چیز از زمین وسیع تر، و چه چیز از یتیم ضعیف تر و چه چیز از آتش گرمتر و چه چیز سردتر از زمهریر و چه چیز بی نیازتر از دریا. و چه چیز سخت تر از سنگ؟

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: تهمت به شخص پاک از آسمان بزرگتر است، حق از زمین وسیع تر است. سخن چینی سخن چینان از یتیم ضعیف تر، و حرص از آتش گرمتر است و تقاضا از مرد بخیل و پست کردن، سردتر از زمهریر است. شخص قانع بی نیازتر از دریا است. و قلب کافر سخت تر از سنگ است.

100. اختصاص: از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده است که فرمود: آن کس که افتخار به خود میکند، شرافتش بیشتر است از کسی که افتخار به پدرش

1- . مطالب السؤول : 197
2- . جامع الاخبار: 161 فصل 96

میکند زیرا من شریفتر از پدرم و پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله شریفتر از پدرش است، ابراهیم نیز اشرف از تارخ بود.(1)

101. سؤال شده: افتخار به چیست؟ فرمود: به یکی از سه چیز: مال آشکار، یا ادب بارز یا صفتی که مرد از آن خجالت نکشد.

102. به امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کردند، چگونه صبح کردی یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: صبح کردم در حالی که می خورم [به زندگی مشغولم] و منتظر اجل خود هستم.

103. عرض شد: در باره دنیا چه می فرمایید؟ فرمود: چه بگویم در باره خانه ای که اولش غم است و آخرش مرگ، هر کس به دنبال بی نیازی دنیا باشد محتاج است و هر که محتاج و فقیر باشد محزون است. در حلال دنیا حساب است و در حرام آن آتش عذاب است.

104. سؤال شد: چه کسی بیشتر مورد حسرت مردم است؟ فرمود جسدی که درون خاک است و از عذاب ایمن و امیدوار ثواب است.

105. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس برای خدا به دیدار برادر مسلم خود برود، خداوند او را ندا می کند، ای زیارت کننده خوشحال باش و بهشت گوارایت باشد.

106. امام علی علیه السّلام فرمود: برآورده نمی کند مؤمنی حاجت برادر خود را مگر اینکه خداوند ندا می کند او را که ثواب تو بر عهده من است، من نیز غیر از بهشت برایت راضی نیستم.

107. امام علی علیه السّلام فرمود: سه نفرند که روز قیامت خداوند به آن ها میخندد. مردی که در رختخواب با همسرش است و او را دوست میدارد، وضو می گیرد و به مسجد می رود و نماز میخواند و با خدا مناجات میکند. و مردی که جنب شده و آب نیافته، از جای حرکت می کند، یخ را میشکند و داخل آن می شود

1- .اختصاص: 188

و غسل میکند. و مردی که دشمن را می بیند که و او با یاران خویش است و برای جنگ کردن آمده است، با او به جنگ می پردازد تا کشته شود.

108. امام علی علیه السّلام فرمود: تعزیت و تسلیت موجب بهشت می شود.

109. امام علی علیه السّلام فرمود: وقتی گوشه های تابوت مرده را حمل میکنی، چنان از گناه خارج می شوی مثل روزی که از مادر متولد شده ای.

110. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس برای خانواده خود گوشت بخرد به یک درهم، مثل کسی است که بنده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.

111.امام علی علیه السّلام فرمود: هر که نیم خورده برادر خود را از جهت تبرّک بخورد خداوند فرشته ای را بین آن دو خلق می کند تا برای هر دو تا روز قیامت استغفار نماید.

112. امام علی علیه السّلام فرمود: در نیم خورده مؤمن شفا از هفتاد درد است.

113. اختصاص: امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس خویشتن را متهم بداند دیگر کسی را که به او بدگمان است سرزنش نخواهد کرد. هر کس سرّ خویش را نگهدارد، اختیارش در دست خود اوست. و هر حرفی از دو نفر گذشت افشاء می شود. کار برادرت را بر بهترین صورت حمل کن تا جایی که مطمئن شوی نمیتوانی آن را توجیه کنی. با شنیدن یک حرف از برادر خود گمان بد به او مبر با اینکه میتوانی حمل به یک جهت خوب کنی. به دنبال برادران صادق برو و هر چه میتوانی تعداد آن ها را بیافزا تا هنگام فراخی وسیله آسایش باشند و در موقع بلا سپاه باشند. با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند، برادران خویش را به نسبت تقوایشان دوست بدار. بپرهیز از زنان شرور و از خوبهای آنان نیز بر حذر باش، اگر شما را امر به کار خوب کردند با آن ها مخالفت کنید تا طمع به امر منکر و کار زشت پیدا نکنند.(1)

-1 . اختصاص: 226

114. امالی طوسی: امام علی علیه السّلام فرمود: ای کسی که دنیا را سرزنش می کنی، تو مدعی گناه او هستی یا او مدعی گناه بر تو است؟ یکی از حاضرین گفت من گناهکار بر او هستم یا امیرالمؤمنین! فرمود: پس چرا دنیا را سرزنش می کنی؟ مگر دنیا خانه راستی نیست برای کسی که راستی را در پیش بگیرد و جایگاه ثروت نیست برای کسی که از آن بهره بگیرد. خانه سلامتی است برای کسی که متوجه آن باشد.

سجده گاه دوستان خدا و نمازخانه انبیاء و نزولگاه ملایکه و تجارتخانه اولیای خدا است که در آن بندگی خدا را به دست آورده اند و بهشت را بهره برده اند. چه کسی می تواند دنیا را زشت شمارد. او خود اعلام فنای خویش را نموده و فریاد بی دوامی را کشیده و از بلای خود ترسانیده؛ اگر شب گرفتاری داشته سحرگاه شادی آورده و اگر عصر ناراحتی به وجود آورده صبح خوشی آفریده. گروهی در قیامت دنیا را زشت میشمارند و گروه دیگری آن را ستایش می کنند. دنیا جریان را برای آن ها نقل کرده است پس ایشان تصدیق نموده اند و تذکر داده و متوجه شده اند.

ای کسی که دنیا را سرزنش میکنی که فریب او را خورده ای، کی او ترا فریب داده؟ یا چه وقت مستوجب نکوهش تو شده؛ به واسطه استخوانهای پوسیده پدرانت یا به واسطه جایگاه مادرانت در زیر خاک؟ چقدر به دست خود معالجه کرده ای و بیمار شده ای و شیرینی و تلخی به کام تو کرده؟ اگر به واسطه تلخی نکوهشی میکنی، به واسطه شهد و شیرینی ستایشش کن. و گر نه رها کن او را و نه سرزنش و نه ستایش کن. موقعیت تو را برایت مشخص کرده، وقتی گریه برایت سودی ندارد و دوستانت به تو رحمی نمی کنند.(1)

در این موقع نگاهی به جانب قبرستان نمود و فرمود: ای خاک نشینان و ای همجواران، منزلها را دیگران ساکن شدند و اموال را قسمت کردند. و زنان به ازدواج درآمدند، این اخباری بود که ما داشتیم، شما چه خبر دارید؟ آنگاه رو به یاران خود

1- . مطالب السؤول 1: 51

نموده و فرمود: به خدا قسم اگر اجازه سخن گفتن به آنها داده شود می گویند، بهترین توشه تقوی است.(1)

115. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ترس ناامیدی است. فرصت غنیمت است، حکمت گمشده مؤمن است او را بجویید گرچه در اختیار مشرک باشد. شما شایسته تر به آن و اهل حکمت هستید.(2)

116. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام در روز جمعه این خطبه را ایراد نمود: سپاس خدای را که یگانه است با قدم و ازلی است که بودنش را نهایتی نیست و نه اول دارد، به وجود آورد مردم را نه از نقشه و اصولی که قبلا باشد. بزرگتر از داشتن شریک است، و منزه است از داشتن دوست و فرزند. او برای همیشه پایدار است و به وجود آورنده موجودات بدون همکار و معاون است.

با وسایل نیافرید و نه به وسیله به کار بردن جوارح پدید آورد، احتیاج به صرف فکر و اندیشه ندارد، و احتیاج به تهیه شبیه و مانند و اندازه گیری ندارد. به وجود آورد جهانیان را به صورتها و شکلهای مختلف نه با فکر و دل، علمش پیش بود در تمام کارها و خواست او نافذ بود در تمام زمانها، تنها او آفرید اشیاء را با محکمترین وضع و عالی ترین تدبیر، منزه است خداوند لطیف و خبیر. مانند ندارد. شنوا و بینا است.(3)

117. الغارات: امیرالمؤمنین علیه السّلام بارها در خطبه های خود میفرمود: دنیا پشت نموده و اعلان جدایی به اهل خود داده و آخرت روی آورده و اعلام فرارسیدن کرده. بدانید امروز روز تحرّک و جولان است و فردا روز جایزه است، جایزه بهشت است و (نصیب) عقب ماندن جهنم. شما در دوران مهلت هستید و فرصت دارید، پشت سر آن اجل و مرگ است که به زودی فرامی رسد، هر کس قبل

1- . امالی 2: 207
2- . امالی 2: 237 و 238
3- . امالی 2: 315

از رسیدن اجل، در فرصت خود عمل کند، از عمل خود سود می برد و آرزو برایش زیانبخش نیست.

بدانید آرزو دل را میمیراند و وعده را دروغ مینمایاند و غفلت را زیاد می کند و موجب حسرت می شود. از دنیا فاصله بگیرید به شدیدترین وجهی که از چیزی فاصله میگیرید. زیرا دلبستگی به دنیا برای شخص آشکار نیست و پنهان و پوشیده است. بپا دارید دین خود را به واسطه انجام نماز در وقت آن و پرداخت زکات به اهلش، و تضرع به پیشگاه خدا و خشوع برای او و پیوند خویشاوندی و ترس از معاد و بخشیدن به سائل و پذیرایی میهمان. قرآن بیاموزید و به آن عمل کنید. حرف راست بزنید و راستی را مقدم بدارید. هر وقت عهدی بستید به عهد خود وفا کنید، و اگر امانتی به شما سپردند به صاحبش برسانید و دل به ثواب خدا ببندید و از کیفرش بترسید. من ندیده ام چیزی مانند بهشت که جوینده آن در خواب باشد، و نه مانند آتش جهنم که گریزان از آن بخوابد.

توشه برگیرید از دنیا به مقداری که بتوانید فردا تن خویش را از آتش برهانید، کار نیک کنید، در روزی که نیکوکاران نایل به پاداش نیکی میشوند پاداش نیک می یابید.(1)

1- . الغارات 2: 633

می گویم: جاحظ که از دانشمندان اهل سنت است صد کلمه از مفردات کلمات امام علی علیه السّلام را جمع آوری کرده و آن مجموعه به صورت رساله ایست معروف، که یکی از دانشمندان ما نیز کلمات آن جناب را در کتاب «نثر اللئالی» جمع آوری کرده است. سید مرتضی علیه الرحمه کلمات قصار را در «نهج البلاغه» علی الخصوص در آخر آن و همچنین در کتاب «خصایص الائمه» آورده است پس از آن ها آمدی که یکی از دانشمندان ما است بسیاری از آن کلمات را در کتاب «غرر و درر» جمع آوری کرده که کتابی معروف و مشهور است.

گروهی دیگر از دانشمندان سنی و شیعه کلمات امیرالمؤمنین علیه السّلام را با کلمات پیامبر اکرم و سایر امامان در کتابهای دیگر ذکر کرده اند؛ از آن جمله می توان به حسن بن علی شعبه در کتاب «تحف العقول»، حسین بن محمد بن حسن در کتاب «نزهه الناظر» و شهید در کتاب «الدره الباهره من الاصداف الطاهره» و همچنین شیخ علی بن محمد لیثی واسطی در کتاب «عیون الحکم و المواعظ و خیره المتعظ و الواعظ» اشاره کرد که ما از آن به نام کتاب «عیون و محاسن» یاد میکنیم. این کتاب شامل بسیاری از کلمات آن جناب و سایر ائمه علیهم السلام است.

شیخ سعد بن عبد القاهر از علمای شیعه نیز بین کلمات پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله که در کتاب شهاب قاضی قضاعی از علمای اهل سنت ذکر شده و بین کلماتی که در نهج البلاغه ذکر گردید در کتاب مجمع البحرین جمع آوری کرده اند

ص: 54

ولی ما تمام کلمات آن جناب را در ضمن بابهای مناسب در طول کتاب بحار الانوار به اندازه ای که ممکن بوده نقل کرده ایم. اینک ان شاء الله مقدار منتخبی از آن کلمات را ذکر می کنیم.

1. تحف العقول: امام علی علیه السلام: صفاتی که از اندوخته های بهشتی است عبارتند از: خیر اندیشی، پوشاندن اعمال و کردار خیر، پایداری بر بلایا و عدم اظهار گرفتاریها.(1)

2. امام علی علیه السلام: خوش اخلاقی بهترین همنشین است و ابتدای نامه اعمال مؤمن، خوش اخلاقی او است.

3. امام علی علیه السلام: زاهد واقعی در سرای دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

4. امیر مؤمنان علیه السّلام در نامه ای به عبد اللَّه بن عبّاس نوشت: «أمّا بعد، چه بسا انسان را رسیدن به چیزی که هرگز از دستش رفتنی نبود، شاد سازد و از دست دادن چیزی که هرگز به دست آمدنی نبود محزون و غمگین نماید. پس شایسته است که شادی تو از چیزهایی باشد که برای آخرتت فراهم آورده ای، و افسوس و اندوهت به خاطر امور اخروی باشد که از دست داده ای. و به آن چه از دنیا به دست می آوری بسیار شادی مکن، و به آن چه از دنیا دست داده ای افسوس مخور و ناله مکن. و باید تلاشت مصروف دوران پس از مرگ باشد».

5. امام علی علیه السّلام در نکوهش دنیا فرمود: ابتدای آن سختی و رنج است، پایان آن مرگ و نیستی، حلالش حساب دارد و حرامش کیفر به بار می آورد. فردی که در آن سالم باشد آسوده خاطر است و کسی که در آن بیمار شود نادم و پشیمان است.

توانگر گرفتار گردد و بینوا محزون. هر کس که در راه به دست آوردن آن بکوشد به آن نمی رسد، و کسی که رهایش سازد دنیا به او روی آورد. آن که با

-1 . تحف العقول: 200

چشم بصیرت به آن بنگرد حقیقت را به او نشان دهد، و هر کس که دیده اش را به آن دوزد از دیدن حقایق نابینایش سازد.

6. امام علی علیه السلام: دوستت را در حدّ اعتدال دوست بدار، مبادا روزی دشمنت شود. و با دشمنت چندان کینه نکن، چه بسا روزی دوست تو گردد.

7. امام علی علیه السلام: هیچ ثروتی چون عقل نیست، و هیچ فقر و فلاکتی بدتر از نادانی نخواهد بود.

8. امام علی علیه السلام: ارزش هر کس به قدر کاری است که به آن استاد است.

9. امام علی علیه السلام: ترس با یأس همراه است، و کم رویی با بی بهرگی. حکمت و دانش گمشده مؤمن است. پس باید آن را تحصیل کند هر چند از منحرفان و اشرار باشد.

10. امام علی علیه السلام: اگر دانشمندان آن گونه که در خور دانش است رفتار می کردند همانا محبوب خداوند و فرشتگان و بندگان فرمانبردار الهی می گشتند، ولی علم را فقط برای رسیدن به دنیا تحصیل نمودند، به همین خاطر مورد غضب الهی واقع شدند و در میان مردمان خوار گشتند.

11. امام علی علیه السلام: برترین نوع عبادت: صبر است و سکوت، و چشم به راه گشایش بودن.

12. امام علی علیه السلام: همانا برای هر بدبختی و بلایی دوره ای است موقّت که باید سپری شود، پس چنانچه یکی از شما دچار آن شد سر تسلیم فرود آرد و پایداری پیشه سازد تا دوره آن بگذرد. زیرا هنگام بروز حادثه، هر گونه چاره جویی [عجولانه] برای فرار از آن بر شدّت آن بیافزاید.

13. امیرمؤمنان علیه السّلام به مالک اشتر فرمود: این سخن را از من بشنو و نگه دار، ای مالک !آن کس که ضعف یقین دارد جوانمردیش نقصان پذیرد، و کسی که طمع را شعار [زندگیش] سازد خود را از چشم مردمان

بیندازد. و آن کس که سفره دل پیش هر کس بگشاید خویشتن را خوار نموده است، و کسی که راز خود را فاش

ساخت خویش را از ارزش بیانداخت. و کسی که زبانش را بر خود امیر کرد خود را به هلاکت افکند. حرص شدید هلاک کننده شخصیت است.

کسی که به کارهای مختلف بپردازد از همه جا بماند. بخل و تنگ نظری ننگ است، و ترس بیجا نقصان. تقوا و پرهیزگاری «سپر» است. سپاسگزاری ثروت، و پایداری شجاعت است. بینوا و تهیدست در شهر خود نیز بیگانه است. فقر و تنگدستی، فرد زیرک را از اقامه دلیل باز می دارد. و بهترین همنشین، رضایت و خشنودی است. و ادب و انسانیّت از زیورهای نوین شخصیت است. قدر و مقام مرد به اندازه عقل و خرد او است، و سینه اش صندوق رازش می باشد. پایداری دور اندیشی است. اندیشه آینه ای است روشن و صاف. حلم و بردباری سرشتی است ارجمند. صدقه داروی مؤثّر و نجات بخشی است. کردار مردم در دنیا آینه نمای آخرتشان خواهد بود. و حوادث عبرت انگیز بیم دهنده شایسته ای است، و گشاده رویی وسیله دوست یابی است.

14. امام علی علیه السّلام فرمود: مرتبه صبر در میان اوصاف ایمان مانند سر است در بدن، بنا بر این هر کس که صبر ندارد ایمان ندارد.

15. امام علی علیه السّلام فرمود: شما در مهلتی به سر می برید که در پی آن مرگ است، و با شما آرزوهایی مانع از عمل است. پس این فرصت را غنیمت شمرده و پیش از فرا رسیدن مرگ خود را آماده سازید و آرزو را سرکوب کنید، و از کردار نیک توشه برگیرید. آیا [غیر این] راه نجات یا گریز و فراری هست؟ یا گذرگاهی؟ یا جای امنی؟ یا پناهگاهی؟ پس به کجا رو خواهید کرد، و به کدامین سو می روید؟!

16. امام علی علیه السّلام فرمود: شما را به رعایت تقوای الهی سفارش می کنم که آن بهره ای است برای جوینده امیدوار، و پناهی است مطمئنّ برای فراری آواره. تقوا را شعار باطن سازید. خدا را خالصانه یاد کنید تا در پرتو آن به حیات برتر دست یابید و راههای رهایی و نجات را طی نمایید. دنیا را مانند زاهدی دل کنده نظاره کنید، دنیا فردی که آن را وطن ماندگار خود بر گزیده بیرون براند، و

خوشگذران آسوده خاطر را غافلگیر سازد. نه به گذشته اش امیدی است که باز گردد، و نه از آینده اش خبری است که چشم به راه نشیند. ناز و نعمتش به گرفتاری پیوسته است و پایداریش به نیستی. شادمانیش آمیخته به اندوه می باشد، و بقایش به سستی و ناتوانی گراییده است.

17. امام علی علیه السّلام فرمود: خودبینی از سرکشی پدید آید، و سرکشی از بزرگ منشی، و بزرگ منشی از تکبّر. و بی شکّ شیطان دشمنی است آماده و در کمین، که شما را وعده های پوچ و میان خالی می دهد. فرد مسلمان برادر و غمخوار مسلمان است، پس همدیگر را وامگذارید و بر هم القاب زشت نگذارید، چرا که دستورات دین بی نظیر است و راههای آن هموار و صاف. هر کس به آن عمل کند به منظور رسد، و هر کس از آن کناره گیرد نابود و هلاک شود، و هر کس که آن را ترک گوید از دین کنار رفته (کافر شود). فرد مسلمان چون لب به سخن گشاید هرگز دروغ نگوید، و چون وعده دهد تخلّف ننماید، و زمانی که امانت گیرد خیانت نورزد.

18. امام علی علیه السّلام فرمود: عقل دوست مؤمن است و بردباری وزیر او. مدارا پدر او است، و نرمی برادرش. و فرد عاقل ناچار از رعایت سه چیز است: نگریستن در شخصیت خود، نگهداری زبانش، شناختن زمانه اش.

آگاه باشید که فقر و تهیدستی از بلاها است، و سخت تر از تهیدستی، بیماری جسم است، و بدتر از آن بیماری دل باشد. و آگاه باشید که توانگری مالی از نعمتها است، و بهتر از آن تندرستی است، و بالاتر از تندرستی پرهیزگاری دل است.

19. امام علی علیه السّلام فرمود: ساعات زندگی مؤمن سه بخش است: بخشی با پروردگارش راز و نیاز کند، و قسمتی با نفس خود در حساب باشد، و قسمت دیگرش با لذّت نیکو و حلال دمساز باشد. و فرد عاقل جز برای سه منظور نباید غربت و دوری وطن را اختیار کند و جلای وطن کند: برای بهبود وضع زندگی، یا قدمی در راه آخرت، یا لذّتی در غیر حرام.

ص: 58

20. امام علی علیه السّلام فرمود: چه بسا افرادی که به وسیله نعمت غافلگیر می شوند، و به جهت پرده پوشی خدا بر گناهانشان مغرور می گردند، و به خاطر تعریف و تمجیدی که در باره ایشان گویند فریب می خورند. و خداوند هیچ بنده ای را به مانند «مهلت دادن» امتحان نکرد، خدای عزّوجلّ فرماید:«إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً»(1)، {مافقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند}.

21. امام علی علیه السّلام فرمود: باید در دل خود نیاز به مردم و بی نیازی بدیشان را جمع آوری نمایی، نیاز و احتیاجت به آنان در نرم گویی و گشاده رویی جلوه نماید، و بی نیازیت در آبرومندی و دوام عزّت و بزرگ منشی.

22. امام علی علیه السّلام فرمود: نه خشم گیرید و نه به خشم آرید. سلام کردن را رواج دهید و سخن را پاکیزه دارید.

23. امام علی علیه السّلام فرمود: انسان بزرگوار چون محبّت بیند نرم شود، و آدم پست چون احترام شود سخت و سنگدل گردد.

24. امام علی علیه السّلام فرمود: آیا مایلید شما را از فقیه واقعی آگاه سازم؟ او کسی است که مردم را در گناه کردن رخصت ندهد و از رحمت الهی ناامیدشان نکند، و از مهلت الهی آسوده خاطرشان نسازد. قرآن را به شوق چیز دیگری رها نکند. نه عبادت تهی از فهم خیری دارد، و نه دانستن بدون تأمّل و اندیشه، و نه قرائت بی تدبّر و سنجش خیری دارد.

25. امام علی علیه السّلام فرمود: آن زمان که خداوند [روز قیامت] مردمان را گرد آورد، نداکننده ای فریاد کشد: ای مردم، امروز مقرّبترین شما به خداوندگار همانا خداترسترین شماست. و محبوبترین شما به او نیکوکارترینتان. و مقام آن کس برتر است که برای خدا پرکارتر بوده است، و گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

1- . آل عمران / 178

26. امام علی علیه السّلام فرمود: در شگفتم از مردمی که از خوردن غذا به جهت ترس از آزارش پرهیز می کنند، ولی از ارتکاب گناه به خاطر هراس از دوزخ اجتناب نکنند؟! و همچنین از افرادی که بردگان را با مال خویش می خرند؛ امّا با نیکوکاری، روح افراد آزاد آزاد را تصاحب نمی کنند؟! سپس أمیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: همانا ماهیت «خیر» و «شرّ» جز به توسّط مردم شناخته نمی شود. پس هر گاه قصد شناختن خیر را داشتی کار خیر کن تا با اهل خیر آشنا شوی. و همچنین اگر خواستی «شرّ» را بشناسی به کار بد رو کن تا اهلش را بشناسی.

27. امام علی علیه السّلام فرمود: همانا که من از دو چیز بیش از هر چیز بر شما بیمناکم: آرزوی طولانی داشتن، و پیروی هوای نفس کردن، چون آرزوی دراز آخرت را از یاد می برد، و پیروی هوای نفس، آدمی را از راه حقّ باز می دارد.

28. امام علی علیه السّلام فرمود: مردی در شهر بصره از آن حضرت در باره «برادران» پرسید و ایشان در پاسخ فرمود: برادران دو گروهند: یکی برادران قابل اعتماد و دیگری برادران خنده رو، امّا برادران مورد اعتماد، پناهگاه و بال و پر و خاندان و دارایی اند. پس چنانچه به برادرت اعتماد پیدا کردی مال و دست یاری خود را از او دریغ مدار، با دوست او دوستی کن و با دشمنش دشمنی، رازش را پنهان ساز و عیبش را بپوشان، و نیکیش را آشکار ساز. بدان که آنان از کبریت احمر (هر چیز نفیس و کمیاب) نایاب ترند.

و امّا دوستان خنده رو، پس تو از طریق آنان به خوشی و لذّت خود میرسی، پس هرگز این لذّت را از دست مده، و بیش از این هم از باطن ایشان مخواه، و از خوشرویی و شیرین زبانی خود تا آنجا که آنان تو را برخوردار می کنند بهره مندشان ساز.

29. امام علی علیه السّلام فرمود: مبادا دشمن دوست خود را به دوستی گیری که با این کار با دوستت دشمنی کرده ای.

30. امام علی علیه السّلام فرمود: از روی تردید پیوند خود را با برادرت مگسل، و بدون دلجویی رشته دوستیت را با او مبر.

31. امام علی علیه السّلام فرمود: شایسته است فرد مسلمان از رفاقت با سه گروه خودداری نماید: فرد لاابالی، احمق، و دروغگو. امّا فرد لاابالی، کردار خود را در نظرت بیاراید و می کوشد که تو مانند او گردی، و در امور دین و آخرتت هیچ گونه کمکی به تو نمی کند، بنا بر این رفاقت با او خلاف حقّ است و موجب سختی دل، و رفت و آمد با او موجب ننگ تو است. امّا احمق: نه تو را به کار خیری وادار نماید، و نه امیدی هست که در غایت تلاشش شرّی را از تو بگرداند، چه بسا قصد کند که سودت رساند ولی به زیانت اندازد، پس مرگ چنین رفیقی از حیاتش بهتر است، و سکوتش از سخن گفتن شایسته تر، و دوریش به از نزدیکی! و امّا دروغگو: رفاقت با او خالی از هر لذّت و خوشی است، گفتارت را به جمع دیگران ببرد و سخن دیگران را به تو رساند. هر زمان که بافتن داستانی را پایان دهد، به داستانی دیگر پردازد، و این رفتار را تا آنجا ادامه دهد که دیگر گفتار راستش نیز باور نشود. میان مردم به ایجاد دشمنی بپردازد و [بذر] کینه در سینه ها بکارد. پس تقوای الهی پیشه سازید و مراقب خود باشید.

32. امام علی علیه السّلام فرمود: بر تو عیبی نیست که با فرد عاقل دوستی کنی اگر چه خالی از کرم باشد، ولی از عقل او بهره ببر و از زشتی رفتارش پرهیز نما. مبادا دوستی فرد سخاوتمند را از دست دهی، هر چند که از عقل او منفعت نبری، ولی می توانی به یاری عقل خود از کرم او سود بری. ولی با تمام توان و قدرتت از [دوستی با] فرد خسیس و احمق بگریز [که نه عقلی دارد و نه سخاوتی].

33. امام علی علیه السّلام فرمود: صبر سه گونه است: صبر بر گرفتاری، صبر بر طاعت، صبر بر معصیت.

34. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که قادر به بازداشتن نفس خویش از چهار چیز باشد شایسته آن است که هرگز دچار حادثه ای نگردد، پرسیدند: آن ها کدامند؟ فرمود: شتاب، لجاجت، تکبّر، و سستی (تنبلی).

35. امام علی علیه السّلام فرمود: اعمال به سه دسته تقسیم می شود: واجبات، مستحبّات، گناهان. امّا واجبات بنا به دستور الهی و خواست و رضایت و علم و

تقدیر او است. بنده به آن رفتار کند و در پرتو آن از عذاب خداوند نجات یابد. و امّا مستحبّات: فرمان واجب الهی نیست ولی به خواست و رضایت و علم و تقدیر او است. بنده آن ها را انجام دهد و در مقابل پاداش گیرد. و امّا گناهان: نه به امر خدا است و نه به خواست و رضای او، و تنها به علم و تقدیر او است که در زمان خود مقدّر نماید. پس بنده با اختیار خود گناه کند و خدا نیز بدانها مجازاتش نماید، زیرا خداوند از آن منعش کرده بود و او دست برنداشت.

36. امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، همانا خداوند را در هر نعمتی حقّی است، پس هر کس که آن را ادا نماید نعمتش افزون شود، و هر کس که در أدای آن کوتاهی کند خود را در معرض تباهی نعمت و شتاب به عقوبت خواهد افکند. پس شایسته است که خداوند شما را به هنگام نعمت ترسان ببیند، چنان که از گناهان هراسان و فرار کنندگان می بیند.

37. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که فقیر شد و آن را خواست الهی به حساب نیاورد، پاداشی را که برای او امید آن میرفت تباه ساخته. و به عکس، آن کسی که گشایشی در مالش پدید آمد، و آن را چون دامی پنهان قلمداد نکرد، از امر خوفناکی خود را ایمن دانسته است.

38. امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، از خداوند درخواست یقین کنید، و با التماس طلب عافیت نمایید. چرا که عافیت بالاترین نعمت است، و یقین بهترین چیز ماندگار در دل. و فریفته و گول خورده کسی است که دین خود را از دست داده. و آن کس مورد غبطه است که یقینش نیکو است.

30. امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ کس به مزه ایمان دست نیابد، تا باور کند که آنچه به او رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که به او نرسیده، نباید به او می رسید.

40. امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی به چیزی سخت تر از سه محرومیّت از سه مطلب گرفتار نشده است، پرسیدند: آن ها کدامند؟ فرمود: مواسات در مال خود، رعایت انصاف از جانب خود، و بسیاری ذکر خدا، امّا منظور من از

ذکر خدا؛ گفتن «سبحان اللَّه و الحمد للَّه» نیست، بلکه به یاد خدا بودن به هنگام روبرو شدن با حرام و حلال است.

41. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که از دنیا به آن چه او را کافی است بسنده کند، کمتر چیز آن کفایتش نماید. و هر کس از دنیا به آن چه او را کفایت است قناعت نکند، هیچ مقدار از آن او را بس نباشد.

42. امام علی علیه السّلام فرمود: مرگ آری ولی تن دادن به خواری هرگز! صبر آری ولی خود باختن و بیتابی هرگز! دنیا دو روز است، یک روز به سود تو است و روزی به زیانت، آن روز که به سود تو است سرمست مشو، و زمانی که به زیان تو بود غم مخور، که به هر دوی آن ها امتحان خواهی شد.

43. امام علی علیه السّلام فرمود: بر هر کس که خواهی احسان و نیکوکاری کن تا اسیرت گردد.

44. امام علی علیه السّلام فرمود: فرد مؤمن نه چاپلوسی کند و نه حسد ورزد، جز در راه تحصیل علم.

45. امام علی علیه السّلام فرمود: ستونهای کفر چهار چیز است: 1. دلبستگی به دنیا؛ 2. ترس از دست رفتن دنیا؛ 3. ناخرسندی [از تقدیرات]؛ 4. و خشم.

46. امام علی علیه السّلام فرمود: صبر و پایداری کلید رسیدن است، و پیروزی سرانجام صابر، و هر حاجتمندی را زمانی است که دست تقدیر آن را به حرکت می آورد.

47. امام علی علیه السّلام فرمود: زبان خود معیار است که «جهل» آن را سبک سازد و «عقل» آن را سنگین.

48. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس که انتقام را به عمل ناروا و ناحقّ طلب کند، خداوند به حق طعم تلخ خواری و پستی را به او بچشاند. قطعاً که خدا دشمن چیزی است که ناپسند دارد.

49. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که طلب خیر و راه یابی کند حیران نشود، و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد.

50. امام على عليه السّلام فرمود: آبادانى و عمران شهرها در پرتو وطن دوستى صورت يافته است.

51. امام على عليه السّلام فرمود: كسى كه رعايت سه نكته را كند خوشبخت شود: سپاسگزارى هنگام ظهور نعمت، طلب عفو و مغفرت هنگام تأخير روزى، و بسيار گفتن:«لا حول و لا قوّه إلّا باللّه» هنگام مصيبت و سختى.

52. امام على عليه السّلام فرمود: دانش سه گونه است: يا «فقه» براى امور دينى، يا «پزشكى» براى بدن، و يا «نحو» براى سخن گفتن.

53. امام على عليه السّلام فرمود: حقّ خدا به هنگام سختى خشنودى است و پايدارى، و در راحتى ستايش است و سپاسگزارى.

54. امام على عليه السّلام فرمود: گناه نكردن آسانتر از توبه كردن است، و چه بسا اندک ساعت خوشى، اندوهى دراز به بار آورد. مرگ علامت رسوايى و بى ارزشى دنيا است كه [ياد آن] هيچ دلخوشى و لذّتى را براى دانا و خردمند باقى نگذاشته است.

55. امام على عليه السّلام فرمود: دانش رهبر است، و عمل راننده، و نفس [مركبى] لجوج و خيره سر.

56. امام على عليه السّلام فرمود: به آن چه نااميدى، اميدوارتر باش تا به آن چه در انتظار آن هستى، زيرا موسى عليه السّلام رفت تا پاره اى آتش براى خانواده اش برگيرد، خدا با او سخن گفت و پيامبر شد و بازگشت. و ملكه سبا [خورشيد پرست] بيرون شد و در مصاحبت سليمان عليه السّلام مسلمان شد. و ساحران فرعون در پى عزّت فرعون شتافتند و با ايمان بازگشتند.

57. امام على عليه السّلام فرمود: شباهت مردم در امورشان به حاكمان بيش از شباهت ايشان به پدرانشان مى باشد.

58. امام على عليه السّلام فرمود: اى مردم بدانيد: عاقل نيست كسى كه از سخن ناروا در باره اش پريشان و مضطرب گردد، و فرزانه نيست آن كس كه از ستايش نادان خرسند شود، مردمان زاييده كردار نيكشان مى باشند. ارزش هر كس

در گرو آن است که به آن آگاهی دارد. به دانش سخن گویید تا شخصیت شما آشکار شود.

59. امام علی علیه السّلام فرمود: خدا رحمت کند آن کس را که خدایش را در نظر دارد، و خطایش را جلوگیر باشد و با هواهایش ستیز کند، و آرزوهای نابجایش را زیر پا نهد، با پرهیزگاری هوای نفس خود را مهار نماید و با ترس الهی آن را لجام زند. سپس مهارش را در دست گرفته، به راه فرمانبرداری خدا سوق دهد. و با کشیدن لجام از معصیتش باز دارد. در حالی که دیده اش را به آخرت دوخته، و هر لحظه در انتظار مرگ خود باشد. پیوسته در اندیشه، و بسیار شب زنده دار، دل از دنیا برگیرد و برای آخرت سخت بکوشد. پایداری را مرکب رهایی خود قرار دهد، و پرهیزگاری را ذخیره آخرتش سازد، و سوز دل به آن درمان کند. درس گیرد و مقایسه نماید، و دل از دنیا و مردم برگیرد، آموختنش برای فهمیدن و درستی [در کردار و گفتار] باشد. یاد آخرت دلش را پریشان سازد و ترک فراش کند و رختخواب رها سازد [و به عبادت پردازد که در این صورت] رغبت و میلش در امور الهی بسیار زیاد است، و ترس از خدایش بسیار سخت. اندکی از آنچه پنهان می دارد اظهار نماید، و اظهار اندکی از دانسته هایش کفایت کند. اینانند امانتهای الهی در شهرهای او، و توسّط ایشان بلا از بندگانش دفع شود، چنانچه یکی از آنان عهدی با خدا بندد به خوبی به آن وفا کند. پایان خواستهایشان حمد و سپاس خداوند، پروردگار جهانیان است.

60. امام علی علیه السّلام فرمود: روزی و قوت تسلیم بی خردی است و ناکامی در بند خردمندی و گرفتاری و بلا سرسپرده پایداری است.

61. امیر مؤمنان علیه السّلام در تسلیت به اشعث در مرگ برادرش عبد الرّحمان چنین فرمود: بی تابیت ادای حقّ برادرت عبد الرّحمان است، و پایداریت وفای حقّ الهی، پس چنانچه صبر پیشه سازی، تقدیر الهی بگذرد و تو ستوده باشی.

اشعث گفت:«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»(1) ! یعنی: {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم }، پس امیر مؤمنان علیه السّلام او را فرمود: آیا تأویل آن را می دانی؟ اشعث گفت: تنها تویی پایان علم و نهایت دانش! فرمود: امّا اینکه گفتی: «إِنَّا لِلَّهِ» با این کلام به بودن خود به خواست خدا اعتراف نمودی و با گفتن: «وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» به مرگ خود اقرار کردی.

62. روزی امیر مؤمنان علیه السّلام سوار بر مرکبی بود و جمعی پیاده در پی او روان، به آنان فرمود: آیا می دانید پیاده در پی سواره روان شدن، موجب فساد اخلاق آن سواره گردد، و خواری و مذلّت پیاده را در پی دارد؟ باز گردید.

63. امام علی علیه السّلام فرمود: کارها بر سه قسم است: کاری که هدایتش آشکار است؛ از آن پیروی کن. و از آنچه که گمراهیش بارز است؛ دوری گزین. و امور مشکل را به عالم آن واگذار.

64. روزی جابر به امام علی علیه السّلام گفت: ای امیر مؤمنان، چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: شب را به روز آوردیم در حالی که نعمات الهی بر ما بی شمار بود، و نافرمانیمان از او بی حساب، ندانیم کدامین نعمتش را پاس گذاریم؛ شکر زیبایی های آشکار یا زشتی های ما را که پنهانش داشته؟!

65. امام علی علیه السّلام عبد اللّه بن عبّاس را در مرگ نوزادش این گونه تسلیت فرمود: آن مصیبتی که بر دیگری وارد شود و تو پاداش بری در نزد من محبوب تر است از مصیبتی که بر تو وارد شود و دیگری پاداش برد. در این صورت پاداش برای توست نه به خاطر تو، و عزا برای تو نیکو گردد نه از تو، و امیدوارم که خدا جبران او را برایت بکند، همان گونه که او را از جانب تو پاداش داده.

66. از امام علی علیه السّلام پرسیده شد: توبه نصوح یعنی چه؟ فرمود: پشیمانی از درون، طلب آمرزش به زبان، و تصمیم بر عدم تکرار.

1- . بقره / 156

67. امام علی علیه السّلام فرمود: شما با قدرت آفریده شده اید و بی اراده و ناگزیر پرورش یافته اید، و [سپس] در میان گورها نهان گشته و از هم متلاشی گردید. سپس یک به یک از گور برانگیخته شوید و به وادی حساب درآیید، پس خدا رحمت کند بنده ای را که چون گناه کند اعتراف نماید، و چون بترسد به طاعت حقّ پردازد، به هوش باشد و پیش تازد، سالیانی عمر کند و درس عبرت گیرد، برحذر شود و باز ایستد، دعوت را بپذیرد و به سوی خدا رو آورده، بازگشت کند و توبه نماید، راهنما جوید و به دنبالش گام بردارد، آرزومندانه کاوش کند، و به گریز (از باطل) نجات یابد، و ذخیره ای به دست آرد و درون از آلایش پاک سازد، و آماده آخرت گردد، و برای روز حرکت و راهی که در پیش دارد و روز نیاز و مکانی که در آن فقیر ماند توشه ای فراهم آورد، و آن را پیشاپیش به سرای ابدی روانه سازد. پس برای خود خیری تهیّه کنید! آیا جوانان با طراوت، چشم انتظار به راه چیزی غیر از دوران پیری و کهولتند؛ و آنان که در شادابی تندرستی و سلامتند، جز حوادث بیماری را در انتظارند، و آیا آن کس که لحظه ای در این سرا باقی است توقّعی جز مرگ ناگهانی و رسیدن اجل و نزدیکی مرگ را دارد؟!

68. امام علی علیه السّلام فرمود: رعایت تقوای الهی را بکنید، همچون وارسته ای که دامن به کمر زده، و به تنهایی [خود را] آماده ساخته، و در فرصتی که داشته، شتافته، و ترسان و لرزان مراقب بوده، و در فراوانی ثروت و سرانجام صبر و عاقبت کار می اندیشد که: خدا انتقام کشنده و یاوری است بسنده، و بهشت؛ پاداش و بخششی کافی است، و دوزخ مجازات و درس عبرتی است بس، و کتاب خدا (قرآن) برای دلیل آوری و ستیزه گری [با باطل] کفایت می نماید.

69. مردی از امیر مؤمنان علیه السّلام در باره «سنّت» و «بدعت» و «فرقت» و «جماعت» سؤال کرد و حضرت فرمودند: امّا مراد از سنّت همان سیره و روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است، و بدعت هر چه آن را مخالفت کند، و فرقت اهل باطلند هر چند بسیار باشند، و جماعت اهل حقّند هر چند اندک باشند. و فرمود: بنده را نشاید که به غیر پروردگارش امید بندد و جز از گناهش بهراسد، و

هرگاه از دانشمندی سؤالی شد و جوابی برایش نیافت، از گفتن: «اللَّه أعلم» یعنی: «خدا داناتر است» شرم نکند.

جایگاه صبر برای ایمان، مانند «سر» است برای بدن.

70. مردی به امام علی علیه السّلام گفت: مرا نصیحت کن، فرمود: تو را سفارش می کنم که نه برای کار خیر. هر چند بیشمار و نه برای گناه هر چند اندک، پایانی قایل شوی.

71. و دیگری نصیحت طلبید، فرمود: نفس خود را نه به فقر وعده ده، و نه به عمر دراز نوید.

72. امام علی علیه السّلام فرمود: افراد دیندار را علایمی است که بدانها شناخته شوند: راستگویی، پرداخت امانت، وفای به عهد، صله رحم، مهرورزی به ناتوانان، و کمی موافقت با زنانشان، و نیکوکاری، و خوشرفتاری، و بردباری بسیار، و پیروی از علم و آنچه مایه تقرّب به خدا است؛ پس ایشان راست زندگانی خوش و بازگشت نیکو.

73. امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای آرزویش را طولانی نکرد جز آنکه عملش را از یاد برد.

74. امام علی علیه السّلام فرمود: فرزند آدم شبیه ترین چیز است به میزان و ترازو؛؛ یا به جهل سبک گردد، و یا به علم سنگین شود.

75. امام علی علیه السّلام فرمود: ناسزاگویی به مؤمن بیرون شدن از نظام الهی است، و جنگ با او کفر است، و مصونیّت مال او همچون قداست خون او است.

76. امام علی علیه السّلام فرمود: جان و مال خود را فدای برادرت کن، و دادگری و انصاف خود را بر دشمنت معمول دار، و خوشرویی و احسانت را برای باقی مردم گذار، بر مردم سلام کن تا بر تو سلام کنند.

77. امام علی علیه السّلام فرمود: آقا و مولای مردم در سرای دنیا افراد باسخاوتند، و در آخرت پرهیزگاران.

78. امام علی علیه السّلام فرمود: آرزوها دو نوع است، اوّل آنکه برای دیگری است که در گذشت زمان به آن نایل نشدم، و در آینده نیز امیدی به آن ندارم، و آرزوی دیگر آنکه در غیر زمان تعیین شده اش به آن نخواهم رسید، هر چند قدرت آسمانها و زمین را به کار گیرم. پس برای کدام یک از آن دو عمر خود را تلف سازم؟!

79. امام علی علیه السّلام فرمود: همانا فرد مؤمن چون نگاه کند عبرت گیرد، و چون سکوت کند اندیشه نماید، و هر گاه سخن گوید یادآور شود، به وقت توانگری شکر گوید، و به هنگام سختی صبر پیشه کند، زودرضا و دیر خشم است، اندک نعمت الهی خشنودش سازد و بسیار آن او را بدخو و منحرف نکند، اراده اش قادر نیست به تمام نیّات خیرش جامه عمل بپوشاند، بسیار قصد خیر کند و تنها قسمتی از آن ها را عملی سازد، و بر آن نیّات خیرش که عملی نشده افسوس خورد که چرا نشد؟! و فرد منافق چون بنگرد بازی گیرد، و چون سکوت کند غفلت ورزد، و هنگام سخن گفتن یاوه گوید، و به وقت توانگری سرکشی کند، و چون سختی بیند نالان شود، زود به خشم آید و دیر راضی گردد، اندک الهی او را به خشم آورد، و بسیارش خشنودش نسازد، بسیار به فکر بدی است و تنها به مقداری از آن ها عمل کند و بر کردار شرّ و نادرست که عملی نشده تأسّف خورد که چرا نشد؟!

80. امام علی علیه السّلام فرمود: سرای دنیا و آخرت مانند دو دشمن بیدادگر با دو راه مختلفند، کسی که دنیا را دوست بدارد و به آن دل ببندد آخرت را دشمن داشته و در ستیز است، و مثل آن دو سرا مانند مشرق و مغرب است، و راه رونده بین آن دو به هر کدام نزدیک شود از دیگری دور گردد.

81. امام علی علیه السّلام فرمود: آن کس که از هشدار بهراسد [زمان] دور برایش نزدیک شود، و کسی که به روزی [معیّن] این سرا بسنده نکند، دیگر هر چه فراهم آورد او را بس نباشد.

هر کس که برای خانه دنیا کوشید آن را از کف می دهد، و هر کس که رهایش ساخت دنیا به سویش می شتابد. جز این نیست که دنیا همچون سایه ایست

گسترده تا وقت معیّن، خدا رحمت کند آن بنده ای را که چون سخن حکیمانه ای شنید آن را فرا گرفت، و به سوی رستگاری خوانده شد و به آن رو آورد، و در پی راهنما افتاد و نجات یافت، اعمالی نیکو پیش فرستاد و کرداری شایسته و مورد پذیرش [برای آخرت] مهیّا ساخت، و از آنچه ممنوع است دوری گزید، هوس و آرزو را دور داشت [و پاداشی] در عوض کالای گرانبهای آخرت را به دست آورد. با هوس خویش جنگید و آرزویش را سرکوب کرد. صبر و پایداری را مرکب نجات خویش ساخت، و پرهیزگاری را زاد و توشه روز وفات قرار داد. در طریق روشن گام نهاد و راه راست را مسیر خویش گرفت. فرصت زندگی را غنیمت شمرد، و بر اجل پیشی گرفت (پیش از آنکه مرگ فرا رسد خویش را آماده کرد) و از کردار نیک توشه آخرت برگرفت.

82. امیرمؤمنان علیه السّلام به مردی فرمود: در چه حال هستی؟ پاسخ گفت: در امید به سر می بریم و در هراسیم؛ فرمود: آن کس که امید چیزی برد آن را بجوید، و کسی که از چیزی بهراسد از آن بگریزد. و نمی دانم آن هراس که در پیشامدهای شهوانی موجب اجتناب از گناه نگردد چگونه خوف و هراسی است؟ و آن امید که در وقوع حوادث سبب صبر بر مصیبت نشود، چگونه امید و رجایی است؟!

83. امیرمؤمنان علیه السّلام در پاسخ عبایه بن ربعی که پرسید: آن قدرتی که با آن برپا می ایستیم و می نشینیم و کار انجام می دهیم چیست؟! فرمود: تو پرسشی از «قدرت» کردی، بگو آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو و خدا؟ عبایه ساکت ماند، پس آن حضرت به او گفت: اگر گفته بودی: من و خدا، تو را کشته بودم، و اگر می گفتی: بدون خدا و به تنهایی، باز هم تو را کشته بودم، عبایه گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: می گویی: تو مالک آنی به خواست و اجازه خداوندی که تنها تو را مالک آن ساخته، پس چنانچه اختیارش را به تو سپرده، از بخشش او است، و اگر تو را از داشتن آن محروم دارد از امتحان او است. پس اوست مالک آنچه اختیار بخشیده، و توانای بر آنچه توانمندت ساخته.

84. اصبغ بن نباته گفت: شنیدم امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: سخنی را برایتان بازگو می کنم که رعایت به آن شایسته هر مسلمانی است، سپس به ما رو کرده فرمود: خداوند بنده مؤمنی را در این سرا مجازات ننماید مگر اینکه او کریمتر و بزرگوارتر از آن است که روز قیامت آن کیفر را تکرار کند. و همچنین پرده عفو بر کرده هیچ بنده مؤمنی در این دنیا نکشیده و آن را نبخشیده جز آنکه بزرگوارتر و بخشنده تر و گرامی تر از آن است که به روز جزا عفو و بخشش خود را از او دریغ دارد. سپس فرمود: و همچنین گاهی خداوند بنده را به رنج و بلایی در جسم و دارایی و خانواده او امتحان کند، و این آیه را خواند: «ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»(1)، { و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی گذرد. }

85. امام علی علیه السّلام فرمود: ابتدای گسستن و از یاران بریدن خموشی و لب فرو بستن است. بر حال کسی که زود رنج است افسوس مخور. زشت ترین نوع تلافی، تلافی کردن به بد گفتن و بد کردن است.

86. امام علی علیه السّلام فرمود: نخستین [ارمغان] خودپسندی تباه نمودن خرد است. هر کس که بر زبان خویش غالب آید از [شرّ] آن در امان بماند. کسی که در پی اصلاح رفتارش نباشد سختی و بلایش بسیار گردد، هر آن کس که بدخو باشد خانواده اش از او به ستوه آیند. گاهی سخن نابجایی نعمتی را بر باد دهد. سپاسگزاری مانع هر فتنه ای است. آبروداری رأس مردانگی است. وکیل و شفیع هر گناهکاری، فروتنی است. حقیقت هر دوراندیشی، درنگ نمودن و توقّف به هنگام بدگمانی و شکّ است. گنجینه های روزی و قوت در گشاده رویی نهفته است.

87. امام علی علیه السّلام فرمود: گرفتاری ها به طور برابر و یکسان در بین مردمان تقسیم شده است. در حالی که باب توبه گشوده است، هیچ ناامیدی و یأسی از گناه خویش به دل راه مده. هدایت و ارشاد در ناسازگاری با شهوت نهفته است.

1- . شورا / 30

سرانجام هر آرزویی مرگ است. به آدم بخیل نگاه کردن و سرمشق قرار دادن او، بیرحمی و سنگدلی پدید آرد، و نگریستن به نادان دیده را تاریک می سازد. سخاوت و بخشندگی نشانه زیرکی است، و پستی و فرومایگی از بی خبری است.

88. امام علی علیه السّلام فرمود: فقر مرگ بزرگتر است. و کمی [تعداد] خانواده یکی از دو راحتی و نیمی از خوشی است، و غم نیمی از پیری است. آن کس که میانه روی پیشه سازد بینوا نشود. کسی که نظرخواهی کند به تباهی نیافتد. احسان و نیکوکاری جز برای افراد خانواده دار و دیندار شایسته نیست، خوشبخت کسی است که از دیگران عبرت گیرد [نه از خود]. زیان دیده و گول خورده نه در خور ستایش است و نه شایسته پاداش. هیچ کار نیکویی از بین نرود، همچنان که هیچ گناهی فراموش نگردد.

89. امام علی علیه السّلام فرمود: نیکوکاری کنید تا ستوده شوید. سپاسگزاری را شعار خود سازید تا [خردمندان] با شما معاشرت کنند. سخن بیهوده را کنار گذارید تا سبک مغزان از شما دور گردند. همنشین را گرامی دارید تا محفل شما آباد بماند. از همگنان حمایت کنید تا همسایگی با شما اختیار شود. با مردم از جانب خود به عدالت و داد رفتار کنید تا به شما اعتماد شود. و بر شما باد به رعایت اخلاق پسندیده که آن بزرگی شأن و مقام است. و بر حذر باشید از اخلاق پست و نکوهیده که آن، فرد محترم را خوار نماید و عزّت و سرافرازی را تباه سازد.

90. امام علی علیه السّلام فرمود: قناعت پیشه دار تا عزیز و نیرومند گردی.

91. امام علی علیه السّلام فرمود: صبر همچون سپری در برابر ناداری است، و حرص نشانه فقر است. و عدم اظهار ناداری،، دور شدن از مسکنت و نیازمندی است. پند و اندرز پناهگاه کسی است که به آن پناه برد.

92. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس که لباس دانش او را در برگیرد، مردمان عیب او را نبینند.

93. امام علی علیه السّلام فرمود: فرد حسود زندگی خوشی ندارد، و فرد ملول دوستی ندارد و دروغگو مردانگی ندارد.

94. امام علی علیه السّلام فرمود: برای عزّت خود «نماز تراویح» را به صورت فرادی بخوانید.

95. امام علی علیه السّلام فرمود: هر عزیزی که زیر سلطه قدرتی قرار گیرد ذلیل و خوار شود.

96. امام علی علیه السّلام فرمود: دو چیز مردمان را هلاک ساخته است: ترس از فقیری، و طلب کردن فخر و سربلندی.

97. امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، از دوستی دنیا برحذر باشید، چرا که آن سرآغاز هر گناهی است، و محلّ ورود هر گرفتاری، و ریسمان هر فتنه، و موجب هر بلا و آفتی است.

98. امام علی علیه السّلام فرمود: تمام خیر در سه خصلت گرد آمده است: نگریستن، و لب فرو بستن، و سخن گفتن. پس هر نگاهی که تهی از عبرت باشد بی توجّهی است و سکوتی که خالی از اندیشه باشد بی خبری است، و هر سخن عاری از یادآوری (ذکر) یاوه و بی نتیجه است، پس خوشا به حال کسی که نگاهش مایه عبرت است و سکوتش اندیشه، و سخن گفتنش یادآوری و ذکر است، و نیز بر گناهان [خود] گریه کند، و مردم از شرّش در امان باشند.

99. امام علی علیه السّلام فرمود: از این انسان بسیار در شگفتم! به دستیابی چیزی خوشحال است که از دستش نمیرفت، و به جهت از دست دادن چیزی غمگین است که آن را به دست نمی آورد. و اگر می اندیشید، تشخیص می داد و می فهمید که آن تدارک شده است و روزی و قوت بر او تقدیر گردیده است، بنا بر این بر آنچه برایش میسور بوده بسنده کرده، و در معرض ناملایمات هم قرار نمی گرفت.

100. امیر مؤمنان علیه السّلام هنگامی که در بازار می گشت و اهل سوق را پند و اندرز می داد می فرمود: ای بازاریان، طلب خیر [از خدا] را پیش دارید، در داد و ستد از سهل المعامله بودن برکت جویید، و مشتریان و مراجعه کنندگان را از خود دانید، و خود را با بردباری بیارایید، و از سوگند خودداری و از دروغ پرهیز کنید، و

از ستم دوری نمایید، و بر آنان که [از طرف شما یا دیگری] مورد ظلم واقع گشته اند انصاف داشته باشید و دنبال معاملات ربوی نگردید، و پیمانه و ترازو را تمام و درست انجام دهید، و از قیمت کالاهای مردم کم نکنید، و در زمین فساد به راه نیاندازید.

101. از امام علی علیه السّلام سؤال شد: در میان مخلوقات الهی کدام زیباتر است؟ فرمود: زبان. سؤال شد: کدام زشت تر است؟ فرمود: زبان، آنگاه فرمود: در پرتو زبان است که رویها سپید گردد، و رویها سیاه شود.

102. امام علی علیه السّلام فرمود: نیکو سخن گویید تا به خوش زبانی مشهور شوید، و به آن عمل نمایید تا از خوبان گردید.

103. امام علی علیه السّلام فرمود: در روز گرفتاری مال را سپر جان خود قرار دهید، و به هنگام سختی زمانه جان خود را سپر دینتان قرار دهید، و این را بدانید که فرد نابود و فانی آن کس است که دینش بر باد رود، و غارت شده کسی است که دین او به تاراج رفته باشد.

هان! هیچ تهیدستی و فقری پس از بهشت نیست، و هیچ توانگری پس از دوزخ نیست.

104. امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای تا از دروغ، شوخی یا جدّی، دست برندارد طعم ایمان را نخواهد چشید.

105. امام علی علیه السّلام فرمود: شایسته هر فرد مسلمانی است که از دوستی فرد دروغگو پرهیز نماید، زیرا او دروغ گفتن را به آن جا رساند که سخن راست او هم باور نشود.

106. امام علی علیه السّلام فرمود: بردن قسمتی از مال مسلمانان به ناروا، از بزرگترین گناهان است.

107. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که از کیفر بهراسد، دست از ستم مردم بردارد.

108. امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ ظالمی را ندیدم که به فرد مظلوم از حسود شبیه تر باشد.

109. امام علی علیه السّلام فرمود: فرد ستمکار، و دستیار او، و راضی به کردار او، از شرکای سه گانه اند.

110. امام علی علیه السّلام فرمود: صبر دو گونه است: صبر به وقت مصیبت، نیکو است و نیکوتر و بهتر از آن، صبر و خودداری از چیزی است که خداوند بر تو حرام داشته است.

و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر به وقت مصیبت، که نیکو و زیبا است، و برتر ازآن، یاد خدا هنگام مواجهه با حرام الهی است تا آن ذکر مانع تو شود.

111. امام علی علیه السّلام فرمود: خداوندا! دست نیاز مرا به سوی هیچ فرد تبهکار از خلقت دراز مگردان، و آنچه از نیاز و حاجت که برایم مقدّر فرموده ای، آن را به دست خوشروترین و بخشنده ترین و گرامی ترین ایشان در سخن و کم منّت ترینشان به من بسپار.

112. امام علی علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسی که بر اساس طاعت الهی با مردم انس گیرد و آنان با او دوستی کنند.

113. اختصاص: امام علی علیه السّلام فرمود: همانا از حقیقت ایمان این است که بنده راستی را تا آنجا گرامی دارد که از دروغی که سود دنیایی دارد نیز پرهیز کند.

114. امام علی علیه السّلام فرمود: امانت را به صاحبش هر چند قاتل فرزندان پیامبران باشد باز پس دهید.

115. امام علی علیه السّلام فرمود: پرهیزگاری اصل و پایه ایمان است.

116. امام علی علیه السّلام فرمود: آگاه باشید! ذلّت در طاعت الهی، از ارجمندی در معصیت او به عزّت نزدیکتر است.

117. امام علی علیه السّلام فرمود: آگاه باشید! مال و فرزندان کشت و زرع این دنیا است، و کردار شایسته کشت و زرع آخرت است. و خداوند گروهی را از [محصول] آن دو برخوردار ساخته.

118. امام علی علیه السّلام فرمود: در کتاب تورات مطلبی در دو برگ نگاشته شده است، در یکی از آن دو آمده: کسی که از دنیا غمگین باشد از قضای الهی ناخشنود است، و فرد مؤمنی که از مصیبتی که به او رسیده به مخالف دینش شکایت کند، جز این نیست که از خدای خود به دشمن او شکایت برده، و کسی که به طمع رسیدن به ثروت فرد توانگری به او تواضع نماید، دو ثلث دین او به باد رفته است. کسی که قرآن بخواند و بمیرد و به دوزخ رود، از کسانی بوده که آیات خدا را به شوخی و ریشخند می گرفته است.

سپس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و در روی دیگر آن ورقه آمده: کسی که مشورت نکند پشیمان شود. هر کس که اموال را تنها به خود اختصاص دهد نابود گردد. و تنگدستی بزرگترین مرگ است.

119. امام علی علیه السّلام فرمود: بهترین قسمت [بدن] انسان زبان اوست، و خرد او دینش می باشد، و جوانمردیش آنجا است که نفس خود را قرار می دهد، و قوت و روزی قسمت شده است، و روزگار دست به دست گردان، و مردمان تا آدم علیه السّلام همه با هم برابرند.

120. امیر مؤمنان علیه السّلام به کمیل بن زیاد فرمود: آرام گیر تا مشهور نگردی و خود را پنهان ساز تا نامت برده نشود، یادگیر و بیاموز تا عالم گردی، و خاموشی گزین تا در امان بمانی. وقتی که خدا تو را از دین خود آگاه ساخت، چه باک که نه تو مردم را شناسی و نه ایشان تو را شناسند.

121. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که با فردی که جز مدارا کردن با او چاره ای نیست کنار نیاید، آن شخص فرزانه نیست.

122. امام علی علیه السّلام فرمود: چهار چیز است که هر چه در راه رسیدن به آن مرکب سواری را تیزتر برانید، باز کوتاه آمده اید: 1. جز به پروردگار خود به

هیچ کس امید مبندد؛ 2. جز از گناه خود نهراسد؛ 3. از گفتن: «نمی دانم» وقتی نمی داند شرم نکند؛ 4. و چون نداند، از آموختن تکبّر نورزد.

123. امام علی علیه السّلام به عبد اللَّه بن عبّاس در نامه ای این گونه فرمود: أمّا بعد، آنچه تو را به کار می آید طلب کن، و آنچه که تو را به کار نیاید واگذار، زیرا در دوری از آنچه به کارت نیاید، رسیدن به آنچه به کارت آید نهفته است، و جز این نیست که تو بر آنچه پیش رو داری قدم می گذاری، نه بر آنچه پشت سر نهاده ای، و آنچه را که فردا با آن مواجه خواهی شد آنچنان بنا کن که دوست داری با آن روبرو شوی، والسلام.

124. امام علی علیه السّلام فرمود: همانا بهترین چیزی که مردم در پرتو آن دل دوستانشان را به دست می آورند و کینه از دل دشمنانشان می زدایند، گشاده رویی در برخوردها، احوالپرسی در پشت سر، و خوش حالی و خوشرویی در حضور ایشان است.

125. امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای بر طعم ایمان دست نیابد تا آنکه باور کند که آنچه به او رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که به او نرسیده نباید به او می رسیده.

126. ای پروردگار من، چه سیه روز و تیره بخت است آن کس که مشاهداتش به چشم و دل از ملک و قدرت تو، تا چه رسد به آنچه ندیده، بزرگ نباشد! و سیه روزتر از او کسی است که آنچه از پادشاهی و قدرت تو دیده و ندیده، نسبت به عظمت و جلالت اندک و کوچک نشمارد. خدایی جز تو نیست! پاک و منزّهی، و من از ستمکاران بودم.

127. امام علی علیه السّلام فرمود: جز این نیست که دنیا سرای نیستی، رنج، دگرگونی، و عبرت است.

نشانه نیستی آن اینکه می بینی روزگار کمان خود را به زه کرده است، و بر آن تیر نشانده. تیرهایش به خطا نرود، و زخمش درمان نپذیرد، تندرستان را هدف تیر بیماری قرار دهد، و زندگان را به تیر مرگ از پا درآورد. نشان رنج دنیا اینکه آدمی

به جمع آوری چیزی که نخواهد خورد و به ساخت چیزی که نخواهد نشست می پردازد. و به سوی خدامی رود در حالی که نه مالی را به همراه می برد و نه خانه ای ! و نشان دگرگونی آن اینکه؛ کسی که [دیروز] مورد غبطه و آرزوی مردم بود [امروز] مورد رحم واقع می شود، و آن کس که مورد رحم بود، می بینی که بر او غبطه می برند، در این بین چیزی نیست جز نعمتی که رخت بربسته و بلایی که فرو آمده است. و نشان عبرت دنیا اینکه آدمی در حالی که نزدیک است به آرزویش برسد مرگ او را می رباید، نه آرزویی به دست آمده و نه آرزومندی باقی مانده؛ سبحان اللّه؛ شادی دنیا چه فریبنده، و سیراب کردنش چه تشنگی آور، و سایه اش چه زودگذر است! گویا آنچه بوده اصلا نبوده، و گویا آنچه بودنی است قبلا وجود داشته است.

[و] همانا تنها سرای آخرت جایگاه اقامت و سرای باقی است و خانه، بهشت و دوزخ است.

دوستان خدا در پرتو صبر و پایداری به پاداش ، و با به جا آوردن اعمال به آرزوی خویش رسیدند.

128. امام علی علیه السّلام فرمود: فرو بردن دو جرعه، و فرو ریختن دو قطره، و برداشتن دو گام، از محبوبترین راههای [رسیدن] به خداست: 1. فرو بردن جرعه خشم با حلم و بردباری، و جرعه حزن و اندوه با صبر و پایداری. 2. فرو ریختن قطره اشکی در دل شب، و قطره خونی در راه خدا. 3. گام برداشتن فرد مسلمان که به آن صف رزمندگان راه خدا را محکم سازد، و دیگر قدمی در راه صله رحم، که آن از گام نخست برتر و عالی تر است.

129. امام علی علیه السّلام فرمود: هیچ کس دوست و یار مهربان برادر خود نباشد مگر این که در هنگام گرفتاری او را یاری کند، و پس از وفات، پشتیبان و نگهدار او باشد.

130. امام علی علیه السّلام فرمود: همانا دل افراد نادان را طمع از جا برکند و آرزوها در گروشان می گذارد، و نیرنگ و فریبها راه سخن را بر او ببندد.

131. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس یکی از صفات خوب در او استوار باشد از [فقدان] صفات دیگرش چشم بپوشم، ولی هرگز از نداشتن عقل و دین نگذرم، زیرا جدایی از دین، جدایی از امنیّت است و زندگی با هراس بی معنا است، و فقدان عقل فقدان زندگی است، و [بی خردان] فقط با مردگان مقایسه می شوند و بس!

132. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد آن کس را که به او بدگمان گردد سرزنش نکند. و کسی که راز خویش پنهان کند، اختیارش همیشه در دست خود اوست.

133. امام علی علیه السّلام فرمود: بی شکّ خداوند شش گروه را به شش خوی و عادت عذاب کند: «عرب» را به تعصّب، «دهقانان» را به تکبّر، و «امیران» را به ستمکاری، و «فقیهان» و دانشمندان را به حسادت، و «بازرگانان» را به خیانت، و «روستاییان» را به جهل و نادانی.

134. امام علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، رعایت تقوای الهی را نمایید، زیرا صبر و پایداری در امر پرهیزگاری، آسانتر از تحمّل عذاب الهی است.

135. امام علی علیه السّلام فرمود: زهد در دنیا [عبارت از] کوتاهی آرزو، سپاس هر نعمت، و خودداری از تمام محرمات الهی است.

136. امام علی علیه السّلا م فرمود: آنگاه که همه چیز با هم ازدواج کردند؛ تنبلی و درماندگی با هم ازدواج نمودند، و «فقر» محصول و ثمره آن دو گردید.

137. امام علی علیه السّلام فرمود: آگاه باشید! قطعاً روزگار در سه حال است: روزی که گذشت؛ امیدی به آن نبند. روز باقی، که حتمی است. و روزی که خواهد آمد، و تو از آن در امان نیستی. پس دیروز پند و اندرز بود، و امروز غنیمت است، و فردا حالش بر تو نامعلوم. دیروز گواه و شاهدی است پذیرفته و مقبول، و امروز امین و درستکاری پرداخت کننده، و فردا که به نزد تو زودگذر است و غیبتش دراز، او نزد تو آمده، نه تو به نزد او. ای مردم! بی شکّ بقا و ماندگاری پس از فنا و نیستی است، و جز این نبوده است که ما از گذشتگان خود ارث می بریم و آیندگان

از ما ارث می برند، پس در پرتو آنچه که از آن درگذرنده می باشید به اصلاح امور آخرت پردازید. و راههای خیر را بپیمایید، و در آن از کمی اهلش نترسید، و از امتیاز همدمی خدای خود در آن راه غافل مشوید و پیوسته او را به یاد بیاورید. هان! یقینا عاریتها امروز است و بخشش و پاداش فردا. همانا ما شاخه هایی هستیم از ریشه های درگذشته، پس ریشه ها که رفتند، شاخه ها نیز سپری شوند. ای مردم، اگر شما دنیا را بر آخرت ترجیح دهید، در مقابل کالایی پست، با شتاب دعوت دنیا را پاسخ مثبت داده اید، و مرکب آرزوهایتان تا نقطه بی پایان می تازد، و آن [شما را] به آبشخورهایی که سرانجامش ندامت و پشیمانی است بکشاند. و آنچه با گذشتگان و پیشینیان نموده، از دگرگونی حالات و عقوبت کردن و عبرت دیگران گردانیدن، به شما بچشاند.

138. امام علی علیه السّلام فرمود: نماز موجب تقرّب هر پرهیزگار است، و حجّ جهاد هر ناتوان و ضعیف است. برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است. برترین عمل آدمی چشم به راه بودن او به گشایش الهی است. دعوت کننده بی عمل همچون تیرانداز بی زه است. آن کس که یقین به پاداش دارد، در بخشش سخاوت به خرج دهد. روزی را با دادن صدقه فرود آرید. و اموالتان را با پرداخت زکات نگهدارید. آن کس که میانه روی پیشه سازد هرگز نیازمند نخواهد شد. حسابگری و تدبیر نیمی از زندگی است و مهرورزی نیمی از خرد و عقل، و اندوه خوردن نیمی از پیری است. کمی نانخور از زن و فرزند یکی از دو آسایش و وسعت زندگی است.

هر کس که پدر و مادرش را غمگین سازد به ایشان عصیان ورزیده. هر کس به وقت مصیبت و غم دست بر ران خود کوبد اجرش تباه گردد. احسان کردن جز به فرد صاحب حسب و خانواده دار و یا فرد دیندار، احسان نیست. خداوند مصیبت را در حدّ و اندازه مصیبت فرو فرستد. هر کس به حساب خرج کند خداوند روزیش دهد، و آن کس که ولخرجی کند محرومش سازد. درستی روزی آورد و نادرستی فقر و تنگدستی آرد. چنانچه خداوند خیر مورچه را می خواست به او بال نمی داد.

139. امام علی علیه السّلام فرمود: کالای دنیا همچون نشخوار و گیاهان خشکیده است، و میراث آن چون مشتی گوسفند و شتر! قناعت در حدّ کفافش برتر از انباشتن و ذخیرت آن است، و دل کندن از آن مطمئن تر از اعتماد بر آن. [در دنیا] توانگر و دارا محکوم به درویشی و فقر است. راحتی آن در بی رغبتیش نهفته است. آن کس را که ظاهر دلربای دنیا به شگفتش آورد، کوریش به دنبال آید. هر کس که خود را شیفته دنیا سازد، دلش را پر از غم و اندوه کند و جنبشی بر سویدای دل او برپا کند مانند جنب و جوش کره [که از حرکت سریع مشک شیر حاصل شود]؛ اندوهی نگرانش سازد و غمی مشغولش نماید. تا آنگاه که گلویش بگیرد و رگهای قلبش قطع گردد، و پیکری به گوشه ای افتاده. سرآمدن عمرش بر خدا آسان است و مکان دفنش بر نیکان سهل و بی اهمیّت. و جز این نیست که فرد مؤمن دنیا را به دیده عبرت بنگرد، و از آن در حدّ ضرورت بهره گیرد، و به گوش، دشمنی و بغض [دنیا را] می شنود.

140. امام علی علیه السّلام فرمود: حلم را فرا گیرید، که آن یار و وزیر مؤمن است، و دانش راهنمای او، و مدارا برادرش، و خرد همراه و رفیقش، و صبر امیر لشکرش.

141. امام علی علیه السّلام به مردی که در امساک و پرهیزگاری زیاده روی کرده بود فرمود: ای مرد، فرمایش الهی را نشنیده ای که: «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»(1)، { و از نعمت پروردگار خویش [بامردم] سخن گوی }؟! به خدا سوگند که ناشکری نعمت های او به عمل، نزد خداوند بهتر از ناشکری اوست به زبان.

142. امام علی علیه السّلام به فرزندش امام حسن علیه السّلام فرمود: تو را سفارش می کنم به رعایت تقوای الهی، و برپایی نماز به وقتش، و پرداخت زکات در موردش، و نیز به گذشت از خطا، و فرو خوردن خشم، و صله رحم، و بردباری در مقابل نادان، و دقّت در فهم دین، و درنگ و پایداری بر اوامر الهی، و نگهداری و

1- . ضحی / 11

مواظبت قرآن، و همسایه داری نیکو، و امر به معروف (سفارش بر کار نیک و پسندیده)، و نهی از منکر (بازداشتن از زشت و ناپسند)، و دوری و اجتناب از هر کار زشت، و از هر آنچه در آن خداوند نافرمانی و عصیان شود.

143. امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا به چهار چیز برپا است: به دانشمندی که دانش خویش را به کار گیرد، و به توانایی که در احسان و نیکوکاری سخاوت ورزد، و به نادانی که از آموختن تکبّر نورزد، و به تهیدستی که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. پس هر گاه دانشمند علم خویش را نادیده انگاشت، و توانگر از بخشش خودداری کرد، و نادان از آموختن تکبّر ورزید، و تهیدست آخرت خویش به دنیای دیگران فروخت، پس عذاب و خسران بر آنان باد!

144. امام علی علیه السّلام فرمود: هر آن کس که بتواند نفس خویش از چهار چیز باز دارد، در خور آن است که هیچ وقت ناپسندی نبیند، گفته شد: ای امیر مؤمنان آن ها کدامند؟ فرمود: شتاب کردن، لجاجت، خودبینی و تنبلی.

145. امام علی علیه السّلام فرمود: بندگان خدا، بدانید که پرهیزگاری قلعه محکم و استواری است، و تبهکاری قلعه ای سست و بی بنیاد، که نه ساکنان خود را [از آسیب] جلوگیری کند، و نه پناهنده به آن را در امان دارد. آری به تقوی و پرهیزگاری است که نیش خطا قطع می شود و در پرتو پایداری و طاعت الهی است که پاداش خدایی به دست می آید. و توسّط یقین است که می توان به برترین درجه مقصود رسید. بندگان خدا، بدانید که خداوند موجبات نجات را از دوستانش دریغ نداشته، چرا که ایشان را بر آن ها رهنمون گشته.

146. امام علی علیه السّلام فرمود: خاموشی حکمت است، ترک سخن سلامت (نجات)، و رازداری پاره ای از خوشبختی و سعادت.

147. امام علی علیه السّلام فرمود: تمام کارها در بند و رام تقدیر قرار دارد تا آنجا که آفت و بلا نیز در تقدیر است.

148. امام علی علیه السّلام فرمود: مردانگی مرد به حدّ کمال نرسد تا [دانش دین را] دریابد و بفهمد، و در مخارج زندگی میانه روی پیشه سازد، و بر حوادث پایداری نماید، و تلخی و تندی برادرانش را گوارا بشمارد.

149. از امام علی علیه السّلام از صفت مردانگی و جوانمردی سؤال شد، فرمود: عملی در نهان مکن که در آشکار از آن شرم کنی.

150. امام علی علیه السّلام فرمود: آمرزش خواهی با به جای آوردن معصیت؛ خود گناهی جدید است.

151. امام علی علیه السّلام فرمود: شناخت معبود را در جان خود ثابت دارید تا حرکت اعضا در عبادت خدا سودتان بخشد.

152. امام علی علیه السّلام فرمود: آن کس که اعمال دینی را برای خوردن برگزیند [و به کار نبندد] نصیبش از دین همان باشد.

153. امام علی علیه السّلام فرمود: ایمان سخنی است پذیرفته و مقبول، و کردار و عملی است انجام شده، و شناخت و عرفانی است قابل درک.

154. امام علی علیه السّلام فرمود: ایمان بر چهار پایه [استوار] است: 1. توکّل و اعتماد به خداوند؛ 2. واگذاری و تفویض کارها به او؛ 3. اطاعت محض در برابر فرمان او؛ 4. و راضی بودن به قضای الهی.

و پایه های کفر چهار چیز است: 1. رغبت (دلبستگی بدنیا)؛ 2. رهبت (ترس از دست رفتن دنیا)؛ 3. خشم؛ 4. و شهوت.

155. آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر کس که در دنیا زهد را پیشه خویش ساخت و از خواریش غمین نگشت، و نه برای کسب عزّتش رقابت نکرد، خداوند او را بدون راهنمای از مردمان هدایت کند، و بدون آموختن بیاموزد، و حکمت را در سینه اش ثابت بدارد و بر زبانش براند.

156. امام علی علیه السّلام فرمود: به یقین خداوند را بندگانی است که در نهان، بی ریا با او رفتار کردند، و در مقابل خداوند نیز به خوبی از ایشان قدردانی

نمود، اینانند که نامه اعمالشان به روز جزا [از هر گناهی] سفید است و پاک، و چون در پیشگاه خدا ایستند، نامه اعمالشان را از رفتار پنهانی که با او داشتند پر سازد.

157. امام علی علیه السّلام فرمود: رفتار خود را در پرتو خوبیها در بند نمایید، و به جانب نیکیها رهبری کنید، و نفس خود را به حلم و بردباری عادت دهید، و بر آنچه که دیگران را بر شما و حقّتان برتری می دهند پایداری کنید، و در رفتار با مردم وسواس به خرج مدهید [زیاد دقیق مشوید]، و شخصیت خود را در پرتو تغافل و بی توجّهی از امور پست گرامی بدارید. نگاه و چشمداشت افراد ناتوان را با اعتبار و آبروی خود دریابید، و اگر از رسیدن به آنچه به آن امید بسته اند درماندید، با کمک و امدادی به فریادشان برسید. و از آنچه که از شما پنهان است جستجو نکنید که در این صورت امور پوشیده از شما افزون گردد. از دروغ و خلاف حقیقت پرهیز کنید، زیرا که آن از لحاظ پایه و مرتبه از پست ترین آداب و رفتار است، و آن، نوعی از تبهکاری و گونه ای از پستی و بی مایگی است. خویش را با عدم موشکافی و کنجکاوی در امور بی ارزش ارجمند بدارید.

158. امام علی علیه السّلام فرمود: معیّن بودن زمان مرگ (اجل) از هر تعویذ و حرزی کفایت میکند. زیرا هیچ فردی از مردم نیست جز آنکه افرادی نگهبان از جانب خدا مراقب اویند تا نه در چاه افتد، و نه دیواری بر او فرو ریزد، و نه حیوان درنده ای به او حمله برد، و هنگامی که زمان مرگ سر رسد، از او کناره گیرند.

می گویم: در «مناقب» ابن جوزی فصلی در سخنان امیرالمؤمنین علیه السّلام مشاهده کردم و علاقه دارم آن را نقل کنم. ابونعیم در «حلیه» می نویسد.

1. حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خوبی به آن نیست که مال و اولادت زیاد شود ولی خوبی به این است که که عملت زیاد شود و حلم و بردباریت عظیم گردد و اینکه افتخار کنی با مردم به عبادت پروردگار؛ اگر خوبی کرده بودی، خدای را حمد و ستایش می کنی و اگر بد کرده بودی از خدای طلب مغفرت می نمایی. دنیا سودمند نیست مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که گناهی کرده و با توبه آن را جبران می کند یا شخصی که در کارهای نیک سرعت می گیرد.

عملی که به همراه تقوی باشد کم شمرده نمی شود؛ چگونه می توان کم شمرد عملی را که مقبول واقع می شود.(1)

2. حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین جنازه ای را تشییع کرد، همین که میّت را درون قبر گذاشتند بستگان او صدا به گریه بلند کردند. علی علیه السّلام فرمود، چرا گریه میکنید؟ به خدا قسم اگر آنچه میت شما می بیند شما مشاهده کنید، گریه را فراموش خواهید کرد. به خدا قسم مرگ به سوی مردم برخواهد گشت. برای مرتبه سوم برمی گردد و آنقدر خواهد آمد تا یک نفر را باقی نگذارد. بعد آن جناب از جای حرکت کرد، در میان مردم ایستاد و فرمود: مردم، شما را سفارش می کنم به پرهیزگاری از خدایی که برای شما مثلها زده، اجل ها را تعیین نموده، گوشها را قرار داده که صدایی که به جانب آن ها می آید را می گیرند و دیده ها را داده تا پوشیده ها را آشکار کند و دلها را تا به خطرهایی که متوجه اوست توجه کند. در ترکیب صورتها و طول زندگی، خداوند شما را بیهوده نیافریده و شما را مهمل وانگذاشته بلکه با نعمتهای فراوان شما را گرامی داشته و به شما وسیع ترین زندگی گوارا را بخشیده و شما در محاصره این الطاف قرارداريد و پاداش در خوشی و ناخوشی را برایتان آماده کرده است.

بندگان خدا ! از خدا بترسید ! بکوشید در طلب، و عمل کنید پیش از آنکه علاقه ها قطع شود و مرگ فرارسد و پراکنده کننده اجتماعات جلو آید؛ زیرا نعمت دنیا دوامی ندارد و ضمانتی در مقابل فجایع و دشواریهایش نشده.

فریبی است که از واقعیت بازمی دارد و سایه ای ضعیف و تکیه گاهی است که کج شده و نعمتی فناپذیر و گروهی بیهوده گرا.

بندگان خدا، از عبرتها پند بگیرید، و از آیات و آثار درس عبرت بیاموزید. از بیمها بهراسید. و از مواعظ بهره ببرید. گویا چنگال مرگ گریبانتان را گرفته. بلا شما را محاصره کرده و خانه خاکی (قبر) شما را در بر گرفته و شما را امور وحشت انگیز

1- . در مناقب ابن جوزی یافت نشد، ر.ک: تذکره الخواص: 131

مضطرب نموده. با دمیدن در صور و افتادن در قبر و حرکت در محشر و هنگام حساب کشیدن در قیامت، جهانیان بدون لباس و پابرهنه پیش آمده اند.

هر کسی او را فردی می کشد و گواهی دارد. و از آن ها در مورد کم و زیاد اعمال و نخ باریک و نقطه ای که بر روی دانه خرما است بازخواست شده. زمین به نور پروردگارش درخشان شده و پیامبران و شهدا را آورده اند. به حق بین آن ها داوری شده و ستم به آنها نمی شود. شهرها در این روز به اضطراب درمی آید. و مردم به خشوع می افتند. فریادی بلند می شود. جنبندگان محشور می شوند. نفسها در قرارگاههای حشر تزویج می شوند. اسرار آشکار می شود و اشرار از میان می روند و دلها مضطرب می گردد. دوزخیان را از جانب خدا قدرتی بی چاره کننده و کیفری دردناک میرسد. جهنم آشکار می شود. صداهای شدید و زیروروشدنی وحشتناک دارد. صدای رعد و برق و خشمی عجیب به همراه کیفر. آتشش افروخته و آبهای فلزات گداخته به جوش آمده است.

بندگان خدا! بپرهیزید! همچون پرهیزگاری کسی که از ترس و وحشت به خضوع درآمده و از دیار خود کوچ کرده است. او را ترسانیده اند و توجه پیدا کرده و متنبه شده. با شوق و علاقه به کار افتاده و با فرار [از مهالک] نجات پیدا کرده. برای معاد ذخیره نموده و زاد و توشه بر دوش کشیده کفایت می کند، که انتقام گیر خداست و کتاب او دلیل و حجت و بهشت ثواب و نعمت و جهنم کیفر و عقاب. از خدا برای خود و شما طلب مغفرت می کنم.

سبط بن جوزی میگوید: جملاتی از این کتاب به ما رسیده که شامل بهترین دستور العمل ها است. اسناد و نام راویان را حذف کردیم تا مختصر گردد و به طول نیانجامد.(1)

3. حلیه الاولیاء: امام علی علیه السّلام فرمود: دنیا خانه ایست در گذرگاه ولی آخرت جایگاه پایدار است، از گذرگاه خود برای قرارگاه خود توشه بردارید،

1- . تذکره الخواص: 131

پرده های خود را در مقابل خداوندی که عالم به اسرار شما است ندرید. دل از دنیا بکنید قبل از اینکه پیکرهای شما را از دنیا بیرون ببرند. در این دنیا آزمایش می شوید اما شما را برای جای دیگری آفریده اند.

وقتی جنازهای را حمل می کنند، مردم میگویند چه گذاشته؟ اما ملایکه میگویند چه پیش فرستاده؟ مقداری از (دنیای خود را) پیش فرستید تا ذخیره ای به نفع شما باشد. مبادا به جای بگذارید که وبال و بار گرانی بر دوش شما است.

4. امام علی علیه السّلام فرمود: وقتی مشاهده میکنید خدا پیوسته نعمتهای خویش را بر شما یکی پس از دیگری ارزانی میدارد در حالی که شما معصیت میکنید، برحذر باشید و از خدا بترسید.

5. امام علی علیه السّلام فرمود: کفاره گناهان بزرگ فریادرسی از بیچاره و درمانده است و غم از دل گرفتاری برداشتن است.

6. امام علی علیه السّلام فرمود: وقتی تو به سرعت فرار میکنی و مرگ از روبرو به تو روی می آورد، چقدر سریع به هم خواهید رسید.

7. امام علی علیه السّلام فرمود: هر که آرزو را دراز کند، عمل را از دست داده و گناهی که موجب ناراحتی و شرمندگی شود بهتر است از ثوابی که موجب خوشحالی باشد.

8. امام علی علیه السّلام فرمود: روزگار پیکرها را فرسوده میکند و آرزوها را تازه و مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور، هر که بر روزگار غلبه پیدا کند در رنج و تعب است و هر که آن را از دست بدهد گرفتار و ناراحت.

9. در شگفتم از کسی که با بودن استغفار ناامید است.

1 0.امام علی علیه السّلام فرمود: در روی زمین دو وسیله امان و آسایش وجود داشت که یکی برداشته شد و آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. به دومی که استغفار است چنگ بزنید خداوند فرموده:

«وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ»(1) { و[لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند}.

11. امام علی علیه السّلام فرمود: هر که بین خود و خدای خویش را اصلاح نماید خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند و هر که عمل برای آخرت خود نماید خداوند کار دنیای او را به راه می برد و هر که در درون خود واعظ و پنددهنده ای داشته باشد خداوند برای حفظ و نگهداری او نگهبانی قرار داده.

12. امام علی علیه السّلام فرمود: بسا از کسانی که به واسطه اینکه مشمول احسان و لطف خدا شده اند غفلت دامن آن ها را گرفته و بسا از کسانی که فریب خورده اند چون کردارشان را پوشیده اند (و رازشان فاش نشده) و فریفته هایی که شیفته تعریف کردن مردم از آن ها شده اند. چقدر فاصله است بین دو عمل. عملی که لذت آن از بین میرود اما کیفرش باقی میماند، و عملی که رنج و زحمت آن تمام می شود ولی اجرش باقی میماند.

13. امام علی علیه السّلام فرمود: رزق و روزی را با صدقه به جانب خود سرازیر کنید، کسی که یقین به پاداش داشته باشد بخشیدن برایش ساده است.

14. امام علی علیه السّلام فرمود: به هر کس چهار چیز بدهند محروم از چهار چیز دیگر نیست. 1. هر که را توفیق دعا بدهند محروم از اجابت نمی کنند. 2. هر که توفیق توبه یابد محروم از پذیرش نمی شود. 3. و هر که توفیق استغفار یابد محروم از مغفرت نخواهد شد. 4. به هر کس توفیق شکر بدهند از افزایش نعمت محرومش نمی کنند. گواه بر این مطالب از قرآن در مورد دعا آیه: ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ و در مورد توبه آیه: إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ... و در مورد استغفار آیه: وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ ... و در مورد شکر آیه: لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (2).

1- . انفال / 33
2- . ابراهیم / 7

15. امام علی علیه السّلام فرمود: استغفار درجه علیین و شخصیتهای بزرگ است. و آن کلمه ای است که دارای شش قسمت است: 1. پشیمانی از عمل گذشته؛ 2. تصمیم بر ترک و بازگشت نکردن به آن کار؛ 3. پرداخت حقوق مردم تا وقتی به ملاقات پروردگار خویش می رود باری گران بر دوش نداشته باشد؛ 4. توجه به واجبات نماید و حق هر کدام را ادا کند؛ 5. گوشتی که با حرام بر تنش روییده به وسیله حزن و اندوه آن را ذوب کند تا گوشتی از نو با حلال بر تنش بروید؛ 6. رنج طاعت و بندگی خدا را به جسم خود بچشاند چنانچه قبلاً لذت معصیت را به او چشانده است.

16. امام علی علیه السّلام فرمود: از کسانی نباش که با عمل دنیا جویای آخرتند یا بدون عمل و برای آرزوی دراز توبه را به تاخیر میاندازند. در دنیا سخن زاهدان و پارسایان را بر زبان دارد ولی در عمل کار مشتاقان دنیا را می کند. اگر از دنیا بهره مند شود سیر نخواهد شد. اگر ثروتمند باشد قانع نیست. امر به معروف می کند ولی خود بجا نمی آورد و نهی از منکر می نماید اما از انجام منکر خودداری نمی کند. صالحان و مردان پاک را دوست دارد ولی پیرو عمل آن ها نیست. با گنهکاران دشمن است ولی خود یکی از گنهکاران است. به واسطه گناه زیاد از مرگ گریزان است، و پیوسته به کارهایی که ناپسند خدا است اشتغال دارد. وقتی سرحال است از خودش خوشش می آید، وقتی بیمار و گرفتار است ناامید می شود. اگر دچار بلا شود از روی اضطرار دعا می کند، و اگر در رضا و فراوانی نعمت قرار بگیرد با غرور پشت به دعا دارد.

نفس سرکش او در مسایلی که برایش احتمالی است زمام اختیار را از دستش گرفته، ولی در مسایلی که به آنها یقین دارد نمی تواند بر نفس خود حکومت کند. اگر ثروت داشته باشد متکبر است. و اگر فقیر شود ناامید. معصیت را پیش میاندازد ولی توبه را تاخیر. از عبرت سخن میگوید و عبرت نمی گیرد. در پند و اندرز مبالغه دارد ولی پند نمی گیرد. فراوان حرف میزند ولی عمل کم دارد. در امور مالی سخت گیر است و در مسایل دینی سهل انگار، زیان واقعی را سود می انگارد و سود را

زیان، از مرگ میترسد ولی در فکر از دست رفتن فرصت نیست. گناه دیگری را بزرگ می شمارد و همان گناه را از خود کوچک. اطاعت و فرمانبرداری خود را زیاد میانگارد و همان اطاعت را از دیگری حقیر و بی ارزش. او همیشه بر مردم خرده می گیرد و خویشتن را می ستاید، شب نشینی و عیش و عشرت را با ثروتمندان بیشتر دوست دارد از مجلس ذکر و یاد خدا با فقیران. راهنمای دیگران است و خود گمراه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(1). {آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید آیا [هیچ] نمی اندیشید.}

17. امام علی علیه السّلام فرمود: هر که بر وضع دنیا محزون باشد، از قضای خدا خشمگین است و هر کس در گرفتاری و مصیبتی که برایش پیش آمده به مخلوقی چون خود شکایت کند، از خدا شکایت کرده است. و هر که پیش ثروتمندی به واسطه ثروتش تواضع کند، دو سوم از دین خود را از دست داده است.

18. امام علی علیه السّلام فرمود: گروهی خدا را از روی علاقه و میل (به نعمتهای بهشت) عبادت می کنند، این عبادت تجار است و گروهی نیز از روی ترس عبادت می کنند، این عبادت بردگان است و گروهی او را به جهت سپاس نعمتش عبادت می کنند و این عبادت آزاد مردان است.

19. امام علی علیه السّلام فرمود: بترسید از فرار نعمت مگر نه اینکه هر چه فرار کرد، برنمیگردد؟

20. امام علی علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال این است که در انجام آن خود را به زحمت اندازی.

21. امام علی علیه السّلام فرمود: اگر خدا مردم را از معصیت نهی نمیکرد باز لازم بود انسان به جهت شکر و سپاسگزاری نعمت او خلاف و معصیت انجام ندهد. (از همین معنی استفاده کرده، این شعر را نسبت به امیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت

1- . بقره / 44

داده اند: گیرم بعثت پیامبران نبود و آتش سوزان شعله ور نباشد، آیا حیا بندگان از نعمت دهنده اش واجب نبود و منعم استحقاق آن را نداشت.)

22. امام علی علیه السّلام فرمود: چقدر عبرت و پند فراوان است ولی پندگیر کم.

23. امام علی علیه السّلام فرمود: کمترین وظیفه ای که در راه خدا داری این است که از نعمتهای خدا در راه مخالفت و معصیت او استفاده نکنی.

24. امام علی علیه السّلام فرمود: مهلت گرچه طولانی باشد کوتاه است. گذشته برای ما عبرت است.

مرده برای زنده پند است. روز گذشته برنمیگردد. به فردا نیز اعتمادی نیست. همه چیز از همه چیز جدا می شود و به او می پیوندد، آماده شوید برای روزی که مال و فرزندان سودی نمی بخشند مگر کسی که با دلی صاف و پاک آمده باشد. در مورد عملی که از ثواب آن بی نیاز نیستند تحمل کنید و پایدار باشید. و خودداری نمایید از کاری که طاقت کیفر آن را ندارید. صبر بر طاعت ساده تر از صبر بر عذاب است. شما دارای نفسهای معدود و معین هستید و آرزوی طولانی و مدت زندگی محدود؛ بالاخره مدت فرامی رسد و نفسها پایان می پذیرد. کار بالاخره درهم پیچیده می شود. بر شما ملایکه هایی موکلند که آنچه انجام میدهید مینویسند.

25. امام علی علیه السّلام فرمود: از معصیت خدا در خلوتها بترسید زیرا همان کسی که شاهد معصیت شما است قاضی است.

26. امام علی علیه السّلام فرمود: بسا آرزومندانی که به آرزوی خود نرسید و خانه ای را ساخت که سکونت نکرد و باید به زودی رهایش کند. شاید این ثروت را از حرام جمع کرده باشد. از حرامی که بار گناهش را به دوش کشیده. گاهی انسان به استقبال روزی می رود که آن روز را پشت سر نمیگذارد. بسا از اشخاص که صبحگاه مورد حسرت مردمند ولی شامگاه گریه کنندگان ماتمش را برپا میدارند، از همین مطلب شاعر استفاده نموده و گفته است:

ای کسی که در اول شب در حال خوشحالی می خوابی، قطعاً حوادث گاهی در سحرها وارد می شود.

سال های پرحوادث گذشته و آینده را خود شخصاً گذراندم.

ای کسی که با دنیا مکر می کنی، دنیا بقا ندارد و در زیر زمین صبح و شب زیادی بر تو خواهد گذشت.

گذشت روزگار چه پادشاهی هایی را کهنه کرد که در روی زمین پر منفعت و زیاد ضرر رساننده بودند.

27. امام علی علیه السّلام فرمود: تمام زهد در دو جمله از قرآن جمع شده:«لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ»(1) {تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید}.

هر کس متاثر از گذشته و خوشحال از آینده نباشد، او زاهد است.

28. امام علی علیه السّلام فرمود: بهترین پارسایی پنهان نمودن آن است (نه تظاهر به پارسایی کردن).

29. امام علی علیه السّلام فرمود: از هر چه خدا شما را برحذر داشته بپرهیزید و چنان بترسید که اثر آن در شما آشکار شود. عمل خود را خالی از ریب و ریا کنید.

30. امام علی علیه السّلام فرمود: ممکن است مردم سه چیز را از دست بدهند: 1. پول حلال؛ 2. زبان راستگو؛ 3. برادری که بتوان در سایه اش آسایش کرد.

31. امام علی علیه السّلام فرمود: آماده مرگ شوید که ابر آن بر سر شما سایه افکنده، و از آن دسته مردم باشید که میان آن ها ندای کوچ داده شده است و بیدار شده و حرکت کرده اند. بین شما و بهشت یا جهنم جز مرگ فاصله ای نیست. فرصتی که یک چشم به هم زدن آن را میکاهد و یک ساعت آن را نابود می نماید،

1- . حديد / 23

باید گفت مدتی کوتاه است. غایبی (مرگ) که به سرعت شب و روز آن را می آورند باید گفت به زودی برمی گردد (و سر میرسد).

خدا رحمت کند بنده ای را که پندی شنید به گوش بگیرد و به نجاتی که دعوت کرده اند نزدیک شود و در راه (ولایت) پایدار باشد تا نجات یابد، خدایش را دوست بدارد و از گناهش بهراسد و اعمال نیک را پیش فرستد، و عمل خالص انجام دهد، و ذخیره به دست آورد. از گناه بپرهیزد و هدف را نشانه بگیرد. و پاداش به دست آورد، و با هوای نفس بستیزد، و آرزویش را تکذیب کند. بر مرکب صبر برای نجات خود سوار شود و تقوی را وسیله هنگام مرگ قرار دهد. در شاهراه سعادت حرکت کند و از راه روشن و درخشان سر نپیچد. فرصت را غنیمت شمارد و مدت را دریابد و از عمل توشه بردارد.

32. امیر المؤمنین علیه السّلام در توصیف دنیا فرمود: خانه ای است که ابتدای آن سختی و مشقّت، و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش می کند.

33. امام علی علیه السّلام فرمود: کسی که به کم قانع نباشد، زیاد او را سودمند نیست.

34. امام علی علیه السّلام فرمود: با مردم مدارا کن و دانشمندان را گرامی دار و از لغزش برادران درگذر، سرور جهانیان از گذشته ها و آیندگان با این فرمایش خود به تو ادب آموخته است: گذشت کن از کسی که به تو ستم کرده و پیوند نما با کسی که قطع رابطه با تو کرده و ببخش به کسی که تو را محروم نموده است.

35. امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که از قبرستانی عبور می کرد فرمود: سلام بر شما ای خاک نشینان و ای همجواران، که شما زودتر از ما درگذشتید و ما پشت سر شما هستیم و قطعاً اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد. اما منزلها را

دیگران ساکن شدند و زنان به ازدواج درآمدند و اموال را قسمت کردند. این اخباری بود که ما داشتیم، کاش می دانستم شما چه خبر دارید؟ آنگاه فرمود: به خدا قسم اگر اجازه سخن گفتن به آن ها داده شود می گویند، تقوی را بهترین توشه یافتیم.

36. کمیل بن زیاد گفت: از امیرالمؤمنین علیه السّلام شنیدم وقتی اشعار اسود بن یعفر را میخواند:

بعد از این که آل محرق و اباد خانه هایشان را رها کردند چه آرزو کنم؟

فرمود: چرا این آیه را نمیخوانید: « کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ ...»(1) {[وه !] چه باغها و چشمه سارانی [که آن هابعد از خود] بر جای نهادند. }

37. امام علی علیه السّلام فرمود: تعجب از کسی است که دعا میکند و دیر مستجاب می شود با اینکه راه استجابت دعا را با معصیت بسته است.

38. امام علی علیه السّلام در ستایش توبه کنندگان فرمود: درختهای گناه خود را مقابل چشم و دل خویش کاشته اند و آن ها را با آب پشیمانی آبیاری می کنند. آن درختها میوه سلامت به آن ها میدهد و متعاقب آن موجب خشنودی خدا و مقام ارجمند در نزد او می شود.

39. حسن بصری گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام در مورد توصیف اولیای خدا فرمود: خوشا به حال کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نمی شناسند. آن ها چراغ هدایتند. به واسطه آن ها خدا از این امت هر فتنه وحشت انگیز را برطرف می کند. ایشان را خداوند در رحمت و فضل خویش داخل می کند. آن ها سرّ نگهدارند و حفظ اسرار می کنند، نه ستمگران ریاکار.

40. حلیه الاولیاء: امام علی علیه السّلام فرمود: ابن ابی الدنیا .... از ابی اراکه نقل کرد که گفت با امیرالمؤمنین علیه السّلام نماز صبح را خواندیم. پس از سلام نماز به طرف راست پیچید. مدتی صبر کرد در حالی که ناراحت و محزون بود تا بالاخره آفتاب به اندازه یک نیزه یا دو نیزه بر دیوار مسجد تابید. سپس دست خود

1- . دخان / 25

را زیر و رو کرده گفت، اصحاب پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را با حالی مشاهده کرده ام که حالا کسی شبیه آن ها نیست. سحرگاه که آن ها را میدیدی ژولیده و غبارآلود و زردرنگ بودند. پیشانی آن ها همچون زانوی بز پینه بسته بود. شب را در حال سجده و قیام برای خدا به سر برده بودند، قرآن میخواندند، گاهی بپا میایستادند و گاهی چهره بر خاک میمالیدند، صبحگاه که به ذکر خدا مشغول می شدند میلرزیدند چون درختی که در تند باد میلرزد و چنان اشک میریختند که لباسهایشان تر میشد. به خدا قسم مثل اینکه این مردم شب را به غفلت گذرانده اند. سپس از جای حرکت کرد و دیگر هیچ گاه امیرالمؤمنین آرام و آسوده دیده نشد تا ابن ملجم ملعون ضربت بر سر مبارکش زد.

41. حلیه الاولیاء: امام علی علیه السّلام فرمود (ابن عباس گفت): امیرالمؤمنین علیه السّلام روزی در وصف مؤمن فرمود: مؤمن اندوهش را به دل دارد و شادیش را در چهره، از همه مردم سعه صدر بیشتری دارد و مقامش بالاتر است. از برتر نشان دادن خود کراهت دارد، دوست ندارد کار خود را به گوش دیگران برساند. غمی طولانی و همتی بلند دارد. پیوسته خاموش است. دلبسته به کاری است که سودمند است. شکیبا و سپاسگزار است. دل به ذکر خدا آباد کرده، خوش اخلاق و خوش برخورد است.

42. حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمود: اما بعد، خدای تعالی خلایق را در حالی خلق کرد که از طاعت آن ها بی نیاز بود و به معصیت آن ها متضرر نمی شد، زیرا معصیت گنه کاران هیچ ضرری به خداوند نمی رساند. و طاعت کنندگان و تقوا پیشگان بره او نفعی نمی رسانند. پرهیزگاران در این دنیا اهل فضایل و راستگو هستند، خوراک آن ها به قدر کفایت است، لباسشان اقتصادی است و زندگی آنها با تواضع است. در زندگی چشم از محرمات فرو بسته اند، به علم دینی کمال توجه را دارند، اگر نباشد اجلهایی که خدا برای آنان مقدر نموده، به جهت اشتیاق به دیدار خدا و ثواب و ترس از عذاب «دردناک»، به یک چشم به هم زدن روح در کالبدشان نمی ماند، خدا در نظر آنها بزرگ است و غیر از او کوچک، گویی

بهشت را به چشم دیده اند در حالی که از نعمت های آن بهره مند می شوند و جهنم را نیز مشاهده نموده اند که در آن معذبند.

دل های آنان غمگین و مردم از بدی آنها در امان، بدنهایشان ضعیف و نیازهایشان سبک است.

چند روز مختصر صبر کرده اند، پشت سر آن در یک آسایش ابدی هستند.

هنگام شب قدمهای خود را به هم نزدیک می کنند و مشغول تلاوت قرآن مجید می گردند و قرآن را با آداب قرائت می کنند. قرآن را با ترتیل می خوانند، وقتی به آیه ای که در آن تشویق است رسیدند، به جهت طمع به آن می ایستند و چنان مشتاقانه به آن دل دهند که گویی آن پاداش وعده شده در پیش چشمشان حاضر است. و هر گاه به آیه بیم و تهدید گذشتند، چنان گوش دل بدان می سپارند که گویی صدای ناله و زاری و فریاد آن در گوششان طنین انداز است.

پس آنان صورت و زانوها را روی خاک گذاشته و سر انگشت پاها را بر زمین نهند، و با این کار پیوسته از خدای بزرگ درخواست رهایی از عذاب دوزخ کنند.

امّا هنگام روز؛ در زمره حکیمان و دانشمندان و نیکان خداترس باشند.

آری ترس از خدا آنان را به مانند تیرهای تراشیده، لاغر و نحیف ساخته است. هر کس به آنان بنگرد گمان برد که بیمار و ناخوشند، و گوید: دیوانه است. در حالی که اندیشه ای بزرگ آنان را به این وضع درآورده.

از اعمال اندک خشنود نشوند، و فراوان را بسیار نشمارند، همواره خویشتن را متّهم می دارند و از کردارشان بیمناکند، هر گاه یکی از آنان ستوده و تعریف شود از آنچه می گویند در هراس افتد و گوید: «من از دیگران به خود آگاهترم و پروردگارم به حال من داناتر، بارالها بدانچه می گویند مرا مؤاخذه مفرما، و بهتر از آنچه پندارند قرارم ده، و گناهانی را که نمی دانند بیامرز».

و از نشانه های هر یک از افراد پرهیزگار این است که: او را در دین داری قوی و نیرومند می بینی. و در تقوا به سر حدّ یقین رسیده است، در طلب علم دین

کوشا و در بردباری راسخ است، در توانگری میانه رو است و در عبادت خاشع. در فقر و تنگدستی تظاهر به راحتی کند و در سختی شکیباست.

طالب روزی حلال است و از طمع و آز به دور، در عین اینکه کردار شایسته می کند ترسان است. در اصلاح ذات البین می کوشد، روز را به شب رساند در حالی که همّش سپاسگزاری است. در حالی که تمام فکرش یاد خداست، شب را به بامداد برساند.

همواره اهل خیر است، و شر و فساد در او راه ندارد، هر کس به او ظلم کند عفوش می کند، هر کس او را محروم کند او در عوض بخشش می نماید، هر کس با وی رفت و آمد نکند او ارتباط خود را قطع نمی کند، در مشکلات صبور است، در پیش آمدها شکیبا می باشد و وقارش را از دست نمی دهد، در هنگام وسعت و رفاه سپاسگزار است، و با القاب زشت مردم را خطاب نمی کند، بازی و سرگرمی نمی شناسد، و همسایگان را آزار نمی دهد. به مصیبت دیده شماتت نمی کند، در کارهای باطل شرکت نمی کند، و دست از حق باز نمی دارد، اگر کسی به او ستم کند صبر می نماید تا خداوند از او انتقامش را بگیرد، خودش از دست خودش در اذیت و مردم از دست او در راحتی هستند. خودش را برای آخرتش به سختی و رنج می اندازد و در مال دنیای فانی برای اشتیاق دیدار خدا زهد می ورزد.

43. حلیه الاولیاء: حضرت علی علیه السّلام در توصیف فقیه فرمود: آگاه باشید فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا نا امید نکند، و از عذاب خدا آنان را ایمن نسازد و رخصت معصیت برای آن ها ندهد، و قرآن را به خاطر رغبت به غیر قرآن وا نگذارد. در عبادتی که با دانش نباشد هیچ خیری نیست، و در قرائتی که با تدبر و اندیشه نباشد هیچ خیری نیست.

44. شخصی از امیرالمؤمنین علیه السّلام از تفسیر مروّت و جوانمردی پرسید، فرمود: اطعام طعام و خبرگیری از برادران و خودداری از آزار همسایگان، و سپس

این آیه را قرائت نمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ»(1). {درحقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد. }

45. حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم، این جملات را از من گوش کنید. اگر بر پشت مرکب خویش بنشینید و طی طریق کنید تا جایی که مرکب خود را از پا درآورید، چنین مطالبی را به دست نمی آورید.

امیدوار نباشد کسی مگر خدایش را. و نترسد مگر از گناهش. وقتی (چیزی را) نمیداند به دنبال آموزش برود. اگر سؤالی از او کردند و نمیدانست خجالت نکشد و بگوید نمیدانم. بدان که صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به بدن، بدن بدون سر ارزش ندارد. شنیده ام خداوند به یکی از پیامبران خود وحی کرد: هیچ خانواده یا ساکنین خانه و یا اهل دهی نیست که روش و راهی که مورد پسند من است داشته باشند و بعد تغییر روش دهند و به راه نامطلوب گرایند جز اینکه من نیز تغییر روش میدهم و آنچه آن ها دوست دارند را تبدیل می کنم به چیزی که ناپسند آن ها است و هیچ خانواده و ساکنین خانه و یا دهی نیستند که روش ناپسندی دارند ولی تغییر داده به راه مورد پسند من روند، جز اینکه من هم آنچه ناپسند آنها است تغییر میدهم و چیزی که دوست دارند برایشان به وجود می آورم.

46. حلیه الاولیاء: کمیل بن زیاد گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام دست مرا گرفت و میان صحرا برد. آهی سوزناک کشید، سپس فرمود: ای کمیل بن زیاد، این دلها جایگاه و ظرفند. بهترین دل، دلی است که ظرفیتش بیشتر باشد. آنچه برایت توضیح میدهم حفظ کن.

مردم سه دسته هستند: 1. عالم ربانی. 2. دانشجوی در راه نجات. 3 و مردم بی ثباتی که پیرو هر صدایند و به هر طرف که باد بوزد تغییر جهت میدهند، از نور دانش استفاده نکرده اند و پایگاه محکمی ندارند.

1- . نحل / 90

ای کمیل، علم بهتر از مال است. علم حافظ تو است و تو حافظ مالی، علم با بخشش افزون می شود، ولی مال از میان می رود. دوست داشتن دانشمند از وظایف دینی است. به وسیله علم در طول زندگی دانشمند راه خدا را می پیماید و بهترین جایگاهها را در آخرت به دست می آورد. مال را بخشیدن آن کم می کند. علم حاکم است ولی مال محکوم است.

ای کمیل، ثروتمندان در حال زندگی مرده اند، ولی دانشمندان تا ابد زنده اند، پیکرهای آن ها از میان رفته است اما قیافه ایشان در دلها موجود است.

سپس فرمود: آه، آه اینجا گنجینه علم است، اگر علم جویان و بار علم کشان را بیابم (با دست به سینه خود اشاره نمود) سپس فرمود: آری، گاهی اشخاصی پیدا می شوند خوش فهم اما اعتمادی به آن ها نیست، دین را در راه به دست آوردن دنیا به کار میبرد و با نعمت خدا بر دیگران و با دلایل و حجت های کتابش برتری می جوید، یا دشمن اهل حق است که با کوچکترین شبهه، شک و تردید در او به وجود می آید. نه این و نه آن، بعضی نیز سرگرم لذتها و تابع شهوت هایند. فریب جمع مال اندوختن را خورده اند، بهره ای از دین نبرده اند. کمال شباهت را به چارپایان دارند، این چنین علم به واسطه مرگ پژوهش گرانش از میان می رود. اما خدایا تو زمین را خالی از حجت خود قرار نداده ای تا حجت تو بر بندگان تمام شود اما آن ها بسیار کمند و با شخصیت ترین افراد در نزد خداوندند، خداوند به وسیله آن ها دین خود را حفظ میکند تا به افرادی نظیر خود برسانند، و بذر علم را در دل اشباه خود کشت میکنند.

دانش آن ها را به جانب واقعیت کشانده، خو گرفته اند به چیزی که تبهکاران از آن بیزارند و انس گرفته اند به چیزی که نادانان از آن وحشت دارند. ساکن دنیایند با پیکرهایی که ارواح آن ها پیوسته مرتبط به عالم بالا است. آنهایند خلفای خدا در زمین، و دعوت کنندگان به دین. آه آه چقدر مشتاق دیدار آن هایم. از خدا طلب مغفرت برای خود و تو می کنم. اینک اگر میخواهی برو.

ص: 99

47. حلیه الاولیاء: امیرالمؤمنین علیه السّلام به فرزندان خود سفارش نموده و فرمود: فرزندانم، با مردم چنان معاشرت کنید که در زندگی مشتاق شما باشند و اگر از دنیا رفتید بر شما بگریند. سپس فرمود: من که خوش اخلاقی می کنم می خواهم با من خوش اخلاقی کنید و پس از مرگ من بر سر قبرم دعا کنید.

در مجالس با هم برخورد محبت آمیز داشته باشید و اگر در بین شما نباشم، نام من را به نیکی یاد کنید.

48. ابن عباس گفت، مردی از امیرالمؤمنین علیه السّلام درخواست کرد که او را وصیت و سفارشی بنماید. فرمود خود را به فقر و به طول عمر وعده مده.

49. حلیه الاولیاء: شعبی و عبد خیر از امیرالمؤمنین علیه السّلام راجع به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که چرا مردم با اختلاف نقل میکنند.

فرمود: مردم چهار قسمند: یک دسته منافق که تظاهر به اسلام میکنند ولی در دل ایمان ندارند. از دروغ باکی ندارند، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمدا دروغ می بندند، اگر مردم بدانند چطور شخصی است از او حدیث نمی پذیرند، اما میگویند از صحابه پیغمبر است و حرفش را قبول می کنند با اینکه خداوند از منافقین اطلاع داده و آن ها را معرفی کرده است. این چنین صحابه ای پس از پیامبر به واسطه تقرب به فرمانروایان گمراه و داعیان جهنم، به دروغ و تهمت چنگ زدند. با همین کار به مقام استانداری و حکومت بر مردم رسیدند، به وسیله آن ها شروع به دنیاخواری نمودند. آن ها پیرو پادشاهان شدند مگر شخصی که خدا نگاهش دارد.

قسم دوم شخصی است که از پیامبر چیزی شنیده یا عملی را مشاهده کرده و سپس آن را نقل نموده، و اطلاع نیافته که این حدیث و فعل نسخ شده است و اگر میدانست نسخ شده، این حدیث را بازگو نمیکرد اگر مردم بدانند منسوخ است نقل نمیکنند.

قسم سوم. کسی است که چیزی از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله شنیده ولی اشتباه نموده است. اگر به اشتباه خود پی ببرد آن حدیث را نقل نمیکند و به آن عمل نمی کند.

چهارمی آن کسی است که نه دروغ میگوید و نه غیبت میکند، آنچه شنیده نقل می کند و به آن عمل می نماید.

اما دسته اول، سخن آن ها هیچ اعتباری ندارد و حدیث گرفتن از آن ها صحیح نیست. اما سه دسته دیگر بالاخره متوجه می شوند و یک روز برمیگردند. آن ها از یک سرچشمه استفاده نموده و سخنشان به نور نبوت درخشیده و از شاخسار وحی روشن گردیده است.

در روایت دیگری آن حضرت علیه السّلام فرمود: میان مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و صحیح و ناصحیح هست. در زمان حیات خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان تهمت زدند و به دروغ نسبت دادند به طوری که میان مردم ایستاد و فرمود، هر کس عمدا بر من دروغ ببندد نشیمنگاهش پر از آتش می شود. حدیث را برایت یکی از چهار نفری نقل می کنند که پنجمی ندارند. سپس آن چهار گروه را بیان می کند.

می گویم: این حدیث را گروهی از صحابه از پیامبر نقل کرده اند از آن جمله ده نفری که بشارت بهشت به آنها داده شده است اما نقل این حدیث (من کذب علی متعمدا) از طریق امیرالمؤمنین: چند نفر از عبدالاول صوفی سند را به ربعی بن خراش میرسانند که گفت، شنیدم امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود، از پیامبر شنیدم می فرمود،" من کذب علی..." و به همان صورت نقل نموده و احمد نیز در مسند خود و کتاب جماعه نقل کرده است.(1)

50. کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و چنین توصیه و سفارش کرد: یا علی! هر که به دنبال خوبی

1- . تذکره الخواص 132 - 144

باشد یا استخاره کند سرگردان نمیشود و هر که مشورت نماید پشیمان نمی شود. علی جان، شب راه برو، آن طور که می توان شب طی سفر کرد روز نمی شود. یا علی، سحرگاه به نام خدا به دنبال کار خویش برو، خداوند در حرکت در سحرگاه، به امت من برکت ارزانی داشته است.(1)

51. امام علی علیه السّلام فرمود: هر که برادری در راه خدا بیابد، خانه ای در بهشت یافته است.

52. از امیرالمؤمنین علیه السّلام راجع به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: فاطمه پاکدامن است خداوند فرزندانش را بر آتش حرام کرده است. فرمود این امتیاز اختصاص به حسن و حسین علیه السّلام دارد.

53. در نوشته علی بن ابی طالب علیه السّلام آمده بود که فرزند آدم شبیه ترین چیز به ترازو است که به وسیله علم سنگین می شود (و مرتبه دیگری فرمود به عقل) یا با نادانی سبک وزن می شود.

54. علی علیه السّلام به اباذر فرمود: تو برای خدا خشم گرفتی، به همان کسی که به واسطه او خشمگین شده ای امیدوار باش، آن ها از تو بر دنیای خود ترسیدند و تو از آن ها بر دین خود ترسیدی. به خدا سوگند اگر درهای آسمانها و زمین بر بنده ای بسته شود و او پرهیزگار باشد، خداوند برایش راه فراری باز می کند. مباد جز با حق انس بگیری و جز از باطل بهراسی.

55. علی علیه السّلام هنگام بازگشت قیس بن سعد از مصر به او فرمود: قیس، ناراحتیها و اندوهها اندازه ای دارند و به یکجا منتهی می شوند، شخص عاقل باید در پیش آمدن این ناراحتیها تا موقعی که رو برفتن کند، همچون (شخص در) خواب باشد، زیرا ستیز و سخت گیری با آن ها وقتی روی آورده اند باعث افزایش آن ها می شود.

1- . کشف الغمه 3: 135 در احوال امام نهم، امام جواد علیه السّلام

56. کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس به خدا اعتماد کند شادش می کند. و هر که بر او توکل نماید کارهایش را کفایت مینماید، اعتماد به خدا دژ محکمی است که پناه به آن نمی برد مگر مؤمن امین. و توکل بر خدا نجات از هر ناراحتی و سپر برای هر دشمنی است، دین شرافت است و علم گنج، چیزی بیشتر از طمع، مردان را تباه نمی کند.

به وسیله فرمانروا رعیت اصلاح می شود و با دعا بلا رفع می شود، هر کس بر مرکب صبر نشیند راه به جولانگاه پیروزی می یابد، هر کس عیبجویی کند عیبش را میگیرند و هر که ناسزا گوید جواب می شنود و هر که درخت تقوی را بکارد میوه آرزوها را می چیند.

57. امام علی علیه السّلام فرمود: چهار چیز انسان را در کارها کمک می کند صحت و ثروت و علم و توفیق.

58. امام علی علیه السّلام فرمود: خدا را بندگانی است که ممتاز به بهره برداری از نعمت های خدایند و به آنها تا وقتی بذل و بخششی داشته باشند ارزانی داشته است، وقتی (از بخشیدن) جلوگیری کردند از آن ها می گیرد و به دیگران می سپارد.

59. امام علی علیه السّلام فرمود: نعمت خدا بر کسی افزون نمی شود مگر اینکه مخارج و کفالت مردم نیز بر او افزون می گردد. کسی که این مخارج را به گردن نگیرد در معرض زوال قرار می گیرد.

60. امام علی علیه السّلام فرمود: کسانی که اهل دستگیری هستند احتیاجشان به این کار از مستمندان به دستگیری بیشتر است چون در قبال این دستگیری آن ها پاداش و افتخار و سر بلندی به دست می آورند، پس وقتی کسی دست دیگری را می گیرد، ابتدا دست خود را گرفته و نباید از دیگری در مقابل کاری که برای خود کرده، توقع سپاسگزاری و تشکر داشته باشد.

61. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس امید به شخصی داشته باشد او را بزرگ نموده و هر کسی چیزی را نداند از آن عیب می گیرد. فرصت مجالی است،

هر که زیاد ناراحتی کند خود را بیمار میکند، مؤمن خشم خود را به کار نمی بندد. عنوان نامه عمل مؤمن حسن خلق اوست و در جای دیگر فرمود: عنوان نامه عمل سعید، تمجید و تحسین از اوست.

62. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس به واسطه توکل بر خدا بی نیاز شود مردم به او نیازمند می شوند و هر که از خدا بپرهیزد مردم او را دوست میدارند گرچه به او گرایشی نداشته باشند.

63. امام علی علیه السّلام فرمود: دانشجویی بر شما لازم و واجب است، و کنجکاوی و بحث در این باره خوب است. این کار موجب ارتباط با برادران است و راهنمایی بر جوانمردی، و تحفه ای در مجالس، و دوستی در سفر، و مونسی در غربت.

64. امام علی علیه السّلام فرمود: علم دو نوع است، علمی که نوشته شده و علمی که شنیده شده، علم مسموع سودمند نیست مگر اینکه نوشته شده باشد، و هر کس عارف به حکمت باشد نمی تواند خودداری از افزایش آن نماید. زیبایی در زبان و کمال در عقل است.

65. امام علی علیه السّلام فرمود: عفاف زینت فقر است و سپاسگزاری زینت ثروت و صبر زینت بلا و تواضع زینت شخصیت و فصاحت زینت کلام و عدل زینت ایمان و آرامش زینت عبادت و حفظ زینت روایت و نقل است. و فروتنی زینت علم و مؤدب بودن زینت عقل و خوشرویی زینت حلم و ایثار زینت زهد، بخشش به مقدار قدرت زینت نفس است و زیاد گریه کردن زینت خوف است. و به کم گذراندن زینت قناعت، و منت نگذاشتن زینت کمک نمودن است، خشوع زینت نماز و ترک آنچه نامربوط است زینت ورع است.

66. کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: شخصیت انسان از جنبه مروت و جوانمردی کامل، رها کردن چیزهایی است که ناپسند است، و از حیای او این است که با هیچ کس برخورد نامناسب نداشته باشد. و از عقل او خوب رفاقت کردن و از ادب او این است که چیزهای لازم را ترک نکند. و از بینش و عرفان او

اطلاع اوست از زمانش. از ورع اوست چشم پوشیدن و جلوگیری از شکم و از خوش اخلاقی او خودداری از آزار و از سخاوت، نیکی به کسی است که حق به گردنش دارد و خارج نمودن حق خدا از مالش، از اسلام اوست رها کردن چیزهایی که به درد نمیخورد و پرهیز از جدال و ستیز در دین و از کرم اوست دیگران را بر خود مقدم داشتن. و از صبر او کم شکایت کردنش، و از عقل اوست انصاف دادن نسبت به خود. و از حلم اوست ترک خشم هنگام مخالفتش و از انصاف اوست قبول کردن حق وقتی برایش واضح شد. از خیرخواهی او نهی نمودن دیگران از چیزهایی است که برای خود نمی پسندد. از حفظ همسایگی اش این است که وقتی کار بدی کردی، با اطلاع از عیبهایت تو را سرزنش نکند. و از حسن رفاقتش این است که در موقع عصبانیت تو پیش کسی که خوشت نمی آید، سرزنشت نکند. و برخورد خوب او با تو به این است که آزار و اذیت خود را از تو نگه دارد. از دوستی او موافقت زیاد اوست با تو و مخالفت کمش، و از صلاح و خوبیاش ترس زیاد از گناه خود است و از سپاسگزاری او توجه به نیکی کسی که به او نیکی نموده و از تواضعش، شناختن قدر اوست و از حکمت او اطلاعش از نفس خویش است و از سلامتی او کم دیدن عیوب دیگران و توجه به اصلاح عیب خود است.

67. کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: بنده ایمان را تکمیل نکرده مگر وقتی دین خود را بر شهوتش مقدم بدارد و هلاک نمی شود مگر شهوتش را بر دین مقدم دارد.

68. امام علی علیه السّلام فرمود: فضایل چهار نوع است: 1. حکمت که اساس آن در اندیشه است. 2. عفت که اساس آن در شهوت است. 3. قدرت و نیرو که اساس آن در غضب است. 4. عدالت که اساسش در اعتدال نیروهای نفس است.

69. امام علی علیه السّلام فرمود: عامل ظلم و همکار او و راضی به آن ظلم، هر سه شریک هستند.

70. امام علی علیه السّلام فرمود: روز عدالت برای ظالم دشوارتر از روز ستم بر مظلوم است.

71. میانه روترین دانشمندان در استدلال کسی است که هنگام شبهه خوددار باشد. مجادله و بحث و انتقاد موجب ریا می شود. هر کس وجوه مهم مطالب را اشتباه کند چاره اندیشی برایش سودی ندارد. طمعکار در گرو خواری است. هر کس مایل به بقا است باید برای مصایب دلی صبور آماده کند.

72.امام علی علیه السّلام فرمود: دانشمندان غریبند به واسطه زیادی جهال بین آن ها.

73.امام علی علیه السّلام فرمود: صبر بر مصیبت مصیبت است برای کسی که نسبت به آن پیش آمد سرزنش میکرد.

74. امام علی علیه السّلام فرمود: توبه دارای چهار پایه است: 1. پشیمانی دل. 2. استغفار به زبان 3. عمل به وسیله اعضا. 4. تصمیم به ترک تکرار.

سه کار از (علائم) ابرار و نیکان است، به پاداشتن واجبات، اجتناب از محرمات، پرهیز از غفلت در دین. سه چیز بنده را به رضوان خدا می رساند. استغفار زیاد، نرمی و خوش اخلاقی و صدقه زیاد. چهار چیز در هر کس باشد ایمانش کامل است، هر کس برای خدا عطا کند و در راه خدا جلوگیری کند. و برای خدا دوست بدارد و در راه خدا دشمنی نماید. سه چیز است که در هر کس باشد پشیمان نمی شود. ترک عجله و مشورت کردن و توکل بر خدا هنگام تصمیم.

75. امام علی علیه السّلام فرمود: اگر نادان ساکت باشد مردم با هم اختلاف ندارند.

76. امام علی علیه السّلام فرمود: کشتنگاه شخص دهان اوست. رای صحیح با تفکر و اندیشه است، بد پشتیبانی است رای بدون اندیشه و تفکر.

77. سه چیز موجب جلب محبت می شود. انصاف در معاشرت و مواسات و برابری در گرفتاری و همآهنگی، و برگشت به قلب درست و سالم.

78. امام علی علیه السّلام فرمود: فساد اخلاق به واسطه همنشینی با نادانان به وجود می آید و اخلاق خوب به وسیله آمد و رفت با عقلاء، اخلاق

عبارت است از شکلها، هر کسی رفتارش مطابق نوع شکل اوست. مردم برادر یکدیگرند، هر کس

ص: 106

برادری در غیر راه خدا بگیرد موجب عداوت و دشمنی می شود و این فرموده خداست «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»(1) {در آن روز، یاران - جز پرهیزگاران - بعضی شان دشمن بعضی دیگرند}.

79. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس کار بدی را خوب شمارد شریک با اوست.

80. امام علی علیه السّلام فرمود: ناسپاسی نعمت موجب خشم است هر سپاسگذار که نعمت تو را با تشکر جواب داد، بیشتر از آنچه گرفته، به تو داده است.

81. کشف الغمه: امام علی علیه السّلام فرمود: دوستی که یقین به خوبی او کرده ای، با گمان نمی توان او را بد شمرد. هر کس برادر خود را پنهانی پند داد او را آراسته و هر که آشکار به موعظه او پرداخت از شخصیتش کاسته است. راهنمایی آدمهای خوب با احترام به آن ها است. ولی اشرار را باید تادیب نمود. دوستی و محبت یک نوع خویشاوندی سودمند است. احتیاط از اجل کفایت می کند.

عقل و حماقت تا هجده سال پیوسته برای پیروزی بر شخص در مبارزه هستند، وقتی به هجده سالگی رسید، هر کدام از این دو را که بیشتر داشته باشد بر او غالب می شود. هر نعمتی را که خداوند به بنده ای ارزانی داشت اگر بداند که این نعمت از خدا است، پیش از اینکه حمد و ستایش کند بر آن نعمت، سپاس و شکر آن را به جای آورده و هر گناهی که انجام داد اگر بداند خدا مطلع است و او را اگر خواست عذاب میکند و اگر بخواهد می بخشد، خداوند آن گناهش را قبل از توبه و استغفار می بخشد.

82. امام علی علیه السّلام فرمود: با شخصیت کسی است که علم به او شخصیت داده است، بزرگوار واقعی کسی است که از خدا بپرهیزد، کریم واقعی کسی است که چهره خویش را از دچار شدن به کیفر آتش نگهدارد.

1- . زخرف / 67

83. امام علی علیه السّلام فرمود: هر کس امیدوار به شخص فاجری باشد، کمترین کیفر او محرومیت است.

84. امام علی علیه السّلام فرمود: دو نفر همیشه مریض خواهند بود. شخص سالمی که پرهیز ندارد و بیماری که از خوردن (چیزهای) مضر باک ندارد. مرگ انسان به وسیله گناهان بیشتر از مرگ او به وسیله اجل است. و زندگی او با نیکوکاری بیشتر از زندگی با عمر (طبیعی) است.

85. امام علی علیه السّلام فرمود: عجله در کار پیش از موقع نکنید که موجب پشیمانی است. مبادا زمان به نظر شما طولانی بیاید که موجب قساوت قلب می شود. به ضعیفان رحم کنید. از خدا با رحم کردن به آن ها رحمت بخواهید.(1)

در کتاب مطالب السؤول نقل شده است.(2)

86. مطالب السؤول: امام علی علیه السّلام فرمود: شخصیت کاذبت تو را فریب داده و بها دادن به این شخصیت کاذب موجب خواری تو است، از کار بد خود بترس شاید بدین وسیله هدایت شوی.

87. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: جهان باغ و بستانی است که سیاحتگر آن شریعت است و شریعت سلطان و پادشاهی است که اطاعتش واجب است. فرمانبرداری و اطاعت راه و روشی است که موجب بقای ملک و مملکت است. پادشاه به کمک سپاه، نگهبان و حافظ مردم است. سپاه همکارانی هستند که به وسیله مال اداره میشوند، مال نیز رزق و توشه ایست که رعیت و مردم آن را جمع می کنند، مردم توده ای هستند که میتوان آن هارا با عدل و دادگری بنده خود کرد، عدالت اساس و پایه استواری جهان است.

88. نهج البلاغه: امام علی علیه السّلام فرمود: گفتارها محفوظ است و اعمال پنهان برای خدا آشکار است. هر کسی در گرو اعمال خویش است. مردم پیوسته در زیانند و عقل و درایت خویش را از دست میدهند مگر آن ها که در پناه لطف

1- . كشف الغمه 2: 345 - 350
2- . مطالب السؤول 1: 61

خدایند. سؤال کننده آن ها لجباز و جواب دهنده شان خودنماست. بهترین صاحب نظر آن ها ممکن است با یک خوشحالی یا خشم تغییر نظر و عقیده دهد. پایدارترین آن ها در دین با یک تماشا سقوط می کند و یک سخن او را از عقیده اش برمیگرداند.

مردم از خدا بپرهیزید، بسا آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند و مسکنی را ساختند که در آن سکنی نگرفتند و بسا جمع کنندگان (مالی) که به زودی رهایش می کنند. شاید از راه ناصحیح جمع کرده و یا جلوگیری از حقی نموده، از حرام به دست آورده و گرفتار گناهان شده. معامله با گناه نموده، به پیشگاه پروردگار با تاسف و افسوس می رود. زیانکار دنیا و آخرت این است، زیانی آشکار.

89. امام علی علیه السّلام فرمود: مرگ آری، پستی و ذلت نه. کمبود و به کم ساختن آری، وابستگی نه. هر کس نشسته ندهد برخاسته هم نخواهد داد. روزگار دو روز است، یک روز به نفع تو و یک روز به زیانت، وقتی به نفع تو بود از تکبر بپرهیز و وقتی بر ضرر تو است صبر کن.

90. امام علی علیه السّلام فرمود: بیچاره پسر آدم ! اجلش پنهان است و دردها و ناراحتیهایش نامعلوم اما عملش محفوظ، از نیش یک پشه ناراحت است و اگر یک جرعه آب در گلویش گیر کند او را می کشد. و عرق موجب بوی بد پیکرش می گردد.

91. کنز کراجکی: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السّلام از مداین عبور میکرد، همین که چشمش به آثار کسری افتاد که در شرف خرابی است یکی از همراهانش گفت:

بادها بر خانه های (بر باد رفتگان) بر گذشت (و آنان را ببرد) گویا (با یکدیگر) دیدارگاهی داشتند.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چرا این آیه را نمی خوانی؟ «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ. *وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ. *وَ نَعْمَهٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ. *کَذلِکَ وَ

أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ. *فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ».(1) { [وه!] چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. [آری] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم. و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند. }

92. مطالب السؤول: از اشعار مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام است: دلیل تو بر اینکه فقر بهتر از ثروت است و مال کم بهتر از مال برهم انباشتن است این است که بسیاری از ثروتمندان را دیده ای که گناهکارند ولی کسی را ندیده ای به واسطه فقر گناه کند.

شعری دیگر:

اجتماع هر دو دوستی مبدل به فراق می شود، اما از هر جدایی غیر مرگ باکی نیست.

از دست دادن یکی پس از دیگری دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی باقی نمی ماند.

شعری دیگر:

نفس را به مقدار کفاف و اندازه لازم عادت بده و گر نه از تو بیشتر از مقدار لازم را میخواهد.

آنچه که گذشته و آنچه که از آن لذت نبرده، برای کسی که آن را حلال می شمارد بی فایده است.

در طول مدت گذشته و آینده به اندازه همین ساعتی که در آن هستی نمی توانی بهره برداری کنی.

اشعار آن جناب در مرثیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

1- . کنز کراجکی: 145، دخان / 25 . 29

آیا پس از کفن نمودن و به خاک سپردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جامه هایش، برای مرده دیگری غمگین شوم؟!

به غم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گرفتار شدیم و از این پس تا زنده ایم نمونه آن حضرت را برای نجات یافتن از رذالت نخواهیم یافت.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای ما (مسلمانان) و اهل بیت خود همانند دژ بود، قلعه ای که در آن پناهگاهی از دشمن بود.

هر وقت آن حضرت را می دیدی، نور بود و هدایت، روز و شب، راه می رفت و یا غذا می خورد (می درخشید و راهنمایی می کرد(.

پس از مرگ محمّد صلّی اللّه علیه و آله ظلمت ما را فراگرفت، روز ما آن قدر تاریک شد که از شب ظلمانی تاریکتر گردید.

ای بهترین وجودی که اعضا و جوارح احاطه ات کرده! ای بهترین مرده ای که خاک و گِل در آغوشت گرفته!

گویا پس از تو امور مردم همانند آن کشتی شده که در میان طوفان دریا گرفتار آمده است.

فضای زمین با آن همه وسعت بر اثر درگذشت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و اعلام خبر مرگ آن حضرت برای مردم تنگ گردید.

به تحقیق مصیبت بزرگی به مسلمانان وارد آمد، گویا شکافی در سنگ سخت پدیدار گردیده که قابل اصلاح نیست.

مردم مصیبت درگذشت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را هیچگاه کوچک نمی شمارند و استخوانی که از مردم شکست قابل درمان نیست.

موقع هر نمازی بلال نام محمّد صلّی اللّه علیه و آله را می برد و دعای هر کس همیشه همراه نام آن حضرت است.

تمام مردم دنبال ارث مرده هستند که آن را به دست آورند، ولی ارث پیامبری (معنویت) و هدایت است که در میان ماست.

همین مرثیه از امیرالمؤمنین علیه السّلام به صورت دیگری که بیشتر از این اشعار است نقل شده است که به همان صورت در این جا می آورم:

آیا پس از کفن نمودن و به خاک سپردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جامه هایش، برای مرده دیگری غمگین شوم؟ !

در وقت تاریکی با دفن آن حضرت، بهترین کسی که روی زمین راه رفته است از چشم مردم پنهان شد.

به غم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گرفتار شدیم و از این پس تا زنده ایم نمونه آن حضرت را برای نجات از رذالت نخواهیم یافت.

به غم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و (انقطاع) وحی او گرفتار شدیم بهترین کسی از مردم بود که ما برای او غمگین شده ایم.

پس مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هنگامی که اجلش فرا رسد به خاطر فقدان او باید گریست، ای زندگی کسی که گریه کرده است.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای ما (مسلمانان) و اهل بیت خود همانند دژ بود، قلعه ای که در آن پناهگاهی از دشمن بود .

هر وقت آن حضرت را می دیدی، نور بود و هدایت، روز و شب، راه می رفت و یا غذا می خورد (می درخشید و راهنمایی می کرد(.

پس از مرگ محمّد صلّی اللّه علیه و آله ظلمت ما را فراگرفت، روز ما آن قدر تاریک شد که از شب ظلمانی تاریکتر گردید.

و ما به واسطه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سربلند و دارای جایگاه مرتفع بودیم و کسی قدرت رسیدن و دیدن آنجا را نداشت.

ای بهترین وجودی که اعضا و جوارح احاطه ات کرده ! ای بهترین مرده ای که خاک و گِل در آغوشت گرفته !

گویا پس از تو امور مردم همانند آن کشتی شده که در میان طوفان دریا گرفتار آمده است.

و مردم به دلیل هجوم بدی ها مانند اسیرانی هستند که امید رهایی از لب پرتگاه شرارت را دارند.

فضای زمین با آن همه وسعت بر اثر درگذشت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و اعلام خبر مرگ آن حضرت برای مردم تنگ گردید.

ای وای از انقطاع وحی از ما، وحیای که به (واسطه) نور آن حضرت بود. هنگامی که ما مأمور شدیم شب به سر بریم به خاطر فقدان تو یا تاریکی.

به تحقیق مصیبت بزرگی به مسلمانان وارد آمد، گویا شکافی در سنگ سخت پدیدار گردیده که قابل اصلاح نیست.

ای وای بر حزن و غمگینی ما که ما به مصیبت پیامبرمان مبتلا شدیم، زمانی که دین تمام شد و نیرو سخت گشت.

مردم مصیبت درگذشت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را هیچگاه کوچک نمی شمارند و استخوانی که از مردم شکست قابل درمان نیست.

گویا ما برای اولین شبهه سفر شبانه بودیم که هدایت را گمراه کردند، شبی که هیچ ستاره و روشنایی در آن نبود.

ای کسی که در تاریکی همراه با نور برای کار نیکی آمدی.

کوری ما را روشنایی بخشیدی، پس صبحی روشن گردید. حق برای ما است پس از افتادن پرچم روشنایی.

با نور خدا و وحی، او کوری شرک را برای ما روشن ساخت تا شک و نابینایی را از بین ببرد

لیلا خود بزرگ بینی کرد که ما برای او شبیهی نمی یابیم و مردم آخر آن را درک نکردند.

درعین اینکه موقع هر نمازی بلال نام محمّد صلّی اللّه علیه و آله را می برد و هرکس دعا می کند نیز همیشه نام آن حضرت را می برد.

خواب رسول خدا دعوتی را به یادم آورد که در آن دعوت اسم خودش را بلند کرد و هر کسی که دعا می کند.

پس ابوبکر پیش نمازی ما را به عهده گرفت. وقتی او برگزیده شد، تا مدتی از او رضایت داشتیم.

صبر إبا می ورزد مگر این که جانشینی یابد. و ترسید که صبر و رنج برگردد.

اشعار دیگری در مرثیه پیامبر صلی الله علیه و آله:

منادی مرگ، شبانه خبر مرگ (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله) را اعلام کرد و آنگاه که اولین فریاد را شنیدم به وحشت افتادم و خواب از چشمم رفت.

وقتی فریادش را شنیدم به او گفتم، آیا خبر مرگ دیگری غیر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را می دهی؟

از آنچه می ترسیدم پیش آید پیش آمد و باکی نداشت. محمد صلّی اللّه علیه و آله دوست، پشتوانه و مایه افتخار من بود.

به خدا سوگند یا احمد صلّی اللّه علیه و آله، تا زمانی که بر روی شتر سفید سوارم و حرکت دارم و زنده هستم تو را فراموش نخواهم کرد.

آنگاه که تپه و ماهور را زیر پا می گذارم نشانی نو و کهنه از تو به خاطر می آورم.

محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیرومند بود، سینه ای قوی داشت، در حمله پیشاهنگ بود، شیر بود؛ چه مورد حمله واقع شود و چه حمله کند.

از اشعاری که به آن جناب نسبت داده شده است و بعضی گفته اند این دو شعر متعلق به دیگری است:

منجم و پزشک خیال می کنند که معاد وجود ندارد، گفتم میل خودتان، اگر سخن شما صحیح باشد من زیانی نمی کنم.

اما اگر عقیده من صحیح بود، بدبختی دامن شما را میگیرد.

این شعر را نیز به آن جناب نسبت داده اند:

من

مرکبی دارم که برای کارهای نیک لجام نیک دارد و مرکبی دارم برای کارهای شر زمینی از شر دارد.

ص: 114

هر که مایل باشد مرا به راه صحیح بدارد من در آن راهم و هر که مایل باشد مرا به کژی وادارد من خود در کژی هستم (یعنی انسان برای پذیرش نیک و بد هر دو آماده است).

و این شعر نیز از امام علی علیه السّلام نقل شده است:

اگر از من اطاعت میکردند وادار میکردم قوم خود را بر رکن یمامه و شام .

ولی هر وقت من تصمیم کاری را گرفتم با اشکال تراشیهای مردمان رذل مواجه شدم.

پس از شهادت عمویش حمزه در احد، این اشعار را در رابطه با مصیبت ایشان سروده است:

خبردار شده ام هند، همسر صخر (ابو سفیان) مدرکی آورده و به هندها بشارت داده است.

به او بگویید اگر به کشته شدن حمزه که در ردیف شهداء حساب می شود و شهید گردید، خوشحالی

در جنگ بدر ما أبو جهل، عتبه و ولید را کشتیم.

آن روز که شیبه را کشتیم، روی لباس های او خونش بسته و خشکیده شد.

به جهنم که بدترین خانه هاست و نمی تواند از آنجا فرار کند فرود آورده شد.

کسی که در جهنم است و نوشیدنی از صدید (خون و آبی که از سوختن جهنمی ها به وجود می آید) دارد،

با کسی که در بهشت، رزق فراوان به وی می رسد، حسرت او را می خورند و مورد احترام بهشتی هاست (حمزه که در بهشت است با خویشاوندانت که در جهنم هستند) مساوی نیستند.

و این شعر نیز سروده آن جناب است:

ای مرگ که گریبانم را رها نمیکنی مرا آسوده بگذار، تو که تمام دوستان مرا از بین بردی.

ص: 115

می بینم چشم دوخته ای به دوستان من، گویا یک نفر به توآن ها را معرفی می کند.

شعری دیگر در مرثیه حمزه از آن جناب:

دیدم مشرکین علیه ما بپاخاستند و در امواج انحراف و گمراهی غوطه ورند.

مشرکین گفتند: هنگامی که ما برای جنگ کوچ کنیم از نظر عدد و اسلحه بیشتر از شما هستیم.

اگر مشرکین به ما ظلم کردند و فخر می کنند که حمزه را شهید کردند، حمزه در غرفه های بهشتی قرار گرفته است.

حمزه در جنگ بدر عتبه را به قتل رسانید و به دشمن حمله کرد و جهادی بی امان نمود.

طلحه سردار مشرکین را به لطف خدا مورد حمله قرار دادم.

وقتی مورد حمله قرار گرفت به روی صورت به زمین افتاد و من شمشیر تیزی را که صیقل داده بود از او برداشتم.

شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین، از تو می خواهم به این سؤالها جواب بدهی: واجب چیست و واجب تر کدام؟ عجیب چیست و عجیب تر چه؟ دشوار کدام و دشوارتر چیست؟ نزدیک چیست و نزدیکتر کدام؟ هنوز سخنش تمام نشده و زبان در دهان نبرده بود که با این اشعار جوابش را داد.

توبه نمودن به پیشگاه پروردگار واجب است، از آن لازم تر، ترک گناه است.

تغییر روزگار شگفت انگیز است، از آن عجیب تر غفلت مردم است در زندگی از این تغییرات.

شکیبایی در ناملایمات و مصیبتها دشوار است اما دشوارتر از آن، از دست دادن ثواب آن است.

هر چیزی را که امید آمدنش را داشته باشی نزدیک است، مرگ از همه آن ها نزدیک تر است.

ص: 116

می گویم: چه جواب متین و عالیای فرمود برای جویندگان حق و چقدر فصیح و روان مطالب را در این شعر گنجانید و روشی را در علم بیان به کار برد که بسیار مشکل است برای اهل فن. دستوراتی از ایمان واقعی را برشمرد که بسیار مورد توجه و علاقه متدینین است.

حضرت امام علی علیه السّلام فرمود: هر گاه دنیا روی آورد انفاق و بخشش کن زیرا موقعی که روی آورد (با تو) خواهد بود و وقتی دنیا پشت کرد باز انفاق کن زیرا انفاق از بین نمی رود و این شعر را سرود:

آنگاه که دنیا به تو روی آورد در بخشش بخل مکن، زیرا در چنین شرایطی تبذیر و اسراف، ثروت را کم نمی کند.

و اگر ثروت آهنگ رفتن کرد شایسته تر است که در راه خدا انفاق کنی، زیرا وقتی مال در مسیر رفتن است، شکر خدا جانشین ثروت است.

و شعری دیگر:

آنگاه که دنیا به تو روی آورد، تو هم در راه خدا به دوست و دشمن ببخش، زیرا دنیا تغییرپذیر است.

اگر نبخشی، نه سخاوت به هنگام اقبال دنیا، مال تو را نابود می کند و نه آنگاه که در مسیر رفتن است، بخل آن را حفظ می نماید.

و میفرماید:

وقتی دنیا روی به تو آورد به همه مردم ببخش زیرا دنیا زیرورو می شود.

وقتی (دنیا) روی آورد، جود آن را نابود نمی کند و نه وقتی دنیا رو به زوال گذارد، بخل موجب بقای دنیا می شود.

و این شعر:

از شنیدن حرف های عصبانی کننده کر می شوم و حلم را پیشه خود می سازم که حلم با من مناسب تر است.

من از پرحرفی پرهیز می کنم، تا پاسخی ناپسند نشنوم.

آنگاه که نادانی جاهل را به سوی خود جذب کنم (و پاسخ بدهم) من از او نادانتر هستم.

از دیدار مردان مغرور مشو، هرچند خود را بیارایند و یا از در حیله وارد شوند.

زیرا جوانانی که بینندگان را به تعجب می اندازند و خود را جا می زنند، چه بسا چند زبان و چند چهره دارند.

و فرمود:

خود را به ناشنوایی میزنم از سخنان ناهنجار و شکیبایی می کنم (زیرا) شکیبایی برای من بهتر است.

و از گفتن بعضی حرفها خودداری می کنم مبادا جوابم را به حرفی بدهند که ناپسند من است.

اگر نادانی شخص نادان را پاسخ دهم، در این صورت من از او نادان ترم.

مبادا ظاهر فریبنده اشخاص موجب فریب تو شود گرچه خود را آراسته باشند و تغییر داده باشند.

بسیار اشخاص که ظاهری خوش آیند و زیبا دارند اما مردمانی چاپلوس و دورو و چند رویند.

و این شعر:

کاملترین مردم کسی است که به نقص خود آگاه باشد و شهوت و حرص خود را ریشه کن سازد.

سالم بودن هر چیز را گران شمار و آزار رساندن را به خاطر دسترسی به آن ارزان مشمار.

و فرمود:

کاملترین مردم کسانی هستند که از نقص و عیب خود بااطلاع ترند و بیشتر با شهوت و حرص خویش مبارزه میکنند.

سلامتی را با چیز دیگری معامله مکن به هر قیمت که باشد. و دردی را واسطه عمومیت و فراوانیش بی ارزش مدان.(1)

93. الدره الباهره من الاصداف الطاهره: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: بخشش در مورد کسی است که اقرار به گناه خود دارد نه کسی که اصرار می کند. چقدر زشت است کوچکی هنگام احتیاج و ستم هنگام ثروت. گرفتاری انسان از زبان است، زبان درنده ایست که اگر رهایش کنند به سلامتی زیان می رساند. سلامتی ده قسمت است که نه قسمت آن در خاموشی است مگر به یاد خدا و یکی از آن ده قسمت در مجالست و همنشینی با نادانان است. عاقل کسی است که باطل را رها کند. پایه دین ورع و پرهیزگاری است و تباه شدن دین به وسیله طمع است.(2)

94. دعوات راوندی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چگونه است حال کسی که بقای او موجب فنایش می شود و سلامتی اش موجب بیماری و به استقبال چیزی میرود که از آن فرار میکند؟ و فرمود، با هر جرعه ای گرفتاری است و با هر خوردنی غصه و فرمود، مردم دارای مدت معینی از زندگی و اعمالی مخصوص هستند.(3)

امام علی علیه السّلام نهج البلاغه فرمود: عیبت پنهان و پوشیده است تا وقتی که دنیا و ثروت به یاری تو بیاید.

95. کنز کراجکی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: کسی که سعه صدر نداشته باشد تاب و توان ادای حق را ندارد. هر که تنبلی کند حق خدا را نمی پردازد. هر کس دستورات خدا را عظیم شمارد به فرمان او پاسخ میدهد. هر که خودداری از کارهای حرام کند عفو خدا به او روی می آورد. هر کس دلی متواضع برای خدا داشته باشد بدنش از اطاعت و بندگی خسته نمی شود. دعاکننده بدون عمل مانند تیراندازی است که کمانش زه ندارد. با قطع خویشاوندی پیشرفتی نیست و با

1- . مطالب السؤول 1: 181 - 187
2- . الدره الباهره: 27 - 29
3- . دعوات راوندی: 121

تبهکاری ثروتی، وقتی دلها را از آلودگی پاک کنی گناهان بزرگ بخشیده می شود. پاک نمودن عمل بهتر از عمل است. هنگام ترس، عمل خوب می شود. سر پیکر دین یقین صحیح است. بهترین عملی که به پیشگاه خدا می بری نصیحت از ته دل و توبه از گناه است. از جدال بپرهیزید که موجب شک در دین خدا می شود. سرمایه آخرت فراوان است و مشتری ندارد، موقعی که کساد و بی مشتری است، زیاد از این سرمایه جمع کنید. وارد شدن به بهشت ارزان است و وارد شدن به جهنم گران.

پرهیزگار در هر کار نیک سبقت می گیرد. هر که درخت تقوی بنشاند میوه هدایت می چیند. کریم کسی است که چهره خویش را از آتش جهنم نگه دارد.

خندانی که اعتراف به گناه خویش دارد بهتر است از گریانی که با گریه خویش از خدا طلبکار است. هر که عیب خود را بشناسد گرفتار آن می شود و به عیب دیگران نمی پردازد و هر که خطای خویش را فراموش کند خطای دیگران به نظرش بزرگ می آید.

هر که چشم به عیب مردم داشته باشد و آن عیب را برای خود بپسندد احمق واقعی است. در ادب نمودن خویش کافی است خودداری از چیزی که برای دیگران بد میشماری. از دیگران پند بگیر نه اینکه دیگران از تو پند بگیرند. در لذتی که موجب پشیمانی می شود چیزی نیست. تمام اخلاص، پرهیز از گناهان است. از بهترین صفتها، پرهیز از گناهان است. عیب خویش ندانستن از بزرگترین گناهان است. هر که دوست تو باشد از کار زشت بازت میدارد و هر که دشمنت باشد (به آن) وادارت می کند.

هر که خطا کند در وحشت است و هر که عیبجویی نماید عیبش گرفته می شود. و هر که ناسزا بگوید جواب میشنود. امانت را بازپس دهید اگر چه صاحب آن قاتل انبیاء باشد. علاقه و شهوت کلید ناراحتی است. رنج و ملال مرکب زحمت است، شر و فتنه انسان را به ارتکاب گناهان وادار می کند. هر کس خود را بدون فکر

ص: 120

در گرداب کارها بیاندازد، عاقبت خود را در مسیر گرفتاریها و بلاها قرار داده است. هر کس پایداری را رها نکند سلامتی همراه اوست .(1)

96. کنز کراجکی: حضرت علی علیه السّلام فرمود: عفاف زینت فقر است و سپاسگزاری زینت ثروت و صبر زینت بلا و تواضع زینت شخصیت و فصاحت زینت کلام و عدل زینت پادشاهی و آرامش زینت عبادت و حفظ زینت روایت و نقل است. و فروتنی زینت علم و مؤدب بودن زینت عقل و خوشرویی زینت حلم و ایثار زینت زهد، بخشش به مقدار قدرت زینت کار خوب است و خشوع زینت نماز است و ترک کارهای نامربوط زینت ورع است.(2)

97. کنز کراجکی: از سخنان شگفت انگیز امام علی این بود که شخصی سخنش را قطع نموده، درخواست کرد که دنیا را برایش توصیف نماید، فرمود: ابتدایش رنج و آخرش بلا است، حلالش دارای حساب و حرامش دارای عقاب است. هر که صحت داشت در دنیا در امان است و هر که بیمار شد پشیمان است. و هر که ثروتمند شد فریفته می شود. کسی که فقیر گردید محزون می گردد. هر که برای دنیا کوشش کند، دنیا را از دست میدهد. و هر که کناره گیری کند دنیا به سویش می آید و هر که دنیا را تماشا کند دل به او می بندد و هر که او را سبک شمارد، به یاریش می شتابد. و سپس از همان جا که سخنرانی خود را قطع کرده بود ادامه داد. (3)

98. کنز کراجکی: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: سخاوتمند کسی است که چیزی را که مصرفش را برای خود روا نمیدارد به دیگران ببخشد. هر کس نژاد اصیلی داشته باشد عملش خوب است.

و فرمود: خود را بی ارزش کرده است کسی که طمع را شعار خویش قرار داده است. کسی که به کارهای مختلف و چیزهای گوناگون روی آورد، علاقه (به آنها)

1- . کنز کراجکی: 128
2- . همان: 138
3- . همان: 163

او را خوار می کند. بزرگترین ثروت ترک آرزوها است. هر که ترک شهوت کند آزاد است. حرص کلید رنج و وسیله گرفتار شدن به گناهان است. آز جامع تمام عیبها است. حرص علامت فقر است. هر که زبانش را رها کند تأسف زیاد میخورد. بسیار کم آرزویت به حقیقت می پیوندد. بسا طمعهای کاذب و آرزوها است که به انجام نرسیده است. هر کس به آرزویش پناه ببرد از شخصیتش کاسته می شود، همت زاهد، مخالفت با هوای نفس و فراموشی شهوات است. هیچ چیزی دین را مانند بدعت از بین نبرده است و چیزی شخص را مثل طمع نابود نکرده است. از آرزوها بپرهیز زیرا آرزو سرمایه احمقان است.

شخص ایمان را کامل نکرده مگر اینکه دین خود را بر هواهای نفسانی مقدم دارد و نابود نمی شود مگر اینکه شهوت را بر دین مقدم دارد. هر کس بداند خدا او را در حال معصیت می بیند و باز مشغول گناه شود، خدا را خوارترین تماشاگران به حساب آورده است.(1)

99. امام علی علیه السّلام فرمود: بپرهیزید از زبان درازی که موجب پوزش خواستن و درخواست گذشت می شود.(2)

100. امام علی علیه السّلام فرمود: دوست هر کسی عقل او و دشمنش نادانی اوست. عقلها ذخایر با ارزش و اعمال گنج هایند. نفس ها به شکلهای مختلفی هستند هر کدام هم شکل خود را بیابند با هم اتفاق کنند. و مردم به هم شکلهای خود بیشتر علاقه دارند.(3)

101. کنز کراجکی: امام علی علیه السّلام فرمود: اندیشه آینه پاک است و پند گرفتن، بیم دهنده خیرخواهی است، هر که بیاندیشد عبرت میگیرد و هر که عبرت بگیرد کناره گیری میکند و هر که کناره گیری کرد سالم میماند. تعجب از کسی است که از عذاب میترسد ولی خودداری نمی کند. و امید ثواب دارد اما عمل نمی کند.

1- . کنز کراجکی: 163
2- . همان: 194
3- . همان: 194

پند گرفتن موجب رستگاری است. هر سخنی که در رابطه با یاد خدا نباشد لغو است و هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد سهو و هر نگاهی که در آن پندی نباشد اشتباه است.(1)

102. این اشعار از امام علی علیه السّلام روایت شده است:

وقتی بدانی فراق و جدایی است، جدایی زندگیت به زودی خواهد آمد به زودی.

و کسی که خود را برای روز حرکت آماده میکند، کار صحیحی انجام میدهد، کاری صحیح.

آن کس که چیزی را که از دستش نخواهد رفت بر چیزی که از دستش می رود مقدم میدارد، اشتباه کرده، اشتباه.

تو با این توجه باز هم (از گناه) خودداری نمیکنی، کار تو در نزد من عجیب است عجیب.(2)

103. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: نعمت از قومی برنگشت و زندگی خوش از آن ها رخت برنبست مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شدند، خداوند ستم به بندگان خویش روا نمیدارد.(3)

104. کنز کراجکی: امام علی علیه السّلام فرمود: ارزش شخص به مقداری است که برای خود شخصیت قایل است. هر که وارد جاهای بد شود متهم خواهد شد و هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسانی را که به او بدگمان شدند سرزنش کند. هر کس کاری را زیاد بکند به همان شناخته می شود. هر کس مزاح و شوخی کند کم ارزش می شود. هر که خود را به دریا زند غرق می شود. مزاح موجب دشمنی است. هر کس در پنهانی کاری را انجام دهد که آشکارا از آن خجالت

1- . کنز کراجکی: 255
2- . همان: 271
3- . همان: 271

می کشد برای نفس خود ارزشی قایل نیست، کسی که قدر خود را بشناسد نابود نمیشود.

نسبت به کسی که تو را آشنا به حق کرده است حق شناس باش، بلند مقام باشد آن شخص یا پست، هر کس از حق تجاوز کند راه را بر خود دشوار نموده است. هر که چیزی نداند دشمن آن چیز است. بدترین مردم در زندگی کسی است که به واسطه بدگمانی خویش به هیچ کس اعتماد ندارد و به واسطه کار زشت خویش یک نفر را برای خود نگه نمیدارد. هیچ راهنمایی بهتر از گوش فرادادن به حق نیست.

هر که جامه خود را تمیز نگه دارد ناراحتی او کم می شود. شخص کریم وقتی از او درخواست لطف نمودند ملایمت به خرج میدهد و شخص پست وقتی به او لطف شود سنگدل می شود. اعتراف نیکو موجب غرق نشدن در گناه می شود، فتنه و آشوب را تاخیر بیانداز، هر وقت تصمیم بگیری میتوانی به سرعت شروع کنی. اگر مایلی به تو نیکی شود نیکی کن ، وقتی شخصی منکر نیکی خود به دیگران شود باعث سپاسگزاری و امتنان آن ها می شود. عفو و بخشش همان قدر اثر بد روی شخص پست میگذارد که خوبی بر روی شخص کریم می گذارد. هر که مبالغه در دشمنی بکند، به گناه مبتلا می شود و هر که کوتاهی کند به دشمنی او برمی خیزند. دشمنی خود را با کسی که بر او قدرت نداری آشکار مکن.(1)

105. امام علی علیه السّلام فرمود: نگرانی نیمی از پیری است. و سلامت نیمی از سود است.

106. اعلام الدین: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: بهترین جامه ای که می پوشی حلم است و اگر بردبار نیستی خود را بردبار نشان بده زیرا کسی که شبیه گروهی شد امید است از آن ها محسوب شود.

1- . کنز کراجکی: 283

و فرمود، مردم در دنیا دو دسته هستند: گروهی در دنیا برای دنیا فعالیت می کنند و دنیایش او را از آخرت غافل نموده است، میترسد بازماندگانش دچار فقر شوند ولی از فقر خود بیم ندارد. عمر خود را به پایان می برد برای سود دیگران.

گروهی نیز در دنیا برای آخرت عمل میکنند. مقداری که از دنیا باید به او برسد بدون فعالیت به دستش خواهد آمد. او همچون فرمانروا و پادشاهی است که در زندگی از خدا هر چه درخواست کند به او میدهد.

107. اعلام الدین: امام علی علیه السّلام فرمود: تعجب میکنم از بخیل که به سوی فقری که از آن میترسد شتاب دارد و غنی و ثروتی را که به دنبال آن است و به آن علاقه دارد از دست داده. زندگی را چون فقیران میگذراند ولی در آخرت باید چون ثروتمندان حساب پس دهد. و تعجب می کنم از متکبری که دیروز نطفه ای بود و فردا مردار گندیده و در شگفتم از کسی که در باره خدا شک دارد با اینکه مخلوق خدا را مشاهده می کند. در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش کرده در حالی که کسانی را که می میرند میبیند. در شگفتم از کسی که منکر زندگی رستاخیز و آخرت است با اینکه زندگی اول را مشاهده می کند. درشگفتم از کسی که دنیا را که خانهای فناپذیر است و باید از آنجا به سرای جاودان آخرت کوچ کند آباد می کند.

108. اعلام الدین: امام علی علیه السّلام فرمود: فقیه واقعی کسی است مردم را ناامید از رحمت خدا نکند و از کیفرش ایمن نگرداند و نه مایوس از لطف او نماید و نه اجازه انجام معصیت به آنها بدهد.

ص: 125

1. تحف العقول: اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود:(1) امّا بعد: اى مردم، به راستى كه ما پروردگار و معبود و ولى نعمت خود را حمد و سپاس مى گوييم، خدايى كه نعمتهاى خود را آشكار و نهان، و بدون هيچ توان و قدرتى از جانب ما و فقط از روى منّت و تفضّل بر ما ارزانى داشته است، تا ما را امتحان كند كه آيا سپاسگزاريم يا كفران نعمت مى كنيم، در اين صورت كسى كه شكر گويد نعمت او را بيفزايد، و آن كس را كه كفران ورزد عذاب نمايد. و گواهى مى دهم كه هيچ معبودى جز «اللّٰه» سزاوار پرستش نيست، يگانه است و بى شريک، يكتا و بى نياز است. و گواهى مى دهم كه محمّد بنده و فرستاده اوست، او را مايه رحمتى براى بندگان و [اهالى] شهرها و حيوانات فرستاده است، و نعمتى است كه به آن بخشش فرموده و همچنين منّت و تفضّلى است (بر ما)، درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد.

اى مردم، در پيشگاه خداوند آن كس قدر و مقامش عالى تر و ارزشش والاتر است كه از همه به دستور خداوند پايبندتر، و به طاعت او پركارتر است، و بيش از ديگران از سنّت رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و اله و سلّم پيروى مى كند، و در احياى كتاب خدا كوشاتر است. بنا بر اين براى هيچ يک از خلق خدا در نزد ما فضيلتى جز

1- . در جواب گروهى كه به اين طرز عمل امام عليه السّلام اعتراض داشتند.

در سایه طاعت خدا و رسول، و پیروی از قرآن و سنّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم نیست. این کتاب خدا است که در پیش روی ما، و همچنین تاریخ زندگانی پیامبر در میان ما است. هیچ کس جز نادان مخالف منحرف از آنان بی خبر نیست. از فرمایشات خدای عزّوجلّ در قرآن است که می فرماید: یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ، (1)یعنی: {ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملّت ملّت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.}. در این صورت هر کس که از خدا بترسد، او شریف و محترم و دوست داشتنی است، و نیز همین گونه اند کسانی که طاعت خدا و رسول او را به جای آرند، خداوند در قرآن می فرماید: «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(2)، یعنی: {بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید، و خداوند آمرزنده مهربان است.»}

سپس با صدایی بلند فریاد کرد: ای گروه مهاجر و انصار، و ای مسلمانان، آیا بر خدا و رسول او منّت می گذارید که اسلام آورده اید؟. در حالی که بر خدا و رسول اوست که بر شما منّت گذارند اگر از راستگویان بوده باشید. سپس فرمود: آگاه باشید، همانا هر کس که روی به قبله ما دارد و از گوشت حیوان ذبح شده ما می خورد، و گواهی می دهد که هیچ معبودی جز اللّه سزاوار ستایش نیست و اینکه محمّد بنده و رسول خدا است، در این صورت ما با او بر اساس دستورات و قوانین اسلام رفتار می کنیم و از بودجه های اسلام بهره مندش می سازیم، هیچ کس بر دیگری فضل و برتری جز به تقوا و طاعت الهی ندارد. از خداوند خواهانم که ما و شما را در زمره پرهیزگاران و اولیا و دوستان خود قرار دهد؛ افرادی که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.

1- . حجرات / 14
2- . آل عمران / 31

سپس فرمود: آگاه باشید! این دنیا که شما نسبت به آن تا این اندازه آرزومند و شیفته گشته اید، و آن نیز گاهی شما را می پذیرد و گاهی از خود می راند، خانه و منزلی نیست که برای آن خلق شده و نه آنکه به سوی آن دعوت شده باشید.

هشیار باشید! که نه دنیا برای شما باقی ماند و نه شما برای آن، در این صورت مبادا جلوه ظاهر و زودگذر آن شما را بفریبد که بدون تردید از آن بر حذر شده اید، و چگونگیاش معرّف حضورتان نیز شده است، و پیش از این آن را آزموده و سرانجامش را خود خوش نداشته اید. خدا شما را رحمت کند! پس به سوی منازلی که مأمور به آبادانی آن ها شده اید بشتابید که آن آباد و معموری است که هرگز ویرانی ندارد، و پاینده ای است که تباهی ندارد. خداوند شما را به آن تشویق نموده و به سوی آن فراخوانده و برای شما در آن پاداش و ثواب مقرّر داشته است.

پس ای جماعت مهاجر و انصار و ای اهل دین خدا، نیک بنگرید، آنچه را که به آن در کتاب خدا معرّفی شده اید، و آن مقام و جایگاهی که در نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم داشتید و برای آن تلاش می کردید، آیا به راستی ملاک برتری و فضیلت شما به خاندان و نژاد بود یا به نوع کردار و طاعت؟! خدا شما را رحمت کند! پس نعمتهای الهی را در پرتو خویشتن داری و رعایت حال آن جماعتی که خدا در کتاب خود دستور به نگهداری آنان و انجام اوامرشان فرموده، بر خود کامل کنید. آگاه باشید که با حفظ اساس دستورات الهی و پرهیزگاری، دیگر پایین آمدن سطح دنیایتان به شما ضرری نمی رساند. و همین طور حفظ متاعی از دنیا پس از نادیده گرفتن دستور پرهیزگاری، دیگر سودی به حالتان نخواهد داشت. بر شما باد ای بندگان خدا که تسلیم امر خدا، و خشنود به قضا و شکیبا بر بلای او باشید.

امّا این غنایم، هیچ کس را در آن بر دیگری رجحان و برتری نیست، هم اینک خدای عزّوجلّ سهم و قسمت هر فرد را معیّن نموده است، پس آن مال خداست و شما بندگان مسلمان او هستید، و این کتاب خدا است که به آن اعتراف نموده ایم و بر حقّانیّت آن گواهی داده ایم، و بر آن سر تسلیم فرود آورده ایم، و سرگذشت پیامبران نیز در پیش رو داریم، بنا بر این آن را بپذیرید. خدا شما را

رحمت کند. در این صورت هر کس که بدین امر رضایت نداد، هر نوع که خواهد روی گرداند. زیرا بر کسی که به طاعت الهی گردن نهد و به حکم او قضا و دادگری کند هیچ وحشتی نیست، آنانند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهیگین شوند، و آنانند رستگاران. و از خدایمان، پروردگار و معبودمان درخواست می کنیم که ما و شما را از اهل طاعت خود قرار دهد، و شور و شوقمان را در آنچه نزد اوست مقرّر دارد. آنچه را که شنیدید، من به آن رفتار خواهم کرد و برای خود و شما از خدا طلب آمرزش می کنم.(1)

2. تحف العقول: چون جماعتی از یاران آن حضرت در صفّین رفتار معاویه را در بذل و بخشش اموال به طرفداران خود مشاهده نمودند و (از آنجا که) مردم همه دنیاپرستند، به أمیر مؤمنان علیه السّلام گفتند: این اموال را بخشش کن و اشراف و بزرگان و آن کسانی که بیم مخالفت یا پیوستن ایشان به دشمن می رود را بر دیگران ترجیح بده (به آنان بیشتر عطا کن) تا زمانی که اوضاع بر وفق مرادت گشت، آنگاه عدالت در میان رعیّت و تقسیم عادلانه اموال را انجام ده.

أمیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: مرا فرمان می دهید که پیروزی را با ستم در حقّ مسلمانانی که والی ایشانم طلب کنم؟ به خدا سوگند تا شب و روز برقرارند و ستارگان در پی هم روان، هرگز چنین نکنم! و در صورتی که مال مسلمین از خودم بود نیز همگان را برابر می داشتم تا چه رسد به اینکه مال تنها متعلّق به خود ایشان است. پس مدّتی نه چندان کوتاه سکوت نموده، سپس افزود: هر کس که مالی دارد از فساد برحذر باشد، زیرا اعطای نا به جای مالتان تبذیر است و اسراف، و این کار ممکن است نام و یاد بخشنده را در میان مردم بالا برد ولی در نزد خداوند (او را) خوار و بی مقدار سازد. هیچ کس مال خویش را در غیر راهی که خداوند فرموده مصرف نکرد و به غیر اهلش نسپرد جز اینکه از شکر و سپاس خود محرومش ساخت و خیرش برای دیگران ماند. پس چنانچه از بین آن افراد ناسپاس کسی پیدا

1- . تحف العقول: 183

شد که در ظاهر ابراز دوستی کرد و قدردانی نمود این کار فقط جنبه چاپلوسی و دروغ دارد، و تنها با این عمل خود را از یاران او بنمایاند تا دگر بار مانند سابق از او عطایی دریافت دارد، امّا اگر پای وی بلغزد و محتاج یاری و تلافی از او گردد بدترین یار است و لئیم ترین دوستدار. گفتار [تملّق آمیز] آن افراد نفهم تا هنگامی است که بر آنان بخشش می کند در حالی که از بخشش به آنچه در راه خداست بخل می ورزد، پس با این حال دیگر چه سودی تباه تر و خوارتر از این است؟! و کدام نکوکاری ضایعتر و کم بهره تر از این نیکویی است؟ بنا بر این هر کس که دارای مال و ثروتی گشت صله رحم کند، و مهمانی نیکو دهد، و با آن ثروت، بینوا را از فقر و اسیر را از اسارت آزاد سازد، و مقروضین و وامداران و نیز در راه ماندگان و فقیران و مهاجران (جماعت آواره) را یاری نماید، و خود را به ثواب و رعایت حقوق وادار نماید، زیرا که او با رعایت این خصلتها به شرف دنیا و درک فضیلت آخرت خواهد رسید.(1)

1- . تحف العقول: 185

باب هجدهم: وصیت امیرالمؤمنین علیه السّلام در هنگام وفاتش

1. مجالس مفید و امالی طوسی: حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: هنگام وفات پدرم که رسید، شروع به وصیت نمود و فرمود: این وصیت علی بن ابی طالب برادر محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و پسر عمو و مصاحب او است. اولین وصیت من گواهی به یکتایی خدا و رسالت حضرت محمد برگزیده خداست که به علم خود او را انتخاب نمود و به نمایندگی خویش معین کرد. گواهی میدهم که خداوند مردگان را برمیانگیزاند. و از اعمال مردم بازخواست خواهد نمود و مطلع از اسرار دلها است.

اینک حسن جان، تو را وصیت میکنم به آنچه پیامبر اکرم مرا سفارش نموده است که تو شایسته وصایت هستی. وقتی من از دنیا رفتم ملازم خانه ات باش و بر خطای خویش گریه کن. مبادا دنیا بزرگترین هم و کوشش تو باشد.

پسرم به تو سفارش میکنم ، نماز را در اول وقت آن بخوان و زکات را در موقعش به اهل آن بپرداز. و در هنگام شبهه و اشتباه ساکت باش، و اقتصاد پیشه کن و در هنگام خشنودی و خشم، عدالت را رعایت کن.

همسایه دار و مهمان نواز باش، و به گرفتاران و مبتلایان رحم کن. ارتباط خویشاوندی را رعایت کن، تهیدستان را دوست بدار و از نشستن با آن ها استقبال کن. تواضع را فرو مگذار که شایسته ترین عبادت است. آرزو را کوتاه کن و به یاد مرگ باش. در دنیا پارسا باش که تو در گرو مرگی و هدف بلاها. و در کشاکش

بیماریها تو را سفارش میکنم در پنهان و آشکار از خدا بترس. عجله در سخن و عمل به خرج مده. وقتی با امری از امور آخرت روبرو شدی مشغول آن شو ولی اگر کاری از کارهای دنیا برایت پیش آمد دقت به خرج بده تا درست صلاحیت آن را تشخیص بدهی.

از جاهایی که مورد تهمت قرار میگیری و به تو مظنون می شوند دوری کن. زیرا همنشین بد، روی شخص اثر میگذارد.

پسرم برای خدا کار کن و از ناسزا متنفر باش و به کار نیک امر کننده و از کار بد بازدارنده باش، با برادران در راه خدا برادری کن. و اشخاص خوب را برای خوبیشان دوست بدار. و با فاسق از نظر دینی مدارا کن ولی در دل دوستش مدار و عملا نیز با او مخالف باش تا مبادا شبیه او شوی. از نشستن در سر بازارها بپرهیز و بحث و گفتگو را با کسانی که دارای عقل و علم نیستند رها کن. پسرم، در زندگی میانه رو باش و در عبادت اقتصاد و اندازه را رعایت کن. سعی کن عبادتی را که طاقت داری و دشوار بر تو نیست به طور مداوم انجام دهی، خاموشی را از دست نده تا سالم بمانی، برای خود پیش فرست تا بهره اش را ببری. کار نیک را بیاموز تا دانا شوی، پیوسته در هر حال به یاد خدا باش. نسبت به بچه های کوچک خانواده و بستگان خود رحم داشته باش و بزرگتران را احترام نما، هر غذایی که میخواهی بخوری تا صدقه از آن نداده ای نخور. روزه بدار که روزه زکات بدن است و سپری (از آتش قیامت) برای روزه داران است. با نفس خود مبارزه کن، از همنشین خود بپرهیز و از دشمن اجتناب کن. از مجالس ذکر و یاد خدا غافل مشو. دعا زیاد بکن، پسرم من نصیحتی را از تو فروگذار نکردم، دیگر (وقت) جدایی بین من و تو است.

تو را سفارش میکنم نسبت به برادرت محمد، او علاقمند به تو است و پسر پدر تو است و میدانی که او را دوست میدارم و اما برادرت حسین، پسر مادر تو است، نمیخواهم در باره او سفارش کنم. خدا نگهدار شما است، از او تقاضا می کنم که کار شما را اصلاح نماید و حافظ شما از شر تبهکاران و ستمگران باشد، صبر

ص: 132

کنید، صبر! تا خداوند امر و فرمان خود را اجرا کند. هیچ نیرویی جز به وسیله خدای بزرگ و والا نیست.(1)

2. تحف العقول: وصیت امیرالمؤمنین علیه السّلام هنگام وفاتش؛ این وصیّت نامه ایست که علی بن ابی طالب به آن وصیّت می کند، افراد با ایمان را سفارش نموده است به گواهی دادن به اینکه معبودی جز «اللّٰه» سزاوار پرستش نیست، یگانه است و بی انباز، و گواهی به اینکه محمّد بنده و فرستاده اوست، که خداوند او را به راهنمایی و دین حقّ فرستاد تا بر همه ادیان پیروزش بنماید هر چند که مشرکان آن را خوش ندارند. و سلام و درود خدا بر محمّد باد. زان پس [گویم:] نماز من و عبادتهای من، و زندگانی من و مرگ من؛ همه برای خدا، پروردگار جهانیان است، که او را انبازی نیست، و مرا به این [آیین] فرمان داده اند، و من نخستین مسلمانم.

سپس ای حسن، من تو و تمام فرزندان و خانواده ام و هر کس از اهل ایمان که نامه ام به او برسد را به تقوا و ترس از خداوندی که پروردگار ماست سفارش می کنم. و مرگ شما را فرا نرسد مگر در حالتی که مسلمان باشید، و به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید، زیرا که من خود از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم شنیدم می فرمود:

«آشتی دادن میان مردمان بهتر است از همه نماز و روزهها» و آنچه دین را تباه ساخته و از بین ببرد همانا فتنه انگیزی میان مردمان است. و لا قوّه إلّا باللّه، به اقوام و خویشان خود توجّه کنید و با ایشان معاشرت کنید و پیوند نمایید تا خداوند [در روز قیامت] حساب را بر شما آسان گرداند.

خدا را! خدا را! در باره یتیمان، مبادا آنان در حضور شما [در اثر عدم رسیدگی] از بین روند! زیرا که من خود از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم شنیدم که می فرمود:

1- . مجالس مفید: 129 و امالی طوسی 1: 6

«هر کس فرد یتیمی را نگهداری کند تا بی نیاز گردد خداوند به این خاطر بهشت را بر او واجب سازد، همچنان که برای خورنده مال یتیم دوزخ را واجب ساخته».

خدا را! خدا را! در باره توجّه به قرآن! نکند دیگران در فهم آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را! خدا را! رعایت حال همسایگان را بنمایید که سفارش شده پیامبر شمایند، آن حضرت پیوسته به ایشان سفارش می فرمود تا جایی که گمان بردیم به زودی سهمیه ای از ارث برایشان قرار خواهد داد.

خدا را! خدا را! در باره خانه پروردگارتان، تا در این سرا ماندگارید از خود خالی مگذارید، که اگر متروک بماند مهلت داده نخواهید شد. و کمترین بهره و سودی که نصیب حاجی می گردد، آمرزش گناهان گذشته او می باشد.

خدا را! خدا را! در مورد نماز، که آن بهترین کردار و ستون دین شماست.

خدا را! خدا را! در زکات، زیرا پرداخت آن غضب الهی را فرو نشاند.

خدا را! خدا را! در انجام روزه ماه رمضان، زیرا روزه داشتن در آن برای شما همچون سپری باشد از آتش دوزخ.

خدا را! خدا را! در رعایت حال نیازمندان و مستمندان، آنان را در زندگی خود شریک سازید.

خدا را! خدا را! در باره جهاد، به مال و جان و زبانهاتان، همانا تنها دو مرد به جهاد پردازند: امام هدایت شده، یا فرد طرفدارش که پیروی از هدایت او می کند.

خدا را! خدا را! در رعایت حال اولاد پیامبرتان، نکند در حضور شما ستم شوند، در حالی که شما قادر به دفع ستم از ایشان باشید.

خدا را! خدا را! در باره اصحاب پیامبرتان، همانها که نه بدعتی گذاردند و نه بدعت گذاری را پناه دادند، که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم

در باره ایشان سفارش فرمود، و بر بدعت گزارشان، چه اصحاب و چه دیگران و پناه دهندگان به ایشان، لعنت فرستاد.

ص: 134

خدا را! خدا را! در باره زنان و بردگانتان، زیرا آخرین سخنی که پیامبرتان به آن سفارش نمود این فرمایش بود که: «من شما را به این دو گروه ناتوان، زنان و بردگان، سفارش می کنم».

نماز! نماز! نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نهراسید و بیم مکنید، تا خداوند شما را از قصد سوء و ستم دیگران نجات دهد. به مردم سخن خوش و نیک بگویید، همان گونه که خداوند دستورتان داده است. امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید، که در صورت ترک آن خداوند بدترین شما را حکمرانتان می کند، سپس هر چه بر آنان نفرین کنید مستجاب نگردد.

بر شما باد به پیوستن به یک دیگر، و به هم بخشیدن، و به سوی هم شتافتن. و از کرداری همچون: قطع رابطه و روی گردانیدن و جدایی از هم برحذر باشید! و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و یار یکدیگر به گناهکاری و ستم بر دیگران نباشید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. خداوند نگهدار شما خاندان باشد و حقوق پیامبرتان را در حقّ شما حفظ فرماید، شما را به خدا می سپارم و سلام و رحمت و برکات الهی را بر شما می فرستم. سپس پیوسته می گفت: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» تا اینکه درگذشت و دار فانی را بدرود گفت.(1)

1- . تحف العقول: 197

1. معانی الاخبار: مقدام بن شریح بن هانی از پدرش شریح روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام از پسرش حسن بن علی علیهما السّلام پرسید و فرمود: پسرم، خرد چیست؟ گفت: آنکه دل تو نگهدارنده چیزی باشد که در آن به ودیعه نهاده ای.

فرمود: حزم (هوشیاری، دوراندیشی) چیست؟ پاسخ داد: آنکه منتظر فرصت باشی، و در امور خیری که برایت ممکن است شتاب ورزی.

فرمود: بزرگواری چیست؟ گفت: عفو و تحمّل لغزش دیگران، استوار نمودن زندگی بر شالوده خویهای ارزنده.

فرمود: بخشندگی و بلند نظری در چیست؟ پاسخ داد: بر آوردن نیاز درخواست کننده و بخشش دسترنج خود.

فرمود: خساست چیست؟ گفت: اینکه اندک را زیاد بدانی، و آنچه را در راه خدا داده ای، تلف شده پنداری.

فرمود: «رقّه» (پستی و بردگی) چیست؟ (در نسخه بحار الأنوار «دقّه» و در تحف العقول «الدّنیّه» ضبط شده است) گفت: کوته بینی و درخواست نمودن چیز کم، و دریغ داشتن از چیز اندک.

فرمود: خود را به رنج و مصیبت انداختن چیست؟ پاسخ داد: تمسّک به کسی که تو را ایمن نمی سازد، و کنجکاوی در چیزی که برایت سودی ندارد.

فرمود: جهل چیست؟ گفت: پریدن بر روی مرکب پیش از مهارت یافتن در آن، و سرباز زدن از پاسخ گویی، و چه خوب کمک کاری است خاموشی در جایگاههای بسیاری، اگر چه زبان گویایی داشته باشی.

آنگاه امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیه رو به فرزندش حسین علیه السّلام نمود و به او فرمود: پسرم، آقایی چیست؟ گفت: نیکویی نمودن به قبیله، و بر گردن گرفتن و پرداختن دیه جرایم و جنایات آنان.

فرمود: بی نیازی و غنا در چیست؟ پاسخ داد: اندک بودن آرزوهایت، و خوشنودی به آنچه تو را کفایت می نماید.

فرمود: بینوایی در چیست؟ گفت: طمع داشتن به همه چیز، و سخت ناامید شدن.

فرمود: لوم (نکوهش، سرزنش) چیست؟ پاسخ داد: که مرد خود را از خطر محفوظ دارد و عیال خود را تسلیم کند! .(1)

فرمود: درشتی و دریده بودن چیست؟ گفت: در افتادن و دشمنی کردن با فرمانده خود، و شخصی که می تواند به تو سود و زیانی برساند.

آنگاه به حارث اعور توجّه نمود و به وی فرمود: ای حارث! این حکمت ها را به فرزندانتان بیاموزید، زیرا آن ها بر خرد و حزم و رأی می افزاید.(2)

2. تحف العقول: از امام حسن علیه السّلام مجموعه پرسش و پاسخی در زمینه های گوناگون روایت شده که پدر بزرگوار آن حضرت علیهما السّلام یا فرد دیگری از او به عمل آورده است.

از آن حضرت سؤال شد: زهد چیست؟ فرمود: دل دادن به پرهیزگاری و دست کشیدن از دنیا. سؤال شد، حلم چیست؟ فرمود: فرو خوردن خشم و خویشتن داری.

سؤال شد: سداد چیست؟ فرمود: راندن بدی با خوبی.

1- . شاید صحیح آن «لؤم» با همزه باشد و معنی آن دنائت و پستی است.

2- . معانى الاخبار: 401

سؤال شد: شرف چیست: فرمود: نیکوکاری با فامیل و پذیرفتن جریمه ایشان.

سؤال شد: شجاعت و مردانگی چیست؟ فرمود: دفاع از پناهنده، و پایداری در میادین نبرد و جمله حوادث، و دلیری به هنگام پیش آمد ناگوار.

سؤال شد: سرافرازی چیست؟ فرمود: در غرامت ببخشی و از گناه درگذری. سؤال شد بزرگواری چیست؟ فرمود: نگاهداری دین و آیین، و خویشتن داری، و نرمخویی، و دقّت در عمل، و پرداخت حقوق، و مهرورزی با مردم.

سؤال شد: کرم چیست؟ فرمود: بخشش پیش از درخواست، و غذا دادن و سیر کردن مردم در زمان قحطی.

سؤال شد: پستی چیست؟ فرمود: توجّه در ناچیز، و دریغ از ناقابل.

سؤال شد: فرومایگی چیست؟ فرمود: کاستی در بخشش، و دشنام و ناهنجاری در گفتار.

سؤال شد: بلند نظری چیست؟ فرمود: بخشش در خوشی و ناخوشی (رفاه و تنگدستی).

سؤال شد: تنگ نظری (بخل) چیست؟ فرمود: آنچه را از مال که نزد توست شرف بنداری، و آنچه را که بخشیده ای خسارت.

سؤال شد: برادری چیست؟ فرمود: برادری نمودن در سختی و راحتی.

سؤال شد: نامردی (بزدلی) چیست؟ فرمود: جسارت بر دوست، و ترس از دشمن.

سؤال شد: بی نیازی چیست؟ فرمود: قناعت نفس به روزی مقسوم هر چند اندک باشد.

سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: حرص بسیار به هر چیز.

سؤال شد: گشاده دستی و جود چیست؟ فرمود: بخشش در حدّ توان.

سؤال شد: کرم چیست؟ فرمود: خویشتن داری در سختی و راحتی.

سؤال شد: بی باکی چیست؟ فرمود: رویارویی با حریفان.

سؤال شد: قدرت چیست؟ فرمود: سختگیری و نبرد با زورمندان.

ص: 138

سؤال شد: خواری و ذلّت چیست؟ فرمود:ترسیدن به وقت راستی و درستی. سؤال شد: نادانی و نفهمی چیست؟ فرمود: ستیز نمودن با فرمانده ات و آن کسی که بر آسیب تو قادر است. سؤال شد: برتری و مزیّت چیست؟ فرمود: به جا آوردن خوبی و صرف نظر از بدی.

سؤال شد: دوراندیشی چیست؟ فرمود: صبر بسیار و مدارای با حاکمان و احتیاط از تمام مردم.

سؤال شد: شرف چیست؟ فرمود: همراهی با برادران و نگاهداری از همسایگان.

سؤال شد: ناکامی و محرومیت چیست؟ فرمود: واگذاشتن نصیب و بهره ات وقتی به تو روی آورده (پشت پا زدن به بخت و اقبال).

سؤال شد: بی عقلی (سفاهت) چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همراهی گمراهان.

سؤال شد: درماندگی در گفتار چیست؟ فرمود: بازی با ریش و سرفه [به عمد] کردن هنگام صحبت و گفتار.

سؤال شد: شجاعت چیست؟ فرمود: سازگاری با یاران، و صبر و پایداری به هنگام عیبجویی.

سؤال شد: زحمت چیست؟ فرمود: سخن در آنچه که به تو مربوط نیست. سؤال شد: نادانی و کم خردی چیست؟ فرمود: ندانستن نفع و ضرر مالی و بی اعتنایی به آبرو.

سؤال شد: پستی و فرومایگی چیست؟ فرمود: همه چیز را برای خود خواستن، و (کسی که) همسرش را در اثر بی توجهی تسلیم دیگران سازد. (1)

3. تحف العقول: از فرمایشات حکیمانه امام حسن علیه السّلام است که فرمود: ای مردم، آن کس که از برای خداوند خیرخواهی کند، و سخن و فرمان او را

1- . تحف العقول: 225

راهنما و دلیل خود می گیرد، به استوارترین راه هدایت شده است، و خداوند او را در راه راست موفّق فرماید، و به سرانجام نیکو رهنمون گردد. زیرا پناهنده به خدا در امان است و محفوظ، و دشمن خدا در هراس و بی یاور. پس با ذکر بسیار از خداوند برحذر باشید، و در پرتو تقوا و پرهیزگاری از خدا بترسید. و با طاعت و فرمانبرداری به خداوند تقرّب جویید، که او نزدیک است و پاسخگو. خداوند تبارک و تعالی فرموده: «وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»(1)، {و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند. }

پس دعوت خدا را بپذیرید و به آن ایمان آورید. زیرا آن کس که عظمت خدا را شناخت، شایسته نیست که خود را بزرگ شمارد، و بی شکّ بزرگی قدر و مرتبه کسانی که از عظمت خدا آگاهند در این است که برابر او فروتنی کنند، و عزّت افرادی که از جلال و شکوه او باخبرند در این است که برای او افتادگی نمایند. و سلامت آنان که از قدرت او باخبرند در این است که در بندگی و تسلیم او باشند. و از پس این شناخت خود را گم نکنند، و از پس هدایت گمراه نشوند. و بی شکّ و یقینا بدانید که شما هرگز به کنه تقوا و پرهیزگاری پی نخواهید برد تا اینکه از صفت هدایت خبردار شوید. و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید ماند مگر اینکه روی گرداننده از قرآن را بشناسید. و هرگز قرآن را آنچنان که در خور آن است نخواهید خواند مگر آن کس را که جابجایش ساخته بشناسید. پس آنگاه که بدین مطلب پی بردید، از بدعتها و ظاهرسازیها باخبر میشوید، و افترای بر خدا و تحریف را می بینید، و نیز درمی یابید آن کس که سقوط کرد چگونه سقوط کرد. مبادا افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی بکشند. پس [فهم] آن را از اهلش بخواهید، زیرا تنها

1- . بقره / 186

آنانند نوری که از پرتوشان روشنایی جویند، و امامانی که از آنان پیروی شود، و یقینا ایشانند حیات و زندگی دانش، و مرگ و نیستی جهل و نادانی. آنانند که حلمشان از جهلشان خبر دهد، و گویایی سخنشان از سکوت آنان، و ظاهرشان از باطنشان حکایت کند، نه حقّ را مخالفند و نه در آن خلاف آرند (اختلاف کنند). و از جانب خدا برای ایشان سنّت و روشی مقرّر گردیده، و در باره ایشان فرمانی صادر شده، همانا در این سخن یاد کردی است برای یادآوران. پس هنگامی که آن را شنیدید بیندیشید، اندیشیدنی همراه با توجّه، نه آنکه فقط برای نقل و روایت، زیرا راویان کتاب بسیارند و رعایت کنندگانش اندک، و خداست که باید از او یاری خواست.(1)

4. تحف العقول: آنچه در این معانی به لفظ مختصر از امام حسن علیه السّلام روایت شده است:

1. هیچ جمعیتی مشورت و نظرخواهی نکردند جز اینکه به خرد و شعور خویش راه یافته و رسیدند.

2. پستی و لئامت؛ عدم شکر نعمت است.

3. به یکی از فرزندانش فرمود: پسرک من! با هیچ کس دوستی و برادری مکن؛ تا آمد و شد، و راه و روش، و منشأ و اصل او را دریابی، پس چون به تجربه دریافتی و آن معاشرت را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزش و برادری در مشکلات، دوستی و رفاقت کن.

4. در طلب بکوش امّا نه پیروزمندانه و غالب، و به تقدیر اعتماد کن، امّا نه مانند تسلیم شده و عقب کشیده، زیرا میل به مزیّت و برتری از سنّت است، و عدم افراط در طلب عفّت. نه عفّت ردّکننده روزی است و نه حرص و آز جلب کننده آن، چرا که رزق و روزی تقسیم شده است و زیاده جویی گناه است.(2)

1- . تحف العقول: 227
2- . تحف العقول: 333

5. نزدیک و فامیل کسی است که دوستی او را نزدیک ساخته هر چند نژادش دور باشد، و دور و غریب آن کس است که دوستی او را دور ساخته، هر چند خویشاوندیش نزدیک باشد. چیزی نزدیکتر از دست به بدن نیست، و به یقین [گاه] همین دست خیانت کند، در نتیجه بریده شود و اثر آن محو می گردد.

6. آن کس که تسلیم خواست خدا باشد هرگز آرزویی غیر از آن وضعی که خدا برایش خواسته، نکند.

7. خیر آن است که خالی از هر شرّ باشد: سپاسگزاری بر هر نعمت است، و صبر کردن بر هر بلا و مصیبت.

8. به مردی که از بیماری شفا یافته بود فرمود: خداوند تو را یاد کرد؛ ذکرش گوی، و تو را بخشید و معاف کرد؛ شکرش گوی.

9. سرافکندگی و تحمل ننگ از دوزخ راحت تر است.

10. به هنگام صلح با معاویه فرمود: به خدا سوگند آنچه ما را از [جنگ] شامیان بازداشت نه شکّ بود و نه پشیمانی، و جز این نبود که ما جمعیّت، پیوسته با سلامت [فکر] و پایداری با شامیان در نبرد بودیم، ولی [امروز] سلامت دلها به دشمنی تبدیل شده و پایداری به بی تابی و شما در حالی در مأموریت نبرد به صفّین بودید که دینتان را مقدّم بر دنیای خود می دانستید ولی امروز دنیا مقدّم بر دینتان شده است.

11. هیچ کس را سراغ ندارم جز اینکه او در روابط میان خود و پروردگارش [تا حدّی] نادان است.

12. به امام حسن علیه السّلام گفته شد: در شما بزرگی و عظمتی است؟ فرمود: آري، در من عزّت است، خداوند می فرماید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»، {و [لی] عزّت از آنِ خدا و از آنِ پیامبر او و از آنِ مؤمنان است}(1).

1- . منافقون / 8

13. امام حسن علیه السّلام در تعریف برادر شایسته ای که داشته، این گفتار را فرموده است: «او از بزرگوارترین مردم در نظرم بود، و آنچه در رأس بزرگواری او در دیدگانم بود، کوچکی و حقیر بودن دنیا در دیدگان او بود. جهل بر او سلطه ای نداشت، از این رو هیچ دستی را برای سود جز به جانب فرد مطمئنّ دراز نمی کرد، نه شکوه میکرد و نه خشمگین و ناراضی بود و نه دلتنگ و ملول؛ بیشتر عمرش خاموش بود، و چون لب به سخن می گشود گویندگان را از گفتار باز می داشت؛ در ظاهر افتاده بود و در دیده ها ناتوان می نمود! ولی به هنگام پایمردی و کار چون شیر ژیان خروشان بود؛ هر گاه با اهل علم گرد می آمد، حرص او بر شنیدن بیش از سخن گفتن بود، اگر بر شنیدن مقهور و چیره میشد، در سکوت و خموشی شکست ناپذیر بود (یعنی: در خموشی و سکوت کسی بر او چیره نمی شد). آنچه انجام نمی داد بر زبان نمی راند، و ناگفته کار واجب را انجام می داد؛ هر گاه دو کار برایش پیش می آمد که نمی دانست کدام به رضای پروردگار نزدیکتر است، هر کدام را که به هوای نفس نزدیکتر می دید با آن مخالفت می کرد؛ هیچ کس را به کرداری که جای عذر دارد سرزنش نمی کرد.

14. امام حسن علیه السّلام فرمود: هر کس پیوسته در وقت نماز به مسجد رود، یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: نشانه محکمی [که در راه حقّ او را استوار سازد]، یا برادری که مورد استفاده او باشد، یا دانش تازه ای، یا رحمتی که در انتظار آن بوده، یا کلمه و سخنی که او را به راه خیر و نجات راهنمایی کند، یا او را از بدی بازدارد، یا گناه را از روی حیا ترک گوید و یا از سر ترس واگذارد.

15. امام حسن علیه السّلام دارای نوزادی پسر شد و قریش به او چنین تبریک گفتند: «این جوان دلاور را به تو شادباش می گوییم»، فرمود: این چه گفتاری است؟! شاید او پیاده بود، جابر عرض کرد: چگونه گوییم ای زاده رسول خدا؟ فرمود: وقتی برای یکی از شما نوزاد پسری به دنیا آمد، برای عرض تبریک او بگویید: «سپاس خداوندی را که او را به تو ارزانی داشت، و او بر تو مبارک باد، و امید است خداوند او را به رشد خویش برساند، و تو را از خیر او بهرمند سازد».

16. از امام حسن علیه السّلام سؤال شد: «مردانگی» چیست؟ فرمود: حرص ورزیدن مرد بر دین خود، و اصلاح مال و ثروتش، و رعایت حقوق.

17. امام حسن علیه السّلام فرمود: بی شکّ بیناترین چشمها آن است که نافذ و بینای در خیر، و عقیده و مذهبش باشد، و شنواترین گوشها آن است که پند و اندرز را به خاطر بسپرد و به سود خود به کار گیرد. و سالمترین دلها آن است که از هر شبهه و تردیدی پاک باشد.

18. مردی از او خواست تا موعظه اش کند، امام حسن علیه السّلام فرمود: مبادا مرا مدح گویی، که من خود را بهتر از تو می شناسم، یا مرا تکذیب کنی، زیرا که تکذیب شده را قبول رأی و نظری نیست، یا نزد من از کسی بدگویی نمایی. آن مرد به امام گفت: اجازه فرمایید تا بروم، فرمود: بسیار خوب، هر وقت خواستی برو.

19. امام حسن علیه السّلام فرمود: هر کس که طالب عبادت است خود را برای آن [از هر گناهی] پاکیزه سازد، اگر مستحبّات به واجبات زیان رساند، مستحبات را ترک گویید. باور و یقین پناهگاهی برای راستی و سلامت است. هر کس که دوری سفر را به یاد آورد مهیّای آن شود، و فرد عاقل کسی را که از او موعظه خواهد فریب نمی دهد. میان شما و اندرز پرده بزرگ منشی است. دانش، عذر و بهانه را بر طالب علم بسته است. تمام افرادی که زمانشان به سر آمده خواهان مهلتند، و هر صاحب مهلتی تعلّل می ورزد و کوتاهی میکند.

20. امام حسن علیه السّلام فرمود: ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و در جستجو و درخواست با تلاش و کوشش به کار پردازید، و از روبرو شدن با پیری و کهنسالی بر حذر باشید (پیش از رویارویی با دوران پیری با جدّیت در طلب، تلاش و کوشش کنید)، و پیش از نزول پاره های عذاب و درهم کوبنده لذّتها، در عمل شتاب کنید، که یقینا این سرا نعمتهایش نپاید، و از آسیبش ایمنی نباشد، و از بدیهایش جلوگیری نیست. [آری] این سرا فریبنده است و دل انگیز، امّا زود گذر و بی دوام، همچون ستونی است مشرف بر سقوط (تکیه گاهی است نااستوار) پس ای بندگان خدا از عبرتها درس گیرید، و متوجّه اثر پیشینیان باشید، به جهت بهشت

دست از گناه بکشید و پند و اندرز را به کار بندید، تنها خداوند شما را از هر پناه و یاری کردنی کافی است، و قرآن برای بازخواست و داوری، و بهشت از هر پاداشی کفایت می کند، و دوزخ از هر کیفر و سرانجام بد کفایت می کند.

21. امام حسن علیه السّلام فرمود: به هنگام روبرو شدن با برادرتان جای نور پیشانی محلّ سجده او را ببوسید.

22. امام حسن علیه السّلام در عید فطری بر جماعتی که سرگرم بازی و خنده بودند عبور کرد، پس بالای سرشان ایستاده و فرمود: «یقینا خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه ای برای خلق خود قرار داده است، که به وسیله طاعت او به سوی خشنودیش بر یکدیگر سبقت جویند، پس گروهی از مردم پیشی جستند و پیروز شدند، و گروهی دیگر کوتاهی کردند و نومید و ناکام گشتند. پس شگفتا و بسیار شگفتا! از آن کس که به خنده و بازی مشغول باشد در چنین روزی که نیکوکاران در آن پاداش می یابند و باطل گرایان در آن زیان می کنند، و قسم به خدا که اگر پرده برداشته شود دریابند و بدانند که نیکوکار سرگرم احسان و نیکوکاری خود است و بدکار مشغول و گرفتار زشتکاری خود!» سپس حضرت [از آن محل] عبور کرد.

5. تحف العقول: از موعظه های امام حسن علیه السّلام است: به یقین بدانید! که خداوند شما را بیهود و عبث نیافریده، و به حال خود رهایتان نساخته، سرآمد عمرتان را ثبت کرده، و قوت و روزی شما را در میانتان پخش کرده، برای آنکه هر صاحب خردی جایگاه خود را بشناسد، و بداند که آنچه در تقدیر اوست به او خواهد رسید؛ و آنچه از او دریغ داشته شده هرگز به او نمی رسد، شما را از روزی دنیا کفایت فرموده، و برای عبادت و پرستش خود خاطرتان را آسوده ساخته، و بر سپاسگزاری تشویق نموده، و یادآوری و ذکر خود را بر شما مقرّر داشته، و به پرهیزگاری که نهایت خشنودی اوست سفارش کرده. تقوا راه ورود هر توبه و بازگشت و در افق اعلای هر خرد و دانایی، و مرتبه عالی هر کرداری است. پرهیزگاران در پرتو رعایت تقوا رستگار شدند.

ص: 145

خداوند تبارک و تعالی فرماید: «إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً»(1)، یعنی: {مسلّماً پرهیزگاران را رستگاری است}، و نیز فرماید: «وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»(2)، {و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده اند، به [پاسِ] کارهایی که مایه رستگاری شان بوده، نجات می دهد. عذاب به آنان نمی رسد و غمگین نخواهند گردید.}

پس ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و بدانید هر کس از خدا پروا کند [همو] راه بیرون شدن از هر گرفتاری را برایش پدید آرد، و در کارش وی را راهنمایی کند، و حجّت و برهانش را چیره سازد، و روسفیدش گرداند، و به آرزویش برساند. [آری، اینان] با کسانی خواهند بود که خدا نعمتشان داده: از پیامبران، و راستی پیشگان، و شهیدان و صالحان، و ایشانند یاران خوب و همنشینان عالی.(3)

6. کشف الغمه: حسن بن علی علیهما السلام فرمود: کسی که عقل نداشته باشد ادب ندارد، و کسی که همت نداشته باشد جوانمردی ندارد. و برای کسی که دین ندارد حیاء نیست، اصل عقل معاشرت نیکو با مردم است، به وسیله عقل انسان به تمام هر دو جهان می رسد و هر که عقل نداشته باشد از هر دو جهان محروم است.

و فرمود: به مردم علم خود را بیاموز و از دیگران علمشان را یاد بگیر، در نتیجه هم علم خود را محکم کرده ای و هم چیزی را که نمی دانستی فرا گرفته ای.

پرسیدند: خاموشی چه فایده ای دارد؟ فرمود: پرده ای است بر کوری و نادانی و آرایشی است برای عرضه داشتن. شخص خاموش آسوده است و همنشین او از او در امان است.

و فرمود: هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به

1- . نبأ / 31
2- . زمر / 61

3- . تحف العقول: 232

واسطه حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدیها است، به واسطه رشک و حسد بود که قابیل هابیل را کشت.

و فرمود: رفت و آمد مکن مگر با کسی که یا از نعمتش برخوردار می شوی و از دست او می ترسی و یا از علمش سود می بری و یا امید برکت دعایش را داری و یا پیوند خویشاوندی می کنی که بین شما است.

و فرمود: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم موقعی که داشت به واسطه ضرب ابن ملجم از دنیا می رفت و بر این مصیبت جزع و زاری میکردم. فرمود: زاری می کنی؟ گفتم: ناراحت نشوم با اینکه شما را در این حال مشاهده می کنم؟ فرمود: آیا به تو چهار خصلت نیاموزم که اگر آن ها را حفظ کنی نجات می یابی و اگر نابود نمایی هر دو جهان را از دست خواهی داد؟ فرمود: پسرم، ثروتی بزرگتر از عقل نیست و فقری همانند جهل نیست. هیچ وحشتی شدیدتر از خودپسندی نیست و هیچ زندگی لذت بخش تر از خوش اخلاقی نیست.

و فرمود: ندیدم هیچ ظالمی را که شبیه تر به مظلوم باشد از شخص حسود.

و فرمود: آنچه را از دنیا جستجو کردی و به آن نرسیدی، فکر کن که اصلاً به خاطرت خطور نکرده و بدان که جوانمردی در قناعت و رضا بیشتر از جوانمردی در بخشش است. تمام نمودن کار نیک بهتر از شروع نمودن آن است.

از عقوق سؤال کردند، فرمود: به این صورت است که پدر و مادر را محروم نمایی و از آن ها جدا شوی.

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن فرمود: حرکت کن سخنرانی بنما تا سخن تو را بشنوم. از جای حرکت نموده گفت: ستایش خدایی را که هر کس سخن بگوید سخنش را می شنود و هر که ساکت باشد از دل او اطلاع دارد. هر که زندگی کند خدا باید به او روزی بدهد، و هر که بمیرد بازگشتش به سوی اوست.

اما بعد، بدانید که قبرها محله ما است و قیامت وعده گاهمان و به پیشگاه پروردگار خواهیم رفت. علی علیه السلام دربی است که هر که از آن درب داخل شد مؤمن است و هر که خارج گردید کافر است.

علی علیه السلام از جای حرکت نمود و اورا در آغوش گرفت، فرمود: پدر و مادرم فدایت «ذریه بعضها من بعض و اللّه سمیع علیم».

از سخنان امام حسن علیه السلام است که فرمود: پسر آدم، از محارم خدا خودداری کن، عابد خواهی بود و به آنچه خدا بهره تو قرار داده خشنود باش، غنی و ثروتمند هستی. نیکو همسایه داری کن، مسلمان خواهی بود. با مردم مصاحبت کن به نوعی که مایلی با تو مصاحبت کنند، عادل خواهی بود. در مقابل شما گروهی بودند که بسیار اندوختند و ساختمان های محکم ساختند و آرزوهای دراز داشتند، همه هلاک شدند و کارشان فریب بود و خانه های آن ها قبرستان شد.

ای پسر آدم ! از روزی که از مادر متولد شدی پیوسته در راه نابودی عمر خویش هستی، از آنچه در اختیار داری برای آینده ات بهره برداری کن. مؤمن توشه بر می دارد و کافر در دنیا برخوردار است؛ سپس این موعظه را می خواند: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزّٰادِ التَّقْوى».

از سخنان آنجناب است: این قرآن دارای چراغ های نورانی است و شفای دلها. در پرتو قرآن جولان دهید و صفات قرآن داران را بر خود لازم شمارید، زیرا تلقین موجب حیات دل بینا است همان طوری که چراغ دار در تاریکی ها با نور حرکت می کند.(1)

7. العدد القویه: امام حسن علیه السّلام فرمود: عقل عبارت است از حفظ نمودن دل از آنچه به او امانت داده می شود و احتیاط این است که انتظار فرصت بکشی و به اندازه مقدر عجله نمایی و بزرگواری، تحمل غرامت ها و پایه گذاری اخلاق پسندیده است. سخاوت، پاسخ دادن به سائل؛ و بذل، موجود است و پستی درخواست چیز کم و جلوگیری از چیز حقیر است. مشقت، چنگ زدن به کسی که با

1- . کشف الغمه 2: 196

تو آمد و رفت ندارد و توجه به چیزی که به دردت نمی خورد؛ و نادانی اگر چه زبان آور باشی.

و فرمود: هرگز خداوند درب سؤال و درخواست را بر روی بنده ای نمی گشاید (در حالی که) درب اجابت را بر او بندد، و نه شخص درب عملی را باز می کند که درب قبول بر او بسته باشد و درب شکر را برای کسی نمی گشاید که درب افزایش را بر او ببندد.

به او عرض شد یابن رسول اللّٰه، چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم در حالی که پروردگاری بالای سرم دارم و جهنم در پیش و مرگ در جستجویم و حساب مرا احاطه نموده و من در گرو عمل خویشم. نه آنچه دوست دارم می یابم و نه آنچه از آن بیزارم می توانم جلوگیری کنم. کارها به دست دیگری است، اگر بخواهد عذاب می کند و اگر بخواهد می بخشد، کدام فقیری از من ناتوانتر است.

و فرمود: نیکی آن است که قبلا در موردش مسامحه و سرگردانی نکرده باشی و پشت سر آن منت نگذاری، بخشیدن قبل از سؤال از بزرگترین بزرگواری ها است.

از بخل سؤال شد، فرمود: این است که شخص انفاق خود را تلف شده بداند و آنچه نگهداشته شرافت و فرمود: هر کس نعمت های خود را بشمارد، کرم خویش را نابود کرده است.

و فرمود: وحشت از مردم به اندازه توجه و زیرکی نسبت به آن ها است.

و فرمود: وعده بیماری جود است و پرداخت و انجام آن وعده دوای اوست.

و فرمود: پرداخت وعده و انجام کمک دوای کرم و بخشش است.

و فرمود: به هنگام انتقام گیری و شکنجه، در کیفر گناه عجله مکن، بین گناه و کیفر فاصله ای برای عذرخواهی و پوزش بگذار.

و فرمود: مزاح و شوخی هیبت و شخصیت را از بین می برد، چقدر شخصیت آن کس که خاموش است زیاد می شود.

و فرمود: کسی که از او تقاضا می شود آزاد است تا وعده بدهد، وقتی وعده داد بنده و برده است تا وفا کند.

و فرمود: مصیبت کلیدهای پاداش است.

و فرمود: نعمت محنت و رنج است، وقتی سپاس آن را داشتی و شکرگزاری کردی نعمت می شود، اگر کفران کردی نقمت و بلا می گردد.

و فرمود: فرصت زودگذر و دیر بازگشت است.

و فرمود: نظر و عقیده شخص شناخته نمی شود مگر هنگام خشم.

و فرمود: هر که تهیدست شد خوار شده. و بهترین ثروت قناعت است و بدترین فقر کوچکی کردن است.

و فرمود: زبانت همان مقدار برایت کافی است که راه رستگاریت را از گمراهی توضیح دهد. (1)

8. العدد القویه: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السّلام به امام حسن علیه السّلام دستور داد بایست و سخنرانی کن تا من سخنانت را بشنوم، امام حسن ایستاد و فرمود: ستایش خدایی را هر کس سخن بگوید سخنش را می شنود و هر که ساکت باشد از دل او اطلاع دارد. هر که زندگی کند خدا باید به او روزی بدهد، و هر که بمیرد بازگشتش به سوی اوست.

اما بعد، بدانید که قبرها محله ما است و قیامت وعده گاهمان و به پیشگاه پروردگار خواهیم رفت. علی علیه السلام دربی است که هر که از آن درب داخل شد مؤمن است و هر که خارج گردید کافر است.

علی علیه السلام از جای حرکت نمود و او را در آغوش گرفت، فرمود: پدر و مادرم فدایت «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيم».

9. العدد القویه: امیرالمؤمنین علیه السلام مریض شده بود. روز جمعه امام حسن علیه السلام برای انجام نماز خارج شد و نماز صبح را خواند. پس از حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند پیامبری را

1- . عدد القويه: 37 - 38

مبعوث ننمود مگر اینکه برای او نفس و قبیله وخانواده ای برگزید. قسم به آن خدایی که محمد صلی اللّه علیه و آله را به حق مبعوث کرد، از حق ما احدی کم نمی کند جز اینکه خداوند از علم او می کاهد. و هیچکس بر ما حکومت نخواهد کرد مگر اینکه برای ما عاقبتی خواهد بود. این جریان را بعدها خواهید فهمید.

10. العدد القویه: مولا امام حسن علیه السلام فرمود: خداوند عزیز و بزرگ پیامبرش را به بهترین وجه ادب نموده، فرموده است:

«خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ. وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِین»(1). {گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب. }

وقتی که پیامبر اکرم آنچه خدا دستور داده بود را حفظ کرد، فرمود: «وَ مَآ ءَاتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَانَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»(2) {وآنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید }.

جبرییل پرسید: عفو چیست؟ فرمود: این است که وصل نمایی به کسی که قطع نموده است و ببخشی به کسی که تو را محروم نموده است و بگذری از کسی که به تو ستم نموده است. وقتی این دستورات را انجام داد، خداوند به او وحی کرد: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیم »(3) {و راستی که تو را خویی والاست!}.

امام حسن علیه السّلام فرمود: استواری این است که جلوگیری از کار زشت به وسیله کار خوب بکنی. بزرگواری کمک به فامیل و تحمل خطای آن ها است، مروّت عبارت از عفت و اصلاح مال است.

فرمود: رقّت، نظر در یسیر و منع حقیر است. دنائت، خود را استوار داشتن و زن خود را به دیگران واگذاشتن است و سماحت، بذل در دشواری و آسانی است. بخل آن است که آنچه در دست تو است را شرف بینی و آنچه را انفاق کنی تلف بدانی. برادری، مواسات در سختی و شدت. جبن و بد دلی، جرات آوردن بر دوست

1- . اعراف / 199

2- . حشر / 7
3- . قلم / 4

و ترسیدن از دشمن است. غنیمت، رغبت در تقوی و زهادت در دنیا است که آن غنیمت بارده است. حلم، خشم فرو خوردن و عنان نفس به دست گرفتن است. غنا، راضی بودن نفس به قسمت الهی اگر چه اندک باشد و غنا غنای نفس است. فقر غلبه حرص بر نفس است در هر چیزی. محرومیت، شدت درماندگی و درگیری با مردمان زورمند است. ذلت، زاری کردن نزد دوستان است. جرأت، موافقت اقران است. زحمت در سخن بیهوده گفتن است. مجد و بزرگی، اعطا کردن و بخشش در ناداری است و عفو نمودن جرم و اقرار به ولایت است. و حزم، دوری از سوء ظن به مردم است. خوشحالی، موافقت برادران و حفظ همسایگان است. سفه، متابعت کردن اهل دنائت و مصاحبت نمودن با اهل ضلالت است. غفلت، ترک کردن مسجد و طاعت مفسد است. حرمان، ترک کردن حظ و بهره ای است که بر تو عرضه شده است. سفیه کسی است که در مالش نادان و در آبرویش بی پروا است (و کسی که) به او فحش داده شود پاسخ ندهد. «سید» کسی است که امور قوم و عشیره خود را اداره کند.

11. الدره الباهره: حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: کار نیک و کمک در صورتی نیک است که قبلاً مسامحه و سردوانی در آن نکرده باشی و منتی پشت سر آن نباشد. بخل عبارت است از اینکه آنچه خرج کرده ای تلف بدانی و هر چه نگهداشته ای به عنوان شرف به حساب آری. هر که نعمت خویش را برشمارد، کرم خویش را از دست داده است. (1) بخشش داروی کرم است. در انتقام برای گناه عجله نداشته باش، بین این دو، راهی برای عذر و پوزش بگذار.

اندیشه نمودن حیات دل بینا است.

بهترین موقعی که کریم باید چشم پوشی کند موقعی است که برای گناهکار پوزش خواستن از او دشوار است.

12. اعلام الدین: امام حسن علیه السّلام فرمود: مصیبت ها کلید پاداش است، و فرمود: وقتی در میان نعمتی، قدر نعمت را نمی دانی، وقتی از بین رفت آن را می

1- . الدره الباهره: 31 - 32

شناسی. و فرمود: بر شما باد به تفکر زیرا او زندگی دل بینا و کلید دربهای حکمت است ، و فرمود: بهترین موقعی که کریم باید چشم پوشی کند موقعی است که گنهکار برایش پوزش خواستن سخت و دشوار باشد.

به امام حسن عرض کردند: در شما یک نوع بزرگ منشی است. فرمود: نه، بلکه در من عزت است که خداوند می فرماید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» {و [لی] عزّت از آنِ خدا و از آنِ پیامبر او و از آنِ مؤمنان است}.(1)

و فرمود: با مردم چنان معاشرت کن که مایلی با تو معاشرت کنند.

پیوسته می فرمود: پسر آدم، تو از وقتی که از مادر متولد شدی عمر خویش را نابود می کنی، آنچه در اختیارت هست برای آینده ات ذخیره کن. مؤمن توشه بر می دارد و کافر از دنیا بهره می برد و گاهی با صدای بلند این پند را می داد:

«وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى».(2) {و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است}.

1- . منافقون / 8
2- . بقره / 197

باب بیستم: موعظه های امام حسین بن امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیهما

1. امالی صدوق: از حسین بن علی علیه السّلام سؤال شد چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم در حالیکه پروردگار بر سر من است، دوزخ در برابرم و مرگ دنبال سرم و حساب در گردم و خود در گرو عملم هستم، آنچه دوست دارم به دست نیاوردم و آنچه ناخوش دارم نمی توانم از خود دفع کنم و کارها به دست دیگری است، اگر خواهد مرا شکنجه کند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام کس از من نیازمندتر است.(1)

2. تحف العقول: از امام حسین علیه السلام کلمات قصاری به این معانی روایت شده است.

1. امام حسین علیه السّلام در طیّ مسیر خود به کربلا فرمود: به راستی که این دنیا دگرگون گشته و تغییر قیافه داده و خوبیهایش رو به زوال است، و جز رطوبتی که بر ته کاسه نشیند، و جز یک زندگی پست و کم ارزش مانند چراگاهی که جز گیاه زیانبخش و بیمارکننده در آن چیز دیگری نمی روید، از آن باقی نمانده است.

1- . مجالس: 362

آیا نمی بینید که به حقّ عمل نمی شود و باطل را رها نمی سازند؟! در یک چنین وضعی باید مرد باایمان آرزوی مرگ کند، چرا که من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز ستوه فکر و رنجش دل ندانم، به راستی که مردم گوش به فرمان و پیرو دنیایند، و عقیده و آئین چون لعابی بر سر زبان آنان می باشد که تا زندگیشان روبه راه است آن را می چرخانند، و چون به گرفتاری آزموده شوند، افراد دیندار کم شوند».

2. امام حسین علیه السّلام به مردی که در حضور او از فردی بدگویی و غیبت می کرد فرمود: ای مرد، دست از بدگویی و غیبت بردار، زیرا که آن خوراک روزانه سگهای دوزخ است.

3. مردی در نزد امام حسین علیه السّلام گفت: احسان و نیکوکاری در غیر اهلش هدر رود. آن حضرت علیه السّلام، فرمود: این گونه نیست، بلکه احسان همچون بارش باران است که به خوب و بد می رسد.

4. امام حسین علیه السّلام فرمود: خداوند در مقابل گرفتن توان افراد، بار طاعت خویش از دوششان بر گیرد، و قدرت و توان هر کسی را که برگیرد، تکلیف از او بردارد.

5. امام حسین علیه السّلام فرمود: مردمی خدا را به چشمداشتی عبادت کردند، این پرستش تاجران است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند، و این عبادت بردگان است، و گروهی وی را برای سپاس و شکر پرستیدند و این پرستش آزادگان است، که از برترین نوع عبادات است.

6. مردی پیش از هر سخنی به امام حسین علیه السّلام گفت: حالت چطور است؟ خدا تو را سلامت بدارد، آن حضرت به او فرمود: سلام بر هر سخن مقدّم است، خداوند سلامتت دهد. سپس فرمود: به هیچ کس تا سلام نکند اجازه ورود ندهید.

7. امام حسین علیه السّلام فرمود: اگر خدای سبحان بخواهد تدریجاً بنده ای را غافلگیر کند، نعمت بسیارش دهد و توفیق شکرگزاری از او برمی گیرد.

ص: 155

8. امام حسین علیه السّلام طی نامه ای به عبد اللَّه بن عبّاس. هنگامی که عبد اللَّه بن زبیر او را به یمن تبعید کرد. فرمود: امّا بعد؛ شنیده ام که ابن زبیر تو را به طائف تبعید ساخته است، امیدوارم که خداوند به این سبب آوازه ات را بلند سازد و گناه تو بریزد، و قطعاً افراد صالح گرفتار می شوند و اگر چنین بود که تنها در آنچه دوست داری اجر و پاداش می بردی، پاداش تو کم و اندک می گشت. امیدوارم که خدا صبر و پایداری در گرفتاری، و سپاسگزاری به هنگام آسایش و رفاه را برای ما و شما بخواهد، و هیچ دشمن حسودی را به جهت [مشکلات] ما و تو شاد نسازد، و السّلام.(1)

9. مردی به خدمت امام حسین علیه السّلام رسیده و درخواستی کرد، فرمود: خواهش و درخواست جز در این موارد جایز نیست: خسارتی سنگین، فقری خوارکننده، یا ضمانتی سخت و گران، مرد گفت: جز برای یکی از این موارد به خدمت نرسیدم، حضرت دستور داد تا او را یک صد سکّه طلا بدهند.

10. امام حسین علیها السّلام به فرزند گرامیش حضرت سجّاد علیه السّلام فرمود: ای پسر جانم، مبادا آن کس که هیچ یاوری جز خدای جلیل و عزیز ندارد از تو ستم ببیند!

11. مردی از امام حسین علیه السّلام پرسید، این فرمایش الهی: «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»(2)، یعنی: {و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی. } یعنی چه؟گفت: به فرستاده خود فرموده تا نعمتهایی که در دین به او داده بر زبان جاری سازد و به مردم بگوید.

12. مردی از انصار (اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم از اهل مدینه) حضور امام حسین علیه السّلام رسید و خواست تا خواهشی کند، امام فرمود: ای برادر انصار، شخصیّت خود را از درخواست حضوری حفظ کن، و نیازت را توسّط نامه ابراز کن، و من آن را به گونه ای انجام دهم که به خواست خدا تو را شاد

1- . احتمالاً این نامه از علی بن حسین علیه السّلام باشد که بعد از قتل مختاربن زبیر، عبدالله بن عباس را به طائف تبعید کرد نه از حسین بن علی

آن طور که راوی به اشتباه فکر کرده است.
2- . ضحی / 11

و خرسند سازد. او نیز نوشت: ای ابا عبد اللَّه، من به فلان کس پانصد سکّه طلا بدهکارم و در مطالبه اش مرا به ستوه آورده است، پس با او صحبتی فرما تا به هنگام گشایش و بی نیازی مرا مهلتی دهد. چون امام آن نوشته را خواند به منزل رفت و کیسه ای حاوی هزار سکّه طلا با خود آورد، و او را گفت: پانصد سکّه اش را صرف پرداخت قرضت کن، و از پانصد سکّه الباقی در راه زندگیت مدد گیر. و حاجت و نیازت را فقط بر این گونه افراد ابراز کن: دیندار، جوانمرد، خانواده دار. امّا فرد متدیّن و دیندار در حفظ دینش کوشد [و رویت را زمین نزند]، و امّا جوانمرد از مردانگیش حیا می کند، و امّا فرد خانواده دار می داند که تو آبرویت را به خاطر نیاز به او زیر پا نهاده ای، بنا بر این آبرویت را حفظ می کند؛ و تو را ناکام و محروم باز نمی گرداند.

13. امام حسین علیه السّلام فرمود: برادران چهار دسته اند: 1. سودمند برای تو و خود؛ 2. و سودمند برای تو؛ 3. موجب زیان تو؛ 4. و برادری که نه برای تو سودی دارد و نه برای خودش زیانی. سؤال شد: اینها را بیان فرمایید، فرمود: آن برادری که به تو و خودش سود می رساند رفیقی است که با این کار به دنبال دوام رفاقت و برادری است، نه قطع و نابودی آن، پس این فرد هم برای تو سودمند است و هم برای خویش، زیرا هنگامی که برادری به کمال رسد زندگی هر دوشان نکو گردد، و چون دو رنگی و دگرگونی در آن رسوخ کند همه اش باطل گردد. و آن برادری که فقط به سود توست رفیقی است که طمع را از خود دور ساخته و تنها شیفته و آرزومند رفاقت و برادری است، پس چون این گونه است هیچ طمعی به دنیا ندارد، پس یک چنین رفیقی همه چیزش را به تو ببخشد. و آن برادری که موجب زیان توست رفیقی است که انتظار گرفتاری تو را می کشد، و اسرار درون پنهان می سازد، و در بین فامیل بر تو دروغ می بندد، و در تو همچون حسودان می نگرد، بر چنین کسی لعنت خدای یگانه باد! و آن برادری که نه سودی برای تو دارد و نه برای خودش، آن رفیقی است که خداوند او را انباشته از حماقت و نادانی کرده و از رحمت خود بسیار دور ساخته، این رفیق را می بینی که خود را بر تو ترجیح می دهد و با چشم طمع به دنبال تو است.

14. امام حسین علیه السّلام فرمود: از نشانه های خوشبختی و سعادت، همنشینی با خردمندان است، و از نشانه های نادانی مجادله و ستیز با غیر مخالف، و از علایم فرد دانشمند، خرده گیری و انتقاد از سخن خویش است، و آگاهی و اشراف او به حقایق نظریات می باشد.

15. امام حسین علیه السّلام فرمود: بی شکّ فرد با ایمان خداوند را پناه خود گیرد، و گفتار او را آینه تمام نمای خویش سازد؛ یک بار در تعریف مؤمنان بنگرد و دگر بار در وصف ستمگران، پس او به همین صورت در نکات و لطائف بسر برد، و از جهت خود شناخت دارد، و به زیرکیش یقین دارد و در پاکی خود قوی و پرتوان است.

16. امام حسین علیه السّلام فرمود: از هر کرداری که موجب عذر خواهی است بپرهیز، زیرا یقیناً فرد مؤمن نه بدی می کند و نه عذر خواهی. و منافق پیوسته بدی می کند و عذر خواهی می نماید.

17. امام حسین علیه السّلام فرمود: سلام کردن هفتاد حسنه و ثواب دارد که شصت و نه تای آن از آن سلام کننده است و یک بخش آن برای جواب دهنده.

18. امام حسین علیه السّلام فرمود: بخیل کسی است که از سلام کردن دریغ می کند.

19. امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس که توسّط نافرمانی خدا (گناه) مبادرت به کاری بکند، آنچه امید دارد، زودتر از دستش برود، و از آنچه می گریزد زودتر به سرش آید.(1)

3. تحف العقول: موعظه امام حسین علیه السّلام است که فرمود: شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، و از روزهای [سخت و ناگوار] او برحذر می دارم، و نشانه هایش را در معرض دید همگان قرار می دهم، گویا [زمان مرگ] که وحشت خیز است و بیم آور، با ورود ترسناک و فرود ناخوشایند و طعم تلخش در رسیده! تا به روحتان درآویزد، و میان شما و عمل جدایی اندازد، پس در پرتو سلامتی بدن در

1- . تحف العقول: 245

مدّت عمر شتاب کنید، گویی چنان است که شما بی توجّه مورد شبیخون و در معرض حوادث ناگهانی آن واقع شده اید، پس شما را از بیرون به داخل زمین، و از بالا به قعر آن می کشد؛ و از دلبستگی به دیگران به تنهایی سوق می دهد، و از آسایش و روشنایی به تاریکی می کشد، و از گشایش و وسعت به تنگی و ضیق منتقل می سازد. آنجا که نه خویشاوندی دیدار شود، و نه بیماری عیادت، و نه فریادی اجابت. امیدوارم که خداوند ما و شما را بر ترس و وحشت آن روز یاریمان فرماید، و از مجازات و کیفرش نجات دهد، و از پاداش فراوانش بهره مند سازد.

ای بندگان خدا، اگر این سرا منتهای مقصد، و پایان مسیرتان بود، همان، انسان را از جهت اشتغال بس بود که تمام اندوهش را مخصوص آن سازد، و آن را به کلّی از یاد ببرد، و زحمتش را در پی رهایی از آن افزون سازد، پس چگونه است؟ در حالی که پس از این در گرو کردار خویش است، و برای رسیدگی به حسابش بازداشت می شود؛ نه او را وزیری است که مانع گرفتاریش شود، و نه یار و مددکاری که از او حمایت کند، و در آن روز دیگر ایمان هیچ کس که پیش از آن ایمان نیاورده، یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده، سود ندارد، بگو منتظر باشد که ما نیز منتظریم و چشم به راه. شما را سفارش به تقوای الهی می کنم که بی شکّ خداوند تعهّد نموده که هر کس از او پروا کند حالش را از ناخوشی به آنچه خوش دارد تغییر دهد، و از جایی که گمان ندارد روزی رساند. مبادا از شمار افرادی باشید که از گناهان مردم در خوف و هراسند، امّا از کیفر گناه خود آسوده خاطرند و ایمن، که یقینا خدای تبارک و تعالی در مورد بهشت خود فریب نخواهد خورد، و دسترسی به آنچه که نزد خداوند است، تنها در پرتو طاعت او نهفته است، إن شاء اللّه.(1)

4. کشف الغمه: امام حسین علیه السّلام در خطبه ای فرمود: ای مردمان، رغبت نمایید در مکارم و بشتابید به سوی غنیمت ها، و سعی و شتاب به سوی معروف نمایید، و کسب ستایش با اخلاق پسندیده کنید، و از افعال ذمیمه دوری جویید، و نیکویی کنید که هر گاه یکی با یکی نیکویی کرده و می بیند که آن کس به

1- . تحف العقول: 239

شکر آن قیام نمینماید، حق سبحانه و تعالی عوض نیکی او را خواهد داد، زیرا که عطای او بیشتر است و اجر او بزرگتر و بدانید که حوایج مردم به شما نعمتی از نعمتهای حق بر شما است، با اعراض از آن حوایج، آن نعمت را نقمت نگردانید، و بدانید که معروف و نیکی حمد و ستایش را میراث می گذارد، و موجب اجر بزرگ است؛ پس هر گاه از مردی نیکویی دیدید او را مردی نیک بدانید که دیدن او حضور و سرور می افزاید و اگر (از کسی) بدی دیدید، او را مرد بد و ناخوشی مییابید که دلها از دیدن او تنفر دارد و دیدهها خوابانیده می شود که او را نبینند.

ای مردمان، هر که جود کرد عزیز شد و هر که بخل ورزید ذلیل گشت، و اجود مردمان آن کس است که به کسی که امیدی به بخشش او نداشته باشد عطا کند، و عفوکننده ترین مردمان آن کسی است که با وجود قدرت بر انتقام عفو کند، و وصل کننده ترین مردم کسی است که به کسی که از او بریده، وصل شود، و درختان در کشتگاه شان با شاخه هایشان مرتفع می شوند، [شاید کنایه از این است که انسانها با بخشش بلند مرتبه می شوند. مترجم] پس هر که برای برادر خود تعجیل به احسان کند، البته ناگهان عوض آن احسان را بیابد، و هر که از برای خدای تعالی با برادر دینی خود نیکی کرد، حق تعالی در وقت حاجت عوض آن، نیکی زیادتری به وی میرساند و بلاهای دنیا را از او برمیگرداند، و هر که غمی و بلایی را از مؤمنی رفع کند، حق تعالی غم و الم دنیا و آخرت او را به فرح و سرور مبدل گرداند، و هر که احسان کند، از خدای تعالی احسان یابد، وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ، و خداوند احسان کنندگان را دوست دارد.(1)

5. امام حسین علیه السّلام خطبه ای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود: حلم و بردباری زینت است و وفا مروت، صله رحم نعمت، خودخواهی تجاوز از حد است، عجله نادانی است، زیاده روی و غلو گرداب است، همنشینی با اشخاص شر است و همنشینی با گنهکاران موجب شک و ریب می شود.(2)

1- . کشف الغمه 2: 241
2- . همان2: 242

6. کشف الغمه: و اما شعر امام حسین علیه السّلام: راویان اشعاری از آن حضرت روایت کرده اند که شعر آن حضرت به خط شیخ عبدالله بن احمد بن خشاب نحوی به من رسیده است و ابو مخنف لوط بن یحیی گفت: بیشتر شعرهایی که مردم از مولایمان ابا عبد الله الحسین علیه السّلام نقل کرده اند، شعرهایی است که در آن ها امام مثل زده، و من اشعار امام را از مواضع آن به دست آورده ام و از جاهایی که احتمال میدادم، ضبط کرده ام. و از رجال برجسته ای از جمله عبد الرحمن بن نجبه خزاعی که از جمله شیعیان بود آن ها را روایت نموده ام، و از آن جمله مسیّب بن رافع مخزومی و دیگران.

روزی مردی از اهالی سلع (محلی است نزدیک مدینه) شعرهای زیر را برایم خواند، گفتم برایم این شعرها را مینویسی؟ گفت: به به چه ردایی داری! آن ردا را همان روز به ده دینار خریده بودم، بر دوش او افکندم. او این اشعار را برایم نوشت: حضرت ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن مناف بن قصی فرمود:

آن هایی را که دوست داشتم رفتند، من بین کسانی باقی مانده ام که آنان را دوست نمیدارم.

و کسانی که می بینم، مرا پشت سر دشنام میدهند ولی من او را دشنام نمیدهم.

تمام نیروی خود را در راه خراب کردن من به کار می برد با اینکه کار او در اختیار من است.

از روی کینه کوشش به زیان و ناراحتی من دارد و این کاری است که من هرگز تمایل به آن ندارم.

در حالی که مگس های شر و بدی را در اطراف من می بیند که صدا می دهند، آنان را دور نمی کند.

وقتی حرارت سینه ها ساکن شود، پس همیشه به آتش دل شعله می افزاید.

آیا به عقل خودش تکیه نمی کند، آیا عقلش به سوی او باز نمی گردد.

آیا فکر نمی کند کردار او از کارهایی است که عواقبش به سوی او برمی گردد.

از آنچه وحشت دارم پروردگارم مرا کفایت می کند، ظلم و ستم، بس اوست. [برای مجازات ظالم]

هر آینه کم کسی است که بر او ظلم شود و خداوند که پروردگارش است او را کفایت نکند.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود:

وقتی سختی روزگار تو را به رنج آورد به مردم امید و اعتماد نکن و به جز از خدای متعال تقسیم کننده روزی از کسی طلب کمک نکن.

اگر زنده بودی و از شرق تا غرب عالم گردش می کردی، کسی را که سعادتمند یا شقاوتمندت سازد نمی یافتی.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود:

خدا می داند قطعاً آنچه یزید آشکار می سازد برای دیگران است و خدا می داند که یزید آن را برای دیگران کسب نکرده و طعام هم نزد او نیست.

اگر نفس بسیار خیانتکار انصاف دهد، قطعاً آن خیانت ها از او کم می شود. و این کار بدی نفس را از خوبی او کم می کند.

و همچنین به خط ابن خشاب واژه «شرّه» به اضافه آمده، فکر می کنم این کلمه خیالی بیش نیست زیرا با اضافه معنا نمی دهد. معنای شعر چنین است: اگر خودش شرش را از خیرش کمترین انصاف بدهد، یعنی صاحب خیر می شود.

و امام حسین علیه السّلام فرمود:

هرگاه مرد در کاری که مهارت ندارد طلب یاری کند، پس یاری دهنده و خوار کننده او مساوی است.

من فرزند کسی هستم که جایگاهش بر شما پوشیده نیست در حالی که بر حق آشکار غبار و تاریکی نمی نشیند.

آیا رسول خدا جد و پدر من نیست، من ماه شب چهارده بدون ستاره ام که پوشیده مانده ام.

ص: 162

آیا قرآن هر صبح و شام در خانه های ما نازل نمی شد؟

یزید با من نزاع می کند، قسم به خدا که میان من و او کار چنین نیست که او می خواهد.

ای پند دهندگان خدای، شما والیان خدا امینان دین او هستید

به کدامین کتاب و به کدامین سنت حکومت را به دست گرفته است در حالی که اهل آن دور شدگانند.

این شعر طولانی است و ... امام حسین علیه السّلام فرمود:

منم حسین بن علی بن أبی طالب که بدر تمام است به زمین عرب.

آیا ندیدید و ندانستید که پدر من قاتل عمرو و هلاک کننده مرحب یهودی خیبری بود.

و همیشه پیش از این آشکارا دفع کرب و بلاء از وجه پیغمبر می نمود.

آیا نیست کسی که تعجب کند! عجب آنکه دورتر میراث پیغمبر را طلب کند.

و حال آنکه حق تعالی به حفظ نزدیکتر در میراث سفارش کرده باشد!

امام حسین علیه السّلام فرمود:

آنچه را که خدا حفظ کند محفوظ می ماند. آنچه را خدا بیافریند آسان می شود.

کسی را که خدا نیکبخت گرداند زمان برایش رام می شود گرچه سخت و خشن باشد.

ای برادر، عبرت بگیر و مغرور نباش، گذشت زمان را چگونه می بینی؟

آنچه از کار زشت یا نیک انجام شود پاداش می دهد.

رستگار شد بنده ای که پرده ها از او برطرف گردید سپس زیرک و دانا شد.

چشم را روشن ساخت کسی که دانست بلاها در زبان است.

پس سخنان زبان را همیشه (خوب و بدش) جدا ساخت و سنجید

و از زیان تنها ماندن و محروم شدن ترسید، پس آن را محافظت نمود.

هرکس به خدای صاحب عرش چنگ زننده باشد، هرگز چیزی او را ضرر نمی رساند.

ص: 163

کیست که با خدا دشمنی ورزد؟ کیست؟ !

کسی که به خدا ایمان آورد از خدا می ترسد و کسی که از خدا می ترسد در امان است.

ثمره خوف خداوند با ارزش مادی قابل مقایسه نیست !

ای دانای اسرار و نهان ! خدایی که حقیقتاً (نهان را) مانند آشکار می داند

بر جدم ابوالقاسم درود فرست که او صاحب نور آشکار است

اکرام کن کسی را که زنده است و کسی را که مرده و در کفن پیچیده شده است.

و به خوشنودی خودت بر ما منت بگذار، پس تو سزاوار منت گذاری هستی

و هر خسران و زیانکاری در دین را بر ما ببخش

متضرر شد کسی که یک روز به دنیا اعتماد کرد و هیچ کس مانند او متضرر نشد. خوشا به حال بنده ای که تاریکیهای غفلت از او برداشته شد.

و وعده خدا و آنچه خدا به آن حکم کند محقق می شود

این ابیات طولانی است... و آن حضرت فرمود: پدرم علی و جدم خاتم پیامبران است، آنان که پیش از من برای دین خدا برگزیده شدند.

خدا می داند و قرآن او را بیان می کند، قطعاً آنچه در اختیار من است و کس دیگر مالک من نیست.

مردی که قائل به ملامت نیست (سرزنش در او تأثیری ندارد) هیچ امیدی به او برده نمی شود و هیچ میلی به گفتار و کردارش نیست.

او در پنهان و آشکار خودش ترسان نیست و از لغزش و گناه نمی ترسد

وای بر من از کسی که بر نفسم رحم نمی کند، آیا در کتاب خدا برایش مثل و مانندی موجود نیست.

آیا برای او در سخنان مردم عبرت است؟ از اخبار عمالقه و قوم عاد و گذشتگان!

ای شخصی که فریفته شدن عادت و خوی اوست، من از پیامبران و وارث رسول خدایم

ص: 164

آیا تو به رسول از آل او اولی تری، در من چه نقص می بینی؟ در حالی که در دین هیچ نقصی نیست

و در این مورد ابیات دیگری است:

و آن حضرت فرمود:

ای سختی های روزگار بچرخ و گردش کن، کوتاه شو اگر خواستی یا بلند باش

از آن ابیات است:

مرا انداختنی انداختنی که پشیمانی و بازگشت از هر کار دشوار و سخت بزرگ و هر گردباد سنگین و قوی نیست

اولین مصیبت که بر ما وارد شد مصیبت رسول خدا بود و بعد از آن مصیبت فاطمه زهرا بود و بعد مصیبت پدر نیکوکار به ما رسیده است

و به مصیبت برادر بزرگوار مهربان امام حسن و مصیبت خانه صاحب تأویل و تنزیل دچار شدیم و زیارت جبرئیل از ما معروف است، پس این مصیبت همانند ندارد.

امروز برای تو نزد ما همانندی وجود ندارد و مرا بخشاینده نعمت ها بس است.

گقت: شعر مولای شهید ما اباعبدالله حسین بن علی ین ابی طالب تمام شد و آن شعر کمیاب است.(1)

7. جامع الاخبار: روایت شده که مردی خدمت امام حسین علیه السّلام رسیده گفت، من شخصی گناهکارم که نمی توانم خود را از معصیت نگهدارم مرا پند و اندرزی بده. فرمود: پنج کار را انجام مده بعد هر گناهی مایلی بکن. اول، از رزق و روزی خدا نخور، هر گناهی مایلی بکن. دوم، از ولایت خدا خارج شو، هر گناهی می خواهی بکن. سوم، جایی را پیدا کن که خدا ترا نبیند، هر چه می خواهی بکن. چهارم، وقتی ملک الموت برای قبض روح تو آمد جلوگیری از او بکن، هر گناهی

1- . كشف الغمه 2: 245

می خواهی بکن. پنجم، وقتی مالک دوزخ ترا داخل جهنم کرد داخل نشو، هر گناهی مایلی انجام ده.(1)

8. اختصاص: مردی از اهالی کوفه در ضمن نامه ای به حضرت امام حسین علیه السّلام نوشت: مولای من، بفرمایید خیر دنیا و آخرت چیست؟ در جواب او نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اما بعد، هر کس با خشم مردم جویای رضای خدا باشد خداوند به جای مردم کارهای او را کفایت میکند و هر که رضای مردم را با خشم خدا بجوید خداوند او را به مردم وامیگذارد. و السلام.(2)

9. الدره الباهره: امام حسین علیه السّلام فرمود: حوایج مردم به شما از نعمتهای خدا است بر شما، مبادا از نعمتها ملول شوید.

امام حسین علیه السّلام فرمود: خدایا مرا به وسیله احسان دچار فریفتگی مگردان و با بلا ادبم مکن.

امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس عطای ترا بپذیرد، به کرم و سخاوت تو کمک نموده.

امام حسین علیه السّلام فرمود: ثروت تو اگر به دردت نخورد تو برای آن ثروت هستی، تو خود را برای نگهداری ثروت باقی نگذار که او برای تو باقی نخواهد ماند و بخور آن را قبل از اینکه ترا بخورد.(3)

10. کنز الفوائد کراجکی: امام حسین علیه السّلام روزی به ابن عباس فرمود: در باره چیزی که به تو مربوط نیست سخن مگو زیرا میترسم به گناه دچار شوی. در باره چیزی که مربوط به تو است نیز صحبت مکن مگر بدانی جای صحبت کردن است. بسا گویندگانی که به حق سخن گفته اند ولی سرزنش شده اند. با دو کس بحث و جدال مکن: شخص حلیم و شخص سفیه. حلیم ترا عصبانی می کند و نادان اذیتت می کند، در پشت سر برادر مؤمن خود چیزی بگو که دوست داری او پشت سر تو

1- . جامع الاخبار: فصل 89
2- . اختصاص: 225

3- . الدره الباهره: 33

بگوید. چنان عمل کن همانند مردی که میداند از جرایمش بازخواست می کنند و پاداش کارهای نیکش را میدهند. و السلام.

سخن نافع بن جبیر به او رسید که در باره معاویه گفته بود: معاویه به جهت حلم ساکت میماند و با علم سخن میگوید. امام علیه السلام فرمود: بلکه خودخواهی موجب سخن گفتن او می شود و فروماندن موجب سکوتش می گردد.(1)

11. اعلام الدین: امام حسین علیه السّلام فرمود: بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمتهای خدا است برای شما، مبادا از نعمتها ملول شوید که به دیگران حواله خواهد شد. بدانید کار نیک موجب ستایش است و از پس آن پاداش است. اگر کار نیک را در نظر خود مجسم کنید مردی خوش صورت و زیبا خواهید دید که از (دیدن) چهره اش انسان شاد می شود و از همه مردم بالاتر است، اما اگر پستی و خست را به نظر آورید، شخصی را خواهید دید بدشکل و زشت و منفور که دل از دیدنش تنفر دارد و چشم با دیدنش بسته می شود.

و هر کس اندوهی از دل مؤمنی بزداید خداوند اندوههای دنیا و آخرت او را از او برطرف می کند و هر که نیکی کند خدا به او نیکی خواهد نمود. خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.

و نزد معاویه صحبت از عقل شد، امام حسین علیه السلام فرمود: عقل کامل نمی شود مگر به پیروی حق. معاویه گفت: در دل شما جز یک چیز نیست (شاید منظورش کینه است).

امام حسین علیه السّلام فرمود: برای هیچ پادشاهی دوایی را تعریف نکن، اگر برایش سودمند شود تو را ستایش نخواهد کرد و اگر ضرر به او برساند تو را متهم می کند.

امام حسین علیه السّلام فرمود: چه بسیار گناهانی که بهتر از پوزش خواستن از آن گناه است.

1- . کنز کراجکی: 194

و فرمود: مال تو اگر به نفع تو نباشد تو خود را فدای او کرده ای. آن را برای بعد از خود مگذار که ذخیره برای دیگران کرده ای. اما از تو بازخواست خواهند کرد و به حساب تو می گذارند. بدان که تو برای آن نمی مانی، او نیز برای تو نخواهد ماند بخور آن را قبل از اینکه تو را بخورد.

و در روز عاشورا این رجز را می خواند:

مرگ بهتر از ننگ است، و ننگ بهتر از آتش جهنم، قسم به خدا پناه می برم از ننگ و مرگ را بر می گزینم نه ننگ را.

و فرمود: آموختن علم موجب پیدا شدن معرفت می شود و طول تجربه عقل را افزایش می دهد، شرافت تقوی است، و قناعت آسایش بدنها است، هر که تو را دوست داشته باشد (از کار ناپسند) بازت می دارد و هر که با تو دشمن باشد فریبت می دهد (و تشویقت می کند).

و فرمود: هر کس نتواند رای خود را اظهار کند و راه چاره بر او بسته باشد رفق و مدارا وسیله گشایش اوست.[1]

1- . اعلام الدین: 298

1. تحف العقول: از فرمایشات امام سجاد علیه السّلام در باره «زهد» است:

قطعاً از علامت و نشان بی رغبتان به دنیا و مشتاقان به آخرت؛ رها نمودن هر رفیق و دوست و جدایی از هر همنشینی است که همفکر با ایشان نیست و خواست ایشان را نمیخواهد. آگاه باشید! بی شکّ کسی که برای پاداش فردا می کوشد به خوشی نقد دنیا بی رغبت است و برای مرگ آماده، و به کار آخرت پیش از سرآمدن عمر و فرا رسیدن مرگ که ناگزیر از دیدار آن است. کوشنده، و پیش از مرگ هوشیار است و بر حذر، که به راستی خدای عزّوجلّ می فرماید: «حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ»(1) {تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهاده ام کار نیکی انجام دهم» }.

از این رو می باید هر کدام از شما نفس خود را همانند فردی بداند که [پس از مرگ] به دنیا بازگشته، و بر تقصیر و کوتاهی بر کردار شایسته برای روز تهیدستی و فقر، نادم و پشیمانست.

1- . مؤمنون / 99 و 100

ای بندگان خدا، بدانید آن کس که از شبیخون در هراس باشد از بستر خواب کناره می گیرد و از خوابیدن می گذرد، و از ترس سلطه دنیا پرستان تا حدّی از خوردن و نوشیدن خودداری می کند. وای بر تو ای فرزند آدم! پس چگونه ای از هراس شبیخون خداوند صاحب عزّت، با گرفتن و مؤاخذه دردناک و شبیخون او بر جماعت نافرمان و گناهکار، همراه با مرگهای ناگهانی شب و روز؟! پس این همان شبیخونی است که نه راه خلاص و نجاتی دارد، و نه پناهگاهی و نه گریزگاهی! پس ای مؤمنان، همچون هراس پرهیزگاران از بازخواست الهی بترسید، که به راستی خداوند می فرماید: «ذلِکَ لِمَنْ خافَ مَقامِی وَ خافَ وَعِیدِ»(1)، {این برای کسی است که از ایستادن [در محشر به هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.}

پس از خوشی های نقد دنیا و فریب و آسیبش بر حذر باشید و هوشیار، و سرانجام زیانبار میل به دنیا را به خاطر آورید، که بی شکّ زیور و پیرایه دنیا فتنه است و دل دادن به آن گناه.

و بدان. وای بر تو. ای فرزند آدم که به راستی شدّت پرخوری، سرشت آرزو داشتن، و مستی سیری، و غفلت پادشاهی از جمله چیزهایی است که از کار و تلاش باز میدارد و حرکت آن را کند می سازد، و ذکر را به فراموشی می سپارد و از توجّه به مرگ منحرف مینماید، تا اینکه گویا فرد گرفتار دوستی دنیا، دارای یک گیجی و سرگشتگی همچون مستی شراب است. و یقیناً کسی که به خدا می اندیشد و از او در هراس است و برای او عمل می کند؛ باید نفس خود را تمرین داده، و به گرسنگی عادت دهد، تا هیچ میل و شوقی به سیری پیدا نکند، و از این روست که اسب برای پیش بردن در مسابقه لاغر می شود.

ای بندگان خدا! تقوای خداوند را همچون کسی که آرزومند پاداش او، و ترسان از مجازاتش میباشد رعایت کنید، خداوند را در نظر گیرید چرا که هم

1- . ابراهیم / 14

فرصت داده و هم بیم نموده است، هم تشویق کرده و هم به ترس انداخته است، در حالی که شما نه به آن پاداش ارزنده ای که تشویقتان فرموده هیچ شور و شوقی دارید که به کار پردازید و به دستوراتش عمل کنید، و نه از آن کیفر سخت و عذاب دردناکش که شما را به آن ترسانده هیچ ترسی دارید که [از گناه] خودداری کنید، در حالی که خداوند در کتاب خود شما را باخبر ساخته که: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ»(1)«پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود، و ماییم که به سود او ثبت می کنیم».

سپس برای شما در کتابش مثلهایی زد، و آیه های گوناگونی آورده تا از خوش گذرانی چند روزه این دنیا برحذر باشید، و نیز فرمود: «إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»(2) {اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما]یند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

پس تا حدّ توان از خدا بترسید و کوشش کنید و فرمان برید، و زان پس رعایت تقوای الهی را بنمایید و از پند و اندرزش درس گیرید و در باره بسیاری از شما این را می دانم که گناهان دامنگیرشان شده و با این حال پرهیزی از آن ندارند، و به دینشان زیان رسانده ولی آن را بد نشمارند، آیا به ندای الهی گوش فرا نمی دهید که دنیا را به یاد سرزنش و حقارت گرفته؟! آنجا که می فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ* سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»(3) {بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت،

1- . انبیاء / 94
2- . تغابن / 15
3- . حدید / 20 . 21

بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیِ شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مَثَل آن ها] مثل بارانی است که کشاورزان را رُستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

[برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد، و خداوند را فزون بخششی بزرگ است}. و نیز فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ. وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»(1)، {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید؛ و هر کسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می کنید آگاه است. و چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند.}

پس از خدا پروا کنید ای بندگان خدا و اندیشه نمایید و برای آنچه آفریده شده اید کار کنید، که بی شکّ خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل رها نساخته، و خود را به شما شناسانده، و فرستاده اش را به سوی شما فرستاده، و کتاب خود که شامل حلال و حرام و دلایل و مثلها است بر شما نازل فرموده، پس از خدا پروا کنید که پروردگارتان اقامه دلیل نموده و فرموده: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ* وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ* وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ»(2)، یعنی: {آیا دو چشمش نداده ایم؟ و زبانی و دو لب. و هر دو راه [خیر و شرّ] را به او نمودیم.}

1- . حشر / 18 . 19

2- . بلد / 8 . 10

پس همین آیات بر شما حجّت است، از این رو تا آنجا که توان دارید رعایت تقوای الهی را بنمایید، چرا که هیچ قدرت و توانی نیست جز به یاری خدا، و هیچ توکّلی نیست مگر بر او، و صلّی اللّه علی محمّد [نبیّه] و آله.(1)

2. تحف العقول: نامه پندآمیز امام سجّاد علیه السّلام به محمّد بن مسلم زهری که به وی پند داد: امیدوارم خداوند ما و تو را از گرفتاریها حفظ کند و در باره دوزخ به تو رحم کند، امروز حال تو به گونه ای شده که هر آشنا را سزاوار است که بر تو رحم کند. بی شکّ بار نعمات الهی بر تو سنگین شده است، چرا که تنی سالم و عمری درازت داده است، و دلایل و حجّتهای خداوند بر تو تمام شده است: تو را به دستورات قرآن موظّف ساخته است، و توسّط آن فقه دینت آموخته است، و تو را با رفتار پیامبر خود محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آشنا کرده است؛ پس برای هر نعمتی که بر تو انعام فرموده، و در هر دلیلی که به آن بر تو اقامه نموده است، وظیفه ای را مقرّر داشته است، و اینها تنها برای این است که شکر و سپاس تو را بیازماید، و احسان و فضل خود را بر تو آشکار نماید، آنجا که فرموده: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ»(2)، {اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود. }

پس خوب بیاندیش، روزی را که در حضور خدا بایستی و از نعمتهایی که بر تو ارزانی داشته بپرسد که چگونه رعایت کردی؟ و از حجّتهای خود جویا شود که به چه ترتیبی حقّشان را ادا نمودی، چگونه فردی خواهی بود؟ مبادا فکر کنی که خدا عذر تو را بپذیرد، و به کوتاهی و تقصیر تو راضی شود!! هرگز هرگز، این گونه نیست! در کتاب خود [قرآن] از دانشمندان پیمان گرفته، آنگاه که فرموده: «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ»(3) یعنی: {باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید. }، و تو به این نکته توجّه کن که بی شکّ کمترین چیزی که پنهان

1- . تحف العقول: 272
2- . ابراهیم / 7
3- . آل عمران / 187

داشته ای و سبکترین باری که بر دوش کشیده ای این است که همدم تنهایی ستمگر گشته ای، و با نزدیک شدن به او و اجابت خواسته اش جادّه گمراهی و ضلالت را برایش هموار ساخته ای، چقدر می ترسم که فردا روز همراه با خیانتکاران گرفتار گناه خود باشی و از درآمدی که به جهت همکاری با ستمگران گرد آورده ای بازخواست و مؤاخذه شوی، زیرا تو مالی را که حقّ تو نبوده دریافت داشته ای، و به فردی نزدیک شده ای که حقّ هیچ کس را ملاحظه ننموده، و تو نیز حرام و باطلی را می بینی ردّ نمیکنی، و آن کس را که به جنگ خدا برخاسته اجابت کرده ای، آیا جز این است که وقتی تو را فراخواندند، با این کار خواستند تو را محوری سازند تا آسیای ستمشان بر آن محور بچرخد؟! و تو را پلی سازند تا در خلافکاریشان بر آن عبور کنند؟! و نردبان گمراهی خود قرارت داده اند تا مبلّغ گمراهی و پوینده راهشان باشی؟ و می خواهند توسّط تو شخصیت علما را در نظر مردم مشکوک نمایند، و با کمک تو دل افراد نادان را به سمت خود جذب کنند و مطیع خود سازند، و تو آن گونه بر فساد آن جماعت سرپوش نهادی؛ و آنچنان رفت و آمد عام و خاصّ مردم را به درگاهشان معمول داشتی که از عهده برجسته ترین وزیرانشان و قوی ترین یارانشان هم بر نمی آمد. وه که چه ناچیز است عطایشان به تو در مقابل آنچه از تو گرفتند! و چه کم برای شخصیّت تو عمل کردند! تا چه رسد به میزان خرابیشان بر تو! به حال خود اندیشه و فکر کن، زیرا هیچ کس جز خودت به آن نمی اندیشد، و همچون یک فرد مسئول به حساب خودت رسیدگی کن.

و بیاندیش که شکرانه آن کس را که در طول زندگی - خردسالی تا پیری - تو را تغذیه کرده، چگونه پاس داشته ای؟ چقدر از این موضوع در هراسم که در شمار جماعتی باشی که خداوند در کتابش فرموده: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا»(1)، {آنگاه بعد از آنان،

1- . اعراف / 169

جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند: «بخشیده خواهیم شد».}

تو در سرای جاودان و همیشگی نیستی، بلکه در جهانی به سر می بری که در آن ندای کوچ سر داده شده، مگر زنده ماندن آدمی پس از مرگ رفیقانش چقدر است؟! خوشا به حال کسی که در این دنیا هراسان و بیمناک است! و بدا به حال آن کس که بمیرد و پس از او گناهانش بماند! به هوش باش که آگاه و بیدار شدی، و بشتاب که هنوز فرصت داری، تو با کسی معامله میکنی که عاری از جهل است و بی شکّ آن کسی که مواظب تو است غفلت ندارد، مهیّا شو که سفری دور و دراز در پیش داری که زمانش نزدیک شده، و به درمان گناهت پرداز که به راستی مرض سختی به او راه یافته است.

مبادا فکر کنی که من قصد دارم تو را سرکوفت زده و یا سرزنش نمایم و یا نکوهش کنم، بلکه میخواهم که خداوند اندیشه و فکر تباه شده ات را دوباره جان دهد، و دین فراموش شده ات را به تو باز گرداند، و در این بین فرمایش خداوند متعال را در کتابش به یاد آوردم که می فرماید: «وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ»(1)، {و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد.}

تو پند و اندرز کهنسالان و نزدیکان درگذشته ات را رها ساختی، و از پس ایشان همچون گوسفندی شاخ شکسته [تنها] به جا ماندی. ببین آیا ایشان نیز همچون تو گرفتار شدند؟ یا مانند تو در این پرتگاه افتادند؟ آیا کار خیری را به خاطر داری که در آن سهل انگاری کرده باشند؟ یا به مطلبی پی بردی که از آن بی خبر بوده اند؟ بلکه تنها تفاوتی که تو با ایشان داری، توجّه و دل دادن مردم است که تن به رأی تو می دهند و به دستوراتت جامه عمل می پوشانند، اگر حلال دانی، جایز شمرند و چنانچه حرام شماری، نامشروع و حرام دانند، در حالی که این حقّ تو نیست، امّا آنچه موجب پیروزی و غلبه ایشان بر تو شده، چشمداشت و

1- . ذاریات / 55

آرزویشان به دنیایت، و کمبود عالمان ایشان، و غالب شدن نادانی بر تو و ایشان است، و دوست داشتن ریاست، و دنیاپرستی از جانب تو و ایشان. آیا تو از جهل و غفلتی که در آنی خبر داری؟ و بلا و گرفتاری مردم را می بینی؟ که تو به آنان بلا رساندی و ایشان را گرفتار ساختی، زیرا مقام و جایگاه تو را دیدند و دست از کار کشیدند و مرغ جانشان به شوق رسیدن به مقام علمت، و به دست آوردن آنچه تو به دست آوردی پر کشید، و از جانب تو به دریایی افتادند بسیار عمیق و بی ته، و گرفتار بلایی شدند بی حدّ و اندازه، که امیدوارم خدا به داد ما و تو برسد!

امّا بعد، پس اکنون از هر آنچه در آنی پرهیز کن، تا به افراد صالح ملحق شوی، آنان که در لباسهای کهنه و پوسیده شان دفن شدند در حالی که شکمشان به پشت چسبیده بود. نه میان آنان و خدا پرده ای بود، و نه سرای دنیا توانست آنان را بفریبد، و نه ایشان فریفته اش شدند. مشتاق شدند و طلبیدند، و دیری نپایید که پیوستند و رسیدند. پس چنانچه سرای دنیا تا این حدّ میرسد که فردا روز مانند تویی را - با اینکه سنّ تو بالا، و دانشت استوار است و عمرت به سر آمده - پایبندت نماید و خود را در دلت جا کند، پس دیگر آن نوجوانی که علمش دچار نادانی و اندیشه اش دستخوش سستی است، و عقلش تهی از پختگی است چه کند [و دیگر از او چه انتظاری باید داشت] إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ! دیگر به چه کسی باید اعتماد کرد؟ و گله و شکایت را نزد چه کسی باید برد؟ ما شکایت درد و اندوهمان و آنچه در تو می بینیم را به خدا می بریم، و آن مصیبتی که از جانب تو به ما رسیده، به حساب خدا می گذاریم.

و بیندیش شکرانه کسی را که در طول زندگی - خردسالی تا پیری - تو را تغذیه کرده چگونه پاس داشته ای؟ و به خدایی که در پرتو دین خود تو را آبرومند ساخته چگونه احترام می کنی؟ و جامه آن کس را که با آن در بین مردم آبرومندت ساخته چگونه حفظ می کنی؟ و نزدیکی و دوریت با کسی که تو را فرمان داده با حالی توأم با فروتنی به او نزدیک شوی، چگونه می باشد؟ تو را چه شده که از این چرت بیدار نمی شوی؟ و از لغزشت باز نمی گردی؟ با اینکه اظهار می داری که به

خدا سوگند من هیچ گاه برای احیای دین خدا، یا در تباه ساختن باطلی، به تنهایی قیام نکردم، پس این است شکر و قدردانیت از کسی که حاجاتت را برآورده؟ میترسم و در هراسم که مبادا مشمول این فرمایش خداوند در قرآن گردی که:«أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا»(1)، {نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهیِ [خود] را خواهند دید.}

خداوند مسئولیت کتاب خود [قرآن] را بر عهده تو نهاده، و علم آن را به تو سپرده، و تو هر دو را تباه ساختی، پس آن خدایی را حمد گوییم که ما را از آنچه تو را گرفتارش ساخته محفوظ داشت. و السّلام (2)

3. تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام سجّاد علیه السّلام در زمینه های: پند، حکمت، زهد و امثال آن. روایت شده است:



1. امام سجاد علیه السّلام فرمود: خشنود بودن به قضای الهی - که ناخوشایند است - بالاترین درجه یقین می باشد.

2. امام سجاد علیه السّلام فرمود: آن کس که شخصیّت خود را گرامی و محترم داشت؛ دنیا در نظرش پست و بی مقدار گشت.

3. به امام سجاد علیه السّلام عرض شد: ارزش چه کسی از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: کسی که دنیا را برای خود باارزش نداند.

4. شخصی در حضور امام سجاد علیه السّلام گفت: «خداوندا مرا از آفریده هایت بی نیاز فرما»، امام فرمود: این گونه نیست! مردم فقط در پرتو کمک به هم زنده اند، بلکه بگو: «بارالها! مرا از مردمان بد و تبهکارت بی نیاز فرما».

5. امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به آن چه که خداوند برایش تقسیم فرموده بسازد، بی تردید او از بی نیازترین مردمان باشد.

1- . مریم / 59

2- . تحف العقول: 274

6. امام سجاد علیه السّلام فرمود: هیچ عملی همراه پرهیزگاری اندک نیست، و چگونه عمل مقبول [حضرت حقّ] اندک است.

7. امام سجاد علیه السّلام فرمود: از گفتن دروغ، کوچک یا بزرگ و شوخی یا جدّی، خودداری کنید که بی شکّ آدمی چون دروغی کوچک گوید، بر گفتن دروغ بزرگ دلیر شود.

8. امام سجاد علیه السّلام فرمود: یاری خدا تا همین قدر بر تو بس که دشمنت در باره تو به معصیت خداوند افتاده است.

9. امام سجاد علیه السّلام فرمود: تمامی خوبیها در خویشتنداری انسان نهفته است.

10. امام سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش فرمود: پسر جانم! خداوند مرا برای تو پسندید نه تو را برای من، و سفارش مرا به تو کرد نه سفارش تو را به من، بر تو باد به احسان و نیکی هر چند به هدیه ای اندک باشد.

11. فردی از امام سجاد علیه السّلام پرسید: زهد چیست؟ فرمود: زهد دارای ده بخش است، که بالاترین درجه زهد همان پایین ترین درجه پرهیزگاری است، و رفیع ترین درجه پرهیزگاری و تقوا فروترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین نازلترین درجه رضا و خشنودی است. و به راستی که [معنی] زهد در آیه ای از کتاب خدا بیان شده است: «لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ»(1)، یعنی: {تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.}

12. امام سجاد علیه السّلام فرمود: عرض حاجات به مردمان بردن و خواهش از ایشان، زندگی را خوار می سازد و حیا و شرم را تباه می کند، و حرمت و وقار را می کاهد، و خلاصه، فقر حاضر است. در حالی که کمی درخواست و عرض حال به مردم، بی نیازی و توانگری حاضر می باشد.

1- . حدید / 23

13. امام سجاد علیه السّلام فرمود: به راستی محبوبترین شما نزد خداوند کسی است که عملش خوبتر باشد، و پرکارترین شما نزد خداوند کسی است که اشتیاقش به آنچه نزد خداست عظیم تر باشد، و نجات یافته ترین شما از عذاب الهی کسی است که بیم و هراسش از خدا بیشتر باشد، و نزدیکترین شما به خدا فردی می باشد که گنجایش اخلاقیش افزون باشد، و پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که معاش عیالش را وسعت بیشتری بخشد، و گرامیترین شما آن کس می باشد که بیش از دیگران رعایت تقوای خداوند را می نماید.

14. امام سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش فرمود: ای فرزند، در نظر داشته باش که با پنج گروه همنشین نشوی، و به هیچ وجه گفتگو و رفاقت نکنی. فرزند پرسید: پدرجان آنان چه کسانند؟ فرمود: مبادا با دروغگو همنشین شوی، زیرا او همچون سرابی است که دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد. از همنشینی فاسق و گنهکار بپرهیز چرا که او به یک لقمه یا کمتر از آن تو را بفروشد. و زنهار! مبادا با شخص بخیل همنشین شوی، چرا که او مال خود را در سخت ترین نیازمندیهایت از تو دریغ می دارد. زنهار! بپرهیز از همنشین شدن با أحمق، زیرا که او در عین اینکه قصد سود رساندت را دارد [به واسطه حماقتش] به تو زیان میزند. و مبادا با آن کس که از خویشانش بریده رفاقت کنی، که من او را در قرآن ملعون یافتم.

15. امام سجاد علیه السّلام فرمود: شناخت و حدّ کامل آیین و دین فرد مسلمان این است که یاوه سرایی و سخنان بیهوده را ترک گوید، کمتر جدل کند، و بردبار باشد و پایداری نماید، و خوش اخلاق باشد.

16. امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای آدمیزاده، تو تا زمانی رو به خوبی داری که در باطن خود اندرزگویی داشته باشی، و حسابگری اندیشه ات و ترس و هراس، در ظاهرت آشکار باشد، و بر حذر بودن از نادرستی، لباس زیرین (فکر و اندیشه) تو باشد. آدمیزاده! بی شکّ تو می میری و زان پس برانگیخته خواهی شد و

در پیشگاه خدای با عزّت و جلال مورد سؤال قرار خواهی گرفت، پس پاسخ و جوابی برای او آماده کن.

17. امام سجاد علیه السّلام فرمود: برای هیچ فرد قرشی و یا عربی افتخاری جز به تواضع و فروتنی نیست، و بزرگواری شخص جز به پرهیزگاری او نیست، و عملی جز با نیّت، و عبادتی عاری از فهم آن و دانستن احکام آن مورد قبول نخواهد بود. هان! منفورترین مردم نزد خدا کسی است که دستورات امام یا رهبر را بپذیرد ولی به کردار او اعتنایی نکند.

18. امام سجاد علیه السّلام فرمود: و نتیجه دعای مؤمن یکی از این سه چیز است: یا برای او اندوخته و ذخیره می شود، یا در همین سرا برایش مستجاب می شود، و یا بلایی از او دور می شود.

19. امام سجاد علیه السّلام فرمود: به تحقیق فرد منافق [کسی است که] دیگران را از بدی نهی می کند ولی خود باز نمی ایستد، امر می کند و خود عمل نمی کند. هنگامی که به نمازی می ایستد به هر سو نظر می کند، و چون به رکوع رود ، زانویش را به زمین زند و به سجده رود و چون سجده کند نوک به زمین میزند، روز را به شب رساند و با اینکه روزه هم نیست نظری جز خوردن شام ندارد، و چون بامداد کند، با اینکه شب را بیدار نبوده، اندوهی جز خوابیدن ندارد. در حالی که فرد مؤمن کردارش را به پایداری و حلم خود آمیخته، می نشیند تا آگاه شود و بداند، و گوش فرا میدهد (یعنی سکوت می کند) تا در امان بماند، نه اسرار را بر دوستان فاش سازد، و نه گواهی و شهادت افراد غریبه را کتمان می نماید. نه عمل درستی را آلوده به ریا سازد و نه از روی حیا و شرم آن را ترک گوید. اگر تعریف شود از گفتار دیگران در هراس افتد و از آنچه آنان خبر ندارند [از خداوند] طلب آمرزش کند، و جهل و ندانستن کسی که او را نمی شناسد، هیچ زیانی به او نمی رساند.

20. امام سجاد علیه السّلام پس از مشاهده فرد بیماری که لباس عافیت پوشیده بود به او فرمود: پاک کننده از گناهان بر تو گوارا باد! بی تردید خداوند تو را

فراموش ننموده است؛ پس تو هم به یاد او باش، و از [گناه] تو گذشته، پس او را سپاس و شکر گوی.

21. امام سجاد علیه السّلام فرمود: پنج چیز است که اگر برای یافتن آن ها سفر کنید [و در این راه] مرکبهای سواری را لاغر و نزار سازید همانندشان نخواهید یافت: 1. هیچ بنده ای جز از گناهش در هراس نباشد؛ 2. و جز به پروردگارش چشم امید ندوزد؛ 3. فرد جاهل چون از مطلبی سؤال شد که نمیداند، از آموختن شرم نکند؛ 4. رابطه صبر باایمان همچون سر است برای بدن؛ 4. و آن کس که عاری از صبر است ایمان ندارد.

22. امام سجاد علیه السّلام فرمود: خداوند می فرماید: آدمیزاده! به آن چه به تو دادم راضی و خشنود باش تا سرآمد افراد زاهد باشی. آدمیزاده! به آن چه بر تو واجب ساختم عمل کن تا از شمار عابدترین افراد باشی. آدمیزاده! از آنچه بر تو ممنوع و حرام ساختم کناره گیر تا سرآمد پارسایان باشی.

23. امام سجاد علیه السّلام فرمود: چه بسیار افرادی که چون به خوبی تعریف شدند عقل و هوش از کف دادند، و چه بسیار افرادی که از پرده پوشی [خداوند] به خود مغرور شدند، و چه بسیار افرادی که به وسیله احسان او غافلگیر شدند.

24. امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای وای بر کسی که یکهایش بر ده هایش چیره و غالب شود. منظور آن حضرت علیه السّلام این است که بدی یکی محسوب شود و خوبی ده تا.

25. امام سجاد علیه السّلام فرمود: به تحقیق این دنیا پشت به ما کرده، و آخرت روی به ما آورده و هر یک از آن دو را فرزندانی است، پس از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، و از جماعت بی رغبت و زاهد به دنیا باشید و مشتاق به آخرت، که بی شکّ جماعت بی رغبت به دنیا زمین خدا را فرش خود، و خاک را بستر، و کلوخش را بالش، و آب را بوی خوش خود ساختند، و زندگی خود را از دنیا بریدند. بدانید هر کس که مشتاق بهشت گشت به خوبیها شتاب نماید و لذّتها را

به باد فراموشی می سپرد، و کسی که از دوزخ بهراسد در بازگشت و توبه از گناهان به سوی خدا شتاب میورزد. و از امور نامشروع رو گرداند و هر کس که در دنیا رفتارش زاهدانه باشد گرفتاریها بر او آسان شود و آن را ناخوش ندارد، و همانا خداوند بندگانی دارد که به سوی آخرت و پاداش آن دلبستگی و تعلّق خاطر دارند، و ایشان همچون افرادی می باشند که گویی بهشتیان را در بهشت جاودان و برخوردار از نعمت می بینند، و دوزخیان را در حال عذاب در آتش مینگرند. از این رو شرّ و ناگواری خود را از مردمان دور داشته اند، چون دلهاشان به سبب خوف الهی از مردم فارغ است، و دیدههاشان از حرام پوشیده، و نیازشان به مردم سبک است. معاش اندک را از خدا پذیرفته اند که همان قوت یا غذای روزانه است، دوره ای کوتاه را صبر کردند تا مگر از حسرت دراز روز رستاخیز برهند.

26. مردی به امام سجاد علیه السّلام گفت: من برای خدا شما را بسیار دوست می دارم، حضرت علیه السّلام سر به زیر انداخته سپس فرمود: بار الها! به تو پناه می برم که برای تو محبوب شوم و تو از من بیزار باشی! سپس رو به آن مرد کرده و فرمود: من هم تو را برای همان خدایی دوست می دارم که تو به آن خاطر مرا دوست داری.

27. امام سجاد علیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند از شخص بخیل و گدای سمج نفرت دارد.

28. امام سجاد علیه السّلام فرمود: چه بسا فرد مغرور گول خورده ای که صبح را سرگرم و خندان آغاز می نماید، می خورد و می آشامد، و از این مطلب غافل است که شاید خداوند بر او غضب نموده، که همان او را به آتش می کشاند.

29. امام سجاد علیه السّلام فرمود: رفتار مؤمن این گونه است که در ایّام تنگدستی به اندازه درآمد خرج می کند، و در روزگار رفاه و آسایش بقدر گشایش. از طرف خود به مردم حقّ می دهد، و پیش از آنان سلام می کند.

30. امام سجاد علیه السّلام فرمود: سه چیز موجب نجات مؤمن است: بازداشتن زبان از مردم و عدم بدگویی ایشان، پرداختن به کارهایی که سود آخرت و دنیا در بردارد، و گریه طولانی بر گناهش.

31. امام سجاد علیه السّلام فرمود: نگاه مؤمن در روی برادر مؤمنش برای اظهار دوستی و محبّت او عبادت است.

32. امام سجاد علیه السّلام فرمود: سه خوی و رفتار است که اگر در فرد باایمان باشد در پناه و حمایت خدا قرار می گیرد، و پروردگار در روز قیامت او را در سایه عرش خود جای دهد، و از هراس بزرگ آن روز آسوده و ایمنش بدارد: 1. آنکه به مردم همان دهد که از ایشان برای خود توقّع دارد؛ 2. و دیگر اینکه قدم از قدم برندارد تا دریابد که آیا آن طاعت خدا است یا نافرمانی او؛ 3. و اینکه هیچ عیبی را تا از خود برطرف نساخته برادر هم کیشش را به آن سرزنش نکند. و برای آدمی همین بس که سرگرم شدن به عیوب شخصی او را از عیبجویی مردم وادارد.

33. امام سجاد علیه السّلام فرمود: هیچ چیز نزد خداوند (پس از شناخت او) محبوبتر از پارسایی در خوردن و پاکدامنی نیست. و هیچ چیز در نزد خدا محبوبتر از این نیست که مورد درخواست قرار گیرد و حاجتی را روا کند.

34. امام سجاد علیه السّلام به فرزند خود امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس که از تو درخواست خیری کرد حاجتش را روا کن، اگر اهل آن بود بجا انجام داده ای، و اگر اهل آن خیر نبود، تو که اهل آنی، و اگر فردی از سمت راستت تو را دشنام گفت و در سمت چپت از تو عذرخواهی کرد، عذرش را بپذیر.

35. امام سجاد علیه السّلام فرمود: انجمن و محفل افراد صالح دعوت به نیکی و صلاح کند، و آداب دانشمندان موجب افزایش عقل است. و فرمانبری و طاعت صاحبان امر (یعنی امامان معصوم علیهم السّلام) کمال عزّت می باشد. و طلب زیادی ثروت، کمال مردانگی است. و راهنمایی مشورت کننده ادای حقّ نعمت است. و خودداری از آزار دیگران کمال عقل و مایه راحت جسم در دنیا و آخرت است.

ص: 183

36. امام سجاد علیه السّلام همیشه هنگام تلاوت این آیه: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها»(1)، یعنی: {و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار درآورید. }

می گفت: پاک و منزّه است خدایی که در هیچ کس شناخت نعمت خود را مقرّر نفرمود جز آنکه او بفهمد توان معرفت نعمتهای او را ندارد، همچنان که در هیچ کس شناخت درکش را بیش از این نداده که بداند قادر به درک او نیست.

پس خدای عزّوجلّ شناخت عارفان را در پرتو کوتاهی از شناخت خود قدردانی فرموده، و این اقرار به عجز را شکر و سپاس آن شناخته، همان گونه که علم دانشمندان را به این مطلب که آنان او را درک نمی کنند ایمان قرار داد، چه او به گنجایش فکر و حدّ فهم مردم واقف است که از این اندازه تجاوز نمی کند.

37. امام سجاد علیه السّلام فرمود: پاک و منزّه است خدایی که اقرار به نعمت خود را حمد و سپاس شناخته. منزّه و پاک است آن خدایی که اقرار به درماندگی از شکر را به جای سپاسگزاری پذیرفته است.(2)

□

4. امالی طوسی: علی بن الحسین علیه السّلام می فرمود. تعجب و کمال تعجب از متکبر خود خواهی است که دیروز نطفه و فردا مرده گندیده است تعجبو کمال تعجب از کسی است که شک در خدا دارد با اینکه آفرینش را مشاهده می کند. شگفت کسی است که منکر مرگ است با اینکه او در هر شبانه روز می میرد (با خواب که نوعی مرگ است). تعجب از کسی است که منکر زندگی آینده است با اینکه می بیند زندگی پیشین را. تعجب واقعا از کسی است که عمل برای دنیا می کند و آخرت را رها کرده.(3)

1- . ابراهیم / 34
2- . تحف العقول: 278
3- . امالی 2: 277

5. الدره الباهره: امام سجاد علیه السّلام فرمود: از خدای متعال بترس به دلیل قدرتش بر تو و شرم کن، به دلیل نزدیکی اش به تو.

با کسی دشمنی مکن، اگر گمان می بری به تو زیانی نرساند و در دوستی با کسی بی رغبتی مکن، اگر چه گمان می بری که به تو سودی نرساند، زیرا تو نمی دانی چه هنگام به دوستت امید می بری و چه هنگام از دشمنت می ترسی و کسی از تو معذرت نخواهد، مگر آن که عذرش را بپذیری، حتّی اگر می دانی دروغ می گوید و عیب مردم را کمتر به زبان آور.

کسی که مردم را به آنچه در آنان هست متّهم می کند، به چیزهایی متّهمش می کنند که در او نیست.

کسی که روزگار را سرزنش کند، سرزنشش به درازا کشد.

نصیحت زیاد، شک برانگیزد.

کسی با خدا بی نیاز نشد، مگر آن که مردم به او نیازمند شدند.

کسی که به حسن انتخاب خدای متعال اعتماد کند، حالتی جز آنچه را خدای متعال برایش خواسته، آرزو می کند.

کریم به بخشش می بالد و فرومایه به دارایی اش می نازد.(1)

6. امالی صدوق: سعید بن مسیب گفت، هر روز جمعه امام زین العابدین در مسجد پیغمبر در پند مردم و ترک دنیا و تشویق به آخرت این سخنرانی را می نمود و مردم آن را حفظ می کردند و می نوشتند: ای مردم، از خدا پروا کنید و بدانید که به سوی او بازمی گردید، پس هرگاه کسی کار نیک یا بدی کرده را حاضر بیند، آرزو کند ای کاش میان او و کارهای بدش جدایی بود. خدا شما را از [نافرمانی] خود برحذر می دارد.

وای بر تو ای فرزند آدم که نمیفهمی تحت نظری و از هیچ (کار تو) غفلت نمیشود. به یقین سرآمد عمرت (مرگ) با سرعت به سویت روان گشته و شتابان به

1- . الدره الباهره: 35 - 36

تو روی آورده، تو را می طلبد و چه نزدیک است تو را دریابد، آنگاه که عمرت به پایان رسد و فرشته مرگ جانت را ستاند، و به تنهایی روانه گورت شدی، آنگاه روحت را به تو بازگرداند، و دو فرشته «منکر» و «نکیر» برای بازپرسی و آزمونی سخت بر تو روی آورند (سرزده بر تو درآیند). هان! همانا که آن دو (نکیر و منکر) ابتدا از پروردگاری که او را می پرستیدی سؤال کنند، و نیز از پیامبری که به سویت فرستاده شد، و از دین و کیشت که به آن پایبند بودی، و کتابی که تلاوت می کردی، و از امامت که طرفداریش می نمودی، و از عمرت پرسند که در چه سپری کردی، و از مالت که از کجا آوردی و در چه راهی خرج کردی، پس (تا زنده ای) تمام هوش و حواست را جمع کن، و برای خود فکری کن، و پیش از امتحان و بازپرسی و امتحان پاسخ را آماده کن. چنانچه تو فردی با ایمان و آگاه به دینت بودی، و پیرو راستگویان، و طرفدار دوستان خدا، در این صورت خداوند پاسخ صحیح را در فکر تو اندازد و زبانت را به حق گویا سازد، و به خوبی جواب گویی، و حجّت و برهانت را در اندیشه ات جاری خواهد نمود. و به بهشت و رضوان الهی بشارت یابی (خبر خوش یابی) و فرشتگان با رویی گشاده و عطری دل انگیز با شما روبرو می شوند. و اگر عاری از آن صفات بودی؛ زبانت به لکنت افتد، برهانت باطل آید، و از پاسخ صحیح درمانده شوی، و به دوزخ بشارت یابی، و فرشتگان عذاب برای پذیرایی تو با آبی جوشان، و داخل کردنت به آتش دوزخ، به استقبالت آیند.

ای فرزند آدم! بدان که در پس این قضایا روز قیامتی است که برای قلبها بزرگتر، هولناکتر، و دردآورتر است، آن، روزی است که مردم را برای آن فراهم آرند و آن، روز حضور همگان است، در آن روز خداوند اوّلین و آخرین را گرد می آورد، روزی که [برای زنده شدن مردگان] در صور دمیده شود، و گورها زیر و زبر گردند [تا اینکه زنده بیرون آیند]، آن، روزی نزدیک است، آنگاه که دلها به گلوها رسد، در حالی که غمگین و پراندوه اند. آن روز از هیچ لغزشی نگذرند، و هیچ فدیه و بازخریدی نستانند، و از هیچ کس پوزشی نپذیرند، و جای توبه ای برای کسی نمانده، و هیچ چیز جز پاداش نیکوکاری و کیفر بدی در کار نباشد. پس هر کس که در زمره

مؤمنان باشد [چنانچه] قدر ذرّه ای نیکی نموده آن را بیابد، و هر کس که از اهل ایمان باشد و به قدر ذرّه ای بدی کرده، نتیجه آن را نیز بیابد.

ای مردم، از نافرمانیها و گناهانی که خدای یگانه از آن ها منعتان کرده، و در قرآن که کتاب صادق است و گفتار گویا بر حذر داشته، پرهیز کنید! و آن زمان که شیطان ملعون شما را به شهوات و خوشیهای نقد این سرا می خواند، از مهلت دادن خداوند و عذاب او خاطر آسوده مدارید، که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ»(1)، {در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند.} و قلب و دلتان را آکنده از ترس خداوند کنید، و به یاد آرید که به شما در بازگشتتان به سوی او همچنان که نوید پاداش نیکویش را داده است، بیم مجازات سخت خود را نیز داده است. زیرا آن کس که از چیزی بهراسد مراقبش باشد، و کسی که از چیزی بر حذر باشد آن را ترک کند، مبادا از شمار افراد بی توجّه و آرزومند زیور دنیا باشید، آنان که با نیرنگ بدی کردند، و حال آنکه خداوند متعال می فرماید: «أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ»(2)، {آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب برایشان بیاید؟ یا در حال رفت و آمدشان [گریبان] آنان را بگیرد، و کاری از دستشان برنیاید؟ یا آنان را در حالی که وحشت زده اند فرو گیرد؟.}

پس توجّه کنید که خداوند شما را از رفتاری که در قرآن با ستمگران نموده برحذر داشته، و از نزول بعضی از انواع عذابی که در قرآن جماعت ستمکار را تهدید نموده ایمن نباشید، که خداوند در کتاب خود با نقل سرانجام دیگران شما را پند داده، و بی شکّ خوشبخت کسی است که از غیر خود پند و اندرز گیرد، و همانا خداوند

1- . اعراف / 201
2- . نحل / 45 . 47

در کتابش [قرآن] آنچه پیش از شما با مردم ستمکار آبادیها نموده، بگوشتان خوانده، آنجا که می فرماید: «پس از آن قومی دیگر پدید آوردیم»، و فرمود: «پس چون عذاب را احساس کردند می گریختند [فرشتگان گویند:] «مگریزید، و به کامرانی و خانه های خویش بازگردید تا هنگامی که از شما بپرسند»، پس چون عذاب بر ایشان نازل شد: «گفتند: وای بر ما که [از عبودیّت خارج و] ستمکار بودیم»، پس اگر گویید: «ای مردم! منظور خدا از آن جمعیّت، تنها مشرکان است»، چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که او می فرماید: «و ترازوهای عدل و داد را در روز رستاخیز برپا می کنیم، که هیچ ستمی به کسی نشود، و چنانچه هموزن دانه خردلی باشد همه را به حساب آریم، و ما حسابگرانی دقیق می باشیم»؟! بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان نه ترازویی برپا شود، و نه نامه اعمالی گشوده گردد، و جز این نیست که گروه گروه به دوزخ روند، و برپایی میزانها و گشودن نامه اعمال تنها مخصوص مسلمانان است. پس بندگان خدا! از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند متعال آرایش دنیا را بر هیچ یک از دوستانش نپسندیده و آنان را نه در آن و نه در زرق و برق و جلای دنیا تشویق نکرده است، و جز این نیست که این سرا و ساکنانش را بیافرید تا ایشان را بیازماید که کدامشان برای آخرتش نیکوکارتر است. و به خدا سوگند که در آن برایتان مثلهایی زده شد، و آیاتی برای آنان که اهل فکر و اندیشه اند آورده شد، پس ای مؤمنان، از شمار جماعتی باشید که در فکرند و اندیشه می کنند، لا قوّه إلّا باللّه.

و از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته، که نقد زندگی این سرا است، چشم پوشید، خداوند می فرماید. و گفتار او حقّ است.: «إِنَّما مَثَلُ الْحَیاهِ الدُّنْیا کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ حَتَّی إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّیَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَیْها أَتاها أَمْرُنا لَیْلاً أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِیداً کَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»(1)، {در حقیقت، مَثَلِ

1- . یونس / 24

زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می خورند با آن درآمیخت، تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه ها[ی خود] را برای مردمی که اندیشه می کنند به روشنی بیان می کنیم. }

و به دنیا مگرایید و پشت گرم مشوید که بی شکّ خداوند به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده است: «وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ»(1)، {و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد. }

و به این سرا و آنچه در آن است همچون اعتماد کسی که آن را قرارگاه و منزلگاه خود گرفته است پشت گرمی نکرده و اعتماد مکنید، که سرای کوچ است و ناپایدار، و منزل کفایت و بسندگی [به قوت لا یموت] و جای عمل است. پس کردار شایسته را پیش از زوال روزهایش، و دستور خداوند بر ویرانیش، از آن توشه برگیرید. پس همان کس که آن را نخستین بار آفرید و آبادش ساخت، همان ویرانش سازد، و اوست وارث این جهان. و در تهیّه توشه تقوا و زهد در دنیا برای خود و شما از خداوند یاری می جوییم. امیدوارم که همان ما و شما را در نقد زندگی دنیا از زاهدان قرار دهد، و در پاداش آخرتش از راغبان، که جز این نیست که ما از آن خداییم و به او منسوب و وابسته. و السّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته.(2)

در کتاب تحف العقول هم مانند این روایت نقل شده است.(3)

7. امالی صدوق: طاووس یمانی گفت از حجر الاسود میگذشتم، شخصی را دیدم به رکوع و سجده میرود، درست دقت کردم دیدم علی بن الحسین زین

1- . هود / 113
2- . مجلس 76: 301
3- . تحف العقول: 249

العابدین علیهما السلام است. با خود گفتم: ای نفس، مردی پاک از خاندان پیامبر است، به خدا باید دعای او را غنیمت بشمارم. پیوسته آن جناب را زیر نظر داشتم تا نمازش را تمام کرد، دست به سوی آسمان بلند و شروع کرد به این دعا:

«سَیِّدِی سَیِّدِی هَذِهِ یَدَایَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَیْکَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّهٌ وَ عَیْنَایَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَهٌ وَ حَقٌّ لِمَنْ دَعَاکَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلًا أَنْ تُجِیبَهُ بِالْکَرَمِ تَفَضُّلًا سَیِّدِی أَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِی فَأُطِیلَ بُکَائِی أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَهِ خَلَقْتَنِی فَأُبَشِّرَ رَجَائِی سَیِّدِی أَ لِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِی أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِیمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِی سَیِّدِی لَوْ أَنَّ عَبْداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَکُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِینَ مِنْکَ لَکِنِّی أَعْلَمُ أَنِّی لَا أُفُوتُکَ سَیِّدِی لَوْ أَنَّ عَذَابِی مِمَّا یَزِیدُ فِی مُلْکِکَ لَسَأَلْتُکَ الصَّبْرَ عَلَیْهِ غَیْرَ أَنِّی أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا یَزِیدُ فِی مُلْکِکَ طَاعَهُ الْمُطِیعِینَ وَ لَا یَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِیَهُ الْعَاصِینَ سَیِّدِی مَا أَنَا وَ مَا خَطَرِی هَبْ لِی بِفَضْلِکَ وَ جَلِّلْنِی بِسَتْرِکَ وَ اعْفُ عَنْ تَوْبِیخِی بِکَرَمِ وَجْهِکَ إِلَهِی وَ سَیِّدِی ارْحَمْنِی مَصْرُوعاً عَلَی الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِی أَیْدِی أَحِبَّتِی وَ ارْحَمْنِی مَطْرُوحاً عَلَی الْمُغْتَسَلِ یُغَسِّلُنِی صَالِحُ جِیرَتِی وَ ارْحَمْنِی مَحْمُولاً قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جَنَازَتِی وَ ارْحَمْ فِی ذَلِکَ الْبَیْتِ الْمُظْلِمِ وَحْشَتِی وَ غُرْبَتِی وَ وَحْدَتِی»

«آقای من، آقای من! این دو دست منست که پرگناه به درگاهت برآوردم و این دو چشم منست که پر از امید به تو خیره است، آنکه به پشیمانی و خواری به درگاهت دعا کند حق دارد که به کرم و تفضل پاسخش دهی. آقای من، مرا بدبخت آفریدی تا گریه طولانی کنم یا خوشبخت تا مژده امید بخش دریابم. آقای من، اعضای مرا برای گرز خوردن آفریدی یا روده هایم را برای نوشیدن حمیم؟ آقای من، اگر بنده ای میتوانست از مولای خود بگریزد من اول گریزان از تو بودم ولی من میدانم که از حیطه قدرت تو بیرون نمی روم. آقای من، اگر شکنجه کشیدن من در ملک تو میافزود من از تو خواستار صبر بر آن بودم جز آنکه میدانم طاعت مطیعان در ملک تو نیفزاید و نافرمانی عاصیان از آن نکاهد. آقای من، من که باشم و چه اعتباری دارم؟ مرا به فضل خود ببخش و به ستر خود بپوشان و از توبیخم به کرامت آبرویت در گذر، معبودا، سیدا، به من رحم کن که بر بستر افتاده ام و به دست دوستانم

پهلو به پهلو می شوم. به من رحم کن که روی سنگ غسالخانه افکنده شده و همسایگان نیکم مرا غسل میدهند. به من رحم کن که جنازه ام بر دوش خویشان حمل می شود و در خانه تاریک گور به وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن.»

طاووس گفت من به گریه افتادم به طوری که صدایم بلند شد، به من توجه نموده فرمود: چرا گریه میکنی یمانی؟ مگر اینجا مقام گنهکاران نیست؟ گفتم مولای من، شایسته است که خدا دعایت را رد نکند با اینکه جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است.

گفت در همین صحبت بودیم که چند نفر از اصحاب امام علیه السّلام آمدند، به جانب آن ها توجه نموده فرمود، اصحاب من، شما را سفارش به آخرت می کنم، سفارش به دنیا نمی کنم چون شما خود به دنیا سفارش شده هستید و نسبت به آن حریص می باشید و به آن چنگ میزنید. اصحاب من، دنیا خانه بین راه است و آخرت محل پایدار. از منزل بین راه برای سرای جاوید خود توشه بردارید. در مقابل کسی که اسرار شما از او پنهان نیست پرده های خود را ندرید. دلهای خود را از دنیا خارج کنید قبل از اینکه بدنهای شما را از دنیا خارج کنند. ندیده اید و نشنیده اید غفلتی که پیشینیان و گذشتگان را فراگرفته بود. نفهمیدید چگونه اسرار پنهان آن ها گشوده شد. با دگرگون شدن شادی و زندگی خوش و رفاهی که داشتند دچار باران خواری شدند. هدف گرفتاریها و پلکان بلاها قرار گرفتند. این سخن را گفتم و برای خود و شما طلب آمرزش می کنم.(1)

8. امالی طوسی: امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای بنی آدم! تو تا زمانی رو به خوبی داری که در باطن خود اندرزگویی داشته باشی، و اندیشه ات حسابگری باشد و ترس و هراس از ظاهرت پیدا باشد، و بر حذر بودن از نادرستی لباس زیرین (فکر و اندیشه) تو باشد. آدمیزاده! بی شکّ تو می میری و زان پس برانگیخته خواهی

1- . تحف العقول: 249

شد و در پیشگاه خدای با عزّت و جلال مورد سؤال قرار خواهی گرفت، پس پاسخی برای او آماده کن.(1)

9. خصال: امام سجاد علیه السّلام فرمود: شخصیت هر فردی چه از نژاد قریش و چه عرب فقط با فروتنی است و بزرگواریش با پرهیزکاری و عملش با نیّت و پرستش اش با دانستن احکام و آداب عبادت بستگی کامل دارد. آگاه باشید که ناخوش آیندترین افراد نزد خدا کسی است که خود را پیرو دستورات پیشوائی بداند ولی رفتار او را نداشته باشد.(2)

10. خصال: امام سجاد علیه السّلام فرمود: سخت ترین هنگام آدمیزاد سه وقت است: هنگامی که ملک الموت را می بیند و هنگامی که از گور برخیزد و هنگامی که در پیشگاه الهی می ایستد که یا بهشتی شود و یا جهنمی، سپس فرمود: ای آدمیزاده، اگر هنگام مرگ نجات یافتی، به جایگاه واقعی خود رسیده ای وگر نه نابود گشته ای، و اگر هنگامی که به خاکت بسپارند نجات یافتی خود را دریافته ای و گرنه نابود گشته ای، و اگر هنگامی که مردم بر سر پل صراط درگذرند نجات یافتی، جایگاهی داری و گرنه نابود گشته ای، و اگر هنگامی که مردم در پیشگاه رب العالمین بپا خیزند نجات یافتی تو را مقامی است و گرنه نابودی؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: از پس مرگشان عالم برزخ است تا روز رستاخیز، و فرمود: عالم برزخ همان عالم قبر است که در آنجا در تنگنا هستند. به خدای سوگند که قبر یا گلستانی است از بوستان بهشتی یا گودالی است از گودالهای آتش؛ سپس رو به یکی از اهل مجلس کرده و به او فرمود: آنکه درآسمان است شخص بهشتی را از دوزخی میشناسد، تو از کدامین هستی و خانه ات کدام یک از این دو خانه است؟(3)

11. تحف العقول: در موعظه و زهد و حکمت از امام سجاد علیه السّلام است که فرمود: خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان و زور جائران

1- . امالی 1: 114
2- . خصال 1: 12
3- . خصال 1: 59

نجات بخشد. مؤمنان! مبادا این سرکشان و پیروانشان، از آرزومندان دنیا که دلباخته و شیفته آنند، آنان که به دنیا و کالای پوسیده ناچیزش و گیاه خشکیده نابود شدنیش در فردا روی نهاده اند، شما را بفریبند. از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته به هوش باشید! و در آنچه از این سرا از علاقه به آن شما را بازداشته، زهد پیشه سازید، و به آن چه در این سراست مانند کسی که آن را خانه ابدی و قرارگاه همیشگی ساخته اعتماد نکرده، و به خدا سوگند برای شما آنچه در دنیاست بر علیه خود شهادت می دهد [که عبارتند از:] جلوه گری ظاهرش، دگرگونی انقلابش، موارد عبرت آمیز آن، و بازیگریهای با اهلش، و آنکه چگونه افراد گمنام و وامانده را بلند آوازه می کند، و افراد شریف را کوچک می سازد، و در آن روز گروههایی را به آتش درمی افکند. پس در این امور مطالبی برای شخص آگاه و بیدار است که شایسته تفکر است، و همچنین امتحان و بازدارنده ای. و به راستی پیشامدهایی که در هر شبانه روز بر سر شما می آید، از فتنه های گمراه کننده و بدعتهای تازه، و قوانین جابرانه، و ناگواریهای زمان، و ترس از سلطان، و وسوسه شیطان؛ همه و همه دلها را از خواست درونش باز می دارد، و از راه راست و شناخت حقّ پرستان غافل می سازد، مگر آن عدّه اندکی که خداوند عزیز و جلیل [آنان را] حفظ نموده است. و گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه های دنیا را نمی شناسد جز آن کس که خداوند او را نگاه دارد، و آنکه راه هدایت را پیماید، و میانه روی را پیشه خود سازد. سپس بر این امور از زهد یاری جوید، و دائما اندیشه کند، و از عبرتها درس گیرد و باز ایستد، پس در حسن ظاهر و جلوه های دنیا زهد پیشه سازد و از لذّات آن دست بردارد و آرزومند و خواهان نعمتهای جاوید آخرت گردد، و تمام کوشش خود را برای آن بنماید، و مراقب مرگ باشد، و زندگی با ستمگران را منفور بدارد. اینجاست که باید با دیده ای تیزبین به آنچه در دنیاست بنگرد، و [در نتیجه] فتنه های تازه و بدعتهای گمراه کننده، و بیداد پادشاهان ستمگر را دریابد. به جان خودم سوگند، شما چندان از امور گذشته، در روزگار سپری شده مالامال از فتنه های متراکم و لجاجت و اصرار، پشت سر نهاده اید که می توانید با بهره گیری از

تجربه آن ها از گمراهان و بدعت گذاران و ستمگران و جماعتی که بناحقّ در زمین فساد می کنند پرهیز کنید.

پس از خداوند مدد و یاری طلبید، و به طاعت خدا و کسی که از دیگران به پیروی و فرمانبری شایسته تر است بازگردید.

پرهیز کنید! بترسید! پیش از پشیمانی و افسوس و مرگ، و ایستادن در برابر خدا. قسم به خدا که نتیجه و ثمر گناه هیچ قومی جز عذاب الهی نیست، و هیچ گروهی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند جز آنکه دچار سرانجام و عاقبتی شوم شدند. شناخت خدا و انجام دستورات او دو یار مأنوسند، پس هر کس که خدا را شناخت از او بترسد، زیرا این ترس است که او را بر انجام فرمان خداوند وادار می سازد و برمی انگیزد، بی شک دانشمندان و پیروان آنان در شمار افرادی می باشند که خداوند را شناخته، و به فرامین او گردن نهاده و مشتاق اویند. و خداوند فرموده: «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»(1)، {از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند.} پس هیچ چیز این دنیا را توسّط گناهی مخواهید، و در دنیا سرگرم انجام دستورات خداوند باشید و اوقات و روزهای آن را غنیمت شمارید، و برای آنچه که فردای قیامت نجات شما در آن است تلاش کنید، که این راه کم گناه تر، و به عذر و پوزش نزدیکتر، و امیدبه نجاتش بیشتر است، پس انجام دستور و طاعت خدا را بر هر کاری مقدّم بدارید؛ و نیز طاعت آن کس که خداوند انجام دستوراتش را واجب ساخته، و کارهای دیگری چون طاعت سرکشان، و فریفتگی شکوه و جلوه دنیا را بر دستور و طاعت خدا و طاعت صاحبان امرتان مقدّم مدارید. و بدانید که شما همگی بنده خدایید و ما با شما می باشیم، فردای قیامت سروری حاکم بر ما و شما داوری خواهد کرد، و هموست که شما را نگه داشته و مورد بازخواست قرار می دهد، پس پاسخ را پیش از ایستادن و بازخواست و درآمدن بر پروردگار جهانیان آماده کنید. آن روز «هیچ کس جز به اذن او سخن نمی گوید» و به یقین بدانید که خداوند نه فرد

1- . فاطر / 28

دروغگویی را تأیید و تصدیق می کند و نه راستگویی را تکذیب، نه عذر در خور و بجایی را ردّ می کند، و نه عذر بی جایی را می پذیرد، بلکه حجّت خداوند بر مردمان توسّط رسولان و اوصیای ایشان است.

پس، از خدا پروا کنید و به اصلاح نفس خود و طاعت خدا و آنان که ولایتشان را پذیرفته اید بپردازید، امید است یک فرد از کوتاهی نمودن گذشته اش در راه خدا، و تضییع حقّ او پشیمان شود [پشیمانی همان توبه است]، پس از خداوند طلب آمرزش کنید و به سوی او بازگردید، چرا که او توبه پذیر است و از بدیها در می گذرد، و میداند شما چه می کنید؛ پس از رفاقت و همنشینی با گناهکاران و یاری ستمگران و همسایگی تبهکاران پرهیز کنید! و از فتنه شان برحذر باشید و از آستان ایشان دور شوید، و بدانید که هر کس با دوستان خدا مخالفت کند، و آیینی جز دین خدا برگزیند و نظرش را با خودسری بر دستور ولی خدا ترجیح دهد، در آتشی درآید که زبانه می کشد، و بدن هایی بی روح و عاری از هر سعادت را می بلعد، ایشان مردگانند و حرارت آتش را نمی یابند، پس ای دارندگان بینش عبرت گیرید! و خدا را به شکرانه اینکه شما را هدایت نمود سپاس گویید، و بدانید شما هرگز از تحت قدرت خداوند به قدرت دیگری خارج نمی شوید. آری خداوند کردار شما را می نگرد سپس به سوی او برانگیخته و فراهم می شوید، پس اندرز را به کار بندید، و رفتار افراد صالح را فرا گیرید.(1)

12. مجالس مفید: ابو حمزه ثمالی گفت: نشنیدم کسی زاهدتر از علی بن الحسین علیه السّلام، مگر آنچه از علی بن ابی طالب علیه السّلام به ما رسیده است.

سپس ابوحمزه گفت، وقتی علی بن الحسین علیه السّلام در مورد زهد صبحت می کرد و پند می داد، هر که حضور داشت به گریه می افتاد. ابوحمزه گفت، در یادداشتی، سخنانی از امام سجاد علیه السّلام درباره زهد خواندم، آن را نوشتم و

1- . تحف العقول: 252

خدمت ایشان عرضه داشتم، امام آن را تصحیح نمود. در آن نامه نوشته بود: بسم اللّه الرحمن الرحیم. خدا ما و شما را از حیله ستمگران نگهدارد تا آخر روایت.(1)

13. مجالس مفید: ابن حازم از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از این دو گام محبوب تر در نزد خدا گامی نیست. قدمی که برای تحکیم صفی در راه خدا برداشته می شود و گامی که برای صله رحمی که قطع شده برداشته می شود و هیچ جرعه و آشامیدنی از این دو آشامیدن نزد خدا محبوب تر نیست.(2) در کتاب الغایات ابوحمزه ثمالی از علی بن حسین علیه السّلام مانند حدیث فوق آمده است.(3)

14. مجالس مفید: حضرت زین العابدین علیه السّلام پیوسته می فرمود، وای بر کسی که یکان او بر دهگانش افزایش داشته باشد و حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: زیان کار کسی است که در عمر خود ساعتی بعد از ساعت دیگر زیان کرده باشد.

حضرت زین العابدین می فرمود: ناامیدی از مردم را اظهار نما که این خود بی نیازی و غنی است. درخواست را از مردم کم کن، زیرا آن فقر آشکار است. و از کاری که از آن معذرت بخواهی پرهیز کن و نماز بخوان نماز وداع کننده. اگر می توانی امروز از روز گذشته و فردا بهتر از امروز باشی این کار را بکن.(4)

15. مجالس مفید: زهری از یکی از دو امام حضرت باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرد که فرمود: وای بر کسانی که اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر ندارند و فرمود، هر کس بگوید لا اله الا اللّه، این گواهی او به ملکوت آسمان وارد نمی شود مگر اینکه با عمل صالح تکمیل شده باشد و دین ندارد کسی که معتقد

1- . مجالس مفید: 116
2- . مجالس مفید: 5
3- . مجالس مفید: 11
4- . مجالس مفید: 108

است با اطاعت از ظالم دینداری میکند. سپس فرمود، تمام مردم دل به افزایش ثروت بسته اند تا زمانی که به دیدار قبرهای خود بروند.(1)

16. مجالس مفید: امام سجاد علیه السّلام می فرمود: هر کس واجبات را انجام دهد از بهترین مردم است. و هر که از محرمات اجتناب نماید از عابدترین و باورع ترین آن ها است و هر که قانع باشد به آنچه خدا برایش قسمت کرده، او غنی ترین مردم است.(2)

17. اعلام الوری: امام سجاد علیه السّلام روزی مشاهده کرد حسن بصری جلوی حجرالاسود برای مردم قصه می گوید. به او فرمود: ای حسن! از مردن خوشت می آید؟ جواب داد نه. فرمود راضی هستی اعمالت را حساب کنند؟ گفت: نه، فرمود: در غیر این دنیا جای دیگری هست که در آنجا انسان عمل کند؟ گفت نه. پرسید در روی زمین برای خدا خانه دیگری هست که در آنجا انسان به خدا پناه ببرد؟ گفت نه، فرمود پس چرا مردم را از طواف باز می داری؟!

به آن جناب عرض کردند، حسن بصری گفته است تعجب نیست از کسی که هلاک شده، چطور بدبخت گردیده؟ تعجب از کسی است که نجات یافته، چگونه نجات یافته. فرمود، من می گویم تعجب نیست از کسی که نجات یافته چگونه نجات یافته اما تعجب از کسی است که هلاک شده و چطور با وسعت رحمت پروردگار هلاک گردیده.(3)

18. کشف الغمه: عامر بن واثله گفت، هر وقت علی بن الحسین علیه السّلام این آیه را تلاوت مینمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ».(4) {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید. }می فرمود، خدایا مرا در بلندترین درجه این گروه قرار ده، مرا کمک کن به تصمیم گیری و به من آینده

1- . مجالس مفید: 109
2- . مجالس مفید: 109
3- . اعلام الوری: 255
4- . توبه / 119

نیکو عنایت فرما. مرا چنان از خودخواهی دور کن که به واسطه ترسی که از تو دارم، خاطرات دنیا از دلم زدوده شود. خدایا به من دل و زبانی بده که در راه عیبجویی دنیا و کناره گیری صحیح از آن حرکت کنم به طوری که جز راست نگویم. خدایا با توفیق نیکویی که به من ارزانی میداری، آثار اجابت دعایم را به من نشان بده، به طوری که در هر حال چنان باشم که تو می خواهی.

شعر: بر در خانه لطف و عنایتت مرا نوعی فقر و تنگدستی پناهنده کرده همچون خدنگ برنده ای که با بلاهای خود دلم را هدف قرار داده باشد.

تا کی سخن از گرفتاریهای دنیا و مقام صدیقین برانم. و خود را وعده بدهم به تصمیم راسخی از میل و اراده ای که در حال حرکت به سوی گناهان و خطاها است.

شکایت از خواری قدرت دنیایی و بدرفتاری آن بکنم با اینکه دیده و شنیده ام، اگر دیده بصیرت و دلی بیدار داشته باشم.

شعر: پیوسته روبرو با بدبختی و مصیبت هستم و جامهای زهرآگینی که باید آن ها را بچشم.

تا چه وقت خود را به آرزوها سرگرم کنم و اعتماد به دنیای فریبنده داشته باشم.

و دل به دنیا ببندم با شیوه های ناپسندی که پیوسته آماده دارد. من در معرض بلاهای روزگارم ولی انتظار دوام و بقا را دارم و پیک اجل پیوسته در رهگذر است. من در دو حالت مختلف هستم، با اینکه دنیا راه و رسم مخصوص خود را دارد.

شعر: آن ها مرگهایند، در کدام بیابان قرار گرفته ام، من باید از آن راه بگذرم یا آن راه از من می گذرد؟ (از این مرگها رد میشوم یا مرگها از پیکر من گذر خواهند کرد و مرا به نابودی میکشانند).

تا چه وقت دنیا مرا وعده میدهد و خلاف وعده می کند و تا کی به او اعتماد کنم و او خیانت نماید. هیچ لباس تازه ای بر تن نمی پوشی مگر اینکه تازه ات کهنه شده و هیچ اجتماعی به وجود نمی آید مگر اینکه افتراق و جدایی در گروه دیگری

پیدا می شود، مثل اینکه دنیا نمی تواند آسایش ما را ببیند و از الفت و هم آهنگی ما رنج می برد و بر نعمت داران رشک و حسد می ورزد.

شعر: دنیا اعلام جدایی و فراق نموده و از هر کرانه ای سوسوی جدایی چشمک میزند.

هیچ بهانه و عذری ندارد کسی که به سرعت در سفری است و در یک منزل بین راه آسوده بیارمد و در غفلت فرو رود، با انواع ستمهای دوران و تلخی زندگی و نسیم ملایم فریب. شیرینی دنیا همراه با تلخی آن درگذشته و این نسیم را گرد و غبار و حسرت و اندوه دگرگون نموده، حرکتهایی بود ولی ساکن شد. هر دوره ای هر چه داشت از بین برد.

شعر: هیچ خوشی نیست مگر اینکه افزایش تلخکامی است و به هیچ تنگنایی دچار نمی شوی مگر اینکه مرتب تنگتر می شود.

چگونه اشک خردمند خشک می شود و چشم بیداردل آرام می گیرد با بدرفتاری دنیا و مصیبتهایی که دچار ساکنان دنیا می شود و تغییر و حرکتهای ناگهانی. چگونه دل به او می بندد کسی که دنیا را شناخته که پدران را به داغ فرزندان مبتلا می کند و عزیزانشان را میگیرد. (در حالی که) فرزندان بی خیال پدران ! اینها هرگز غم پدران خود را نمیخورند.

شعر: دلهای سنگین را با تیرها چنان هدف می گیرد و آنچنان شعله فراق را بین آن ها می افروزد که هرگز لهیب و شراره آن فرونمی نشیند.

هیچ امیدی ندارم که گرفتاریهای دنیا را توضیح دهم و از اسرار پنهان که در معرض دوران فلک قرار گرفته پرده بردارم. حرفی نمیزنم جز از کشته ای که نابود شده و کسی که درون خاک پنهان شده و از او کناره گرفته اند. ای شنونده ! عبرت بگیر از نابودی ملتهای گذشته و از بین رفتن نعمتها و آثار دلخراشی که میشنوی و می بینی در شهرهای خالی از سکنه و باقیمانده ساختمانهایی که در حال فنا است و خانه های خالی.

شعر: چه بسیار از مردان عاقلی را که دنیا از میان برد و بر اندوه و حزن آن ها گریه نکردی، پیوستگی به دنیا بسیار سریع گسسته می شود.

با دیده دل نگاه کن، متکبران و طاغوتان زمان چگونه به زمین خوردند و با دقت تماشا کن قصرهای پادشاهان را و ساخته و پرداخته های ستمگران را. چگونه دنیا با دگرگونیهای خود و فنا و زوال آن ها را متوجه نموده و با زشتیها روبرو کرده و دامن نیستی را بر سر آن ها افکنده. آن ها را مانند دانه گندم آسیاب کرده و در معرض شدت طوفانها قرار داده که بادهای سهمگین بر مزار آن ها در پهندشت بیابان می وزد.

شعر: اینجا است منزلهای ایشان و این هم قبرهاشان که روزگار به یادگار از آن ها باقی گذارده.

ای کسی که در آثار ملتهای گذشته نظر میکنی، بایست و دقت کن! نگاه کن! کدام عزت پادشاهی و نعمت انس و الفتی یا خوشگذرانی شخصی است که شادکامی آن ها را آلوده و همراه با غصه نکرده و دست مرگ بین آن ها جدایی نیانداخته و آن ها را درون خاک تیره نکرده. در دل قبرها از پیکرشان استخوانهای پوسیده و گلهای خشک باقیمانده و کهنه و فرسوده شده اند.

شعر: قسم میخورم که روزگار شادی بجا نمیگذارد و نه چیزی تازه برای انسان می ماند و سریع کهنه می شود. دیده ها تیزبینی و روشن بینی خود را از دست داده و افکار دقیق از بین رفته. در حال آن ها را که در برزخ به سر می برند با آن خاموشی و خواب زیاد و مدت اقامت طولانی که در قبرها دارند و از سر غفلت عاقلان را سرزنش میکردند بیندیش.

در این قصرهایی که اکنون خراب شده، با صدای بلند نام ستمگران برده میشد و پزشکان و دانشمندان دعوت شدند و از پایگاه رسالت و نبوت نیز تقاضا کردند (و برای بهبودی او تلاش کردند) اما در رختخواب خود همچون مارگزیده از این پهلو به آن پهلو میشوم و چون دل افسردگان میگریم و فریاد میکشم، ولی افسوس که وقت گذشته است.

ص: 200

شعر: جز اینکه آن ها بودند و ساختند و من نیز به زودی راه آن ها را از پیش میگیرم.

تیزبینی و هوشیاری انسان را متوجه دلهای داغدار می کند. دنیا از غفلت زدگی کسانی که دیده بر مناظر زیبای دنیا دوخته اند پرده برداشت. جای شگفتی است! چگونه به دنیا اعتماد می کند کسی که آن را میشناسد؟ با این اعتماد عقل خویش را از دست داده و بهانه ها را برایش پیش کشیده و دیده از برگشت دنیا فروبسته، درحالی که پیوسته نشانه هایی از برگشت روزگار نسبت به گذشتگان و حال آن ها و عاقبت کارشان که چگونه بودند و دنیا چیست و فریب روزگار چگونه است مشاهده می کند.

شعر: مگر دنیا جز یک عشق ناپایدار است که پشت سرش بیماری کشنده و اصلی است که به سرعت می آید. راهنمایان راه نجات در هر زمان سخت دنیا را سرزنش کرده اند. دیده ها از اندوه فراوان خون باریده اند، ولی این راهنماییها کهنه شد و آثار بی ارزشی دنیا ناشناخته ماند و پنداشتند که گرفتاریهای دنیا تمام شدنی است. وارثان حکمت از یکدیگر جدا شدند من تنها ماندم مانند آهویی که یک شاخ دارد. تذکر میدهم اما گوش شنوایی نیست و از درد مینالم ولی کسی که دلسوز باشد نمی یابم.

شعر: اگر بر آن ها بگریم هلاک میشوم. چگونه صبر کنم با اینکه در دل شراره ای دارم که طاقت آن را ندارم.

تا کی به یاد شیرینی دنیا و خوشگذرانی دوران آن باشم و پیرو دلبستگان به دنیا شوم و دل مشغول داشته باشم به ارواح گذشتگان با اینکه آن ها رهسپار به سوی فساد و تباهی خود شدند و من در بقیه امور دنیا از آن ها کناره گیری کرده و از دوستان جدا شدم، آنچنان خود را به واسطه از دست دادن آن ها ناراحت کرده ام که پیوسته آتش اندوهم فزونی می یابد و صبر از کفم می رود گویا من اولین کسی هستم که به آزمایش درآمده ام، (و پیوسته) به یاد معارف دنیا و فراق دوستان می افتم.

ص: 201

شعر: اگر روزگار گذشته بازگردد همان طور که قبلا بوده و مردمان زمان مشاهده کند، از آن ها متنفر است و بدش می آید.

چه کسی را سرزنش کنم و با این نوایم چه کسی را راهنمایی نمایم و بر که بگریم و که را بخوانم و با او به اندوه بنشینم؟ فزون باشم بر نابودی مردگان یا بر جانشینی زشت زنده ها. تمام اینها موجب افزایش حزن و ریختن اشکم می شود.

چه کسی مرا کمک می کند بر گریه کردن. خردمندی از دلها رخت بربسته.

اشک فرو میریزد و زود است که درد انسان را آب کند با این فاصله زیادی که از طبیبان گرفته ایم. چگونه خواهد بود حال آن ها که با راهنمایان از در مخالفت برخاستند. زمان رهبران را درک نکردند. آن ها را در گمراهی ها و شبهای تیره و تار به خود واگذاشته اند و سر در گم حرکت می کنند.

شعر: سرگردانند، شب آن ها تیره است و ستارگانش بی فروغند. و باقیمانده این شب کند رو تمام نمی شود.

و فرمود: هر کس یک خنده کند مقداری از عقل خود را از دست داده مثل فراموش کردن یک مطلب علمی و فرمود، وقتی بدن مریض نشود به خود می بالد و فایده ای نیست در پیکری که به خود ببالد و تکبر ورزد و فرمود، از دست دادن دوستان غربتی است. و فرمود، هر کس به آنچه خدا به او داده قانع باشد، از بی نیازترین مردم است.(1)

19. نثر الدرر: امام سجاد علیه السّلام چشمش به گدایی افتاد که گریه می کرد، فرمود: اگر تمام دنیا دست این مرد باشد و یک مرتبه از دستش برود، سزاوار نیست بر آن گریه کند.

از امام سجاد علیه السّلام پرسیدند چرا پیامبر اکرم از پدر و مادر یتیم شد؟ فرمود: تا حق مخلوقی به گردنش نباشد.

1- . کشف الغمه 2: 306

و به فرزند خود فرمود: پسرکم، بپرهیز از دشمنی با مردم زیرا از چاره اندیشی شخص بردبار و حلیم خلاصی نداری و از غافلگیری شخص پست رهایی نه.

به او عرض کردند چه کسی از همه مردم با ارزشتر است، فرمود: کسی که برای دنیا ارزشی قایل نباشد.

مردی به حضرت زین العابدین علیه السّلام گفت، چقدر قریش نسبت به پدر شما کینه دارند. فرمود: زیرا پیشینیان آن ها را به جهنم فرستاد و آیندگانشان را دچار ننگ کرد و بعد صحبت از گناهان شد. فرمود: تعجب می کنم از کسی که خودداری از غذا می کند مبادا ضرر داشته باشد ولی به واسطه زشتی و کیفر آن، خودداری از گناه نمی کند.

عرض شد آقا، چگونه صبح کردید؟ فرمود ما صبح کردیم و به واسطه انتساب به پیامبر میترسیم ولی تمام مسلمانان به واسطه پیامبر در امان و آسایشند.

از مردی که خدمت آن جناب رفت و آمد داشت شنید که از شخصی بدگویی می کند، به او فرمود: بپرهیز از غیبت زیرا غیبت خورش سگهای جهنم است.

از جمله سخنان امام سجاد علیه السّلام که محمد بن حسن حمدون در کتاب تذکره آورده اینست که فرمود: مؤمن با سه خصلت هلاک نمی شود: 1. گواهی به لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له؛ 2. شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ 3. وسعت رحمت خدا. بترس از خدای عزیز به واسطه قدرتی که بر تو دارد و از او خجالت بکش به واسطه نزدیک بودنش به تو. وقتی نماز می خوانی مثل کسی نماز بخوان که می خواهد با نماز وداع کند.

بپرهیز از کارهایی که باید از آن پوزش بخواهی. بترس از خدا به گونهای که همراه با بهانه تراشی و پوزش طلبی نباشد.

و فرمود: بترس از خوشحال شدن از گناه، زیرا خوشحالی از گناه بدتر از ارتکاب گناه است و فرمود: هلاک شده کسی که حکیمی ندارد که راهنمایی اش کند و خوار است کسی که نادانی ندارد که کمکش کند.(1)

20. روضه الواعظین: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: (خداوند) پادشاهی توانگر است که قضای او باز نمی گردد، دانای کارگزاری که فرمانش روان و چیره است.

هر عزیزی در قبال عزت او چهره بر خاک می ساید و هر دولتمندی در قبال خدای بزرگ کوچک است.

همانا پادشاهان سرکش در قبال عزت صاحب عرش خاشع و تسلیم و کوچکند.

خداوند با توجه به آنچه از گرفتاری های دنیا که می بینی، فرمان به رها کردن آن و زهد و پارسایی داده است.

پس تلاش و کوشش کن و غافل مباش که زندگی تو از میان رونده است و تو به جهان دیگر و وادی مرگ خواهی رفت.

و دنیا را مجوی که بر فرض به آنچه که از آن می جویی برسی، وصول به آن هم برای تو زیان بخش است.(2)

21. اختصاص: مردی خدمت امام زین العابدین علیه السّلام رسید و از حال خود شکایت نمود، امام علیه السّلام فرمود: بیچاره فرزند آدم! هر روز گرفتار سه مصیبت است که از یکی آن ها پند و عبرت نمی گیرد، اگر عبرت بگیرد دنیا و گرفتاریهای آن برایش ساده می شود. مصیبت اول، یک روز که از عمرش کاسته می شود، اگر زیان و نقصانی در مالش پیدا شود غمگین می گردد با اینکه پول ممکن است بازگردد ولی عمر قابل برگشت نیست.

1- . نثر الدرر: 338 - 342
2- . روضه الواعظین: 523

دوم، روزی خود را در آن روز گرفته، اگر حلال باشد باید حساب آن را پس بدهد و اگر حرام باشد بر آن کیفر می شود. فرمود: سومی بزرگتر از این است، عرض کرد چیست؟ فرمود: هر روز را که به شام می رساند یک قدم به آخرت نزدیک شده، نمیداند به جانب بهشت می رود یا به طرف جهنم.

و فرمود: بزرگترین و طولانی ترین عمر فرزند آدم روزی است که از مادر متولد می شود. دانشمندان گفته اند این سخن را احدی قبل از امام نفرموده.(1)

22. اعلام الدین: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: مومن در میان سه خصلت هلاک نمی شود؛ شهادت به این که خدایی جز خدای یگانه نیست که شریکی ندارد، و شفاعت رسول خدا، و وسعت رحمت الهی و فرمود: از خدای متعال بترس، به دلیل قدرتش بر تو و شرم کن، به دلیل نزدیکی اش به تو.

و فرمود: با کسی دشمنی مکن، اگر چه گمان می بری به تو زیانی نرساند و در دوستی با کسی بی رغبتی مکن، اگر چه گمان می بری که به تو سودی نرساند، زیرا تو نمی دانی چه هنگام از دشمنت می ترسی و چه هنگام به دوستت امید می بری و هنگامی که نماز خواندی، نماز وداع کننده را بخوان.

و در جواب کسی که گفت: بردباری معاویه او را ساکت می کند و علمش او را به سخن می آورد، آن حضرت فرمود بلکه انحصارگرایی او را خاموش می سازد و خوشگذرانی او را به سخن می آورد.

و فرمود: هر چیزی میوه ای دارد، میوه گوش سخن نیکو است.

و فرمود: هر کس عیبجویی مردم را بکند، مردم با عیبهایی که در آن ها است به چیزهایی که در او نیست به او خرده میگیرند. هر کس درد خود را نشناسد دوایش موجب ناراحتی و فساد او می شود.

1- . اختصاص: 342

امام سجاد علیه السّلام به فرزند خود حضرت باقر علیه السّلام فرمود: از آزار خودداری کن و ناسزا را رها کن. با سکوت بر سخن گفتن کمک بگیر. زیرا سخن گفتن در بعضی از مواقع زیان آور است. از نادان بپرهیز.

و فرمود: کار زشت را رها کن گرچه مشهور به آن شده باشی و علاقهای به برگشت به نادانی نداشته باش گرچه به خلاف آن مشهور شده باشی. از خشنود بودن از گناه بپرهیز زیرا پسندیدن گناه بدتر از ارتکاب آن است. بزرگی در تواضع است. و ثروت در قناعت است.

و فرمود: هر کس بی نیازی او به واسطه خدا باشد مردم به او نیازمند می شوند.

و فرمود: بهترین کلید کارها راستی است. و بهترین پایان برای آن ها وفا است و فرمود: هر چشمی در قیامت بیدار خوابی می کشد مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا بیداری کشیده و چشمی که از حرام بسته بوده و چشمی که از خوف خدا اشک ریخته.

و فرمود: شخص کریم از بخشش خود خوشحال است ولی شخص پست به مال خود افتخار می کند.

و فرمود: بپرهیز از غیبت که خورش سگهای جهنم است.

و فرمود: هر کس متکی به حسن انتخاب خدا برای خود باشد، آرزوی حالی غیر آن حالی که خدا برایش خواسته نمی کند.

گفته شده: با آن جناب در بعضی از مسایل فقهی بحث و مجادله نمودند فرمود: فلانی ! اگر تو به منزل ما بیایی آثار جبرییل را بر روی فرشهای خود نشانت میدهم. آیا ممکن است کسی از ما به سنت پیامبر واردتر باشد؟

گفتهاند: هر گاه میخواست نماز بخواند، به محلی خشن میرفت، خود را پنهان میکرد و در آنجا نماز میخواند. زیاد گریه میکرد. روزی در گرمای شدید به طرف کوهها رفت تا در آنجا نماز بخواند. غلامش آن جناب را تعقیب نمود، دید سر بر روی سنگی ناهموار و گرم به سجده نهاده و گریه می کند؛ آنقدر نشست تا امام

سر از سجده برداشت. امام را دید آنچنان اشکی بر چهره مبارکش جاری است، گویی سر در آب فرو برده، عرض کرد، سرور من، کی اندوه شما پایان میپذیرد؟

فرمود: وای بر تو، یعقوب پیامبر بود و پسر پیامبر و دوازده پسر داشت، یکی از آن ها از نظرش پنهان شد آنقدر گریه کرد تا چشمش کور شد و پشتش خمیده و (موی) سرش از غم سفید گردید. با اینکه پسرش زنده بود و امید دیدارش را داشت. من به چشم خود دیدم پدر و برادر و عموهایم و پسر عموهایم، هجده نفر کشته شدند و بر روی زمین افتادند درحالی که باد بر پیکر عزیزشان میوزید، چگونه اندوهم پایان پذیرد و اشک چشمم خشک شود.(1)

ص: 207

1- . اعلام الدین : 299 - 300

باب بیست و دوم : موعظه های امام باقرعلیه السّلام

1. تحف العقول: سفارشات امام باقر علیه السّلام به جابر بن یزید جعفی، امام باقرعلیه السّلامبه جابر فرمود: جابر! از مردم روزگار خود پنج چیز را غنیمت شمار: 1. اگر حضور داشتی شناخته نشوی (تو را نشناسند)، 2. و چنانچه [از میانشان] غایب شدی جویایت نشوند، 3. و اگر در جمع [ایشان] بودی رأی و نظرت را نخواهند، 4. و اگر مطلبی بگویی آن را نپذیرند، 5. و چنانچه [از ایشان] خواستگاری کنی تو ردّت کنند.

و تو را به پنج مطلب سفارش می کنم: 1. اگر مورد ستم واقع شدی، تو ستم مکن؛ 2. چنانچه به تو خیانت شد، تو خیانت مکن؛ 3. و اگر تکذیب شدی، تو خشم مگیر؛ 4. و چون تعریف شدی خرسند مباش؛ 5. و چنانچه نکوهش شدی بیتابی مکن. و پیرامون آن نکوهشی که در باره ات گفته شد اندیشه کن و اگر آن را در خود یافتی، در این صورت سقوط و افتادنت از نظر خداوند هنگام خشم تو از حرف درست، برای تو مصیبت بارتر از آن ترسی است که از سقوطت در دیده مردم داری. و چنانچه خلاف آنچه در باره ات گفته اند بودی، این خود پاداشی است که آن را بدون زحمت به دست آورده ای.

و بدان که تو دوست و طرفدار ما شمرده نخواهی شد تا اینکه اگر تمام همشهریانت جمع شدند و گفتند: «تو مرد بدی هستی» این سخن محزونت نسازد، و چنانچه گفتند: «تو مرد خوبی هستی» تو را خوشحال نکند. ولی نفس خود را بر

کتاب خدا عرضه دار، اگر پوینده راه قرآن، و در آنچه (نسبت به آن) بی رغبتی خواسته زاهد بودی؛ و در آنچه به طمع انداخته آرزومند بودی؛ و از تهدیدش ترسان؛ در این صورت پابرجا باش و تو را مژده باد! که بی شکّ آن سخنان که در باره ات گفتند هیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و چنانچه جدای از قرآن هستی، پس دیگر به خود بالیدنت برای چیست؟ به راستی که فرد مؤمن توجّهی خاصّ به مبارزه با هوای نفس دارد تا بر تمایلاتش چیره شود، [و در این مبارزه] گاهی کجی نفس را راست نموده و در راه دلبستگی به خدا، هوای نفس را مخالفت می کند، و پاره ای از اوقات، نفس [سرکش] او را بر زمین زده و در نتیجه دل به خواسته هایش می دهد.

ولی خداوند به او جانی دوباره دهد و او نیز جان گیرد، و از لغزش و خطایش درگذرد تا به خود آید و به توبه و ترس پناه برد و بگرید، در نتیجه بینش و شناختش افزون گردد، زیرا که ترسش افزون گشته، و این به آن خاطر است که خداوند میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ»(1)، {در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند.}

ای جابر، قوت و روزی اندک خداوند را برای خود بسیار شمار تا از عهده شکرش برآیی، و به جهت نکوهش نفس و طلب عفو و گذشت، بسیاری طاعت نفس را برای خدا کم گیر، تا هم نفس را زبون سازی و هم متعرّض عفو و گذشت باشی، و با دانشی که داری، گزند و آسیب موجود را از جان خود دور ساز، و دانش موجود را در پرتو عمل بی ریا و خالص به کار بند، و به یاری سختی شب زنده داری عمل عبادی بی ریا را از غفلت بزرگ مواظبت کن، و طاقت سختی شب زنده داری را در پرتو هراس و ترسی راستین کسب کن، و از خرسندی به آراستگی و زینت تنها زندگی موجود این سرا برحذر باش، و در پرتو راهنمایی عقل از جسارت و تندی هوی و هوس بهوش باش و مواظب، و هنگام چیرگی هوس، توسّط راهنمایی فکر و

1- . اعراف / 201

اندیشه باز ایست، و کردار بی ریا و خالص را برای روز پاداش حفظ کن، و با پرهیز از حرص، اهل قناعت شو، و با فداکاری و قناعت، آزمندی و حرص بسیار را از خود دور کن، و شیرینی زهد را در پرتو کوتاه کردن آرزو به دست آر، و با سردی نومیدی رشته های آزمندی را قطع کن، و راه تکبّر را توسّط خودشناسی سدّ کن، و آسایش خود را با واگذاری صحیح امور به خدا فراهم ساز، و راحتی جسم را در پرتو خاطر جمعی طلب کن، و خاطر جمعی را با کاستن خطا به دست آر، و توسّط یاد خدا در خلوت، نرمی دل را بخواه، و با اندوه پیوسته، روشنایی دل را کسب کن، و با ترسی راستین از شیطان برحذر باش، مبادا امید دروغین بندی، که آن تو را به وادی هراس واقعی اندازد. توسّط کردار درست، خود را برای خدای عزّوجلّ بیارای، و حبّ الهی را در پرتو شتاب در جابجایی (آمادگی برای مرگ) (مرگ) به دست آر، زنهار از تأخیر! که هلاک شدگان در این دریا غرقه شدند، مبادا غفلت کنی که سنگدلی آرد، مبادا جایی که عذری نداری تنبلی کنی، که جماعت پشیمان به آن سنگر (تنبلی) پناه می برند، و گناهان گذشته را با تلخی پشیمانی و تندی ندامت و استغفار بسیار به یاد آر، و توسّط بازگشتی نیکو در معرض نسیم رحمت و عفو الهی قرار گیر، و بر این مهمّ از دعای خالص و مناجات در شبهای تار کمک گیر، و شکر بسیار و عظیم را توسّط بسیار شمردن روزی اندک، و کم شمردن بسیاری طاعت به دست آور، و نعمت فراوان را با شکر بسیار کسب کن، و با هراس از زوال نعمت یا برای نجات از زوال نعمت به شکر بسیار پناه بر، و با از بین بردن طمع پایداری عزّت را طلب کن، و خواری طمع را با سختی ناامیدی [از مردم] دور ساز، و سختی ناامیدی [از مردم] را در پرتو همّت والا به دست آر، و با کوتاه کردن آرزو، از این سرا توشه برگیر، به محض امکان فرصت برای رسیدن به هدف شتاب کن، و هیچ فرصتی همچون روزهای فراغت همراه با تندرستی نیست، بپرهیز از اعتماد به فرد غیر مطمئنّ! زیرا بدی را اعتیادی است همچون عادت انسان به خوردن غذا.

و این را بدان که هیچ دانشی همچون طلب سلامت [سلامت خواهی] نیست، و نه هیچ سلامتی مانند سالم بودن دل، و نه اندیشه و خردی همچون مخالفت با هوس،

ص: 210

و نه هیچ ترسی مانند ترس بازدارنده [از گناه]، و نه هیچ امیدی همچون امید یاری دهنده (یعنی مشوّق در کار)، و نه هیچ تهیدستی چون فقر دل، و نه هیچ توانگری و بی نیازی چون توانگری و بی نیازی نفس، و نه قدرتی همچون غلبه بر هوی، و نه هیچ نوری چون نور یقین، و هیچ یقینی به پای بی اعتنایی تو به دنیا نمیرسد و هیچ شناختی همچون خودشناسی نیست، و نه هیچ نعمتی همچون تندرستی، و هیچ تندرستی همچون یاری و کمک توفیق نیست، و نه مقام و شرفی همچون بلند همّتی، و نه زهدی همچون کوتاه کردن آرزو، و هیچ حرصی به پای رقابت بر سر مقام نمیرسد و هیچ عدالتی همچون انصاف و دادگری نیست، و نه تجاوزی همچون بیدادگری، و نه بیدادی همچون موافقت هوی، و هیچ طاعتی به پای ادای واجبات نمیرسد، و هیچ ترسی همچون اندوه نیست، و نه مصیبتی چون بی عقلی، و هیچ بی عقلی به پای کم یقینی نمیرسد، و هیچ کمبود یقینی همچون نبودن ترس نیست، و نه فقدان ترسی همچون کمی اندوه بر کمبود ترس، و هیچ مصیبتی مانند کوچک شمردن گناهت و خشنودی به وضع موجودت نیست، و هیچ فضیلتی به پای جهاد نمیرسد، و هیچ جهادی همچون مبارزه با هوی و هوس نیست، و نه قدرتی همچون دور ساختن خشم، و هیچ معصیتی به پای دلبستگی به جاودانگی نمیرسد، و هیچ خواری و ذلّتی همچون خواری آزمندی نیست، زنهار! مبادا کوتاهی کرده و فرصت را از دست دهی چرا که آن میدانی است که برای اهلش زیان و خسارت به بار می آورد.(1)

2. تحف العقول: گفتار دیگری از امام باقر علیه السّلام به جابر؛ [جابر گوید] روزی آن حضرت علیه السّلام از منزل خارج شد در حالی که میفرمود:

ای جابر! به خدا سوگند، شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، پرسیدم: فدایت گردم! غم و دل نگرانیتان برای چیست؟ برای دنیا؟! فرمود: نه جابر بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است. جابر! هر کس پاکی حقیقت ایمان بر دلش

1- . تحف العقول: 284

وارد شود، دیگر کمتر توجّهی به هیچ زیور دنیایی نکند. به راستی خوشی به زیور دنیا فقط و فقط بازی است و سرگرمی، و بی شکّ سرای آخرت، زندگانی [راستین] است.

ای جابر! در خور و شایسته فرد مؤمن نیست که به خوشی زندگی این سرا تکیه و اعتماد کند، و این را بدان که دنیاپرستان همان جماعت غافل و فریبکار و نادانند، و دل دادگان به آخرت همان مؤمنان و عمل کنندگان (تلاشگران) و زاهدانند که اهل دانش و فهم، و نیز اهل اندیشه و اندرز و آزمونند، که به هیچ وجه از یاد خدا بودن خسته و ملول نمی شوند.

ای جابر! این را بدان که بدون هیچ شکّی پرهیزگاران همان توانگرانند، که اندک از دنیا بی نیازشان ساخته، و هزینه و خرجشان ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی به یادت آورند، و چون آن را انجام دهی یاریت کنند. خواست دل و لذّتشان را پشت سر انداختند، و طاعت پروردگارشان را پیش رویشان مقدّم داشتند، و به راه خیر و ولایت دوستان خدا نگریستند، پس در نتیجه به آنان دل بستند و بدیشان گرویدند و از آنان پیروی کردند.

ای [جابر!] در این دنیا چنین منزل گزین که آن را همچون باراندازی در نظر گیری که در آن بار انداخته و ساعتی بعد کوچ خواهی کرد، یا همچون ثروتی دان که در خواب بینی که به آن بهره مند شده و به آن خاطر خوشحال و مسرور گردی، سپس از خواب بیدار شوی در حالی که هیچ چیزی در دست نداری، و من تنها بدین جهت برایت مثالی زدم تا در صورت توفیق الهی در آن اندیشه کنی و آن را به کار بندی.

پس ای جابر، آنچه از آیین و حکمت الهی که به تو سپردم آن را نگهدار، و از در خیرخواهی وارد شو و ببین که خداوند در زندگیت و به طور کلّی در نزد تو دارای چه مقامی است، پس همان برای تو نزد خدا، چون به سوی او باز گردی، پیمان و ضمانتی خواهد بود. ببین که اگر این سرا در نظرت [غیر از] آن چیزی بود که برایت تعریف کردم، در این صورت همین امروز از آنجا به سرای خشنودی (یعنی

آخرت) نقل مکان کن. چه بسا شخصی که برای رسیدن به هدف دنیایی حرص می زند، چون به آن رسد وبال آن گریبانش را بگیرد و به آن سبب بدبخت شود، و چه بسا فردی که امری از امور آخرت را ناخوش دارد ولی چون به آن رسید، همان مایه سعادتش شده است (یعنی همان کار را که ناخوش می داشت موجب خوشبختی و سعادتش گردید).(1)

3. تحف العقول: از فرمایشات امام باقر علیه السّلام در احکام شمشیرها:

مردی از شیعیان از امام باقر علیه السّلام پیرامون جنگهای امیر مؤمنان علیه السّلام پرسید، و امام باقرعلیه السّلام در جواب فرمود: خداوند [عزیز] محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را همراه پنج شمشیر مبعوث داشت که سه تای از آن ها پیوسته برهنه است و تا جنگ پایان نیابد غلاف نشوند. و این روند ادامه خواهد یافت و پایان نپذیرد تا خورشید از مغرب بتابد، پس چون خورشید از مغرب سر برآرد، در آن روز همه مردم از امنیّتی عمومی بهره مند شوند، پس آن روز است که: «لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً»(2)، { کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.}، و [چهارم] شمشیری که بازداشته است و ممنوع، و [پنجم] شمشیری است در نیام، که آن را دیگران بیرون کشند ولی حکم و فرمانش به دست ما می باشد.

امّا آن سه شمشیر کشیده شده و برهنه: یکی بر سر دشمنان از مشرکان عرب است، خدای عزّوجلّ فرماید: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ»(3)، {مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید}، و در همان سوره فرمود: «فَإِنْ تابُوا (أی آمنوا) وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ فَإِخْوانُکُمْ فِی

1- . تحف العقول: 286
2- . انعام / 158
3- . توبه / 5

الدِّینِ»(1) {پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند.}

از این گروه هیچ چیز جز کشته شدن یا مسلمان شدن پذیرفته نمی شود، و دارایی و ثروتشان غنیمت مسلمانان است، و فرزندانشان اسیر می باشند، همان گونه که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در باره شان عمل کرد، چرا که آن حضرت صلّی اللّه علیه و اله و سلّم هم اسیر نمود و هم درگذشت و بخشید و هم فدیه پذیرفت.

و شمشیر دوم بر اهل ذمّه (یهودیها و ترسایان) کشیده شده، خداوند سبحان فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً»(2)، یعنی: {و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید}، این آیه در باره أهل ذمّه نازل شد، [تا آنکه] فرمایش خداوند «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ»(3)، {با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدیّن به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با [کمالِ] خواری به دست خود جزیه دهند.}، آن آیه پیش را نسخ نمود، پس هر کدام از آن جماعت که در کشور اسلامی باشد، به غیر از پرداخت جزیه یا کشته شدن، هرگز چیز دیگری از آنان پذیرفته نخواهد شد و تمام اموال و داراییشان از غنایم مسلمین به حساب آید و اولادشان اسیرند، پس چون پرداخت جزیه را بر خود پذیرفتند، در نتیجه اسارتشان بر ما حرام، و اموالشان محترم، و ازدواج با ایشان حلال است. و هر کدام از آنان در کشوری که با ما در جنگ است به سر برد، در زمره«فإن تابوا من قتال المسلمین» می دانند.(4)

1- . توبه / 11
2- . بقره / 83
3- . توبه / 29
4- . ر. ک: تهذیب الأحکام 4: 146

این صورت اسیر نمودن و تاراج اموالشان برای ما حلال خواهد بود و ازدواج با آنان حرام است و از آنان جز مسلمان شدن یا پرداخت جزیه یا کشته شدن، هرگز چیز دیگری پذیرفته نخواهد شد.

و شمشیر سوم بروی مشرکان غیر عرب، همچون ترک و دیلم و خزر، کشیده شده، خداوند عزّوجلّ در سوره ای که با آیه: الَّذِينَ كَفَرُوا آغاز می گردد (سوره محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم) پس از نقل حکایت آنان فرماید: «فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها»(1)، {پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردنها[یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا [بر آنان] منّت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. } و امّا اینکه می فرماید: «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ» {آنگاه یا منّت نهید [و آزادشان کنید} یعنی: {پس از اسارتشان}، و: «وَ إِمَّا فِداءً»: {و یا باز فروشید}، یعنی به مال یا معاوضه با اسیران، پس از اینان نیز جز کشته شدن یا مسلمان شدن هرگز چیز دیگری پذیرفته نخواهد شد، و در ضمن تا هنگامی که آنان در کشور بیگانه اند، ازدواج با ایشان حلال نیست.

و امّا شمشیر [چهارم] محفوظ و بازداشته، شمشیری است که بروی جماعت ستمگر و شورشی و [مشهور به] اهل تأویل کشیده شود، خداوند فرموده: «وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما (صلحا) فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ»(2) {و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدّی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. }، هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: «بی شکّ برخی از شما می باشند که پس از من به حکم تأویل [و باطن قرآن] نبرد و جنگ می کند، همان

1- . محمد / 4
2- . حجرات / 9

گونه که من به ظاهر و صریح [قرآن] جنگیدم»، از پیامبر سؤال شد که آن شخص کیست؟ فرمود: آنکه کفش خویش پینه و وصله می زند. یعنی علی أمیر مؤمنان علیه السّلام... عمّار بن یاسر [خطاب به افرادی که در جنگ با معاویه شکّ داشتند] گفت: من همراه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم زیر همین پرچم سه بار جنگیده ام، و این چهارمین بار است. به خدا سوگند که اگر [دشمنان] آنقدر ما را [باشمشیر] بزنند تا به نخلستان های هجر (که از شهرهای بحرین یا یمن است) عقب برانند، کاملا آگاه و یقین داریم که ما بر حقّیم و آنان بر باطل.

و سیره و روش امیر مؤمنان علیه السّلام با دشمنان خود همان راه و رسمی بود که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم با مردم مکّه در روز فتح داشت، که هیچ از اولادشان اسیر نگرفت، و همچنین دستور داد: «هر کس که درب خانه اش را ببندد [و در سرای خود بماند] و سلاح جنگیش را کنار گذارد در امان است». و همچنین امیر مؤمنان علیه السّلام در روز نبرد بصره (یعنی جنگ جمل) این گونه فرمان داد که: «هیچ فرزندی از ایشان را اسیر نکنید! و مجروحشان را به قتل مرسانید! و شخص فراری را تعقیب مکنید! و هر کس که درب خانه خود ببست و سلاح جنگیش را کنار نهاد، در امان است».

و شمشیر [پنجم] که در نیام است، شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می شود، خدای عزّوجلّ فرماید: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ»(1)، {جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم }، و [اختیار] کشیدن آن شمشیر به دست خونخواهان و اولیای مقتول است، و صدور حکم و داوریش به دست ما است.

این بود شمشیرهایی که خداوند [رسول خود] محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را با آن ها مبعوث داشت، پس هر کس تمام آن شمشیرها یا یکی از آن ها، یا قسمتی از روش و احکام آن ها را انکار کند، همانا به آنچه خداوند تبارک و تعالی بر محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم پیامبر خود فرو فرستاده، کافر شده است.(2)

1- . مائده / 45
2- . تحف العقول: 288

4. تحف العقول: روزی جمعی از شیعیان و طرفداران امام باقر علیه السّلام خدمت آن حضرت حاضر شدند، امام باقر علیه السّلام به نصیحت و اندرزشان پرداخته و آنان را به هوش داشت، در حالی که آن جماعت بی توجّه و سرگرم خود بودند، و این موضوع امام علیه السّلام را به خشم آورد، و پس از اندکی سر به زیر افکندن و درنگ، سر از زمین برداشته و خطاب به ایشان کرده فرمود: مسلّما اگر قسمتی از گفتار من بر دل یکی از شما نشسته بود [حتما] به آن جان میداد. هان! ای جسمهای بی روح و جان، و ای فتیله های بی سو، گویا شما همچون چوبهای تکیه به دیوار داده اید، و مانند بتهای ساخته شده اید، آیا [نمیخواهید] طلا از معدن برگیرید؟! و یا روشنی از نور تابان بیابید؟! یا مروارید از دریا به چنگ آرید؟ گفتار نیک و خوب را از [دهان] هر کس که درآید، هر چند که خود او به کار نبندد، برگیرید که [در تأیید این سخن] خداوند می فرماید: «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ»(1)، {به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ ایناند که خدایشان راه نموده.}

وای بر تو! ای مغرور، آیا آن کس را که چیز ناپایدارش دهی و او به عوض، چیز همیشگی و پایدارت عطا کند سپاس و شکر نمی گذاری؟! یک درهم ناپایدار دهی و در عوض ده تا هفتصد برابر از بخشنده ای بزرگوار اجر و پاداش بری، او است که تو را خوراک دهد و آب بنوشاند، تو را بپوشاند و سلامتی و تندرستی عطا کند، و پاداشت دهد، آن خدایی که تو را در شبانه روز حفظ، و هنگام گرفتاریت به دادت رسیده، و در آزمایش و آزمونت رشد و صلاح تو را اراده فرماید، گویا تو شبهای گرسنگی و هراس خود را از خاطر برده ای؟! که او را خواندی و تو را اجابت کرد؟! و به سبب احسانی که بر تو روا داشت مستوجب سپاس و شکر گردید، [و در مقابل] تو در بین جماعتی که به یادت بود او را فراموش کردی، و دستورش را نافرمانی نمودی. وای بر تو! جز این نیست که تو همچون دزدی از دزدان گناهانی!

1- . زمر / 18

هر زمان که شهوتی بر تو عرضه شود و زمینه گناهی مهیّا گردد [بی درنگ] به سویش بشتابی، و از روی جهل بدان اقدام نمایی، آنچنان به آن گناه بپردازی که گویا تو در نظر خدا نیستی و از دید او پنهانی! یا اینکه که خداوند در کمین و مراقب تو نیست؟! ای خواستار بهشت، چقدر خوابت طولانی و مرکبت کند و همّتت سست است! پس خدا را (زنهار) تو از خواستار و خواسته شده، و ای گریزان از دوزخ! چقدر مرکبت به سوی آن شتابان و سریع است! و اسباب فرو شدن در آن را چه با تلاش بسیار فراهم کردی، به این گورها بنگرید که چگونه در پس دیوار منازل نقش بسته اند، رسمهاشان به هم نزدیک؛ و مزارشان کنار هم، ولی دیدارشان بسیار از هم دور! ساختند و ویران کردند، انس گرفتند (آرامش یافتند) و پراکنده شدند، و منزل گزیدند و رانده شدند و ساکن شدند و کوچ نمودند، جماعتی با صفاتی چنین عجیب! چه کسی شنیده؟ که نزدیکی دور باشد، دوری نزدیک، هم آباد و هم ویرانه، هم آرام و هم در هراس، هم ساکن و هم آواره، هم در وطن و هم در غربت! جز اهل قبور؟! ای زاده سه روز، روزی که در آن تولّد یافتی، و روزی که در آن به گور روی، و روزی که از آن به سوی پروردگارت خارج شوی، ای وای که چه روز بزرگی است؟!! ای دارندگان هیکل زیبا، و ای شتران در گرد آب زانو زده، چه شده که من جسمتان را آباد بینم و دلهاتان را ویران؟! به خدا سوگند اگر آنچه را که با آن مواجه خواهید شد، و آنچه سرانجام کارتان است بنگرید، خواهید گفت: «یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ * بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ [مِنْ قَبْلُ] وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ»(1)، {«کاش بازگردانده می شدیم و [دیگر] آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم.»[ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند، برای آنان آشکار شده است. و اگر هم بازگردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند. }

1- . تحف العقول: 291، انعام / 27 .28

5. تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام باقر علیه السّلام در زمینه های: پند، حکمت، زهد و امثال آن:



1. امام باقرعلیه السّلام فرمود: با فرد منافق، به زبان سازش کن، و شخص مؤمن را قلباً دوست بدار، و اگر فردی یهودی با تو همنشین شد، با او به خوبی مجالست کن.

2. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هیچ چیز نیکوتر از آمیختگی حلم و بردباری با علم و دانش نیست.

3. امام باقرعلیه السّلام فرمود: کمال واقعی، فهم و دریافت دین است، و صبر و پایداری در برابر بلا و گرفتاری، و ارزیابی مخارج زندگی.

4. امام باقرعلیه السّلام فرمود: به خدا سوگند که فرد متکبّر با ردای خدا کشمکش دارد (یعنی: متکبّر پیوسته با کبر و بزرگ منشی که ردای و روپوش خدا است دعوا دارد).

5. امام باقرعلیه السّلام از اطرافیانش پرسید: مروّت (جوانمردی) چیست؟

در جواب حرفهایی زدند و سخنها گفتند، پس خود امام علیه السّلام فرمود: مروّت یعنی: طمع مبندی که خوار شوی، و اظهار ناداری نکنی که تهیدست شوی، و بخل مورزی که ناسزایت گویند، و نادانی نکنی که بدخواه و دشمنت گردند. از آن حضرت علیه السّلام پرسیدند: چه کسی قادر بر انجام این مهمّ است؟ فرمود: آن کس که میل دارد همچون باصره دیده عزیز، و بسان مشک، سرآمد عطرها، و در پایه و مرتبه، خلیفه روزگار شما باشد.

6. روزی شخصی در حضور امام باقر علیه السّلام گفت: «خداوندا! ما را از تمام خلقت بی نیاز فرما»، امام باقر علیه السّلام خطاب به او فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو: «خداوندا ما را از بدان و اشرار خلقت بی نیاز فرما»، که بی شکّ فرد مؤمن از برادر خود بی نیاز نخواهد بود.

7. امام باقرعلیه السّلام فرمود: به حقّ قیام کن، و از امور بی فایده کناره گیر، و از دشمنت دوری کن، و از دوست خود، از هر گروه و جمعیّتی که باشد بر حذر و بهوش باش، جز از دوست امینی که از خدا بترسد. و با تبهکار همنشین مشو، و او را بر راز خود آگاه مساز، و در کارهایت از افراد خدا ترس نظرخواهی کن.

8. امام باقرعلیه السّلام فرمود: رفاقت بیست ساله خویشی و قرابت است.

9. امام باقرعلیه السّلام فرمود: اگر توان آن داری که با هیچ کس معاشرت نکنی جز آنکه او را مورد احسان و محبّتت قرار دهی، همان کن.

10. امام باقرعلیه السّلام فرمود: سه چیز از خوبیهای سرای دنیا و آخرت است: 1. گذشت از آن کس که به تو ستم کرده؛ 2. پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده است؛ 3. و ملایمت و بردباری هنگامی که مورد جهل واقع شدی.

11. امام باقرعلیه السّلام فرمود: ستم بر سه گونه است: 1. ستمی که آمرزیدنی نیست؛ 2. ستمی که خدا از آن می گذرد؛ 3. ستمی که آن را رها نسازد. امّا آن ستمی که آمرزیدنی نیست، شرک به خدا است، و امّا ستم آمرزیدنی ستم بنده است بر خود در آنچه میان او و خدا است. و امّا آن ستمی که خداوند صرف نظر نکند، حقوقی است که مردم به یکدیگر دارند.

12. امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که از یاری و کمک به برادر مسلمان خود و تلاش در راه نیازش، چه برآورده شود و چه نشود، خودداری کند و امتناع ورزد، جز آنکه گرفتار تلاش [بر آوردن] حاجت کسی شود که علیه او مرتکب گناه گردد و اجری هم نخواهد داشت. و هیچ بنده ای نیست که از صرف هزینه و خرجی در راه خدا بخل ورزد جز آنکه گرفتار صرف مخارج چند برابر آن در آنچه خدای را به خشم آرد، گردد.

13. امام باقر علیه السّلام فرمود: در هر تقدیر الهی برای فرد مؤمن خیری نهفته است.

14. امام باقرعلیه السّلام فرمود: خداوند از اینکه برخی از مردم در تقاضای چیزی به هم اصرار کنند کراهت دارد. ولی این اصرار و سماجت را

به درگاه خود

ص: 220

دوست دارد. به راستی که خداوند جلیل دوست دارد که حاجتی از او خواهند و آنچه را نزد او است طلب کنند.

15. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر آن کس را که خداوند در باطن او اندرزگویی مقرّر نساخت، اندر زمردمان هرگز در او اثری نخواهد داشت.

16. امام باقرعلیه السّلام فرمود: کسی که وضع ظاهرش بهتر از حال باطنش باشد، ترازوی اعمالش سبک است.

17. امام باقرعلیه السّلام فرمود: چه بسا مردی که هنگام دیدار همتایش به او گوید: امیدوارم خدا دشمنت را سرنگون کند! در حالی که آن فرد جز خدا دشمن دیگری ندارد.

18. امام باقر علیه السّلام فرمود: روا نیست به سه شخص سلام کنند: 1. کسی که به نماز جمعه می رود، 2. و آن کس که به دنبال جنازه [در تشییع آن] است، 3. و در گرمابه.

19. امام باقر علیه السّلام فرمود: دانشمندی که از پرتو دانشش دیگران بهره و سود برند [درجه قرب او] از هفتاد هزار عابد بالاتر است.

20. امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای به مقام دانشمندی نمیرسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد، و نه زیردست را خوار کند.

21. امام باقرعلیه السّلام فرمود: آن کس که معصیت و نافرمانی خدای را می کند،، خدای را نشناخته، و این دو بیت را خواند:

خدا را معصیت کنی و اظهار محبّت او نمایی؟! به جانت قسم که این در میان کارها بسی عجیب است!

اگر دوستیت صادقانه می بود اطاعتش می کردی! که بی شکّ فرد محبّ مطیع و فرمانبردار محبوب است.

22. امام باقرعلیه السّلام فرمود: اظهار نیاز به نوکیسه، در مثال به سکّه نقره ای می ماند که در دهان افعی است که تو، هم به آن محتاجی و هم از آن در خطر.

ص: 221

23. امام باقرعلیه السّلام فرمود: سه خوی و خصلت است که صاحبان آن ها تا وبال و گرفتاریش را در این دنیا نبینند نخواهند مرد: 1. ستم؛ 2. قطع ارتباط خویشاوندی (قطع رحم)؛ 3. و سوگند دروغ که آن نبرد با خداوند است! و به راستی آن طاعتی که سریعتر از دیگر طاعات پاداشش میرسد صله رحم است. و گروهی با آنکه فاجر و معصیت کارند ولی در پرتو صله رحم و مهرورزی به یکدیگر ثروتشان برکت یافته و افزون گردد، و بی شکّ سوگند دروغ خوردن و قطع رحم (رفت و آمد با خویشان) شهرها را ویران و خالی از سکنه می سازد. (یعنی: سوگند دروغ خوردن و قطع رفت و آمد با خویشان موجب نابودی شهرها و متروک ماندن آن ها می شود.)

24. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هیچ عملی جز در پرتو شناخت حقّ پذیرفته نشود، و هیچ شناختی جز در پرتو عمل نباشد. هر کس که آگاه شد، همان بر عمل رهنمونش گردد. و فرد بی معرفت عاری از عمل است.

25. امام باقر علیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند مردمی را برای احسان و نیکوکاری مقرّر فرموده، احسان و کارهای خیر را محبوب دلشان ساخته، و طالبان نیازمندان را به سویشان روان فرموده، و بر آوردن حاجت و نیازشان را بر نیکوکاران سهل و راحت نموده، همان طور که برای باران، زنده ساختن زمین خشک و جان دادن به اهلش را سهل و راحت ساخته است. و به راستی که خداوند برای احسان و نیکی دشمنانی از خلق خود قرار داده، که احسان و انجام آن را منفورشان ساخته، [به همین خاطر] خداوند رو نمودن حاجتمندان را بدیشان ممنوع ساخته و از نیکوکاری به آنان جلوگیری نموده، همچنان که بارش باران را از زمین خشک و بی حاصل قدغن می نماید تا زمین را تباه، و اهلش را بمیراند. و با این حال آنچه را که خدا از آن می گذرد بسیار است!

26. امام باقرعلیه السّلام فرمود: محبّت قلبی برادرت را [با خود] توسّط محبّت قلبیت با او بفهم و دریاب.

27. امام باقرعلیه السّلام فرمود: ایمان: دوستی و دشمنی [در راه خدا] است.

28. امام باقرعلیه السّلام فرمود: از شیعیان ما نیست جز کسی که از خدا پروا کند و از وی فرمان برد. و آنان جز با این اوصاف شناخته نشوند: فروتنی، خشوع، پس دادن سپرده و امانت، بسیاری ذکر خدا، روزه، نماز، نیکی با پدر و مادر، و رسیدگی به همسایگان فقیر و مستمندان و بدهکاران، راستگویی، تلاوت قرآن، فروبستن زبان از مردم جز در گفتار نیک، و آن گروه (شیعیان) در بین قوم و خویش خود در هر چیز قابل اعتماد و امینند.

29. امام باقرعلیه السّلام فرمود: چهار چیز از گنجهای نیکوکاری است: پنهان کردن حاجت، و نهان داشتن صدقه، و پنهان نمودن درد، و مخفی داشتن گرفتاری.

30. امام باقرعلیه السّلام فرمود: راستگویی به پاکی عمل انجامد. و خوش نیّتی بر مقدار روزی بیفزاید، و نیکوکاری به خانواده، عمر را طولانی کند.

31. امام باقرعلیه السّلام فرمود: زنهار! بپرهیز از تنبلی و بی حوصلگی، چرا که آن دو کلید هر بدی و شرّ می باشند (یعنی موجب و سبب هر بدی و شرّند). فرد تنبل هیچ حقّی را ادا نمی کند، و آدم بی حوصله پای هیچ حقّی نمی ایستد.

32. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر کس که برادری را در راه خدا به دست آورد، و بر اساس ایمان به خدا و وفاداری به آیین برادری با او رفاقت کند، و این عمل را تنها برای رضای خدا انجام دهد، پرتوی از نور الهی، و امان از عذابش را سود می برد، و حجّت و عذری نجات بخش در روز قیامت و عزّتی پایدار و نامی بلند نصیبش می گردد. زیرا فرد مؤمن نه به خدا موصول است و نه از او مفصول، پرسیدند: این جمله چه مفهومی دارد؟! فرمود: وصل و پیوسته به خدا نیست که او باشد، و جدای از او هم نیست که از او نباشد.

33. امام باقرعلیه السّلام فرمود: بر دغلی و کجی آدمی همان بس که بینای عیب دیگران باشد و کور و نابینای عیب خود، یا اینکه دیگران را بر چیزی عیب گیرد که خود توان ترک آن را ندارد و یا همنشین خود را با مطالبی یاوه و بیهوده آزار رساند.

34. امام باقرعليه السّلام فرمود: فروتنى [يعنى:] 1. خشنود باشى به نشستن در جايى كه از مقامت پست تر است؛ 2. با هر فردى كه برخورد نمودى سلام كنى؛ 3. و بحث و جدل را هر چند كه بر حقّ باشى، ترك گويى.

35. امام باقرعليه السّلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، از اين رو نه او را دشنام گويد، و نه محرومش سازد، و نه به او گمان بد برد.

36. امام باقر عليه السّلام به فرزندش فرمود: نفس خود را به شكيبايى و پايدارى بر حقّ وادار كن، زيرا اگر كسى چيزى را در انجام حقّ دريغ كند، چند برابر آن را در باطل بپردازد.

37. امام باقرعليه السّلام فرمود: كسى كه سهمش تندخويى شد، ايمان از او در حجاب گشت.

38. امام باقرعليه السّلام فرمود: خداوند از فرد ناسزاگوى بد زبان بيزار است.

39. امام باقرعليه السّلام فرمود: خداوند را مجازاتهايى روحى و جسمى است، همچون تنگى در اسباب زندگى، و سستى در عبادت، و هيچ بنده اى به چيزى بدتر از سنگدلى (قساوت قلب) عقوبت نشده است.

40. امام باقرعليه السّلام فرمود: در روز قيامت گوينده اى فرياد برآرد: كجايند صابران!؟ در اين حال گروهى از مردمان برخيزند، دوباره فرياد زند: كجايند صابران كه با مشقّت تحمل صبر كردند!؟ پس گروهى از مردم برخيزند. راوى گويد: از امام عليه السّلام پرسيدم: فدايت گردم، صابران و متصبّران چه كسانند؟ فرمود: صابران همان كسانند كه بر انجام واجبات پايدارى كردند، و متصبّران گروهى مى باشند كه بر ترك محرّمات به سختى پافشارى نمودند.

41. امام باقرعليه السّلام فرمود: خداوند فرمايد: اى آدميزاده، از آنچه بر تو ممنوع ساختم دورى كن تا از پرهيزگارترين مردم گردى.

42. امام باقرعليه السّلام فرمود: برترين عبادت پارسايى در خوردن و پاكدامنى در شهوت است.

43. امام باقرعلیه السّلام فرمود: خوش برخوردی و گشاده رویی محبّت آور است و وسیله تقرّب به خداوند. و ترشرویی و گرفتگی دشمنی آرد و موجب دوری از [رحمت] خدا است.

44. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هیچ فردی با وسیله ای از من تقاضایی نکرده و متوسّل به من نشده که آن برایش نزدیکتر به خواسته اش باشد از اینکه دست خیر گذشته ام را برای او با خیری دیگر دنبال کنم، تا خیر آخر خیر اوّل را به خوبی حفظ و بارور سازد، زیرا دریغ داشتن عطاهای آخر، زبان شکر عطاهای اوّل را قطع می کند، ولی طبعم اجازه ردّ حاجات نخستین را به من نمی دهد.

45. امام باقرعلیه السّلام فرمود: حیا و ایمان پیوسته و متّصل در یک ریسمانند، هر کدام برود، آن دیگر به دنبالش خواهد رفت.

46. امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی هر فرد خوب و بدی این دنیا را به چنگ آرد، امّا خداوند این دین و آیین را فقط به جماعت خاصّ خود عطا کند.

47. امام باقرعلیه السّلام فرمود: ایمان؛ اقرار است و عمل، و اسلام؛ اقرار بی عمل می باشد.

48. امام باقرعلیه السّلام فرمود: ایمان، آن چیزی است که در دل باشد و اسلام، ازدواج، میراث و حفظ جان است. ایمان اسلام را شریک سازد امّا اسلام با ایمان شریک نیست.

49. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر کس که باب هدایتی را ترویج دهد، برابر تمام عمل کنندگان به آن اجر برد، بدون اینکه از پاداش ایشان کم شود. و هر کس که باب گمراهی و ضلالتی را گشاید، گناهش به اندازه تمام کسانی خواهد بود که مرتکب آن می شوند، بی آنکه اندکی از بار گناه آنان کم شود.

50. امام باقرعلیه السّلام فرمود: فرد مؤمن نه چاپلوسی کند و نه حسد برد، جز در راه تحصیل علم و دانش.

51. امام باقرعلیه السّلام فرمود: شایسته دانشمند است که چون از او چیزی پرسند که نداند، بگوید: خدا داناتر است. و سزاوار هیچ غیر

دانشمندی نیست که

ص: 225

چنین گوید... و در روایتی دیگر آمده است که گوید: «نمی دانم، تا مبادا پرسنده را به شکّ و تردید اندازد.»

52. امام باقرعلیه السّلام فرمود: نخستین کسی که زبان به عربی گشود اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السّلام بود در حالی که سیزده سال داشت. و پیش از این بر زبان پدر و برادرش سخن می گفت، و او اوّل کسی است که به عربی سخن گفت و ایشان کسی است که پدرش در خواب دید او را ذبح می کند.

53. امام باقرعلیه السّلام فرمود: آیا [میخواهید] شما را به چیزی آگاه کنم که با انجام آن سلطان و شیطان از شما دور شوند؟! أبو حمزه [ثابت بن دینار] گفت: آری، بفرمایید تا انجامش دهیم. فرمود: روز را با صدقه دادن آغاز کنید، که آن روی ابلیس را سیاه می نماید و شرّ آن روز سلطان ستمگر را بر شما بی اثر می کند. و بر شما باد به دوستی و محبّت در راه خدا و همکاری بر اعمال شایسته و خوب، که آن ریشه سلطان و شیطان را قطع می کند. و دیگر اینکه: در آمرزش خواهی (استغفار) سماجت کنید و اصرار ورزید، چرا که موجب محو گناهان است.

54. امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی که این زبان کلید هر خیر و شرّی است، پس سزاوار فرد مؤمن است؛ همچنان که بر طلا و نقره اش قفل می زند، زبان خود را فرو بندد، زیرا پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «خداوند رحمت کند آن مؤمنی را که زبان خود از هر شرّی حفظ می کند که این کار [همچون] صدقه ای است که بر خود میدهد»، سپس [امام باقر علیه السّلام] فرمود: هیچ کس تا زبانش را حفظ نکند از ارتکاب گناه مصون نخواهد ماند.

55. امام باقرعلیه السّلام فرمود: از موارد غیبت آن است که در باره برادرت چیزی را بازگویی (فاش کنی) که خداوند آن را بر او پوشیده داشته، امّا امور ظاهری او از قبیل: تندی، و شتاب کردن، هیچ عیبی در بازگویی آن ها نیست. و بهتان آن است که در باره برادرت آن گویی که در او نیست.

56. امام باقرعلیه السّلام فرمود: بی شکّ پرحسرت ترین افراد در روز قیامت آن بنده ای است که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عملی دیگر نماید.

57. امام باقرعلیه السّلام فرمود: بر شما باد به پارسایی و تلاش و کوشش، و راستگویی، و پس دادن امانت به آن کس که شما را امین شمرده است؛ چه آن فرد خوب باشد و چه بد. چنانچه قاتل علی بن أبی طالب امانتی به من بسپرد حتما آن را به او پس می دهم.

58. امام باقرعلیه السّلام فرمود: رفت و آمد با خویشان موجب پاکی اعمال و برکت دارایی، و راندن بلا، و آسانی حساب، و طولانی شدن عمر می گردد.

59. امام باقرعلیه السّلام فرمود: ای مردم، به راستی که شما در این سرا بمانند هدفی می باشید که تیرهای مرگ همواره به سویتان نشانه می رود. و هیچ کدامتان جز با گذشت روزی از عمرش به روز جدید و تازه ای از آن نمیرسد، پس کدام لقمه غذایی است که گلوگیر نباشد؟ یا جرعه آبی است که راه نفس نبندد؟! از این سرای ناپایدار به ساختن سرای پیش رو که به آن سو می روید پردازید، که بی شکّ امروز غنیمت است و فردا را چه دانی که از آن کیست؟! اهل دنیا مسافرانی هستند که بار خود در سرایی دیگر گشایند، ما شاخه هایی از آن ریشه های از بین رفته ایم، پس دیگر شاخه را پس از ریشه چه بقایی است؟! کجایند آن کسان که عمرشان از شما طولانی تر و آرزویشان درازتر بود؟! ای بنی آدم! آنچه که قدرت برگرداندن آن را نداری (مرگ) به سر وقتت آمده، چیزی را از تو می برد (عمر) که برنخواهد گشت، پس خوشی گذران را (هرگز) خوشگذرانی مشمار، تو را از آن جز لذّتی که به مرگت نزدیک سازد نصیبی نیست! زود است که تو دوستی از دست رفته و پیکری بی جان گردی، پس بر تو باد که مراقب خود باشی، و غیر آن را رها سازی، و از خدا یاری طلب کن تا یاریت نماید.

60. امام باقرعلیه السّلام فرمود: کسی که همان کار نیکو کند که با او شده، [فقط] تلافی کرده است. و هر کس دو برابر جبران کند سپاسگزاری نموده، و هر کس که شکر گوید جوانمرد است، و آن کس که دریابد و بفهمد آنچه کرده به خود کرده، هرگز در انتظار تشکّر مردم نمی ماند، و توقّع دوستی بسیار ایشان را نکند، پس از دیگران مخواه که برای آنچه برای خود کرده ای و آبرویت را به آن حفظ نموده ای، از

تو تشکّر کنند، و این نکته را در نظر دار که فرد حاجتمند با درخواست از تو آبرویش را زیر پا نهاده، از این رو [شایسته است] تو با برآوردن نیازش، آبرویت را حفظ کنی.

61. امام باقرعلیه السّلام فرمود: بی شکّ خداوند بنده مؤمنش را با گرفتاری و بلا مورد لطف خود قرار می دهد، همچون فرد غایبی که برای خانواده اش هدیه می فرستد، و نیز بنده اش را ازدنیا پرهیز می دهد همچنان که طبیب بیمارش را پرهیز دهد.

62. امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند دنیا را به همه، چه دوست و چه دشمن، ارزانی داشته، ولی دین خود را تنها به دوست خود عطا می فرماید.

63. امام باقرعلیه السّلام فرمود: جز این نیست که پیروان و شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السّلام آن افرادند که در راه ولایت ما به یکدیگر بذل و بخشش می کنند و به سبب دوستی ما به هم مهر می ورزند، و به خاطر زنده نگهداشتن امر ما به دیدار هم می شتابند. آنان که چون به خشم آیند ستم روا مدارند، و به هنگام خشنودی زیاده روی نکنند، موجب برکت همسایگان و آرامش همنشین خودند.

64. امام باقرعلیه السّلام فرمود: سستی و تنبلی موجب خسارت به دین و دنیا است.

65. امام باقرعلیه السّلام فرمود: اگر درخواست کننده، یا فرد سائل به ماهیّت درخواست یا گدایی پی میبرد، هرگز کسی از کسی درخواست نمیکرد، [و از آن طرف] اگر درخواست شده و مسئول میدانست که در ردّ درخواست چه چیزی نهفته است، هیچ کس دیگری را ردّ نمیکرد.

66. امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند بندگانی دارد که به خوبی و مبارکی زندگی می کنند، و مردم نیز در جوار ایشان به خوبی زیست میکنند، و آنان در میان بندگان او همچون باران می باشند، و همچنین خداوند بندگانی دارد که ملعون و نکبت بارند، نه خود خوب زندگی کنند و نه مردم در کنارشان بهره ای از

زندگی دارند؛ و آنان در میان بندگان او همچون ملخها می باشند که بر هیچ چیز نیفتند جز آنکه نیست و نابودش سازند.

67. امام باقرعلیه السّلام فرمود: با مردم به نیکوترین شیوه ای که میخواهید با شما مکالمه کنند، سخن گویید. چرا که خداوند از فردی که مؤمنان را لعن می کند و بدیشان ناسزا می گوید و طعنه می زند بیزار است، و از ناسزاگوی بی آبرو و گدای سمج نفرت دارد. و فرد با حیا و بردبار، و پاکدامن و پارسا را دوست میدارد.

68. امام باقرعلیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند افشای سلام را دوست می دارد.(1)



6. خصال: هشام بن معاذ می گوید: وقتی عمر بن عبد العزیز وارد مدینه شد، من نزد او بودم، منادی او نداد داد که هر کس ستمی دیده به بارگاه بیاید. پس محمد بن علی یعنی امام محمد باقر علیه السّلام آمد. خادم عمر بن عبد العزیز به نام مزاحم، نزد وی رفت و گفت: محمد بن علی دم در است. عمر گفت: ای مزاحم! او را وارد کن و او وارد شد، در حالی که عمر اشک چشمانش را پاک می کرد، محمد بن علی به او گفت: ای عمر! چه چیزی تو را وادار به گریه کرده؟ هشام گفت: ای پسر پیامبر! چنین و چنان باعث گریه او شده است.

محمد بن علی علیه السّلام گفت: ای عمر! همانا دنیا بازاری از بازارهاست، قومی از آن با سود و قومی با زیان و ضرر بیرون آمده اند، چه بسا مردمی که از حالتی مانند حالتی که ما در آن قرار داریم، زیان کرده اند تا اینکه مرگ آن ها را درک کرده است، پس به کلی از میان رفتند و در حالی که از دنیا رفتند، مورد سرزنش قرار داشتند، چون برای آن چیزی که از آخرت می خواستند آمادگی پیدا نکرده بودند و برای آن چیزی که بدشان می آمد سپری نساخته بودند؟ کسانی که آنان را ستایش نمی کردند اموالشان را تقسیم نمودند و به سوی کسانی رفتند که عذرشان را نخواهند پذیرفت. به خدا سوگند که ما شایسته آنیم که به آن کارهایی که

1- . تحف العقول: 292

آنان کردند و مورد غبطه ماست، بنگریم و در آن ها با آنان موافق باشیم و به آن کارهایی که آنان کردند و ما از آن می ترسیدیم نیز بنگریم و خود را از آن بازداریم، پس، از خدا بترس و در دل خود دو چیز را جای بده: ببین، آنچه که دوست داری به هنگام ملاقات پروردگار با تو باشد، آن را از پیش بفرست و ببین آنچه که بدت می آید که موقع ملاقات پروردگار با تو باشد، چیز دیگری را با آن جایگزین ساز و به کالایی که به پیشینیان ضرر کرده است به این امید که به تو ضرر نرساند روی میاور، ای عمر، از خدا بترس و درها را باز بگذار و گذشتن مردم از حاجب ها را آسان کن و به مظلوم یاری نما و ظالم را رد کن.

آنگاه فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمان او به خدا کامل است، عمر دو زانو نشست و گفت: ای خاندان پیامبر بگوشم، فرمود: آری ای عمر! کسی که خوشنودی، او را به باطل وارد نکند و خشم، او را از حق بیرون نسازد و کسی که وقتی قدرت پیدا کرد، به آنچه که از آن او نیست دست اندازی نکند. عمر قلم و کاغذ خواست و نوشت: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم. این چیزی است که عمر بن عبد العزیز آن را به عنوان حق محمد بن علی به او برمی گرداند، یعنی فدک را.(1)

7.امالی طوسی: جابر گفت: با چند نفر پس از انجام مراسم حج خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدیم و خواستیم با آقا وداع کنیم. عرض کردیم: یابن رسول الله ما را سفارشی بفرما، فرمود: باید قوی شما به ضعیف شما کمک کند و غنی و ثروتمند شما به مستمند رحم نماید. باید شخص خیرخواه برادرش باشد همان طوری که خیرخواه خویش است. اسرار ما را پنهان بدارید. مردم را بر شانه ما سوار نکنید. دستورات ما که به شما میرسد ملاحظه کنید، اگر موافق قرآن بود آن را به کار بندید. اگر موافق نبود رد کنید. اگر بر شما مشتبه شد در مورد آن توقف نمایید و به ما برگردانید تا برای شما توضیح بدهیم مطالبی را که برای ما توضیح داده شد. وقتی این سفارش ما را به کار بندید نیاز به شخص دیگری ندارید. هر مرده ای که از

1- . خصال 1: 51

شما قبل از قیام قائم ما بمیرد شهید است و اگر قائم ما را درک کند و در خدمت او کشته شود پاداش دو شهید دارد و هر که در مقابل او با دشمنان ما پیکار کند پاداش بیست شهید را دارد.(1)

8. امالی طوسی: جابر بن یزید جعفی گفت: هجده سال به خدمتکاری امام و مولایم امام باقر علیه السّلام اشتغال داشتم وقتی خواستم از خدمت آن جناب خارج شوم وداع کرده گفتم مرا بهره ای برسان. مولایم فرمود: جابر، پس از هجده سال! گفتم: آری شما دریای خشک ناشدنی و ژرف و بی پایان هستید فرمود: جابر، سلام مرا به شیعیانم برسان. به آن ها بگو بین ما و خدا خویشاوندی نیست و نمی توان مقرب درگاه او شد مگر به اطاعت، ای جابر! هر که مطیع خدا باشد و دوستدار ما ولی ما است و هر که معصیت خدا را کند، دوستی ما به او نفعی نمی بخشد.

ای جابر! چه کسی از خدا چیزی خواسته و به او نداده، یا بر او توکل نموده و خدا رهایش کرده، یا به او اطمینان نموده و خدا نجاتش نداده؟

ای جابر، دنیا را در نظر خود مانند منزلی قرار ده که می خواهی از آنجا کوچ کنی. مگر دنیا مانند مرکبی نیست که در خواب سوار آن شده ای و یک مرتبه بیدار می شوی، می بینی در رختخواب خود هستی بی آنکه سوار چیزی باشی و هیچ کس به آن اهمیتی نمیدهد. یا چون جامه ای که پوشیده ای یا همچون زنی که با او همبستر شده ای.

ای جابر! دنیا در نظر خردمندان مانند حرکت سایه است. کلمه لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ موجب عزت معتقدین است و نماز خانه اخلاص و پاک شدن از کبر است و زکات موجب افزایش روزی و روزه و حج، دلها را تسکین میدهد. قصاص و حدود موجب حفظ خون مردم می شود. حسب ما خانواده نظام دین است. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهانی از خدا میترسند و از روز قیامت هراس دارند.(2)

1- . امالی 1: 236

2- . امالی 1: 302

9. معانی الاخبار: سعد اسکاف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز باعث بالا رفتن مرتبه و درجه، و سه چیز موجب کفّاره گناه، و سه چیز تباه کننده، و سه چیز نجات بخشنده است؛ امّا آنچه باعث بالا رفتن مقام است، آشکارا سلام نمودن، و غذا دادن به مردم، و نماز خواندن در شب، هنگامی که همه در خواب فرو رفته اند، می باشد. و امّا پوشاننده گناهان: با وجود هوای سرد، وضوی کامل ساختن، و در شب و روز به نماز جماعت رفتن، و نمازها را در اوّل وقت خواندن می باشد. امّا آن سه چیز که هلاک کننده است: بخلی که بر وجود انسان حاکم و فرمانروا باشد، و هوای نفسی که از آن پیروی گردد، و خودپسندی است.

و امّا سه چیز رهایی بخش: در نهان و آشکار از خدا ترسیدن، و در حال داشتن و نعمت و همچنین در زمان تنگدستی میانه روی کردن، و در حال خرسندی و خشم از روی عدل و انصاف سخن گفتن است.

مصنّف این کتاب شیخ صدوق - رضی اللّٰه عنه - گوید: از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: «شحّ مطاع» گمان بد داشتن به خدای عزّوجلّ است، و امّا «سبرات» جمع «سبره» می باشد، و آن شدّت سرما است و به همین سبب مرد «سبره» نامیده شده است.(1)

10. محاسن: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شگفتی واقعا از کسی است که شک در قدرت خدا دارد با اینکه مشاهده می کند خلق خدا را، و شگفتی واقعا از کسی است که قیامت را تکذیب می کند با اینکه به وجود آمدن اول را می بیند. تعجب از کسی است که قیامت و آخرت را قبول دارد اما عمل برای دنیای فریبنده می کند، و تعجب واقعی از کسی است که در راه رفتن کبر و فخر دارد با اینکه از نطفه خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی داند چه معاملهای با او خواهد شد.(2)

1- . معانی الاخبار: 314، روایت شده در خصال 1: 41 به سند دیگر
2- . محاسن: 242، زیر عدد 230

11. مجالس مفید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: یا ابا نعمان، مبادا بر ما دروغی را اثبات کنی که از دین حنیف خارج خواهی شد. ابا نعمان! مبادا به وسیله ما به اموال مردم طمع کنی که خداوند به این کار جز افزایش فقر به تو نمیدهد.

ابا نعمان! ریاست طلب مباش که عقب می یافتی. یا ابا النعمان! تو را نگه میدارند و بی چون و چرا بازخواست خواهی شد، اگر راست بگویی ما تو را تصدیق می کنیم، اگر دروغ بگویی تکذیبت میکنیم. یا ابا النعمان! مبادا مردم ترا در مورد خودت فریب دهند که کارها مربوط به تو است نه آنها، مبادا روزت را به فلان و فلان بگذرانی که به همراه تو کسانی هستند اعمالت را حفظ میکنند. نیکی کن، ندیدم چیزی زودتر از نیکی در مقابل خطای قدیمی و گذشته به انسان برسد و او بیشتر در جستجویش باشد(1)

12. کشف الغمه: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پسر ارطاه! مؤاسات شما با یک دیگر چگونه است. گفتم خوب است. فرمود: یکی از شما وقتی محتاج باشد دست خود را در جیب برادرش می کند و به قدر حاجت خود برمیدارد؟ گفتم تا این حد نیست. فرمود اگر این کار را بکنید نیازمند نخواهید شد.(2)

13. ابو حمزه ثمالی گفت: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: با پنج نفر مصاحبت و گفتگو و رفاقت در راه مکن. قبلاً در احادیث امام زین العابدین علیه السّلام گذشت.(3)

14. امام باقرعلیه السّلام فرمود: سلاح مردمان پست، حرف زشت است.

15. جابر جعفی گوید: روزی امام باقرعلیه السّلام از منزل خارج شد در حالی که می فرمود: ای جابر! به خدا سوگند، شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، پرسیدم: فدایت گردم! غم و دل نگرانیتان برای چیست؟ برای دنیا؟! فرمود: نه جابر، بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است، ای جابر! هر کس پاکی حقیقت

1- . مجالس مفید: 108، مجلس 23

2- . کشف الغمه 2: 333.362

3- . راجع: 137 و كافى 2: 641

ایمان بر دلش وارد شود دیگر کمتر توجّهی به هیچ زیور دنیایی نکند. به راستی خوشی به زیور دنیا فقط و فقط بازی است و سرگرمی، و بی شکّ سرای آخرت، زندگانی [راستین] است.

ای جابر! در خور و شایسته فرد مؤمن نیست که به خوشی زندگی این سرا تکیه و اعتماد کند، و این را بدان که دنیاپرستان همان جماعت غافل و فریبکار و نادانند، و دل دادگان به آخرت همان مؤمنان و عمل کنندگان (تلاشگران) و زاهدانند که اهل دانش و فهم، و نیز اهل اندیشه و اندرز و آزمونند، که به هیچ وجه از یاد خدا بودن خسته و ملول نمی شوند.

ای جابر! این را بدان که بدون هیچ شکّی پرهیزگاران همان توانگرانند، که اندک از دنیا بی نیازشان ساخته، و هزینه و خرجشان ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی به یادت آورند، و چون آن را انجام دهی یاریت کنند. خواست دل و لذّتشان را پشت سر انداختند، و طاعت پروردگارشان را پیش رویشان مقدّم داشتند، و به راه خیر و ولایت دوستان خدا نگریستند، پس در نتیجه به آنان دل بستند و بدیشان گرویدند و از آنان پیروی کردند.

[ای جابر!] در این دنیا چنان منزل گزین که آن را همچون باراندازی در نظر گیری که در آن بار انداخته و ساعتی بعد کوچ خواهی کرد، یا همچون ثروتی دان که در خواب بینی که به آن بهره مند شده و به آن خاطر خوشحال و مسرور گردی، سپس از خواب بیدار شوی در حالی که هیچ چیز در دست نداری، و من تنها بدین جهت برایت مثالی زدم تا در صورت توفیق الهی در آن اندیشه کنی و آن را به کار بندی.

پس ای جابر، آنچه از آیین و حکمت الهی که به تو سپردم را نگهدار، و از در خیرخواهی وارد شو و ببین که خداوند در زندگیت و به طور کلّی در نزد تو دارای چه مقامی است، پس همان برای تو نزد خدا، چون به سوی او باز گردی، پیمان و ضمانتی خواهد بود. ببین که اگر این سرا در نظرت [غیر از] آن چیزی بود که برایت تعریف کردم، در این صورت همین امروز از آنجا به سرای خشنودی (یعنی آخرت)

نقل مکان کن، پس چه بسا شخصی که برای رسیدن به هدف دنیایی حرص می زند، چون به آن رسد وبال آن گریبانش را بگیرد و به آن سبب بدبخت شود، و چه بسا فردی که امری از امور آخرت را ناخوش دارد ولی چون به آن رسیده همان مایه سعادتش شده است.

16. حلیه الاولیاء: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ایمان در دل ثابت است و یقین در گذر است. یقین به قلب وارد می شود و همچون قطعه ای آهن میگردد و از آن مانند یک تکه پارچه کهنه خارج می شود.

از امام باقر علیه السّلام نقل شده که فرمود: در قلب هر کس مقداری کبر - زیاد یا کم - داخل شد، به همان نسبت از عقلش کاسته می شود.

17. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ثروت و عزت در قلب مؤمن در حرکت است، وقتی به مکانی رسیدند که در آن توکل بود، آنجا را وطن میگیرند.

18. امام باقرعلیه السّلام فرمود: صاعقه ها مؤمن و غیر مؤمن را میگیرد ولی ذاکر را فرا نمی گیرد.

19. حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه: «أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا»(1) {ایناانند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت} فرمود: منظور از غرفه بهشت است، به واسطه صبری که بر فتنه های دنیا میکنند به بهشت میرسند.

20. امام باقرعلیه السّلام در مورد آیه: «وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَریراً»(2) { و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد. } (پاداش خداوند به آن ها در مقابل صبرشان، بهشت و حریر است) فرمود: به واسطه صبری که بر فقر و گرفتاریهای دنیا کردند.

21. امام باقرعلیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که اطاعت خدا را کنند.

1- . فرقان / 76
2- . انسان / 12

22. امام باقرعلیه السّلام فرمود: از دشمنی و خصومت بپرهیزید زیرا خصومت دل را فاسد میکند و موجب نفاق می شود.

23. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر کس به او اخلاق خوش و مدارا داده شود خیر و آسایش داده شده و حالش در دنیا و آخرت خوب می شود و هر کس محروم از اخلاق و مدارا باشد، این راهی است به هر شر و بلا جز اینکه خدا (او را) نگهدارد.

24. امام باقرعلیه السّلام فرمود: شیعیان ما سه دسته هستند: یک دسته مردم را به وسیله ما می مکند و یک دسته همچون آینه، هر چه در او نقش می بندد را نشان میدهند (حفظ اسرار نمیکند) یک دسته نیز همچون طلای احمرند که هر چه در آتش بیافتند ارزش بیشتر یافته و مرغوب تر می شوند.

25. امام باقرعلیه السّلام فرمود: پسرم! بپرهیز از تنبلی و بی حوصلگی، چرا که آن دو کلید هر بدی و شرّ می باشند. فرد تنبل هیچ حقّی را ادا نمی کند، و آدم بی حوصله پای هیچ حقّی نمی ایستد.

26. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شدیدترین اعمال سه عمل است: ذکر خدا در هر حال؛ 2. انصاف دادن به مردم از جانب خود؛ 3. مواسات با برادران.

27. نثر الدرر: امام باقر به فرزند خود حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده: 1. رضای خود را در اطاعت خویش پنهان کرده، پس هیچ طاعتی را حقیر مشمار شاید رضای خدا در همان باشد. 2. خشم خود را در معصیت مخفی کرده، پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار شاید خشم خدا در همان باشد. 3. و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده، پس هیچ کس را حقیر مشمار شاید همان کس ولی خدا باشد.(1)

1- . کشف الغمه 2: 360

28. گروهی از بنی هاشم و دیگران خدمت امام باقر علیه السّلام اجتماع کردند، آن حضرت علیه السّلام فرمود: بپرهیزید از شیعیان آل محمد و پشتی و تکیه گاه میانه باشید. که زیاده رو و غالی به شما برگردد و عقب مانده نیز به شما برسد.

عرض کردند غالی کیست؟ فرمود کسی که در باره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قایل نیستیم، گفتند: عقب مانده و تالی کیست. فرمود کسی است که به دنبال خیر و نیکی است، این پی گیری او موجب افزایش خیر برایش می شود. قسم به خدا بین ما و خداوند قرابتی نیست و نه ما بر خدا حجتی داریم و نمی توان به خدا نزدیک شد مگر به اطاعت. هر کس از شما مطیع خدا باشد و عمل به دستور او بنماید، ولایت ما برایش سودمند است. و هر که معصیت خدا را نماید، ولایت ما او را سودی نخواهد بخشید. فرمود وای بر شما مبادا مغرور شوید؛ و این سخن را سه بار تکرار کرد.

29. امام باقرعلیه السّلام فرمود: گروهی خدا را می پرستند به عنوان سپاس و شکر، این عبادت آزاد مردان است.

30. امام باقرعلیه السّلام به فرزند خود فرمود: وقتی خدا به تو نعمتی ارزانی داشت بگو: «الحمد لله» و هر گاه چیزی ترا محزون نمود بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله» و هر گاه گرفتار تنگدستی شدی بگو: «استغفر الله».

31. امام باقرعلیه السّلام فرمود: خودداری از زمین خوردن بهتر از درخواست بر گرداندن به حالت اول است.

32. به امام عرض کردند، چه کس ارزشش از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: هر کس برای دنیا نسبت به خود ارزش قایل نباشد.

33. جاحظ گفت، حضرت باقر علیه السّلام راه و رسم زندگی را در دو کلمه جمع کرده است: راه و رسم زندگی و معاشرت، پیمانه پری است که 2 /3 آن زیرکی است و 1 /3 خود را به غفلت زدن.

34. الدره الباهره: امام باقر علیه السّلام به فرزند خود حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده: 1. رضای خود را در

اطاعت خویش پنهان کرده، پس هیچ طاعتی را حقیر مشمار شاید رضای خدا در همان باشد. 2. خشم خود را در معصیت مخفی کرده، پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار شاید خشم خدا در همان باشد. 3. و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده، پس هیچ کس را حقیر مشمار شاید همان کس ولی خدا باشد.

35. امام باقرعلیه السّلام فرمود: پیروزی در کار خیر فضیلت است و بر کار شر زشت است.

36. به امام باقرعلیه السّلام عرض کردند، ارزش چه کسی از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: هر کس برای دنیا نسبت به خود ارزشی قایل نباشد.

37. امام باقرعلیه السّلام فرمود: آنچه مظلوم از دین ظالم می گیرد بیشتر است از آنچه ظالم از دنیای مظلوم میگیرد.

38. امام باقرعلیه السّلام فرمود: کسی که وضع ظاهرش بهتر از حال باطنش باشد ترازوی اعمالش سبک است.(1)

39. اعلام الدین: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به چیزی که امیدوار نیستی بیشتر امیدوار باش از چیزی که به آن امید داری. حضرت موسی علیه السّلام خارج شد تا آتش گیره تهیه کند، با مقام پیامبری برگشت.

40. امام باقرعلیه السّلام به یکی از شیعیان خود فرمود: ما نمی توانیم شما را از جانب خدا بی نیاز کنیم مگر با ورع، و ولایت ما درک نمی شود مگر با عمل، و افسرده ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدل و دادگری را تعریف کند و خود ستمگری پیش بگیرد.

41. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند تعالی حسن نیت را در کسی ببیند او را در پناه عصمت قرار میدهد.

1- . الدره الباهره: 37 - 39

42. امام باقرعلیه السّلام فرمود: با فرد منافق، به زبان سازش کن، و شخص مؤمن را قلبا دوست بدار، و اگر فردی یهودی با تو همنشین شد، با او به خوبی مجالست کن.

43. امام باقرعلیه السّلام فرمود: توقف در موقع شبهه بهتر از وارد شدن در هلاکت است و ترک نمودن حدیثی که روایت نکرده ای بهتر است از روایت حدیثی که وارد به آن نیستی. هر حقی دارای نوری است، آنچه مخالف کتاب خدا است را واگذارید. سریعترین خیر از نظر ثواب، نیکوکاری است و سریعترین کار بد از نظر کیفر، ستم است. در عیب شخص همین کفایت می کند که توجه به عیبی در دیگران داشته باشد که آن عیب را در خود نمی بیند و مردم را به چیزی سرزنش می کند که از خود برطرف نمی کند یا سخن در باره چیزی میگوید که مربوط به او نیست.

44. امام باقرعلیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه میداند عمل کند، خدا به او آنچه را نمیداند می آموزد.

45. گروهی از بنی هاشم و دیگران خدمت امام باقر علیه السّلام اجتماع کردند، امام باقرعلیه السّلام فرمود: بپرهیزید از شیعیان آل محمد و فرش وسط باشید که زیاده رو و غالی به شما برگردد و عقب مانده نیز به شما برسد.

عرض کردند غالی کیست؟ فرمود کسی که در باره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قایل نیستیم، گفتند عقب مانده و تالی کیست؟ فرمود کسی است که به دنبال خیر و نیکی است، این پی گیری او موجب افزایش خیر برایش می شود. قسم به خدا بین ما و خداوند قرابتی نیست و نه ما بر خدا حجتی داریم و نمی توان به خدا نزدیک شد مگر به اطاعت. هر کس از شما مطیع خدا باشد و عمل به دستور او بنماید، ولایت ما برایش سودمند است. و هر که معصیت خدا کند، ولایت ما او را سودی نخواهد بخشید. فرمود: وای بر شما، مبادا مغرور شوید !

46. امام باقرعلیه السّلام به یکی از شیعیان خود که قصد سفر داشت و گفت مرا سفارشی بفرمایید فرمود: سفری را که از آن بیمناکی در پیش مگیر. از مرکب سواری خود شب پیاده مشو مگر اینکه کفش به پا داشته باشی و در سوراخهای

زمین ادرار مکن و هیچ نوع روییدنی را مخور و بو نکش مگر وقتی که بدانی چیست، و از مشک آب کسی نیاشام مگر اینکه بدانی چه در آن است. به سفر نرو مگر با کسی که او را میشناسی و از کسی که نمی شناسی بپرهیز.

47. عرض کردند، چه کس از همه مردم ارزشش بیشتر است؟ امام باقرعلیه السّلام فرمود: کسی که باکی ندارد دنیا در دست چه کس باشد.

48. امام باقرعلیه السّلام فرمود: دانش بیاموزید که دانش آموزی حسنه است و جستن دانش عبادت است و مذاکره علمی تسبیح خدا است و بحث از دانش جهاد است، و یاد دادن دانش صدقه است، و بخشیدن دانش به اهل آن نزدیکی به خدا است. علم میوه بهشت و انس در وحشت و مصاحب در غربت و رفیق در خلوت و راهنما در هنگام خوشی و کمک در گرفتاری و زینت در مقابل دوستان و سلاح در مقابل دشمنان است. خداوند به وسیله علم گروهی را رفعت می بخشد و آن ها را در کارهای خیر بزرگوار می کند و برای مردم پیشوا قرار میدهد که از کردارشان تقلید میکنند و آثار آن ها را پیروی مینمایند، و بر آن ها هر تر و خشکی از ماهیهای دریا و جنبنده های آن و درنده های بیابان و چهارپایان صحرا درود میفرستد.

ص: 240

1. امالی صدوق: ابان احمر گفت، مردی خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و گفت، پدر و مادرم فدایت یا ابن رسول اللّه، مرا پندی بیاموز. به او فرمود: اگر رزق را خدا کفالت کرده است، رنج و مشقت تو برای چیست؟ اگر روزی قسمت شده است، پس حرص چرا؟ اگر حساب واقعیت دارد، چرا باید جمع کرد؟ اگر ثواب از جانب خدا هست، تنبلی برای چه؟ اگر خدا عوض انفاق را میدهد پس بخل و خست برای چیست؟ اگر کیفر خداوند آتش جهنم است پس معصیت چرا؟ اگر مرگ حق است، شادی برای چه؟ اگر به پیشگاه خدا عرضه شدن واقعیت دارد، مکر و حیله چرا؟ اگر شیطان دشمن است، غفلت برای چیست؟ اگر رد شدن بر صراط واقعیت دارد، خودپسندی چیست؟ اگر هر چیزی به قضا و قدر است، اندوه برای چه؟ اگر دنیا فانی است، اعتماد بر آن برای چیست؟(1)

2. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حکیمی از پی حکیم دیگری برای فهمیدن هفت کلمه هفتصد فرسخ راه رفت، همین که به او رسید گفت: ای مرد، از آسمان بلندتر و از زمین وسیع تر و از دریا بی نیازتر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای سر به فلک کشیده سنگین تر

1- . امالی، مجلس دوم: 5

چیست؟ حکیم گفت: حق از آسمان بلندتر است و عدل از زمین وسیع تر. بی نیازی دل بی نیازتر از دریا است. قلب کافر از سنگ سخت تر است و حریص پرطمع از آتش سوزنده تر است. ناامیدی از رحمت خدا از زمهریر سردتر. تهمت به شخص پاک از کوههای سر به فلک کشیده سنگین تر است.(1)

در کتاب خصال از محمد بن عطار مثل حدیث فوق ذکر شده است.(2)

3. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم بر اینکه آرزو کنند مردم ثروتمند شوند، بخیلان هستند، زیرا وقتی مردم ثروتمند شدند از اموال آن ها چشم می پوشند و شایسته ترین اشخاصی که آرزوی اصلاح مردم را کنند، کسانی هستند که دارای عیبند، زیرا وقتی مردم صالح شوند از پی گیری عیب آن ها خودداری می کنند و شایسته ترین مردم بر آرزو کردن حلم و بردباری برای دیگران، نادانان هستند که به خاطر سفاهت و نادانیشان احتیاج به عفو و گذشت دارند.

اما بخیلان پیوسته آرزوی فقر و تنگدستی مردم را دارند و عیب دارها آرزوی عیب مردم را مینمایند و نادانان آرزوی نادانی آن ها را. با اینکه در فقر و تنگدستی مردم به بخیل محتاج می شوند و در فساد و تباهی مردم در جستجوی معایب دیگرانند و در نادانی مردم مقابله با گناه می کنند.(3)

4. قرب الاسناد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه بسیار از نعمتهای خدا بر بنده اش که در غیر مورد به کار می رود و چه بسیار از آرزومندانی که آرزویی دارند اما صلاح آن ها چیز دیگری است و بسا کوشش کنندگانی که به سوی مرگ خود میشتابند و از نصیب خویش باز میمانند.(4)

1- . امالی، مجلس 43: 148
2- . خصال 2: 5
3- . امالی 1: 233
4- . قرب الاسناد: 19

در کتاب امالی مفید از امام صادق علیه السّلام مانند حدیث بالا نقل شده است.(1)

5. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: باورع ترین مردم کسی است که هنگام شبهه توقف کند و عابدترین اشخاص کسی است که واجبات را انجام دهد و زاهدترین اشخاص کسی است که ترک حرام نماید. و کوشاترین مردم کسی است که ترک گناه کند.(2)

6. خصال: سفیان ثوری گفت، حضرت صادق علیه السّلام را ملاقات کرده گفتم، یا ابن رسول اللّٰه مرا نصیحتی بفرمایید. فرمود: سفیان، دروغگو جوانمردی ندارد و پادشاهان برادر و حسود آسایش و بداخلاق بزرگواری. عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه باز بفرمایید. فرمود: سفیان، به خدا اعتماد کن مؤمن خواهی بود؛ و راضی باش به آنچه خدا قسمتت کرده، غنی و بی نیاز خواهی بود، و با همسایگان خود نیکو همسایگی کن، مسلمان خواهی بود؛ با فاجر و تبهکار مصاحبت نکن که فجور و تباهی را به تو می آموزد. در کارها با کسانی که از خدا میترسند مشورت کن.

عرض کردم یا ابن رسول الله باز هم بفرمایید. فرمود: سفیان، هر که عزت بدون داشتن فامیل و ثروت بدون مال و جلال بدون سلطنت میخواهد، از خواری معصیت و گناه به عزت اطاعت و بندگی خدا برگردد. عرض کردم باز هم بفرمایید، فرمود: یا سفیان، پدرم مرا به سه کار امر کرد و از سه کار بازداشت. از چیزهایی که به من فرمود این بود: پسرم، هر که با رفیق بد مصاحبت کند سالم نمی ماند و هر که در جاهای بد رفت و آمد کند مورد اتهام قرار می گیرد و هر که مالک زبان خود نباشد پشیمان می شود.

1- . امالی 1: 132
2- . خصال 1: 11

زبان خویش را به سخن خوب عادت بده تا از خوبی بهره بگیری؛ زبان هر طوری که او را عادت بدهی، عادت می کند. او آماده است راهی برود که تو او را می بری، چه خوب باشد و چه بد، هر طور عادت پذیرد.(1)

7. تفسیر علی بن ابراهیم: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص! دنیا در نظر من مانند مردار است که در هنگام اضطرار از آن استفاده میکنم. یا حفص، خدا میداند بندگان چه خواهند کرد و به کجا رهسپارند، در موقع کار زشت بر آن ها حلم میکند چون قبلا میدانسته. مبادا اینکه خداوند فعلا پی گیر اعمال تو نیست فریبت بدهد، چون از دستش رهایی نداری. بعد این آیه را تلاوت نمود:

«تِلْکَ الدّٰارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ».(2)

{آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آنِ پرهیزگاران است.} پس از تلاوت آیه، آن حضرت علیه السّلام شروع به گریه نموده فرمود: به خدا قسم آرزوها در مقابل این آیه نابود شده است.

سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند رستگار شدند ابرار و نیکان. میدانی آن ها کیانند. آن ها کسانی هستند که مورچه از ایشان آزار نمی بیند. در علم همین کافی است که انسان خداترس باشد و در جهل همین که فریب لطف خدا را بخورد. حفص، برای نادان هفتاد گناه می آمرزند پیش از آنکه برای عالم یک گناه بیامرزند. هر که بیاموزد و تعلیم بدهد و عمل کند به آنچه عالم شده، در ملکوت آسمانها او را بزرگوار و باعظمت میخوانند. (گفته شده که فرمود:) بیاموزد برای خدا و عمل کند برای خدا و برای خدا به دیگران تعلیم دهد.

عرض کردم فدایت شوم، حد و مرز زهد در دنیا چیست؟ فرمود: خداوند در قرآن مرز زهد را تعیین فرمود «لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ»(3) {

1- . خصال 1: 8

2- . قصص / 83
3- . حديد / 23

تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید. }

داناترین مردم نسبت به خدا، ترسانترین آن ها از خداست، و ترسانترین مردم، عالمترین آن ها نسبت به خدا است، و داناترین مردم نسبت به خدا زاهدترین مردم است در دنیا. مردی به آن جناب عرض کرد: مرا سفارشی بفرمایید، فرمود: هر جا هستی از خدا بپرهیز، دیگر وحشتی نخواهی داشت.(1)

8. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دریا همسایه ندارد و پادشاه دوست، و سلامتی قیمت. بسا از اشخاص که مشمول نعمت قرار گرفته اند با اینکه خودشان نمیدانند.(2)

9. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز از پنج شخص محال است: خیر خواهی از حسود محال است. مهربانی از دشمن و احترام از فاسق و وفا از زن و جلال و هیبت از فقیر.(3)

10. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز همین طوری که میگویم هست: بخیل آسایش ندارد و حسود لذت و پادشاه وفا و دروغگو مروت و سفیه عظمت.(4)

11. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پنج خصلت است که هر کس در او یکی از آن ها نباشد، بهره زیادی در او نخواهد بود. اولی وفا است، دوم دوراندیشی، سوم حیا، چهارم حسن خلق، پنجم که جامع این صفات است آزادمنشی است.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم: 493
2- . خصال 1: 106
3- . خصال 1: 129
4- . خصال 1: 130
5- . خصال 1: 136

12. امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آن ها را از دست بدهد پیوسته در زندگی او نقص است و عقل خود را از دست داده و دل همیشه مشغول دارد، اول صحت بدن، دوم امن و آسایش، سوم وسعت زندگی، چهارم یار و انیس موافق. عرض کردم: انیس موافق چیست؟ فرمود: زن صالح و فرزند صالح و دوست صالح و پنجم که جامع این صفات است آرامش است.(1)

13. خصال: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: هفت نفرند که اعمال خود را فاسد می کنند: 1. شخص حلیم که دارای علم زیاد است ولی شناخته نمی شود و نه از او یادی می کنند. 2. شخص حکیمی که مال خود را به کسی که دروغگو و منکر لطفی است که به او شده، قرض میدهد. 3. مردی که به شخص مکار و خائن اطمینان میکند. 4. آقا و سرور بی رحمی که سخت گیر و تندخو است. 5. مادری که سر فرزند خویش را پنهان نمی کند و نسبت به او افشاگری میکند. 6. کسی که به سرعت برادران را مورد سرزنش قرار میدهد. 7. کسی که با برادر خود به جدال و دشمنی می پردازد.(2)

14. خصال: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: هیچ گاه متکبر نباید توقع شنیدن تعریف از خود را داشته باشد و نه نیرنگ باز توقع دوست فراوان و نه بی ادب شخصیت و بزرگواری را و نه شخص بخیل متوقع صله رحم باشد. و نه کسی که مردم را مسخره می کند متوقع دوستی باصفا باشد و نه کسی که اطلاعات کم در دین دارد متوقع قضا و داوری باشد. و نه غیبت کننده امید سلامتی و نه حسود آسایش دل و نباید کسی که سرزنش بر گناه کوچک می کند توقع بزرگواری داشته باشد و نه کم تجربه که خودرای هم هست، آرزوی ریاست.(3)

15. خصال: امام صادق علیه السّلام به شخصی نوشت: اگر مایلی تا هنگام مرگ دارای اعمال نیک باشی و در آن هنگام بهترین اعمال را داشته باشی، حق خدا

1- . خصال 1: 136
2- . خصال 1: 5
3- . خصال 1: 53

را بزرگ شمار که نعمت او را صرف در معصیت نکنی و حلم خدا موجب فریبت نشود و هر کس را که یاد ما می کند و ادعای محبت ما را می نماید گرامی بدار. به تو ربطی ندارد که او دروغ میگوید یا راست، تو از نیت خود بهره مند می شوی و او زیان دروغ خویش را می برد.

16. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که فرمود: ابتدای عنوان نامه عمل مؤمن بعد از مرگ، قضاوت مردم است در باره او، خوب بگویند یا بد. و اولین هدیه خدا به مؤمن، بخشش خداوند است نسبت به او و کسانی که پشت سر جنازه اش بوده اند. بعد فرمود: ای فضل، شخص از مسجد برنمی گردد مگر با کمتر چیزی از این سه: 1. یا دعایی که میکند و به وسیله آن داخل بهشت می شود، و یا دعایی که به وسیله آن بلاء از او برطرف می شود، و یا برادری را در راه خدا به دست می آورد.

سپس اضافه نمود که پیامبر اکرم فرمود:" بهره نبرده مرد مسلمان بهره ای بعد از اسلام مانند برادری که در راه خدا به دست می آورد" سپس فرمود: ای فضل، مبادا به فقرای شیعیان ما بی اعتنا باشید؛ همانا یک فقیر شیعه روز قیامت به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت خواهد کرد. آنگاه فرمود: یا فضل، مؤمن را مؤمن نامیده اند چون او امان از خدا خواسته و خداوند امان او را پذیرفته است. سپس فرمود: مگر نشنیده ای گفتار دشمنان خودتان را که وقتی می بینند شخص در روز قیامت برای دوستش شفاعت می کند، میگویند: فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ؛ ما شفیعی نداریم و نه دوست مهربانی.(1)

17. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام به اصحاب خود فرمود: از من سخنی بشنوید که برای شما از بهترین اسبهایی که پاهایشان خطوط سیاه دارد بهتر است: هیچ کدام از شما راجع به چیزی که مربوط به او نیست سخن نگوید. بیشتر از حرفهایی را که به دردش میخورد نیز رها کند تا بداند جای حرف زدن کجا است.

1- . امالی 1: 45

بسیار اتفاق می افتد که کسی در جایی حرفی میزند و با سخن خویش به خود خیانت می کند. هیچ کدام از شما بحث و گفتگو با سفیه و حلیم نکند. زیرا هر کس با حلیم بحث نماید او را به نهایت (تحمل) می رساند و کسی که با نادان بحث کند پستش مینماید. چنان برادر خود را در غیبتش یاد کنید که دوست دارید او از شما در غیبتتان یاد کند. عمل کنید مانند کسی که میداند پاداش نیکوکاری او را میدهند و بر تبهکاری مؤاخذه اش خواهند نمود.(1)

18. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: چهار چیز در تورات هست که در کنار آن چهار چیز است. هر که بر دنیا اندوهناک باشد بر خدا خشمگین است، و هر که بر مصیبتی که به او وارد شده شکر کند خدا را شکر کرده، و هر که به ثروتمندی برسد و در مقابل او کوچکی کند تا از قدرت مالی اش استفاده نماید 3/ 2 دین خود را از دست داده، و هر که داخل آتش شود از کسانی که قرآن خوانند او از کسانی است که آیات خدا را به مسخره گرفته و چهار چیزی که در کنار آن است اینها است: 1. هر طور پاداش بدهی پاداش میگیری. 2. هر که مالک چیزی شد آن را به خود اختصاص می دهد. 3. هر که مشورت نکرد پشیمان شد. 4. فقر، مرگ بزرگتر است.(2)

19. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که ادرار خود را به زحمت نگهداشته، اظهار نظر و رای او مقبول نیست. پادشاهان دوست ندارند. حسود ثروت ندارد. احتیاطکار نیست کسی که توجه به عواقب کار نمی کند، توجه به عواقب کار نتیجه دلهای بیدار است.(3)

20. امالی طوسی: عبد العزیز بن محمد گفت، سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسید در حالی که من هم حضور داشتم؛ حضرت صادق به او فرمود: سفیان تو شخصی هستی که مورد توجه (خلیفه ای) و من مردی هستم که زود برایم

1- . امالی 1: 229
2- . امالی 1: 233 و روایت کرده مفید در مجالس: 111
3- . امالی 1: 307

حرف درمیآورند، هر چه مایلی بپرس. عرض کرد، من خدمت شما نیامده ام مگر برای استفاده.

فرمود: سفیان، من چنین میدانم که کار نیک تکمیل نمی شود مگر با سه چیز: عجله کردن و پنهان داشتن و کوچک شمردن. زیرا وقتی عجله کردی به چنگش آورده ای و وقتی پنهان نمودی تمام و کاملش کرده ای و وقتی او را در نزد کسی که به خاطر او انجام داده ای کوچک انگاشتی، بزرگ می شود. سفیان، هر گاه خدا به یکی از شما نعمتی ارزانی داشت او را ستایش کند و اگر گرفتار تنگدستی شد استغفار نماید و اگر مطلبی او را اندوهگین کرد بگوید: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِ الْعَظِيمِ». سفیان، سه چیز است که ارزش زیادی دارد! سخن خوبی که مؤمن آن را بشنود و حفظ کند تا هدیه نماید به برادر مؤمن خود، چه هدیه عالیای است؛ و فرمود: سفیان، کار نیک مانند نام اوست، هیچ چیز از نیکوکاری بزرگتر نیست مگر ثوابش؛ چنین نیست که هر کس دوست داشته باشد نیکوکاری کند بتواند انجام دهد و نه هر که علاقمند به قدرت باشد قدرت پیدا کند و نه هر که قدرت پیدا کرد به او اجازه دهند؛ وقتی علاقه و قدرت و اجازه جمع شد، در چنین موقعی برای جوینده و کسی که به او نیکی می شود، سعادت تکمیل شده است.(1)

21. علل الشرایع: هشام بن سالم گفت، از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که به حمران میفرمود: حمران، به کسانی که پست تر از تو هستند نگاه کن و به آن ها که در (از نظر مالی از تو) بالاتر هستند نگاه نکن. این روش ترا به آنچه خدا برایت قسمت کرده قانع تر می کند و به افزایش روزی از جانب خدا شایسته تر می شوی. بدان که عمل دائم و کم با یقین بهتر است از عمل زیاد بدون یقین. و بدان که هیچ ورعی مانند پرهیز از حرامها نیست و خودداری از آزار مؤمنین در غیبت؟؟ آن ها و هیچ زندگی گواراتر از اخلاق خوش وجود ندارد و مالی سودمندتر از قناعت به کم کافی نیست. هیچ نادانی زیانمندتر از خودپسندی نیست.(2)

1- . امالی 2: 94
2- . علل الشرایع: 559

22. علل الشرائع: حضرت باقر علیه السّلام به محمد بن مسلم فرمود، مبادا مردم تو را نسبت به نفس خویش فریب دهند؛ کار مربوط به تو است نه آن ها. روز را در این راه و آن راه به پایان نبر. با تو کسانی هستند که اعمالت را بررسی می کنند. مبادا کار نیکی را که انجام میدهی کوچک شماری زیرا وقتی نتیجه آن را می یابی که موجب خوشحالی ات می شود و هیچ کار بدی را که انجام دادی نیز کوچک نشمار زیرا وقتی نتیجه آن را یافتی موجب ناراحتی ات می شود. نیکی کن، من هرگز چیزی را ندیده ام که بیشتر در جستجوی انسان باشد و سریعتر به شخص برسد از کار نیکی که جبران یک خطای قدیمی باشد.

در کتاب مجالس مفید: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام همین حدیث را نقل کرد و در آخر آن امام افزود: إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّاکِرِینَ.(1) {خوبی ها بدی ها را از میان می برد این برای پندگیرندگان پندی است.}

23. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بدان که نماز دستاویز خداست در زمین، هر کس بخواهد بداند چقدر از نماز خود بهره مند شده، دقت نماید اگر نمازش مانع ارتکاب کارهای زشت و ناپسند شده، به مقدار خودداری از محرمات سود برده و هر که بخواهد بداند چه چیزی در نزد خدا دارد، ببیند خدا چه چیزی (جایگاهی) در نزد او دارد. هر کس در خلوت کاری را می کند، دقت نماید اگر کار نیک و خوبی است ادامه دهد و اگر زشت و ناپسند است از آن پرهیز کند زیرا خداوند شایسته تر به وفانمودن و افزایش دادن است. هر کس کار بدی را پنهانی انجام داده، کار نیک را نیز پنهان انجام دهد و هر که کار بدی را آشکارا انجام داده، عمل نیک را نیز آشکارا انجام دهد.(2)

24. محاسن: عبد الحمید طایی گفت، حضرت صادق علیه السّلام نامه ای توسط من به عبد اللّه بن معاویه که در فارس بود فرستاد. نوشت: هر که از خدا

1- . علل الشرایع: 559
2- . معانی الاخبار: 236

بپرهیزد خدا نگهش میدارد و هر که او را شکر گوید، نعمت او را افزایش می دهد، و هر که به خدا قرض بدهد، پاداشش می دهد.(1)

25. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام میفرمود: تقوی و پرهیزگاری را از دست ندهید. ورع، کوشش، راستگویی، ادای امانت و خوش اخلاقی، خوشرفتاری با همسایگان. مردم را به سوی ما دعوت کنید نه با زبانتان، و باعث افتخار ما باشید نه باعث ننگ و عار ما. سعی کنید سجده ها و رکوع را طولانی نمایید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد، شیطان از پشت سر او فریاد میزند، وای بر من، اینها اطاعت کردند من معصیت، و اینها سجده نمودند من مخالفت کردم.(2)

26. قصص الأنبیاء: ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مزاح و شوخی نکن، نورانیتت از میان می رود و دروغ نگو، ارزش خود را از دست میدهی.

از دو صفت بپرهیز: دلتنگی و تنبلی؛ زیرا اگر دلتنگ و آزرده باشی بر حق صبر نخواهی نمود و اگر تنبلی کنی حق کسی را ادا نخواهی کرد. عیسی مسیح میگفت، هر که زیاد گرفتاری داشته باشد بیمار می شود و هر که بداخلاق باشد خود را عذاب میدهد و هر که زیاد صحبت کند خطایش زیاد می شود و هر که زیاد دروغ بگوید ارزش خود را از دست می دهد و هر که به مردم ناسزا بگوید جوانمردی را از دست می دهد.(3)

27. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بهترین سفارشات و لازم ترین آن ها این است که خدا را فراموش نکنی و پیوسته به یاد او باشی. و معصیتش را ننمایی و در حال نشستن یا ایستاده او را پرستش کنی، مبادا فریب نعمت او را بخوری، پیوسته شکرگزارش باش. مبادا از زیر سایه عظمت و جلالش خارج شوی که گمراه خواهی شد و در بیابان هلاکت می یافتی. و اگر دچار بلا و

1- . محاسن برقی: 3، زیر عدد 2
2- . محاسن برقی: 18، زیر عدد 50
3- . قصص الانبیاء: 273

گرفتاری شدی و آتش غم و اندوه ترا سوزانید، بدان که در لابلای بلاهای خدا کرامات و الطاف ابدی او نهفته است و غم و اندوه او موجب رضا و نزدیکی به خدا می شود اگر چه پس از مدتها باشد. به به! چه غنیمتی می برد کسی که متوجه نکته این باشد و توفیق یابد.(1)

28. مصباح الشریعه: روایت شده که مردی از پیامبر اکرم تقاضای وصیت و اندرز نمود، به او فرمود: هرگز خشمگین مشو، زیرا در خشم نزاع با خداست. عرض کرد بیشتر بفرمایید، فرمود: بپرهیز از چیزی که باید از آن عذر و پوزش بخواهی زیرا در این عمل شرک خفی است. گفت بیشتر بفرمایید. فرمود: نماز بخوان همچون کسی که میخواهد با نماز وداع کند زیرا در چنین نمازی رسیدن و نزدیک شدن به خدا است. باز گفت اضافه بفرمایید، فرمود: از خدا خجالت بکش همان طوری که از همسایگان صالحت خجالت میکشی؛ در این عمل افزایش یقین است. خداوند آنچه گذشتگان و آیندگان، مردم را نصیحت و سفارش کنند، در یک خصلت و صفت تکمیل نموده و آن تقوی است. فرموده: «وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ»(2) {و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید.}

ما به آنها که قبل از شما کتاب داده بودیم و شما را به پرهیزکاری از خدا سفارش کردیم. در تقوی مجموعه عبادات صالح است و به وسیله همان تقوی به درجات عالی و نهایی ترین مراتب میرسید. و زندگی عالی در پناه خدا و انس دایم (با او) به وسیله همین تقوی بوده است. خداوند میفرماید «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ *فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ»(3) {در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند.}.

1- . مصباح الشریعه: 50 باب 73
2- . نساء / 131
3- . قمر / 54 . 55

29. کشف الغمه: حضرت صادق علیه السّلام روزی به سفیان ثوری فرمود: سفیان، هر گاه خدا به تو نعمتی ارزانی داشت و مایل بودی آن نعمت پایدار بماند، زیاد حمد و سپاس خدا را بکن. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»(1) {اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.} اگر شکرگزاری کردید برای شما افزایش میدهم. و هر گاه دچار تنگدستی شدی زیاد استغفار کن زیرا خداوند می فرماید: «اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ»(2) { و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.}

«از خدا طلب مغفرت کنید، او بخشنده است. از آسمان برای شما باران فراوان و پی در پی میفرستد و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند». امام فرمود: یعنی در دنیا و «به شما باغها ارزانی میدارد» فرمود یعنی در آخرت.

سفیان، هر گاه مطلبی ترا غمگین کرد، چه مربوط به سلطان باشد یا دیگری، زیاد بگو «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه». این ذکر کلید فرج و گنجی از گنجینه های بهشت است.(3)

30. کشف الغمه: ابن ابی حازم گوید: نزد امام صادق علیه السّلام بودم که دربان آمد و گفت: سفیان ثوری دم درب خانه است. آن حضرت فرمود: اذن بده، سفیان وارد شد، حضرت امام صادق علیه السّلام به او فرمود: سفیان، تو شخصی هستی که مورد توجه خلیفه ای و من مردی هستم که از خلیفه پرهیز دارم، پیش از آنکه طرد شوی از نزدم بیرون شو. سفیان عرض کرد: برایم حدیث بگو تا بشنوم و مجلس را ترک کنم. امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرانش روایت کرده

1- . ابراهیم / 7
2- . نوح / 10 . 12
3- . کشف الغمه 2: 368

است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه خدا به یکی از شما نعمتی ارزانی داشت او را ستایش کند و اگر گرفتار تنگدستی شد استغفار نماید و اگر مطلبی او را اندوهگین کرد بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. سفیان، (اینها) سه چیز است که بسیار ارزشمند است و هدیهای عالی است.(1)

31. امام صادق علیه السّلام همیشه می فرمود: کار نیک و معروف تمام نمی شود جز با سه چیز: عجله در آن و کوچک شمردنش و پوشاندنش.

32. از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند، چرا خداوند ربا را حرام نموده است؟ فرمود: تا مردم از نیکوکاری خودداری نکنند.

33. کشف الغمه: یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم. ایشان فرزند خود موسی بن جعفر علیه السّلام را وصیت و سفارش می کرد. از قسمتهایی که من حفظ کردم این بود که فرمود: پسرم! وصیتم را بپذیر و سخنم را حفظ کن تا سعادتمند زندگی کنی و عاقبت بخیر باشی.

پسرم، هر که به آنچه خدا به او ارزانی داشته قانع باشد بی نیاز است و هر که به مال دیگران چشم داشته باشد فقیر از دنیا می رود، و هر که به آنچه خداوند روزیش نموده راضی نباشد خدا را در قضایش متهم نموده، هر که لغزش خود را کوچک شمارد لغزش دیگران را بزرگ می شمارد، و هر که لغزش دیگران را کوچک انگارد لغزش خود را بزرگ می شمارد. پسرم، هر که اسرار و عیوب دیگران را برملا سازد، اسرار و عیوب خود را برملا ساخته و هر که شمشیر ستم از نیام بکشد به همان شمشیر کشته خواهد شد. و هر که برای برادر خود چاهی بکند در آن سقوط خواهد نمود و هر که در کارهای نادانان شرکت کند بی مقدار می شود و هر که با دانشمندان آمیزش کند سنگین می شود. و هر که در جاهای ناصحیح رفت و آمد کند متهم می شود.

1- . کشف الغمه 2: 358

پسرم، حق را بگو چه به نفع و چه به ضرر خودت باشد. از سخن چینی بپرهیز زیرا سخن چینی بذر کینه را در دل مردم می پاشد. پسرم، هر گاه جود و بخشش خواستی به معدنهای آن مراجعه کن زیرا جود دارای معدنها است و معدنهای آن دارای ریشه ها و اصولی است و اصول آن دارای شاخه ها و فروعی است و شاخه هایش دارای میوه ها است. هیچ میوه ای خوشگوار نمی شود مگر به وسیله شاخه و شاخه به وسیله ریشه و ریشه به وسیله معدن پاک. پسرم، وقتی به دیدن کسی میروی با نیکان و اخیار دیدار کن، نه با بدان و فجار زیرا تبهکاران همچون سنگی هستند که هرگز آب از آن ها تراوش نمی کند و درختی هستند که برگ سبزی نخواهند داشت و شوره زاری هستند که گیاه در آن نمیروید.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: پدرم این سفارش را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت.(1)

34. کشف الغمه: نقل شده که مردی دهاتی پیوسته نزد امام صادق علیه السّلام رفت و آمد داشت. مدتی امام او را ملاقات نکرد، از حالش جویا شد. شخصی که تصمیم داشت از آن مرد عیبجویی کند و از مقامش بکاهد، گفت آقا، آن مرد، عامی و دهاتی است. حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود: اصل مرد عقل اوست و شرافتش دین او و بزرگواریش تقوای اوست، مردم از نظر انتساب به آدم برابرند. آن مرد خجالت کشید.(2)

35. حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: سلامتی کمیاب است به طوری که محل به دست آوردن آن پنهان شده، اگر بتوان آن را به دست آورد ممکن است در گمنامی باشد؛ اگر در گمنامی نیافتی ممکن است در خاموشی باشد، اگر در خاموشی به جستجویش رفتی و نیافتی، ممکن است در خلوت پیدا کنی و اگر در خلوت گزینی نیافتی ممکن است در میان سخنان گذشتگان پاک جایش را پیدا کنی.

سعادتمند کسی است که در دل خود خلوتی بیابد که به آن اشتغال ورزد.

1- . کشف الغمه 2: 369
2- . کشف الغمه 2: 370

36. ابراهیم بن مسعود گفت، مردی از تجار با حضرت صادق علیه السّلام رفت و آمد داشت و گفتگو میکرد و امام علیه السّلام او را به عنوان مرد خوبی می شناخت اما حالش تغییر کرد و شروع به شکایت از اوضاع خود خدمت امام کرد. امام صادق علیه السّلام به او فرمود: ناراحت اگر روزی به تنگدستی مبتلا شدی مأیوس نباش، تو که مدتها در ثروت و رفاه بودی. یأس کفر است شاید به زودی خداوند غنی و بی نیازی را نصیبت نماید.

به خدا گمان بد مبر، خداوند به انجام کار خوب شایسته تر است.(1)

37. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: انسان دارای خصلتهایی است، تکیه بر هر خصلتی داشته باشد نباید بر خیانت و دروغ متکی شود.(2)

38. جابر بن عون گفت، مردی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد، بین من و چند نفر در مورد کارهایی که من تصمیم دارم آن را ترک کنم نزاع شد. آنها میگویند رها کردن تو یک نوع خفت و خواری است. حضرت صادق علیه السّلام فرمود خوار و ذلیل ظالم است.(3)

39. اسماعیل بن جعفر از جد بزرگوارش نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از حسن اسلام شخص، ترک کردن او است چیزهایی را که برایش مفید نیست.

40. محمد بن بشیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خداوند به دنیا دستور داد خدمتکار کسی باش که خدمتکار من است و به زحمت انداز کسی را که خدمتکار تو است.(4)

41. از اصمعی نقل شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نماز وسیله تقرب هر پرهیزکار است و حج، پیکار و جهاد هر ناتوان. زکات بدن روزه است.

1- . کشف الغمه 2: 374
2- . کشف الغمه 2: 375
3- . کشف الغمه 2: 377
4- . کشف الغمه 2: 395

دعاکننده بدون عمل مانند تیرزنی است که کمانش زه ندارد. روزی را به وسیله صدقه بجویید، اموال خود را به وسیله زکات محافظت کنید. فقیر نشد هر که اقتصاد داشت و میانه رو بود. اندازه داشتن و با حساب خرج نمودن نیمی از رموز زندگی است. محبت و مهربانی نیمی از عقل است. کمی عیال یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون نماید آن ها را نافرمان و عاق است. هر که هنگام مصیبت دست بر ران خود بکوبد، اجر خویش را از دست داده. نیکوکاری نیست مگر در نزد کسی که شرافت خانوادگی یا دین داشته باشد. خداوند صبر را به مقدار مصیبت می دهد، و رزق و روزی را به اندازه خرج، هر که در زندگی حساب داشته باشد خدا او را روزی می بخشد و هر که تبذیر و زیاده روی کند خداوند محرومش مینماید.(1)

42. یکی از اصحاب آن حضرت علیه السّلام گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، ایشان فرزند خود موسی بن جعفر علیه السّلام را وصیت و سفارش می کرد؛ از قسمتهایی که من حفظ کردم این بود که فرمود: پسرم! وصیتم را بپذیر و سخنم را حفظ کن تا سعادتمند زندگی کنی و عاقبت به خیر باشی.

پسرم، هر که قانع باشد به آنچه خدا به او ارزانی داشته بی نیاز است و هر که به مال دیگران چشم داشته باشد فقیر از دنیا می رود، و هر که راضی نباشد به آنچه خداوند روزیش نموده، خدا را در قضایش متهم نموده. هر که لغزش خود را کوچک شمارد لغزش دیگران را بزرگ می شمارد، و هر که لغزش دیگران را کوچک انگارد لغزش خود را بزرگ می شمارد. پسرم، هر که اسرار و عیوب دیگران برملا سازد، اسرار و عیوب خود را برملا ساخته و هر که شمشیر ستم از نیام بکشد، به همان شمشیر کشته خواهد شد. و هر که برای برادر خود چاهی بکند در آن سقوط خواهد نمود و هر که در کارهای نادانان شرکت کند بی مقدار می شود و هر که با دانشمندان

1- . کشف الغمه 2: 396

آمیزش کند سنگین می شود، و هر که در جاهای ناصحیح رفت و آمد کند متهم می شود.

پسرم، حق را بگو چه بر نفع و چه بر ضرر خودت باشد. از سخن چینی بپرهیز زیرا سخن چینی بذر کینه را در دل مردم می پاشد. پسرم، هر گاه جود و بخشش خواستی، به معدنهای آن مراجعه کن زیرا جود دارای معدنها است و معدنهای آن دارای ریشه ها و اصولی است و اصول آن دارای شاخه ها و فروعی است و شاخه هایش دارای میوه ها است. هیچ میوه ای خوشگوار نمی شود مگر به وسیله شاخه و شاخه به وسیله ریشه و ریشه به وسیله معدن پاک. پسرم، وقتی به دیدن (کسی) میروی، با نیکان و اخیار دیدار کن نه با بدان و فجار زیرا تبهکاران همچون سنگی هستند که هرگز آب از آن ها تراوش نمی کند و درختی هستند که برگ سبزی نخواهند داشت و شوره زاری هستند که گیاه در آن نمیروید.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: پدرم این سفارش را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت.(1)

43. عنبسه خثعمی که مرد خوبی بود گفت، از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: از دشمنی و خصومت در دین بپرهیزید زیرا دل را مشغول میدارد و موجب نفاق می شود.(2)

44. امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی از برادرت چیزی شنیدی که ناراحتت کرد غمگین مشو، زیرا اگر آن چیزی که او گفته صحیح است، این کیفری است برای عمل تو که زودتر آمده، اما اگر آنچه او گفته صحیح نیست، این خود حسنه ایست که تو آن را انجام نداده ای.

فرمود: حضرت موسی به خداوند عرض کرد: پروردگارا، کاری بکن که احدی جز تعریف از من ننماید. فرمود: موسی، این کار را برای خود نکرده ام.

1- . کشف الغمه 2: 369
2- . کشف الغمه 2: 398

45. آبی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند، چرا مردم در هنگام قحطی و گرانی معمولا سیر نمی شوند و بیشتر گرسنه هستند تا هنگام فراوانی. فرمود: چون آن ها فرزندان همین زمین هستند و از زمین ساخته شده اند، وقتی قحط سالی شود آن ها نیز به قحطی مبتلا می شوند. وقتی در زمین فراوانی باشد، آن ها نیز (با آن) معامله بی میلی و فراوانی میکنند.(1)

46. مردی به حضرت صادق علیه السّلام از همسایه خود شکایت کرد. فرمود: صبر کن. عرض کرد، مردم به من نسبت خواری و ذلت میدهند. فرمود: خوار و ذلیل کسی است که ظالم باشد. آن حضرت علیه السّلام فرمود: چهار چیز کمش زیاد است: آتش ، دشمنی ، فقر و بیماری.

47. امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی دنیا به کسی رو آورد محاسن و نیکیهای دیگران را به او می بخشد و اما وقتی دنیا پشت کرد محاسن و نیکیهای خود شخص را از او سلب می کند.(2)

48. شخصی از کنار امام علیه السّلام میگذشت و آن جناب مشغول غذا خوردن بودند، امام قبل از سلام، او را دعوت به غذا نمود. گفت، سنت بر این است که اول سلام کنی بعد دعوت به غذا (امام که سلام را عمدا ترک کرده بود) فرمود: این از فقاهتهای عراقی است که بوی بخل و خست می دهد.(3)

49. امام صادق علیه السّلام فرمود: قرآن ظاهری شگفت انگیز و جالب دارد و باطنی ژرف و عمیق.

50. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در مورد خود انصاف داشته باشد به عنوان حکم و داور برای دیگران انتخاب می شود.

1- . کشف الغمه 2: 414
2- . کشف الغمه 2: 416
3- . کشف الغمه 2: 417

51.امام صادق علیه السّلام فرمود: نان را احترام کنید، خداوند به او احترام بخشیده. عرض کردند: احترام نان چگونه است؟ فرمود آن را تکه تکه نکنید و پایمال ننمایید، وقتی حاضر شد منتظر دیگران نشوید.(1)

52. امام صادق علیه السّلام فرمود: حفظ نمودن شخص دوست خود را پس از وفات او در مورد اموال و ترکه اش، بزرگواری است.

53. امام صادق علیه السّلام فرمود: چیزی مرا بیشتر مسرور نمی کند از اینکه کار نیکی که کردی، متعاقب آن نیکوکاری دیگری بکنی زیرا منع بعد، تشکر از کمک قبل را هم قطع می کند.

54. امام صادق علیه السّلام فرمود: من هم گاهی آنقدر خرج میکنم که دست تنگ میشوم. با خدا به وسیله صدقه معامله و تجارت مینمایم.

55. امام صادق علیه السّلام فرمود: عزت همیشه در اضطراب است تا وارد خانه ای می شود که اهل آن خانه از آنچه مردم دارند مأیوس است. عزت در آن خانواده منزل میگیرد.

56. امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی وارد خانه برادرت شدی تمام احترامات و لطفهای او را بپذیر مگر نشستن در صدر مجلس.

57. امام صادق علیه السّلام فرمود: کفاره خدمت برای سلطان، احسان به برادران است.

58. امام صادق علیه السّلام بیمار شد، فرمود: خدایا! این بیماری را برایم سبب تأدیب قرار بده نه اینکه بر من خشم گرفته باشی.

59. امام صادق علیه السّلام فرمود: دختران حسنات هستند و پسران نعمت، در مقابل حسنات به انسان ثواب میدهند و از نعمتها بازخواست می کنند.

60. امام صادق علیه السّلام فرمود: بپرهیز از لغزشهایی که به واسطه اعتمادهای بی جا پیش می آید که قابل اغماض نیست.

1- . كشف الغمه 2: 417

61. عرض شد آقا ! آب چه مزهای دارد؟ فرمود: مزه زندگی.

62. امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از عیب خجالت نمیکشد، هنگام پیری از نادانی خودداری نمیکند و از خدا به پشت سر نمی ترسد.

63. امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین مردم کسی است که در او پنج خصلت جمع شود: وقتی کار نیک میکند شاد است و وقتی کار بد انجام میدهد استغفار میکند. وقتی به او چیزی بدهند سپاسگزار است و وقتی گرفتار شود صبر میکند. و وقتی به او ستم شود میبخشد.

64. امام صادق علیه السّلام فرمود: بپرهیزید از سر به سر گذاشتن با شعراء زیرا آن ها در مورد ستایش و مدح بخیل هستند ولی در مورد هجو خیلی کریمند.

آن حضرت علیه السّلام فرمود: من به سرعت حاجت دشمنم را برمیآورم مبادا او را رد کنم و از من بی نیاز شود.

65. امام صادق علیه السّلام پیوسته میفرمود: خدایا تو به عفو و گذشت سزاوارتری تا من به عقوبت و کیفر.

66. شخصی اعرابی خدمت امام صادق علیه السّلام رسید، (بعضی گفتهاند خدمت پدرش حضرت باقر علیه السّلام رسید) و گفت: آیا خدایی را که میپرستی دیده ای؟ فرمود: چیزی را که ندیده باشم نمی پرستم. گفت چگونه دیده ای او را؟ فرمود: او را دیده آشکارا نمی بیند ولی دلها با حقیقت ایمان می یابند. با حواس درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی شود. به وسیله نشانه و آیات معروف است و با علامتها موصوف، اوست خدایی که جز او خدایی نیست. اعرابی گفت: خدا میداند پیامبری را کجا قرار دهد.

67. امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند شش نفر را به شش کار هلاک می کند: فرمانروایان را به واسطه ستم، و عرب را به واسطه تعصب، و ثروتمندان ملاک را به واسطه کبر، و تاجران را به واسطه خیانت، و دهاتیها را به واسطه نادانی، و فقیهان را به واسطه حسد.

68. امام صادق علیه السّلامفرمود: جلوگیری از بخشیدن مال موجود بدگمانی به خدا و معبود است.

69. امام صادق علیه السّلام فرمود: پیوند خویشاوندی اجلها را به فراموشی می سپارد و خوش رفتاری با همسایگان موجب آبادی شهرها است. و پنهان صدقه دادن موجب افزایش مال است.

70. منصور دوانیقی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد یا ابا عبد الله، مرا در مورد عبد الله بن حسن و فرزندش که پیوسته علیه ما تبلیغ می کنند و فتنه و آشوب برپا مینمایند، معذور نمیداری؟ فرمود :تو اطلاع داری بین ما چگونه است؟ اگر قانع میشوی در جواب تو یک آیه از قرآن برایت بخوانم؟ گفت بفرمایید، این آیه را تلاوت نمود: «لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ»(1). { اگر [یهود] اخراج شوند، آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت، و اگر علیه آنان جنگی درگیرد [منافقان] آنها را یاری نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد و [دیگر] یاری نیابند. }

امام صادق علیه السلام با تلاوت آیه به او گوشزد می کنند که آن ها کاری را از پیش نخواهند برد.

منصور گفت کافی است و پیشانی امام را بوسید.

71. امام صادق علیه السّلام فرمود: به مردی که سفری در پیش داشت فرمود: خدا در این سفر روزی نصیبت کند و ره آورد و سوقات سفرت را خیر و نیکی قرار دهد.

72. امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند در دنیا مردم را به نام پدرانشان می خواند تا شناخته شوند ولی در آخرت به وسیله اعمالشان تا پاداش بگیرند. می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا و يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا» {ای مؤمنین و ای کافران }.

1- . حشر / 12

73. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس فتنه ای را برانگیزد خودش طعمه آن فتنه خواهد شد.

74. امام صادق علیه السّلام فرمود: خانواده شخص، اسیران زیردست اویند؛ به هر کس خداوند نعمتی ارزانی داشته بر اسیران خود توسعه بخشد، اگر این کار را نکند ممکن است نعمت از او زایل گردد.

75. امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی قلب اصلاح شود ظاهر انسان تقویت میگردد.

76. امام صادق علیه السّلام فرمود: چه فایده دارد که انسان در ظاهر عمل خوب انجام دهد ولی در پنهان کار بد کند. مگر به دل خویش مراجعه نمی کند و متوجه می شود که آن طور نیست. خداوند می فرماید: بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ انسان بر وضع خود بینا است.

77. ابو حنیفه به امام صادق علیه السّلام عرض کرد یا ابا عبد الله، چقدر شما در نماز تحمل داری. فرمود: وای بر تو یا نعمان، مگر نمیدانی نماز مایه تقرب هر پرهیزکار است و حج جهاد هر ناتوان و برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است و بهترین اعمال انتظار فرج از جانب خدا است. دعاکننده بدون عمل مانند تیر زننده ایست که کمانش زه ندارد. این جملات را حفظ کن.

روزی را به وسیله صدقه پایین بکشید (از آسمان) و مال را به وسیله زکات حفظ کنید. شخص مقتصد و میانه رو در معیشت فقیر نشود. اندازه گیری در مخارج نصف زندگی است. مهربانی نیمی از عقل است. پیری نیمی از گرفتاری است. کمی اهل و عیال یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون کند عاق و نافرمان آن ها است. هر کس موقع مصیبت بر ران خود بزند اجر و مزد خود را از بین برده. نیکوکاری نخواهد بود مگر در نزد شخص شرافتمند و دیندار. خداوند روزی را به اندازه مخارج میفرستد، صبر را به اندازه مصیبت. هر کس به پاداش دادن معتقد باشد بخشش میکند. اگر خدا برای مورچه خیری را میخواست به او بال و پر نمی داد؛ ابن حمدون اضافه نموده، هر کس در زندگی تقدیر و اندازه داشته

باشد خدا به او روزی می بخشد و هر که اسراف نماید و ولخرج باشد محرومش می کند. ابن حمدون جمله مربوط به مورچه را ذکر نکرده است.

78. به امام صادق علیه السّلام عرض کردند، چقدر شما فرزندت موسی را دوست داری؟ فرمود: مایل بودم که غیر از او فرزندی نداشته باشم تا احدی را در محبت و علاقه به او شریک نکنم.

79. امام صادق علیه السّلام فرمود: سوگند به خدا، سه مطلب از واقعیات است: 1. هرگز مال به وسیله صدقه و زکات کم نمی شود. 2. به هیچ کس ستمی نمی شود و او تصمیم می گیرد پاسخ آن ستم را بدهد ولی بعد خشم خود را فرو میخورد، خداوند به جای این تغییر تصمیم به او عزت می بخشد. و هیچ کس راه سؤال و درخواست از مردم را بر خود نگشود جز اینکه دری از فقر بر خود باز کرد.

80. امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که خداوند به وسیله آن ها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را میافزاید: 1. چشم پوشی از کسی که به تو ستم نموده است. 2. بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است. 3. پیوند خویشاوندی با کسی که با تو قطع رابطه نموده است.

81. امام صادق علیه السّلام فرمود: از نشانه های یقین این است که مردم را به وسیله کاری که موجب خشم خدا است خشنود نکنی. رزق را حرص حریص نمیکشاند و بی میلی شخص بی میل برنمیگرداند. اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند چنانچه از مرگ فرار می کند، روزی او را خواهد یافت همان طور که مرگ می یابد.

82. امام صادق علیه السّلام فرمود: جوانمردی شخص در نفس خویش یک نوع انتساب و همبستگی برای فرزندان و قبیله او است.

83. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس راستگو باشد عملش پاک می شود. و هر کس خوش نیت باشد روزیش افزایش داده می شود و هر کس نسبت به خانواده خود نیکوکار باشد عمرش زیاد می شود.

84. امام صادق علیه السّلام فرمود: از حسن ظن و خوش گمانی همین استفاده را ببر که دلت در آسایش است و کارت به سادگی برگزار می شود.(1)

85. امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن وقتی خشمگین شود، خشم او را از حق خارج نمی کند، و وقتی خشنود گردد، خشنودی او را به باطل نمی برد و اگر قدرت بیابد، بیشتر از حق خود نمی گیرد.

86. تذکره ابن حمدون: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تأخیر توبه گول خوردن است، و پیوسته کار را به آینده سپردن، سرگردانی است. و معتقد بودن که خدا باید چنین و چنان کند، یک نوع هلاکت است. و اصرار (بر گناه) از احساس امنیت است. فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ(2) {از مکر خدا در امان نیستند مگر تبهکاران. }

87. امام صادق علیه السّلام فرمود: نه هر کس چیزی را خواست قادر بر آن می شود و نه هر کس قادر شد توفیق می یابد و نه هر که توفیق یافت جای مناسب آن امر را پیدا می کند. وقتی نیت و قدرت و توفیق و پیدا کردن جای مناسب جمع شد، اینجاست که سعادت پیش آمده.

88. امام صادق علیه السّلام فرمود: صله رحم موجب آسانی حساب در قیامت می شود. خداوند فرموده است: وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ(3) {و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند. }

89. آبی گوید: شخصی در خدمت امام صادق علیه السّلام گفت: با پادشاهی و دریا همسایگی کن. فرمود: این سخن صحیح نیست، صحیح آن این است با پادشاه و دریا همسایگی نکن. زیرا سلطان موجب اذیتت می شود و دریا تو را سیرآب نمی کند.

1- . کشف الغمه 2: 420

2- . اعراف / 99

3- . رعد / 21

90. از امام صادق علیه السّلام درخواست کردند امتیازی برای امیرالمؤمنین علیه السّلام بفرمایید که کسی با ایشان شریک نباشد، فرمود: برتر از تمام خویشاوندان پیامبر بود به واسطه سبقت در ایمان و مقدم تر از تمام غیر خویشاوندان بود به واسطه خویشاوندی با پیامبر.

91. از امام صادق علیه السّلام نقل شده که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ از تاجهای عرب است.

92. امام صادق علیه السّلام فرمود: مصاحبت و رفاقت بیست ساله، خویشاوندی است.

93. روضه کافی: از اسماعیل بن جابر رسیده است که امام صادق علیه السّلام این نامه را به اصحاب خود نوشت و به آن ها دستور داد این نامه را به یکدیگر بیاموزند و در آن درنگ کنند و آن را بررسی کرده به کارش بندند، آن ها هم هر یک نسخه ای از آن را در نماز خانه منزل خویش نهاده بودند و هر گاه نمازشان به پایان می رسید در آن می نگریستند.

اسماعیل بن مخلّد سرّاج گفته است: این نامه از سوی امام صادق علیه السّلام به اصحابش فرستاده شد:

به نام خداوند بخشاینده مهربان. از پروردگارتان عافیت بطلبید و در صدد یافتن آرامش، وقار و سکینه باشید. شرم و حیا را در پیش گیرید و از آنچه نیکوکاران پیشین شما کناره گرفتند، کناره بگیرید، با اهل باطل مدارا کنید و ستم آنان را بر خویش تاب آورید. مبادا با آن ها درافتید و ستیزه کنید، و در مجالست و آمیزش و گفتگو با آن ها میان خود و خدا دیندار باشید، و به هنگام همنشینی و آمیزش و گفتگوی با ایشان که گریزی از آن نیست تقیّه در پیش گیرید که خداوند به شما دستور داده، آن را در پیوند با آن ها به کارش بندید. هر گاه به همنشینی با آن ها مجبور شدید بی گمان شما را خواهند آزرد و در چهره آن ها زشتی خواهید یافت، و اگر خداوند شرّ آن ها را از شما دفع نکند به شما یورش می آورند.

دشمنی و بدبینی که در سینه خود نسبت به شما دارند بیش از آن است که آشکار می کنند.

مجالس شما و آن ها یکی است ولی جان شما و آن ها از یکدیگر جداست و با هم أنس نمی گیرد. شما هرگز دوستشان نخواهید داشت و آن ها نیز شما را دوست ندارند ولی خداوند شما را با نمودن راه حق گرامی داشته و نسبت بدان آگاهیتان بخشیده است ولی آنان را شایسته حق قرار نداده است. با آن ها مدارا کنید و نسبت بدیشان صبر در پیش گیرید، و این در حالی است که آنان با شما سر سازش و شکیبایی ندارند. نیرنگ آن ها اندیشه های شیطانی است که از یکدیگر می گیرند و به یکدیگر می دهند.

همانا دشمنان خدا اگر بتوانند، شما را از حق باز می دارند ولی خدا شما را از آنان حفظ می کند، پس تقوای خدا در پیش گیرید و زبانتان را جز به خیر مگشایید.

بپرهیزید از اینکه زبان به گفتار دروغ و بهتان و گناه و دشمنی بیالایید، زیرا اگر زبان خود را از آنچه خدا نمی پسندد و شما را از آن بازداشته حفظ کنید، نزد پروردگارتان برایتان بهتر خواهد بود تا آنکه زبان آلوده کنید، زیرا آلودن زبان به آنچه خدا را ناخوش آید و از آن باز داشته، نزد خدای برای بنده هلاکت بار خواهد بود و مورد دشمنی خدا و کری و کوری و گنگی در روز رستخیز است و چنانچه خداوند در باره منافقان فرموده: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ» (1) { کرند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی آیند. }و «وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»(2) { و رخصت نمی یابند تا پوزش خواهند. }

بپرهیزید از اینکه دست به کاری بیالایید که خداوند (شما را) از آن بازداشته است. خموشی در پیش گیرید مگر در آنچه پیرامون آخرت خدای بزرگ سودتان رساند و پاداشتان دهد.

ص: 267

1- . بقره / 18
2- . مرسلات / 36

تهلیل و تقدیس و تسبیح و ستایش خدا بسیار کنید و به درگاهش زاری کنید و به آنچه نزد اوست گرایش یابید، از خیری که هیچ کس نمی تواند آن را ارزیابی کند و به کنهش رسد.

زبان خود را از آنچه خدا بازداشته بر حذر دارید و سخنان باطل مگویید که گوینده اش در آتش، جاودان خواهد بود، و ایشان همان کسانی هستند که بر این گونه سخنان بمیرند و به سوی خدا توبه نکنند و از آن دست نشویند.

بر شما باد به دعا، چه مسلمانان در رسیدن به نیازهایشان نزد پروردگار وسیله ای بهتر از دعا و گرایش به سوی خدا و زاری به درگاه او در اختیار ندارند. به هر آنچه خدا تشویقتان کرده گرایش یابید و در آنچه خدایتان به سوی آن خوانده پاسخش گویید تا رستگاری یابید و از عذاب خدا نجات پیدا کنید. مبادا خود را شیفته چیزی کنید که خدا آن را بر شما حرام ساخته، پس هر آن کس که پرده حرمت الهی را در دنیا بدرد، خداوند میان او و بهشت و نعمتها و لذّتهای بهشتی و کرامت پیوسته و جاودان بهشتیان، مانع گردد.

بدانید! چه بد می اندیشد کسی که به نافرمانی خدا و ارتکاب گناه فکر می کند و در پی لذّتهای دنیوی است که از صاحبانش گسسته می گردد و ترجیح می دهد پرده حرمت الهی را بدرد و آن را بر نعمتهای جاودان بهشتی و لذّات و ارجمندی بهشتیان رجحان می دهد.

وای به حال آن ها که چه تیره روز و بخت برگشته و بد حالند نزد خدایشان در روز رستخیز.

به خدا پناه برید از اینکه خداوند شما را برای ابد حفظ کند از آنکه نظیر آن ها گردید و از اینکه شما را همچون ایشان بیازماید و برای ما و شما جز در پرتو او نیرویی نیست.

ای گروه ره یافته! تقوای خدا در پیش گیرید. اگر خدا نعمتی را که به شما داده کامل کند آن را به پایان نبرد مگر آنکه به شما همان رساند که به صالحان پیش از شما رسانده است. شما را در جان و مالتان بیازماید، تا آنکه از دشمنان خدا آزار

فراوان بشنوید و صبر در پیش گیرید و به خود هموار کنید، و تا جایی که خوارتان کنند و دشمنتان دارند و بر شما ستم ورزند و شما تحمّل کنید و در این راه خشنودی خدا و آخرت را جویید، تا جایی که در آزار دشمنان خدا خشم فرو خورید، و شما را در باره عقیده به حق دروغگو شمارند و دشمن دارند و با شما بر سر آن کینه توزی کنند و باید بر همه اینها شکیب ورزید، و مصداق این همه همان است که جبرییل در کتاب خدا بر پیامبر شما نازل کرد، آنجا که فرمود:

«فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»(1) {پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه، صبر کردند، صبر کن، و برای آنان شتابزدگی به خرج مده.}و «وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلی ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا»(2). { و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند. }

به راستی پیغمبر خدا و رسولان پیش از وی تکذیب شدند و آزار کشیدند، و اگر شما را خوش آید، فرمان خدا در باره آن ها همان فرمانی است که در اصل آفرینش بدانها داد. آری اصل آفرینش در برابر کفری است که برای دیگران در علم خدا گذشته است و آن ها را برای آن آفریده و در برابر آن هایی که در قرآن خود از آن ها نام برده و فرموده: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَی النَّارِ»(3) {و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم.} پس در این تدبّر کنید و آن را بپذیرید و ندانسته نگیرید، زیرا هر کس این مطلب و نظایر آن را که خداوند در کتابش فرض کرده، اعم از امر الهی و نهی او در ترک دین خدا و ارتکاب گناهان که مستوجب خشم الهی است نادیده بگیرد، به روی در آتش جهنم افتد.

و فرمود: ای گروه رحمت شده و رستگار! همانا خداوند خیری را که به شما داده به کمال رساننده است، و بدانید که در علم خدا و فرمانش چنین نیست که یکی از خلقش حکم دین را به هوس و سلیقه یا به نظر و قیاس دریافت کند. خدا قرآن را

1- . احقاف / 35
2- . انعام / 34
3- . قصص / 41

فرو فرستاده و همه امور را در آن بیان داشته، و برای قرآن و آموختن آن گروهی مشخص ساخته، و برای آنان که خدا علم قرآن را به آنان سپرده روا نیست که به خواست و رأی و قیاس مفهوم آن را تفسیر کنند زیرا خداوند آن ها را در پرتو عملی که بدیشان سپرده و ویژه آن ها ساخته بی نیازشان کرده و به آنان ارجمندی بخشیده است و اینها نیز همان اهل ذکر می باشند که خدا به امّت فرمان داده از آن ها پرسش کنند، و هم ایشانند که هر که از آن ها پرسد، با ملاحظه اینکه در علم خدا گذشته است که باید آن ها را تصدیق کند و از آن ها پیروی کند، او را به درستی ره نمایند و از دانش قرآن به او بدهند آنقدر که به سوی خدا و همه راههای حق ره یابد، و هم ایشانند که نباید از آن ها و از پرسش از ایشان و علمی که خدا آن ها را به آن گرامی داشته و نزد آن ها سپرده روگردانند، مگر کسی که در علم خدا نگون بخت رقم خورده باشد، و ایشانند که از پرسش از اهل ذکر و از آن ها که علم قرآن بدیشان بخشیده شده و نزد آن ها نهاده شده و سؤال از ایشان واجب گشته، روی گردانند. اینان همانهایی {و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم } هستند که به دلخواه و سلیقه و رأی و قیاس عمل کنند تا آنکه شیطان به درون آن ها راه می یابد، چه آنان اهل ایمان در علم قرآن را نزد خدا کافر قلمداد کرده اند و گمراهان در علم قرآن را نزد خدا، مؤمن تلقّی کرده اند و بسیاری از امور حلال را حرام و بسیاری از امور حرام را حلال گردانیده اند. این است اصل میوه هوی و هوس ایشان و حال آنکه رسول خدا پیش از مرگش به آن ها سفارش کرده بود و آن ها در برابر گفتند: پس از آنکه خداوند عزّوجلّ رسول خدا را از ما ستاند بر ما رواست که به آن چه مردم خواهند عمل کنیم و اینک خداوند، پیامبر را از ما گرفته، پیامبری که به ما سفارش کرده و فرمانمان داده، اگر چه خواست مردم مخالف نظر خدا و رسولش باشد.

و هیچ کس بر خدا جسورتر و گمراهی او آشکارتر نیست از کسی که این روش را در پیش بگیرد و پیش خود چنین پندارد که این کار برای او رواست. به خدا سوگند حق خداست بر مردم که او را در زمان زندگی محمّد صلّی اللّه علیه و

اله و سلّم و پس از مرگ او فرمان برند و پیروی اش کنند. آیا کسی از این دشمنان خدا که با محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اسلام آورده می تواند گمان کند که پیامبر به قول و رأی و قیاس خود عمل می کرد؟ اگر بگوید آری، بر خدا دروغ بسته و در گمراهی ژرف افتاده است، و اگر بگوید نه، هیچ کس نباید به رأی و دلخواه و قیاس خود عمل کند و چنین کسی علیه خود اعتراف کرده و او از کسانی است که گمان می کند پس از مرگ رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خدا اطاعت و پیروی نمی شود و حال آنکه خداوند می فرماید: «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ»(1). {و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.} این از آن روست که بدانید خداوند در زمان حیات و ممات محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اطاعت و پیروی می شود، و همان گونه که هیچ کس از مردم در زمان حیات محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نمی توانسته با هوس و رأی و قیاس با محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مخالفت کند، در زمان مرگ او نیز حق ندارد به هوس و رأی و قیاس خود عمل کند. و می فرماید: دستهای خود را در نماز برای تکبیره الاحرام بیش از یک بار بلند نکنید، زیرا مردم شما را به آن شناخته اند و حول و قوه ای نیست جز به خدا. و فرمود: به درگاه خدا بسیار دعا کنید، زیرا خدا آن بنده مؤمن را دوست دارد که به درگاهش دعا کند و خدا به بندگان مؤمن خود وعده اجابت داده است و خدا دعای مؤمنان را، در روز رستخیز بخشی از عملشان سازد و در بهشت به آن بیفزاید، پس تا آنجا که توانید، در هر ساعتی از ساعات شب یا روز، بسیار یاد خدا کنید زیرا خدا فرمان داده است او را یاد کنند و خدا هم به یاد مؤمنی است که در یاد اوست و

1- . آل عمران / 144

بدانید که خدا بندگان مؤمن خویش را یاد نکند، مگر کسی را که به خیر او را یاد کند؛ پس خود را به کوشش در عبادتش وادارید، زیرا هر چیزی از سوی خدا به کوشش در طاعتش فراهم آید و نیز در اجتناب از آنچه در ظاهر و باطن قرآن حرام کرده. خداوند می فرماید: وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ.(1) {گناه آشکار و پنهان را واگذارید} و بدانید که هر آنچه خدا دستور به اجتناب از آن داده، حرامش نموده است.

و از آثار و فرمان های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و روش او پیروی کنید و به آن عمل نمایید و از پسند و رأی خود پیروی نکنید تا گمراه شوید، زیرا گمراه ترین مردم در نزد خدا کسی است که پیرو پسند و رأی خود باشد آن هم بی هیچ هدایتی از سوی خدا. و تا توانید به خویش نیکی کنید، زیرا اگر نیکی کنید به خود کرده اید و اگر بدی کنید در حق خویش روا داشته اید. و با مردم مدارا کنید و آن ها را بر خویش مسلّط نسازید تا این چنین خدا را هم فرمان برده باشید. بپرهیزید از اینکه به دشمنان خدا، هنگامی که به شما دشنام میدهند، دشنام دهید که آن ها نیز بدون آگاهی به خدا دشنام خواهند داد، و شما را زیبنده است که بدانید حدّ دشنام به خدا کدام است؛ همانا هر که به اولیاء خدا دشنام دهد به خدا دشنام داده است، و چه کسی پیش خدا ستمکارتر است از کسی که وسیله دشنام به خدا و اولیاء خدا را فراهم سازد، پس آرام آرام از او امر الهی پیروی کنید و حول و قوّه ای نیست مگر به خدا.

نیز می فرماید: ای گروهی که خداوند نگاهبان امور آن هاست! به آثار پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و روش آن حضرت و آثار امامان هدایتگر از خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس از ایشان روی آورید، چه هر که به آن عمل کند مسلما هدایت شده، و هر که آن را وانهد و از آن روی برتابد گمراه گردد. زیرا آن ها همان کسانی هستند که خداوند فرمان به اطاعت و دوستی آنان

1- . انعام / 120

داده است. پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: پی گیری عمل در پیروی آثار و سنن است و اگر چه اندک باشد، نزد او پسندیده تر و سودمندتر خواهد بود از سخت کوشی فراوان در بدعت گذاری و پیروی از هوای نفس. همانا پیروی از هوی و از بدعتها آن هم بدون هدایت الهی، گمراهی است و هر گمراهی بدعت است، و هر بدعت در آتش است. و هرگز به چیزی نزد خدا نتوان رسید جز به فرمانبری از او و شکیبایی و خشنودی، که شکیبایی و خشنودی نیز فرمان خدا است.

بدانید هیچ بنده ای از بندگان خدا ایمان ندارد مگر به آن چه خدا به او بخشیده خشنود باشد، چه آن را خوش دارد یا نه. و هرگز خدا به کسی که شکیب و خشنودی در پیش گیرد آن نکند جز آنچه شایسته اوست و برای او نیکوست، آن را خوش بدارد یا نه. بر شما باد به مراقبت از نمازها به ویژه نماز وسطی [ظهر یا مغرب]، زیرا خدا همه مؤمنان پیش از شما و شما را در قرآن به آن فرمان داده است. بر شما باد مهرورزی به مسلمانان، زیرا هر که ایشان را خوار شمارد و بر آن ها گردن فرازد، از کیش خدا بیرون رفته و خدا خوارکننده و بدخواه او خواهد بود. پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: پروردگارم به من دستور داده به مستمندان مسلمان مهر ورزم، و بدانید هر که مسلمانی را خوار شمرد، خدا از جانب خویش بر وی بد خواهی و زبونی فکند تا جایی که مردم نیز بدخواه او خواهند گشت و خدا برای او بدخواه تر خواهد بود.

نسبت به برادران مسکین مسلمانتان تقوای الهی در پیش گیرید، آنان بر شما این حق را دارند که دوستشان بدارید؛ همانا خدا به پیامبرش دستور داده آنان را دوست بدارد، و هر که کسی را که خدا به دوستیش دستور داده دوست نداشته باشد، پروردگار و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را عصیان کرده است، و هر که خدا و رسولش را عصیان کند و بر این حال بمیرد، در گمراهی مرده است.

بر حذر باشید از بزرگ منشی و تکبّر زیرا تکبّر جامه خداوند سبحان است، و هر که در تصاحب این جامه با خدا به چالش برخیزد، خدا پشت او شکند و در روز رستخیز خوار و زبونش سازد. مبادا به یکدیگر ستم و دست اندازی کنید، زیرا در

سرشت نیکوکاران نیست. همانا هر که ستم و تعدّی کند خدا ستمش را به خودش برگرداند و یاری خدا از آن ستمکش است، و هر که را خدا یاری کند پیروز گردد و به چیرگی الهی دست یابد. مبادا علیه مسلمان ستم کشیده ای اقدامی کنید تا به درگاه خدا نفرینتان کند و خدا او را در باره شما اجابت نماید. همان پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرمود: همانا دعای مسلمان ستمدیده مستجاب می گردد. باید به یکدیگر کمک رسانید، زیرا پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرمود: همانا مزد یاری به مسلمانان از روزه یک ماهه همراه با اعتکاف در مسجد الحرام بیشتر است.

مبادا برادر مسلمان بدهکار خویش را در حالی به دشواری افکنید که در تنگدستی به سر می برد. همانا پدر ما پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرمود: نباید مسلمانی مسلمان دیگر را به سختی افکند و هر که تنگدستی را مهلت دهد، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نخواهد بود، او را در سایه خویش جای دهد.

ای گروه رحمت شده که بر دیگران برتری دارید! مبادا حقوق خدا را که بر عهده شماست، روزی تا روز دیگر و ساعتی تا ساعت دیگر پس اندازید، زیرا هر که در پرداخت حقوق خدا که بر ذمّه دارد شتاب کند، خداوند در شتاب کردن و چند برابر نمودن خیر او در دنیا و آخرت تواناتر است، هر کس در پرداخت حقوق الهی که نزد اوست تأخیر کند، خدا به حبس روزی مقرر او تواناتر است، و هر که خدا به او روزی ندهد، نخواهد توانست روزی خویش را فراهم آورد. حق آنچه را خدا روزی شما کرده بپردازید تا خداوند باقیمانده آن را برای شما پاک سازد و پیمان خود را در چند برابر کردن آن برآورد، و آن را چندان زیاد سازد که هیچ کس جز خدای جهانیان شمار و کنه برتری آن را نداند.

نیز می فرماید: ای مردمان! خدا را در نظر داشته باشید و اگر توانید امام را به تنگنا نیندازید و کار را بر او دشوار مکنید؛ همانا هر که امام را به دشواری افکند همان کسی است که از پیروان صالح امام بدگویی می کند؛ کسانی که به فضل امام

معترفند و بر ادای حقّش شکیبا و به حرمتش آشنا. بدانید هر که بدین جایگاه نزد امام فرود آید، امام را به دشواری افکنده است و اما در این هنگام پیروان صالح و کسانی را که به فضل او اعتراف دارند و بر ادای حقّش شکیبایند و بر حرمتش آشنا، به سبب ایجاد دشواری دشمنان خدا برای امام، نفرینشان کند، [به دلیل ضرورت تقیه از دشمنان] و نفرین [از سر تقیه] او از سوی خدا [برای پیروان صالح] به رحمت بدل گردد، و لعنت خدا و فرشتگان و رسولان بر ایشان [دشمنان] فرود آید. آگاه باشید ای مردمان! که دستور خدا در باره نیکان از پیش صادر شده است و فرمود: هر که دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که مؤمن حقیقی است، باید خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارد و نزد خدا از دشمنانشان تبرّی جوید و هر چه از فضل آن ها به وی رسد بپذیرد، زیرا هیچ فرشته مقرّب و پیامبری و نه موجودات پایین تر از ایشان به کنه فضل آن ها نرسد.

آیا نشنیده اید که خدا در برتری پیروان مؤمن امامان هدایتگر فرموده است: «فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»(1). { و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند. }

این بخشی از برتری پیروان امامان بود، چه رسد به خود امامان و برتری شان! هر که شاد می شود از اینکه خدا ایمانش را کامل گرداند تا مؤمنی حقیقی گردد، باید تقوای خدا را با همان شرایطی که برای مؤمنان قرار داده در پیش گیرد. همانا خدا همراه با دوست داشتن او و پیامبر و پیشوایان مؤمنان، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و دادن قرض الحسنه و دوری از کارهای زشت، خواه آشکار یا پنهان را شرط کرده است، و نکته ای از محرّمات خدا نیست مگر آنکه تفسیر شده و در سخن الهی آمده است. هر کس میان خود و خدا به درگاه الهی مخلصانه دینداری می کند و

1- . نساء / 69

به خود اجازه ندهد دستوری از این دستورات را نادیده گیرد، در حزب پیروز خداوندی قرار دارد و از مؤمنان حقیقی به شمار میرود. بپرهیزید از اینکه در انجام محرّمات ظاهر و باطن الهی که در قرآن بیان شده پا فشاری کنید، چه، خداوند می فرماید: «وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»(1) { و بر آنچه مرتکب شده اند، با آنکه می دانند [که گناه است]، پافشاری نمی کنند. } [تا این جا روایت قاسم بن ربیع است].

یعنی مؤمنان پیشین هنگامی که از روی فراموشی گناهی مرتکب می شدند، در می یافتند که در فرو گذاشتن دستور الهی، خدا را عصیان کرده اند و از همین رو از او طلب آمرزش می نمودند و دیگر به آن باز نمی گشتند، و این است مقصود خداوند تبارک از آیه مذکور.

آگاه باشید که خدا از این روی فرمان داده و بر حذر داشته تا در آنچه فرمان داده فرمانش برند و از آنچه بازداشته دست شویند، پس هر که از فرمان او پیروی کند مطیع او بوده است و همه خیر او را دریافت کند و هر که خداوند او را از چیزی باز دارد و او از آن دست نشوید، به تحقیق خدا را عصیان کرده است و هر که با عصیان الهی عمرش به سر رسد، خداوند او را به رو در آتش افکند.

و بدانید که میان خدا و احدی از مخلوقاتش اعم از فرشته مقرّب یا پیامبر مرسل یا هر موجودی پایین تر از آن ها، پیوندی نیست مگر فرمانبری آن ها از خدا، پس اگر می خواهید مؤمنان حقیقی باشید، در فرمانبری از خدا بکوشید. و نیرویی نیست مگر به خدا. و نیز می فرماید: بر شما باد فرمانبری از خدایتان تا جایی که توان دارید، چه، اللّٰه خدای شماست.

بدانید که اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان اسلام، پس هر که تسلیم شد به تحقیق مسلمان است، و هر که تسلیم نشد اسلامی ندارد. و هر که خواهد به

1- . آل عمران / 135

خویش نیکی رساند باید خدا را فرمان برد، چه، هر که خدا را فرمان برد به خویش نیکی رسانده است.

مبادا مرتکب معاصی خدا شوید، زیرا هر که مرتکب معاصی خدا شود، در نهایت بدی را متوجّه خویش ساخته است، و میان نیکی و بدی جایگاهی وجود ندارد، زیرا برای نیکوکاران نزد خدا بهشت و برای بدکاران نزد خدا آتش است، پس به اطاعت خدا برخیزید و از گناهان او دوری کنید.

و بدانید که هیچ یک از خلایق الهی اعم از فرشته مقرّب و نه پیامبر مرسل و نه هیچ موجود دیگری شما را از خدا بی نیاز نمی کند. هر که می خواهد نزد خدا شفاعت شافعان به او سود بخشد، باید از خدا بخواهد که از او خشنود گردد، و بدانید که هیچ کس به خشنودی خدا نرسد مگر به فرمانبری از او و پیامبرش و والیان امر او از خاندان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم؛ و سرکشی از آن ها سرکشی از خداست اگر چه فضل آن ها را چه کم و چه زیاد منکر نشود. بدانید که منکران همان مکذّبانند و مکذّبان همان منافقان، و خداوند سبحان به حق در باره منافقان فرموده است: «إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً»(1) { منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت} نباید هیچ کدام از شما که دل به فرمان خدا دارد و از او ترسان است، از هیچ فردی که خدایش از صفت حق و درستی بیرونش کرده و او را اهل آن نساخته بترسد، زیرا هر کس را که خدا اهل حق قرار نداده، هم ایشان شیاطین انس و جن باشند، و به درستی که شیاطین انس از مکر و فریب برخوردارند که به هم وسوسه کنند و می خواهند در صورت توان اهل حق را از لطفی که خدا در باره آن ها کرده و ایشان را متوجه به دین خود نموده برگردانند، دینی که خداوند شیاطین انس را از اهل آن قرار نداده است تا بدین ترتیب دشمنان خدا و اهل حق، در شک و انکار و تکذیب شریک یکدیگر نشوند و با یکدیگر برابر نگردند چنان که خداوند در قرآن کریم

1- . نساء / 145

می فرماید: «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً»(1). {همان گونه که خودشان کافر شده اند آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید تا با هم برابر باشید} سپس خداوند آن ها را که اهل یاری حق بودند، از اینکه از دشمنان خدا برای خود دوست و یاوری بگیرند، باز داشته است.

نباید نیرنگ شیاطین انس و حیله شان در کار شما، به هراستان افکند و از یاری حق که پروردگار شما را به آن مخصوصتان کرده بازتان دارد و شما بدی را با آنچه بهتر از آن است، میان خود و آن ها برانید و با این کار خشنودی خدایتان را با طاعت از او بطلبید، و حال آنکه خیری در میان این شیاطین نیست.

بر شما روا نیست اصول دین خدا را برای آن ها آشکار سازید، زیرا اگر آن ها در باره آن نکته ای از شما دریابند، دشمنتان گردند و علیه شما به کار گیرند و در راه نابودیتان بکوشند و به هر آنچه بد می دارید با شما روبرو شوند و در دولت فاجران هیچ انصاف و حقّی به شما ندهند. شما جایگاه خویش را میان خود و اهل باطل بشناسید، زیرا برای اهل حق شایسته نیست که خود را به لباس اهل باطل درآورند، چه خدا نزد خود به اهل حق مانند اهل باطل ننگرد. آیا آن ها چگونگی این سخن خدا را در قرآن درنیافته اند؟

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ»(2). {یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند چون مفسدان در زمین می گردانیم یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم.}

شأن خود را والاتر از اهل باطل بدانید و خدا و امام و دینتان را در معرض اهل باطل قرار ندهید که با این کار خدا را بر خود خشمگین می سازید و نابود می شوید. پس ای اهل صلاح! امر الهی و امر کسانی را که به طاعت او دستور می دهند وا ننهید، که خداوند نعمت شما را دگرگون سازد.

1- . نساء / 89
2- . ص / 28

هر که ویژگی شما را دارد، برای خدا دوست بدارید و در راه او مخالفان خود را دشمن شمارید، و برای همردیفان خود دوستی و خیرخواهی خویش را ارمغان آورید و آن را از دیگران که با شما دشمنی می ورزند و به شما تجاوز می کنند دریغ بدارید. این رسم ماست که خداوند آن را به ما آموخته، پس آن را بستانید و درکش کنید و خرد خویش را در آن به کار زنید و آن را نادیده نگیرید. آنچه با هدایت شما همسویی دارد بگیرید و آنچه با هوی و هوستان موافق است وانهید.

نباید هیچ بنده ای به خدا بزرگی فروشد، و بدانید که اگر بنده ای به خدا بزرگی کند، به دین خدا بزرگی فروخته است. پس در راه خدا مستقیم بروید و به عقب باز نگردید تا زیان کار باشید. خدا ما و شما را از بزرگی فروختن به او پناه بخشد و توان و نیرویی نیست مگر به خدا.

نیز می فرماید: همانا اگر بنده ای در اصل آفرینش مؤمن خلق شده باشد، نمیرد تا آنکه خداوند شرّ را در نظرش بد نماید و او را از آن دور سازد، و هر که خدا بدی را برای او ناخوش ساخت و وی را از آن دور کرد، از تکبّر عافیتش بخشیده و راه نرمش در پیش گیرد و خوش رفتار گردد و چهره گشاده و وقار و آرامش و پاکدامنی در او پدیدار شود، و از آنچه موجب خشم الهی است کناره گیرد و خداوند دوستی مردم و مدارا با آن ها و حسن معاشرت و ترک خصومت با مردم را به وی روزی سازد، و دیگر به هیچ وجه پیرامون آن نگردد. و هر گاه خدا بنده ای را در اصل آفرینش کافر خلق کرد، او نمیرد تا خدا شرّ را برای او محبوب گرداند و او را به آن نزدیک سازد، و چون شرّ را دوست بدارد گرفتار تکبّر و خود محوری گردد و دلش سخت شود و بد اخلاق گردد و هرزگی او نمودار شود، و شرمش اندک باشد و خدا سرّ او را هویدا سازد و مرتکب محرّمات شود و از آن ها دست نشوید و معاصی خدا در پیش گیرد و به طاعت الهی و اهل آن بغض ورزد، و چه دور است وضع میان مؤمن و کافر! از خدا عافیت طلبید و آن را از درگاه او بجویید و قوّت و نیرویی نیست مگر به خدا، و خود را برای تحمّل بلا در دنیا شکیبا سازید، زیرا بلای پیوسته و سختی کشیدن در دنیا در راه طاعت خدا و دوستی او و کسانی که خدا

دستور دوستی آنان را داده است در دیگر سرای انجام بهتری دارد از ملک دنیا، اگر چه نعمت ها و خرّمی و شکوفایی آن، در نافرمانی از خدا و دوستی کسانی که خدا دوستی آن ها را ممنوع کرده پیوسته و پیاپی باشد، چه خداوند به دوستی امامانی دستور داده که در قرآنش از ایشان نام برده: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا»(1). {برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند} و آنان همان کسانی هستند که خدا به ولایت و فرمانبری از ایشان دستور داده است. و آن ها که خدا از ولایت و طاعتشان نهی فرموده، همان پیشوایان گمراهی هستند که خدا در دنیا مقدّر فرموده بر امامان از خاندان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اولیاء اللّه حکومت یابند، و در حکومتشان خدا و رسولش را معصیت کنند تا فرمان عذاب بر آن ها محقق شود.

و تا عذاب بر آنان محقق شود، شما با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و پیامبران پیش از او باشید. پس تدبّر کنید در آنچه خدا در قرآن از گرفتاری پیامبرانش و پیروان مؤمن آن ها حکایت کرده است، و سپس از خدا بخواهید که به شما در خوشی و ناخوشی و شدّت و راحتی، همان صبری را بخشد که بدیشان بخشیده است.

مبادا با اهل باطل درافتید و ستیزه جویید، و بر شما باد هدایت صالحان، و وقار و آرامش و حلم و خشوع و ورع آن ها از محرّمات خدا، و وفاداری و کوشش آنان در جلب رضایت خدا با عمل به طاعت او، زیرا اگر چنین نکنید، نزد خدا به مقام نیکان پیش از خود دست نیازید.

بدانید که اگر خدا برای بنده ای خیر بخواهد سینه اش را برای پذیرش اسلام بگشاید، و چون این نعمت را به او بخشید زبانش به حق گویا گردد و به آن دل دهد و عمل کند، و هر گاه خدا این همه را برای او گرد آورد، اسلامش به کمال رسد و اگر بر این حال بمیرد، مانند مسلمانی حقیقی مرده است. و اگر خدا برای بنده اش

1- . انبیاء / 73

خیری نخواهد، او را به خود واگذارد و دلتنگ و پریشان باشد، و اگر هم حق را بر زبان او راند، دل به آن نبندد و از آنجا که دل به آن نبسته است، خدا توفیق عمل به او ندهد، و چون این وضع برای او پدید آید، تا زمانی که بمیرد، نزد خدا منافق خواهد بود، و همان اعتراف زبان او به حق با آنکه خدایش توفیق دل دادن به آن و عمل کردن به آن به وی نداده، بر او حجّت گردد.

تقوای خدا در پیش گیرید و از او بخواهید سینه شما را برای پذیرش اسلام بگشاید و زبانتان را حقگو گرداند، تا وقتی که شما را می میراند، شما بر حق قرار داشته باشید، و بازگشت شما را چون بازگشت نیکان قبل از خود قرار دهد، و نیرو و قوّتی نیست مگر به خدا.

هر که دوست دارد بداند خدا او را دوست دارد، باید کمر به طاعت الهی بندد و از ما پیروی نماید، آیا نشنیده اید که خداوند به پیامبرش فرمود: «قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(1). {بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است}

به خدا سوگند بنده ای از خدا فرمان نبرده است مگر آنکه خداوند در فرمانبری خود، پیروی از ما را نیز داخل کرده است، و به خدا سوگند هرگز بنده ای از ما پیروی نکرده است مگر آنکه خداوند او را دوست دارد، و به خدا سوگند هیچ کس پیروی از ما را کنار ننهاده مگر آنکه ما را دشمن داشته است، و به خدا سوگند هیچ کس ما را دشمن نداشته است مگر آنکه خدا را عصیان نموده، و هر که با عصیان الهی جان خود از کف دهد، خداوند او را خوار گرداند و به رو در آتشش افکند. و ستایش از آن خداوند جهانیان است.(2)

94. کافی: مردی از اصحابش می گوید: در نامه ای که امام صادق علیه السّلام در پاسخ به یکی از یاران خود نوشته بود خواندم که: امّا بعد، همانا من تو را به

1- . آل عمران / 31

2- . روضه کافی، حدیث اول

تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا خداوند برای هر که تقوی داشته باشد، ضمانت کرده است که او را از وضع بدش به وضعی گرداند که دوست دارد، و او را از آنجا که حساب نمی کند، روزی بخشد. مبادا تو از کسانی باشی که بر بنده ها از گناهان آن ها می ترسد، و از کیفر گناه خود آسوده است، زیرا که خداوند عزّوجلّ در باره بهشتش فریب نمی خورد، و آنچه در نزد اوست، جز به اطاعت او به دست نیاید، إن شاء اللَّه.(1)

95. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر می توانید که شناخته نشوید همین کار را کنید. بر تو باکی نیست که مردم تو را ستایش نکنند و باز هم بر تو باکی نیست که پیش مردم نکوهیده باشی هر گاه نزد خدایت روسفید و ستوده باشی. امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمود: دنیا مزیّتی ندارد مگر برای دو کس: کسی که هر روز یک کردار نیک بر اعمالش بیفزاید و کسی که با توبه و بازگشت آماده مرگ خود گردد. و چه موقع امکان توبه خواهد یافت؟ به خدا سوگند اگر آن قدر سجده کند که گردنش قطع گردد، خداوند عزّوجلّ جز به ولایت ما اهل بیت، عملی از او را نخواهد پذیرفت.

آگاه باش که هر کس حق ما را بشناسد و امید پاداش به وسیله ما را دارد، به همان شش هفت سیر خوراک روزانه و جامه ای که عورت او را بپوشد و آنچه برای او سرپوشی باشد خشنود است و ایشان با همین زندگی هم، ترسان و هراسانند و دوست دارند که بهره آن ها از دنیا همین باشد، و خداوند سبحان هم ایشان را در قرآن خود چنین توصیف فرموده: «وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»(2)، {و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می دهند در حالی که دلهایشان ترسان است} و به خدا سوگند که ترسشان از راه شک و تردید در عقیده و مذهبی که دارند نیست، اما هراس از آن دارند که مبادا در دوستی و طاعت ما کوتاهی کرده باشند.

1- . کافی 8: 49 ، زیر عدد 9
2- . مؤمنون / 60

سپس فرمود: اگر توانی که از خانه ات برون نیایی چنین کن، زیرا در صورت بیرون شدن از خانه، وظیفه توست که غیبت نکنی، دروغ نگویی، حسد نورزی، خودنمایی نکنی و از ریا و سستی در امر دین بپرهیزی.

سپس فرمود: خانه مؤمن چه نیکو صومعه و عبادتگاهی است که در آن نگاهش و زبانش و جان و فرجش در امان است. همانا هر که نعمت الهی را به دل دریابد، از سوی خداوند عزّوجلّ سزاوار فزونی نعمت گردد پیش از آنکه زبان به شکر گشاید، و هر که باور یابد که از دیگران برتر است، از مستکبران باشد. من به ایشان عرض کردم: و اگر نظرش این باشد که با دیدن گنهکار و با وجود سلامت خویش، به او برتری دارد؟

امام علیه السّلام فرمود: هیهات هیهات، شاید گناه او آمرزیده شود و تو بازداشت شوی و به حسابت رسند. آیا داستان جادوگران موسی علیه السّلام را نخوانده ای؟ سپس فرمود: چه بسا کسی که به نعمتی که خدا به او داده فریفته شده است و کسی که از پرده پوشی خدا از وی غافل است و کسی که مدح و ستایش مردم او را گول زده است.

سپس فرمود: همانا من برای کسی از این امّت که حق ما را بشناسد امید نجات دارم مگر برای سه کس: یار سلطانی ستمگر، شخص هوی پرست و آنکه آشکارا تبهکاری کند، و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»(1) {بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد} و فرمود: ای حفص! دوستی از ترس بهتر است، و سپس فرمود: به خدا سوگند هر که دنیا را دوست بدارد و به کسی جز ما دوستی ورزد، خدا را دوست نداشته است، و هر که حق ما را شناسد و دوستمان دارد، خداوند تبارک و تعالی را دوست داشته است. در این هنگام مردی گریست و امام علیه السّلام فرمود: آیا می گریی؟ اگر اهل آسمانها و زمین همگی به درگاه خداوند زاری کنند که تو از

1- . آل عمران / 31

آتش رهایی یابی و به بهشت درآیی، شفاعتشان در باره تو پذیرفته نیفتد [پس اگر دلت زنده باشد، تو در آن حال از خداوند بیش از همه مردم بترسی] و سپس فرمود: ای حفص! دنبال و پیرو باش و سرور نباش، ای حفص! پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرمود: هر که از خدا ترسد زبانش به لکنت افتد. سپس فرمود: در حالی که موسی بن عمران علیه السّلام یارانش را پند می داد، ناگاه مردی برخاست و پیراهنش را چاک زد و خداوند عزّوجلّ وحی کرد که: ای موسی! به وی بگو پیراهن خود را مدر، بلکه دلت را برایم بگشای. سپس فرمود: موسی بن عمران به مردی از یاران خود گذر کرد که در سجده حالی داشت. موسی به وی گفت: اگر حاجتت به دست من می بود آن را برمی آوردم. خدا به او وحی کرد: ای موسی! اگر آن قدر سجده کند که گردنش قطع شود از او نپذیرم تا از وضعی که آن را ناخوش می دارم به وضعی درآید که آن را دوست می دارم.(1)

96. العدد القویه: سفیان ثوری به امام صادق علیه السّلام گفت: از پیشت بلند نمی شوم مگر این که برایم حدیث بگویی، امام صادق علیه السّلام برایش فرمود: من برایت حدیث می کنم و در حدیث زیاد برایت خیری نیست. ای سفیان! هر گاه خدا به تو نعمتی ارزانی داشت و مایل بودی آن نعمت پایدار بماند، زیاد حمد و سپاس خدا را بکن. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» اگر شکرگزاری کردید برای شما افزایش میدهم. و هر گاه دچار تنگدستی شدی، زیاد استغفار کن زیرا خداوند می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً. یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً. وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ».(2)

{از خدا طلب مغفرت کنید او بخشنده است. از آسمان برای شما باران فراوان و پی در پی میفرستد و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند - امام فرمود: -- یعنی در دنیا و به شما باغها ارزانی میدارد - فرمود: - یعنی در آخرت.}

1- . کافی 8: 128، زیر عدد 98
2- . نوح / 11 . 12

سفیان، هر گاه مطلبی ترا غمگین کرد، چه مربوط به سلطان باشد یا دیگری، زیاد بگو لا حول و لا قوه الا بالله، این ذکر کلید فرج و گنجی از گنجینه های بهشت است. پس سفیان دستش را بست و گفت: سه چیز بود و چه سه چیز با ارزشی! امام صادق علیه السّلام فرمود: به آن ها برای خدا فکر کن تا از آنان بهره ببری.(1)

97. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن هلال گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم، من در هر چند سال یک بار خدمت شما میرسم، مرا سفارشی بفرما تا از آن بهره مند شوم. فرمود ترا سفارش می کنم به تقوی و پرهیزکاری از خدا و ورع و کوشش، مبادا طمع به مقام و موقعیت بالاتر از خود ببری، در این رابطه آنچه خداوند به پیامبرش می فرماید کافی است: «وَ لا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ»اموال و اولاد آن ها ترا شگفت زده نکند. و می فرماید:«وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا» {مبادا چشم به آنچه گروهی از آن ها را بهره مند کردیم داشته باشی، این زیور زندگی دنیا است. }

اگر از چنین چیزهایی ترسیدی، زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به خاطرآور که خوراکش از نان جو بوده و شیرینی او خرما و هیزم و آتش گیره اش برگ خرما بود، هر وقت پیدا میکرد. هر گاه دچار مصیبتی در جان یا مال یا فرزندت شدی، مقایسه کن آنها را با مصایب رسول خدا صلی الله علیه و آله که مردم دچار مصیبتی مانند آن نشده اند.(2)

98. کتاب حسین بن سعید و نوادر: فضیل بن عثمان از حضرت صادق علیه السّلام درخواست کرد که او را سفارشی نماید، فرمود: ترا سفارش می کنم به تقوی و راستگویی و ادای امانت و برخورد خوب با همنشینان. قبل از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، دعا را فراموش نکن. کوشش کن و از آنچه از پروردگار خود میخواهی، امتناع نکن، و نگویی این را خدا به من نخواهد داد؛ دعا کن، خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد.

1- . عدد القویه: 149
2- . کتاب الزهد: 12

99. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به مردم از جانب خود انصاف بده، و در مال خود با آن ها مواسات کن و برای آن ها آنچه را برای خود می خواهی بخواه. زیاد به یاد خدا باش و از تنبلی و بیحوصلگی بپرهیز زیرا با کسالت حق خدا را ادا نخواهی کرد و در صورت بیحوصلگی حق مردم را نمیدهی.

100. به خط شهید رحمه اللَّه نوشته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردند، کار خود را بر چه چیز بنا کرده ای؟ فرمود بر چهار چیز: 1. فهمیدم که عمل مرا دیگری انجام نمی دهد پس به کوشش پرداختم. 2. دانستم که خداوند بر حال من اطلاع دارد خجالت کشیدم. 3. فهمیدم روزی مرا دیگری نخواهد خورد آرامش یافتم. 4. و دانستم بالاخره به سوی مرگ می روم به همین جهت آماده آن شدم.

101. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند خواری بنده را بخواهد، رسواییش را بر زبانش جاری می کند.

102. الدره الباهره: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که دوراندیشی نگهبانش باشد و راستی همنشینش، شادیش زیاد می شود و مردانگیش کامل می گردد و هر کس هوای نفس فرمانروایش باشد و ناتوانی آسایشش، این دو او را از سلامتی بیزار و تسلیم مرگش می کنند.

103. امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

104. امام صادق علیه السّلام فرمود: خدایا تو به عفو و بخشیدن شایسته تری از من به عقوبت و کیفر شدن.

105. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بیش از اندازه و ارزش خود تقاضا کند، سزاوار محروم شدن است، عزت آن است که وقتی بر تو لازم شد، در مقابل حق خوار باشی. هر که قصد و اراده ترا کرد او را احترام و پذیرایی کن، و هر کس ترا سبک شمرد در برخورد با او خود را گرامی بدار. شایسته ترین افراد به عفو

کسی است که تواناتر به کیفر باشد. نادان ترین مردم کسی است که ستم به پایین تر از خود بنماید، و از کسی که پوزش میخواهد گذشت نکند. در مقابل کسی که خطا کرده، خشم و ترشرویی بیشتر آبرو را نگه می دارد و بهترین تلافی است. هوای نفس بیدار است و عقل در خواب، اول مشیر و صلاح اندیش مباش [شادی کنایه از این است که شتابزده در رفتارهای اجتماعی نباش. مترجم]، و از اظهار نظرهای ناپخته و از سخنان ناسنجیده بپرهیز. جوانمردی شخص در مورد خود موجب ارتباط با دیگران است و مانند نسبت خویشاوندی است برای بازماندگان و قبیله اش.

106. در مجلس امام صادق علیه السّلام شخصی گفت، همسایگی با پادشاه کنم یا دریا؟ فرمود: این حرف صحیحی نیست، صحیح این است که بگویی، همسایگی با شاه و دریا مکن زیرا شاه موجب آزارت می شود و دریا ترا از تشنگی نجات نمی بخشد. روز قیامت که خداوند جهانیان را جمع می کند، از آن ها راجع به پیمانهایی که بسته میپرسد ولی راجع به آنچه بر آن ها مقدر کرده نمی پرسد(این سخن را امام در مورد قضا و قدر فرمود)، هر که امید به شخصی داشته باشد از او میترسد و هر که دستش از چیزی کوتاه شود از آن چیز عیبجویی میکند.

107. تحف العقول: از فرمایشات امام صادق علیه السّلام است که برخی از شیعیان آن را «نثر الدّرر» نامیده اند:



1. سختگیری در حساب کشیدن موجب جدایی است، و انتقاد موجب دشمنی. کم صبری رسوایی است، و افشای راز انحطاط و خرابی است. سخاوت و بخشندگی زیرکی و هشیاری است، و بخل بی توجّهی.

2. هر کس در سه رفتار مداومت کند به تمام خواسته های خود برسد: 1. پناهندگی به درگاه الهی؛ 2. و خشنودی از تقدیر خداوند؛ 3. و حسن ظن نسبت به او (خداوند).

3. هر کس در سه چیز کوتاهی کند ناکام و بی بهره بماند: درخواست از بخشنده، و همنشینی با دانشمند، و کوتاهی در جلب توجّه قدرتمند.

ص: 287

4. سه چیز محبّت آور است: دین داری، فروتنی، و بخشش.

5. کسی که خود را از داشتن سه صفت پاک سازد، به سه صفت خاصّ دست بیابد: هر کس شرّ و بدی را از خود دور کند به عزّت و سربلندی رسد، و چنانچه خودبینی را کنار نهد محترم شود، و اگر از بخل و تنگ نظری بیزار شود به مقام رفیع شرافت دست یابد.

6. سه چیز کینه آور است: نفاق، ستم، و خودبینی.

7. هر کس دارای یکی از سه خصلت نباشد او را شریف و بزرگوار نخوانند:

عقل و خردی که او را بیاراید، و ثروتی که بی نیازش سازد، و عشیره و قومی که یاریش کنند.

8. سه خصلت از قدر و مرتبه مرد بکاهد. حسادت، سخن چینی، و سبک مغزی (نادانی).

9. صاحبان سه خصلت جز در سه موقعیّت شناخته نشوند: شخص حلیم و بردبار مگر در هنگام خشم، و دلاور و شجاع جز به وقت نبرد، و برادری جز در زمان نیازمندی.

10. هر کس سه خصلت در او باشد منافق است، هر چند روزه گیرد و نماز بخواند: 1. چون زبان گشاید دروغ بگوید؛ 2. و هنگامی که وعده دهد تخلّف کند؛ 3. و چون به او اعتماد شود خیانت کند.

11. از سه گروه مردم برحذر باش: از خائن، ستمگر، و سخن چین.

زیرا هر خائنی که به سود تو کار کند سرانجام به تو خیانت می کند، و همین گونه است، ستمگر و سخن چین، که گرچه روزگاری به سود تو عمل کند و برایت سخن چینی نماید، ولی در پایان همان گونه به تو ستم نماید و از تو نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.

12. آدم امین را آن زمان امین خوانند که بر سه مورد به او اعتماد شود و خیانت نکند: بر مال، بر راز، و بر حفظ ناموس. و هر کس دو موردش را رعایت نمود و آن دگر را واگذارد و حفظ امانت نکرد، امین نیست.

13. با احمق مشورت مکن، و از دروغگو یاری و کمک مخواه، و به رفاقت فرد ملول اعتماد مکن، زیرا دروغگو دور را نزدیک و نزدیک را برایت دور می سازد. و فرد احمق خود را برایت به زحمت می اندازد ولی تو را به خواسته ات نمی رساند. و فرد ملول را چون به او تکیه کنی رهایت کند.

14. چهار چیز هیچ گاه از چهار چیز دیگر نه سیر شود و نه بی نیاز: زمین از باران، و چشم از دیدن، و زن از مرد، و دانشمند از دانش.

15. چهار چیز موجب پیری نابهنگام و زودرس است: خوردن گوشت خشک شده، نشستن بر مکان مرطوب، و انجام کارهای طاقت فرسا و سخت، مانند بالا رفتن از نردبان یا پلّه ها، و آمیزش و تزویج با پیرزن.

16. زنان بر سه گونه اند: یا برایت تمام سود و بهره اند، و یا نیم سود و نیم زیانند، و یا تمام ضرر و زیانند. امّا آنکه برایت تمام سود است؛ دوشیزه می باشد، و آن نیم سود و نیم زیان، زن بیوه است. و تمام زیان زن بیوه بچّه دار است.

17. دارنده این سه خصلت آقا و شریف است: فرو خوردن خشم، گذشت از گنهکار، و ارتباط [با خویشان] با جان و مال.

18. سه چیز را از وقوع سه حادثه امانی نیست: 1. اسب از سرنگون شدن؛ 2. شمشیر از کندی؛ 3. و فرد حکیم از لغزش و خطا.

19. رعایت سه نکته موجب شیوایی سخن و بلاغت است: 1. نزدیکی به معنای مقصود؛ 2. و دوری از سخن زاید؛ 3. و فهماندن مطلب زیاد با لفظی کوتاه و کم.

20. نجات و خلاصی در رعایت سه نکته است: 1. زبان خود را حفظ نمایی؛ 2. خانه ات وسیع باشد؛ 3. و از خطایت پشیمان شوی.

21. جهل و نادانی در سه چیز است: 1. عوض کردن برادران 2. مخالفت کردن بی دلیل 3. و کاوش در امور بی حاصل.

22. سه چیز در هر کس که باشد به زیان او است: 1. مکر؛ 2. عهدشکنی؛ 3. ستم و زیاده روی. و این موارد با اشاره به فرمایش الهی است که می فرماید: «وَ لا

يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»(1) يعنی: {و نيرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگيرد.}، و آيه: «فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ»(2)، يعنی: {پس بنگر كه فرجام نيرنگشان چگونه بود: ما آنان و قومشان را همگی هلاک كرديم.}، و خدای جليل و عزيز فرموده: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ»(3)، يعنی: {پس هر كه پيمان شكنی كند، تنها به زيان خود پيمان می شكند}، و فرموده: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا»(4)، {ای مردم، سركشی شما فقط به زيان خود شماست. [شما] بهره زندگی دنيا را [می طلبيد].}

23. سه چيز مرد را از به دست آوردن امور شريف و بزرگ، يا منزلت عالی باز می دارد: 1. دون همّتی؛ 2. و كمی تدبير؛ 3. و سستی فكر و عقيده.

24. دور انديشی در سه چيز نهفته است: 1. خدمت به بالادست و ما فوق؛ 2. اطاعت از پدر؛ 3. و فروتنی در مقابل كسی كه بر تو ولايت دارد.

25. سه چيز شايسته معاشرت و انس ميباشد: 1. همسر موافق؛ 2. فرزند خوش رفتار؛ 3. و دوست باصفا.

26. كسی كه از سه چيز بهرمند گشته به ثروتی عظيم رسيده: قناعت نمودن به آن چه داده شده، نوميدی از مال مردم، و ترک هر چيز ما زاد بر نياز و حاجت.

27. فرد بخشنده را تنها با داشتن سه رفتار بخشنده و جواد گويند: 1. چه در حال رفاه و چه در حال سختی بخشنده باشد؛ 2. آنكه به فرد مستحقّ ببخشد؛ 3. و اين نكته را دريابد كه شكر دريافت شده برای او از آنچه بخشيده بيشتر است.

28. مرد را در سه مورد هيچ عذر و بهانه ای نيست: 1. مشورت با فرد خيرخواه؛ 2. كنار آمدن و مدارای با حسود؛ 3. و اظهار دوستی و محبّت به مردم.

1- . فاطر / 43

2- . نمل / 51
3- . فتح / 10
4- . يونس / 23

29. خردمند تا سه رفتار را [در خود] کامل نکند عاقل نیست: 1. در حال خشنودی و خشم رعایت حقّ دیگران را بکند؛ 2. آنچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز همان را بخواهد؛ 3. و هنگام لغزش و خطا حلم و بردباری را به کار گیرد.

30. نعمت و برکت [خداداد] تنها با رعایت سه چیز ماندگار شود: 1. شناخت و معرفت در نعمت که شایسته خدای سبحان باشد، 2. و سپاس آن نعمت، 3. و عدم عیبجویی از آن.

31. سه چیز است که هر کس گرفتار یکی از آن ها شود آرزوی مرگ نماید: 1. فقر پیاپی و ماندگار، 2. آبروی ریخته شده (یا: زن ننگ آور)، 3. و دشمن غالب و چیره.

32. کسی که سه چیز را نخواهد گرفتار سه چیز دیگر شود: هر کس صلح جو نباشد بی یاور شود، و کسی که احسان نکند پشیمان شود، و هر کس بر تعداد دوستانش نیفزاید زیان بیند.

33. دوری از سه چیز بر همه واجب و ضروری است: 1. همدمی با تبهکاران، 2. گفت و شنود پیوسته با زنان، 3. و همنشینی با بدعت گذاران.

34. سه چیز نشانه جوانمردی آدمی است: خوش خلقی، فرو خوردن خشم، و چشم فرو بستن (یعنی: باحیا بودن).

35. هر کس به سه چیز دل بندد فریب خورده است: 1. باور داشتن چیز غیر ممکن، 2. اعتماد نمودن به فرد نامطمئن، 3. و طمع کردن به مال دیگران.

36. سه عمل موجب تباهی دین و دنیا است: 1. سوء ظنّ، گوش به هر سخن سپردن، 3. و اختیار امور خود را به زن دادن.

37. بهترین زمامدار کسی است که دارنده سه خصلت است: مهربانی، بخشش، و عدالت.

ص: 291

38. کوتاهی در سه چیز در خور هیچ زمامداری نیست: 1. در حراست از مرزها، 2. در رسیدگی به دادخواهی، 3. و در انتخاب کارکنان صالح برای کارهایشان.

39. رعایت سه رفتار در حقّ زمامداران بر مردم و درباریان واجب است: 1. فرمانبرداری، 2. خیرخواهی آنان در غیاب و حضور، 3. و دعا برای پیروزی و خوبی حالشان.

40. هر زمامدار یا حاکمی برای درباریان و عموم مردم خود سه وظیفه دارد: 1. به شخص نیکوکار پاداش نیکو دهد تا در آن کار تشویق شود، 2. بر خطای بدکار پرده پوشد تا او توبه کرده و دست از گمراهی بردارد، 3. همگان را با احسان و انصاف متّحد و یکپارچه سازد.

41. سه چیز را هر زمامداری ناچیز بشمرد و در آن مسامحه کند برایش گران تمام خواهد شد: 1. از فرد گمنام و بی فضیلتی که کمتر در اجتماع ظاهر می شود، 2. و از شخصی که تحت عنوان «امر به معروف» و «نهی از منکر» به بدعت و نوآوری در دین می خواند، 3. و از مردم شهری که برای خود رهبری گزیدند تا مانع از اجرای حکم زمامدار در باره ایشان شود.

42. فرد عاقل هیچ کس را حقیر نشمارد، و آن دسته از مردم که بیش از همه شایسته این رفتارند سه گروهند: 1. دانشمندان، 2. و حاکمان، 3. و دوستان. زیرا کسی که به تحقیر علما پردازد دین خود را به تباهی کشانده، و اگر با حاکم این گونه رفتار کند دنیای خود را نابود ساخته، و با تحقیر برادران؛ مردانگیش را معیوب نموده است.

43. همراهان و ملتزمین رکاب حاکم سه دسته اند: 1. گروهی خیرخواهند، که برای خود و سلطان و مردم مایه برکتند، 2. و گروهی که قصد و نظرشان تنها نگهداری و حفظ مقام خود است، اینان نه پسندیده اند و نه مورد نکوهش، بلکه به نکوهش نزدیکترند، 3. و گروهی که تبهکارند و با بدی سازگار و موافق، که برای خود و سلطان مایه بدبختی و نکوهشند.

ص: 292

44. سه چیز است که تمام مردم به آن محتاجند: امنیّت، و عدالت، و فراوانی (رفاه).

45. سه شخص زندگی را تیره و تار می سازند: حاکم ستمگر، و همسایه بد، و زن بدزبان.

46. هیچ جا و مکانی جز با سه چیز دلپذیر و مطبوع نیست: 1. هوای خوش و نیکو، 2. آب فراوان و گوارا، 3. و زمین حاصلخیز.

47. سه چیز پشیمانی به بار آرد: به خود نازیدن، و بر هم بالیدن، و ستیزه بر سر قدر و منزلت.

48. سه چیز در سرشت آدمی آمیخته شده است: حسادت، حرص، و شهوت.

49. سه خصلت است که با بودن یکی از آن ها؛ هر سه تای آن صفات در بزرگداشت و احترام و زیبایی او مرتّب و منظّم شوند: پارسایی، یا بخشش، یا شجاعت و دلاوری.

50. هر کس که این سه خصلت را دارد فردی کامل است: 1. عقل، 2. زیبایی، 3. و نیکو سخن گفتن.

51. سه مجرم تا رسیدن به پایان کارشان محکوم به سلامتند: 1. زن باردار تا فارغ شود، 2. زمامدار تا عمرش تمام شود، 3. و فرد غائب تا هنگام بازگشت.

52. سه چیز محرومیّت و ناکامی ببار آرد: 1. اصرارورزیدن در خواهش، 2. و غیبت کردن، 3. و مسخره نمودن.

53. سرانجام سه چیز ناپسند است: 1. یورش بی موقع دلاور هر چند پیروزی آورد؛ 2. و نوشیدن داروی بیجا هر چند جان سالم بدر برد؛ 3. و درخواست از حاکم هر چند به خواسته ای که از او دارد برسد.

54. سه خصلت است که همه خودشان را در آن ها بر حقّ می دانند: دینی که به آن معتقد است؛ 2. و هوسی که بر او غالب شده؛ 3. و در سیاست اداره امورش.

55. تمام مردم سه طبقه و گروهند: 1. رهبران: که مردم گوش به فرمان ایشانند؛ 2. و افراد همتا و برابر؛ 3. و آنان که با هم در ستیز و جنگند.

ص: 293

56. استواری و پایداری سرای دنیا [وابسته] به بودن سه چیز است: آتش، نمک، و آب.

57. هر کس سه چیز را بیجا طلب کند از سه چیز، بجا و به حق محروم شود: 1. کسی که دنیا را به ناحقّ طلب کند از آخرت بماند، 2. و ریاست طلب بیجا و ناحقّ، از فرمانبری به حق ناکام ماند، 3. و هر کس بیجا و ناحقّ مال و ثروت بجوید، بجا و به حق از ماندگاری آن مال محروم شود.

58. اقدام به انجام سه کار در خور هیچ مرد دوراندیشی نمی باشد: 1. سمّ خوردن برای آزمایش، هر چند نجات یابد؛ 2. و افشای راز به فامیل حسود، هر چند از آن آسیبی نبیند؛ 3. و دریانوردی، هر چند برایش در آن کار ثروتی باشد.

59. مردمان هیچ شهری از داشتن سه گروه که در مشکلات دنیا و آخرت بدیشان پناه برند، بی نیاز نیستند، و در صورت نداشتن آنان، فرومایه اند و بی تدبیر: 1. فقیه دانشمند پارسا؛ 2. و حاکم خیرخواه فرمانروا؛ 3. و پزشک ماهر مطمئن.

60. دوست [واقعی] به سه خصلت آزموده شود، در صورتی که همه را داشت او دوستی با صفا است، و گر نه او فقط دوست خوشیها است نه سختیها: 1. یا از او درخواست پولی کن؛ 2. و یا مالی را به او بسپار؛ 3. و یا در پیشامدی ناگوار او را داخل کن.

61. اگر مردم از [آسیب] سه چیز محفوظ باشند، آن سلامتی و امانی همه جانبه ودربرگیرنده هر امانی خواهد بود: زبان بد، دست بد، و کردار ناشایست و بد.

62. اگر در برده و غلام یکی از این سه خصلت نباشد، اربابش در نگهداری او آسایشی نخواهد داشت: 1. آیینی که هدایتش کند؛ 2. ادبی که اداره اش نماید؛ 3. یا ترسی که او را [از ناپسند] بازدارد.

63. به تحقیق هر کس در محیط خانه و خانواده نیازمند به داشتن سه خوی و خصلت است، و اگر هم در نهادش نیست باید خود را به آن وادار نماید: 1. خوش خویی؛ 2. گشاده دستی به اندازه و با احتیاط؛ 3. و غیرتی محکم و قوی.

ص: 294

64. هر صنعتگری برای سود بردن نیازمند سه خصلت است: 1. به کار خود ماهر باشد؛ 2. وظیفه شناس و امین باشد؛ 3. خاطر مشتری را جلب نماید.

65. سه چیز است که هر کس گرفتار یکی از آن ها شود عقلش به باد رود: 1. نعمتی از دست رفته؛ 2. همسری فاسد؛ 3. و داغ دوست و رفیقی عزیز و محبوب.

66. شجاعت با سه خوی سرشته شده، که هر کدام دارای امتیازی مخصوصند: 1. فداکاری؛ 2. عارداشتن از خواری و پستی؛ 3. و نامجویی، که اگر آن ها در فردی شجاع گرد آیند، او دلاوری است که کسی در برابرش نایستد و توان برابریش را ندارد و در نتیجه پهلوان روزگار خود گردد؛ و اگر یکی از آن خصلتها بیش از دیگری شود، شجاعت او در همان خوی و خصلت رو به فزونی نهاده و قوی تر گردد.

67. رعایت سه حقّ از جانب فرزند بر پدر و مادر واجب می باشد: 1. سپاسگزاری آن دو در هر حال؛ 2. اطاعت آن دو در هر امر و نهی در غیر معصیت باشد؛ 3. و خیرخواهی آن دو در نهان و آشکار.

و رعایت سه چیز در مورد فرزند بر پدر واجب است: 1. انتخاب مادری [شایسته] برای او؛ 2. نهادن نامی نیکو؛ 3. و عدم کوتاهی در تربیتش.(1)

68. برادران و رفقا برای حفظ روابط خود نیازمند به کار بستن سه رفتارند، که در صورت عدم رعایت آن ها ناچار از هم جدا شوند و به هم دشمنی ورزند، آن سه رفتار این است: 1. با هم به انصاف رفتار کنند؛ 2. و با یکدیگر مهربان باشند؛ 3. و به هم حسادت نورزند.

69. تا زمانی که خویشاوندان بر رعایت سه چیز یکپارچه و همصدا نشوند، در خطر از هم پاشیدگی و ابتلا به سرزنش و ملامت دشمنند، و آن سه این است: 1. حسادت را کنار نهند تا مبادا چند دسته شده و کارشان به جدایی انجامد؛ 2. با هم

1- . این قسمت به جهت اهمیت آن از مصدر آورده شد و در بعضی نسخه ها نیز موجود است.

رفت و آمد و معاشرت کنند، تا این کار آنان را وادار به دوستی کند؛ 3. و همدستی و کمک به یکدیگر نمایند تا همگی عزیز شوند.

70. شوهر در روابط خود با همسرش ناچار از رعایت سه چیز است: 1. سازگاری، تا در پرتو آن موافقت، سازش و محبّت و علاقه زن را به دست آورد؛ 2. خوشرفتاری با او؛ 3. و با آراستن ظاهر و توسعه در زندگی دل او را به دست آورد.

و زن نیز در روابط خود با شوهر سازگارش ناگزیر به رعایت سه چیز است: 1. یک رنگی، تا همیشه و در همه حال، خوشی یا ناخوشی، خاطرش را از خود آسوده سازد؛ 2. تعهّد به او تا اگر گاهی خطایی از او سر زد در باره اش دلسوزی کند و با او مهربان باشد؛ 3. و اظهار عشق به او، با عشوه و ناز و زیبایی ظاهر در دیده شوهر.

71. نیکی جز با سه خصلت تکمیل نشود و به کمال نرسد: 1. شتاب نمودن در آن؛ 2. و اندک شمردن بسیارش؛ 3. و بی منّت بودن آن.

72. شادمانی و خرسندی در سه چیز نهفته می باشد: 1. در وفاداری؛ 2. و رعایت حقوق؛ 3. و همکاری در مشکلات و سختیها و کارهای دشوار.

73. سه چیز راهنمای رسیدن به رأی درست است: 1. خوش برخوردی؛ 2. خوب گوش دادن؛ 3. و خوب پاسخ دادن.

74. مردان سه دسته اند: 1. خردمند؛ 2. احمق؛ 3. و بدکار. خردمند چون سخن شنود و یا پرسیده شود پاسخ دهد، و چون زبان گشاید درست گوید، و چون گوش دهد [به خاطر] بسپارد. و فرد احمق شتابزده سخن گوید و در گفتگو حیران شود، و هر گاه وادار به کاری زشت شود انجام دهد. و چون به فرد تبهکار و بد اعتماد نمایی خیانت کند، و اگر آگاه و باخبرش سازی بی احترامیت کند.

75. برادران همکیش سه دسته اند: 1. آنکه همچون غذا و خوراک دائماً مورد نیاز تو میباشد، فرد عاقل و خردمند است؛ 2. و آن دیگر که چون درد و مرض است، فرد احمق است؛ 3. و سوم آنکه همانند دارو [شفابخش] است، فرد باهوش و زیرک است.

76. سه چیز بر عقل و خرد انجام دهنده آن دلالت می کند: 1. پیک و فرستاده که حکایت از قدر و منزلت فرستنده کند؛ 2. و هدیّه و پیشکش گویای مقدار شخصیّت اهداکننده است؛ 3. و نامه که نشانگر قدر و ارزش نویسنده است.

77. علم سه چیز است: 1. آیه محکم؛ 2. فریضه عادلانه؛ 3. سنّتی پابرجا.

78. مردم سه دسته اند: 1. نادان و جاهلی که از آموختن امتناع می کند و بیزار است؛ 2. عالم و دانشمندی که علمش او را سست و ضعیف ساخته است؛ 3. و خردمند و عاقلی که برای دنیا و آخرتش تلاش می کند.

79. دارنده سه خصلت عاری از غربت و تنهایی است: 1. تربیت نیکو؛ 2. بی آزاری؛ 3. و اجتناب از شکّ و دودلی.

80. روزها سه گونه است: 1. دیروز، که دیگر به دست نمی آید؛ 2. و امروز که مردم در آنند و شایسته است که آن را غنیمت بشمارند؛ 3. و فردایی که تنها آرزویی بیش نیست.

81. هر کس که سه خصلت در او نیست ایمانش به او سودی نبخشد: 1. حلمی که توسّط آن، جهل فرد نادان را دفع کند؛ 2. و پارسایی و پرهیزی که او را از آرزوی حرام بازدارد؛ 3. و رفتاری که در پرتو آن با مردم بسازد و راه بیاید و کنار آید.

82. سه چیز در هر کس که باشد ایمانش کامل است: 1. آن کس که چون خشم کند حقّ را زیر پا نگذارد؛ 2. و چون خشنود و راضی شود به باطل نگراید؛ 3. و چون به قدرت رسد گذشت کند.

83. مردم دنیا نیازمند سه خصلتند: 1. رفاه و آسایش بدون خستگی؛ 2. و فراوانی همراه با قناعت؛ 3. و شجاعت عاری از سستی و تنبلی.

84. فراموش کردن سه چیز در هیچ حالی شایسته فرد عاقل نیست: 1. فنا و ناپایداری دنیا؛ 2. و تغییر حالات؛ 3. و آسیبهای بی امان.

85. سه چیز به طور کامل در یک نفر ظاهر نشود: 1. ایمان؛ 2. عقل؛ 3. و سخت کوشی.

86. یاران سه گونه اند: 1. یاوری که با جانش به دادت می رسد؛ 2. و غمخواری که با مال و داراییش کمک می کند، و این دو در برادری صادقند و راستگو؛ 3. و دیگری که در حدّ کفاف و رفع نیاز از تو می ستاند، و تو را برای خوشی و لذّت می خواهد، پس او را از افراد عاقل به حساب میاور.

87. هیچ بنده ای حقیقت ایمان را کامل نمی کند تا دارای سه خصلت گردد:

1. فهم در دین و آیین؛ 2. نیکو داشتن اندازه گیری گذران زندگی و معاش؛ 3. و پایداری بر مصیبتها. «و لا قوّه إلّا باللّه العلی العظیم»(1)

□

108. تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام صادق علیه السّلام در زمینه های: «پند، حکمت، زهد و امثال آن»:

□

1.امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که در مورد خود رعایت انصاف نماید به داوری دیگران پذیرفته شود.

2. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روزگار روزگار ستم بود، و مردم اهل خیانت و بی وفایی، [در یک چنین زمانه ای] اعتماد نمودن به دیگران [تنها] از سر عجز و ناتوانی و ناچاری است.

3. امام صادق علیه السّلام فرمود: چون گرفتاری پشت گرفتاری آید؛ روزگار عافیت برسد.

4. چون خواستی سلامت نفس برادرت را دریابی او را به خشم آر، اگر در رفاقت با تو استوار ماند او برادر تو است، و گر نه برادرت نیست.

5. به رفاقت کسی اعتماد مکن؛ تا او را از سر آزمایش و امتحان، سه بار به خشم آری.

6. مبادا کاملا به برادرت اعتماد کنی، زیرا زمین خوردن از اعتماد بیجا (ساده لوحی) جبران ناپذیر است.

1- . تحف العقول: 315

7. اسلام یک درجه است، و ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و یقین یک درجه بالاتر از ایمان است، و آنچه مردم دارند کمتر از یقین است (یعنی: افراد اندکی دارای یقینند).

8. جنباندن کوهها آسانتر [راحت تر] از برکندن دلی از جایش می باشد.

9. جایگاه ایمان در دل است، و یقین الهاماتی است.

10. میل به سرای دنیا اندوه و غم به بار آرد، و زهد و بیرغبتی به آن آسایش دل و جسم.

11. راحتی زندگی به برخورداری از محلّ زندگی هر چند به اجاره، و به دست آوردن لقمه نانی است.

12. امام صادق علیه السّلام به دو مرد که در نزد او مشغول دعوا بودند فرمود:

هر کس که پیروزی را با ستم به چنگ آرد ظفر نیافته، و کسی که رفتارش با مردم بد است نباید از زشتی رفتار دیگران با خود دلخور گردد.

13. پیوند و ارتباط میان برادران همکیش در وطن، دید و بازدید است و در سفر، نامه نگاری.

14. فرد مؤمن جز با رعایت سه خصلت کارش نیکو نگردد: 1. فهم و درک در دین، 2. حساب گری نیکو در امر معاش، 3. و شکیبایی نمودن در برابر مشکلات.

15. فرد مؤمن نه فرجش بر او چیره گردد، و نه شکمش رسوایش سازد.

16. رفاقت بیست ساله در حکم خویشاوندی است.

17. نیکوکاری تنها در باره خانواده دار و دین دار نیکو است و چقدر شکر گویان احسان اندکند!

18. «امر به معروف» و «نهی از منکر» با مؤمنی است که پند گیرد، یا نادانی که بیاموزد، ولی با کسی که تازیانه و شمشیر به دست دارد، نه.

19. تنها کسی از عهده «امر به معروف» و «نهی از منکر» برمی آید که دارای سه خوی و خصلت باشد: 1. به آن چه سفارش می کند و از آنچه باز می دارد آگاه

ص: 299

باشد؛ 2. در امر و نهی خود دادگر باشد؛ 3. و در هیچ یک از آن دو جانب رفق و مدارا را از دست ندهد.

20. کسی که در برابر حاکمی بیدادگر ایستد و متعرّض او شود، اگر از جانبش رنج و بلایی دید، نه اجری داده شود و نه صبر بر آن روزیش گردد.

21. به راستی خداوند بر مردمی نعمتها و بخششهای بسیاری ارزانی داشت، ولی چون شکر او نکردند، پس همه تبدیل به بلا شد، و مردمی را مبتلا به مشکلات کرد و چون شکیبایی کردند، همان مشکلات بر ایشان نعمت شد.

22. مصلحت زندگی و معاشرت اجتماعی به پیمانه ای پر ماند که دو سوم آن هوش و زیرکی و یک سومش نادیده گرفتن و تجاهل است.

23. چه زشت است انتقامجویی از بینوایان !

24. امام صادق علیه السّلام پرسیدند: جوانمردی و مردانگی چیست؟ فرمود: این است که خدا تو را نه در جایی که نهی فرموده ببیند، و نه آنجا که سفارش کرده گم کند.

25. سپاس آن کس که نعمتت داده بگذار، و بر کسی که شکرت گفت نعمت بخش، که نعمتها با شکرگزاری مستدام شود، و با کفران و ناسپاسی زوال پذیرد، و حقّ شناسی و سپاسگزاری نعمت را افزون کند، و ایمنی و پناه از فقر باشد.

26. از دست دادن حاجت و نیاز، از تقاضای به نااهل خوش تر است، و دشوارتر از گرفتاری، بدخویی ناشی از آن گرفتاری است.

27. مردی از امام صادق علیه السّلام درخواست کلامی کوتاه نمود که حاوی خیر دنیا و آخرت باشد، فرمود: دروغ مگو.

28. پرسیدند: بلاغت چیست؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که به چیزی معرفت یافت، در آن کم سخن شود، و وجه تسمیه «بلیغ» نیز بدین خاطر است که با کمترین تلاش به خواسته اش میرسد.

29. بدهکاری اندوه شب است و خواری روز.

30. چون کار دنیایت را نیکو و مرتّب و روبه راه دیدی، به دین و آیین خود بدگمان شو.

31. با پدران خود خوشرفتاری کنید تا مشمول خوشرفتاری فرزند خود گردید، و نسبت به زنان مردم رعایت عفّت و پاکدامنی بنمایید تا زنانتان عفیف و پاکدامن گردند.

32. هر کس به خیانتکار امانت بسپارد، از ضمانت و تعهّد خداوند محروم بماند.

33. امام صادق علیه السّلام به حمران بن أعین فرمود: ای حمران، به هنگام قدرت و به وقت توانایی توجّه خود را به زیر دست مبذول دار نه به ما فوق، که این رفتار تو را به نصیب الهی قانع تر، و به استحقاق افزایش نعمت خدا سزاوارتر می سازد، و این را بدان که عمل اندک پیوسته و مدام در پیشگاه خدا بهتر از کردار بسیار بی یقین است. و بدان که هیچ پارسایی و تقوایی سودمندتر از دوری از حرام و خودداری از آزار رساندن به مؤمنان و غیبتشان نیست. و نه هیچ خوشی و عیشی گواراتر از خوشخویی، و نه هیچ ثروتی پرسودتر از قناعت نمودن به قوت لا یموت، و نه هیچ جهلی زیانبارتر از خودپسندی.

34. حیاء دو گونه است: یکی از سر ضعف و سستی، و دیگری برخاسته از قدرت و اسلام و ایمان است.

35. زیر پا گذاردن و عدم رعایت حقوق [دیگران] خواری و مذلّت آورد، و بی شکّ هر فردی را در [توجیه] آن وادار به دروغگویی می سازد.

36. هر گاه از میان جمعی یک نفر سلام کند یا جواب سلام دهد، دیگران را کفایت می کند.

37. سلام کردن مستحبّ است و جوابش واجب.

38. هر کس سلام نگفته لب به سخن گشاید، پاسخش مگویید.

39. تحیّت و سلام کامل با فرد در وطن، دست دادن است، و با فرد از راه رسیده و مسافر، در آغوش گرفتن و دست به گردن انداختن.

40. از سر دوستی و صداقت با یکدیگر دست دهید، که این کار (مصافحه) کینه و بداندیشی را می زداید.

41. از خدا، هر چند اندک، پروا کن، و میان خود و او پرده ای هر چند نازک باقی گذار.

42. هر کس به هنگام خشم و طمع و ترس و شهوت، خود را کنترل کند، خداوند [به تلافی این کردار] آتش را بر بدن او حرام کند.

43. سلامتی نعمتی است ناپیدا و مخفی، که در حضور، فراموش شده است و در غیاب به یاد.

44. نعمت خدا در روز رفاه و آسایش تفضّل است، و به روزگار تنگدستی و مشکلات، اجتناب از گناهان.

45. چه بسیار نعمت خداداد که برای بنده غیر منتظره است، و چه آرزومندانی که خیرشان در چیزی دیگر نهفته است، و چه بسیار افرادی که به مرگ خود در شتابند و [نسبت] به سعادت خود سست و کاهلند.

46. هر کس که از برای هر بلا صبری، و برای هر نعمت شکر و سپاسی، و برای روزگار تهیدستی و بینوایی دارایی و توشه ای آماده نسازد، عاجز و درمانده خواهد شد. هنگام گرفتاری و در داغ فرزند خویشتن دار باش، زیرا جز این نیست که خدا عاریت و بخشش خود را بازستانده، تا میزان شکر و صبر تو را بیازماید.

47. هر چیزی دارای حدّ و اندازه ای است، پرسیدند: حدّ یقین چیست؟ فرمود: اینکه از چیزی جز خدا نترسی.

48. برازنده هر مؤمن است که دارای هشت خصلت باشد: 1. در گرفتاریهای تکان دهنده سنگین باشد و با وقار؛ 2. در بلا و گرفتاری صابر و شکیبا؛ 3. و به وقت رفاه و آسایش شکرگزار؛ 4. و به روزی خداداد قانع؛ 5. و به دشمنانش ستم مکند؛ 6. و سربار دوستان نگردد؛ 7. جسمش از او در رنج و زحمت؛ 8. مردم از او در آسایشند.

49. به راستی دانش، دوست مؤمن است، و بردباری وزیرش، و صبر امیر لشکرش، و نرمش برادرش، و مدارا نمودن، پدر او می باشد.

50. أبو عبیده به امام صادق علیه السّلام گفت: به درگاه خدا دعا کنید تا روزی مرا به دست هیچ کس نسپارد، فرمود: خداوند جز این را نخواسته که روزی بندگان را به دست یکدیگر مقرّر نماید، ولی دعایت از خدا این باشد که روزیت را به دست بندگان نیکو و خوبش قرار دهد، که این از سعادت است، نه به دست بندگان بدش، که این بدبختی است.

51. انجام دادن کار بدون بینش و بصیرت به رهروی ماند که در بیراهه قدم نهد، که شتاب و عجله تنها(از راه) دورش سازد.

52. در باره این کلام خدا: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ»(1)، {از خدا آن گونه که حقّ پرواکردن از اوست، پروا کنید}، گفت: یعنی اطاعت شود نه سرپیچی، یاد شود نه فراموش، شکر گردد نه کفران و ناسپاسی.

53. کسی که به خدا معرفت یابد از او بترسد، و هر کس که از خدا بترسد (خواهشهای) دنیا را ترک گوید.

54. ترسان و خائف [حقیقی] کسی است که ترس زبانش را بند آورده و مجال هر سخنی را از او گرفته.

55. به امام صادق علیه السّلام عرض شد: مردمی هستند که در عین ارتکاب گناه گویند: [به رحمت خدا] امیدواریم، و پیوسته تا دم مرگ همین گونه باشند. امام فرمود: اینان در آمال و آرزو سرگردانند، دروغ گویند! امیدوار نیستند! هر کس به چیزی امیدوار باشد آن را طلب کند، و از هر چه که بترسد از همان بگریزد.

56. به راستی ما دوستدار فرد خردمند، دانشمند، فهمیده، فقیه، بردبار، نرمخو، شکیبا، راستگو، و باوفاییم. بی شکّ خدا پیامبران را به رفتارهای شایسته [از دیگران] جدا ساخته (یعنی: وجه تمایز پیامبران از دیگر مردم به مکارم اخلاق است).

1- . آل عمران / 102

بنا بر این هر کس که برخوردار از آن مکارم اخلاق است، خدا را بر آن [نعمت] شکر گوید، و هر کس که فاقد آن است با التماس و زاری به درگاه خدا آن را بخواهد. پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: [مکارم اخلاق مجموعه ای است از:] پارسایی،

قناعت، صبر، شکر، بردباری، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، راستگویی، نیکوکاری، پرداخت امانت، یقین، و خوشرفتاری و جوانمردی.

57. از محکمترین دستگیره های ایمان این است که دوستی و خشم، بخشش و دریغ نمودن از آن؛ همه و همه در راه خدا باشد.

58. پس از مرگ هیچ عملی جز سه خصلت مرد را دنبال نمی کند (یعنی: اجر و پاداش هیچ عملی که پس از مرگ انجام گیرد به انسان نمیرسد مگر سه کار): 1.صدقه ای که به توفیق الهی در حال حیات جاری ساخته، که پس از مرگ نیز [تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت؛ 2. رفتار هدایت بخشی که [از خود به یادگار گذاشته و] دیگران به آن عمل کنند؛ 3. و فرزند شایسته ای که برایش دعا کند.

59. به تحقیق دروغ گفتن، وضوی شخص نمازگزار را می شکند و روزه را باطل می سازد! گفته شد: ما دروغ می گوییم! فرمود: منظورم دروغ بیهوده نیست، بلکه منظور دروغ بستن بر خدا و پیامبر و امامان [معصوم علیهم السّلام] است. سپس فرمود: روزه داشتن تنها به امساک از خوردن و نوشیدن نیست، به راستی حضرت مریم علیه السّلام گفت: «إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً»(1)، {من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام} یعنی: سکوت را، بنا بر این زبانتان را نگه دارید، و دیدگانتان را فرو دارید، با هم ستیز مکنید و حسادت مورزید، زیرا حسد چنان ایمان را میخورد که آتش هیزم را.

60. هر کس چیزی را که در علم الهی نیست به خدا نسبت دهد، عرش او به لرزه درآید. (مراد دروغ بستن به خدا می باشد.)

1- . مریم / 26

61. به راستی خدا داند که گناه برای مؤمن بهتر از خودپسندی است، و اگر چنین نبود هرگز مؤمنی را گرفتار گناه نمی ساخت.

62. فرد بداخلاق جان خود را معذّب ساخته.

63. احسان و نیکی چون نام خود [نیکو] است، و هیچ چیز جز اجر و پاداش احسان، برتر از احسان نیست، و احسان و نیکی هدیه ای است الهی به بنده.

این طور نیست که هر کس بخواهد به مردم احسان کند بتواند، و نه هر کس که مایل به احسان شد توان آن یابد و قادر شود، و نه هر توانایی موفّق شود، پس چون خداوند بر بنده ای منّت نهد، میل به احسان و توان و توفیق به آن را برایش فراهم سازد، در این موقع است که سعادت و کرامت، هم برای طالب (خواهنده احسان) و هم برای مطلوب (نیکوکار) به کمال رسد.

64. هیچ چیز مانند سپاسگزاری برخواسته و محبوب انسان نیفزاید، و هیچ چیز همچون صبر و پایداری از مصیبت نکاهد.

65. شیطان سپاه و لشکری قویتر از زن و خشم ندارد.

66. سرای دنیا زندان مؤمن است، و صبر و تحمّل قلعه و دژ او، و بهشت منزلش. و دنیا برای کافر بهشت است و قبر زندانش، و دوزخ اقامتگاه او.

67. و خداوند هیچ یقین بی شکّ و تردیدی شبیه تر به تردید بی یقینی همچون مرگ نیافرید.

68. هر گاه بنده ای را دیدید که بی توجّه به گناه خود پی جوی گناه مردم است، بدانید که او فریب [شیطان] خورده است.

69. خورنده شکرگزار، پاداشی همچون ثواب فرد روزه دار اجر طلب دارد، و تندرست سپاسگزار، پاداش و اجرش مانند ثواب گرفتار صابر است.

70. کسی را که فاقد علم است سزا نیست که سعادتمند شمرده شود و نه آن کس که عاری از مهر است ستوده، و نه آن کس که صبر ندارد

کامل. و برای کسی که از ملامت علما پروا ندارد امیدی به خیر دنیا و آخرت نیست. و راستگویی، شایسته

ص: 305

فرد عاقل است، تا به گفتارش اعتماد شود، و سزاوار است که حقّ شناس باشد تا در خور فزونی گردد.

71. تو را نشاید که خائن به خیانت آزموده شده را امین شماری، و نه آن کس را که امین شمردی متّهم سازی.

72. پرسیدند: گرامی ترین افراد نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که بیش از همه ذکر خدا گوید و به طاعت خداوند عمل کند. [راوی گوید:] گفتم: مبغوضتر از همه نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که خدا را متّهم می سازد! گفتم: مگر کسی هم خدا را متّهم می کند؟! فرمود: آری، کسی که با استخاره از خدا طلب خیر کند و چون خیرش (خیری که مشیّت حقّ است) مورد پسند او واقع نشد عصبانی گردد، این رفتار متّهم ساختن خدا است. گفتم: دیگر چه کسی؟! فرمود: آن کس که از خدا شکوه کند، گفتم: مگر کسی هم از خدا شکوه می کند؟! فرمود: آری؛ آن کس که هنگام گرفتاری بیش از مصیبت وارده شکوه کند. گفتم: دیگر چه کسی؟ فرمود: کسی که چون عطا شود سپاسگزاری نکند، و در گرفتاریها صبر پیشه نسازد. گفتم: نزد خدا گرامی تر از همه کیست؟ فرمود: آن کس که چون عطا شود شکرگزار باشد، و به روز گرفتاری صابر.

73. نه فرد زودرنج دوست یابد و نه فرد حسود توانگری. دقّت بسیار و ممارست در حکمت و دانش و خرد، عقل را بارور سازد.

74. خوف الهی کفایت از علم و آگاهی می کند، و غفلت و بی خبری از جهل و نادانی. (یعنی آگاهی و هشیاری همان خوف از خدا است، و جهل همان غفلت و بی خبری).

75. برترین عبادت، معرفت به صفات حقّ و فروتنی در برابر او است.

76. یک عالم بهتر از هزار عابد، هزار زاهد، و هزار تلاشگر [در عبادت] است.

77. به راستی هر چیزی را زکاتی است، و زکات علم آموزش به اهل آن است.

78. قاضیان بر چهار دسته اند، سه دسته آنان در دوزخند و یک دسته ایشان در بهشت: اوّل، مردی که حکم به ستم و ناروا می کند و خود هم می داند که چه کرده، پس او اهل دوزخ است. دوم، مردی که حکم به ناروا می کند، و نمی فهمد که حکمش نادرست است، او نیز اهل آتش است. و سوم، مردی که حکم به حقّ و راستی می کند ولی خود نمی داند که چه کرده است، او نیز اهل دوزخ است، و امّا چهارم، آن کس که حکم به حقّ می کند و خود نیز حقّ و باطل را می شناسد، این مرد اهل بهشت خواهد بود.

79. پرسیدند: صفت عدالت و داد را در مرد بیان فرمایید؟ فرمود: هر گاه دیده اش از نامحرمان فرو داشت، و زبان از گناهان ببست، و دست از ستمکاری کشید.

80. هر چه را که خداوند بر بندگان مخفی داشت، تا زمانی که از آن باخبرشان نسازد [تکلیفش] از ایشان ساقط است.

81. امام صادق علیه السّلام به داود رقی فرمود: اگر دست خود را تا آرنج داخل دهان اژدها کنی برای تو بهتر از درخواست از فرد نوکیسه است.

82. برآورده شدن حاجات به دست خدا است، و لوازم آن پس از خداوند، بندگانند که به دستشان جاری گردد. پس هر حاجت که از شما برآورده شد، همراه با تشکّر از خدا بپذیرید، و هر کدام که برآورده نشد توأم با خشنودی و تسلیم و صبر آن را قبول کنید، چه بسا خیر شما همان باشد، زیرا خدا صلاح کارتان را می داند و شما از آن بی خبرید.

83. تقاضای انسان از دیگری، نوعی گرفتاری است که اگر برآورده شود آن دیگر را دعا کند، و اگر برآورده نشود این را بد گوید. (یعنی: در هر صورت شخصی که واسطه خیر است دعا نشود).

84. به راستی که خدا هر خیر و صلاحی را در رفق و مدارا نهاده است.

85. زنهار! بپرهیز از دوستی با فرومایگان، که سرانجام خوبی ندارد.

86. آدمی در اثر بیتابی در برابر ذلّتی کوچک به ذلّتی بزرگتر کشانده شود.

87. سودمندترین چیزها برای آدمی توجّه به عیوب خود پیش از پرداختن به عیوب مردم است، و سخت ترین چیز پنهان نمودن فقر و تهیدستی است. و اندرز به کسی که نمی پذیرد، و همسایگی با حریص، ناچیزترین چیز می باشد. و بهترین رفاه و آسایش، ناامیدی از مردم است. نه بی حوصله باش و نه تندخو، نفس خود را در برابر مخالفی که از تو برتر و بالاتر است رام و مطیع ساز، چرا که تو به برتری و فضیلت او اعتراف کردی که مخالفتش نکنی. زیرا هر کس که برای دیگران قایل به فضلی نباشد او خودبین و خودپسند است؛ و بدان، کسی که برای خدا فروتنی و تواضع نکند فاقد عزّت و سربلندی است.

88. انگشتری به دست کردن؛ بی شکّ از سنّت است.

89. نزد من آن برادرم از همه محبوبتر است که عیبهایم را به من گوشزد کند.

90. دوستی جز با رعایت شرایطش دوستی نیست، پس هر کس که آن شرایط یا قسمتی از آن را داشت [او دوست است] و گر نه او را دوست مخوان: 1. نخستین شرطش آن است که ظاهر و باطنش برایت یکسان باشد؛ 2. زیبایی و زشتی تو را زیبایی و زشتی خود بیند؛ 3. نه مقام و نه ثروت، حالش را با تو تغییر ندهد؛ 4. از فراهم کردن هیچ چیز برایت دریغ نکند، 5. و آخرین شرط که جامع تمام خصلتها است، به روزگار سختی و مشکلات تنهایت نگذارد.

91. رفق و مدارای با مردم یک سوم عقل است.

92. خنده فرد مؤمن تبسّم (آهسته خندیدن) است.

93. برای من تفاوتی نمی کند که به خائن امانت سپارم یا به ضایع کننده. (یعنی نتیجه امانت سپردن به خاین و ضایع کننده یکی است.)

94. آن حضرت علیه السّلام به مفضّل فرمود: تو را به شش خصلت سفارش می کنم تا به شیعیانم برسانی، گفتم: آقای من! آن ها کدام است؟ فرمود: 1. بازگرداندن امانت به صاحبش؛ 2. آنچه برای خود می پسندی برای برادرت نیز بپسند؛ 3. این را بدان که هر کاری را پایانی است بنا بر این از عاقبت آن هشیار باش؛ 4. تمام امور را حوادثی است ناگهانی، پس مواظب باش؛ 5. از صعود به کوهی

هموار و صاف که بازگشتی ناهموار و مخوف دارد بپرهیز؛ 6. هرگز به برادرت وعده ای مده که قادر به وفایش نیستی.

95. خداوند در سه چیز به هیچ کس اجازه برکناری نداده: 1. نیکی نمودن به پدر و مادر؛ چه خوب باشند و چه بد؛ 2. وفا نمودن به عهد؛ چه برای نیکوکار و چه برای تبهکار؛ 3. پس دادن امانت به صاحبش؛ چه خوب باشد و چه بد.

96. من به حال سه نفر رحم می کنم، زیرا مستحقّ رحمند: 1. صاحب عزّتی که ذلیل و خوار گشته؛ 2. توانگری که بینوا گشته؛ 3. و دانشمندی که از خاندان خود و نابخردان اهانت می بیند و اسیر دست جاهلان است.

97. هر کس که دل به دنیا بست در سه زیان آن گیر افتد: 1. حزن و اندوهی پیوسته و همیشگی و پایان ناپذیر؛ 2. آرزویی دست نیافتنی؛ 3. و امیدی فراهم ناشدنی.

98. [سرشت] فرد مؤمن نه بر دروغ آفریده شده و نه بر خیانت و دغلی. دو خصلت است که هیچ گاه در فرد منافق گرد نیاید: 1. سیمای آراسته؛ 2. و فهم و درک سنّت.

99. مردمان همچون دندانه های شانه برابرند. و آدمی همراه برادرش بسیار می شود. در رفاقت کسی که آنچه برای خود می خواهد برای تو نخواهد، خیری نیست.

100. فقه (دریافت و فهم دین) زیور ایمان است، و حلم زیور فقه، و زیور حلم مدارا، و زیور مدارا نرمی، و زیور نرمش سهل و آسان گرفتن.

101. هر کدام از برادرانت که سه بار بر تو خشم گرفت و هیچ سخن بدی به تو نگفت [به واسطه این خصلت]، او را برای خود نگهدار.

102. روزگاری بر مردمان آید که در آن هیچ چیزی کمیاب تر از برادری خوش مشرب، و درآمدی حلال نیست.

103. هر کس که شخصیت خود را در معرض تهمت قرار دهد نمی بایست بدگمان به خود را سرزنش کند. و هر کس که سرّ خویش پنهان داشت پیوسته

اختیارش به دست خود او است. و هر سخنی که از دو فرد تجاوز کرد افشا و پخش گردد. در کار برادرت بهترین برداشت را برگزین. مبادا با داشتن توجیهی خوب، سخن برادرت را به بدی تفسیر کنی! بر تو باد به انتخاب برادران مخلص؛ زیرا آنان در روز رفاه اندوخته تواند و در بلا و گرفتاری سپر. در گفتار خود با آنان که خدا ترسند مشورت کن. و برادرانت را به اندازه تقوایشان دوست بدار. زنهار! بپرهیز از زنان شرور، و از خوبانشان نیز برحذر باش! و اگر شما را به کار خوبی امر کردند فرمان مبرید تا در [امر نمودن] به کار زشت و ناهنجار به شما طمع نکنند.

104. فرد منافق چون سخنی از خدا و رسول نقل کند دروغ بافد، و هر گاه به خدا و پیامبر وعده ای دهد تخلّف کند، و چون دارا شود، با ثروتش به خدا و پیامبر خیانت ورزد. و این همان فرمایش خدای عزیز و جلیل است که میفرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ»(1)، یعنی: {در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دلهایشان تا روزی که او را دیدار می کنند، پیامدهای نفاق را باقی گذارد.}، و نیز این فرمایش الهی که: «وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»(2)، {و اگر بخواهند به تو خیانت کنند، پیش از این [نیز] به خدا خیانت کردند؛ [و خدا تو را] بر آنان مسلّط ساخت، و خدا دانای حکیم است.}

105. در رسوایی آدمی همین بس که لباس شهرت بر تن کند، یا بر چارپایی مشهور سوار شود، [راوی گوید:] گفتم: چارپای مشهور کدام است؟ فرمود: ابلق و دورنگ.

106. هیچ کدام از شما به حقیقت ایمان دست نیابد مگر آن گونه گردد که برای رضای خدا دورترین افراد به خود را دوست بدارد، و نزدیکترینشان را برای رضای خدا دشمن بدارد.

1- . توبه / 77
2- . انفال / 71

107. هر کس که خداوند او را نعمتی ارزانی داشت و با معرفت قلبی دریافت که مورد انعام خدا واقع شده است، و دریافت که انعام کننده بر او خدا است، سپاس شکرش را بجا آورده؛ هر چند لب به شکر نگشاید، و هر کس که دریافت مجازات کننده خدا است، پس استغفار نمود هر چند به آن زبان نگشوده باشد، و [آن حضرت علیه السّلام] این آیه را تلاوت کرد: «إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»(1)، {و اگر آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می کند؛ آنگاه هر که را بخواهد می بخشد، و هر که را بخواهد عذاب می کند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.}

108. زنهار! بپرهیز از دو خصلت هلاک کننده: اینکه به مردم توسّط رأی و نظر شخصی فتوا دهی، و دیگر اینکه کورکورانه از دین و آیینی پیروی کنی.

109. امام صادق علیه السّلام به أبو بصیر فرمود: ای أبو محمّد، در دین و عقیده مردم کاوش مکن که بی دوست میمانی.

110. گذشت نیکو این است که بر گناه مجازات مکنی، و شکیبایی و صبر نیکو آن صبری است که عاری از شکایت است.

111. در هر کس که چهار صفت باشد مؤمن است، هر چند از سر تا پایش گناه باشد: 1. راستی؛ 2. حیا و شرم؛ 3. خوش اخلاقی؛ 4. حقّ شناسی.

112. به مقام اهل ایمان دست نیابی تا ترسان و امیدوار شوی، و به مقام خوف و رجا نرسی تا برای آنچه ترسان و امیدواری تلاش و کوشش نمایی.

113. ایمان تعریفی ورای ظاهرسازی و آرزو دارد، بلکه ایمان آن پاکی در دل است، و کردار تصدیقش می کند.

114. هر گاه عمر مرد از سی سال گذشت او «میان سال» است، و چون از چهل گذشت «پیر» است.

1- . بقره / 284

115. مردمان در یکتاپرستی سه گروه می باشند: 1. معتقد؛ 2. منکر؛ 3. اهل تشبیه. شخص منکر بر باطل است، و شخص معتقد بر ایمان، و اهل تشبیه بر شر کند.

116. ایمان عبارت است از: اقرار، عمل، و نیّت. و اسلام: اقرار است و عمل.

117. میان خود و برادرت تمام حرمت را زیر پا منه و از آن قدری باقی گذار، زیرا حرمت که ریخت، حیا و شرم نیز برود، و ماندن حرمت مایه دوام دوستی و مودّت باشد.

118. هر کس که برادرش را خجالت دهد از پیوند با او محروم شود، و چون او را غمگین سازد حرمتش بریزد.

119. به امام صادق علیه السّلام عرض شد: چرا به عقیق (وادی عقیق) خلوت گزیده ای (یعنی: چرا خانه نشین خانه نشین شده ای) مگر از تنهایی خشنودی؟ فرمود: اگر تو هم طعم شیرین تنهایی را بچشی از خودت نیز گریزان شوی، سپس افزود: کمتر نصیبی که بنده از تنهایی می یابد، آسودگی از مدارا نمودن با مردم است.

120. خداوند هیچ دری از دنیا به روی بنده نگشاید مگر اینکه دو برابر آن بر حرص و آزش بیفزاید.

121. فرد مؤمن در سرای دنیا بیگانه است و غریب، نه از خواری آن بیتابی کند، و نه در کسب عزّتش با دنیاپرستان رقابت نماید.

122. به امام صادق علیه السّلام عرض شد: راه آسودگی کجاست؟ فرمود: در مخالفت هوا و هوس، گفتند: چه زمان شخص به راحتی و آسودگی می رسد؟ فرمود: به روز نخستی که رهسپار بهشت می شود.

123. خداوند برای منافق و تبهکار (فاسق) هیچ گاه آراستگی ظاهر و فهم در دین و خوشرفتاری را فراهم نمی سازد.

124. مزه و طعم آب زنده بودن است، و طعم نان قدرت یافتن، و ضعف و قدرت جسم بستگی به چربی دو کلیه دارد، و مکان عقل و خرد مغز است، و مرکز قساوت و نرمی در دل است.

125. حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی خبری. و امّا آن حسدی که غفلت آمیز است، همچون سخن فرشتگان است با خدا، آنجا که فرمود: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ»(1) {و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم؛ و به تقدیست می پردازیم.» فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید.» }

منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه، و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السّلام ورزید.

126. امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم در عقیده به موضوع «قدرت» (جبر و اختیار) سه دسته اند: دسته ای از ایشان فکر می کند که کار به او واگذار گردیده؛ او با این عقیده، خدا را در قدرتش سست و ناتوان قلمداد کرده، بنا بر این محکوم به تباهی است. و شخص دیگر اعتقاد دارد که خدا بندگان را مجبور به ارتکاب معاصی و تکلیف طاقت فرسا نموده، و با این طرز فکر به خدا در حکم و فرمانش ستم روا داشته، او نیز محکوم به نیستی و فنا است، و دیگری را عقیده بر این است که خدا بندگان را بر اساس تحمّل و طاقتشان تکلیف کرده، نه به امور طاقت فرسا و تحمّل ناپذیر، پس هر گاه نیکو باشند سپاس خدا گزارند و چون بد شوند از خدا طلب آمرزش کنند، این فرد، مسلمان رشد یافته است.

127. راه رفتن با شتاب و عجله موجب از بین بردن وقار مؤمن است، و نورش را خاموش می کند.

1- . بقره / 30

128. به درستی خداوند توانگر ستمکار را دشمن دارد.

129. خشم، موجب تباهی دل حکیم است، و هر کس که اختیار خشمش را نداشت مالک عقلش نیست.

130. فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السّلام مرا فرمود: آیا میدانی «شحیح» کیست؟ گفتم: همان بخیل است، فرمود: «شحّ» سخت تر از بخل است؛ فرد بخیل به آن چه دارد بخل می ورزد، و شحیح هم بر مال خود خسّت می ورزد و هم بر مال مردم، تا آنجا که آرزو کند تمام اموال مردم، حلال یا حرام، از آن او باشد؛ نه سیری پذیرد، و نه از روزی خداداد استفاده کند.

131. بخیل کسی است که مالی را از راه نامشروع به دست آورد و به راه باطل خرج کند.

132. امام صادق علیه السّلام به یکی از شیعیانش فرمود: چه شده که برادرت از تو شاکی است؟ گفت: شکایتش از من بدین خاطر است که تمام حقّ خود را از او گرفتم، پس امام علیه السّلام با تندی نشست و فرمود: گویا کار بدی نکرده ای؟ آیا توجّهی به این آیه نموده ای که خدا از جماعتی حکایت کند که: «یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ»(1) {و از سختی حساب بیم دارند.} آیا ترسشان از این است که مبادا خدا به آنان جور و بیداد کند؟! نه، بلکه از این در هراسند که خدا تمام حقّش را مطالبه کند، و خداوند آن (بیم و ترس) را «بدی حساب» نامید، بنا بر این هر کس [بدون هیچ گذشتی] تمام حقّش را مطالبه کند، رفتار بدی کرده است.

133. حرام خواری بسیار، روزی معیّن را نیست و نابود می سازد.

134. بداخلاقی نکبت آور است.

135. به تحقیق ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و پرهیزگاری یک درجه بالاتر از ایمان، و ایمان را مراتبی است. و بسا از زبان مؤمن گناهی سرزند (گناه کوچک یا صغیره) که خدا برای آن تهدید به دوزخ نکرده، و خدا فرموده:«إِنْ

1- . رعد / 21

تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً»(1)، {اگر از گناهان بزرگی که از آن[ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم. } و فردی دیگر که دارای فهم است و زبان فهمیده تری دارد و برخوردش با گناه بیشتر است ولی در هر حال هر دو مؤمنند. و یقین یک درجه بالاتر از پرهیزگاری است، و هیچ چیز سخت تر یا کمیاب تر از یقین میان مردم قسمت نشده، بی شکّ برخی از مردم از برخی دیگر یقینشان محکم تر است، در حالی که مؤمنند، و برخی از برخی دیگر بر مصیبت و فقر و بیماری و ترس صبورترند، که ریشه همه اینها یقین است.

136.به راستی توانگری و عزّت هر دو در گردشند، پس هر گاه به توکّل برخورد کنند، همان جا مقیم شوند.

137. خوشرفتاری نشانه دینداری است، و بر مقدار روزی بیفزاید.

138. خلق دو گونه است: 1. عزم و اراده؛ 2. و عادت و رفتار. پرسیده شد: کدام یک از آن دو افضل است؟ فرمود: عزم و اراده، زیرا صاحب عادت برای یک کار ساخته شده و غیر از آن را نتواند، ولی فردی که صاحب عزم و اراده است با زحمت و رنج خود را وادار بر طاعت می سازد، بنا بر این او افضل است.

139. راستی شتاب و سرعت پیوستن دلهای خوبان و نیکان به هنگام ملاقات و رویارویی، هر چند عاری از هر ابراز علاقه ای با زبان باشد، همچون شتاب به هم پیوستن آب باران به آب رودخانه ها است. و نیز دوری دلهای بدکاران به هنگام ملاقات، هر چند مهر و محبّت را با زبان خود بیان کنند، مانند دوری حیوانات از دوستی و محبّت است، هر چند علف خوردنشان بر سر یک آخور به طول انجامد.

140. فرد باسخاوت و بخشنده آن کسی است که مال خود را در پرداخت حقوق الهی صرف می کند.

1- . نساء / 31

141. ای مؤمنان، و ای نگهداران راز، به روز غفلت فراموشکاران اندیشه کنید و یادآور شوید!

142. مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: حسب به چیست؟ فرمود: به ثروت و مال است؛ گفتم: کرم چیست؟ فرمود: پرهیزگاری و تقوا؛ گفتم: شرافت و بزرگواری چیست؟ فرمود: سخاوت؛ خیر بر تو باد! آیا ندیدی که حاتم طایی چگونه آقا و شریف قوم خود شد، با اینکه موقعیّت خانوادگی هم نداشت؟!

143. مردانگی دو نوع است: یکی در وطن، و دیگری در سفر، و امّا مردانگی در وطن به خواندن قرآن است، و رفتن به مسجد، و معاشرت با نیکوکاران، و دقّت در فهم مسایل دین؛ و امّا مردانگی در سفر به بخشش توشه است، و شوخی کردن، نه آن نوع شوخی که خدا را به خشم می آورد، و کم مخالفت کردن با هم سفرت، و اجتناب از نقل سرگذشت آنان هنگام جدایی.

144. بدان که کشنده علی علیه السّلام با شمشیر اگر به من امانتی بسپارد، یا از من در امری مشورت و نظرخواهی کند و من هم بپذیرم، حتماً امانت را در حقّ او رعایت می کنم.

145. سفیان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا جایز است که آدمی از خود تعریف کند؟! فرمود: آری به هنگام ضرورت، آیا سخن یوسف (علیه السّلام) را نشنیدی [که خطاب به پادشاه مصر گفت]: «اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ»(1) {[یوسف] گفت: «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم.» }، و نیز سخن [هود] آن بنده نیکوکار را [که گفت]: «أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِینٌ»(2) {و برای شما خیرخواهی امینم. }؟!

146. خداوند به داود پیامبر علیه السّلام وحی کرد، ای داود، تو اراده می کنی و من هم اراده [می کنم]، پس اگر به همان خواست من بسنده کنی از هر چه خواهی

1- . یوسف / 55

2- . اعراف / 68

تو را کفایت کرده و بی نیاز سازم، و اگر بر خواسته خود پافشاری کنی، تو را در رسیدن به خواسته ات به رنج و زحمت افکنم، و در پایان همان شود که من خواسته ام.

147. محمّد بن قیس گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا می توانم به دو گروه در حال جنگ سلاح بفروشم؟ فرمود: آری؛ امّا [فقط] اسلحه دفاعی همچون: زره، و جوشن، و کلاه خود، و مانند اینها.

148. چهار چیز در چهار مورد جایز نیست: [مالی که از] 1. خیانت؛ 2. دستبرد به غنایم؛ 3. دزدی؛ 4. و ربا به دست آید، 1. در راه سفر حجّ؛ 2. عمره؛ 3. در جنگ؛ 4. و در صدقه دادن.

149. به راستی خداوند نعمت دنیا را به هر دوست و دشمنی عطا کند، ولی ایمان را تنها به برگزیدگان خلقش دهد.

150. هر کس مردم را به سوی خود فراخواند، با اینکه در میانشان شخصی اعلم تر از او هست، او بدعت گزار و گمراه است.

151. از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: چه چیزی در سفارشات لقمان بود؟ فرمود: مطالبی شگفت انگیز، و یکی از آن ها گفتار او به فرزندش بود که گفت: «از خدا چنان بیمناک باش که اگر با یک دنیا خوبی به پیشگاهش درآیی باز هم تو را عذاب کند، و نیز امیدت به خدا چنان باشد که اگر با یک دنیا گناه به درگاهش رسی به حال تو رحم کند!، سپس امام علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در قلبش دو نور است: نور بیم، و نور امید، که چون وزن شوند هیچ کدام بر دیگری افزون نگردد.

152. أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: عدم نافرمانی و معصیت خداوند؛ پرسیدم: اسلام چیست؟ فرمود: [مسلمان کسی است که] مانند ما اعمال عبادی انجام دهد، و سر حیوان حلال گوشت را ببرد.

153. هیچ کدام از شما سخنی هدایت بخش نگوید و به آن عمل نشود جز آنکه از پاداشی همچون پاداش عمل کننده آن بهرمند گردد. و زبان به هیچ سخن

ناحقّ و باطلی نگشاید و آن را به کار نگیرد جز آنکه بار گناه عمل کننده آن بر دوش او باشد.

154. از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مسیحیان معتقدند که شب میلاد [مسیح] بیست و چهارم کانون است؟ فرمود: دروغ گویند، بلکه نیمه حزیران است. و در نیمه آذار شب و روز برابر است.

155. امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت إسماعیل پنج سال بزرگتر از اسحاق پیامبر بود، و «ذبیح» اسماعیل بود، آیا کلام ابراهیم پیامبر را نشنیدی که گفت:«رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ (1)» یعنی: {«ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.» }؟! همانا از خدا خواست تا او را پسری شایسته روزی کند، و در ادامه فرماید: «فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ»، یعنی: {پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.(2) } یعنی به اسماعیل، سپس فرمود: «وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ»(3)، یعنی: {و او را به اسحاق که پیامبری از [جمله] شایستگان است مژده دادیم. }. پس هر که پندارد سنّ اسحاق بزرگتر از اسماعیل بوده، قرآن را تکذیب کرده است!

156. چهار چیز از خصوصیّات اخلاقی پیامبران و انبیاء علیهم السّلام است: نیکوکاری، سخاوت، صبر بر مصیبت، و قیام برای ادا نمودن حقّ مؤمن.

157. مبادا آن مصیبت را که هم صبرش به تو داده شده و هم ثوابش بر تو واجب گشته، مصیبت شماری! همانا مصیبت آنست که صاحبش به جهت بی صبری در وقت نزول آن، از اجر و پاداش ناکام و بی بهره ماند.

158. بی شکّ خداوند در میان مخلوقاتش در زمین بندگانی دارد که در نیازهای دنیا و آخرت ملجأ و پناه مردمند، به راستی این افراد مؤمنانند، و به روز رستاخیز در امان. هان! به درستی که محبوبترین مؤمنان به خدا آنانند که فرد مؤمن

1- . صافات / 100
2- . صافّات / 101
3- . صافّات / 112

تهیدست را در امور دنیا و گذران زندگیش یاری می کنند، و نیز آن افرادی که یاری نمایند و سود رسانند و هر مکروه و ناپسندی را از مؤمنان بزدایند.

159. بی تردید صله رحم (پیوند با خویشان) و نیکوکاری، حساب را سهل و آسان کند و از گناهان حفظ نماید، پس با برادرانتان صله رحم و به آنان احسان کنید، هر چند با سلام و جوابی نیکو باشد.

160. سفیان ثوری گفت: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و عرض کردم: مرا به مطلبی سفارش فرما که پس از شما آن را نگاه دارم، فرمود: آیا نگه میداری ای سفیان؟ گفتم: آری؛ ای زاده دخت پیامبر. فرمود: ای سفیان، فرد دروغگو مردانگی ندارد، و حسود راحتی، و پادشاه برادری، و متکبّر دوست و رفیقی ندارد، و بداخلاق آقایی و شرف. سپس لب فرو بست، گفتم: ای زاده دخت پیامبر، برای من بیفزای! فرمود: ای سفیان، به خدا اعتماد کن تا عارف شوی، و به آن چه روزیت ساخته خشنود باش تا توانگر و بی نیاز گردی، همان طور که با تو رفتار می کنند با مردم رفتار کن تا ایمانت افزون گردد، و با فرد بدکار دوستی و رفاقت مکن تا از بدکاریهایش به تو بیاموزد، و با خدا ترسان مشورت کن، سپس لب فرو بست.

گفتم: ای زاده دخت پیامبر، برای من بیفزای! فرمود: هر کس که خواهان عزّتی است بی قدرت و سلطه، و لشکری است بی یاور، و مهابتی است بی مال؛ پس باید از ذلّت گناه و معصیت به عزّت طاعت و فرمانبرداری کوچ کند، سپس سکوت کرد. پس گفتم: ای زاده دخت پیامبر، برای من بیفزای! فرمود: ای سفیان، پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده و از سه چیز باز داشت، و امّا سفارشات پدرم این بود: 1. ای فرزندم، هر کس با دوست بد نشیند سالم نماند؛ 2. و هر کس گفتارش را کنترل نکند پشیمان و نادم گردد؛ 3. و هر کس به مکانهای بدنام رود متّهم گردد؛ گفتم: ای زاده دخت پیامبر، پس آن سه چیز که شما را از آن ها نهی کرد کدام است؟ فرمود: مرا از رفاقت با کسی که بر نعمت حسادت کند، و در گرفتاری شماتت نماید، یا از دوستی با فرد سخن چین بازداشت.

161. شش چیز در هیچ مؤمنی نیست: 1. سختگیری؛ 2. کم خیری و بخل؛ 3. حسادت؛ 4. لجبازی؛ 5. دروغگویی؛ 6. و ستمکاری.

162. فرد مؤمن میان دو بیم است: 1. گناه گذشته ای که نمیداند خدا در باره اش چه می کند؛ 2. و عمر باقیمانده که نمیداند در چه مهلکه هایی خواهد افتاد.

پس او هیچ شبی را به صبح و روزی را به شام نرساند جز آنکه ترسان و خائف است، و کارش را جز همین ترس و خوف اصلاح نمی کند.

163. هر کس که به قوت و روزی اندک رضا دهد [در عوض] خداوند نیز عمل اندک او را بپذیرد، و هر کس که به اندک حلال رضا دهد و خشنود شود، مخارجش سبک گشته و کسب و درآمدش پاک و از درماندگی و عجز و ناتوانی خارج شود.

164. سفیان ثوری گوید: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و گفتم: ای زاده دخت پیامبر، چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود: به خدا سوگند با حال حزن و اندوه! و دلی مشغول! عرض کردم: چه چیز شما را محزون و دلتان را مشغول ساخته؟ فرمود: ای ثوری، هر کس که دین پاک و خالص خدا در دلش جای گیرد، او را از غیر باز دارد. ای ثوری، دنیا چیست؟ و به فردایش چه امیدی است؟ آیا دنیا جز لقمه ای است که خوردی، و جامه ای که پوشیدی، و مرکبی که سوارش شدی؟! به درستی که اهل ایمان نه به دنیا آرامند و نه از فرا رسیدن آخرت آسوده خاطر، دنیا سرای نیستی و فنا، و آخرت منزل و محلّ قرار است. اهل دنیا غافلند و بی خبر. تقوا پیشه گان و خداترسان کم خرج ترین اهل دنیا و پرسودترین ایشانند، اگر از یاد بری به یادت آورند و زان پس آگاهت سازند، بدین سرا چنان بار افکن که گویا از آن در کوچی، یا آن را مالی پندار که در خواب به دست آورده ای و چون بیدار شدی چیزی در دست نبینی. چه بسیار حریص بر چیزی که چون به آن رسید بدبخت شد، و چه بسیار فرد بی اعتنا به چیزی که چون به آن رسید خوشبخت گشت.

165. از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: دلیل بر خدای یگانه چیست؟ فرمود: آن نیازی که در تمام مردم است.

166. هرگز مؤمن نشوید تا زمانی که بلا را نعمت و رفاه را مصیبت شمارید.

167. چهار هزار درهم (سکه نقره) مال است، و دوازده هزار درهم گنج و اندوخته. و از راه حلال بیست هزار درهم گرد نیاید. و آن کس که سی هزار درهم دارد هلاک است، و هر کس که صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما به حساب نیاید.

168. از درستی یقین فرد مسلمان همین بس که مردم را با خشم خدا خشنود نسازد، و به روزی و قوتی که خدا داده ستایش نکند، و چون روزیش نساخت دیگران را ملامت نکند، که روزی او را نه حرص آزمند به سویش جلب کند، و نه بی میلی بدخواه آن را باز گرداند؛ و اگر هر یک از شما از روزیش همچون مرگ بگریزد، او را پیش از مرگ دریابد، همچنان که مرگ او را درک خواهد کرد.

169. شیعه ما کسی است که نه صدایش از گوشش بگذرد (یعنی: آهسته صحبت می کند و همین نشان از نرمخویی او دارد) و دشمنیش از بدنش (یعنی: تنها تن خود را به رنج اندازد نه دیگران را)، نه آشکارا ما را تعریف کند (تا کینه مخالفین را برانگیزد) و نه با دشمن ما دوستی نماید، و نه با دوست ما ستیزه، و نه با عیبجویان ما همنشینی. مهزم به آن حضرت علیه السّلام گفت: پس با این شیعه نماها چه کنم؟ فرمود: آزمایش (جدا نمودن خوب از بد)، و امتحان و نزول بلا در میان اینها (شیعه نماها) است. آری ایشانند که دچار قحطیهای نابودکننده و طاعونهای کشنده و اختلافاتی شوند که متفرّقشان سازد. شیعه ما کسی است که نه همچون سگ زوزه کشد، و نه چون کلاغ طمع ورزد، نه [از دشمن ما] چیزی خواهد، هر چند از گرسنگی بمیرد. گفتم: اینان را کجا جویم؟! فرمود: در اطراف زمین، ایشان از زندگی آسوده و راحتی برخوردارند، و خانه بدوشند (یعنی: در یک جا سکونت ندارند) نه در حضور شناخته شوند و نه در غیاب جویا گردند و نه در مریضی عیادت. و چون خواستگاری کنند جواب ردّشان دهند. شیعیان ما چون زشتی و ناپسندی بینند زبان به اعتراض گشایند، و چون فرد نادانی ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازد، سخنی مسالمت آمیز [یا سلام] گویند، و چون فرد حاجتمندی از ایشان به آنان پناه

برد به او رحم کنند، شیعیان ما هنگام مرگ حزن و اندوهی ندارند. و اگر چه شهرهاشان از هم دور است ولی دلهاشان از هم جدا نیست.

170. هر کس که خواهد خدا عمرش را دراز کند باید کارش را درست انجام دهد، و هر کس می خواهد بار گناهش را سبک سازد باید پرده حیایش را درافکند. و هر کس خواهد بلند آوازه گردد عقیده اش را مخفی نماید.

171. سه خصلت از دشوارترین اعمال بنده به حساب آید: انصاف فرد

مؤمن در باره خودش؛ 2. و برابری آدمی با برادرش؛ 3. و در هر حال به یاد خدا بودن. از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد: در هر حال به یاد خدا بودن چه معنایی دارد؟ فرمود: یعنی زمانی که قصد انجام گناهی دارد خدا را یاد می کند، و در نتیجه خدا میان او و گناه جدایی می افکند.

172. در قرآن همزه زاید است.(1)

173. زنهار! بپرهیز از شوخی که دشمنی آور است، و کینه به بار آرد. و شوخی، خود ناسزای کوچک است.

174. حسن بن راشد گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه گرفتار مصیبتی شدی به هیچ یک از مخالفان شکوه مکن، بلکه به برادران همکیشت بگو، که این هرگز عاری از یکی از چهار نتیجه نیست: یا با پول، یا با اعتبار و مقام، یا با دعا و یا در پرتو مشورت مشکلت حل شود.

175. مبادا دوره گرد بازار شوی. و عهده دار خرید چیزهای جزیی نیز مشو.

که برای فرد خانواده دار و متدیّن ناپسند و زشت است که خرید چیزهای ناقابل را خود به عهده گیرد جز در سه چیز: خرید زمین، برده، شتر.

176. لب به سخن یاوه و گزاف مگشا، و بسیاری از گفتار مفید را نیز تا جای مناسبش را نیافتی مگو، چه بسا فرد سخنگویی که سخن درست مفیدی را بیجا گوید

1- . از علی علیه السلام روایت شده است که قران به زبان اهل قریش نازل می شود و آنان اهل همزه نیستند و اگر جبرییل قران را با همزه نازل نکرده بود، ما اهل همزه نبودیم. گفته شده است که تلفظ همزه بر عرب سنگین است.

و به زحمت افتد. زنهار! مبادا با فرد بی عقل یا بردبار ستیز و مجادله کنی، که فرد بردبار بر تو چیره شود و بی عقل خوار و زبونت سازد. در غیاب برادرت از او آن طور تعریف کن که مایلی وقتی نبودی تو را یاد کند که بی شکّ این خود کاری است. فعل و عملت همچون کسی باشد که می داند با احسان نمودن پاداش بیند و با ارتکاب جرم مجازات گردد.

177. به امام صادق علیه السّلام گفت: بی شکّ آن دوستی و ولایتی که نسبت به شما دارم؛ و آن مقدار که خدا از حقّ شما مرا آگاه ساخته، در نزد من محبوبتر از همه دنیا است! یونس گوید: [پس از اتمام این کلام] در چهره آن حضرت علیه السّلام آثار خشم و غضب را یافتم، سپس فرمود: ای یونس، قیاست در باره ما بیجا بود، دنیا و آنچه در آن است چیست؟ آیا غیر از رفع شدّتی یا پرده حیایی است؟ تو در پرتو محبّت ما، برخوردار از زندگی جاودانه شوی.

178. ای شیعه آل محمّد، از ما نیست کسی که هنگام خشم خود را کنترل نکند، و با همنشین خوشرفتار نباشد، و با رفیقش مدارا نکند، و با صلحجو به مصالحه رفتار ننماید، و با مخالفش به نیکویی مخالفت نکند. ای شیعه آل محمّد، تا آنجا که توان دارید از خدا پروا کنید و بترسید، و لا حول و لا قوّه إلّا باللّٰه.

179. یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام به نام عبد الأعلی گوید: در شهر مدینه در محفلی بودم که سخن پیرامون بخشش و جود به میان آمد و سخن بسیار گفتند، یکی از آن میان به نام أبودکین گفت: به راستی جعفر، و ای کاش که چنان نبود. و دستش را به هم بست. [پس از مدت زمانی] امام صادق علیه السّلام به من فرمود: آیا همنشین مردم مدینه می شوی؟ گفتم: آری، فرمود: آنچه شنیده ای برایم نقل کن، من نیز همان ماجرا را برایش گفتم، پس فرمود: وای بر أبودکین! جز این نیست که او همچون پری است که باد به پروازش درآورد، سپس افزود: پیامبر فرمود: هر کار نیک و خوب نوعی صدقه است، و بهترین صدقه آن است که از سر توانگری باشد (بدون کاستن از حقوق خانواده) و از افراد خانواده ات آغاز کن، و دست بالا (دهنده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است. و خداوند کسی را بر نگهداری

قوت لا یموت سرزنش نمی کند، آیا می پندارید که خدا بخیل است و فکر می کنید کسی بخشنده تر از خدا هست؟! بی شکّ فرد بخشنده و بزرگوار کسی است که حقوق الهی را در مواضع خود بپردازد. نه آن کسی که مال را به حرام به دست آرد و بیجا مصرف کند. هان! به خدا سوگند من امیدوارم که خدا را ملاقات کنم در حالی که دست به مال ناروا نزده باشم، و هیچ حقّی از خدا به من نرسیده جز آنکه آن را پرداخت کرده ام، و هیچ شبی بر من نگذشته است که خدا را در مالم حقّی باشد که آن را نپرداخته باشم.

180. پس از گذشت ایّام شیرخوارگی [قانون] رضاعی نیست و روزه وصل (یعنی: روزه دو روز یا بیشتر بدون افطار) باطل است. و پس از رسیدن به بلوغ، دیگر یتیمی در کار نیست (یعنی: دوران یتیمی با رسیدن به سنّ بلوغ سپری شود) و سکوت روز تا شب روا نیست. پس از فتح مکّه، هجرت دیگر ارزشی نخواهد داشت. و پس از آمدن به دیار اسلام، باز گشت به بلاد کفر جایز نیست. و پیش از نکاح، طلاق بی معنا است، و همچنین آزاد کردن بنده قبل از مالک شدن آن و سوگند یا نذر فرزند بدون اجازه پدر، و برده بی اذن صاحبش، و زن بدون اجازه شوهرش واقع نشود، و نذر در گناه منعقد نخواهد شد، و سوگند به قطع رحم باطل است.

181. هیچ کس خوشی زندگی را هر چند اوضاع بر وفق مرادش باشد، جز از میان کدورت و مصیبتی به دست نیاورد. و هر کس که فرصت را به امید فردایی بهتر از دست دهد، زمانه فرصت را از او برباید، چرا که فرصت ربودن رسم روزگار است و از دست دادن آن، راه و روش ایّام می باشد.

182. احسان زکات نعمت است، و شفاعت زکات مقام و اعتبار، و امراض و بیماریها زکات جسمها، و گذشت زکات پیروزی؛ و هر چه زکاتش پرداخت شود ایمن از هلاکت است.

183. امام صادق علیه السّلام به هنگام مصیبت می گفت: «حمد خدایی را سزاست که مصیبت را در دینم قرار نداد، و سپاس در خور خداوندی است که اگر

میخواست مصیبتم بیش از این باشد آن می شد، و حمد و سپاس خدای را بر آنچه خواست بشود و شد».

184. خداوند می فرماید: «کسی که شخص سرگردانی را از حیرت نجات دهد نامش را «حمید» گذاردم و در بهشت خود جایش دادم.

185. چون دنیا به مردمی رو کند، خوبیهای دیگران را نیز بر تن آنان پوشانند، و چون دنیا روی از آنان برتابد خوبیهای خودشان هم از آنان ربوده شود.

186. دختران حسنه می باشند و پسران نعمت؛ حسنه پاداش گیرد و نعمت بازخواست گردد.(1)

□

109. تحف العقول: از فرمایشات حکیمانه امام صادق علیه السّلام است:

آن کس که عقل ندارد اصلاح نشود، و کسی که علم ندارد عقلش را به کار نمی اندازد، و کسی که بفهمد و دریابد شایان تمجید خواهد شد. کسی که حلم و بردباری پیشه سازد پیروز شود. دانش سپر است. راستی عزّت است. جهل ذلّت و خواری است. فهمیدن بزرگواری است. سخاوت کامیابی است. خوش خلقی دوستی آور است. کسی که به اوضاع زمانش آگاه است دچار اشتباه نشود.

احتیاط و دوراندیشی چراغدان گمان است. خداوند دوست و کارساز کسی است که او را بشناسد، و دشمن کسی است که در راه شناخت او دچار رنج و زحمت شود و به بیراهه رود. خردمند اصلاح گر است و نادان خرابکار، اگر خواهان احترامی، نرمخو باش و اگر خواهان اهانتی، خشن باش. آن کس که از سرشتی پاک برخوردار است نرم دل است، و کسی که بنیادش بد باشد سخت دل است. هر کس که کوتاهی کند به پرتگاه افتد. و کسی که از سرانجام کاری بترسد، در آنچه از آن بی خبر است احتیاط کند. و هر کس ندانسته و ناآگاه به کاری درآید بینی خود را بریده است (یعنی: خود را به منتها درجه خواری و مذلّت انداخته است). کسی که پی نبرد، نیافت (یعنی: کسی که دانا نشد بین حقّ و باطل فرق نگذارد) و کسی که نفهمید

ص: 325

1- . تحف العقول: 357

در امان نماند، و هر کس که در امان نماند شریف نگشت، و آن کس که شریف نشد خرد و درهم شکسته گردد، و در نتیجه بیش از همه ملامت شود، و یک چنین شخصی بیش از دیگران سزاوار ندامت و پشیمانی است. اگر می توانی مشهور نشوی همان کن. هیچ عیبی بر تو نیست که مردم ثنایت نگویند، و چنانچه در نزد خدا پسندیده بودی، دیگر باکی نیست که نزد مردم نکوهیده و مذموم باشی. به راستی امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: «زندگی جز برای این دو شخص، عاری از خیر است:

1. کسی که هر روز بر احسان و نیکوکاری بیفزاید؛ 2. کسی که با توبه جبران گناهش را بکند.» اگر می توانی از منزلت خارج نشوی [و کسب روزی همان جا کنی] همان کن. و در صورت بیرون شدن از خانه ات بر تو باد که غیبت نکنی، دروغ نگویی، و حسادت نکنی، و ریا ننمایی، ظاهر سازی نکنی، و از چاپلوسی خودداری کنی. عبادتگاه فرد مسلمان خانه او است که در آن جان و چشم و زبان و دامنش را حبس و زندانی می کند. و به راستی کسی که نعمت خداوند را با قلبش بشناسد پیش از آنکه سپاس آن نعمت را بر زبان براند، از جانب خداوند مستوجب مزید نعمت گردد.

سپس فرمود: چه بسا کسی که به نعمت خداداد مغرور است و چه بسیار افرادی که از پرده پوشی خداوند غافلگیر گشتند، و به خاطر تعریف و تمجیدی که در باره ایشان گویند فریب خورند. به راستی من برای هر فرد از این امّت که حقّ ما را بشناسد امید نجات و رستگاری دارم جز برای سه گروه: 1. کارگزار حاکمی بیدادگر؛ 2. فرد هواپرست؛ 3. و فاسق گستاخ و بی پروا. دوستی برتر از بیم و هراس است. به خدا قسم هر کس به دنیا رو کند و جز ما را دوست بدارد، خدا را دوست نداشته است و هر کس که حقّ ما را شناخت و ما را دوست داشت، به تحقیق به خداوند مهر ورزیده و او را دوست داشته است. همیشه و پیوسته پیرو باش نه رییس.

ص: 326

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «کسی که بیم دارد، زبانش در بند است».(1)

110. سرایر: ابن ادریس حلّی هیثم بن واقد جزری گفت، از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: هر کس را خداوند از خواری گناه خارج کند و به عزت تقوی برساند، بدون مال او را ثروتمند کرده و بدون عشیره عزیز نموده و بدون همنشینی خوش اخلاق، دل خوش و آسوده است.

هر که از خدا بترسد همه چیز از او میترسند. و هر که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز میترساند. هر که به روزی کم از خدا راضی باشد خداوند نیز به عمل کم از او راضی می شود. و هر که از حلال جویی خجالت نکشد و به آن قانع باشد، خرج و زحمتش کم می شود و خانواده خود را در نعمت قرار می دهد. و هر که در دنیا زاهد و پارسا باشد خداوند حکمت را در دل او ثابت می کند و به زبانش جاری می شود و متوجه عیب و نارساییهای دنیا می گردد و دوای آن را می فهمد و خداوند او را از دنیا سالم به بهشت برین میبرد.(2)

111. سرایر: عنبسه عابد گفت، مردی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد مرا سفارشی بفرما، فرمود: آماده کن وسایل خود را، و زاد و توشه را پیش فرست و دلسوز خود باش. به دیگران سفارش نکن که لوازم و نیازمندیهایت را برایت بفرستند.(3)

112. می گویم: شهید ثانی رحمه الله علیه از عبدالله بن سلیمان نوفلی نقل می کند که گفت، خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که غلام عبدالله نجاشی وارد شد و سلام کرد و نامه عبد الله را تقدیم نمود. امام نامه را گشود و قرائت کرد. ابتدای نامه چنین بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، خدا عمر آقایم را طولانی کند و مرا از هر

1- . تحف العقول: 356
2- . السرائر، باب النوادر، آخر أبواب الكتاب
3- . السرائر، باب النوادر، آخر أبواب الكتاب

ناراحتی فدای ایشان کند و هرگز گرفتاری و ناراحتی مولایم را نبینم. خدا می تواند چنین کند و عهده دار همین کار است.

سرور و مولایم، من گرفتار فرمانداری اهواز شده ام، اگر صلاح بدانید، برایم مرز و حدودی را معین بفرمایید و راه و روشی را تعیین کنید که موجب تقرب به خدای عزیز و پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله شود و به طور خلاصه در این دستورات آنچه باید عمل کنم و در چه راه بذل و بخشش کنم و در چه چیزهایی خرج کردن بیهوده است. زکات را چگونه جدا کنم و به که بپردازم، با چه اشخاصی انس بگیرم و در کارهای سری خود به که دلخوش کنم و اطمینان داشته باشم و پناه برم؟ امیدوارم خداوند با راهنمایی و ارشاد شما مرا نجات بخشد. تو حجت خدا بر مردم و امین او در دنیا هستی و پیوسته مشمول نعمت خدایی.

عبد اللهِ بن سلیمان گفت امام صادق علیه السّلام در جوابش چنین نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ: خداوند با تو به خوبی معامله کند و مشمول لطف خویش قرار دهد و در پناه خود محفوظت بدارد، او شایسته چنین لطفی است. نامه تو رسید و آنچه درخواست کرده بودی متوجه شدم، گفتی گرفتار فرمانداری اهواز شده ای و من از این شغل و منصبی که گرفته ای خوشحال شدم، با خود گفتم شاید خداوند به وسیله تو گرفتاری را نجات و بیمناکی را از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فریادرسی کند و خوار و گرفتار آن ها به وسیله تو عزیز شوند و برهنگان از این گروه پوشیده گردند و ناتوانان آن ها قوی شوند و آتش خشم مخالفین به وسیله تو از آن ها برطرف گردد، اما آنچه موجب اندوه من از این منصب شد آنست که کمترین چیزی که مرا میترساند، کوتاهی تو است نسبت به یکی از دوستان ما که در این رابطه دیگر بوی بهشت را استشمام نکنی. من به طور خلاصه آنچه درخواست کرده ای می نویسم که اگر به آن عمل کنی و مخالفت ننمایی، امید سلامتی را برایت دارم، ان شاء الله.

بنده خدا، پدرم از آباء گرام خود، از علی بن ابی طالب علیه السّلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: هر کس برادر مؤمنش با او مشورت کند و او خیرخواهی واقعی ننماید، خداوند بینش او را می گیرد.

بدان! من راهی را به تو ارائه میدهم که اگر (به آن) عمل کنی، از آنچه بیمناکی نجات خواهی یافت. بدان! نجات تو و آسایشت در جلوگیری از خونریزی و آزار اولیای خدا و محبت و مدارا با مردم و توقف در تصمیم گیری های عجولانه و حسن معاشرت به همراه ملایمت بدون ضعف و نشان دادن صلابت بدون ستمگری و مدارا کردن با دوستت و هر که از طرف او پیش تو می آید است. سعی کن اصلاح امور مردم را بنمایی به اینکه در راه حق و واقعیت و عدالت با آن ها موافقت کنی ان شاء الله.

از گوش دادن به حرف سخن چین ها بپرهیز، مبادا به تو نزدیک شوند، خدا ترا روز و شبی نبیند که از آن ها سخن و مطلبی را بپذیری که خدا آبرویت را می برد و اسرارت را فاش می کند. از مکر و حیله خوزستانیها برحذر باش، پدرم از آباء گرام خود از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود:" ایمان در قلب یهودی و خوزستانی هرگز ثابت نمیماند " اما به کسی که انس میگیری و به او دل خوش هستی و در کارهای خود به او پناهنده می شوی، باید مردی آزمایش شده بینا و امین و موافق با تو در دین باشد. یاران خود را بشناس و دوست و دشمن خویش را آزمایش کن اگر از آن ها صلاحیت دیدی میتوانی با آن ها آمیزش نمایی.

مبادا درهمی یا لباسی و یا مرکبی در غیر راه خدا به شاعر یا مسخره یا دلقکی بدهی جز اینکه همان مقدار در راه خدا بپردازی، باید جوایز خود را به فرماندهان و فرستادگان و سپاهیان و نویسندگان و مامورین شهربانی و مامورین دارایی اختصاص دهی و آنچه مایلی اختصاص به کارهای نیک و رستگاری بدهی در راه آزادی و صدقه و حج و آشامیدنی و پوشیدنی که با آن نماز می خوانی و هدیه ای که به پیشگاه خدا و پیامبر تقدیم می نمایی، باید همه اینها از پاکترین مال تو باشد.

ص: 329

بنده خدا! کوشش کن که طلا و نقره بر هم انباشته نکنی که مشمول این آیه قرار خواهی گرفت: «الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ»(1) {و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند} مبادا یک خوشی و غذای اضافی را که به گرسنه ای میخورانی تا خشم خدا را به وسیله آن فرو نشانی، کوچک شماری

بدان که من از پدرم شنیدم که از پدران بزرگوار خود از امیرالمؤمنین نقل کرد که از پیامبر اکرم شنید، روزی به اصحاب خود می فرمود: به خدا و روز قیامت ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. عرض کردیم هلاک شدیم یا رسول الله، ممکن است ما سیر بخوابیم و همسایه های ما گرسنه باشند؟ فرمود با غذای اضافه خود و خرماهای اضافی و زاد و توشه و لباس کهنه و مندرس خود خشم خدا را فرونشانید. به زودی ترا به خواری و بی ارزشی دنیا و موقعیت و مقام دنیوی نسبت به گذشتگان و کسانی که بعد از آن ها آمده اند آشنا می کنم.

محمد بن علی بن الحسین حضرت باقر علیه السّلام فرمود: وقتی امام حسین علیه السّلام آماده شد به کوفه حرکت کند، ابن عباس خدمت آن جناب رسید و او را قسم به خدا و خویشاوندی داد که مبادا آن کسی باشی که در کربلا کشته می شود، آن جناب فرمود، من بهتر از تو میدانم جایی را که بر زمین می افتم کجا است. من هدفی جز مفارقت از دنیا ندارم. حدیث امیرالمؤمنین علیه السّلام با دنیا را برایت نقل کنم؟ گفت بفرمایید، خیلی مایلم برایم توضیح دهید.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: در یکی از باغهای فدک بودم - آن موقعی که در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام بود - ناگاه دیدم زنی جلو آمد، در دست من کلنگی بود که با آن کار میکردم، همین که چشم من به او افتاد، از زیبایی او دلم پرواز کرد. او شبیه بثینه دختر عامر جمحی از زیباترین زنان قریش بود، به من گفت، پسر ابی طالب! مایلی با من ازدواج کنی تا ترا از این کلنگ بی نیاز کنم و گنجینه های

1- . توبه / 34

دنیا را به تو نشان دهم که تا وقتی زنده هستی برای خود و بازماندگانت برقرار بماند.

به او گفتم تو که هستی تا از خانواده ات خواستگاری کنم؟ جواب داد من دنیایم، گفتم برو شوهر دیگری بیاب، تو به درد من نمیخوری، و شروع به کار خود کردم. سپس اشعاری را خواند که اولین آن ها این شعر است:

کسی که دنیای پست او را فریب دهد ضرر کرده است، زیرا اگر دنیا کسی را فریب داد، زمانش محدود است و به قرن ها نمی رسد.

دنیا با قیافه ای زیبا و لباس فاخر، به شکل بثنیه (دختر عامر که در زیبایی ضرب المثل بوده) پیش من آمد.

به دنیا گفتم، دیگری را گول بزن، زیرا من از دنیا سیر شده ام و نادان نیستم.

من به دنیا چه نیازی دارم؟! بدون تردید محمّد صلّی اللّه علیه و آله در میان سنگ و ریگ های بیابان در قبر آرمیده است.

فکر کن که تمام گنج های دنیا و جواهرات آن، اموال قارون و ریاست ملت ها در اختیار من باشد.

مگر مسیر تمام اینها به نابودی ختم نمی شود؟! و مگر به زور از صاحبان آنها نمی گیرند؟!

ای دنیا غیر مرا فریب بده، من میل به عزت، ریاست و عطای تو ندارم.

ای دنیا من خود را به آنچه رزق من است قانع ساخته ام، تو باید دنبال حادثه جویان بروی و با آنها سرگرم باشی.

جای تردید نیست که من از روز دیدار خدا وحشت دارم و از کیفری که ابدی است می ترسم.

از دنیا خارج شد، در حالی که کسی هیچ حقی به گردن او نداشت و تا به ملاقات پروردگار محمود و پسندیده رفت، بر او ایرادی نمیشد گرفت. امامان بعد از او نیز از آن جناب پیروی نمودند و همان طوری که به شما رسیده، آلوده به

گرفتاریهای دنیا نشدند - صلوات الله علیهم اجمعین - و بهترین جایگاه را به آن ها اختصاص دهد.

من تمام اخلاق پسندیده دنیا و آخرت را برایت توضیح دادم و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردم. اگر تو به آنچه در این نامه نوشته ام عمل کنی و نصایح مرا به کاربندی، در صورتی که به اندازه وزن کوهها و امواج دریاها گناه و خطا داشته باشی، امید است خداوند به لطف و قدرت خویش از تو بگذرد.

ای بنده خدا، مبادا مؤمنی را بترسانی. پدرم از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: هر کس نگاه تندی به مؤمنی بنماید تا او را با این نگاه بترساند، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او وجود ندارد، او را خواهد ترسانید و گوشت و پوست و تمام اعضایش را به صورت ذرات ریزی چون مورچه، محشور مینماید تا بالاخره به جایگاهی که باید، او را میفرستد.

پدرم از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: هر که به داد بیچاره ای از مؤمنین برسد، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست به دادش میرسد و از بزرگترین بیمها در امانش قرار میدهد و از بازگشت بد در امان قرارش خواهد داد و هر که یک حاجت از برادر مؤمن خود برآورد، خداوند حاجات زیادی از او بر می آورد که یکی از آنها بهشت برین است؛ و هر که برادر مؤمن خود را بپوشاند، خداوند لباسی از سندس و استبرق و حریر بهشت به او می پوشاند و تا وقتی نخی از آن پارچه بر تن آن مؤمن است، در رضوان خدا میخرامد. و هر که برادر خود را از گرسنگی نجات بخشد، خداوند از غذاهای پاکیزه بهشت به او میخوراند. و هر که او را از تشنگی نجات بخشد، خداوند او را از رحیق مختوم سیرآب می کند و هر که خدمتکاری برادر خود را بنماید، خداوند ولدان مخلد (بچه های خدمتکار بهشت را) در خدمت او میگمارد و او را با ائمه طاهرین همنشین می کند. و هر که برادر مؤمن خود را سوار کند، خداوند او را سوار بر شترهای بهشتی می کند و به او با ملائکه مقرب مباهات میکند. و هر که برادر مؤمن خود را داماد کند و زنی به او بدهد که به او انس بگیرد و کمکش کند و در پناه آن

زن بیاساید، خداوند از حوران بهشتی به ازدواج او درمی آورد و او را با هر یک از صدیقین و اهل بیت پیامبر و برادرانش که مایل باشد همدم میکند. و هر که به برادر مؤمن خود در رابطه با سلطان ستمگر کمک کند، خداوند او را بر گذشتن از صراط هنگامی که قدمها میلغزد کمک می کند. و هر که به دیدن برادر مؤمن خود برود، نه به واسطه کاری که به او دارد، از زائرین خدا محسوب می شود و لازم است که خداوند زائر خود را گرامی بدارد.

ای بنده خدا، پدرم از آباء گرام خود از علی بن ابی طالب نقل کرد که آن جناب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید، روزی به اصحاب خود می فرمود: مردم! بدانید مؤمن نیست کسی که با زبان ایمان داشته باشد و با دل ایمان نداشته باشد، پی گیری از لغزشهای مؤمنین نکنید، هر که پی گیری از لغزش مؤمنی کند، روز قیامت خداوند پی گیری از لغزشهای او می نماید و در درون خانه اش او را رسوا می کند.

پدرم از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که حرفش را تصدیق نکنند و از دشمنش انتقام نگیرند و خشم و ناراحتی او تسلی نیابد مگربا رسوایی؛ زیرا هر مؤمنی موظف است خوددار باشد و در محدوده دستورات مذهبی باشد، این محدودیت در یک زندگی زودگذر است که پس از آن آسایش ابدی است. خداوند از مؤمن راجع به چیزهایی پیمان گرفته که کوچکترین آن ها این است که مؤمن دیگری که هم عقیده با او است، نسبت به او کینه دارد و حسد می ورزد و شیطان گمراهش می کند و سلطان دشمن اوست و در پی گرفتن مؤمن است و میخواهد برایش ایرادی بتراشد با اینکه کافر به خدا است ولی مایل است خون او را بریزد و زندگیش را به تاراج برد، دیگر با این پیمانها و اوضاع، مؤمن چه علاقه ای به زندگی و دنیا دارد؟

ای بنده خدا، پدرم از علی بن ابی طالب علیه السّلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که جبرییل نازل شد و گفت یا محمد، خداوند سلامت می رساند و می فرماید: من از اسمهای خود را برای مؤمن یکی جدا کرده ام و او را مؤمن

نامیده ام، مؤمن از من است و من از اویم، هر کس مؤمنی را حقیر شمارد با من به جنگ پرداخته.

ای بنده خدا، پدرم از آباء گرام خود از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که آن جناب روزی فرمود: یا علی، با کسی به مناظره نپرداز مگر اینکه از دلش آگاه باشی، اگر پاکدل باشد، خداوند هرگز ولی خود را خوار نخواهد کرد و اگر سرشت و دل بدی داشته باشد، او را گناهانش کافی است؛ اگر بخواهی تو بیشتر از گناهانی که دارد در او اثر بگذاری، نمی توانی.

ای بنده خدا، پدرم از پیامبر اکرم به وسیله آباء گرام خود نقل کرد که فرمود: کوچکترین مرتبه کفر اینست که شخص از برادر مؤمن خود کلمه ای را بشنود و آن را نگهدارد تا یک روز رسوایش نماید. آن ها را (در روز قیامت) بهره ای نیست.

ای بنده خدا، پدرم از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس در باره مؤمنی مطلبی را که با چشم دیده یا با گوش خود شنیده بگوید که به آن وسیله از او عیبجویی کند و زیان به شخصیت او برساند، چنین کسی از آن ها است که خداوند در باره ایشان می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»(1) {کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود. }

ای بنده خدا، پدرم از آباء گرام خود از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس از برادر مؤمن خود مطلبی را نقل کند و منظورش از نقل این مطلب از بین بردن شخصیت آن مؤمن و عیبجویی از او باشد، خداوند به واسطه گناهش او را خوار و بدبخت می کند مگر اینکه حرف خود را به وسیله ای رفع کند و هرگز نمی تواند وسیله ای برای رفع سخن خود ترتیب دهد.

و هر کس بر برادر مؤمن خود سروری وارد کند بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرور وارد کرده، و هر که بر اهل بیت پیامبر سرور وارد کند بر

1- . نور/ 19

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سرور وارد کرده، و کسی که پیامبر را مسرور نماید خدا را مسرور نموده، و هر که خدا را مسرور نماید شایسته است که در این هنگام خدا او را وارد بهشت کند.

پس از این توضیحات ترا سفارش به تقوی و مقدم داشتن اطاعت خدا و چنگ زدن به ریسمان او می کنم. هر کس به ریسمان خدا چنگ بزند به راه راست هدایت یافته است. از خدا بپرهیز و هیچ گاه دیگری را بر رضای خدا مقدم مدار، این وصیت خدا است به مردم که جز این نمی پذیرد و برای غیر این کار ارزشی قایل نیست. بدان که مردم ماموریتی عظیم تر از تقوی ندارند، همین تقوی سفارش ما اهل بیت است. اگر به توانی از دنیا بهره ای نبری که فردا مورد بازخواست قرار بگیری، این کار را بکن.

عبد الله بن سلیمان گفت، وقتی نامه امام صادق علیه السّلام به نجاشی رسید و آن را مطالعه کرد گفت به خدای یکتا مولایم صحیح فرموده است، هر کس به این نامه عمل کند نجات می یابد. عبد الله در طول زندگی خود به این نامه عمل میکرد.(1)

113. اربعین: در برآوردن حقوق مؤمنین و اعلام الدین می نویسد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: با مؤمن باید مدارا نمود نه اینکه او را شکست داد. و فرمود: هر کس هر دو روزش مساوی باشد زیان کرده و هر که فردایش بدتر از امروز باشد گرفتار شده، و هر که در پی نقص خود نباشد، نقص و کمبود اخلاقی او ادامه پیدا می کند، و هر که کمبودش ادامه یابد مرگ برایش بهتر است، و هر که بدون تکیه گاهی ادب آموزد شایسته عفو و بخشش است؛ و فرمود: علم را بجویید گرچه به وسیله فرو رفتن در امواج و از دست دادن جانها باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: نادان سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

و از امام صادق علیه السّلام راجع به تواضع پرسیدند، فرمود: به این است که شخص راضی باشد به نشستن در مجلس در محلی که پست تر از شخصیت اوست و

1- . الغیبه ملحق به کشف الفوائد:264

اینکه به هر کس که میرسی سلام کنی و بحث و جدل را رها کنی گرچه حق با تو باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی آبروی کسی بریزد جمع کردن آن مشکل است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن وقتی خشم بگیرد از حق تجاوز نخواهد کرد، و اگر خشنود باشد خشنودی او را در باطل وارد نمی کند، و اگر قدرت بیابد بیش از حق خود نمی گیرد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: کتاب خدا (قرآن) به چهار صورت است: عبارت و اشاره و لطیفه ها و حقایق؛ عبارت مخصوص عوام است. اشاره مربوط به خواص است. لطایف مال اولیاء است و حقایق مخصوص انبیاء.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بیشتر از قدرت شخص تقاضا کند، سزاوار محروم شدن است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ترا گرامی داشت به او احترام بگذار، و هر که شخصیت ترا از میان می برد خود را از برخورد با او حفظ کن؛ و فرمود: از اخلاق نادان این است که قبل از شنیدن جواب میدهد، و پیش از آنکه مطلب را بفهمد شروع به دفاع می کند، و بدون اطلاع داوری می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اسرار تو از خون تو است، خون خویش را در غیر رگهای خود جاری مکن.

امام صادق علیه السّلام فرمود: سینه تو بهترین جا برای اسرار تو است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم به عفو کسی است که از همه بیشتر قدرت کیفر داشته باشد، و ناقص ترین مردم از نظر عقل کسی است که به پایین تر از خود ظلم نماید، و از کسی که معذرت میخواهد گذشت نکند. کسی که بر کاری قدرت دارد سلطان است.

ص: 336

امام صادق علیه السّلام فرمود: دل میمیرد و زنده می شود، وقتی زنده است او را به وسیله عبادتهای مستحب تادیب کن، ولی وقتی مرده است به همان واجبات اکتفا نما.

امام صادق علیه السّلام فرمود: با کسی که میترسی ترا تکذیب نماید صحبت نکن، و از کسی که میترسی به تو ندهد درخواست نکن، و به کسی که میترسی به تو خیانت کند اعتماد مکن. هر کس برادری خود را به کسی که هیچ عیبی ندارد منحصر کند دوستانش کم خواهند بود، و هر کس از دوست خود راضی نشود مگر اینکه او را بر خود نیز مقدم دارد، پیوسته ناراضی خواهد بود، و هر کس بر هر گناهی سرزنش کند، لغزش او زیاد می شود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که زبان خود را عذاب نماید عقلش پاکیزه می شود، و هر که خوش نیت باشد روزیش زیاد می شود، و هر که نسبت به خانواده خود نیکوکار باشد عمرش زیاد میگردد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده می شود و آثار خدمت در پیشانی آن ها است؛ چرا چنین نباشند! یک نفر دل به پادشاهی از پادشاهان دنیا می بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده می شود، آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط (در او) مشاهده نشود؟(1)

امام صادق علیه السّلام فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان می کند ، خداوند فرموده است: «والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب» {آنانکه وصل می کنند آن چه را خدا به آن امر فرموده است که وصل شود و از پروردگارشان می ترسند و از حساب بد (روز قیامت) می ترسند. }

1- . اعلام الدین: 303 - 304

1. تحف العقول: وصیت های امام صادق علیه السّلام به عبد اللَّه بن جندب.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: ای عبد اللَّه، ابلیس دامهای خود را در این سرای فریب گسترده، و از این کار جز فریب دوستان ما قصد دیگری ندارد، و لکن سرای آخرت چنان در دیده باطن آنان بزرگ و والا گشته که دیگر هیچ چیز را به جای آن نمی خواهند. آنگاه حضرت فرمود: آه ! آه ! بر دلهای آکنده از نور، که دنیا در نظرشان تنها به مانند اژدهایی خوش خط و خال و زهر آلود و دشمنی زبان نافهم است. با خدا انس دارند و از آنچه جماعت خوشگذران به آن مأنوس شده اند گریزان. اینان به حق دوستان من می باشند، به یمن و برکت وجود آنان هر فتنه ای برطرف شود و هر مصیبت و بلایی از میان برود.

پسر جندب ! شایسته هر مسلمان آشنای با ما این است که کردارش را در هر شب و روز بر خود عرضه نماید و حسابرس خود گردد، پس اگر کار نیکی مشاهده کرد بر آن بیفزاید، و در صورت مشاهده کار بد، از آن طلب آمرزش کند مبادا که روز رستاخیز رسوا شود. خوشا به حال بنده ای که هیچ گونه غبطه و حسرتی بر نعمت و بهره های دنیایی خطاکاران نخورد ! خوشا به حال بنده ای که آخرت را طلبید و برایش کوشید ! خوشا به حال بنده ای که آرزوهای دروغین سرگرمش نساخت ! سپس فرمود: خداوند آن مردمان را رحمت کند که چراغ بودند و روشنگر، آنان که

با کردار خود و کوشش در حدّ توانشان، مردم را به سوی ما دعوت می کردند، ایشان مانند فاش کنندگان اسرار ما نیستند.

پسر جندب! مؤمنان فقط آنانند که از خدا می ترسند و بیم آن دارند که نعمت هدایت را از دست بدهند، هنگام یاد خدا و نعمتهایش بر خود بلرزند و نگران شوند، و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود به خاطر آن چه نفوذ قدرت او ظاهر ساخته بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگارشان توکّل کنند.

پسر جندب! دیر زمانی است که بنای جهل و نادانی آبادی گرفته، و پایه هایش محکم گشته، و این به آن خاطر است که دین خدا را بازیچه گرفتند، تا آنجا که عابد تقرّب جوینده به خدا، قصدی جز خدا دارد، اینان ستمکارانند.

پسر جندب! اگر شیعیان ما پایداری کنند؛ فرشتگان با آنان دست دهند، و ابر بر سرشان سایه افکند، و همچون [روشنایی] روز بدرخشند، و از آسمان و زمین قوت و روزیشان برسد، و هیچ چیزی از خدا نخواهند جز آنکه عطایشان فرماید.

پسر جندب! در باره گنهکاران از همکیشانتان جز سخن خیر چیز دیگری مگو، و از خداوند برای آنان طلب توفیق و درخواست بخشش کنید، و هر آن کس که ما را بخواهد و دوست بدارد و دشمنانمان را به دوستی نگیرد، و آنچه [را از دین] می داند بگوید، و در آنچه آگاهی ندارد یا برایش مشکل است خموشی گزیند [با داشتن این خصوصیّات] او از اهل بهشت است.

پسر جندب! آن کس که تنها بر عمل خود تکیه کند هلاک می شود، و کسی که با پشت گرمی به رحمت الهی، گستاخانه و بی پروا گناه کند نجات نیابد، پرسیدم، پس چه کسانی اهل نجاتند؟! فرمود: آنان که میان بیم و امید به سر برند، گویی از سر شوق ثواب و هراس از عذاب، گویی دلهاشان در چنگال پرنده ای [شکاری] است.

پسر جندب! هر کس این موضوع که خدا حوران بهشتی را به همسریش درمی آورد و تاج نور بر سرش می نهد خوشحالش می کند، باید برادر مؤمنش را دلشاد سازد.

پسر جندب ! از خواب شب و گفتار روز بکاه، که هیچ عضوی در بدن کم سپاستر از چشم و زبان نیست، آری، مادر سلیمان علیه السّلام خطاب به فرزندش گفت: ای پسر جانم، از خواب [زیاد در شب] پرهیز کن، که پرخوابی در آن روز که مردمان محتاج کردارشان هستند. تو را تهیدست و فقیر می سازد.

پسر جندب ! به راستی که شیطان دامهایی دارد که با آن ها شکار می کند، پس، از تورها و دامهایش برحذر باشید، پرسیدم: ای زاده پیامبر آن ها چیستند؟ فرمود: امّا دامهای شیطان؛ ممانعت از نیکی با برادران است، و امّا تورهای شیطان؛ خواب ماندن از انجام نمازهای واجب است. بدانید که هیچ عبادتی همچون گام برداشتن برای نیکی کردن به برادران (یعنی: همکیشان) و دیدار آنان نیست. وای به حال آنان که از نماز غفلت کنند، و در گوشه هایی خلوت بخسبند. وای به حال آنان که در روزگار سستی و ضعف دین، خدا و آیاتش را مسخره کنند: «أُولئِکَ (الّذین) لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ [وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ] یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»(1)، {کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست؛ و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و به ایشان نمی نگرد، و پاکشان نمی گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت. }

پسر جندب ! هر کس که شب را به روز رساند و غصّه اش جز رهایی از آتش دوزخ باشد، امری بزرگ را کوچک و خوار شمرده، و [با این کار] در برابر سودی ناچیز از پروردگارش دوری نموده است؛ و هر کس که برادرش را بفریبد و تحقیر نماید و با او درافتد، خداوند دوزخ را جایگاهش سازد. و هر کس بر مؤمنی حسادت کند، [نور] ایمان در دلش همچون نمک در آب ذوب شود.

پسر جندب ! آن کس که در راه برآمدن حاجت برادرش گام بردارد، عملش همچون سعی بین صفا و مروه است. و [درجه] آن کس که نیاز حاجتمندی را

1- . آل عمران / 77

برآورده، همچون شهید راه خدا در جنگ بدر و احد باشد، و خداوند هیچ امّتی را جز به جهت بی اعتنایی به حقوق برادران فقیرشان عذاب نکند.

پسر جندب! به شیعیان ما ابلاغ نما و بگو: مبادا تحت تأثیر عقاید گوناگون قرار گیرید! که به خدا سوگند، [اسباب] رسیدن به دوستی و ولایت ما جز در پرتو پارسایی و تلاش در دنیا و مساوات با برادران در راه خدا میسور نخواهد بود و به آن نتوان رسید. و کسی که به مردمان ستم می کند از شیعیان ما نیست.

پسر جندب! جز این نیست که شیعیان ما به چند ویژگی و خصلت شناخته می شوند: سخاوت، بخشش به برادران، خواندن پنجاه رکعت نمازهای شبانه روز (یعنی: 17 رکعت نمازهای واجب، و 33 رکعت نوافل)، شیعیان ما همچون زوزه سگ جیغ نکشند، و همچون کلاغ طمع نورزند، و با دشمنان ما همسایگی نکنند، هرگز دست نیاز به سوی آنان، هر چند که از گرسنگی بمیرند، دراز نکنند؛ شیعیان ما «مارماهی» نخورند، و بر روی کفش مسح نکشند، و بر ادای نماز ظهر مواظبت کنند، و نوشیدنی مست کننده ننوشند؛ پرسیدم: فدایت گردم، آنان را [با این خصوصیّات] در کجا جویم؟! فرمود: بر سر کوهها و اطراف شهرها؛ چون به شهری وارد شدی سراغ کسانی را بگیر که هیچ آمیزشی بین آنان و مردم نباشد، این همان مؤمن است، همچنان که خداوند فرموده:«وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ یَسْعی»(1)، {و مردی از کرانه آن شهر شتابان بیامد}. به خدا سوگند [آن مرد] فقط حبیب نجّار بود و بس.

پسر جندب! بر همه گناهان جز ستم به همکیشانت، امید آمرزش است. و هر احسانی جز آنکه به ریا باشد، پذیرفته خواهد بود.

پسر جندب! در راه [خشنودی] خدا دوستی کن، و به دستاویز استوار چنگ بزن، و پناهنده هدایت شو تا کردارت پذیرفته شود، زیرا از فرمایش خداوند در قرآن این گونه برمی آید که [نمی آمرزم کسی را] غیر از «آن کس که ایمان آورد و کار نیک و شایسته کند، سپس در راه راست باشد»؛ بنا بر این جز ایمان چیز دیگری پذیرفته

1- . یس / 20

نشود، و ایمان جز با عمل نیست، و عمل جز با یقین نباشد، و یقین جز با خشوع [ممکن] نیست، و ریشه و اصل همه هدایت است؛ بدین خاطر هر کس که هدایت یابد کردارش نیز پذیرفته می شود، و فرد پذیرفته و مقبول به عالم ملکوت عروج خواهد کرد،«وَ اللّٰهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ»(1)، {و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند. }

پسر جندب! اگر می خواهی مجاور خداوند جلیل در سرای [رحمت] او باشی، و همجوار او در بهشت مسکن گزینی، باید دنیا برایت آسان و سهل باشد، و مرگ را [پیوسته] پیش چشم خود قرار دهی، و هیچ چیزی را برای فردا ذخیره مکنی، و این را بدان که آنچه پیش فرستادی به سود تو باشد و آنچه را بر جای نهادی به زیان تو خواهد بود.

پسر جندب! هر کس که درآمدش را از خود دریغ نماید [با این کار] تنها برای دیگران جمع می کند، و هر کس که از هوی و هوس اطاعت نماید پیروی دشمن نموده؛ و هر کس که به خدا اعتماد کند، همان تمام مشکلات دنیا و آخرتش را حلّ می نماید (یعنی: اعتماد به خدا حل کننده تمام گرفتاریهای دنیایی و آخرتی است) و در غیابش همه چیزش را نگه داشته و حفظ می کند؛ و کسی که برای هر بلا بردباری و صبری، و برای هر نعمت شکری و برای هر سختی گشایشی آماده نکرده، از پای درآید.

هنگام هر فاجعه، در فرزند یا در مال یا فقدان کسان و خویشان، خود را وادار به صبر کن، چرا که [خدا] امانتش را برگیرد، و بخشش خود را پس گیرد، که به [فقدان] این دو، فقط [میزان] صبر و شکرت را بیازماید. به خدا آنچنان امید ببند که تو را بر معصیت او گستاخ و بی پروا نسازد، و از وی آنچنان بترس که از رحمت او ناامیدت نسازد؛ و فریب گفتار و ستایش فرد نادان را مخور (به سخن و ستایش فرد نادان مغرور مشو) که در این صورت تکبّر و گردن فرازی نمایی و به کردارت

1- . بقره / 213

خودپسند شوی، زیرا برترین عمل، عبادت و فروتنی است؛ از این رو ثروت و دارایی خود را تباه مساز، و به اصلاح مال دیگران که پشت سر می نهی (یعنی: آن مالی که پس از خود باقی گذاری) مپرداز، و به آن چه خداوند قسمتت فرموده بساز و قناعت کن، و فقط به آن چه نزد تو است بنگر، و آرزوی چیزهای دست نیافتنی مکن، زیرا هر کس قناعت بورزد سیر شود، و هر کس قانع نباشد سیری پذیر نیست؛ و بهره ات را از آخرت خویش برگیر، نه در توانگری سرمست شو و نه در تهیدستی بی تاب. نه آنچنان درشتخوی و سخت دل باش که مردم از نزدیک شدن به تو ناراحت شوند، و نه آن گونه سست باش که آشنایان زبون و خوارت سازند. نه با ما فوق ستیزه جویی کن، و نه زیر دست را مسخره نما، و با هیچ صاحب امری در نیفت، و گوش به حرف احمقان مسپار، و زیردست خود را خوار مساز. و مبادا بار خود بر دوش دیگران بگذاری. هنگام واقع شدن کاری پیش از درآمدن در آن و پشیمان شدن توقّف کن تا به خوبی راه ورود و خروج آن را دریابی. و دل خود را همچون فامیل و نزدیکان دان، که گویی با آن شریکی؛ و آگاهی و دانایی خود را همچون پدری که از او پیروی میکنی؛ و تمایلات نفسانی [خواسته های دل] را همچون دشمنی دان که با آن در نبردی و آن را سپرده ای، بدان که باید آن را باز پس دهی، زیرا تو طبیب نفس خود گشته و از علائم سلامتیش آگاه شده ای، درد بر تو آشکار شده و بر دارو و درمان رهنمون گشته ای، بنا بر این ببین با نفس خود چه میکنی، و اگر به کسی احسان نموده ای، مبادا آن نیکوکاری را با منّت بسیار و به رخ کشیدن تباه سازی، بلکه آن خیر را با احسانی برتر و بهتر پیوند کن، زیرا این برخورد برای رفتارت زیباتر است، و ثوابت را در آخرت افزون سازد. و بر تو باد به خاموشی و سکوت؛ تا از بردباران به حساب آیی، چه جاهل باشی و چه عالم، زیرا سکوت برای تو در محضر دانشمندان زیور است، و نزد جاهلان پرده و پوشش.

پسر جندب! عیسی بن مریم علیهما السّلام به یارانش فرمود: «فکر می کنید که اگر یکی از شما از کنار برادر [خواب] خود عبور کند و ببیند قسمتی از لباسش کنار رفته و اندکی از عورتش پیدا شده [چه برخوردی می کند] آیا تمام جامه را کنار

میزند تا بقیّه عورت هم نمایان شود؛ یا لباس را به جای اوّل بازگردانده تا پوشیده شود؟! یاران گفتند: بله؛ عورتش را می پوشانیم! فرمود: هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می سازید. در اینجا بود که یاران دریافتند این مثلی است که برای ایشان زده است. پرسیدند: ای روح اللّه، موضوع از چه قرار است؟ فرمود: [یعنی] فردی از شما چون از عیب برادرش آگاه شود آن را پوشیده نمیدارد. این مطلب را به حقّ و راستی برایتان می گویم که: به خواسته هایتان جز با ترک لذّتها دست نخواهید یافت، و جز در پرتو شکیبایی بر ناملایمات به آرزوهایتان نخواهید رسید. زنهار! از نگاه [به نامحرم حتی یک بار] پرهیز کنید! زیرا در دل تخم شهوت می کارد، و همان [یک نگاه] برای فساد و تباهی نگاه کننده کافی است. خوشا به حال کسی که دیده اش در دل است نه در چشم. همچون خریداران برده به عیب مردمان منگرید و چون بردگان به عیب خود بنگرید، زیرا جز این نیست که مردمان دو گروهند:

گرفتار [به رنج و بلا]، و تندرست [از هر رنج و بلا]، از این رو به گرفتار رحم کنید، و به شکرانه تندرستی خود از هر رنج و بلا، خداوند را سپاس گویید» [پایان سخنان حضرت عیسی علیه السّلام].

پسر جندب! با کسی که از تو بریده رابطه برقرار کن، و به آن کس که از تو دریغ داشته عطا کن، و با هر که با تو بد کرده خوبی کن، و در جواب آن کس که دشنامت داده سلام کن، و در حقّ کسی که با تو خصومت کرده انصاف ده، و از [تقصیر] آن کس که بر تو ستم کرده گذشت کن، همان طور که تو مایلی بخشوده شوی، [یک لحظه] به گذشتی که خداوند از تو نموده توجّه کن: آیا نمی بینی خورشید او بر خوب و بد پرتو انداخته! و بارانش بر صالح و خطاکار می بارد؟! پسر جندب! در انظار مردم صدقه مده تا تو را ستایند، که در این صورت پاداشت را کاملا دریافت داشته ای، بلکه چنان باش که چون دست راستت عطا کرد دست چپت نفهمد، زیرا آن کس که برای او در پنهان صدقه میدهی، درآن روز که عدم آگاهی مردم از صدقه ات هیچ زیانی به تو نرساند، تو را آشکارا و در حضور مردم پاداش دهد. صدا و آواز را [در مناجات با خدا] آهسته کن، زیرا آن پروردگارت که بر پنهان و آشکار

شما با خبر است، به خواسته شما پیش از درخواست واقف است. و چون روزه داشتی کسی را غیبت مکن، و روزه خود را آلوده به ستم مسازید، و همچون جماعت ریاکار و ظاهر ساز روزه مگیر؛ آنان که صورت را تیره و گرفته سازند، و سر و مویشان را ژولیده و لبهاشان را خشک کنند، تا مردم دریابند که ایشان روزه دارند! پسر جندب! تمامی خیر و شرّ (خوبی و بدی) در پیش روی تو است، و هرگز تا پیش از آخرت (مرگ) نه خیر را درک کنی و نه شرّ را، چرا که خدای جلیل و عزیز تمام خیر را در بهشت و تمام شرّ و بدی را در دوزخ، که هر دو جاویدند قرار داده است. پس واجب است بر هر کس که خداوند او را هدایت فرموده، و به ایمان گرامی داشته، و شعور و آگاهیش را به وی إلهام کرده، و در نهادش عقلی نهاده تا به کمک آن با نعمتهای خداوند آشنا شود، و خلاصه علم و حکمتی به او ارزانی داشته تا به تدبیر امر دین و دنیایش پردازد [بر یک چنین کسی] لازم و ضروری است که خود را وادار کند که شکر خدا گوید و کفران نورزد، و خدا را یاد کند و از یاد نبرد و فرمانش را گردن نهد و سرپیچی نکند، [و تمام] اینها را هم جبران خیر گذشته ای کند که به تنهایی مشمول لطف او قرار گرفت، و هم برای نعمت تازه ای که پس از آفرینش به او ارزانی داشته، و هم برای پاداشی که وعده اش فرموده، و هم به خاطر این فضل و رحمتی که هیچ تکلیفی بیش از طاقت و توانش بر او نکرده، و آنچه را که از انجامش درمانده می شود بر گرده اش ننهاده، و کمک به او را تعهّد نموده تا انجام تکالیف محوّله بر او آسان شود، و فرموده تا در انجام تکالیف اندک از او طلب یاری کنند. در حالی که این انسان [همان که مشمول هدایت و ایمان و رشد شد] از فرمان او روی گردان است، و از انجام وظیفه اش درمانده، و جامه سهل انگاری و بی اعتنایی میان خود و خدا پوشیده، مطیع هوی و هوس شده، و رهسپار راه شهوات گشته، و سرای دنیا بر آخرت ترجیح داده، و با این حال آرزوی باغ بهشت دارد؟! هیچ کس را نشاید که با کردار فاجران به جایگاه نیکوکاران چشم دوزد! آگاه باشید که اگر آن رخداد (رستاخیز) رخ دهد، و قیامت برپا شود، و آن حادثه بزرگ فرا رسد، و خداوند جبّار میزان عدل را برای داوری برپا کند، و مردمان جهت روز

حساب آشکار شوند، در این زمان است که دریابی رفعت و کرامت از آن کیست، و حسرت و پشیمانی از آن چه کسی است، پس امروز در این سرا کاری کن تا توقّع نجات و کامیابی در آخرت را داشته باشی.

پسر جندب! خداوند جلیل و عزیز در یکی از الهامهای خود فرمود: «من تنها نماز آن کس را می پذیرم که در برابر بزرگی و عظمتم فروتنی کند، و به خاطر من نفس خود را از لذّتها باز دارد، و روزش را با یاد من سپری سازد، و بر بندگانم تکبّر نورزد، و گرسنه را سیر کند، و برهنه را بپوشاند، و بر گرفتار رحم نماید، و غریب را جا و مکان دهد؛ پس یک چنین بنده ای نورش همچو خورشید بتابد، و [من] در تاریکیها به او نور دهم، و در نادانی و جهالت او را حلم و بردباری بخشم، قسم به عزّتم که از او حراست کنم، و فرشتگانم را مأمور حفاظتش کنم، [یک چنین بنده ای است که] مرا بخواند و جوابش گویم، درخواست کند و عطایش کنم، چنین بنده ای در مثال همچون باغهای بهشت است، که میوه هایش بی مانند و تغییر ناپذیر است».

پسر جندب! اسلام برهنه است و لباسش حیا و شرم، و زیورش وقار و سنگینی است؛ مردانگیش کردار شایسته و درست؛ و ستون و پایه اش پارسایی است، و هر چیزی اصل و ریشه ای دارد، و اصل و ریشه اسلام دوستی ما خاندان است.

پسر جندب! به راستی خداوند را حصار و قلعه ای است از نور که با زمرّد و حریر احاطه شده، و با سندس و دیباج مزیّن گشته است. این حصار میان دوستان و دشمنان ما کشیده می باشد، پس آنگاه که از طول توقّف [در محشر و شدّت گرما] مغزها جوشیدن گیرند، و جانها به لب رسند، و جگرها پخته شوند [همان وقت است که] دوستان خدا را به داخل آن قلعه برند که در امان و پناه الهی باشند؛ در آن قلعه هر چه دل خواهد و دیده را خوش آید فراهم است. (اما) دشمنان خدا؛ عرق زبانشان را بسته، هول و هراس رشته امیدشان را گسسته، و به آنچه خدا برایشان آماده ساخته چشم دوخته اند و می گویند: «ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ»(1)،

1- . ص / 62

{ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می شمردیم نمی بینیم؟!}، و دوستان خدا به آنان نظر کنند و بخندند، و این همان معنای فرمایش الهی [در آیه بعد] است که فرموده: «أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ»(1)، {آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می گرفتیم یا چشمها[ی ما] بر آنها نمی افتد؟}، و فرمایش خداوند که فرموده: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ* عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ»(2)، {و[لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. بر تختها[ی خود نشسته]، نظاره می کنند.}، پس هیچ کس که فرد مؤمنی از دوستان ما را به کلمه ای یاری کرده باشد باقی نماند جز آنکه خدا او را بی حساب به بهشت برد.(3)

2. تحف العقول: سفارشات امام صادق علیه السّلام به محمّد بن النّعمان أبو جعفر أحول.

أبو جعفر گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: خداوند جماعتی را در قرآن به جرم افشاگری به باد انتقاد و سرزنش گرفته است. پرسیدم: قربانت گردم، در کجای قرآن فرموده؟ گفت: فرموده: «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ»(4)، {و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند.}، سپس امام فرمود: آن کس که اسرار ما را فاش می سازد همچون کسی است که بر روی ما شمشیر می کشد، خدا رحمت کند آن بنده ای را که چون مطالب محرمانه ما را شنید آن را زیر قدمش دفن کند (یعنی از مخالفین پنهان دارد)؛ به خدا سوگند که من بدکاران شما را بهتر از بیطار (دامپزشک) به چارپایان می شناسم، جماعت تبهکار شما همان هایند که قرآن را جز ناهنجار و همچون آواز نخوانند، و نماز نخوانند جز آخر وقت، و زبان خود نگه ندارند. بدان که چون حسن بن علی علیهما السّلام مجروح شد و مردم با او نساختند، و در نتیجه کار [خلافت] را به معاویه واگذار کرد،

1- . ص / 63

2- . مطففین / 34 . 35

3- . تحف العقول: 301

4- . نساء / 83

شیعیان این گونه به او سلام می کردند: «سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان!» [و او در جواب ایشان] می فرمود: «من خوارکننده مؤمنان نیستم بلکه موجب عزّت مؤمنانم. من چون دیدم که شما تاب مقاومت در برابر ایشان را ندارید کار را به او (معاویه) واگذاردم تا با این کار، خود و شما را در میانشان نگه دارم، و این تصمیم من همچون تصمیم آن عالم بود که کشتی را معیوب ساخت تا برای صاحبانش باقی بماند، و حکایت من و شما این گونه است تا در میانشان زنده بمانیم».

پسر نعمان! من به یکی از افراد شما حدیثی را می گویم و او از قول من آن سخن را نقل می کند، در نتیجه من نیز به خاطر این عمل وادار می شوم لعن و بیزاری از او را جایز شمارم چرا که پدرم پیوسته و مکرّرا می فرمود: «چه چیزی نوربخش تر و عزیزتر از تقیّه برای چشم است؟ مسلّما تقیّه سپر و حافظ مؤمن است، و اگر تقیّه نبود، دیگر خداوند پرستش نمی شد»، و خداوند عزیز و جلیل فرموده: «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّهِ فِی شَیْ ءٍ إِلاّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً»(1)، {مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستیِ] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید.}

پسر نعمان! از ستیزه جویی بپرهیز، چرا که آن موجب پامال شدن عملت می شود، و از جدال دوری کن، زیرا نابودت می کند. و از خصومت و دشمنی بسیار حذر کن، زیرا از خدا دورت می سازد. سپس فرمود: به راستی گذشتگان شما پیوسته سکوت و خموشی می آموختند، در حالی که شما سخن گفتن را فرا می گیرید! آنان را رسم چنین بود که هر گاه فردی میخواست از متعبّدان باشد ابتدا ده سال به فراگیری سکوت می پرداخت، پس اگر موفّق میشد و بر آن پایداری می کرد از ناسکان بود، وگرنه می گفت: من سزاوار و شایسته این خواسته و مقام نیستم. جز این نیست که کسی اهل نجات و خلاصی است که مدّتها زبان از ناپسند فرو بندد، و در

1- . آل عمران / 28

حکومت باطل بر آزاری که به او میرسد پایداری ورزد، اینانند که به حق مردمانی نجیب و اصیل و برگزیده اند، و دوستان خدا و اهل ایمانند. به راستی منفورترین شمادر نزد من، جماعت خبر پراکن و سخن چین است، و نیز افرادی که به برادران (همکیشان) خود حسادت می ورزند، نه از من می باشند و نه من از ایشانم. جز این نیست که دوستان ما تسلیم دستور ما هستند و از فرامین ما پیروی می کنند، و در تمام کارها به ما اقتدا می نمایند. سپس فرمود: به خدا سوگند اگر یکی از شما به اندازه تمام زمین به خدا [سکّه] طلا تقدیم کند سپس بر مؤمنی حسادت ورزد، او را با همان طلا در دوزخ داغ زنند.

پسر نعمان! فاش کننده سرّ [ما] مثل کشنده و قاتل ما با شمشیر نیست، بلکه بار گناه او سنگینتر است؛ سنگینتر است؛ سنگینتر است.

پسر نعمان! هر کس که حدیثی بر علیه ما نقل کند [یا ببافد] از شمار کسانی باشد که ما را به عمد کشته است نه به خطا! پسر نعمان! در روزگار برپایی حکومت جور، با افراد مشکوک بساز [راه بیا]، و با سلام و دعای ظاهری با ایشان روبرو شو، زیرا متعرّض چنین دولتی خود را به کشتن دهد و هلاک سازد. به راستی که خدا می فرماید: «وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ»(1)، {و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید.}

پسر نعمان! ما خاندانی هستیم که شیطان پیوسته و دائماً فردی را به جمع ما وارد می کند که نه از ما، و نه هم عقیده ما است، پس چون او را مشهور ساخت و مورد توجّه مردم شد، شیطان به او دستور می دهد که بر ما دروغ ببندد، و به همین منوال ادامه دارد، یکی که رفت دیگری از راه می رسد.

پسر نعمان! کسی که از او سؤالی علمی شود و در پاسخ بگوید: نمی دانم، با علم به انصاف رفتار کرده است. و فرد مؤمن تا زمانی که نشسته غضبش باقی است، و چون برخیزد غضبش فرو نشیند!

1- . بقره / 195

پسر نعمان! عالم نمی تواند هر چه را که میداند به تو بگوید، چرا که آن رازی است که خدا پنهانی به جبرییل خبر داده، و جبرییل به محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم سپرده و او به علی، و علی به حسن علیه السّلام، و حسن به حسین علیه السّلام، و حسین به علی (امام سجّاد) علیه السّلام، و علی به محمّد (امام باقر) علیه السّلام، و محمّد علیه السّلام نیز آن را به آن کس که خواسته سپرده، بدین خاطر شتاب مکنید؛ که به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شده بود ولی چون شما آن را افشا ساخته و ظاهر نمودید، خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند که شما هیچ سرّی ندارید جز آنکه دشمنانتان از شما به آن آگاهترند. پسر نعمان! خود را نجات بده، زیرا به دستورم رفتار نکردی (یعنی: در جماعت سخنی بر زبان راندی که تحت تعقیب قرار گرفتی)، سرّ مرا فاش مساز، که بی شکّ مغیره بن سعید بر پدرم دروغ بست و سرّ او را فاش ساخت و در نتیجه خداوند تیزی شمشیر را به او چشانید. و نیز أبو الخطاب که بر من دروغ بست و رازم را فاش ساخت [سرانجام] به عاقبت مغیره دچار شد. هر کس امر ما را مخفی بدارد، خداوند او را در دنیا و آخرت می آراید، و بهره اش را به او عطا می کند، و او را از مرگ و زندان تنگ حفظ می نماید. روزگاری قوم بنی اسراییل آنچنان دچار قحطی گردید که چارپایان و فرزندانشان همه هلاک شدند، پس حضرت موسی علیه السّلام به درگاه الهی دعا کرد، زان پس خداوند به او فرمود: موسی! [آنان آشکارا] زنا کردند و معاملات ربوی را رواج دادند، کنیسه ها (عبادتگاهها) را بنا نهاده، ولی زکات نپرداختند. موسی علیه السّلام عرض کرد: خداوندا! با رحمت خود بر ایشان لطف کن، که اینان عاری از اندیشه و بی خردند. پس خداوند به موسی وحی فرستاد که «من پس از چهل روز دیگر بر آنان باران می فرستم و ایشان را می آزمایم». ولی این مطلب را پراکنده ساختند و افشا نمودند، در نتیجه بارش باران به مدّت چهل سال از ایشان دریغ شد. و شما [ای جماعت شیعه] فرجتان نزدیک شده بود، و شما آن را در محافلتان منتشر ساختید [از این رو آن نیز به عقب افتاد].

ای أبو جعفر، شما را با مردم چه کار؟ دست از مردم بردارید، و هیچ کس را بدین امر (امامت ما) مخوانید. به خدا سوگند اگر تمام آسمانیان [و اهل زمین] بر گمراه ساختن آن بنده که خداوند هدایتش را خواسته گرد آیند، نتوانند گمراهش کنند.

دست از مردم بردارید و ایشان را رها سازید؛ کسی از شما نگوید: برادرم، عمویم، همسایه ام. که بی شکّ هر گاه خداوند جلیل و عزیز خیر بنده ای را بخواهد، آنچنان روحش را پاک سازد که به محض شنیدن سخن پسندیده آن را بشناسد و بجا آورد، و دیگر هیچ حرف ناپسند و زشتی را نپذیرد، و کلمه ای را به دلش الهام فرماید که توسّط آن کارش را فراهم آورد.

پسر نعمان! اگر خواسته باشی برادرت (همکیشت) دوستیش را برای تو پاک و خالص سازد، به هیچ وجه با او شوخی مکن، جدال مکن، بر او مباهات و فخر مکن، با او بدرفتاری مکن. او را از راز خود باخبر مساز، جز آن رازی که در صورت باخبر شدن دشمنت از آن راز، زیانی به تو نرسد؛ که دوست گاهی دشمنت می شود.

پسر نعمان! هیچ بنده ای تا سه سنّت و رفتار در وی نباشد به مقام اهل ایمان نرسد: فرمانی از خدا، و سنّتی از پیامبر، و رفتاری از امام. آن سنّت خداوند این است که سرّ پوش باشد، خداوند می فرماید: «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً»(1)، {دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند.}

و سنّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم این است که با مردم مدارا کند و با شیوه ای نیکو با ایشان رفتار کند. و آن رفتار از امام این است که در سختی و گرفتاری تا رسیدن فرج الهی پایداری کند.

پسر نعمان! سخنوری و بلاغت تنها به تیزی زبان و یاوه سرایی نیست، بلکه رساندن مقصود و حجّت و برهان صحیح است.

1- . جن / 26

پسر نعمان! هر کس به دشنام گوی ما گوش دهد خلاف خواست خدا رفتار کرده (از دستور خدا سرپیچی کرده). و هر کس که برای ما خشم گیرد و به جهت عدم توان انتقام آن را فرو خورد، در بالاترین درجه [بهشت] با ما خواهد بود. و هر کس روزش را با افشای راز ما آغاز کند، خداوند وی را مقهور تیزی شمشیر و تنگنای زندان سازد.

پسر نعمان! علم را برای سه چیز مجوی و دنبالش مباش: 1. با آن خودنمایی کنی؛ 2. و [بدان] مباهات و فخر کنی؛ 3. و ستیزه جویی و کشمکش [بحث و جدل] کنی. و دانش را برای سه چیز رها مکن: 1. میل به نادانی؛ 2. بی اعتنایی به دانش؛ 3. و خجالت از مردم. دانش بی نشر همچون چراغ زیر پوشش است.

پسر نعمان! به راستی که خداوند جلیل و عزیز هر گاه خیر بنده ای را بخواهد نقطه ای سفید در دلش جای دهد، در نتیجه دلش به گردش درآمده و حق جو گردد، سپس به عقیده و مرام شما شتابانتر از مرغ به آشیانه اش گراید.

پسر نعمان! به راستی که خداوند حبّ و دوستی ما خاندان را از گنجینه های آسمانی زیر عرش، همچون گنجینه های طلا و نقره، فرو فرستد، و جز به اندازه نازل نکند، و آن را جز به بهترین مردمان عطا نکند. و به راستی خداوند را ابری است همچو ابر باران، که هر گاه بخواهد یکی از افراد محبوب خلقش را به آن مخصوص سازد، به آن ابر فرمان دهد تا به نطفه رشد کرده یا جنین [آن فرد] در شکم مادرش ببارد.(1)

3. تحف العقول: نامه امام صادق علیه السّلام به گروهی از شیعیان و یارانش:

امّا بعد، از پروردگارتان درخواست عافیت کنید، و افتاده و باوقار باشید، و آرامش و آبروی خود را نگهدارید، و از آنچه افراد صالح پرهیز کردند شما نیز دوری کنید. [در برخورد] با اهل باطل رعایت ادب و نزاکت را بنمایید، با ستمشان بسازید و آن را تحمّل کنید، زنهار! مبادا با آنان ستیز کنید، و هنگامی که همنشین و معاشر و

1- . تحف العقول: 307

طرف بحثشان شدید، که هیچ گریز و چاره ای هم از آن نیست، نوع رفتارتان با آنان بر اساس تقیّه و مخفی کاری که دستوری است الهی باشد.

پس اگر بدین خاطر [عدم تقیّه] گرفتارشان شوید به آزارتان پردازند و در چهره شما مخالفت و بدخواهی را دریابند، و اگر خداوند شرّشان را از سرتان کوتاه نساخته بود، گستاخانه و بی پروا بر شما یورش می بردند. و [آنان] آنچه از دشمنی و نفرت از شما که در سینه دارند، از آنچه اظهار می دارند بیشتر است. در حالی که محلّ تجمّع شما و ایشان یکی است. و به راستی که اگر خداوند بنده ای را در اصل آفرینش مؤمن بیافریند، تا او را بیزار از بدی نسازد و از آن دورش نکند آن شخص نمیرد، و هر کس را که خدا بیزار از بدی ساخت و شرّ را از او دور نمود، او را از گزند کبر و بزرگی حفظ کند، در نتیجه سر به راه شود و اخلاقش نیکو و گشاده رو گردد، و وقار و آرامش و افتادگی اسلام در او نمایان شود، و از اموری که خداوند حرام ساخته پرهیز کند، و از کارهایی که موجب خشم خداوند می شود دوری گزیند، و خداوند دوستی و مدارای با مردم را نصیبش فرماید، و گسستن از مردم و دشمنی با آنان را ترک گوید و با این خوی ناپسند و دارندگان آن خصلت رابطه ای ندارد.

و به راستی اگر خداوند بنده ای را در اصل آفرینش کافر بیافریند،آن بنده نمیرد تا اینکه خداوند شرّ و بدی را محبوب او سازد و وی را به آن نزدیک نماید. پس چون نظرش را به بدی جلب و به آن نزدیکش ساخت، گرفتار کبر و بزرگی شود، سنگدل و بدرفتار گردد، ترش روی و بد زبان و بی حیا شود، و خداوند پرده اش بدرد، و آن بنده آنچنان بر مرکب گناه بتازد که هیچ گاه باز نایستد و آنچنان نافرمانی خدا را پیش گیرد که هم طاعت الهی و هم اهل طاعت را دشمن بدارد. چه دور است فاصله میان حال مؤمن و کافر! بنا بر این از خدا درخواست عافیت کنید، و تنها از او بجویید و طلب کنید، و لا حول و لا قوّه إلّا باللّه.

بسیار دعا کنید! که به راستی خداوند آن بندگانش را که دست نیاز به سوی او برمیدارند و به درگاهش دعا می کنند دوست دارد، و بندگان مؤمن خود را وعده اجابت داده، و همان است که دعای اهل ایمان را در روز قیامت، عمل و کرداری

(واسطه) قرار می دهد تا توسّط آن بر تعداد بهشتیان افزوده شود. و در همه ساعات شبانه روز تا آنجا که توان دارید، بسیار به یاد خدا باشید که به راستی خداوند دستور به زیاد یاد کردن از خود فرموده است، و خداوند هر مؤمنی که ذکر او را گوید یاد کند؛ هیچ بنده مؤمنی او را یاد نکرده جز آنکه خداوند او را به خیر یاد کند.

و بر همه نمازها [بخصوص] نماز میانه مواظبت کنید، و با فروتنی در مقابل فرمان، به درگاه خدا بایستید، همچنان که خداوند پیش از شما اهل ایمان را به [رعایت] آن امر فرموده است. و شما باید تهیدستان مسلمان را دوست بدارید که خوارکننده آنان و هر آن کس که بر آنان تکبّر کند، بی شکّ از دین خدا منحرف گردیده، و خداوند او را حقیر نماید و بر او خشم گیرد و از او بیزار است. و پدرمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرموده: «پروردگارم به من دستور فرموده که تهیدستان مسلمان را دوست بدارم»، و بدانید که مسلّما هر کس فرد مسلمانی را کوچک و خوار سازد، خداوند آنچنان گرفتار بیزاری و حقارتش نماید که مردم به شدیدترین وجهی او را دشمن بدارند. پس در رعایت حال برادران مسلمان تهیدست خود از خدا پروا کنید، که بی شک حقّ دوستی و محبّت به آنان بر شما محفوظ است و به راستی خداوند پیامبرش را امر به دوستی ایشان فرموده، پس هر کس با فردی که خداوند امر بدوستیاش کرده دوستی نکند و با او مهر نورزد، به خدا و پیامبر عصیان ورزیده و از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کرده، و هر کس بمیرد در حالی که دستور آن دو را نافرمانی کرده، به مرگ گمراهان مرده است.

زنهار! مبادا بزرگ منشی و تکبّر کنید، که بزرگی ردای خدا است (یعنی: برازنده خدا است) و کسی که با خدا در ردای او ستیزه کند، خداوند در روز قیامت او را در هم شکند و خوار سازد.

مبادا بر هم ستم کنید، که آن از خوی و خصلت افراد صالح نیست، زیرا خداوند ستم هر ستمگر را به خودش بازگرداند، و یاری خدا نصیب ستم دیده شود، و آن کس را که خدا یاریش فرماید چیره شود، و از جانب خداوند به پیروزی رسد.

مبادا به یکدیگر حسادت کنید که بی شکّ حسادت ریشه و اصل کفر است.

مبادا به زیان مسلمان مظلوم که نفرینش بر شما قبول می شود، همدست شوید که به راستی جدّمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: «به تحقیق نفرین مسلمان مظلوم پذیرفته و مستجاب شود».

مبادا نفستان به محرّمات الهی حریص شود، زیرا هر کس در این سرا حرمت الهی را لکّه دار سازد یا بشکند، خداوند برای همیشه میان او و بهشت، و نعمت و لذّت و شرافت دائمیاش جدایی افکند.(1)

4. امالی طوسی: عمرو بن سعید بن هلال گفت، به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا سفارشی فرما. فرمود: ترا سفارش به تقوی و ورع و کوشش می کنم؛ بدان که کوششی که ورع و پرهیزکاری در آن نباشد فایده ای ندارد. به کسی که پایین تر از تو است نگاه کن و نگاه به کسی که بالاتر از خودت هست نکن. خداوند به پیامبرش چند مرتبه فرموده: «فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ»(2) { اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاوَرَد. }و در این آیه میفرماید: «وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیاهِ الدُّنْیا»(3) {و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست ..... } زر و زیور دنیایی که به آنان داده ایم و اینان از لذات زودگذر آن بهره مند می شوند، جلب توجه تو را نکند.

و اگر احیانا از این جهات نفس اماره تو را وسوسه کرد، زندگی پیامبر خود را به یاد آور و تأمل کن که حضرت خوراکش نان جو و حلوایش خرما و آتش گیرش برگ درخت خرما بود و اگر با حوادث و مصایبی مواجه شدی، مصایب و ناراحتی های پیغمبر را متذکر شو که موجب تسلیت تو خواهد شد چون هیچ کس مانند حضرتش رنج و مصیبت ندید.(4)

1- . تحف العقول: 313
2- . توبه / 55
3- . طه / 131
4- . امالی 2: 294

1. تحف العقول: سفارشات امام کاظم علیه السّلام به هشام، و تعریف ایشان از «عقل»: بی شکّ خداوند تبارک و تعالی فرد صاحب عقل و فهم را مژده داده و فرموده: «فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ»(1) {پس بندگان مرا مژده ده، آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، ایناننند کسانی که خداوند راهشان نموده و ایشانند خردمندان. }

ای هشام بن حکم، به درستی که خداوند عزیز و جلیل توسّط عقل هر حجّتی را بر مردم تمام کرده، و با بیان بدیشان رسانده، و توسّط برهان به خداوندی خود رهنمونشان ساخته و به ربوبیّت خود دلالتشان نموده، و فرموده: «وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ* إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إلی قوله: لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»(2): {و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، [و اوست] بخشایشگر مهربان. راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، تا آنجا که فرموده: واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد. }

ای هشام، خداوند اینها را دلیلی بر شناسایی خود قرار داده که بی شکّ آن ها را مدبّری است، و فرموده: «وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ

1- . زمر / 17. 18

2- . بقره / 163 . 164

مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»(1): {و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست.} و فرموده: «حم* وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ* إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»(2): {حاء، میم. سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید.}، و باز فرموده: «وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»(3): {و از نشانه های او [اینکه] برق را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند، و از آسمان به تدریج آبی فرومی فرستد که به وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می کنند، قطعاً نشانه هایی است.}

ای هشام، سپس خردمندان را اندرز داده و به آخرت تشویق نموده و فرموده:«وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(4): {و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می کنند بهتر است. آیا نمی اندیشید؟}، و باز فرموده: «وَ ما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ زِینَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(5): {و هر آنچه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زیور آن است، و[لی] آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است؛ مگر نمی اندیشید؟}

ای هشام، سپس هواپرستان را بیم عذاب داده و فرموده: «ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ* وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ* وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(6): {سپس دیگران را هلاک

ص: 357

1- . نحل / 12
2- . زخرف / 1.3
3- . روم / 24
4- . انعام / 32
5- . قصص / 60
6- . صافّات / 136 . 138

کردیم. و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می گذرید. آیا به فکر فرو نمی روید؟ !}

ای هشام، سپس همراه بودن عقل با علم و آگاهی را بیان داشته، آنجا که فرموده: «وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ»(1): {و این مَثَلها را برای مردم می زنیم و[لی] جز دانشوران آنها را درنیابند. }

ای هشام، سپس بی خردان را سرزنش نموده، آنجا که فرموده: «وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ»(2): {و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید»؛ می گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟ }، و باز فرمود: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ»(3): {قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی اندیشند.} و باز فرموده: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ»(4): { و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ مسلّماً خواهند گفت: «خدا». بگو: «ستایش از آنِ خداست» ولی بیشترشان نمی دانند. }

سپس سرزنش و ذمّ خود را متوجّه اکثریّت وجمعیت بسیار نموده، آنجا که فرموده: «وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ»(5): { و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند }،

1- . عنکبوت / 43
2- . بقره / 170
3- . انفال / 22
4- . لقمان / 25
5- . انعام / 116

و باز فرموده: «وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ»(1): {لیکن بیشتر آنان نمی دانند.} و اکثریّت ایشان بی شعورند.

ای هشام، سپس به ستودن کم و اندک پرداخته، آنجا که فرموده: «وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ»(2): {و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.} و باز فرموده: «وَ قَلِیلٌ ما هُمْ»(3): {و اینها بس اندکند}، و باز فرموده: «وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ»(4): {و با او جز [عدّه] اندکی ایمان نیاورده بودند.}

ای هشام، سپس [خداوند] از خردمندان به نیکوترین وجه یاد نموده و به بهترین زیور آراسته، آنجا که فرموده: «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ»(5): {[خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد.}

ای هشام، به راستی خدا می فرماید: «إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ (6)»: {قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.} یعنی: او را عقل باشد، و نیز فرموده: «وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ»(7): {و به راستی، لقمان را حکمت دادیم.} یعنی: به او فهم و عقل دادیم.

ای هشام، لقمان به پسرش گفت: «تسلیم حقّ باش و حقّ را گردن بنه تا عاقلترین مردم باشی، پسر عزیزم! همان سرای دنیا دریایی است ژرف و عمیق که مردمان بسیاری در آن غرقه شده اند، پس باید کشتی تو در این دریا تقوای الهی

1- . انعام / 37
2- . سباء / 13
3- . ص / 24
4- . هود / 40
5- . بقره / 269
6- . ق / 37
7- . لقمان / 12

باشد و بارش ایمان، و بادبانش توکّل، و ناخدایش عقل، راهنمایش دانش و آگاهی باشد، و لنگرش صبر و شکیبایی.

ای هشام، هر چیزی علامتی دارد، و علامت خردمند اندیشیدن است، و علامت اندیشیدن خاموشی است. و هر چیزی مرکبی دارد، و مرکب خردمند تواضع است، و در نادانی و جهل تو همین بس که مرتکب امور ممنوع و حرام شوی! ای هشام، اگر به دست تو گردویی باشد و مردمان گویند مروارید است، [این سخن] تو را هیچ سود ندهد، و تو خود می دانی که آن گردو است، و اگر به دستت مروارید باشد و گویندش گردو است، [این سخن] به تو زیانی نرساند، و تو خود میدانی که آن مروارید است.

ای هشام، خداوند انبیاء و رسولان خود را به سوی مردمان ارسال نداشت جز بدین خاطر که از جانب خدا عقل و خرد را برگیرند، بنا بر این پذیرش هر بنده ای نیکوتر باشد معرفتش به خدا نیکوتر است، و هر کس که به فرمان الهی آگاهتر باشد عاقلتر است، و عاقلترین ایشان از بالاترین درجه در دنیا و آخرت برخوردار است.

ای هشام، هیچ بنده ای نیست جز آنکه فرشته ای گیرنده موی پیشانی اوست، و آن بنده برای خدا تواضع نکند جز آنکه آن فرشته بالایش برد، و هرگز بر خدا تکبّر نورزد جز آنکه آن فرشته او را پست کند.

ای هشام، همانا خداوند را بر بندگان دو حجّت است: 1. حجّت ظاهری؛ 2. حجّت باطنی؛ و امّا حجّت ظاهری که رسولانند و انبیاء و امامان، و امّا حجّت باطنی که عقل و خرد است.

ای هشام، همانا خردمند کسی است که نه حلال او را از شکر و سپاس باز دارد، و نه حرام بر صبرش چیره گردد.

ای هشام، هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند مانند آن است که هوس خود را بر نابودی عقلش کمک کرده: 1. هر کس که روشنایی اندیشه اش را با آرزوهای درازش تاریک سازد؛ 2. و کسی که شگفتیهای حکمتش را با سخنان یاوه و گزاف نابود کند؛ 3. و آن کس که نور عبرتش را با شهوات نفسش خاموش سازد؛

گویا هوی و هوس خود را بر نابودی خردش کمک رسانده، و هر کس که عقل و خردش را نابود کند، با این کار دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

ای هشام، چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد با آنکه دل از فرمان پروردگارت بازداشته باشی و علیه عقلت به طاعت هوست رفته باشی؟!
ای هشام، شکیبایی بر تنهایی، علامت نیروی عقل است؛ هر کس که عقل و خردش به درجه ای رسید که شایسته دریافت علوم الهی گشت، از اهل دنیا و دنیاپرستان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست بپردازد؛ خداوند مونس او در وحشت، و یار و یاورش در تنهایی باشد، و موجب توانگری و عزّت او هنگام فقر و بی کسی گردد.

ای هشام، مردم برای طاعت خداوند آفریده شدن و هیچ نجاتی جز به طاعت او مقرّر نیست، و طاعت علم است و آگاهی، و دانش با آموزش به دست آید، و آموزش توسّط عقل و خرد محکم و استوار گردد، و دانش جز از عالم ربّانی به دست نیاید، و شناختن آن عالم از راه عقل صورت پذیرد.

ای هشام، عمل اندک از فرد عاقل مقبول است و چند برابر، و عمل بسیار از جاهل مردود است و ناپذیرفته؛ ای هشام، به راستی فرد عاقل به اندک از دنیا که همراه حکمت باشد راضی و خوشنود است، ولی به کمبود حکمت که همراه دنیا باشد راضی نشود، و بدین خاطر تجارت ایشان سود دهد و فایده بخشد.

ای هشام، اگر آنچه در حدّ کفایت است بی نیازت سازد، کمترین چیز دنیا کفایتت خواهد کرد، و چنانچه حدّ کفایت تو را بی نیاز نسازد، [دیگر] هیچ چیز دنیا تو را بی نیاز نخواهد ساخت.

ای هشام، همانا خردمندان زیاده بر احتیاج دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان، با اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه لازم.

ای هشام، به راستی خردمندان چشم از دنیا پوشیدند و دیده به آخرت دوختند، زیرا دریافتند که دنیا، خواهانی است خواسته شده، و آخرت هم خواهان است و هم خواسته شده ، در نتیجه هر کس که خواهان آخرت باشد، بهره خود را به

طور کامل از دنیا برگیرد. و هر کس که جویای دنیا باشد، آخرت او را طلب کند و مرگش فرا رسد، و هر دو سرا، هم دنیا و هم آخرتش را بر او تباه سازد.

ای هشام، هر کس که جویای بی نیازی بدون مال است، و آسودگی دل از حسادت، و سلامتی دین، باید با زاری و التماس از درگاه خدا بخواهد که خردش را به کمال رساند؛ زیرا هر کس که می اندیشد، در حدّ رفع احتیاج قناعت می ورزد، و کسی که این گونه باشد بی نیاز و توانگر شود، و کسی که بدین حدّ نساخت و قناعت نکرد، هرگز توانگری را در نیابد.

ای هشام، به راستی خدای جلیل و عزیز حکایت از مردمی صالح فرمود که ایشان گفتند: «رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»(1): {[می گویند:] پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دلهایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری.} و این گفتار وقتی بود که دریافتند دلها منحرف می گردد و به کوری و گمراهی می گراید، همانا هیچ کس تا از خداوند عقل و خرد نیابد از او هراس نکند، و آن کس که از جانب او خرد نیافت [هرگز] دلش بر درک و شناختی ثابت که بینایش سازد و حقیقتش را در آن دریابد استوار و محکم نگردد. و هیچ کس این گونه نشود جز فردی که گفتارش تصدیق کننده کردارش باشد، و باطنش موافق و سازگار با ظاهرش. زیرا که خداوند بر عقل که در باطن است و پنهان، جز ظاهری که از آن حکایت کند، هیچ دلیل و گواهی قرار نداده است.

ای هشام، امیرالمؤمنین علیه السّلام مکرّر می فرمود: خداوند با چیزی برتر و بهتر از عقل و خرد پرستش نشود. عقل و خرد هیچ کس به کمال نرسد تا در او چند خصلت مختلف باشد: دیگران از کفر و شرارت او در امان باشند و به هدایت و خیرش امیدوار. و زیادی مالش بخشش شود. گفتار زایدش از بین برود. بهره اش از دنیا، کفاف و گذران زندگی است. و هیچ گاه از تحصیل علم و دانش سیر نشود. ذلّت

1- . آل عمران / 8

با خدا را بیش از عزّت با غیر او دوست دارد و به تواضع بیش از شرافت مایل است. احسان اندک دیگران را بسیار شمارد و احسان بسیار خود را اندک. و تمام مردم را بهتر از خود بیند و خود را پست ترین ایشان، و این پایان و انجام کار است.

ای هشام، به احمقان حکمت نیاموزید که به آن ستم نموده اید، و آن را از اهلش باز ندارید که در حق ایشان ظلم کرده اید.

ای هشام، آن کس که زبانش راستگوست عملش پاک و نیکوست و آن کس که نیّتش پاک باشد روزیش افزون شود و آن کس که با برادران و خانواده اش به خوبی برخورد کند عمرش طولانی گردد.

ای هشام، همان طور که [دنیاپرستان] حکمت را برای شما واگذاشتند، شما نیز دنیا را برای آنان واگذارید.

ای هشام، آن کس که مردانگی ندارد دین ندارد، و آن کس که عاری از مردانگی است عقل ندارد، و با ارزشترین مردم کسی است که دنیا را برای خود هیچ مقام و منزلتی نداند. هان! به تحقیق برای بدنهای شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید.

ای هشام، به راستی امیرالمؤمنین علیه السّلام مکرّر می فرمود: «نشستن در صدر مجلس تنها سزاوار مردی است که دارای سه خصلت باشد: 1. چون سؤال شود پاسخ گوید؛ 2. و چون همگان از کلام عاجز شدند او سخن گوید؛ 3. و رأی و نظری ارائه کند که به مصلحت همگان باشد. بنا بر این شخصی که این صفات را ندارد و در صدر مجلس نشیند، احمق است». و حسن بن علیّ علیهما السّلام فرموده: «نیازهای خود را از اهل آن بخواهید، پرسیده شد: ای زاده پیامبر، اهل آن کیانند؟ فرمود: کسانی که خداوند در کتابش وصف کرده و یادشان نموده، آنجا که فرموده: «إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»(1): {تنها خردمندانند که پندپذیرند.} و ایشان خردمندانند. و علی بن الحسین علیهما السّلام فرموده: «همنشینی با خوبان صلاح

1- . زمر / 9

انگیز است، و همنشینی با دانشمندان موجب زیاد شدن عقل و خرد. و فرمان بردن از حاکمان دادگر کمال عزّت است، و بسیار نمودن مال از راه کسب و کار نشانه کمال مردانگی. و راهنمایی مشورت کننده ادای حقّ نعمت است. و خودداری از آزار نشانه کمال عقل بوده و موجب آسایش تن در دنیا و آخرت است.

ای هشام، فرد خردمند با کسی که می ترسد او را تکذیب کند سخن نگوید، و نه به کسی که از دریغش نگران است تقاضا کند و نه آنچه را نتواند بجا آورد وعده دهد، و نه به آن چه در امیدواریش سرزنش شود دل بندد، و نه به کاری که بترسد در آن درمانده و عاجز شود اقدام کند. و امیرالمؤمنین علیه السّلام مکرّر به یاران خود سفارش می کرد و می فرمود: «شما را به ترس از خدا در نهان و آشکار سفارش می کنم، و نیز به رعایت انصاف در خشنودی و غضب، و به کسب [دنیا و آخرت] در فقر و توانگری، و به پیوند با کسی که از شما بریده، و به گذشت از آن کس که به شما ستم کرده، و به بخشش به آنکه از شما دریغ داشته. و باید دیده شما عبرت انگیز باشد، و سکوتتان اندیشه، و گفتارتان ذکر، و طبع و سرشتتان سخاوت، زیرا هیچ فرد بخیلی به بهشت نرود، همچنان که هیچ فرد با سخاوتی به دوزخ در نیاید.

ای هشام، خدا آن بنده را رحمت کند که از خدا آنچنان که باید شرم کند، و تمام اجزای سر از چشم و گوش و زبان را از محرّمات محفوظ دارد، و نیز شکم را از آب و خوراک حرام. و مرگ و پوسیده شدن را به یاد آورد و بداند که بهشت در این جهان دارای مشکلات است و دوزخ دارای لذّات و شهوات (یعنی: بهشت قرین مشکلات و ناملایمات است و دوزخ قرین لذّات و شهوات) ای هشام، هر کس که از تعرّض به آبروی مردم خودداری کند خداوند نیز در روز قیامت از کیفر گناه او درگذرد، و هر کس که خشم خود را از مردم باز دارد، خدا نیز به روز رستاخیز خشم خود را از او باز دارد.

ای هشام، فرد عاقل هرگز دروغ نگوید، اگر چه مطابق میلش باشد.

ای هشام، در کیسه غلاف شمشیر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم [این مطالب] یافت شد: «گستاخ ترین مردم بر خدا کسی است که غیر زننده خود را قصد

زدن کند، و جز قاتل خود را بخواهد که بکشد، و هر کس خود را به غیر مولایش وابسته کند، به آنچه خدا بر رسولش محمّد نازل کرده کافر است. و هر کس که بدعتی گزارد، یا به بدعتی تن دهد، یا بدعت گذار را آزاد گذارد و هیچ مخالفتی هم با او نکند، خداوند به روز رستاخیز از او نه توبه ای پذیرد و نه فدیه ای قبول کند.» ای هشام؛ بهترین وسیله تقرّب بنده به خدا پس از شناخت او نماز است، و احسان به پدر و مادر، و اجتناب از صفت حسادت و خودبینی و فخر فروشی.

ای هشام، در پی اصلاح روزگاری باش که در پیش داری، پس نظر کن که آن چه روزی خواهد بود، و پاسخی برایش مهیّا کن! زیرا که بی شکّ تو بازداشت شوی و مؤاخذه گردی؛ و از روزگاران گذشته و مردمانش پند گیر، که به راستی روزگار خود طولانی است و [امّا برای شخص] محدود و کوتاه. پس آن گونه عمل کن که گویی پاداش کردارت را می بینی تا طمعت در آن افزون گردد، و دانش را از خدا (کتاب خدا و سنّت رسولش) دریافت دار. و در تغییرات و دگرگونیهای روزگار و حالات زمانه نظاره کن، زیرا از دنیا آنچه آید، همانی است که رفته و گذشته، پس از آن درس و عبرت گیر. و علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: «به راستی هر آنچه خورشید در شرق و غرب زمین بر آن تابیده، از دریا و خشکی، و دشت و کوه آن، همه نزد دوستی از دوستان خدا و عارفان به حق او، همچون بازگشت سایه است، سپس فرمود: آیا مرد آزاده ای نیست که این پس مانده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟! که بهای جان شما جز بهشت نیست، آن را به غیر آن مفروشید، زیرا هر کس که از خداوند تنها به [برخورداری از] دنیا خشنود شود، به چیز بی ارزش و پستی رضایت داده است.

ای هشام، همه مردم ستارگان را می نگرند ولی با آن ها راه نیابند مگر کسی که مجاری و منازلشان را بشناسد، و شما نیز حکمت را میخوانید ولی هیچ یک به آن هدایت نشوید مگر کسی که به آن عمل کند. ای هشام، مسیح علیه السّلام به حواریّون گفت: «بندگان بد! طول قامت خرما (نخل) شما را می ترساند، و خار و سختی بالا رفتن آن را به یاد می آورید امّا خوبی میوه و منافعش را فراموش می کنید!

ص: 365

همین گونه زحمت کار آخرت را به نظر می آورید و راهش بر شما طول و دراز می آید، در حالی که نعمت و شکوفه و میوه هایش را که بدانها میرسید از یاد میبرید! بندگان بد! گندم را تمیز و پاکیزه سازید و آردش را خوب نرم کنید تا طعمش را دریابید و از خوردنش لذّت برید، همچنان ایمان را پاک ساخته و تکمیل کنید تا شیرینی آن را دریافته و از سرانجامش سود برید. به حق می گویم: اگر در شبی تاریک چراغی را بیابید که با سوخت روغن قطران [که بویی بد دارد] روشنی دهد، از نورش بهره برید بی آنکه بوی بد آن مانعتان شود، سپس سزاوار شما است که حکمت را از هر کس که در او بود برگیرید و بیاموزید، و عدم رغبتش در آن شما را از گرفتن منع نکند.

ای دنیا پرستان، به حق برایتان می گویم: به شرف آخرت جز با ترک آنچه دوست می دارید نرسید، پس در توبه و بازگشت به حق تأخیر مکنید و آن را به فردا میندازید که بی شکّ قبل از فردا روز و شبی باقی است، و قضای الهی در هر دو آن ها جاری است.

از روی راستی به شما می گویم: به تحقیق آن کس که هیچ قرض و وامی از مردم به گردن ندارد، راحت تر و کم غصّه تر از کسی است که بدیشان قرضی دارد؛ هر چند که آن را به خوبی پرداخت کند، و نیز هر کس که گناهی نکرده، آسوده تر و کم غصّه تر از گناهکار است هر چند از سر اخلاص توبه کرده و بازگشته باشد. و بی شکّ گناهان کوچک و ناچیز از دامهای شیطان است که آن ها را در دیده شما ناچیز و اندک جلوه می دهد تا اضافه شود و شما را احاطه کند.

از روی حقّ به شما می گویم: بی شکّ مردم در مورد حکمت دو گروهند: فردی که آن را استوار و محکم بر زبان جاری سازد و با کردار تأیید و تصدیقش نماید، و دیگری آن کس که حکمت را به خوبی می گوید ولی با بدی کردارش آن را تباه می سازد؛ چه دور است فاصله آن دو! پس خوشا به حال علمای با کردار، و وای به حال علمای به زبان و گفتار. ای خطاکاران، مساجد پروردگار خود را زندان

جسم و پیشانی خود کنید و دلهای خود را خانه تقوا قرار دهید، نه آنکه پناهگاه شهوات.

به تحقیق بی تاب ترین شما هنگام بلا، دنیا دوست ترین شما است، و صبورترین شما بر بلا، زاهدترین شما به دنیا می باشد. ای خطاکاران، نه چون زاغهای رباینده باشید، و نه مانند روبهان حیله گر، و نه گرگهای دغل، و نه مانند شیران درنده که با مردم آن کنید که آن ها با شکار خود می کنند، و دسته ای را بربایید و گروهی را بفریبید و به گروهی خیانت نمایید! از روی حقّ به شما می گویم: بدن با ظاهری سالم و باطنی فاسد چه سود دارد و از چه شرّی باز می دارد؟! و نیز بدنهای مورد پسندتان با قلبهایی فاسد سودی نبخشند! شما را چه سود که ظاهر خود را پاک سازید در حالی که قلبهاتان آلوده است، چون غربال نباشید که آرد نرم را بیرون می راند و سبوس را نگه می دارد، شما نیز این گونه اید که سخن حکیمانه را از دهان خارج می سازید، در حالی که کینه و نادرستی در سینه هایتان باقی است.

ای دنیا پرستان، شما همچون چراغید که مردمان را نور می دهد ولی خود را می سوزاند! ای بنی اسراییل، همنشین محفل علما شوید گرچه [از شدّت ازدحام] بر زانو نشینید، که بی شکّ خداوند دلهای مرده را به نور حکمت جان بخشد، همان طور که زمین خشک و بی حاصل را به باران تند حیات دهد.»

[پایان سخنان حضرت مسیح علیه السّلام، و ادامه سخنان امام کاظم علیه السّلام به هشام]

ای هشام، در انجیل نوشته است: «خوشا به حال آنان که به هم مهر می ورزند، اینان همان کسانند که در روز رستاخیز به حالشان رحم شود. خوشا به حال اصلاحگران میان مردم، آنان افراد مقرّب در روز رستاخیزند. خوشا به حال پاک دلان، آنان پرهیزگاران روز واپسین اند. خوشا به حال افراد فروتن و متواضع در دنیا، آنانند که روز رستاخیز به منابر شاهی صعود کنند».

ای هشام، کم گویی حکمت بزرگی است، پس بر شما باد به رعایت سکوت، چرا که آن آرامشی است نیکو، و موجب سبک باری و تخفیف گناه. درب حلم و

بردباری را محکم سازید، که به راستی باب آن صبر است. و به تحقیق خداوند عزیز و جلیل آن کس را که بیجا بخندد و بی هدف ره پوید دشمن دارد. و بر زمامدار واجب است که همچون چوپان باشد که نه از حال ایشان غافل شود و نه بر آنان بزرگی فروشد و تکبّر ورزد. پس در پنهانی از خدا شرم کنید، همچنان که در آشکار خود از مردم شرم می نمایید. و بدانید که سخن حکیمانه گمشده مؤمن است، پس بر شما باد به [آموزش] علم و دانش پیش از آنکه بالا رود، و بالا رفتن علم همان غایب شدن عالم از میان شما است (مراد وفات عالم می باشد).

ای هشام، آنچه از دانش نمی دانی فراگیر، و از آنچه آموختی به جاهل بیاموز، عالم را به جهت علمش محترم بدار، و از ستیزه نمودن با او اجتناب کن. و نادان را برای نادانیش کوچک شمار ولی او را مران، بلکه به خود نزدیک ساخته و او را تعلیم ده.

ای هشام، به تحقیق [بدان] هر نعمتی که در ادای شکرش سستی نمایی، همچون گناهی است که به آن بازخواست گردی، و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده: «به راستی خداوند را بندگانی است که ترس از او دلهاشان را به وحشت انداخته و زبانشان را فرو بسته، با اینکه سخن سرا و خردمندند، ایشان با کردارهای پاک به خدا تقرّب جسته و از هم سبقت گیرند، و نه عمل بسیار را در برابرش زیاد شمارند، و نه به عمل اندک خود راضی شوند، و خود را بد شمارند با اینکه زیرک و نیکوکارند».

ای هشام، شرم و حیا از ایمان است و ایمان موجب بهشت است. و بی شرمی از خشونت است و خشونت موجب دوزخ است.

ای هشام، سخنگویان سه دسته اند: سود برنده، سالم مانده، و هلاک شونده.

آن کس که سود می برد همان ذکر گوی خدا است. و امّا آن کس که سالم می ماند فرد خاموش و ساکت است. و امّا هلاک و نابودشونده کسی است که غرق در باطل می شود (یعنی: یاوه گوید و گزافه پردازد). به درستی که خداوند بهشت را بر فرد بدزبان بی شرم حرام و ممنوع ساخته است، همان که نه از آنچه گوید و نه به

آن چه در باره اش گویند باکی دارد. و أبوذر که خدا از او راضی باد، پیوسته می گفت: «ای جوینده دانش، به درستی که این زبان هم کلید خیر است و هم کلید شرّ، بنا بر این بر زبان خود همچون طلا و نقره ات مهر زن (یعنی: آن را بسته نگاه دار).

ای هشام، چه بد است آن بنده ای که دو چهره و دو زبان دارد، برادرش را در حضور می ستاید و در غیاب [با غیبت و بدگویی] گوشتش را می خورد! اگر به برادرش چیزی دهند به او رشک و حسد ورزد و چون گرفتار شود تنهایش گذارد.

پاداش نیکوکاری سریعترین خیر است، و کیفر ستمکاری سریعترین شرّ. و بی شکّ بدترین بنده خدا کسی است که همنشینی با او را به جهت بد زبانیش ناپسند می داری. آیا مردم را چیزی جز محصول زبان به دوزخ اندازد؟ نشانه خوب بودن مسلمانی هر کس، دوری او از سخن یاوه و گزاف است.

ای هشام، هیچ مردی به مقام اهل ایمان نرسد تا ترسان و امیدوار گردد، و ترسان و امیدوار نگردد تا برای آنچه می ترسد و به آن چه امید دارد کار کند و عمل نماید.

ای هشام، خداوند جلیل و عزیز فرموده: سوگند به عزّت و جلالم، به بزرگی و قدرتم، به شکوه و رفعت مقامم که هیچ بنده ای خواست مرا بر هوای خود ترجیح ندهد جز آنکه توانگری را در جانش قرار دهم، و تلاشش را در آخرت او نهم، و کسب و کارش را کفایت نمایم، و آسمانها و زمین را ضامن روزیش سازم، و به سود او در ورای تجارت هر تاجری باشم.

ای هشام، خشم کلید شرّ و بدی است، و کاملترین افراد مؤمن خوش خلق ترین ایشان است. و چون با مردم معاشرت نمودی، اگر می توانی فقط با کسی از ایشان معاشرت نمایی که عطاکننده تو باشی، همان کن.

ای هشام، بر تو باد به نرمی و مدارا که بی شکّ آن مبارک است، و تندی و خشونت شوم و نامبارک، به درستی که مدارا و نیکوکاری و خوش خلقی موجب آبادانی شهرها و افزایش رزق و روزی می گردد.

ص: 369

ای هشام، این فرمایش خداوند که فرموده: «هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ»(1): {مگر پاداش احسان جز احسان است؟} در هر فرد مؤمن و کافر، و نیکوکار و تبهکاری جاری است. هر کس که احسانی به او شود باید تلافی و جبران کند، تلافی این نیست که مانند همان احسان او را انجام دهی، بلکه بهتر آنست که تو فضل و برتری خود را بنمایی؛ که چون همان کنی که او کرده، فضل و برتری با او است که آغاز نموده.

ای هشام، سرای دنیا همچون ماری است که ظاهرش نرم است و درونش زهر کشنده دارد، [به همین خاطر] مردمان صاحب دل و خردمند از آن حذر نمایند و کودکان دست خود به سویش دراز می کنند!

ای هشام، بر طاعت خداوند صبر پیشه دار، و از نافرمانیش خودداری کن. که سرای دنیا تنها ساعتی باشد که آنچه گذشته عاری از هر شادی و غمی است و آینده اش مجهول است، پس بر این ساعت که در آنی آن گونه صبر کن که گویا دیگران آرزوی مقام تو را دارند.

ای هشام، سرای دنیا به مانند آب دریا است، که هر چه فرد تشنه از آن بنوشد تشنه تر شود تا آنجا که هلاکش سازد.

ای هشام، از فخر فروشی بپرهیز، که هر کس در دلش همسنگ دانه ای کبر و فخر باشد به بهشت در نیاید، کبر و بزرگی حشمت الهی است، و هر کس با ردای عزّت و بزرگ منشی خدا با او ستیزه کند، وی را به رو در آتش افکند.

ای هشام، از ما نیست کسی که روزانه از خود حساب نکشد، تا چون کردار شایسته ای کرده بر آن بیفزاید، و چون از او خطایی سر زده از خدا طلب آمرزش کند و به سویش بازگردد.

ای هشام، دنیا به صورت زنی نابینا بر حضرت مسیح علیه السّلام مجسّم شد، پس آن حضرت علیه السّلام از او پرسید: چند شوهر کرده ای؟! گفت: بسیار، پرسید:

1- . الرّحمن / 60

آیا همگی طلاقت داده اند؟ گفت: نه، بلکه همه را کشتم. حضرت مسیح علیه السّلام فرمود: پس وای به حال شوهران زنده ات، که چگونه از گذشتگان عبرت نمی گیرند! ای هشام، به تحقیق روشنی بدن در چشم است و چون چشم بینایی داشت تمام بدن روشن است، و بی شکّ عقل و خرد روشنایی روح و جان است، که چون بنده ای عاقل و خردمند باشد به پروردگار خود آشنا است، و چون او را بشناسد دین خود را درک کند، و اگر با پروردگارش آشنا نباشد هیچ دینی برایش نپاید، و همچنان که جسم جز با روح قوامی ندارد، دین نیز جز با نیّتی صادق نپاید، و نیّت صادق نیز جز با عقل و خرد، عاری از هر ثبات و پایداری است.

ای هشام، کشت و زراعت در زمین هموار می روید نه در سنگ سخت، و حکمت نیز مقیم دل متواضع می شود نه دل متکبّر گردن کش، زیرا خداوند تواضع و فروتنی را ابزار عقل و خرد قرار داده، و تکبّر را ابزار جهل و نادانی. آیا ندانی کسی که سر به سقف کوبد سر خود را بشکند، و کسی که سر فرو آرد در سایه سقف نشیند؟ و آن نیز [از سرما و گرما] محفوظش بدارد. و همچنین هر کس که در برابر خدا فروتنی نکند همان پست و خوارش سازد، و کسی را که تواضع کند عزیز کند.

ای هشام، چه زشت است تهیدستی پس از توانگری، و گناه پس از عبادت، و از این زشت تر آن بنده عابدی است که پرستش و عبادت خدا را ترک می کند.

ای هشام، زندگی جز برای دو شخص خیری ندارد: 1. شنونده هشیار؛ 2. و دانشمند گویا.

ای هشام، چیزی همچون عقل در میان بندگان تقسیم نشده است، خواب خردمند از شب زنده داری نادان بهتر است، و خداوند جز فرد عاقل را به نبوّت مبعوث نداشته تا اینکه عقل و خرد او از تلاش تمام کوشندگان بیشتر بوده است. و بنده هیچ فریضه ای از فرایض الهی را ادا نکند تا اینکه در باره اش اندیشه و تفکّر نماید. [یا: تا حقّ آن را ادا نماید]

ای هشام، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: هر گاه مؤمنی را دیدید که خموش و ساکت است به او نزدیک شوید، که او آموزش حکمت می دهد، و فرد مؤمن کم گوی است و پرکار، و فرد منافق پرگوی است و کم کار.

ای هشام، خداوند به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود که به بندگانم بگو: مبادا میان من و خود معلّمی شیفته و شیدای دنیا بگمارند که ایشان را از یاد من و از راه محبّت و مناجاتم باز می دارد، اینان راهزنان بندگان منند؛ به درستی کمترین کاری که در حقّ ایشان انجام می دهم این است که شیرینی محبّت و مناجاتم را از دلهاشان میبرم.

ای هشام، هر کس که در دل خود را بزرگ شمارد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعن کنند، و هر کس که بر برادران و همردیفان خود تکبّر ورزد و گردن فرازی نماید، با این کار به ضدّیت خدا پرداخته و با خدا رقابت کرده، و هر کس ادّعای چیزی کند که در او نیست، خود را در راهی نادرست به زحمت انداخته است.

ای هشام، خداوند متعال به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود: ای داود، مواظب باش و یاران خود را از دل دادن به شهوات بترسان، که بی شکّ دل دادگان به شهوات دنیا، قلب و فهمشان از من در حجاب است.

ای هشام، بپرهیز از فخرفروشی بر دوستانم و بالیدن به علم و دانشت، که مشمول عذاب الهی شوی و خدا بر تو غضب کند، و پس از دشمنی خداوند دیگر نه از دنیایت سود بری و نه از آخرتت منفعت آری. در سرای دنیا همچون کسی که خانه از آن او نیست و فقط چشم به راه کوچ کردن است ساکن شو!

ای هشام، معاشرت با افراد متدیّن و دیندار شرف دنیا و آخرت است، و مشورت با خردمند خیرخواه خوشبختی است و با برکت، و هدایت و توفیق الهی را در پی دارد. پس چون فرد خردمند خیرخواه نظریه اش را برایت بازگفت، مبادا مخالفت کنی که بی شکّ موجب هلاکت است.

ای هشام، از معاشرت و انس با مردم بپرهیز مگر اینکه در میانشان فردی عاقل و درستکار بیابی که در این صورت با او مأنوس و همدم شو، ولی از سایر

آنان همچون فرار از درندگان شکاری بگریز و فرار را بر قرار ترجیح ده. شایسته فرد عاقل است که چون کاری را انجام داد، از خداوندی که او را مشمول نعمتهای خود ساخته حیا کند که کسی را غیر از خدا در کارش شریک سازد. و چون برایت دو کار پیش آمد که نمی دانی کدامشان بهتر است، با آن کار مخالفت کن که به هوای نفست نزدیکتر است که بی شکّ بسیاری از کارهای درست در مخالفت هوایت نهفته است، و بپرهیز از اینکه بر حکمت دست یابی و آن را در افراد نادان قرار دهی! هشام گوید: به آن حضرت گفتم: اگر مردی را یافتم که جوینده بود جز آنکه گنجایش نگهداری گفته هایم را نداشت چه کنم؟ فرمود: با نرمی و ملاطفت او را نصیحت کن (یعنی: پاره ای از سخنان حکیمانه را از سر امتحان توأم با لطف و مدارا برایش بگو) پس اگر دلتنگ شد، مبادا خود را به دردسر اندازی و خود را در معرض مشکلات قرار دهی! و از عدم پذیرش فخر فروشان برحذر باش که بی شکّ دانش از املا شدن بر افرادی که به هوش نیایند روی برتابد و به خود بپیچد. گفتم: اگر کسی را نیافتم که درک سؤال از آن را داشته باشد چه کنم؟ فرمود: جهلش را در سؤال از آن (دانش) غنیمت شمار تا از گزافه گویی و گرفتاری بزرگ ردّ و انکار در امان بمانی. و به آن که خداوند افراد متواضع را فقط به اندازه فروتنی و تواضعشان بالا نبرده بلکه در حدّ عظمت و مجد خود رفعت بخشیده، و نیز اهل خوف و ترس را در خور ترس آنان ایمن نساخته، بلکه در حدّ کرم و سخاوتش آسوده خاطر ساخته، و افراد محزون را نه در حدّ حزن و اندوهشان خرسند ساخته بلکه در حدّ مهربانی و رحمتش شاد نموده [و گره از کار افراد محزون و غمین در حدّ اندوهشان نگشوده بلکه در خور رأفت و رحمتش کارگشایی فرموده] پس به خدای رئوف و مهربان چه گمان داری؟ همان که رفتارش با آنان که او را به سبب دوستانش می آزارند دوستانه است، با آنان که از برای او آزار می کشند چگونه رفتاری خواهد داشت؟ به خدای توبه پذیر مهربان گمانت چیست؟ آن خدایی که از دشمن خود توبه پذیرد، با آنان که جلب رضایتش را می نمایند و در راه او دشمنی مردم را با خود پذیرفته اند، چگونه رفتاری خواهد داشت؟

ص: 373

ای هشام، هر کس که به دنیا میل کند، بیم آخرت از دلش برود و هیچ بنده ای برخوردار از دانشی نشد که میلش به دنیا افزون گشت جز آنکه از خدا دور گشت، و غضب الهی بر او بسیار شد.

ای هشام، خردمند تیزهوش فردی است که آنچه را تاب و توان ندارد واگذارد. و بیشترین درستی در مخالفت هوی و هوس نهفته است، و هر کس آرزویش دراز است، کردارش نیز بد باشد.

ای هشام، اگر مسیر مرگ را دریابی مسلّما تو را از آرزو منصرف سازد!

ای هشام، از طمع پرهیز کن، و بر تو باد به نومیدی از اموال مردم. و نیز ریشه طمع به مردم را در دل بخشکان که بی شکّ طمع و آز، کلید خواری و ذلّت است، و رباینده عقل، و از بین برنده مردانگی است و آبرو برانداز، و دانش را ببرد. و بر تو باد که پناهنده به پروردگارت شوی و بر او توکّل کنی، با نفست مبارزه کن تا آن را از پیروی هوایش بازگردانی، که مبارزه با نفس همچون نبرد با دشمنت بر تو واجب است.

هشام گوید: به آن حضرت علیه السّلام گفتم: نبرد با کدامین دشمن واجب تر است؟ فرمود: جنگ با آنان که به تو نزدیکترند و با تو بدخواه تر، و برایت زیانبارتر، و دشمنیشان بر تو بزرگتر می باشد، و با افرادی که با تمام نزدیکی که به تو دارند، بر تو پوشیده ترند، و با کسی که دشمنانت را علیه تو میشوراند، و آن ابلیسی است که برای وسوسه دلها گمارده شده است؛ پس دشمنی تو با او باید سرسختانه باشد، مبادا صبر او در تلاش برای نابودیت بر پایداری تو در مبارزه با او بچربد! زیرا او با تمام توانش از تو ضعیف تر است، و با تمام شرارتی که دارد از تو کم قدرت تر و کم ضررتر است. و چنانچه به خدا پناهنده شوی، به راهی راست رهنمون شده ای.

ای هشام، آن کس را که خداوند به سه چیز گرامی داشته، به او لطف کرده است: عقل و خردی که زحمت هوای نفسش را کم کند، و دانشی که رنج جهل و نادانیش را از او دور کند، و آن توانگری که خاطرش را از ترس فقر و تهیدستی آسوده سازد.

ای هشام، از این دنیا و اهلش حذر کن، که به راستی مردم در آن چهار دسته اند: 1. مرد نادان هواپرست؛ 2. محصّل علم قرآن و خواندن آن، که هر چه بر دانشش اضافه شود تکبّرش افزون می گردد و در پرتو سواد و علم خود بر دیگران برتری جوید و گردن فرازی کند؛ 3. و عابد نابخردی که زیردستان خود را تحقیر کند و میل دارد که او را گرامی دارند و احترام کنند؛ 4. و فرد آگاه و دانای به راه حقّی که دوست دارد به حقّ قیام کند ولی یا ناتوان است یا شکست خورده، و چون نمی تواند به آن چه می فهمد قیام کند، محزون و غمناک است؛ او از تمام مردم زمانش برتر، و در عقل و خرد برجسته تر است.

ای هشام، عقل و سپاهش را بشناس، و نیز جهل و سپاهش را، تا از راه یافتگان گردی. هشام گوید: گفتم: قربانت گردم، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته اید نمی دانیم.

پس آن حضرت علیه السّلام فرمود: ای هشام، به درستی که خداوند «عقل» را آفرید و آن نخستین آفریده از روحانیان بود که خداوند از جانب راست عرش خود از نورش خلق کرد، پس به او گفت: باز گرد، بازگشت، سپس فرمود: پیش آی، پیش آمد، پس خدای جلیل و عزیز فرمود: تو را مخلوقی بزرگوار آفریدم و بر تمامی مخلوقاتم گرامی داشتم. سپس «جهل» را از دریایی تلخ و تیره آفرید، و به او گفت: بازگرد، بازگشت، سپس فرمود: پیش آی، ولی آن پیش نیامد، خداوند فرمود: آیا خود را بزرگ دیدی؟! پس او را لعن کرد. سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرّر فرمود، و چون جهل گرامیداشت و عطای الهی را نسبت به عقل مشاهده کرد، کینه عقل را به دل گرفته و گفت: پروردگارا! این آفریده ای همچون من است، او را آفریدی و گرامی داشته و قوی ساختی، و من ضدّ اویم، در حالی که فاقد هر نیرو و توانم، [پس] هر لشکری که به او بخشیدی به من نیز عطا فرما. خدای تبارک و تعالی فرمود: بسیار خوب، ولی اگر پس از آن مرا نافرمانی کنی، تو و لشکرت را از جوارم بیرون رانم و از رحمتم دور سازم، گفت: پذیرفتم. پس خداوند او را هفتاد و پنج لشکر بخشید، و از هفتاد و پنج لشکری که خدا به عقل ارزانی داشت [یکی از آن

ها] خیر است و وزیرش عقل می باشد، و ضدّ آن را شرّ قرار داد و وزیرش جهل است.

[سپاهیان عقل و جهل] ایمان، کفر؛ تصدیق، تکذیب؛ اخلاص، دورویی؛ امیدواری، ناامیدی؛ عدالت، بیدادگری؛ خشنودی، ناخشنودی؛ حقّ شناسی، ناسپاسی، بی طمعی، طمع؛ توکّل، حرص (زیاده خواهی)؛ دل نرمی، خشونت؛ دانش، نادانی؛ پاکدامنی، پرده دری؛ زهد، رغبت؛ مدارا، کج خلقی؛ ترس، گستاخی؛ فروتنی، بزرگی؛ آرامش، شتاب؛ بردباری، حماقت؛ سکوت، گزافه گویی؛ گردن نهادن، گردنفرازی؛ مطیع بودن، سرکشی؛ گذشت، کینه؛ نرم دلی، سخت دلی؛ باور، دودلی؛ پایداری، بیتابی؛ چشم پوشی، انتقام؛ بی نیازی، فقر؛ اندیشیدن، بی توجّهی؛ حفظ، فراموشی؛ پیوستن، قطع رابطه؛ قناعت و صرفه جویی، زیاده طلبی؛ احسان، دریغ؛ دوستی، دشمنی؛ وفاداری، خیانت؛ فرمانبری، سرپیچی؛ فروتنی، گردنکشی؛ راحتی، گرفتاری؛ درک، غفلت؛ دانستن، ندانستن، مدارا، دشمنی؛ پاکدلی، فریبکاری؛ نگهداری، افشاگری؛ خیراندیشی، بدخواهی؛ درستی، تأخیر و امروز و فردا کردن؛ نیکی و شایستگی، زشتی و ناشایستگی؛ تقیه و پنهان کاری، افشاء و بی پروایی؛ انصاف، ستم؛ پرهیزگاری، رشک و حسد؛ پاکیزگی، آلودگی؛ پاکدامنی، بی شرمی؛ میانه روی، زیاده روی؛ راحتی، خود را به رنج انداختن؛ آسان گیری، سخت گیری؛ تندرستی، بلا و گرفتاری؛ اعتدال، افزون طلبی موافقت با حقّ، پیروی از هوس؛ سنگینی و متانت، سبکی و جلفی؛ خوشبختی، بدبختی؛ توبه، اصرار بر گناه؛ دقّت و مراقبت، سهل انگاری؛ دعا کردن، سرباز زدن؛ شادابی، بی حوصلگی؛ شادی، اندوه؛ مأنوس شدن، کناره گرفتن؛ سخاوت، بخیل بودن؛ خشوع، خودبینی؛ حفظ گفتار، سخن چینی؛ طلب آمرزش، بیهوده طمع بستن؛ زیرکی، حماقت.

ای هشام، همه این صفات و خصلتها جز برای پیغمبر یا جانشین او، یا فرد مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده جمع نشود، امّا افراد مؤمن دیگر، برخوردار از بعضی از این صفات که همان لشکریان عقل است می باشند تا به تدریج همه را دریابند و از لشکریان جهل رها گردند؛ پس در این زمان است که با پیغمبران

و اوصیایش در بلندترین پایه و مقام همراه شوند. امیدوارم خداوند ما و شما را برای طاعت و فرمانبری خود توفیق بخشد!(1)

2. امالی صدوق: بشر بن عمار گفت، هارون الرشید برای موسی بن جعفر علیه السّلام نوشت مرا پندی ده ولی خلاصه. امام کاظم علیه السّلام در جواب نوشت: هر چه با دو چشم خود مشاهده می کنی در آن پندی است.

3. تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام کاظم علیه السّلام در زمینه های حکمت، پند، زهد و امثال آن:



1. سزاوار فرد خداشناس این است که نه خدا را در رساندن روزی کند شمارد، و نه در حکم و تقدیرش او را متّهم نماید.

2. و مردی گفت: از امام کاظم علیه السّلام در باره یقین پرسیدم (یعنی: چگونه می شود به یقین رسید)، فرمود: بر خدا توکّل کند، و مطیع او باشد، و به تقدیرش راضی و خشنود گردد و تمام امورش را به خدا واگذار نماید.

3. عبد اللَّه بن یحیی گوید: در دعایی که برای امام کاظم علیه السّلام نوشتم این فراز بود: «الحمد للّه منتهی علمه»: «سپاس خدای را به اندازه نهایت علم او»، [در جواب] نوشت: نباید بگویی: «نهایت علم او»، زیرا علم خدای را نهایتی نیست، بلکه بگو: «نهایت رضا و خشنودیش».

4. فردی از امام کاظم علیه السّلام پرسید: جواد و بخشنده کیست؟ فرمود: پرسش تو دو وجه دارد، اگر از مخلوقین می پرسی، به راستی فرد بخشنده فردی است که آن مقدار که خدا بر او واجب ساخته می پردازد، و فرد بخیل و فرومایه کسی است که در پرداخت واجبات الهی بخل می ورزد؛ و چنانچه منظورت بخشندگی خالق است، پس او چه عطا کند و چه دریغ ورزد [در هر دو صورت] بخشنده است؛ زیرا اگر عطایت فرماید، آنچه از تو نیست به تو بخشیده، و چنانچه از تو باز دارد، آنچه از تو نیست دریغ داشته.

1- . تحف العقول: 383

5. به یکی از شیعیان خود فرمود: ای فلانی، از خدا پروا کن، و حقّ را بگو هر چند نابودیت در آن باشد که بی شکّ نجات تو در همان است. ای فلانی، از خدا بترس و باطل را واگذار گرچه نجاتت در آن باشد که مسلّما نابودیت در همان است.

6. یکی از وکلایش او را گفت: به خدا سوگند که به تو خیانت نکردم. فرمود:

چه در مالم خیانت کنی و چه آن را تلف سازی، هر دو در نظرم یکسان است؛ در حالی که خیانت بر تو سخت تر و بدتر است.

7. زنهار! مبادا در راه طاعت خداوند از مالت دریغ کنی که در این صورت دو برابر آن را در راه نافرمانی خدا خرج خواهی کرد.

8. حال مؤمن همچون دو کفّه ترازو است که هر گاه ایمانش زیاد شود بلا و گرفتاریش افزون گردد.

9. امام کاظم علیه السّلام بر سر مزاری فرمود: بی شکّ چیزی که پایانش این است سزد که در ابتدایش مورد بی اعتنایی و بی رغبتی قرار گیرد، و چیزی که ابتدایش این باشد سزد که از پایانش در بیم و هراس بود.

10. هر کس که در باره [ذات] خدا سخن گوید نابود شود، و کسی که طالب ریاست باشد هلاک گردد، و کسی که خودبین باشد تباه شود.

11. رنج دنیا و دین (یعنی: آخرت) رو به سختی نهاده، امّا رنج دنیا این است که تو دست به هر چه دراز کنی، به فرد تبهکاری برمی خوری که پیش از تو بر آن پیشی گرفته است؛ و امّا رنج آخرت این است که هیچ یاوری نیابی که بر[گرفتاریهای] آن کمک و یاریت نماید.

12. چهار چیز از وسوسه است: 1. گل خوردن؛ 2. کلوخ شکستن؛ 3.

ناخنها به دندان جویدن؛ 4. و ریش جویدن. و سه چیز به دیده جلا دهد، و آن نگریستن به سبزه، و آب روان، و روی زیبا است.

13. خوش همسایگی، تنها خودداری از آزار رساندن نیست، بلکه صبر کردن بر اذیّت و آزار است.

14. تمامی حرمت را بین خود و برادرت کنار منه، و قدری از آن را باقی گذار که بی حرمتی مایه بی حیایی است.

15. به یکی از فرزندانش فرمود: پسر عزیزم، مبادا خدا تو را در معصیتی که از آنت باز داشته ببیند، و بپرهیز از اینکه تو را در مقام طاعتی که به آن مأمورت ساخته نیابد. و بر تو باد به تلاش و کوشش، و خود را از تقصیر در عبادت و طاعت خدا خارج مساز، زیرا خداوند آن گونه که شایسته اوست عبادت نمی شود. و بپرهیز از شوخی، چرا که آن نور ایمانت را زدوده و مردانگیت را بی اعتبار می سازد. و زنهار از ملالت و کسالت، زیرا آن دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز داشته و محروم می سازد.

16. هنگامی که در میان خلق بیدادگری و ستم بر درستی و حقّ فزونی یافت و چیره شد، جایز نیست کسی به دیگری خوش بین باشد تا زمانی که درستی را در آن شخص درک کند.

17. بوسیدن لب غیر همسر و کودک جایز نیست.

18. بکوشید که وقت شما چهار بخش گردد: 1. ساعتی برای مناجات با خدا؛ 2. و بخشی برای گذران زندگی و معاش؛ 3. و ساعتی برای همنشینی با برادران و افراد مطمئنّی که شما را از عیوبتان آگاه ساخته و در دل خیرخواه شما هستند؛ 4. ساعتی را نیز برای لذّت بردن از حلال خود خلوت نمایید، که در پرتو این ساعت است که بر آن سه بخش دیگر توان می یابید. نه بیم فقر به خود دهید و نه وعده عمر طولانی، زیرا ترس از فقر و تنگدستی بخل آورد، و ثمره وعده به عمر دراز، انسان را حریص می سازد. و برای خود، توسّط ارزانی داشتن لذّاتی که از حلال می برید و چیزهایی که به مردانگی خللی وارد نمیسازد و در ضمن اسراف هم نمیباشد، بهره ای از دنیا مقرّر دارید، و از این طریق برای انجام امور دینی و مذهبی یاری طلبید، زیرا در روایت است که: «از ما نیست کسی که دنیا را برای دینش، یا دین را برای دنیایش ترک گوید».

ص: 379

19. در دین خدا اندیشه و تفکّر کنید، زیرا فهم دین، کلید بینش و کمال عبادت است، و نیز موجب صعود به درجات رفیع، و نیل به مراتب عالی دین و دنیا است. و برتری فرد دین فهم و فقیه بر فرد عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است، و هر کس در دین خود اندیشه نکند، خداوند از هیچ عمل او راضی نگردد.

20. به علی بن یقطین فرمود: کفّاره و جبران خدمت به سلطان، احسان به برادران است.

21. هر وقت و هر زمان که مردم مرتکب گناهانی تازه و بی سابقه شوند، خداوند نیز آنان را مبتلا به بلاهای تازه ای سازد که نه می پنداشتند و نه فکرش را می کردند.

22. هر گاه زمامداری دادگر باشد، هم ثواب برد و هم شکرش بر تو لازم آید؛ و چون بیدادگر باشد، گناه بر او باشد و تو را صبر باید.

23. ابو حنیفه گوید: در روزگار أبو عبد اللّٰه صادق علیه السّلام به سفر حجّ رفتم، چون به مدینه رسیدم رهسپار منزل آن حضرت شده و درب خانه منتظر اجازه ورود او شدم که ناگاه کودکی نوپا بیرون آمد؛ گفتم: ای پسر، فرد غریبی که به شهرتان آمده کجا قضای حاجت کند؟ گفت: صبر نما، سپس در حالی که به دیوار تکیه داد و نشست گفت: از کنار نهرها، و محلّ ریزش میوه درختان، و اطراف مساجد، و وسط جادّه پرهیز کن، و پشت دیواری پنهان شو، و جامه ات را بالا بزن، و نه رو به قبله باش و نه پشت بدان، و دیگر هر جا که خواستی قضای حاجت کن. [ابو حنیفه گوید:] از مطالبی که از کودکی نوپا شنیدم شگفت زده شده و به او گفتم: نامت چیست؟ گفت: موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب. از او پرسیدم: ای پسر، گناه از چه کسی صادر می شود؟ فرمود: ارتکاب گناهان از سه حال خارج نیست: یا از خداوند سر می زند و هرگز چنین چیزی نیست و اصلا شایسته پروردگار نیست که بنده را به خاطر گناهی که نکرده عذاب کند؛ و یا از خدا و بنده هر دو با هم سر می زند، که چنین نیست زیرا شایسته نباشد که شریک قوی به شریک ضعیف ستم کند؛ و یا اینکه از بنده سر می زند که همین

طور هم هست. پس اگر خداوند درگذرد و عفو فرماید، از روی جود و کرمش خواهد بود، و چنانچه مجازات کند، پس به جهت گناه و جرم بنده است. ابو حنیفه گوید: بی آنکه با أبو عبد اللَّه صادق علیه السّلام ملاقات نمایم بازگشته و به آن چه شنیدم بی نیاز و مستغنی گشتم.

24. ابو احمد خراسانی از امام کاظم علیه السّلام پرسید: کفر جلوتر و قدیم تر است یا شرک؟ فرمود: تو را چه به این حرفها، به یاد ندارم که با مردم بحث کلامی داشته باشی! گفتم: هشام بن حکم مرا گفته تا از شما بپرسم. پس فرمود: به او بگو: کفر قدیم تر و جلوتر است، نخستین کسی که کافر شد ابلیس بود [خداوند فرموده]: «أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ»(1): {سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد}. کفر چیز واحدی است، ولی شرک یک چیز را ثابت میدارد و همراه آن چیز دیگری را انباز می گیرد.

25. امام کاظم علیه السّلام دو مرد را دید که به هم ناسزا می گفتند. فرمود: آغازکننده [به ناسزا] ستمکارتر است، و بار گناه او و رفیقش به دوش خود اوست [البتّه] تا زمانی که فرد مظلوم تجاوز نکند.

26. روز رستاخیز نداکننده ای بانگ بردارد: هان! هر کس که او را بر خدا اجر و پاداشی است برخیزد، پس جز آن کس که عفو نموده و اصلاح کرده است برنخیزد، که اجر و پاداش او بر عهده خدا است.

27. فرد بخشنده خوشرفتار در حمایت خدا به سر برد و تا وقتی که او را داخل به بهشت نکند رهایش نسازد. و خداوند هیچ کس را به پیامبری مبعوث نداشته جز آنکه او فردی بخشنده و جواد بوده، و پدرم پیوسته مرا به بخشندگی و خوشرفتاری سفارش می فرمود تا درگذشت.

28. سندی بن شاهک - همان که هارون الرّشید وی را مأمور زندانی کردن حضرت کاظم علیه السّلام ساخته بود - گوید: چون زمان وفات آن حضرت فرا

1- . بقره / 35

رسید [به او گفتم:] اجازه دهید من شما را کفن کنم (یعنی: بگذارید مخارج کفن و دفن شما با من باشد)، امام کاظم علیه السّلام فرمود: ما خاندانی هستیم که مخارج اوّلین سفر حجّ، و مهریه زنان، و کفن و دفنمان از پاکترین دارایی ما می باشد.

29. به فضل بن یونس فرمود: خیر را برسان و ابلاغ کن، و نیز لب به خیر گشا، و «من با او هستم» مباش، گفتم: یعنی چه؟ فرمود: مگو: «من با مردم و چون یکی از ایشانم»، به درستی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: ای مردم، تنها دو راه روشن داریم: راه خیر و راه شرّ، پس این گونه مباش که راه شرّ در نزد تو از راه خیر محبوبتر باشد.

30. نقل شده است که امام کاظم علیه السّلام به مرد روستایی بدچهره ای رسید، بر او سلام کرده و کنارش نشست و مدّتی طولانی با او گفتگو کرد، سپس به او گفت که اگر حاجتی برایش پیش آمد از آن مرد روستایی طلب میکند، پس شخصی به آن حضرت گفت: ای زاده رسول خدا، کنار چنین کسی می نشینی و رفع حاجت خود را از وی می خواهی، در حالی که او به شما بیشتر نیاز دارد [تا شما به او]؟! فرمود: او بنده ای از بندگان خدا، و به حکم قرآن برادر، و در سرزمین خدا همسایه است، و پیوند میان من و او به واسطه بهترین پدران، حضرت آدم علیه السّلام است، و به اسلام بهترین دینها است، و چه بسا روزگار، ما را محتاج او سازد، در نتیجه ما را پس از بالیدن بر او، در برابرش فروتن نماید. سپس این شعر را خواند: پیوند با کسی که در خور ما نیست کنیم، از بیم آنکه بی دوست و یار مانیم.

31. طلب حاجت جز در سه مورد روا نیست: 1. خون بهایی که بر عهده فرد تهیدستی است؛ 2. یا بدهی سنگین و کمر شکن؛ 3. یا نیازی که موجب خاک نشینی فرد گردد.

32. کمک و یاریت به فرد ناتوان از بهترین صدقات به شمار آید.

33. شگفتی و حیرت فرد جاهل از خردمند، بیش از تعجّب خردمند از جاهل است.

34. مصیبت برای فرد صابر یکی است و برای فرد بیتاب دو تا.

35. سختی و تلخی بی عدالتی را کسی در می یابد که محکوم به آن گشته است.(1)

□

4. تحف العقول: از سخنان حکیمانه امام کاظم علیه السّلام

از امام کاظم علیه السّلام نقل شده است که فرمود: نمازهای نافله و مستحبّی برای مؤمنان موجب تقرّب به خداوند است؛ و سفر حجّ، جهاد و نبرد افراد ناتوان است؛ و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدن، گرفتن روزه های مستحبّی است. و برترین عبادت پس از خداشناسی انتظار فرج است، و هر کس پیش از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر آغاز به دعا کند، بسان تیراندازی باشد که کمان بی زه کشد. و هر کس به جبران و تلافی یقین داشته باشد، در عطا و بخشش سخاوت به خرج دهد. فرد میانه رو فقیر نگردد. اندیشه و تدبیر نیمی از زندگی است. و مهرورزی به مردم نیمی از عقل و خرد است. غصّه بسیار پیری به بار آرد. شتاب همان کج خلقی است.

و کمی عائله و نانخور نوعی توانگری و راحتی است. و هر کس که پدر و مادرش را محزون سازد در حقّ آن دو ستم روا داشته و ناسپاسی کرده. و هر کس به هنگام مصیبت با دست به ران خود کوبد، یا دست خود بر دست دیگرش زند، اجر و پاداشش پامال گردد. و مصیبت جز با صبر و گفتن کلمه استرجاع (یعنی: گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ») مصیبت دیده را مستوجب اجر و پاداش نمی سازد. و احسان جز در حقّ افراد متدیّن یا خانواده دار احسان به حساب نیاید. و خداوند کمک و یاری خود را به اندازه رنج و زحمت فرو می فرستد، و صبر و پایداری را نیز در حدّ مصیبت. و هر کس که میانه روی کند نعمت بر او دوام یابد، و هر کس که ولخرجی کند و اسراف نماید نعمتش زوال یابد. ادای امانت و راستی و درستی رزق و روزی می آورد و خیانت و نادرستی فقر و نفاق و دورویی. و چون خداوند شرّ مورچه ای را بخواهد قدرت پرواز می دهد تا شکار پرندگان گردد. و احسان به مؤمن برای فرد نیکوکار جز با سه شرط احسان نیست: 1. ناچیز و اندک شمردن؛ 2. پنهان و مخفی

1- . تحف العقول: 408

داشتن؛ 3. و شتاب در انجام آن. کسی که احسان خود به مؤمن را کوچک و ناچیز به حساب آرد، برادرش را بزرگ داشته است، و هر کس احسان خود را بزرگ شمارد برادر خود را کوچک داشته، و کسی که احسان خود را پنهان سازد، کردارش عزیز و ستوده گردد، و هر کس که در انجام وعده اش شتاب ورزد عطایش را گوارا و دلچسب ساخته.(1)

5. کشف الغمه: موسی علیه السلام شنید مردی آرزوی مرگ می کند. به او گفت، آیا بین تو و خداوند خویشاوندی است (که عواقب بعد از مرگ) تو را حفظ نماید؟ گفت، نه. پرسید: حسنات و کردار نیکی از پیش فرستاده ای که از گناهانت بیشتر است؟ گفت، نه. به او گفت: در این صورت تو تقاضای هلاک و بدبختی ابد را میکنی.

و فرمو: هر که دو روزش یکسان باشد زیان کرده و مغبون است و هر که روز دومش بدترین روزش باشد ملعون است و هر که در خود افزایش نیابد رو به نقصان می رود و هر که به نقصان گراید، مرگ برایش بهتر از زندگی است.

و روایت شده از آن جناب که فرمود: کنیزان را به همسری بگیرید زیرا دارای زیرکی مخصوص و عقل زیادی هستند که بیشتر زنان ندارند. (گویا منظور امام نجابت در اولاد آن ها بوده است.)

و ابن حمدون در تذکره خود مینویسد: موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: علم مردم را در چهار چیز دیدم: 1. اینکه خدای خود را بشناسی. 2. بفهمی چه نسبت به تو انجام داده. 3. بدانی چه از تو خواسته. 4. بدانی چه چیز موجب خارج شدنت از دین می شود.

معنی این چهار چیز این است: اول، وجوب معرفت خدا که آن یک لطف است. دوم، شناخت نعمتهایی که به تو ارزانی داشته و شکر و سپاسگزاری ترا در مقابل آن ها لازم میداند. سوم، شناخت دستوراتی که به تو داده و تشویقهایی که

1- . تحف العقول: 403

فرموده تا طبق فرمان او انجام وظیفه نمایی و استحقاق پاداش پیدا کنی. و چهارم، شناخت مسائلی که موجب خارج شدنت از دین می شود تا از آن ها اجتناب ورزی.(1)

6. اختیار معرفه الرجال کشی: از علی بن سوید سایی نقل می کند که گفت، موقعی که موسی بن جعفر علیه السّلام در زندان بود، نامه ای برای ایشان نوشتم و هم جویای حال آن جناب شدم و هم سؤالاتی کرده بودم که جواب آن ها را بنویسد. در جواب نوشت:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم: ستایش خدای بزرگ را که به عظمت و نور خود دل های مؤمنین را بصیر نموده و به خاطر عظمت و نورش، نادانان دشمن او شده اند و به عظمت خود راهی به سوی خود گشوده، با اعمال مختلف و ادیان متفاوت که بعضی درست تشخیص داده اند و بعضی اشتباه و بعضی گمراه شدند و برخی هدایت یافتند، شنوا و کر و کور و بینا و حیران، ستایش خدایی را که توصیف دین خود را به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نموده و او را عارف به دین خویش کرده است.

اما بعد، تو مردی هستی که خداوند در رابطه با آل محمد - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین - به تو امتیاز مخصوصی عنایت کرده و تو را متوجه دین خود کرده و ارشادت فرموده و بینشی در دین به تو داده که آل محمد را بر دیگران مقدم می داری و کارهای خود را به آن ها می سپاری و به حرفهای آن ها رضایت داری....

و فرمود: مردم را، کسانی را که امیدواری پاسخ مثبت به تو بدهند، به سوی راه پروردگارت در مورد ما خاندان بخوان و قلعه ما را محصور مکن، و آل محمد را دوست بدار، چیزی که از ما رسیده یا به ما نسبت داده شده است نگویید باطل است گرچه خلاف آن را بدانید؛ چون تو آن چیزی را که ما گفته ایم و اینکه به چه علت آن را بیان کرده ایم و چگونه توصیف نموده ایم، نمی دانی. به اخبار ما ایمان بیاور و

1- . کشف الغمه 3: 42

چیزی را که ما از شما پنهان کرده ایم تجسس نکنید. از واجبترین حق برادر دینی ات آن است که چیزی را که به نفع آخرت و دنیایش است از او پنهان نکنی.(1)

7. کافی: علی بن سوید می گوید: امام کاظم علیه السّلام در زندان بود و من به او نامه ای نوشتم و در ضمن پرسیدن حالش، مسایل بسیاری پرسیدم و تا چند ماه پاسخی نرسید و سپس این نسخه پاسخ به دستم رسید:

به نام خداوند بخشنده مهربان. سپاس از آن خداوند بزرگ است؛ آنکه دل مؤمنان را در پرتو بزرگواری و روشنی خود بینایی بخشیده است، و برای بزرگواری و روشنیش، نادانها با او دشمنی کنند. هر آنکه در آسمانها و زمین است با کارها و کیشهای گوناگون، به درگاهش وسیله جوست، یکی درست رود و دیگری به خطا، یکی گمراه شود و دیگری ره یابد، یکی شنوا و دیگری کر، یکی بینا و دیگری نابینا و سرگردان. پس سپاس از آن خداست که محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دین او را فهماند و شرح داد.

اما بعد، همانا تو مردی هستی که خدایت توفیق مقام خاصی نسبت به خاندان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به تو عطا کرده، و در دلت دوستی آنچه را از دین خود به تو سپرده و آنچه را از راه حق به تو الهام کرده نگاه داشته، و تو را در دینت تا آنجا بینایی بخشیده که امامان بر حق را به برتری شناختی و کارها را بدیشان بازگرداندی. تو نامه ای به من نوشتی و از اموری پرسش کردی که مرا در باره آن ها بایست و نهان داشتن آن ها مرا شایست، ولی چون دیگر کار من از تسلّط جبّاران و زورگویان درگذشته و تسلّط حضرت خداوندی که سلطانی است بزرگوار بر سرم سایه افکنده و از این دنیای نکوهیده جدا می شوم و آن را به آفریننده خود وامی گذارم، به نظرم آمد آنچه را پرسیدی برایت شرح دهم تا مبادا شیعیان کم بینش ما از سر نادانی به سرگردانی گرفتار آیند. تقوای خداوند والانام را در پیش گیر و راز امامت حقّه را مخصوص اهل آن دان و بر حذر باش از اینکه سبب گرفتاری

1- . اختیار رجال کشی: 386

اوصیاء او شوی و ستمکاران را با فاش کردن رازی که به تو سپرده شده به پیگرد آنان واداری، یا آنچه را بایدت نهان داشت عیان سازی و تو هرگز به خواست خدا این کار را نمی کنی. همانا نخستین گزارشی که به تو می دهم این است که خبر مرگ خود را در همین شبها به تو اعلام می دارم و نسبت به آنچه شدنی است و خدا عزّوجلّ حکم کرده و حتم نموده، نه بی تابم و نه پشیمان و نه تردیدی در آن دارم؛ پس تو باید به حلقه دینی چنگ در زنی که همان خاندان محمّدند و حلقه محکمی که همان امام است در پی امامی، و باید با آن ها بسازی و به آنچه گفتند خشنود گردی؛ و در پی دین کسی مباش که شیعه نیست و دین آن ها را دوست مدار که آن ها همان خیانتکارانی هستند که به خدا و رسول خدا و به آنچه بدیشان سپرده شده خیانت ورزیدند. می دانی در چه امانتی خیانت ورزیده اند؟ ! کتاب خدا که به آن ها سپرده شد و آن را تحریف کردند و جابجا نمودند، و به سرپرستان و والیان امور خود رهنمایی شدند و از آن ها روی گردانیدند، و خداوند به سزای آنچه کردند، جامه گرسنگی و ترس بر پیکرشان پوشانید.

و پرسیدی از حال آن دو مردی که مال مردی را به زور گرفتند و حال آنکه این مرد مال خویش را به درویشان و گدایان و در راه واماندگان می بخشید و در راه خدا صرف می کرد و پس از آنکه آن را ربودند باز هم به بردن آن بسنده نکردند تا به زور آن را بر دوش او نهادند تا برایشان به خانه رساند، و چون آن را به تصرف خود درآوردند به خرج آن پرداختند؛ و پرسیده بودی، آیا اینان با چنین کاری به حد کفر می رسند؟ به جان خودم سوگند، آن دو پیش از آن هم منافق بودند و خداوند سبحان و رسولش را تکذیب کردند و پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم را به باد مسخره گرفتند و آن دو کافر بودند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بدانها باد. به خدا سوگند از روزی که اظهار اسلام کردند به دل هیچ کدام از آن ها ذره ای ایمان درنیامد و جز شک و تردید برای آن ها افزوده نگشت، هر دو فریبکار و مردّد بودند تا وقتی که فرشتگان عذاب جان ایشان را ستاندند و به جایگاه رسوایی در خانه آخرت بردند. و پرسیدی از کسانی که در حال غصب این مال حاضر بودند و دیده اند

که آن را بر دوش او نهادند، برخی عارف بودند و برخی منکر. پس ایشان همان مرتدان نخست این امتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آن ها باد.

و پرسیدی از اندازه دانش ما. دانش ما بر سه گونه است: در باره آنچه گذشته، در باره آنچه آید و آنچه پدیدار گردد. اما پیرامون گذشته شرحی است که به ما رسیده است، و پیرامون آینده رمزی است که نگاشته شده است، و پیرامون آنچه پدیدار گردد و از نو رسد، الهامی است که به دل افتد و یا انگشت اخباری است که به گوش زنند و از هاتف غیب به ما گفته شود؛ با اینکه پس از پیامبر ما محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم پیامبری نیست.

و از امّ ولدهای آنان و نکاح و طلاقشان پرسیده بودی. امّ ولدهای ایشان تا روز قیامت زناکارند و نکاح آن ها بدون اجازه ولی شرعی بوده است، و طلاقشان در غیر عدّه مقرّر است. و اما هر که دعوت ما را پذیرفته، ایمانش گمراهیش را ویران سازد و یقینش شکش را از میان برد.

و از دادن زکات به ایشان پرسیده بودی. آنچه عنوان زکات دارد، پس شما به آن شایسته ترید، زیرا ما آن را برای شما شیعیان حلال کرده ایم، هر که از شما باشد و در هر جا که باشد.

و پیرامون ضعفا و ناتوانان در به دست آوردن عقیده حق پرسیده بودی. ضعیف معذور کسی است که حجّت مذهب حق به او نرسیده و به اختلاف مذاهب پی نبرده باشد، و هر گاه اختلاف مذاهب را دریافت، دیگر ضعیف نیست.

و پیرامون ادای گواهی برای مخالفان پرسیده بودی. گواهی را باید برای خشنودی خدا بدهی اگر چه بر زیان خود یا پدر و مادر و یا خویشانت باشد، و اگر در باره هم مذهب خود بیم داری، پس این کار را نکن؛ و هر کس را امید پذیرش داری، با شرایط مقرّر خداوند سبحان او را به شناخت ما فراخوان، و خود را در پناه خودنمایی مینداز، و آل محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم را دوست بدار و هر چه از قول ما به تو رسید و هر چه را به ما نسبت دادند نگو که باطل است، اگر چه خودت خلاف آن را از ما دانسته باشی، زیرا تو نمی دانی برای چه ما آن را گفته ایم و چرا

آن را شرح داده ایم. به آن چه تو را خبر دهم ایمان بیاور و هر خبر محرمانه ای به تو سپردیم فاش مکن، همانا حق واجب برادر دینی تو بر تو این است که هر چه به دنیا یا آخرتش سود بخشد از او نهان مکن، و کینه او را در دل مگیر اگر چه به تو بدی کرده، و هر گاه تو را دعوت کرد او را اجابت کن و به دشمنش وامگذار و اگر چه نسبت به او از نزدیک تر از تو باشد، و او را در بیماریش عیادت کن.

فریبکاری و آزار رسانی و خیانت و کبر و بدزبانی و دشنام و دستور دادن به آن از اخلاق مؤمنان نیست، پس هر گاه آن اعرابی زشت چهره را در سرکردگی لشکر انبوهی دیدی، برای خود و شیعیان مؤمن هم کیشت منتظر گشایش باش، و هر گاه آفتاب گرفت، دیده به آسمان دار و بنگر خداوند عزّوجلّ با مجرمان چه می کند. من جمله های مبهم و کلی را برای تو تفسیر کردم و درود خدا بر محمّد و خاندان نیک او.(1)

8. الدرر الباهره: امام کاظم علیه السّلام: کار نیک رشته و زنجیری است به گردن شخص که گشوده نمی شود مگر به وسیله پاداش به مثل دادن یا سپاسگزاری، اگر اجلها ظاهر شوند آرزوها مفتضح میگردند. هر که در خانواده ای فقیر به دنیا آمده، ثروت او را مغرور می نماید. هر که از بدی کردن رنج نبرد امیدی به احسان و نیکی از او نیست. دو نفر به فحاشی نمی پردازند مگر اینکه شخصیت عالی به مرتبه پایین فرود می آید.(2)

9. اعلام الدین: حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: شایسته ترین علم برای تو علمی است که عملت به وسیله آن اصلاح شود. و لازم ترین عمل آن کاریست که از تو در مقابلش بازخواست مینمایند و لازم ترین علمها برایت علمی است که ترا به اصلاح قلبت راهنمایی کند، و معایب قلبت را آشکار نماید و پسندیده ترین علمها از نظر عاقبت علمی است که موجب افزایش اطلاعات زندگی

1- . کافی 8: 124
2- . الدره الباهره: 47 - 48

برای تو می شود. خود را مشغول به علمی که ندانستن آن برایت زیانی ندارد مکن و مبادا غافل شوی از علمی که عدم اطلاع از آن موجب افزایش جهل تو می شود.

امام کاظم علیه السّلام فرمود: هر کس به برادر خود بدی کند به خود بدی کرده است.

عبد المؤمن انصاری گفت: خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدم. محمد بن عبد الله جعفری نیز حضور داشت، من لبخندی زدم. امام علیه السّلام فرمود: او را دوست میداری؟ گفتم: آری اما او را فقط در ارتباط با شما دوست میدارم.

فرمود: او برادر تو است و مؤمن برادر پدر مادری مؤمن است، گرچه از یک پدر متولد نشده باشند. ملعون است کسی که برادر خود را متهم نماید. ملعون است هر که به برادر خود غش زند. ملعون است هر که خیرخواه برادر خود نباشد. ملعون است هر که غیبت برادر خود را نماید.

مردی از انصار که نفیع نام داشت و مردی عارف بود پیش هارون الرشید آمد. عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز هم پشت سر او آمد، امام موسی بن جعفر علیه السّلام نیز در حالی که سوار بر الاغی بود وارد شد. دربان با کمال احترام و عظمت با ایشان بر خورد کرد، هر که در آنجا حضور داشت نیز کمال تواضع و احترام را نمود. فوری اجازه خواست برای امام. نفیع به عبد العزیز گفت این پیرمرد کیست؟ گفت مگر او را نمی شناسی؟ این شخص سرور آل ابی طالب موسی بن جعفر علیه السّلام است. نفیع گفت، عجیبتر از این مردم ندیده ام؛ این قدر نسبت به کسی احترام می کنند که اگر قدرت داشته باشد آن ها را از تخت به زیر می کشد. وقتی خارج شود با او بدرفتاری خواهم کرد و آزرده اش می کنم.

عبد العزیز گفت، مبادا این کار را بکنی! اینها خانواده ای هستند که اگر کسی به آنها جسارت کند او را جوابی میدهند که ننگ و عارش تا ابد برایش میماند.

امام علیه السّلام خارج شد. نفیع از جای حرکت کرد و افسار الاغ امام را گرفت و گفت، شما که هستی؟ فرمود: اگر از نظر نژادی می پرسی، من پسر محمد

حبیب الله، پسر اسماعیل ذبیح الله، پسر ابراهیم خلیل الله هستم، و اگر از نظر وطن و محل زندگی می پرسی، اهل شهری هستم که خداوند بر تو و مسلمانان واجب کرده حج آن خانه را، و اگر از نظر شخصیت می پرسی، به خدا قسم، مشرکان شهر و دیار و فامیل من، مسلمانان شهر و دیار و فامیل شما را به عنوان برابری و همطرازی نپذیرفتند به طوری که گفتند یا محمد! همطرازان خودمان را از قریش به جنگ ما به میدان بفرست. الاغم را رها کن. نفیع در حالی که دستهایش میلرزید مهار الاغ را رها کرد و با کمال خواری کنار رفت. عبد العزیز گفت به تو نگفتم.

گفته اند هارون الرشید به حج رفت. موسی بن جعفر علیه السّلام را مشاهده کرد که سوار قاطری است. هارون عرض کرد، آقا! چه کس از نظر شخصیت و نژاد به شما میرسد! سوار بر قاطر شده ای؟.

امام علیه السلام فرمود: از بزرگ منشی سوار اسب شدن سر فرود آوردم و خود را برتر از آن داشتم که خواری الاغ سواری را بپذیرم.

ص: 391

باب بیست و ششم: موعظه های امام رضا علیه السّلام

1. تحف العقول: سخنانی کوتاه از امام رضا علیه السّلام در زمینه های پند، حکمت، زهد، و امثال آن:

هیچ کس تا سه خصلت در او نباشد مؤمن نیست: سنّتی از پروردگارش، و سنّتی از پیامبرش، و سنّتی از ولیّ و امامش. امّا سنّت پروردگارش سرپوشی است، و سنّت پیامبرش مدارای با مردم است، و سنّت ولیّ و امام او، پایداری و شکیبایی هنگام تنگدستی و رنج و سختی است.

2. امام رضا علیه السّلام فرمود: فرد برخوردار از نعمت باید در زندگی عائله اش گشایش دهد.

3. امام رضاعلیه السّلام فرمود: عبادت نه به کثرت روزه است و نه به فزونی نماز، بلکه به بسیاری تفکّر در باره خداوند است.

4. امام رضاعلیه السّلام فرمود: پاکیزگی و نظافت از اخلاق پیامبران است.

5. امام رضاعلیه السّلام فرمود: سه چیز از آداب و سنن پیامبران است: عطر زدن، و اصلاح کردن مو، و فزونی همسر.

6.امام رضاعلیه السّلام فرمود: فرد امین به تو خیانت نکرده، بلکه تو به خائن اعتماد کرده ای.

7. امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند انجام کاری را بخواهد، عقل و اندیشه بندگان را برگیرد، و کارش را به انجام رساند در نتیجه خواسته اش تحقّق

یابد، پس چون خواسته اش را عملی ساخت، عقل هر خردمندی را به او بازگرداند، و او خواهد گفت: چطور این کار شد؟ و از کجا شد؟ !

8. امام رضا علیه السلام فرمود: خاموشی و سکوت یکی از دربهای حکمت است، به راستی خموشی محبّت آورد و راهنمای بر هر خیری است.

9. امام رضاعلیه السّلام فرمود: هیچ زیاده خواهی نیست جز آنکه کلام زایدی را می طلبد.

10. امام رضاعلیه السّلام فرمود: برادر بزرگتر مانند پدر است.

11. از امام رضاعلیه السّلام سؤال شد: فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که دارای چیزی است که او را از توجّه به خدا باز می دارد.

12. امام رضاعلیه السّلام را عادت بر این بود که [جهت خشک کردن] بر روی نامه خاک می افشاند، و می فرمود: مانعی در آن نیست. و هر گاه قصد یادداشت نیازهایش را می نمود، نوشته را با«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»آغاز نموده و می افزود: «أذکر إن شاء اللّه»، «به خواست خدا به خاطر خواهم آورد». سپس خواسته هایش را می نوشت.

13. امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر کسی را در حضور با کنیه یاد کن و در غیابش با اسم.

14. امام رضاعلیه السّلام فرمود: دوست هر کس خرد و عقل او است و دشمن او جهل و نادانیش.

15. امام رضاعلیه السّلام فرمود: مهرورزی و محبّت با مردم نیمی از عقل و خرد است.

16. امام رضاعلیه السّلام فرمود: خداوند پرگویی و تلف مال و بسیاری درخواست و اظهار حاجت را دشمن می دارد.

17. امام رضاعلیه السّلام فرمود: عقل هیچ فرد مسلمانی کامل نگردد تا برخوردار از ده خصلت شود: 1. به خیر او امید باشد؛ 2. و از شرّش ایمنی؛ 3. خوبی و خیر دیگران را بسیار شمارد؛ 4. و خیر بسیار خود را اندک و ناچیز؛ 5. نه

از مراجعه نیازمندان به خود خسته شود؛ 6. و نه در طول عمر از طلب و تحصیل علم و دانش ملول و خسته گردد؛ 7. فقر در راه خداوند از توانگری در غیر راه حقّ؛ 8. و خواری در راه حقّ، از سربلندی در راه دشمن خدا نزد او محبوبتر است؛ 9. نزد او گمنامی از شهرت مطلوب تر است. سپس آن حضرت علیه السّلام افزود: دهم و چه دهمی؟

پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: کسی را نبیند جز آنکه گوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است. همانا مردمان [در نزد او] دو دسته اند: یکی بهتر و پرهیزگارتر از او، و دیگری بدتر و پست تر از او، پس چون با بدتر و پست تر از خود برخورد کند گوید: شاید نیکی و خیرش در باطن است، که آن بخیر او است، و خیر و خوبی من آشکار است که آن به شرّ من است. و هر گاه با کسی که از او بهتر و پرهیزگارتر است برخورد کند، در برابرش تواضع نماید تا به او ملحق گردد؛ پس هر گاه چنین کند مجد و بزرگواریش بالا گیرد و خیرش پاک و دلپسند، و نامش نیکو شود، و آقا و سرور مردم عصر خود گردد.

18. امام رضاعلیه السّلام فرمود: مردی از آن حضرت علیه السّلام در باره این آیه سؤال کرد: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(1): {هر کس که بر خدا توکّل کند، خدا او را کافی است. }

فرمود: توکّل بر خدا درجاتی دارد: یکی این است که در تمامی امور مربوط به تو، هر چه در باره ات کند به او اعتماد کنی، و هر چه با تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و رعایتی در باره ات کوتاهی نکرده، و نیز بدانی که حکم و فرمان در این جهت با او است، بنا بر این با واگذاری امورت به خدا بر او توکّل کن؛ و یکی از این امور، اعتقاد و ایمان به غیب و امور پنهانی خدا است، همان که دانش و فهم تو قدرت درک آن را ندارد، پس می باید که علم آن را به او و به امنایش واگذاری، و در مورد آن امور پوشیده و غیر آن به او اعتماد داشته باشی.

1- . طلاق / 3

19. امام رضاعلیه السّلام فرمود: (احمد بن نجم از آن حضرت پرسید) خودبینی و عجبی که موجب تباهی عمل می شود چیست؟ فرمود: عجب و خودبینی درجاتی دارد: یکی از آن ها کردار زشتی است که به نظر بنده جلوه کند و آن را خوب پندارد، و به خود ببالد و پندارد کار خوبی می کند؛ و دیگر از درجات آن اینکه، به پروردگار خود ایمان آورد و به واسطه آن بر خدا منّت گذارد، و حال اینکه خدا را در این باره بر او منّت است.

20. فضل گوید: به امام رضاعلیه السّلام عرض کردم: یونس بن عبد الرّحمن معتقد است که معرفت خداوند اکتسابی است (یعنی: از راه سعی و کوشش به دست می آید)، فرمود: خیر، خطا کرده، خداوند ایمان را به هر کس که خواهد ارزانی دارد، پس در برخی از ایشان پابرجا و استوار می دارد، و نزد بعضی ناپایدار و عاریت. در نتیجه ایمان استوار آن است که هرگز خدا از او نگیرد، ولی ایمان ناپایدار و عاریت آنست که به بنده عطا گردد، و سپس از او ربوده شود.

21. و صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا بندگان در معرفت و شناخت دخالتی دارند؟ فرمود: خیر، گفتم: آیا در آن اجر و پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خداوند به فضل خود ایشان را معرفت بخشد، و به فضل خود نیز بدیشان راه صحیح را بنماید.

22. فضیل بن یسار گوید: از امام رضاعلیه السّلام پرسیدم: آیا افعال و کارهای بندگان مخلوق است یا غیر مخلوق؟ فرمود: به خدا سوگند که آن ها مخلوق است. منظور آن حضرت خلق تقدیر بود نه خلق تکوین.. سپس فرمود: بی شکّ ایمان یک درجه از اسلام برتر است، و پرهیزگاری یک درجه از ایمان برتر، و هیچ چیز افضل و برتر از باور و یقین به فرزندان آدم داده نشده است.

23. از امام رضاعلیه السّلام پرسیدند: بهترین بندگان خدا چه کسانند؟ فرمود:

آنان که چون نیکی کنند شاد و خرسند شوند و چون کار زشت از ایشان سرزند استغفار و طلب آمرزش کنند، و هر گاه عطا شوند حقّ شناسی و شکرگزاری کنند، و چون گرفتار شوند پایداری نمایند، و چون به خشم آیند گذشت کنند.

24. از او پرسیدند: حدّ و اندازه توکّل چیست؟ فرمود: از هیچ کس جز از خدا نترسیدن.

25. امام رضاعلیه السّلام فرمود: ولیمه عروسی از آداب [مستحبّه] محسوب می شود.

26. امام رضاعلیه السّلام فرمود: ایمان را چهار پایه و رکن است: 1. توکّل بر خدا؛ 2. رضا به قضا و خواست خدا؛ 3. و تسلیم امر و فرمان خدا؛ 4. و واگذاری امور به خدا. بنده صالح [مؤمن آل فرعون] گفت: «و من کار خود را به خدا وامی گذارم [که خدا به بندگان بینا است]، پس خدا او را از بدیها و سختیهای آن نیرنگهایی که ساختند نجات بخشید».

27. امام رضاعلیه السّلام فرمود: با فامیلت هر چند با جرعه آبی باشد پیوند کن، و برترین نوع صله رحم، اجتناب از آزردن و رنج دادن او است. و خداوند در قرآن فرموده: «لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى»(1): {صدقه های خود را با منّت و آزار، باطل مکنید.}

28. امام رضاعلیه السّلام فرمود: به تحقیق از نشانه های فهم دین حلم است و علم، و خاموشی یکی از دربهای حکمت است، بی تردید خاموشی محبّت می آورد و همان راهنمای بر هر خیری است.

29. امام رضاعلیه السّلام فرمود: شخصی که در پی رزق و روزی رود تا خانواده اش را اداره نماید، اجر و پاداشش از رزمنده در جهاد بیشتر است.

30. از امام رضاعلیه السّلام سؤال شد: چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: در حالی که عمرم کوتاه گشت، و کردارم ثبت و ضبط شد، آری مرگ در گردن ما است، و دوزخ پیش روی ما، و نمی دانیم چه بر سر ما خواهد آمد!

1- . بقره / 264

31. امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر که فاقد پنج صفت است، امیدی به دنیا و آخرت او مبند: 1. عاری بودن او از ریشه و اصلی محکم؛ 2. طبعی کریم؛ 3. خوی و خلقی متین؛ 4. نجابت نفس؛ 5. و ترس و هراس از پروردگارش.

32. امام رضاعلیه السّلام فرمود: در رویارویی دو لشکر و سپاه، پیروزی و نصر از آن گروهی است که با گذشت تر باشد.

33. امام رضاعلیه السّلام فرمود: فرد با سخاوت از غذای مردم می خورد تا آنان نیز از خوراکش بخورند. ولی فرد بخیل از غذایشان نمی خورد تا از خوراکش نخورند.

34. امام رضاعلیه السّلام فرمود: ما خاندانی هستیم که وعده هامان را همان گونه که پیامبر عهد کرد، وام شماریم [که تخلّف ناپذیر است].

35. امام رضاعلیه السّلام فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که نه دهم عافیت در کناره گیری از مردم باشد، و یک دهم آن در خموشی و سکوت.

36. معمّر بن خلّاد به آن حضرت علیه السّلام گفت: خداوند در گشایش و فرج شما تعجیل فرماید! فرمود: ای معمّر، این فرج و گشایش برای خود شما است، و قسم به خدا که برای من نیازی جز انبانی با مشتی آرد سر به مهر نیست.

37. امام رضاعلیه السّلام فرمود: کمک و یاریت به ناتوان از برترین صدقه به شمار آید.

38. امام رضاعلیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای تا سه خصلت در او نباشد حقیقت ایمان را به طور کامل در نیابد: 1. بینش و تفکّر در دین؛ 2. تقدیر صحیح در امر معاش؛ 3. و پایداری بر مصیبت و بلایا.

39. امام رضاعلیه السّلامبه ابو هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود: ای داود، ما را به جهت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بر شما حقّی است، و شما را نیز بر ما حقّی، پس هر کس حقّ ما را شناخت حقّش محفوظ است، و هر کس که نشناخت، او را [بر ما] حقی نخواهد بود.

ص: 397

40. روزی امام رضاعلیه السّلام به مجلس مأمون که ذو الرّیاستین هم در آن بود حاضر شد، و گفتگو از شب و روز و اینکه کدام یک پیش از دیگری آفریده شده به میان آمد، و ذو الرّیاستین مسأله را از آن حضرت پرسید، فرمود: میل داری پاسخت را از قرآن بدهم یا طبق محاسبات خودت؟ گفت: ابتدا از حساب پاسخم فرمایید، فرمود: آیا عقیده شما بر این نیست که سرطان طالع دنیا بود و ستارگان در شرف خود بودند؟ گفت: آری، فرمود: پس باید «زحل» در «میزان»، و «مشتری» در «سرطان»، و «مرّیخ» در «جدی»، و «زهره» در «حوت»، و «ماه» در «ثور»، و «خورشید» در میان آسمان در «حمل» بوده باشد؟! و این وضعیّت جز در روز نخواهد بود. پرسید: پس جوابش از قرآن چه؟ امام علیه السّلام گفت: این آیه: «لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ»(1): {نه خورشید را سِزَد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید.} یعنی: روز پیش از شب بوده است.

41. علی بن شعیب گوید: خدمت امام رضاعلیه السّلام حاضر شدم، به من فرمود: زندگی کدام یک از مردمان نیکوتر است؟ گفتم: سرور من! شما از من به آن داناترید. امام فرمود: ای علی، آن کسی که زندگی دیگری را در سایه زندگی خویش نیکو و خوش بدارد.

فرمود: ای علی، زندگی کدام یک از مردمان بدتر است؟ گفتم: شما داناترید، فرمود: کسی که تنها خود را در زندگی اداره کند.

ای علی، مجاورت و حفظ نعمات را نیکو بدارید، چرا که آن ها گریزپایند، از هیچ جماعتی دور نشدند که باز آیند.

ای علی، بی شکّ بدترین مردمان کسی است که کمک و یاریش را دریغ نماید، و به تنهایی غذا خورد، و برده و زیردستش را شلّاق زند.

42. و مردی در روز فطر به امام رضاعلیه السّلام گفت: من امروز با خرما و تربت افطار نمودم، فرمود: [با این کار] سنّت و برکت را با هم جمع نمودی.

1- . یس / 40

43. امام رضاعلیه السّلام به أبو هاشم جعفری فرمود: ای أبو هاشم، عقل و خرد عطایی است الهی، و ادب با رنج و زحمت به دست آید، کسی که زحمت تحصیل آن را بر دوش کشد به آن برسد، و هر کس که بخواهد با تکلّف و تشریفات عقل و خرد را به دست آرد جز بر جهل و نادانی نیفزاید.

44. احمد بن عمر، و حسین بن یزید گفتند: بر امام رضا علیه السّلام وارد شده و عرضه داشتیم: ما پیش از این برخوردار از روزی فراوان و خوشی زندگی بودیم، هم اکنون وضعمان تغییر یافته، از خدا بخواهید و به درگاه خدا دعا کنید آن روزگار را به ما بازگرداند. امام علیه السّلام فرمود: چه چیزی می خواهید؟ [می خواهید] شاه باشید؟ آیا خوش داشتید چون طاهر و هرثمه بودید ولی عقیده و مذهبی جز اینکه دارید داشتید؟ گفتم: نه به خدا، خوش نداشتم که دنیا با تمام طلا و نقره اش از آن من باشد ولی مذهبی جز اینکه دارم داشتم، آن حضرت علیه السّلام گفت: خداوند می فرماید: «اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ»(1): {ای خاندان داود، شکرگزار باشید. و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.} گمانت را به خدا نیکو و خوش دار، که هر کس به خدا خوش گمان شود، همچون گمانش با او عمل نماید. و هر کس به روزی اندک رضایت دهد، عمل اندک او پذیرفته شود؛ و هر کس که به اندک حلال رضایت دهد بارش سبک گردد و خانواده اش رفاه یابند، و خداوند او را به درد و دوای دنیا بینا سازد، و او را تا رسیدن به بهشت، سالم از دنیا بیرون برد.

45. ابن سکّیت از امام رضاعلیه السّلام پرسید: امروز حجّت بر مردم چیست؟

فرمود: عقل است، [آدمی] توسّط آن راستگوی بر خدای را شناخته و تایید می کند، و با همان است که دروغگوی بر خدا را تشخیص داده و تکذیب می کند. پس ابن سکّیت گفت: به خدا سوگند جواب همین است .

1- . سبأ / 13

46. نباید هیچ کس دست دیگری را ببوسد، زیرا بوسیدن دست همچون نماز خواندن برای او است.

47. بوسیدن مادر بوسیدن لبهای او است، و بوسه خواهر بر گونه اش، و بوسه امام میان دیدگان او است.

48. فرد بخیل راحتی ندارد، و حسود لذّت و خوشی، و بردگان وفاداری ندارند، و دروغگو جوانمردی و مردانگی.(1)

2. امالی طوسی: عباس بن مأمون از پدر خود نقل کرد که حضرت رضا علیه السّلام به من فرمود: سه چیز وابسته به سه چیز است: مشقت روزگار بر شخصی که ابزار و ادوات کامل دارد، و محرومیت زیاد برای کسی که در صنعت عقب مانده باشد، و دشمنی مردم عوام بر اهل معرفت.(2)

3. قصص الأنبياء: صدوق گوید: بعضی سخنان حکیمانه آن حضرت در احوالات ایشان گذشت. محمد بن عبیده گفت، خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیدم، از پی صالح بن سعید فرستاد و با هم در خدمت آن جناب بودیم. شروع به موعظه نموده فرمود: عابد در بنی اسراییل به این مقام نمیرسید مگر اینکه ده سال به خاموشی بگذراند، وقتی ده سال خاموش بود عابد میشد. سپس فرمود: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: چنان خوب باش که بدی ندارد و برگی باش که خار ندارد و نه خاری باشی که برگ ندارد و بدی باشی که خوبی ندارد بعد فرمود: خداوند دشمن قیل و قال و از بین بردن مال و زیاد سؤال کردن است.

سپس فرمود: بنی اسراییل سخت گرفتند خداوند نیز بر آن ها سخت گرفت. موسی به آنها گفت یک گاو بکشید، گفتند چه رنگی باشد و پیوسته سخت گیری میکردند تا گاوی را کشتند که پوستش پر از طلا شد. سپس فرمود: علی بن ابی

1- . تحف العقول: 442
2- . امالی 2: 98

طالب علیه السّلام می فرمود، حکماء حکمت را نابود کردند وقتی آن را به نااهل سپردند.(1)

4. فقه الرضا علیه السّلام: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: از خداوند عافیت دنیا و آخرت بخواهید. من از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می کنم که فرمود: وقتی نعمت پنهانی داشته باشی به آن توجه نداری، وقتی از دست رفت قدرش را خواهی دانست.

از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می کنم که فرمود: اگر من جوانی از جوانان شیعه را بیابم که به دنبال اطلاعات دینی نمی رود با شمشیر او را میزنم و در روایت دیگر بیست شلاق نقل کرده اند و فرمود: فقاهت بیاموزید و گر نه شما اعراب نادانید.

و روایت شده که امام رضاعلیه السّلام فرمود: مقام فقیه در این زمان مانند انبیا است در بنی اسراییل و روایت شده که ملایکه آسمان و اهل زمین و وحوش و طیور و ماهی های دریا برای فقیه استغفار می کنند.

میانه روی را در فقر و ثروت از دست ندهید و نیکی را چه کم و زیاد فراموش ننمایید که خداوند تبارک و تعالی یک نصفه خرما را چنان بزرگ می نماید که روز قیامت مانند کوه احد می آید.

از حرص و حسد بپرهیزید زیرا این دو صفت امتهای پیشین را نابود کرد. از بخل بپرهیزید زیرا بخل بیماری است که در آزادمرد و مؤمن یافت نمیشود چون بخل خلاف ایمان است. تقیه را از دست ندهید که روایت شده، هر کس تقیه نداشته باشد دین ندارد و روایت شده که تارک تقیه کافر است و روایت شده که حتی جایی که معمولا تقیه نمی کنند تقیه کن. تقیه از ابتدای روزگار تا آخر آن روش دینی بوده و روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام روزی در بازار راه می رفت و پشت سر

1- . قصص الانبیاء: 160

آن جناب حضرت موسی بن جعفر بود. مردی جامه موسی بن جعفر علیه السّلام را کشید و پرسید این شخص کیست؟ فرمود، نمی دانم.

به دیدن یکدیگر بروید و همدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و با هم خشم نگیرید و به هم سخن ناروا نگویید که روایت شده است، دو نفر که با هم چنین باشند اهل جهنمند. مبادا مردم را به وسیله آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدوشید زیرا زندگی کردن بدین وسیله کفر است. روزی کم را کم نشمارید که از روزی زیاد محروم می شوید. سعی کنید در کارهایتان، در امور دین و دنیا کتمان داشته باشید. روایت شده که افشاگری کفر است، و روایت شده کسی که افشای اسرار می کند با قاتل شریک است و روایت شده که هر چه از دشمن پنهان میداری دوست تو هم بر آن مطلع نشود.

مبادا از حق، وقتی به گوشتان رسید، خشمگین شوید و مبادا دنیا شما را فریب دهد زیرا دنیا به صلاح شما رفتار نمی کند، چنانچه با پیشینیان که دل به او بسته بودند خوب رفتار نکرد. و روایت شده که دنیا زندان مؤمن و قبر خانه اوست و بهشت جایگاهش، ولی دنیا برای کافر بهشت و قبر زندان و جهنم جایگاه اوست. راستگویی را از دست ندهید، مبادا دروغ گویید که دروغ شایسته دروغگویان است. زیاد به یاد مرگ باشید. روایت شده که یاد مرگ بهترین عبادت است. بر محمد و آلش زیاد صلوات بفرستید و برای مؤمنین و مؤمنات در دل شبهای تار و روزها زیاد دعا کنید؛ زیرا صلوات بر محمد و آل از بهترین اعمال است. بر رفع نیازمندیهای مؤمنین و شادکردن آن ها و برطرف نمودن ناراحتی از ایشان شدت علاقه نشان دهید؛ زیرا بعد از انجام واجبات، هیچ عملی بهتر از مسرور کردن مؤمن نیست.

مبادا اعمال نیک را به اتکای حب و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله رها کنید و مبادا دوستی آل محمد را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید، زیرا هیچ کدام از این دو به تنهایی پذیرفته نمی شود.

بدانید سرآمد بندگی و اطاعت خدا تسلیم در مقابل چیزهایی است که نمی فهمیم. چنانچه سرآمد گناهان رد آن ها است. خداوند مردم را به اطاعت نمودن در چیزهایی که می فهمند و چیزهایی که نمی فهمند آزمایش می کند تا حجت لازم آید و شبهه برطرف شود. از خدا بپرهیزید و سخن استوار بگویید تا اعمال شما را اصلاح نماید و داخل بهشتی کند که دارای نهرهای جاری و منزلهای عالی است؛ بهشت عدن. مبادا خیر دنیا از دست شما برود زیرا نمی توان به آخرت رسید مگر به وسیله دنیا.(1)

5. فقه الرضاء: به ما روایت رسیده است که نگاه کن به کسی که از تو در قدرت پایین تر است و نگاه نکن به کسی که بالاتر از تو است؛ این عمل برای تو شایسته تر است و بیشتر سزاوار افزایش نعمت می شوی. بدان، عمل دایم کم با یقین و بینش در نزد خدا بهتر است از عمل زیاد بدون یقین و با کوشش.

بدان، ورعی سودمندتر از ترک کارهای حرام و خودداری از آزار مؤمنین نیست، و هیچ زندگی گواراتر از اخلاق خوب نیست و مالی سودمندتر از قناعت و نادانی زیان دارتر از خودپسندی؛ مبادا با دانشمندان به خصومت پردازی و نه آن ها را به بازی بگیر و نه با ایشان جنگ کن و نه از آن ها کناره بگیر.

و روایت به ما رسیده، هر که ستم را بپذیرد، سپاس نعمت را نگذارده است. از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می کنم که فرمود: خداوند رحمت کند آن شخصی را که علاقه مردم را به ما افزایش دهد نه موجب افزایش دشمنی مردم با ما شود. به خدا سوگند اگر سخنان نیکوی ما را نقل کنند و روایت نمایند، باعث عزت و شرافت آن ها می شود و هیچ کس نمی تواند بر آن ها خرده بگیرد.

و روایت می کنم از پدرم موسی بن جعفر علیه السّلام که فرمود: تقوی و ورع و کوشش و ادای امانت و راستگویی و حسن جوار و همسایگی را از دست ندهید. این است مطالبی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده است. در میان

1- . فقه الرضا علیه السّلام باب حق النفوس من باب الدیات

عشایر و محله خود نماز بخوانید، و با خویشاوندان ارتباط داشته باشید، و به عیادت بیماران خود بروید، و به تشییع جنازه های خویش بروید، موجب آرایش و افتخار ما باشید و نه باعث ننگ و عار ما. باعث محبت مردم نسبت به ما شوید، نه اینکه مردم را با ما دشمن کنید. هر نوع دوستی را به جانب ما جلب نمایید و هر بدی را از ما دفع کنید. هر سخن خوبی که در باره ما بگویند شایسته آن هستیم و هر نسبت بدی که به ما بدهند چنین نیستیم. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

و روایت شده که مردی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد یا ابن رسول الله، مروت در چیست؟ فرمود: در اینکه خدا ترا در جایی که نهی کرده نبیند و در جایی که امر کرده غایب نبیند.(1)

6. کشف الغمه: آبی در کتاب نثر الدرر می نویسد: از حضرت رضا علیه السّلام مشخصات زاهد را پرسیدند، فرمود: خود را بدون زاد و توشه کافی به هدف می رساند، آماده مرگ است و از زندگی دلتنگ. از معنی قناعت پرسیدند، فرمود: قناعت مجموعه صفاتی است از این قبیل: 1. خویشتن داری و برای خود ارزش قایل شدن. 2. رها کردن گرفتاریهای افزایش طلبی و بندگی و بردگی اهل دنیا را نمودن. طریق قناعت را نمی سپارد مگر دو نفر؛ کسی که از دنیا برای پاداش آخرت سرباز میزند و یا شخص کریمی که خود را به برخورد با مردمان پست آلوده نمی کند.

مردی در حضور امام علیه السّلام از شستن دست در هنگام غذا خودداری کرد. به او فرمود: دستت را بشوی که شستن اولی به نفع ما است و شستن دومی برای تو سودمند است، اگر خواستی آن را ترک کن.

امام علیه السّلام در تفسیر این آیه: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ»(2) فرمود: {فرا خواهد رسید. پس به خوبی صرف نظر کن.} یعنی بخشیدن بدون سرزنش و در آیه

ص: 404

1- . فقه الرضا علیه السّلام أواخر باب مکارم الاخلاق
2- . حجر / 85

«خَوْفاً وَ طَمَعاً»(1) { و با بیم و امید او را بخوانید. } فرمود: ترس برای مسافر است و طمع برای کسی که مقیم است.(2)

7. تذکره ابن حمدون: امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر کس از خدا به روزی کم خشنود باشد، خداوند نیز از او به عمل کم راضی می شود. شخص نمی تواند با پیمان شکنی از گردابهای گرفتاری بد رهایی یابد. و کسی که با حیله به ستمگری می پردازد، از چنگال عقوبت رهایی ندارد. و فرمود: مردم دو نوعند: کسی که به اندازه لازم دارد ولی نفس او را کفایت نمی کند و جوینده ای که پیدا نمی کند.(3)

8. رجال کشی: حسین بن مهران نامه ای به حضرت رضا علیه السّلام نوشت. او مردی واقفی مذهب بود (کسانی که امامت حضرت رضا را قبول نکردند) و در اعتقاد خود مشکوک بوده، در نامه خود حضرت رضا علیه السّلام را راهنمایی میکرد که چنین و چنان کن و چنین نکن.

امام رضاعلیه السّلام در جواب او نامه ای نوشت. ابتدا نسخه آن را برای اصحاب فرستاد تا نسخه برداری کنند مبادا حسین بن مهران جواب نامه را پنهان نماید. هر وقت مایل بود مطلبی بماند و از دست نرود، همین کار را می کرد. جواب امام رضاعلیه السّلام این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ: خدا به ما و تو عافیت عنایت کند. نامه ات رسید که یادآوری کرده بودی از شخصی که به او جنایت شده و متضرر گردیده است. در آن نامه قید کرده ای که او را گرفته ای و به من تذکر میدادی که چگونه در باره او با من برخورد میکنی و دیگری را برایم میفرستی. زیاد استدلال نموده بودی و به کوردلی افتاده ای. مایلی تو نیز وارد همان کار شوی.

میگفتی او در مورد من به نظر و عقیده خود، به نفع خویش عمل کرده و میخواسته مردم به او تمایل پیدا کنند و کار به دست او باشد و هر طور مایل است

1- . اعراف / 56
2- . کشف الغمه 3: 96

3- . كشف الغمه 3: 100

عمل نماید و خیال میکرده که من نیز پیرو او خواهم بود. در صلاح دیدهایی که اظهار داشته، تو خود نیز مرا به نظر خویش راهنمایی میکنی که پس از تو چگونه رفتار کنم. این جریان درست نمی شود مگر به یکی از دو صورت؛ یا به همین صورتی که هست بپذیرم، یا به آنها هر چه مایلند بدهم و کار را تمام نمایم؛ و گر نه در نظر ما کار صحیحی نیست و مردم اموالی را که در اختیار دارند واگذار نخواهند کرد و آن ها را می برند. و کار با عقل و نظر تو درست نمی شود و در مورد آنچه به آنها داده ای به رأی و مشورت کاری نکن زیرا کار به دست خدای یکتا است، او هر چه بخواهد در مورد مردم انجام می دهد. هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده ندارد و هر که را گمراه کند هدایت کننده و رهبری برای او نخواهی یافت.

گفته ای در باره آن ها با حیله و نیرنگ بازی رفتار کن. چگونه می توانی حیله کنی با اینکه خداوند می فرماید: «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فی التوریه و الانجیل - تا این قسمت آیه - وَ لِيَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ».

اگر نظر آن ها را بپذیری به راه می آیند و تسلیم می شوند، ولی من کاری را در مورد آن ها انجام دادم که تو نپذیرفتی و آن ها نیز نپذیرفتند و خداوند زندگی مرا ادامه بخشید و این کار را به امید اصلاح کردم، چون امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: نزدیک شوید بپرسید، شخص دانا افاضه می نماید و بهره مند می کند. - دست بر شکم خود مالید و فرمود: - این شکم را پر از طعام نکرده ام، پر از علم است. به خدا قسم آیه ای در خشکی و دریا و بیابان و کوه نازل نشده جز اینکه من مطلعم و میدانم در باره چه کس نازل شده و به جهت فرمایش امام صادق علیه السّلام که فرمود: شکایت اهل مدینه را به خدا می کنم. من در میان آن ها همچون موی تن هستم که سترده می شود، می خواهند زبان به حق باز نکنم. به خدا تا زنده باشم حق را می گویم. وقتی حقیقتی را بگویم منظورم حفظ خون شما و برقراری اجتماع شما است تا اسرارمان به دست دیگران نیافتد. با اینکه پیامبر اکرم فرمود: سری است که خدا به جبرییل سپرده و جبرییل به محمد و محمد به علی و علی به هر کس که

بخواهد. سپس اضافه نمود که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شما این سخنان را میان کوچه و بازار با هم رد و بدل میکنید. من خواستم پس از درگذشت امام موسی بن جعفر علیه السّلام اجتماع شما به هم نخورد و پناه به نااهل نبرید و سؤالهای خود را از غیر امام نکنید که موجب هلاک و نابودی شما شود. چقدر مردم را دعوت به پیروی از خود نمودند با اینکه شایستگی نداشتند.

بعد شما گفتید، اگر موسی بن جعفر تعیین کرده بود باید ثابت میشد و به دیگری کار واگذار نمیشد. در جواب گفتم که تقیه وظیفه او بود اما وقتی از او بپرسند جواب لازم می شود و پیش آمدی شد که گمان میکنید در مورد آن شما را سرزنش می کنند. کار به غیر شما حواله شده است و بر شما لازم است از او پیروی کنید و شما هر چه به نظر و عقل خودتان جور درمی آید در پیش گرفتید، چون خیال میکردید کار ما اصلاح نخواهد شد. اگر بگویید چنین نیست و کار به شما واگذار شده، امر پروردگار خود را پشت سر انداخته اید و من هرگز پیروی از شما نخواهم کرد زیرا گمراه خواهم بود.

چاره ای نیست، باید شما نیز مانند پیشینیان گرفتار همان جریانها بدون هیچ تفاوتی بشوید و به شما گفته شد که این از سنن و مَثل های الهی است و آنچه ملاحظه کردید که جلوگیری شد، در مرتبه اول از تقیه و در مرتبه آخر از جواب، به خاطر شفای دلهای شما است و برای از بین بردن شکتان و این مسایل چنین نیست که از دل شما برود مگر اینکه خداوند بخواهد. اگر همه مردم بتوانند، میخواهند ما را دوست داشته باشند و عارف به حق ما باشند و تسلیم دستورمان ولی خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد و هر که را مایل باشد هدایت می نماید.

اگر در این گفت شنودها بهره ای بر شما باشد، به مقدار کافی دلیل و سخنان عبرت انگیز را قبلا برای شما گوشزد کردهام. زیاد سؤال کردن در نظر ما کار خوبی نیست و آن ها که پیوسته سؤال می کنند مایلند رخنه ای بیابند و شبهه ایجاد کنند. هر که انتظار شبهه ای داشته باشد خدا او را به خود وامیگذارد. تو و دوستانت خیال نکنید که من نظر شما را پذیرفته ام، اگر بخواهم خاموش میشوم، این مربوط به من

است نه آنچه شما اظهار نظر میکنید، شما فلان و فلان مطلب را نمی دانید چون ما در مورد این مطلب یقین داریم و شما مشکوک هستید.(1)

9. العدد القویه به نقل از کتاب ذخیره: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هر که به حساب خود برسد سود میبرد و هر که از نفس خود غافل باشد زیان می کند. هر که بترسد در امان است و هر که پند بگیرد بصیر می شود و هر که بصیر شود میفهمد، و هر که بفهمد میداند. دوست نادان در رنج است، و بهترین مال ثروتی است که موجب نگهداری آبروی انسان شود. بهترین عقل شناختن نفس خویش است. مؤمن وقتی خشمگین شود خشم او را از حق خارج نمی کند و وقتی خشنود باشد خشنودی او را به باطل نمی کشاند و وقتی قدرت پیدا کرد بیشتر از حق خود نمی گیرد.

و فرمود: مردمان شرور کشندگان انبیاء هستند و عامه اسمی مشتق از عمی و کوری است. خداوند به این اکتفا نکرد که آن ها را تشبیه به چهارپایان کند فرمود:«بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»(2) {بلکه گمراه ترند.}بلکه آن ها از چهارپا گمراه ترند.

و فرمود که مأمون به من گفت، آیا شعری از حفظ داری؟ گفتم زیاد. گفت بهترین شعری که در مورد حلم در حفظ دارید بخوانید. این شعر را خواندم.

هر گاه کسی در نزد من باشد که به جهل و نادانی او مبتلا باشم، خود را منع می کنم از اینکه مقابل او شوم از نادانی.

و اگر کسی در مرتبه من باشد و میل من دانشوری باشد، حلم خود را جلوه می دهم تا به مثل خود برتری جویم.

و اگر من در فضل و دانشمندی پست تر از او باشم، حق تقدم و فضل او را بر خود می شناسم.

مأمون گفت، گوینده این شعر کیست؟ گفتم یکی از جوانان ما. درخواست کرد بهترین شعر را در باره سکوت در مقابل نادان بخوانم. این شعر را خواندم.

1- . رجال کشی: 500

2- . فرقان / 44

قطعاً دوستم از من به قصد جدایی دوری می گزیند و من به او چنین می فهمانم که اسباب دوری گزیدن او چه بوده.

و به او نشان می دهم که اگر در این قطع رابطه به او تندی کنم، ادامه هجرانش را سبب شده ام، پس ترک تندی و عتاب را، خود عتاب می بینم.

هر گاه مبتلا به دوست نادانی شوم که خودکامگی دارد و ناحقّ می گوید و امور محال و ناشدنی را باور دارد و شدنی می داند.

سکوت و خاموشی در برابر او را سزاوار او می دانم زیرا که خود خاموشی در پاره ای از اوقات جواب محسوب می شود. (جواب ابلهان خاموشی است).

گفت، گوینده این شعر کیست؟ گفتم: یکی از جوانان ما.

و از کتاب «نزهت» نقل شده است که امام رضا علیه السّلام فرمود: کسی که از خدای عزوجل به روزی کم راضی شود، خداوند هم به عمل کم او راضی شود.

فرمود: هر کس خوبی او زیاد باشد، به وسیله آن خوبیها مورد ستایش قرار می گیرد و بی نیاز از به خود بالیدن است به واسطه ذکر آن ها. هر که خدا را به مخلوق تشبیه کند مشرک است و هر که به خدا چیزی را نسبت دهد که نهی شده، کافر به اوست. کسی که به نظریه تو در مورد صلاح خویش گوش نمیدهد، به حرف او گوش مده و منتظر باش که یک گرفتاری، او را اصلاح نماید. هر کس کاری را از راهش بجوید نخواهد لغزید و اگر لغزشی او را فراگیرد، چاره را از دست نخواهد داد. با سلطان در ابتدای سلطنت او و اضطراب اوضاع مملکت رفت و آمد نمی کند.

امام رضاعلیه السّلام به حسن بن سهل در تسلیت او فرمود. تبریک گفتن به واسطه ثواب آینده بهتر است از تسلیت گفتن برای مصیبت زودگذر.

امام رضاعلیه السّلام فرمود: هر که به مردم راست بگوید از او خوششان نمی آید (زیرا راستگویی او موجب عیبجویی آن ها می شود). تهیدستی کلید ناراحتی است.

دلها گاهی روی می آورند و گاهی پشت می کنند. زمانی سر کیف و گاهی ناتوان و ضعیف هستند. وقتی روی آورد بینا و بصیر است اما وقتی برگردد وامانده و

ص: 409

افسرده است. پس توجه نمایید هنگام اقبال و سرکیفی و نشاط استفاده نمایید، (یعنی وقتی به خدا روی می آورند و نشاط دارند، شما با عبادت کردن موقعیت را مغتنم شمارید) و رها کنید آن ها را هنگام برگشت و ضعف و سستی. کار نیک وقتی فراوان شد بی فایده است.

صوفیها گفتند مأمون این خلافت را به تو واگذاشت و تو شایسته ترین مردم به خلافت بودی، لازم است در چنین موقعیتی لباس پشمینه بپوشی و از پوشیدنیهای خشن و زبر استفاده کنی. در جواب آن ها فرمود: وای بر شما ! از امام باید عدالت و دادگری خواست. حرف راست بگوید و حکومت به عدل بکند و به وعده خود وفا نماید و کار نیک معلوم است که چیست. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ.» {ای پیامبر بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده } یوسف صدیق لباس دیبای زربفت می پوشید و بر تخت فرعون تکیه میزد.

به مأمون که تصمیم کشتن شخصی را داشت فرمود: بخشش موجب افزایش عزت تو می شود. مأمون از آن شخص چشم پوشید.

یکی از اصحاب عرض کرد، روایت کرده اند که امام صادق علیه السّلام فرموده است:" لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین" معنی آن چیست؟ فرمود: هر کس معتقد باشد که خداوند اختیار مردم و رزق و روزی را به یکی از بندگان واگذار نموده، او قائل به تفویض است. گفتم معتقد به این عقیده مشرک است؟ فرمود: آری و هر که قائل به جبر باشد به خدا ستم کرده. گفتم پس امر بین امرین چیست؟ فرمود اعتقاد به اینکه بنده اختیار دارد و می تواند آنچه خدا امر کرده انجام دهد و از منهیات خودداری کند.

شخصی در حضور امام گفت: خداوند کارهای مردم را به خودشان واگذاشته.

فرمود:آن ها ضعیف تر و کوچکتر از این هستند. گفت: پس آن ها را مجبور کرده. فرمود: خدا عادلتر و بزرگتر است از نسبت دادن چنین کاری به او. گفت: پس

شما چه میگویید؟ فرمود: ما میگوییم خدا آن ها را امر و نهی کرده و قدرت بر انجام و ترک داده.

فضل بن حسن بن سهل گفت: آقا، آیا مردم در کارهای خود مجبورند؟ فرمود: خدا عادلتر از این است که اجبار کند و بعد عذاب نماید. گفت پس آزادند؟ فرمود خدا حکیم تر از آنست که بنده اش را رها کند و او را به خود واگذارد.

فرمود: با سلطان مصاحبت با ترس، و با دوست با تواضع، و با دشمن با احتیاط، و با مردم با روی خوش. از مشیت و اراده پرسیدند: فرمود: مشیت تصمیم نسبت به کاری است و اراده تمام کردن آن. مرگ آفت آرزو است. کار نیک ذخیره پایدار است.

نیکوکاری غنیمت شخص دوراندیش است. تفریط و نابود کردن موقعیت مصیبتی برای شخص صاحب قدرت است. بخل شخصیت را درهم میشکند. عشق و علاقه موجب ناراحتی ها است. بهترین اخلاق و عالیترین صفت، انجام کار نیک است و فریادرسی گرفتار، و رسانیدن شخص آرزومند به آرزویش، و تصدیق نمودن امید امیدوار، و افزودن دوست در زندگی و گریه کننده بعد از مرگ.

از کتاب درر فرمود: مردم بپرهیزید از خدا در باره نعمتهایی که به شما ارزانی داشته، مبادا موجب شوید نعمتها از شما فرار کنند بلکه دوام آن ها را با اطاعت خدا و شکر بر نعمتها و لطفهایش بجویید. بدانید که شما بعد از ایمان به خدا و پیامبرش و اعتراف به حقوق اولیای خدا از آل محمد صلی الله علیه و آله، به چیزی بهتر از کمک به برادران مؤمن خود در مسائل دنیا که راهی است به سوی بهشت برین سپاسگزاری نمیکنید. هر که چنین کاری را بکند از اولیای خاص خدا است.

تواضع دارای درجاتی است. یک قسمت آن این است که شخص قدر نفس خود را بداند و آن را در مقام و موقعیت خودش قرار دهد. (صاحب) قلب سلیم دوست ندارد کاری را نسبت به کسی، مگر مشابه آنچه برای خود دوست دارد انجام

شود. اگر نسبت به او بدی کنند آن را با خوبی می پوشاند. خشم خود را فرومی خورد و از مردم می گذرد. خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.(1)

10. الدره الباهره: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را به مخلوقین تشبیه کند مشرک است، و هر کس چیزی را که خداوند نهی فرموده به خدا نسبت دهد، کافر است.

امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس کاری را از راهش شروع کند لغزش پیدا نخواهد کرد، و اگر هم لغزش پیدا کرد راه فرار را پیدا نخواهد کرد.

شخص نمی تواند از گردابهای گرفتاری بد با پیمان شکنی رهایی یابد و از چنگال عقوبت رهایی ندارد.

امام علیه السّلام فرمود: انس و همنشینی هیبت را از بین می برد. و گدایی کلید اندوهگینی است.

به مأمون که تصمیم کشتن شخصی را داشت فرمود: بخشش موجب افزایش عزت تو می شود. مأمون از آن شخص چشم پوشید.

فرمود: با سلطان مصاحبت با ترس و با دوست با تواضع و با دشمن با احتیاط و با مردم با روی خوش. از مشیت و اراده پرسیدند.آن حضرت فرمود: مشیت تصمیم نسبت به کاری است و اراده تمام کردن آن است. (2)

11. کنز الفوائد کراجکی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هفت چیز بدون هفت چیز دیگر مسخره است: 1. هر که با زبان استغفار کند ولی با دل پشیمان نباشد خود را مسخره کرده؛ 2. هر که از خدا توفیق بخواهد و کوشش ننماید خود را مسخره کرده؛ 3. هر که در طلب احتیاط باشد ولی باکی نداشته باشد خود را مسخره نموده؛ 4. هر که از خدا بهشت بخواهد و بر گرفتاریها صبر نکند خود را مسخره کرده؛ 5. هر که از آتش جهنم به خدا پناه برد ولی ترک شهوات دنیا را ننماید خود

1- . عدد القویه: 292 - 300

2- . الدره الباهره: 51 - 53

را مسخره کرده؛ 6. هر که به یاد خدا باشد ولی سرعت برای دیدارش نگیرد خود را مسخره کرده (هفتمی ذکر نشده).(1)

12. اعلام الدین: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس به اندکی از روزی خدا از خداوند راضی باشد، خدا هم به عمل قلیلی از وی خشنود است.

امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را به مخلوقین تشبیه کند مشرک است، و هر کس چیزی را که خداوند نهی فرموده به خدا نسبت دهد، کافر است. و راه قناعت را نمی رود مگر دو مرد یا متعبدی که میخواهد آخرت را، یا متنزه و دوری جوینده از لئیمی مردمان.

امام علیه السّلام فرمود: انس گرفتن سریع و راحت [با دیگران] هیبت را از بین می برد.

و فرمود: هر که به مردم راست بگوید از او خوششان نمی آید.

به حسن بن سهل در تسلیت او فرمود. تبریک گفتن به واسطه ثواب آینده بهتر است از تسلیت گفتن برای مصیبت زودگذر.

دلها گاهی روی می آورند و گاهی پشت می کنند. زمانی سر کیف و گاهی ناتوان و ضعیف هستند. وقتی روی آورد بینا و بصیر است اما وقتی برگردد وامانده و افسرده است. پس توجه نمایید هنگام اقبال و سرکیفی و نشاط (از آنها) استفاده نمایید. و آن ها را هنگام برگشت و ضعف و سستی رها کنید. کار نیک وقتی فراوان باشد بی فایده است.

از امام رضا ویژگی زاهد پرسیده شد، فرمود: بی توشه به مقصد می رسد، آماده مرگ و از زندگی ملول است.

امام رضاعلیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه « فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیل» فرمود: عفو و بخشش بدون عقوبت و خشونت و سرزنش است.

1- . کنز کراجکی: 150

شخص اعدامی را در مجلس امام رضا علیه السّلام نزد مأمون آوردند و وی تصمیم کشتن او را داشت، مأمون گفت ای ابوالحسن، در مورد این شخص چه می گویی؟ آن حضرت فرمود: خدای متعال به بخشش عزت تو را افزایش می دهد. مأمون از آن شخص چشم پوشید.

از مشیت و اراده پرسیدند، فرمود: مشیت تصمیم نسبت به کاری است و اراده تمام کردن آن کار است.

مرگ آفت آرزو است. کار نیک ذخیره پایدار است. نیکوکاری غنیمت شخص دوراندیش است. تفریط و نابود کردن موقعیت مصیبتی است برای شخص صاحب قدرت. بخل شخصیت را درهم میشکند. عشق و علاقه موجب ناراحتی ها است. بهترین اخلاق و عالیترین صفت انجام کار نیک است، و فریادرسی گرفتار، و رسانیدن شخص آرزومند به آرزویش، و تصدیق نمودن امید امیدوار، و افزودن دوست در زندگی و گریه کننده بعد از مرگ.

ص: 414

1. تحف العقول: مردی به امام جواد علیه السّلام گفت: مرا سفارش و پندی فرما، فرمود: آیا می پذیری؟ گفت:آری، فرمود: صبر را متّکا، و نداری را مایه راحتی ساز، و شهوات را ترک گو، با هوی و هوس مخالفت کن، و بدان که تو هرگز بیرون از دید خداوند نخواهی بود، پس بنگر چگونه ای.

امام جواد علیه السّلام فرمود: خدا به یکی از پیامبران وحی فرمود: امّا نتیجه زهد و بی اعتناییات به دنیا، شتاب در آسودگی تو است. و امّا توجّه و روی نمودنت به من موجب عزّت و سربلندی تو است. ولی آیا از برای من با دشمنی عداوت نموده ای و با دوستی از دوستان من مهرورزی کرده ای؟

و در نامه ای به یکی از دوستان خود نوشت: امّا از این دنیا ما نیز بهرهمندیم، ولی هر کس که عقیده اش مطابق عقیده و مذهب رفیق و یارش گردد، هر جا باشد با او است، و آخرت سرای پایندگی است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: فرد مؤمن به توفیق الهی، و اندرزگوی درونی، و پذیرش فرد خیرخواه نیازمند و محتاج است.(1)

2. کافی: امام باقر علیه السّلام به سعد الخیر نوشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان، اما بعد، من تو را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا در آن سلامتی از

1- . تحف العقول: 455

نابودی، و بهره مندی به هنگام مرگ است. همانا خداوند عزّوجلّ در پرتو تقوی بنده را از آنچه که عقلش به آن نمی رسد حفظ می کند؛ و با تقوی کوری و جهلش را از میان می برد؛ و با تقوی نوح و همراهان او در کشتی، و صالح و همراهان او از آذرخش نجات یافتند؛ و در پرتو تقوی شکیبایان و گروه های شیعه از مهالک نجات یافتند و برای آنان برادرانی است بر همین آیین که این فضیلت را خواهانند، و از گشتن پیرامون شهوت خودداری کردند؛ و این به سبب عقوبت و پندهایی بود که در قرآن می خواندند.

آن ها پروردگار خود را به سبب آنچه روزی ایشان ساخته و شایسته سپاسگزاری هم هست، سپاس می گزارند، و خود را در زیاده روی ها نکوهش میکنند، و آن ها اهل نکوهش هستند و به خوبی می دانند که خداوند تبارک و تعالی شکیباست و دانا، و خشمش دامنگیر کسی است که خشنودی او را نمی پذیرد و بخشش خود را از کسی که آن را نمی پذیرد، دریغ می ورزد، و کسی را که پذیرای هدایت او نیست گمراه می کند. او سپس به گناهکاران امکان توبه می دهد و گناهان آنان را به حسنه تبدیل می سازد. او در کتاب خود بندگانش را با آواز بلند، بدین کار فراخوانده است، و این دعوت گسسته نگردد و دعای خود را از بندگانش دریغ نکند.

خداوند کسانی را که آنچه را او فرستاده نهان می سازند لعنت می کند. خداوند بر خود رحمت و مهربانی را فرض کرده است، و رحمتش بر خشمش پیشی گرفته، و به درستی و عدالت تمام می شود. خداوند با بندگان خود به خشم آغاز نکند، پیش از آنکه او را به خشم آورند، و این حقیقت از علم الیقین و علم پرهیزکاری است.

خداوند از هر امّتی که کتاب او را به دور افکنند، علم کتاب را باز می ستاند، و وقتی از او روی برتابند، دشمن خود را بر ایشان حکمفرما می گرداند.

یک گونه دور انداختن قرآن چنین است که حروف و کلماتش را بخوانند و بدانند و رواج دهند و حدود و مقرراتش را تحریف کنند، و آن را روایت بکنند امّا رعایت نکنند. نادان ها را حفظ روایت خوش است، و دانشمندان را ترک رعایت

ناخوش و اندوهبار. و یک گونه دور انداختن قرآن چنین است که آن را تحت اختیار و سرپرستی کسی قرار دهند که او را نمی شناسند، و این سرپرستان آن ها را به هواپرستی کشانند و به هلاکت رسانند و رشته های دینداری را دگرگون سازند و سپس ریاست و جلوداری دین را موروثی می کنند تا آن را به بیخردان و کودکان واگذارند. پس این امّت اسلامی پس از آنکه خداوند بدیشان دستور داد، پیروی از امر و فرمان مردم می کنند، و امر خدا را رد می کنند.

چه بد است برای ستمکاران ولایت مردم، پس از ولایت خدا، و پاداش مردم پس از پاداش خدا و خشنودی مردم، پس از خشنودی خدا، و امّت این چنین گشت در حالی که در میان ایشان افرادی بودند که در پرستش و بندگی خدا کوشش و تلاش می کردند امّا به ضلالت و گمراهی گرفتارند، تنها خود را می بینند و فتنه گرند، زیرا عبادت و پرستش آنان، هم برای خود آنان فتنه است و هم برای کسی که به آن ها اقتدا می کند، با اینکه رسولان خدا برای همه اهل عبادت وسیله تذکّر می باشند.

همانا یک پیامبر خدا طاعت و عبادت او را به حدّ کمال می رسانید و سپس خداوند تبارک را در یک زمینه نافرمانی می کرد، و برای همین نافرمانی از بهشت رانده می شد و در شکم ماهی افکنده یا زندانی می گشت، و برای او وسیله نجاتی نبود مگر اعتراف و توبه. تو نظایر احبار یهود، و رهبان نصاری را در میان مسلمانان بشناس که کتاب خدا را پنهان می دارند و تحریف می کنند، و در نتیجه نه تجارت آنان سود دارد و نه ایشان در راه هدایت گام برداشتند. بشناس نظایر آن ها را در این امّت؛ کسانی که الفاظ و واژه های قرآن را بر پا می دارند و حدود و مقرّرات حقیقی آن را تحریف می کنند و بر خلاف ما، به تفسیر و تطبیق آن می پردازند. آنان همیشه با سروران و بزرگانند و هنگامی که جلوداران هوی پرست و دنیاطلب، اختلاف یابند و کشمکش نمایند، با کسی همراه شوند که دنیای بیشتری دارد و بر رقیبان خود پیروز شده است، و این است حدّ آن ها در علم ما، پیوسته در سرشت و طمعشان این چنین هستند و صدای ابلیس یا باطل فراوان، از زبان آن ها شنیده می شود.

دانشمندان حقیقی به آزار کردن و سخت گیری و زور گویی آن ها صبر کنند، و آن ها بر علماء حقیقی عیب گیرند که آن ها را به حق مکلّف سازند و از باطل برحذر نمایند، و این در حالی است که این با سوادان (دنیاطلب و زشت خو که در کسوت علماء درآمده اند) در ذات خود خیانت پیشه اند و خیرخواهی را پنهان می کنند، و اگر گمراهی را ببینند راهنمایی اش نمی کنند و مرده ای را زنده نمی گردانند؛ پس چه بد می کنند، زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن از آن ها پیمان گرفته است که در آنچه دستور داده شده اند امر به معروف کنند، و در آنچه نهی شده اند مردم را نهی کنند، و بر کار نیک و تقوی همیاری کنند و نه در امور گنه آلوده و متجاوزانه. علمای حق با نادان ها در مبارزه اند، اگر به نادان ها پند دهند، در برابر گویند که سرکشی می کنند، و اگر نادانان را به حقّی که ترک کرده اند متنبّه سازند، علماء را متهم می کنند که با جامعه مخالفت می ورزند؛ و اگر علمای حقّی به ناچار از آن ها کناره گیرند و به گوشه ای نشینند، گویند از جامعه اسلامی کناره گرفته اند؛ و اگر علما به نادانان بگویند دلیل خود را در سخن خویش بیاورید، می گویند در برابر گوینده نفاق می ورزند؛ و اگر از آن ها پیروی و اطاعت کنند، گویند مرتکب نافرمانی خدا شده اند. جاهلان در آنچه نمی دانند هلاک شدند. آنچه بر زبان می آورند نمی فهمند. به هنگام تلاوت قرآن، آن را در مقام تعریف تصدیق می کنند، و هنگام تحریف به تکذیبش می پردازند، و بر این کار اعتراض نکنند. آنان همچون احبار یهود و رهبان نصاری، جلوداران هواپرستی و اربابان هلاکتند، و عده ای از ایشان میان گمراهی و هدایت نشسته اند و نمی توانند گروه گمراه را از گروه راه یافته تشخیص دهند. آن ها می گویند، اکثر مردم نمی دانند حقیقت این مطلب چیست، با اینکه خود تصدیق دارند که پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم راهی روشن و آشکار به ارمغان گزارده، که هم شبش روشن است و هم روزش، و خود او بدعتی در آن ها پدید نیاورده است و سنّت حقّی را تغییر نداده است و در دوران او اختلافی پیش نیامده؛ و چون اشتباهات مردم آنان را در تاریکی خود فرو برد، از دو پیشوا پیروی کردند و به دنبال دو رهبر راه افتادند که یکی از آن ها به سوی خدا و حق فرا می خواند و

دیگری به سوی دوزخ؛ و در این هنگام بود که شیطان به سخن آمد و با زبان دوستان و طرفدارانش، صدایش بلند شد و یاران سواره و پیاده او فراوان شدند، و در مال و فرزند مردم شرکت جستند.

کسانی که شریک او شدند و بدعت را به کار بستند، از حکم کتاب خدا و سنّت پیغمبر به یک سو رفتند، ولی دوستان خدا حجّت و دلیل را بر زبان آوردند و به کتاب خدا و مطابق حکمت و صلاح عمل نمودند، و از آن روز بود که در جامعه اسلامی اهل حق و باطل به دو دسته جدا از هم پاره پاره شدند و اهل حق، یکدیگر را یاری نرساندند و دل به صلح و سازش نهادند و اهل گمراهی به یاری یکدیگر برخاستند و اکثریت، همکاران این گروه شدند. این گروه را خوب بشناس و گروه دیگر را هم به دقّت بنگر که شریفان و برگزیدگان خدایند و بدانها روی آور تا به اهل خود برسی، زیرا زیان کاران همان کسانی هستند که به روز رستخیز خود و خاندان خود را به زیان کشاندند، و همین است زیان آشکار.

در اینجا روایت حسین بن محمّد اشعری به پایان می رسد و در روایت محمد بن یحیی این افزایش به چشم می خورد:

دانستن طریق و روش حق، از آن ایشان است؛ و اگر بلا و گرفتاری هم دارند تو نباید آن را به نظر آوری، زیرا این برای امتحان و آزمون خلایق است و دلیل ناحق بودن آن ها نیست؛؛ و اگر مردم ناحق بر ایشان زور گویند و بدانها بتازند و آن ها را خوار شمارند و گرفتار بلا شوند، باید بدانی که آن خواهد گذشت و دوران خوشی و خرّمی خواهد رسید.

بدان که برادران مورد اعتماد اندوخته های یکدیگر هستند، و اگر ترس از این نبود که در باره من گمان های ناروا بیابی، و آن تو را از راه حق برون برد، پرده از حقایقی برمی کشیدم که تاکنون از تو پنهان داشتم و مطالبی پیرامون حق بر تو بیان می کردم که از تو نهان داشتم، ولی من ملاحظه تو را می کنم و می خواهم تو در راه حق بمانی و بپایی. حلیم و شکیبا نباشد کسی که در جایگاه تقوی و خودداری از

احدی پروا نکند. حلم و بردباری جامه عالم است، مبادا خود را از آن برهنه کنی والسلام.(1)

نامه دیگری از امام باقر علیه السّلام به سعد الخیر:

3. کافی: حمزه بن بزیع گوید: امام باقر علیه السّلام به سعد الخیر نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان، امّا بعد، نامه ات به من رسید و در آن از دانستن اموری یاد کرده بودی که ترکش شایسته نیست، و نیز فرمانبری از کسی که خداوند از خشنودی او خشنود است، و بر خود پذیرفتی آنچه را در گرو آنی، که اگر آن را ترک کنی از این به شگفت آیی که خشنودی و خیرخواهی خدا پذیرفته نباشد و موجود نگردد و دانسته نیاید، جز در بنده هایی بر کنار از جامعه که دوست مردمند، ولی مردم آن ها را به سبب اینکه ایشان را به ارتکاب امور منکر و غیر متعارف متّهم می سازند، به مسخره می گیرند، و چنین گفته می شود که مؤمن مؤمن نباشد تا در میان مردم منفورتر از لاشه گندیده الاغ باشد. و اگر نمی بود که به تو نیز همچون ما بلا و گرفتاریهای سخت می رسید و چه بسا تو فتنه و سخت گیری مردم را، مانند عذاب خدا تصوّر می کردی، و از عقیده خود بازمی گشتی، من تو و خودمان را از برگشت از عقیده حق، به دلیل فتنه مردم در پناه خدای گذاردم و هر آینه با دوری محل سکونتت به ما نزدیک شدی.

بدان - خدایت رحم کند - که به دوستی خدا نتوان رسید مگر با کینه توزی زیادی از سوی مردم، و به ولایت و پیروی خداوند نتوان دست یافت، مگر با تحمّل دشمنی بیشتر مردم، که همانا از دست دادن مهر و محبّت مردم دنیادوست، در برابر دریافت محبّت و مهر الهی، برای مردمی که می فهمند بسیار ناچیز است.

برادرم! همانا خداوند عزّوجلّ در دوران هر یک از پیامبران باقی مانده هایی از اهل علم را مقرر فرموده است، تا گمراهان را به هدایت فرا خوانند، و با آن ها در تحمّل سختی شکیبایی ورزند. آن ها دعوت دعوتگر خدا را می پذیرند و به سوی

1- . کافی 8: 52، زیر عدد 16

خدا فرا می خوانند. آنان را بشناس، زیرا آنان را جایگاهی بلند است، اگر چه در این دنیا خوار شمرده می شوند.

همانا ایشان در پرتو کتاب خدا، مرده را زنده می گردانند و با نور الهی نابینایان را بینایی می بخشند. چه بسیار کشتگان ابلیس را که زنده کردند، و چه بسیار گمراهان سرگشته را که ره نمودند. برای نجات بنده ها از هلاکت، خون خویش را نثار کردند، و چه نیکو نشانی از جانبازی خود در میان مردم به یادگار نهادند، و چه نشانه های بدی از بنده های گمراه بر آن ها بجا ماند.(1)

4. الدره الباهره: حضرت جواد علیه السّلام فرمود: چگونه از بین می رود کسی که خدا کفیل اوست، و چطور نجات می یابد کسی که خدا در پی اوست؟ هر کس پناه به غیر خدا برد، خدا او را به خود وامیگذارد. و هر که بدون اطلاع و علم، عملی انجام دهد، فسادش بیشتر از اصلاحش است. حرکت به سوی خدا با دلها باارزشتر است از رنج بردن و به زحمت انداختن اعضا و جوارح به وسیله اعمال.

هر که پیرو هوای نفس خود باشد، به دشمن خویش آنچه او خواسته، داده است.

هر کس مدارا کردن را واگذارد گرفتار ناراحتی می شود. هر کس نداند چطور باید شروع کرد، از رسیدن به هدف عاجز و ناتوان می شود. کسی که قبل از آزمودن، (به کسی) اعتماد کند، خود را به هلاکت و آینده ای رنج آور سپرده. هر کس بدون دلیل کسی را سرزنش کند، بدون پوزش و تقاضای گذشت راضی می شود. لغزش شهوت پرست قابل گذشت نیست. پایدار باش به هدف میرسی و یا نزدیک می شوی. اعتماد به خدا بهای هر چیز باارزش و نردبان ترقی به هر مقام عالی است.

وقتی قضا نازل شود فضا تنگ می گردد. در خیانت شخص همین بس که امین خائنان باشد.

1- . کافی 8: 56، زیر عدد 17

غنای مؤمن بی نیازی او از مردم است. نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که بخشیده نشود. خشم کسی که رضای او ستم کردن است، زیانی به تو نمی رساند.

کسی که از برادر خود به حسن نیت (او نسبت به خودش) راضی نشود با عطا و بخشش نیز راضی نخواهد شد.(1)

5. اعلام الدین: امام جواد علیه السّلام فرمود: چگونه از بین می رود کسی که خدا کفیل اوست، و چطور نجات می یابد کسی که خداوند در پی اوست؟. هر کس پناه به غیر خدا برد، خدا او را به خود وامیگذارد. و هر که بدون اطلاع و علم، عملی انجام دهد، فسادش بیشتر از اصلاحش است.

هر که پیرو هوای نفس خود باشد به دشمن خویش آنچه مایل بوده داده است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: هر کس مدارا کردن را واگذارد گرفتار ناراحتی می شود. هر کس نداند چطور باید وارد شود از رسیدن به هدف عاجز و ناتوان می شود. کسی که قبل از آزمودن اعتماد حاصل کند، خود را به هلاکت و آینده ای رنج آور سپرده.

امام جواد علیه السّلام فرمود: کسی که جلوی رستگاری ترا گرفته، با تو دشمنی کرده است، چون خواسته مطابق میل تو رفتار کند.

امام جواد علیه السّلام فرمود: لغزش شهوت پرست قابل گذشت نیست.

امام جواد علیه السّلام فرمود: اعتماد به خدا بهای هر چیز باارزش و نردبان ترقی بهه هر مقام عالی است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: از مصاحبت شخص شرور بپرهیز زیرا او مانند شمشیر است که ظاهری زیبا دارد ولی اثری بد.

1- . الدره الباهره: 55 - 56

امام جواد علیه السّلام فرمود: حوایج با امیدواری جستجو می شود و آن حوایج به وسیله قضای خدا فرود می آید. سلامتی بهترین عطا است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: وقتی قضا نازل شود فضا تنگ می گردد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: با هیچ کس دشمنی مکن تا تشخیص دهی بین او و خدا چگونه است. اگر نیکوکار باشد خداوند او را به تو وانمیگذارد و اگر بدکردار باشد، همان اطلاع تو از وضع او برایش کافی است. پس به دشمنی با او نپرداز.

امام جواد علیه السّلام فرمود: در ظاهر دوست خدا نباش و در باطن دشمن او.

امام جواد علیه السّلام فرمود: احتیاط به اندازه ترس است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: عزت مؤمن در بی نیازی از مردم است.

امام جواد علیه السّلام فرمود: نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که بخشیده نشود.

امام جواد علیه السّلام فرمود: خشم کسی که رضای او ستم کردن است، زیانی به تو نمی رساند.

امام جواد علیه السّلام فرمود: کسی که از برادر خود به حسن نیت راضی نشود با عطا و بخشش نیز راضی نخواهد شد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: روزگار برایت پرده از اسرار پنهان برمی دارد.

هنگامی که چیزی را ساختی، به آن معرفت پیدا می کنی، اما وقتی چیزی به تو داده شود، به خاطر همنشینی اندک با آن، شناخته نمی شود. (1)

1- . اعلام الدین: 309 - 310،

1.تحف العقول: امام هادی علیه السّلام فرمود: فرد شکرگزار، به سبب آن شکر، بیش از نعمتی که موجب شکر شده، سعادتمند و خوشبخت است زیرا نعمتها تنها کالا و متاع دنیایند، ولی شکر هم نعمت [دنیا] است و هم پاداش [آخرت].

2. به راستی که خداوند دنیا را سرای آزمون و امتحان، و آخرت را سرای پاداش و جزا قرار داده، و امتحان دنیا را موجب پاداش آخرت ساخته، و پاداش آخرت را عوض امتحان دنیا.

3. همانا ممکن است از ستم ستمکار فهمیده و دانا، به خاطر فهمش بگذرند، و بی شکّ ممکن است حماقت صاحب حقّ نادان، نور حقّش را خاموش کند.

4. هر کس دوستی و رایزنی و خیرخواهی خود را برایت جمع کرد، تو نیز به طور کامل مطیع او باش.

5. هر که خود را سبک شمارد و قدر خویش نداند، از شرّ او در امان مباش.

6. سرای دنیا مانند بازاری است که مردمی در آن سود برند و جماعتی ضرر کنند.(1)

2. کشف الغمه: فتح بن یزید گرگانی گفت، در بازگشت از مکه به طرف خراسان در خدمت امام هادی علیه السّلام بودم. ایشان عازم عراق بودند، در بین راه

1- .[1] تحف العقول: 483

شنیدم می فرمود: هر کس از خدا بپرهیزد، مردم از او می ترسند و هر که اطاعت خدا کند، مردم مطیع او می شوند. سعی کردم خدمت ایشان برسم؛ بالاخره در منزلی خدمت ایشان رفتم و سلام کردم. جواب داده فرمود: بنشین. اول سخنی که ابتداء فرمود این بود: فتح، هر که مطیع خدا باشد از خشم مردم باکی ندارد و خدا را نمی توان توصیف نمود مگر به صفاتی که خودش توصیف نموده است. چگونه می توان آفریننده ای را توصیف نمود که حواس از درک او عاجز است و اندیشه ها او را درنمی یابد و در تصور انسان درنمی آید و چشمها او را نمی بیند. بزرگتر است از توصیف وصف کنندگان و برتر است از تعریف تعریف کنندگان.

دور است در حالی که نزدیک است، و نزدیک است در حال دوری؛ پس او در حال دوری نزدیک و در حال نزدیکی دور است. او کیفیت را به وجود آورده و نمی توان گفت چگونه است، و او مکان را آفریده و گفته نمی شود کجا است؟ زیرا او از چگونگی و جاگیری منزه است. او یکتای بی همتا و بی نیاز است که نزاییده و زاییده نشده، او را هیچ کس همتا نیست. عظیم و بزرگ است، چگونه می توان حقیقت ذاتش را توصیف نمود.

محمد صلی الله علیه و آله را همردیف اسم خود قرار داده و در بخشش و عطای خویش او را شریک کرده و برای کسی که از او اطاعت نموده پاداش مقرر و لازم کرده است زیرا می فرماید: «وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ»(1). {و به عیبجویی برنخاستند مگر [بعد از] آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند.}

و از قول کسانی که پیروی از پیامبر را ترک کرده اند و در شراره های جهنم در عذابند و پوششی از قطران جهنم دارند می فرماید: «یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا».(2) {ای کاش از خدا و رسولش پیروی کرده بودیم}

1- . توبه / 74

2- . احزاب / 66

چگونه می توان حقیقت و کنه ذات کسانی را شناخت که خداوند اطاعت از آن ها را قرین و ردیف اطاعت پیامبر قرار داده است؛ در این آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ»(1) {از خدا و رسولش و صاحبان امر از خودتان پیروی کنید} و در این آیه: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی (الله و الی) الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ». {و اگر آن را به خدا و رسول و صاحبان امر از خودشان ارجاع داده بودند} و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» {خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش برگردانید} و می فرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»(2). { اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید}

ای فتح، همان طوری که نمی توان خداوند عزیز و پیامبر بزرگوار و فرزندان فاطمه زهرا علیهم السلام را را توصیف نمود، مؤمنی را که تسلیم دستور ما باشد را نیز نمی توان توصیف کرد. پیامبر ما بهترین پیامبر و دوست او بهترین دوستان و وصی او بهترین اوصیاء و نام آن دو (پیامبر و وصی او) بهترین نامها است و کنیه آن دو بهترین کنیه ها و شیرین ترین آن ها است. اگر بنا باشد فقط همطرازمان با ما بنشیند، هیچ کس نمیتوانست با ما بنشیند، و همین طور اگر بنا باشد با همردیف خود ازدواج کنیم، با هیچ کس نمی توانستیم ازدواج کنیم.

از تمام مردم متواضع تر و حلیم تر و بخشنده تر و بزرگوارترند. جانشینانشان از آن دو این مقامات را به ارث برده اند. کار را به آنها برگردان و تسلیم ایشان باش تا مانند آن ها بمیری و چون آن ها زنده باشی؛ اگر مایل هستی خدا ترا رحمت کند.

فتح گفت از خدمت ایشان مرخص شدم ولی فردا نیز راهی جستم تا خدمت آن جناب رسیدم. سلام کردم جواب داد، گفتم اجازه میفرمایید سؤالی که به خاطرم خطور کرده از شما بپرسم که دیشب پیوسته در اندیشه آن بودم! فرمود: بپرس، اگر خواستم جواب میدهم و گر نه جواب نخواهم داد؛ در سؤال خود درست دقت کن و در باره آن پایبند و استوار باش و خوب گوش بده. هرگز از روی لجبازی سؤال

1- . نساء / 59
2- . نساء / 58

نکن و متوجه مقصود خود باش زیرا عالم و متعلم در رستگاری شریکند و هر دو مأمور به خیر خواهیند و از غش و دغلبازی ممنوع شدهاند. اما مطلبی که دیشب به خاطرت خطور نمود، اگر عالم (منظور امام است) بخواهد، با اجازه خدا آن را توضیح میدهد؛ خداوند بر اسرار پنهان مطلع نکرده است مگر پیامبران برگزیده را؛ پس آنچه پیامبر دارد، امام نیز دارد و بر هر چه پیامبر مطلع است وصی او نیز اطلاع دارد تا زمین خالی از حجت نباشد، که با او علمی است شاهد صدق گفتارش و شخصیت و عدالت او را محرز می نماید.

ای فتح، نزدیک بود شیطان ترا به خطا اندازد و در مورد آنچه برایت توضیح دادم به خیال و شک وادارد، به طوری که از راه مستقیم و طریق خدا بازمانی. چنین به خاطرت خطور کرد: آن هایی که چنین صفاتی را داشته باشند پس خدایند؟ نه، به خدا پناه می برم؛ آن ها مخلوق و در اختیار خدا و مطیع اویند. سر به سجده می گذارند و دل بسته پروردگارند. با توضیحی که برایت دادم، هر وقت شیطان چنین وسوسه هایی در دل تو انداخت، او را سرکوب کن.

گفتم فدایت شوم، رنج دلم را گشودی و آنچه شیطان ملعون به من القا کرده بود برطرف کردی. درست است! شیطان همین مطلب را به دلم انداخته بود که اینها خدایند.

امام هادی علیه السّلام به سجده رفت، در حالی که در سجده خود میگفت: "راغما لک یا خالقی داخرا خاضعا" (ذلیل و فروتن و بی مقدارم در برابر تو) پیوسته در همین حال بود تا شب گذشت؛ سپس فرمود: فتح، نزدیک بود هلاک شوی و دیگران را نیز به هلاکت رسانی، اما به عیسی از نابود شدن کسانی که در رابطه با او به هلاکت افتادند، زیانی نمیرسد. اینک اگر مایلی برو. فتح گفت من خارج شدم در حالی که از برطرف شدن این اشتباه در شناخت آن ها خوشحال بودم و خدا را بر این نعمت ستایش میکردم.

در منزل بعدی خدمت ایشان رسیدم، بر یک پشتی تکیه نموده بود و در مقابل آن جناب مقداری گندم برشته بود که آن ها را با دست زیر و رو میکرد. باز شیطان

به دلم انداخت که اینها نباید غذا بخورند و آب بیاشامند زیرا خوردن و آشامیدن یک نوع ناراحتی به وجود می آورد و امام نباید گرفتار ناراحتی شود؟ امام علیه السّلام به من فرمود: بنشین یا فتح، ما پیرو پیامبرانیم. آن ها میخوردند و می آشامیدند و در بازارها راه میرفتند. تمام اجسام همین طور تغذیه می شوند مگر خدای رازق؛ زیرا او اجسام را به وجود آورده و خود جسم نیست. یکتا و بی نظیر و بی نیاز و شنوا و دانا است. لطیف و خبیر و رؤف و رحیم است. بسیار منزه است از آنچه ستمگران به او نسبت میدهند. اگر آن طور که آن ها میگویند بود، فرقی بین پروردگار و پرورده ها نبود و بین خدا و خلق و بین به وجود آورنده و به وجود آمده؛ ولی خداوند بین خود و موجودات فرقی قرار داده است. او اشیاء را پدید آورده و چیزی شبیه او نیست و شبیهی ندارد.(1)

3. الدره الباهره: از سخنان امام علی النّقی علیه السّلام فرمود: آن که از خودش راضی شود، ناراضیان از او فراوان گردند. توانگری، کمی آرزو و رضایت به آن چه کفایتت می کند، است. تهیدستی، آزمندی نفس و شدّت ناامیدی است. مردم، در دنیا با اموالشان و در آخرت با کردارشان سنجیده می شوند. سوار بر مرکب چموش، کسی است که اسیر نفس خویش است و نابخرد کسی است که اسیر زبان خود باشد.

حضرت به کسی که در ستایش ایشان زیاده روی کرده بود، فرمود: به کار خود بپرداز که ستایش فراوان، شکّ برانگیزد و هر گاه نسبت به برادرت اعتماد یافتی، به جای مدح و ثنا (در ظاهر)، نیّتت را (در باطن) نیکو کن. مصیبت برای شکیبا یکی و برای ناشکیبا دو تاست. عاق کردن، از دست دادن فرزندی است که نمرده است. حسادت، نابودکننده نیکی هاست. خود بزرگ بینی، نفرت و دشمنی می آورد. خود پسندی، باز دارنده از جستجوی دانش و انگیزه انکار حقّ است. بخل، نکوهیده ترین

1- . کشف الغمه 3: 176

اخلاق است. آزمندی، خوی زشتی است. ریشخند کردن، شوخی کم خردان و کار نادانان است. سرپیچی از پدر و مادر، ناداری می آورد و به خواری می کشاند.(1)

4. اعلام الدین: حضرت هادی علیه السّلام فرمود: هر که از خود راضی باشد، زیاد از او ناراحتند. آن حضرت فرمود: بی نیازی به کمی آرزو و خشنودی به مقدار کافی است.

فقر حرص نفس و ناامیدی زیاد است. هر که اسیر نفس باشد، سوار بر مرکب چموش است.

نادان اسیر زبان خویش است. مردم در دنیا به اموال مفتخرند و در آخرت به اعمال.

و فرمود: خودنمایی در بحث و مناظره، دوستی قدیم را از بین می برد و موجب نگرانی شدید می شود. کمترین عیبی که در آن است برتری جوئی است که اساس هر جدایی است.

و فرمود: سرزنش کلید دلخوری است و سرزنش بهتر از کینه است.

و یحیی بن عبد الحمید گفت، شنیدم حضرت هادی به کسی که از فرزند خود پیش آن جناب بدگویی میکرد، فرمود: نافرمانی برای کسی که به مصیبت فرزند مبتلا نشده، مصیبتی است.

و فرمود: شوخی سرگرمی سفیهان و کار نادانان است.

و فرمود: بیدارخوابی خواب را لذیذتر می کند و گرسنگی طعم غذا را میافزاید.

و فرمود: پیکر افتاده خود را پیش زن و فرزندت یاد آور که پزشک نمی تواند برایت سودمند باشد و دوست نمی تواند به تو نفعی برساند.

و فرمود: متوجه اندوه تفریط باش تا جلوتر احتیاط لازم را بنمائی.

و فرمود: خشم بر کسی که ترا اندوهگین و ملول می کند، پشیمانی است.

1- . الدره الباهره: 57 - 59

و فرمود: حکمت در طبیعت های فاسد نفوذ نمی کند.

و فرمود: بهتر از کار خوب، انجام دهنده آن است و بهتر از سخن زیبا، گوینده آن است و سنگین تر از علم، عالم است. بدتر از شر، به وجود آورنده آن است و هولناکتر از هول و هراس، کسی است که ایجاد هول و هراس می کند.

و فرمود: از حسد بپرهیز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده می شود بی آنکه اثری در دشمنت بگذارد. و فرمود: وقتی عدل و دادگری در مردم بیشتر از ستمگری بود، حرام است بدگمان شدن به کسی مگر اینکه سابقه داشته باشد. اما وقتی ستمگری غلبه داشت، نباید هیچ کس به دیگری اعتماد کند مگر اینکه بداند او مورد اعتماد است.

و در بین سخنانی که با متوکل داشتند به او فرمود: از کسی که با او بدرفتاری کرده ای توقع صفا و پاکدلی نداشته باش؛ و از کسی که به او خیانت کرده ای توقع وفا و نه خیرخواهی از کسی که به او بدگمان شده ای. بدان! دل دیگران با تو مشابه دل تو است با دیگران.

در جواب متوکل که در باره عباس بن عبد المطلب از ایشان سؤال کرد، خانواده شما در باره او چه نظری دارند، فرمود: در باره کسی که خدا اطاعت او را بر مردم لازم کرده و اطاعت عباس را بر او واجب نموده، چه میگویند؟

و فرمود: با حسن مجاورت به سوی نعمتها بروید و با سپاسگزاری کردن بر آن ها، افزایش نعمت را بجویید. بدانید که پذیرش نفس برای چیزی که به او بدهند، از هر چیز بیشتر است؛ و دفاعش از چیزی که به او ندهند از هر چیز بیشتر است.(1)

1- . اعلام الدین: 311 - 312

باب بیست و نهم : موعظه های امام حسن عسکری و نامه های آن حضرت علیه السّلام به اصحابش

1. تحف العقول: با مردم جدال نکن تا شکوهت برود، و شوخی و مزاح نکن تا بر تو گستاخ شوند.

2. کسی که در پایین هر مجلس و محفلی می نشیند، تا زمانی که برخیزد، خدا و فرشتگان پیوسته بر او درود می فرستند.

3. امام حسن عسکری علیه السّلام در پاسخ به مردی که از او جویای معجزه و برهانی [بر امامت] شده بود، فرمود: کسی که جویای دلیل و برهانی شود و به آن برسد، سپس از شخصی که دلیل خواسته برگردد، دو برابر عذاب می شود؛ و کسی که صبر پیشه کند، از جانب خدا تأیید می شود و خدا حمایتش می کند. مردم عادت دارند نامه های جعلی بنویسند و پخش کنند، از خدا خواهان راه حقّیم که یا تسلیم و انقیاد است، یا هلاکت و نابودی.

4. در پاسخ به نامه یکی از شیعیانش که اختلاف میان شیعیان را به اطّلاع امام حسن عسکری علیه السّلام رسانده بود، نوشت: همانا خطاب سخن خداوند تنها با خردمندان است؛ مردم معتقد به من چند گروهند: یکی صاحبان بصیرت و بینایی که در راه نجات بوده اند و به حقّ چنگ زده اند، و بدون اینکه شکّ و تردیدی داشته باشند، به شاخه اصل آویخته اند و جز من هیچ پناهی نجویند. و گروهی

دیگر، حقّ و حقیقت را از اهل آن نگرفته اند؛ آری آنان همچون مسافران دریایند که با امواج آن به حرکت در می آیند و در آرامش و سکونش آرام می گیرند. و گروهی دیگر که به خاطر حسادتی که دارند، شیطان بر آنان چیره و غالب گشته، کارشان انکار اهل حقّ و دفع حقّ به باطل است، پس آنان را که تمایل به راست و چپ دارند رها کن. مبادا اسرار را فاش کرده و ریاست طلبی کنید، که آن دو موجب نابودی و هلاکتند.

5. از جمله گناهان نابخشودنی این است که گفته شود: ای کاش جز بر این گناه مؤاخذه نشوم، سپس فرمود: شرک در میان مردم از حرکت مورچه بر روی پارچه ای سیاه در شبی تاریک پنهان تر است.

6. «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» ، اسم اعظم خداوند، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است.

7. زمانی جماعتی از شیعیان در امامت امام حسن عسکری علیه السّلام دچار اختلاف شدند، ایشان نامه ای بدین مضمون نوشتند: هیچ یک از پدرانم مانند من دچار مصیبت شکّ و تردید این گروه از شیعیان نشده بودند، پس اگر این امامت که به آن معتقد بوده و دیانت ورزیده اید، موضوعی موقّتی و پایان یافتنی بود، جای شکّ داشت. تا زمانی که امور خداوند جاری است، امامت نیز پیوسته و باقی خواهد بود؛ دیگر این شکّ چه معنایی دارد؟ !

8. دوستی و محبّت نیکان با یکدیگر، پاداش و ثواب آنان است. و دوستی اشرار با نیکان، برتری نیکان است. و خصومت اشرار به نیکان، زیب و زیور نیکان است. و دشمنی نیکان با اشرار، موجب رسوایی اشرار است.

9. از نشانه های فروتنی: سلام کردن به همه و نشستن در پایین مجلس است.

10. خنده بی دلیل و بی مورد از جهل و نادانی است.

11. از جمله گرفتاریهای کمرشکن، همسایه ای است که چون خوبی یا کار نیکی ببیند آن را پنهان سازد، و چون بدی ببیند آن را افشا نماید.

12. امام حسن عسکری علیه السّلام به شیعیان فرمود: شما را به رعایت تقوای الهی، پرهیز در دین، تلاش و کوشش در راه خدا، راستگویی، پس دادن امانت به کسی که به شما اعتماد کرده - خوب باشد یا بد - طول سجده، و خوش همسایگی سفارش می کنم، زیرا محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم همین دستورات را آورده است؛ و (اینها را) در میان قوم خود برپا کنید، در عزایشان شرکت، و از بیمارانشان عیادت و حقوقشان را رعایت کنید؛ زیرا هر یک از شما که در دینش پارسا، و در کلامش صادق بوده و امانت را پس دهد، و اخلاقش را با مردم نیکو دارد و سبب شود گویند: او شیعی مذهب است، همین امر مرا شاد و خرسند می سازد. از خدا بترسید، و پسندیده و نیکو باشید، نه بدنام و رسوا. دوستی و محبّت را به سوی ما جلب نمایید و زشتی را از ما دور سازید، زیرا هر خوبی که در باره ما می گویند ما اهل آن هستیم، و هر بدی که درباره ما می گویند از ما به دور است. ما را در کتاب خدا حقّی، و با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم خویشی و نسبتی است و از جانب خدا پاکی و طهارتی است، غیر ما هیچ کس دعوی این مقام نکند جز دروغگو. بسیار ذکر خدای گویید و در فکر مرگ باشید و زیاد قرآن بخوانید و بر پیامبر صلوات فرستید، زیرا صلوات بر پیامبر ده حسنه دارد. سفارشاتم را به خاطر بسپارید و شما را به خدا می سپارم، و سلام و درود من بر شما باد.

13. عبادت به کثرت روزه و به فزونی نماز نیست، بلکه به تفکّر بسیار در امر خداوند است.

14. چه بد است آن بنده ای که دو رو و دو زبان است، برادرش را در حضور می ستاید و در غیاب بدگویی می کند، اگر پاداش یابد بر او حسد ورزد و چون گرفتار شود تنهایش گذارد.

15. خشم کلید هر شرّی است.

16. امام حسن عسکری علیه السّلام در سال 260 به شیعیان فرمود: تاکنون چون در میان شما بودیم، دستور ما به شما این بود که انگشتری را به دست راست کنید، ولی اکنون با فرا رسیدن دوران غیبت، تا زمانی که خداوند خود کار ما و شما

را ظاهر و آشکار سازد، انگشتری را به دست چپ کنید، که آن از بهترین نشانه های شما بر ولایت ما اهل بیت است. پس شیعیان در حضور آن حضرت علیه السّلام انگشتری از دست راست بیرون آورده و به دست چپ خود کردند. حضرت به آنان فرمود: این مطلب را به شیعیان ما بگویید.

17. آسایش کینه توزان از همه مردم کمتر است.

18. پارساترین مردم کسی است که در امر شبهه ناک توقّف کند، و عابدترین ایشان کسی است که واجبات را انجام دهد. زاهدترین آنان کسی است که از حرام دوری کند، و پرتلاشترین مردم کسی است که گناهان را رها کند.

10. بی شکّ شما را عمری کوتاه و روزهایی محدود است و مرگ ناگاه و بی خبر سر می رسد؛ هر کس خوبی و خیری بیافشاند، خوشی و سعادتی درو کند، و هر کس بدی و شرّی افشاند، ندامت و پشیمانی درو کند. زارع و کشاورز را همان باشد که افشانده است، کندرو از بهره اش در نمی ماند. و حریص آنچه از او نیست درنمی یابد، و هر کس که نعمتی یابد خدایش ارزانی داشته، و هر کس از شرّی محفوظ ماند خدایش او را حفظ کرده است.

20. مؤمن برای مؤمن مایه برکت و بر کافر حجّت و دلیل است.

21. اندیشه و خرد فرد احمق در دهان او، و دهان فرد حکیم در اندیشه و خرد او است.

22. مبادا روزی تضمین شده، تو را از عمل واجب باز دارد !

23. هر کس از وضوی خود تعدّی کند (زیاده از مقرّر بشوید یا آب بریزد) همانند نقض کننده و باطل کننده آن است.

24. هیچ عزیزی حقّی را رها نساخت و حقّی را زیر پا نگذاشت جز آنکه خوار شد، و هیچ فرد ذلیلی به حقّ تن در نداد جز آنکه عزّت یافت.

25. دوست فرد جاهل، رنج و زحمت است.

26. هیچ چیز برتر از دو خصلت: ایمان به خدا، و سود رساندن به برادران نیست.

ص: 434

27. گستاخی فرزند بر پدر در ایّام کودکی، مایه ناسپاسی او در ایّام بزرگی است.

28. اظهار شادی در حضور فرد غمگین، دور از ادب و انسانیّت است.

29. بهتر از خود زندگی آن چیزی است که چون آن را گم کنی از زندگی متنفّر شوی، و بدتر از مرگ چیزی است که چون بر سرت آید مرگ را بپسندی.

30. آموزش دادن به نادان و ترک عادت معتاد همچون معجزه است.

31. فروتنی و تواضع نعمتی است که هیچ کس به آن حسادت نمی کند.

32. هیچ کس را به گونه ای که موجب زحمت او شود، احترام نکن.

33. هر کس که برادرش را در خفا و پنهانی اندرز دهد، بدون شکّ او را آراسته، و اگر آشکارا موعظه کند رسوایش ساخته است.

34. هیچ گرفتاری و بلایی نیست جز آنکه نعمتی الهی آن را احاطه کرده است.

35. چه زشت است برای مؤمن، تمایل به چیزی که مایه خواری او است. (1)

2. تحف العقول: نامه آن حضرت به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری:

خداوند ما و شما را در پرده خویش پوشانده، و تحت توجّهات خود در تمام امور قرار داده است، نامه ات را دریافتم. خدا تو را رحمت کند. ما به شکر خدا و نعمت او، خاندانی هستیم که بر دوستان خود دلسوز بوده، و از [دیدن] احسان و فضل پیاپی خداوند بر آنان شادان و خرسندیم، و هر نعمتی که خداوند تبارک و تعالی به ایشان می دهد را به شمار می آوریم؛ پس امیدوارم که خداوند نعمت خود را بر تو و امثال تو (آنان که خدا ایشان را مورد رحمت خود قرار داده و همچون تو بینایشان ساخته) به کمال برساند. و کمال نعمت خود را ورود به بهشت مقدّر فرماید، و هیچ نعمتی هر چه والا و ارجمند باشد، ادای شکر آن جز به «الحمد للّه» نیست. نامهایش مقدّس باد. من خدای را تا ابد و همیشه و والاتر و برتر از حمد هر

1- . تحف العقول: 486

ستایشگری حمد و سپاس می گویم، زیرا رحمتش را بر تو ارزانی داشته و از هلاکت نجاتت داده، و راهت را در عبور از آن «گردنه» هموار ساخته، و سوگند به خدا که آن گردنه ای سهل العبور نیست، کارش سخت و راهش دشوار و گرفتاریش بزرگ باشد، که ذکر و یاد آن در نوشته های پیشینیان هست و بی شکّ برخی از شما زمان امام پیشین - علیه السّلام - تا وقتی که درگذشت و تا همین روزگار که من در آن هستم، کارهایی داشتید که نزد من، در آن امور نه پسندیده بودید و نه توفیق یافته.

پس ای اسحاق، به یقین بدان، هر کس که از این جهان کور خارج شود، در آن جهان نیز کور است و گمراه تر. ای اسحاق، منظور نه کوری چشم است بلکه کوری دلهایی که در سینه ها است و این همان سخن خداوند در کتاب محکم او است که در بیان زبان حال فرد ستمگر می گوید: «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً* قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی»(1) {می گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟» می فرماید: «همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی.» } و کدام آیه بزرگتر از حجّت خدا است بر خلقش و امین او در شهرهایش و گواه و شاهد او بر بندگانش، پس از پدران گذشته اش، پیامبران، نیاکانش و اوصیایش، که سلام و رحمت و برکات خدا بر تمامشان باد؟! پس به کجا سرگردان شده اید؟ و همچون چارپایان به کجا می روید؟! آیا از حقّ روگردان و به باطل مایلید؟ و به نعمت خدا کافر شده اید؟ یا از شمار کسانی هستید که به بخشی از کتاب ایمان آورده و به بخشی دیگر کافر شده اید؟

سزای برخی از شما، یا دیگران که چنین می کنند، جز خواری در دنیا و عذاب طولانی در آخرت جاوید نخواهد بود؟! سوگند به خدا که آن رسوایی بزرگ است! به راستی که خداوند وقتی واجبات را از سر بخشش و رحمت خود بر شما واجب فرمود، نه برای حاجت و نیاز بود، بلکه از سر رحمت و مهرورزی خود، که

1- . طه / 125 و 126

جز او معبودی نیست. بر شما است تا آلوده را از پاک جدا کنید و نیّات درونتان را آزمایش کنید و آنچه را در دل دارید خالص و پاک سازید تا در رسیدن به رحمت او بر هم پیشی گیرید و در بهشت او، جایگاه هر کدامتان بر دیگری [با توجّه به اعمال] برتر آید؛ بنابراین فریضه حجّ و عمره و برپایی نماز، پرداخت زکات، روزه و ولایت را بر شما واجب فرمود و بر شما دری گشود تا در فهم فرایض از آن یاری طلبید و تا کلیدی در تحصیل آن باشد. اگر محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و نیز اوصیای از فرزندانش نبودند، شما سرگردان و حیران همچون چارپایان، هیچ یک از واجبات را نمی شناختید. آیا راه ورود به هر شهر، جز از در آن است؟ پس آنگاه خداوند، پس از پیامبرتان با نصب امامان بر شما منّت نهاد، در قرآن فرمود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً»(1): {امروز کسانی که کافر شده اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.} بنابراین حقوقی را برای امامان خود بر شما واجب ساخته، و به رعایت آن امر فرموده است تا هر چه از زن و مال و خوردنی و نوشیدنی که دارید، برایتان حلال و شرعی گردد. خداوند فرموده: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی»(2): {بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.» }، و بدانید هر کس که [در ادای این حقّ] دریغ ورزد، به خود بخل ورزیده و خداوند بی نیاز و توانگر است، و شمایید که فقیر و نیازمندید، هیچ معبودی جز او نیست، و بی گمان این بحث با تمام آنچه برای شما و بر عهده شما بود به طول کشید.

اگر نبود که خداوند می خواهد نعمت خود را بر شما تمام کند، پس از وفات امام سابق، دیگر نه از من خطّی دیده و نه کلامی می شنیدید. شما [هنوز] در کار آخرت خود غافلید و پس از آنکه ابراهیم بن عبده را برای شما منصوب داشتم و

1- . مائده / 3
2- . شوری / 23

نامه ای که توسّط محمّد بن موسی نیشابوری به سویتان ارسال کرده ام - که خداوند در هر حال یاور ما است - مبادا در باره خود کوتاهی کنید که از زیانکاران محسوب خواهید شد؛ پس دوری و هلاکت باد آنان را که از اطاعت خدا روی برگردانده و اندرز امامان را نپذیرفتند، که خداوند شما را به طاعت خود و پیامبرش و صاحبان امر فرمان داده، امیدوارم خداوند به سستی و بی توجّهیتان رحم کند، و شما را بر اعتقادتان پایدار سازد؛ چه چیز آدمی را نسبت به پروردگارش غره کرده است؟ اگر سنگهای سخت و محکم، بخشی از مطالب این نامه را دریافته بود، از شدّت بیم و نگرانی و ترس از خدا از هم شکافته شده و به طاعت خدا بازمی گشت. هر چه خواهید انجام دهید، «اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون»(1) {و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید. آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانیده می شوید، و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد.» }، و الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و اله أجمعین.(2)

کتاب مختار رجال کشی: از بعضی افراد مورد اعتماد نیشابور نقل شده است که از جانب امام حسن عسکری علیه السّلام توقیعی برای اسحاق بن اسماعیل بیرون آمد که آن حضرت علیه السّلام در آن فرموده بود: خداوند ما و شما را در پرده خویش پوشانده، و تحت توجّهات خود در تمام امور قرار داده است...تا آخر خبر با تغییرات و زیاداتی که در ابواب تاریخ امام حسن عسکری علیه السّلام در آن کتاب نقل شده است.

3. الدره الباهره: حضرت امام عسکری علیه السّلام فرمود: سخاوت اندازه دارد، اگر زیادتر شد اسراف است. و احتیاط و دوراندیشی نیز اندازه دارد، اگر زیاد شد ترس است. اقتصاد و میانه روی اندازه دارد، اگر زیاد شد بخل است. شجاعت اندازه دارد، اگر اضافه شد تهور و بی باکی است.

1- . توبه / 94
2- . تحف العقول: 484

در ادب تو همین بس که از آنچه از دیگران خوشت نمی آید، پرهیز کنی. از هر زیرکی که آرام است بترس. اگر مردم دنیا عاقل بودند، دنیا خراب میماند.

بهترین برادران تو کسی است که خطای تو را نسبت به خود فراموش کند. ناتوانترین دشمنان از لحاظ مکر و حیله دشمنی است که دشمنی خود را آشکار نماید.

زیبایی جمال ظاهر است و عقل خوب داشتن، زیبایی باطن. هر که به خدا انس داشته باشد از مردم وحشت دارد. هر که در برابر مردم پرهیز ننماید از خدا پرهیز ندارد. کارهای زشت را در خانه ای قرار داده اند و کلیدش دروغگویی است. هر گاه دلها در نشاط باشند آن ها را به عبادت عادت دهید و اگر فرار (اکراه) داشته باشند آن ها را رها کنید. رسیدن به کسی که به او امیدوار هستی، بهتر است از همنشینی با کسی که از شر او در امان نیستی. کسی که زیاد در خواب باشد خوابهای پریشان می بیند. (ممکن است منظور امام علیه السّلام این باشد که دنیاطلبی مانند خواب است و آنچه حاصل این تلاش است مانند خواب دیدن است.)

و فرمود: نادانی دشمن و حلم، قدرت است؛ کسی که به وسیله حلم جرعه جرعه خشم خود را فرو نخورد، آسایش دل را نچشیده است. اگر آنچه مقدر است باید انجام شود، زاری و اندوه برای چیست؟ از سفره کریم که برخوری تو را دوست میدارد اما برخورداری از سفره شخص پست تو را نزد او بی ارزش می کند، هر کس طبعا با ورع باشد و آراسته به بخشش و نیکوکاری، دشمنانش از او تعریف می کنند و در پناه تعریف و تمجید، از نقص و انتقاد در امان است.

یکی از اشخاص مورد اعتماد گفت، در پشت کتابی دیدم، به خط امام عسکری علیه السّلام نوشته است: بر قله کوههای بلند با گامهای نبوت و ولایت بر آمدیم و طریقه های هفتگانه را با نور جوانمردی روشن کردیم. ما شیران بیشه شجاعت و باران ژاله سخاوتیم. در میان ما شمشیر و قلم در دنیا و پرچم حمد و علم در آینده است. فرزندان ما پیشوایان دین و هم سوگندان یقین و چراغهای روشن امتها و کلید جود و بخششند. موسای کلیم به زیور برازنده نبوت آراسته گردید چون ما او

را وفادار یافتیم، و روح القدس در بهشت آسمان سوم از میوه های تازه رسیده چشید. و شیعیان ما گروه نجات یافته و پاکانند؛ پشت و پناه و حافظ و نگهبان برای ما و علیه ستمگران همداستان و متحدند. به زودی، پس از تمام شدن دوران طواویه و طواسین، چشمه های زندگی بعد از شراره های آتش بر آن ها می جوشد.

می گویم: این حکمت بالغه و نعمتهای سرشاری است که به گوشهای کر و ناشنوا میخورد و کوههای سربلند کوتاه تر از آن است که بر قله آن برسد، صلوات الله علیهم اجمعین.(1)

4. اعلام الدین: حضرت امام عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس بستاید کسی را که شایسته (ستایش) نیست، خود را متهم کرده است.

و فرمود: نعمت را نمی شناسد مگر سپاسگزار و سپاسگزاری نمی کند مگر عارف.

فرمود: جلوی سؤال و درخواست (از کسی) را تا موقعی که برایت امکان دارد بگیر، زیرا هر روز را رزق جدیدی است. و بدان که التماس ارزش را از میان می برد و موجب رنج و خستگی می شود. صبر کن تا خداوند دری را بگشاید که به آسانی وارد آن شوی. چقدر نیکی به گرفتار نزدیک است و آسایش به بیمناک ترسان. گاهی ممکن است تغییر زندگی تأدیبی از جانب خدا باشد و بهره ها درجاتی دارد. پس در مورد میوه ای که نرسیده، عجله مکن، به موقعش به آن خواهی رسید. بدان! آن کس که تدبیر حال تو را می کند، بهتر میداند چه وقت برای تو صلاحیت دارد، به حسن انتخاب او اعتماد کن تا اوضاعت خوب شود. نیازهای خود را پیش از موقع، با عجله مخواه که موجب تنگدلی و ناراحتی و ناامیدیت می شود.

سخاوت مقدار معینی دارد و اگر بر آن افزوده گردد اسراف است. احتیاط اندازه دارد و اگر از آن گذشت ترس حساب می شود. میانه روی محدود می باشد و اگر از آن تجاوز کرد بخل به حساب می آید.

1- . الدره الباهره: 61 - 65

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: شجاعت اندازه ای دارد و اگر از آن گذشت بی باکی است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: مبادا افراد باهوش که چشم بر هم نمی گذارند، به تو آسیبی برسانند. اگر اهل دنیا عقل داشتند، (و آن را به کار می بستند، هرگز دنیا آباد نمی شد بلکه) دنیا خراب می گشت

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بهترین برادرانت کسی است که بدی ات را به خود، از یاد ببرد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: آن دشمنی ضعیف ترین نیرنگ را دارد که دشمنی اش را آشکار کرده است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: نیکویی چهره، زیبایی ظاهری و نیکویی خرد، زیبایی باطنی است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم به محبت، کسی است که (مردم) به او امیدوارند.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: آن که با خدا انس یابد، از مردم بگریزد. و علامت انس با خدا، وحشت از مردم است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: پلیدی ها در اتاقی نهاده و کلید آن، دروغ قرار داده شد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر گاه دل ها با نشاطند، (علم و معرفت) را به آن ها بسپارید و هر گاه گریزانند، آن ها را واگذارید.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: رفتن در پی کسی که به او امید داری، بهتر از ماندن با کسی است که از شرّش ایمنی نداری.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: نابخردی مایه ستیزه، و بردباری، باز دارنده (از آن) است و کسی که جرعه های خشم را با بردباری فرو نخورد، آسایش دل را نشناسد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس به باطل گراید، وارد خانه پشیمانی شده است.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: مقدرات چیره و غیر قابل اجتناب با زور جلوگیری نمی شوند و ارزاق تعیین شده با حرص به دست نمیآید و خودداری جلوی رسیدن آن ها را نمی گیرد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بخشش کریم تو را محبوب او می کند و بخشش فرومایه نزد او خوارت می سازد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: آن که پارسایی خوی او و احسان زیورش باشد، ستایش نیکو را از دشمنانش به یاری گیرد و در پناه یاد کردن نیکویش، از خرده گیری ایمن بماند.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بیدارخوابی خواب را لذیذتر می کند و گرسنگی طعم غذا را میافزاید. (منظور امام علیه السّلام ترغیب و تشویق به شب زنده داری و روزه گرفتن است.)

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: رسیدن به خداوند عزیز سفری است که درک نمی شود مگر با شب زنده داری. هر کس نگهداری مال را بلد نباشد، بخشیدن را نیز نداند.

امام هادی علیه السّلام به متوکل فرمود: صفا و صمیمیّت را از کسی که با او کدورت داری و خیر خواهی را از کسی که به او بدگمان هستی مجوی که دل غیر تو برای تو، مانند دل تو برای اوست.(1)

1- . اعلام الدین: 312

1. الدره الباهره: در جواب اسحاق بن یعقوب بن یعقوب به عمری نوشت: اما ظهور فرج در اختیار خداست، وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند. اما در پیش آمدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم. اما کسانی که اموال ما در اختیار آن ها است، هر کس مختصری از آن را حلال شمارد و بخورد آتش خورده است. اما خمس برای شیعیان ما مباح شده و حلال گردیده تا هنگام ظهور ما نهاد آن ها پاک باشد و آلوده نشوند. اما علت اتفاق غیبت: خداوند می فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ. {ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید} به گردن هر یک از آباء گرامم بیعت یکی از طاغوت های زمانشان بود. هنگامی که من قیام و ظهور نمایم، بیعت هیچ کس بر عهده من نیست؛ اما کیفیت بهره مندی از من، مانند بهره بردن از خورشید پنهان در زیر ابرها است؛ و من امان ساکنین زمینم همان طور که ستارگان امان اهل آسمانهایند.

ص: 443

1. تحف العقول: شما را سفارش می کنم به رعایت تقوای خداوند یگانه بی انباز، و گواهی دادن به وحدانیّت او، و بندگی و رسالت محمّد - صلی الله علیه و آله - از خدا بترسید و سخن ستوده بر زبان رانید، و جویای خشنودی خدا بوده و از خشم او بیم کنید، و مراقب سنّتهای الهی بوده و از آن پا بیرون ننهید، و در تمام کارهایتان از خدا بترسید، و به تقدیر الهی به سود و زیان خود تن دردهید.

آگاه باشید! و بر شما باد به «امر به معروف» و «نهی از منکر».

آگاه باشید! و کسی که به شما نیکی کرد بر احسانش بیافزایید، و از آن کس که به شما بدی کرده درگذرید، و با مردم همان گونه رفتار کنید که مایلید با شما رفتار کنند.

و به نیکوترین وجه ممکن با مردم آمد و شد کنید، و شما شایسته تر به آن شیوه اید که راه اعتراض بر خود ببندید. و بر شما باد به فهم و اندیشه در دین خدا، و پرهیز از امور ممنوع و حرامش، و خوش سلوکی با همنشین؛ چه خوب باشد و چه بد.

آگاه باشید! و بر شما باد به رعایت پرهیز سخت و شدید، که بی شکّ معیار و قوام دین همان پرهیزگاری است، نمازها را در اوقاتش به جای آرید، و واجبات را بر اساس حدودش ادا کنید.

آگاه باشید! و در آنچه خدا بر شما واجب داشته و بر شما پسندیده، کوتاهی مکنید که من خود شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: «در دین خدا فکر و

اندیشه کنید و چون بادیه نشینان نباشید، زیرا کسی که در دین و آیین الهی اندیشه نکند، خدا نیز در روز قیامت به او نظر نکند».

و بر شما باد به میانه روی و اعتدال در حال توانگری و حال فقر، و از قسمتی از دنیا برای آخرت کمک و یاری طلبید، که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: «توسّط پاره ای از این [سرا] برای آن [سرا] یاری طلبید، و سربار مردمان نباشید»، بر شما باد به نیکوکاری و خوشرفتاری با معاشران و افرادی که با ایشان آمد و شد دارید.

آگاه باشید! زنهار؛ از ستم حذر کنید، که به راستی امام صادق علیه السّلام پیوسته می فرمود: «مجازات ستم از تمام بدیها سریعتر است».

مقرّرات الهی اعمّ از نماز و روزه و سایر اعمال را انجام دهید، و زکات واجب را به اهل آن پرداخت کنید، که امام صادق علیه السّلام فرمود: «ای مفضّل، به یارانت بگو زکات را به اهلش دهند، و من خود ضامن چیزهای پرداخته ایشان هستم».

بر شما باد به ولایت آل محمّد علیهم السّلام، میان خود آشتی و سازش کنید و غیبت یکدیگر مکنید. به دیدار هم روید و دوستی کنید و به یکدیگر احسان نمایید. با هم اجتماع نموده و گفتگو کنید، مبادا از هم چیزی را پوشیده دارید، زنهار! از قطع رابطه و قهر نمودن با هم بپرهیزید که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: «به خدا سوگند هیچ دو فردی از شیعیان ما به قهر از هم جدا نشوند جز اینکه یکی از آن دو مشمول بیزاری و نفرین من شود و بیش از آن، با هر دو آنان چنین کنم (نفرین کنم). پس معتّب (یکی از دوستان و اصحاب نزدیک آن حضرت) عرض کرد: قربانت گردم: آن فرد (البتّه) ظالم و ستمکار است؛ امّا آن دیگری که مظلوم و ستمدیده است چرا؟ فرمود: برای اینکه او برادرش را به آشتی با خود دعوت نمی کند. از پدرم شنیدم که می فرمود: هر گاه دو تن از شیعیان ما با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری ستم کند، باید آن ستمدیده نزد رفیق [ستمگر] خود رفته و به او بگوید: ای برادر! من ظالم و ستمکارم نه تو! تا اینکه جدایی میان آن دو از بین رود، و بی شکّ خدای تبارک و تعالی حکیم است و عادل، و داد ستمدیده را از ستمگر خواهد ستاند!».

تهیدستان شیعه آل محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را نه تحقیر کنید و نه ستم، و با مهربانی به ایشان هدیه و پیشکش دهید، و از آن حقّی که خداوند در مال شما برای آنان مقرّر داشته به ایشان داده و از احسان خود بهره مندشان سازید؛ و آل محمّد را وسیله روزی خود مسازید، که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: دوستداران ما سه گروهند: «یک فرقه ما را به چشمداشت ظهور قائم ما دوست دارند تا از دنیای ما بهرمند شوند، پس سخن ما را نقل کرده و آن را به خاطر می سپارند، امّا در عمل از کار و کردار ما کوتاهی می ورزند، پس خداوند آنان را به دوزخ محشور می سازد. و فرقه ای دیگر که ما را دوست داشته و سخن ما را به گوش می گیرند، ولی از کردار ما کوتاهی نمی کنند تا بدین وسیله از مردم روزی خورند، پس خداوند درونشان را پر از آتش ساخته و گرسنگی و تشنگی را بر آنان چیره سازد. و فرقه ای دیگر ما را دوست دارند، هم گفتارمان را به خاطر می سپارند و هم دستورات ما را اطاعت می کنند، و در عمل نیز با ما مخالفت نمی ورزند، پس ایشان از ما بوده و ما از آنانیم».

بخشش و هدیه به آل محمّد علیهم السّلام را از اموال خود ترک مگویید، توانگر در حدّ ثروتش، و تهیدست به اندازه نداریش، پس هر آنکه خواهد خداوند حاجتهای ضروری و مهمّ او را برآورده سازد، باید به آل محمّد و شیعیانش، از آن بخش از مالش که به آن نیازمندتر است عطا کند و صله دهد.

هر گاه کلام حقّ و درستی به شما گفتند خشم مکنید [عصبانی نشوید]، و به خاطر اینکه اهل حقّ آشکارا و علنی حقّ را به شما گویند، با آنان خصومت نورزید، که بی شکّ فرد مؤمن از [سخن] حقّی که به او گویند به خشم نیاید.

یک بار نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم. ایشان فرمود: ای مفضّل، یارانت چه اندازه اند؟ گفتم: اندکند. چون به کوفه بازگشتم، شیعیان بر سرم ریخته و جامه ام را سخت پاره کرده، و مرا غیبت و بدگویی نمودند، و آبرویم را ریختند، تا آنجا که یکی از آنان در مواجهه با من به رویم حمله کرد و دیگری به قصد زدنم در کوچه های کوفه کمین کرد، و به هر تهمتی مرا متّهم ساختند؛ تا اینکه آن مطالب به گوش حضرت صادق علیه السّلام رسید، پس چون سال بعد به حضور آن حضرت

رسیدم، اوّل سخنی که پس از سلام به من فرمود این بود: ای مفضّل، این حرفها که در باره تو گویند و گزارش آن به من رسیده چیست؟ گفتم: هیچ کدام بر من ضرر و زیانی ندارد، فرمود: آری، آن حرفها به ضرر خودشان است، آیا به خشم می آیند؟ بدا بر احوالشان! تو فقط گفتی که یارانت اندکند، نه، به خدا سوگند آنان شیعه ما نیستند، و گرنه از سخن تو عصبانی و ناراحت نمی شدند. همانا خداوند شیعیان ما را به اوصافی غیر آنکه برآنند تعریف کرده، و شیعه جعفر نیست مگر کسی که زبانش را حفظ نماید و برای خالقش کار کند و به آقایش امید بندد، و در خور خدای یگانه از او بترسد. وای بر آنان! آیا میانشان کسی هست که از بسیاری نماز همچون کمانی خمیده گشته باشد؟ یا از شدّت ترس دیوانه و حیران؟ یا از هراس و خشوع چون دیده از دست دادگان؟ یا از روزه و صیام فرسوده و لاغر؟ یا از بسیاری خموشی و سکوت چون گنگان؟ یا میانشان کسی هست که خود را در شبها با شب زنده داری به عبادت، و در روز با روزه به زحمت و رنج انداخته باشد؟ یا از ترس خدا و شوق به ما اهل بیت خود را از خوشی و نعمت دنیا محروم دارد؟

کجا آنان شیعه ما هستند، در حالی که با دشمنان ما ستیزه می کنند تا بر دشمنی و عداوتشان بیافزایند، و آنان همچون سگ زوزه کشند، و چون زاغ طمع ورزند، و من اگر خوف آن نداشتم که آنان را بر تو تحریک کنم، تو را امر می کردم که به خانه ات روی و درب خانه ات را بر آنها ببندی و تا آخر عمر ایشان را نبینی! ولی چون نزد تو آمدند ایشان را بپذیر، که بی شکّ خداوند ایشان را حجّت بر خودشان ساخته، و توسّط آنان نیز بر دیگران احتجاج فرماید.

مبادا این دنیا و آنچه از نعمت و شکوفایی و خوشی و ملک آن را که مشاهده می کنید شما را فریب دهد، زیرا مناسب و در خور شما نیست؛ به خدا سوگند که شایسته اهل آن هم نیست! و الحمد ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد النّبیّ و اله الطّاهرین.(1)

1- . تحف العقول: 513

1. کمال الدین: محمّد بن زکریّا گوید: راویان اخبار چنین روایت کنند که در زمانهای گذشته در هندوستان پادشاهی بود که لشکریانی فراوان و کشوری پهناور داشت. مردم از او می ترسیدند و بر دشمنانش پیروز بود و با وجود این مردی شهوتران و اهل عیش و نوش و پیرو هوی و هوس بود، هر کس از این شیوه دنیاپرستی او تمجید می کرد، نزد او عزیز و گرامی بود و هر کس کار دیگری به او پیشنهاد می کرد و از فرمان وی سر می پیچید، دشمن و فریبکار به حساب می آمد. از دوران کودکی و نوجوانی به پادشاهی رسیده بود و دارای اندیشه ای اصیل و لسانی بلیغ بود، تدبیر امور مردم و اداره کردن آن ها را نیکو می دانست و مردم هم او را به این صفت شناخته بودند و منقاد و مطیع وی بودند و هر سخت و آسانی در برابر وی خاضع بود. مستی جوانی و مستی پادشاهی و شهوت و خودبینی در وی جمع شده بود و پیروزی بر دشمنان و تسلّط بر مردم و انقیاد آن ها نیز بر آن افزوده بود. مردم را می کشت و حقیر می شمرد و چون مردم او را می ستودند و کارش را تمجید می کردند، بر عجب و تکبّر وی می افزود. همّتی جز دنیا نداشت و دنیا هم به او روی آورده بود و هر چه می خواست به آن می رسید، جز آنکه فرزندانش همه دختر بودند و پسری برایش به دنیا نیامد. پیش از آنکه وی به سلطنت برسد دین رواج یافته بود و دینداران فراوان شده بودند. شیطان دشمنی با دین و دینداران را در نظر وی آراست و به واسطه ترس از پادشاهی خود، بر دینداران آسیب رسانید و آنان را

تبعید کرد و بت پرستان را مقرّب کرد و برای آن ها بتهایی از طلا و نقره ساخت و آنان را محترم و شریف شمرده و بر بتهای آنان سجده کرد.

چون مردم چنین دیدند به پرستش بتها شتافتند و دینداران را خوار شمردند.

روزی از روزها پادشاه احوال یکی از شهروندان مورد عنایت و صاحب منزلت خود را پرسید و می خواست او را معاون خود در بعضی از امور قرار دهد و او را احترام و تکریم کند. گفتند: پادشاها ! او از دنیا کناره گیری کرده و به جمع زاهدان پیوسته است. این گزارش بر او گران آمد و به دنبال او فرستاد و او را آوردند و چون او را در لباس اهل زهد و ریاضت دید به او تندی کرد و دشنام داد و گفت: مگر تو از چاکران درگاه ما و از رجال و اشراف مملکت ما نیستی؟

چرا خود را رسوا کردی و خاندان و اموالت را تباه ساختی و دنبال زیانکاران و بیکاران را گرفتی و خود را مضحکه و ضرب المثل کردی؟ من تو را برای کارهای مهمّ و یاری رساندن در امور خطیر آماده کرده بودم. گفت: ای پادشاه ! اگر من بر تو حقّی ندارم، عقلت بر تو حقوقی دارد. بدون خشم و غضب گفته مرا گوش کن و پس از فهم و درک، به هر چه خواهی فرمان ده که غضب دشمن عقل است و میان فهم و صاحبش حایل می شود. پادشاه گفت: هر چه می خواهی بگو.

زاهد گفت: آیا تو مرا سرزنش می کنی که بر خود گناهی کرده ام یا سابقه گناهی بر تو دارم؟

پادشاه گفت: نزد من گناهی که بر خود کرده ای از بزرگترین گناهان است و کسی از رعایای من حقّ ندارد خود را به هلاکت بیندازد و من از او صرف نظر نمایم. اگر تو خود را هلاک کنی مثل این است که یکی از اهل کشور مرا که مسئول حفظ او هستم هلاک کرده ای و از تو بازخواست می کنم چون خود را به هلاکت افکنده ای. زاهد گفت: پادشاها ! تو نباید بدون دلیل علیه من حکم کنی و دلیل باید در محکمه قاضی طرح شود و در میان مردم کسی نیست که علیه تو داوری کند ولی در وجود تو قاضیانی هستند که من به داوری بعضی از آن ها راضی هستم و از داوری بعضی دیگر بیمناکم.

پادشاه گفت: آن قاضیان کیانند؟ گفت: آنکه به قضای او راضیم عقل توست و آنکه از قضای او بیمناکم هوای نفس توست. پادشاه گفت: هر چه می خواهی بگو و راست بگو و بگو از چه زمانی این عقیده را پیدا کرده ای و چه کسی تو را از راه به در کرده است؟ گفت: من در نوجوانی کلامی را شنیدم که در دلم نشست و مانند دانهای در دلم ریشه دوانید و رشد کرد تا به غایتی که می بینی، درختی بارور گردید و آن چنین بود که شنیدم مردی می گفت: نادان ناچیز را چیز به حساب می آورد و چیز را ناچیز می شمرد و کسی که ناچیز را واننهد به حقیقت نمی رسد و کسی که حقیقت را نبیند به وانهادن ناچیز خشنود نباشد و آن چیزی که حقیقت است عبارت از آخرت است و آنچه که ناچیز است عبارت از دنیاست و این کلام را پذیرفتم، زیرا می دیدم که حیات دنیا مرگ و غنای آن فقرو شادی آن اندوه و سلامتی آن بیماری و قوّت آن ضعف و عزّت آن خواری است؛ و چگونه حیات آن مرگ نباشد در حالی که حیات آن برای مرگ است و انسان یقین دارد که حیاتش برچیده شده و خواهد مرد؛ و چگونه غنای آن فقر نباشد در حالی که هیچ کس چیزی را به دست نمی آورد مگر آنکه برای آن نیازمند چیز دیگری می شود که از به دست آوردن آن گریزی ندارد.

برای مثال، مردی که نیازمند مرکب سواری است، چون آن را به دست آورد نیازمند علوفه و تیماردار و افسار و ابزار می شود و چون آن ها را به دست آورد، برای هر کدام آن ها نیازمند اشیای دیگری می شود که گریزی از آن ها نیست، پس نیاز چنین فردی کی به پایان خواهد رسید؟ و چگونه شادی آن اندوه نباشد، در حالی که هر کس یک وسیله شادی یافت، از ناحیه همان شادی دچار اندوه مضاعف می شود؛ اگر به واسطه فرزند شاد است باید در انتظار اندوه بیماری و مرگ و آسیب وی باشد؛ و اگر به داشتن مال شاد است، هراس تلف شدن آن افزون بر آن شادی است و چون چنین است، بهتر آن باشد که کسی خود را به آن آلوده نسازد. و چگونه سلامتی آن بیماری نباشد در حالی که سلامتی آن از اخلاط است و نزدیکترین اخلاط به حیات خون است و خون خودش مایه مرگ ناگهانی و درد گلو و طاعون

و درد اعضای بدن و بیماری قلبی می شود. و چگونه قوّت آن ضعف نباشد در حالی که قدرت مضرّات را گرد می آورد. و چگونه عزّت آن خواری نباشد در حالی که هیچ عزّتی دیده نشده است جز آنکه برای اهل خود خواری طولانی به دنبال داشته است، علاوه بر آنکه ایّام عزّت کوتاه و ایّام خواری طولانی است و سزاوارترین مردم به مذمّت دنیا کسی است که بساط دنیای او گسترده و حاجتش روا شده است، و هر ساعت و هر لحظه منتظر است مالش از میان برود و نیازمند شود و خویشاوندیش ربوده شود و آن چه گرد آورده غارت شود و آنچه ساخته است از بنیان منهدم شود و مرگ به جمع او راه یابد و مستأصل گردد و به همه عزیزان خود داغدار گردد.

پس نزد تو ای پادشاه، مذمّت می کنم دنیایی را که آنچه عطا کرد باز می گیرد و وبال آن بر گردن آدمی می ماند، و بر هر که جامه ای پوشانید از او می کند و وی را عریان می سازد، و هر که را بلند کرد پست می گرداند و به جزع و بی تابی می افکند و عاشقان و طالبان خود را ترک می کند و به شقاوت و محنت می افکند، و گمراه کننده است کسی را که اطاعتش کند و به آن مغرور شود و غدّار است بر هر کسی که از آن ایمن باشد و بر آن اعتماد کند. حقّا دنیا مرکبی است سرکش و مصاحبی است خائن و بی وفا و راهی است لغزنده و منزلی است در غایت پستی، گرامی دارنده ای است که کسی را گرامی نداشت جز آنکه عاقبت وی را خوار ساخت. محبوبه ای است که هرگز به کسی محبّت نکرد. ملازمت او را کنند امّا او ملازم هیچ کس نگردیده است. به آن وفا کنند و آن غدر و مکر می کند. و به او راست می گویند و او دروغ می گوید. با آن در وعده وفا کنند ولی آن خلف وعده می کند. و با هر کس که با آن راست است کجی می کند. و قدرتمندان آن را به بازی می گیرد. در حالی که به کسی طعام می دهد ناگاه او را طعمه دیگری می سازد. و در حالی که او را خدمت می کند ناگاه او را خدمتگار دیگری می گرداند. و در حالی که او را می خنداند ناگاه بر او می خندد. و در اثنای آنکه او را به شماتت دیگران وامی دارد ناگاه او را مورد شماتت قرار می دهد. و در حالی که او را بر دیگران گریان می سازد ناگاه دیگران را بر وی گریان می کند. و در هنگامی که دستش را به عطا می گشاید ناگاه او را به مسألت و گدایی

وامی دارد، و در عین عزّت او را ذلیل می کند، و در عین بزرگواری او را خوار می سازد، و در اثنای بزرگی حقیر می سازد، و در اثنای رفعت به پستی می افکند، و بعد از آنکه مطیع او شد نافرمانیش می کند. و پس از سرور به اندوه می افکند، و پس از سیری به گرسنگی مبتلا می کند، و در میانه حیات می میراند.

پس اف باد بر خانه ای که حالش چنین و کردارش چنان باشد، صبح تاج سروری بر سر شخصی می گذارد و شب روی او را بر خاک مذلّت می مالد. شب دستش را با دستبند طلا زینت می دهد و صبح دستش را به بند می کشد. صبح بر تخت پادشاهی می نشاند و شب به زندانش می افکند. شب فرش دیبا برایش می گسترد و صبح خاک را بستر او می گرداند. صبح آلات لهو و لعب برایش مهیّا می کند و شب نوحه گران را به نوحه اش وامی دارد. شب او را به حالی می افکند که اهلش به او تقرّب جویند و روز کاری می کند که همانها از او گریزان شوند. بامداد او را خوشبو می سازد و شامگاه او را مبدّل به جیفه گندیده ای می گرداند. چنین شخصی در دنیا پیوسته در ترس از سطوت ها و قهرهای آن است و از بلایا و فتنه های آن نجات ندارد. نفس از چیزهای تازه دنیا و چشم از امور خوش آیند آن لذّت می برد و دستش به گردآوری متاع دنیا مشغول است امّا به زودی مرگ فرا می رسد و دستش خالی می ماند و دیده اش خشک می شود. رفتند و افتادند و نابود شدند و به هلاکت آمدند و دنیا دیگرانی را به عوض آن ها می گیرد و به بدل آن ها خشنود می شود و امّتی را در خانه های دیگران جا می دهد و مانده خوراک جمعی را به جمعی دیگر می خوراند. و اراذل را به جای افاضل و ناتوانان را بر جای خردمندان می نشاند و اقوامی را از تنگی عیش به فراخی نعمت می کشاند و از پیاده روی به مرکب سواری و از شدّت به نعمت و از تعب به استراحت می رساند و چون آن ها را غرق این نعمتها و راحتها کرد منقلب می سازد و آسایش و قوا را از آن ها باز می ستاند و آنان را به نهایت عجز و فقر و سختی می افکند.

و امّا ای پادشاه ! آنچه گفتی که من اهل خود را ترک و ضایع کرده ام، من چنین نکرده ام، بلکه به آن ها پیوسته ام و برای آن ها از هر چیزی بریده ام، و لیکن بر

دیده من مدّتی پرده غفلت آویخته بود و گویا دیدگانم مسحور بود؛ اهل و غریب را از یکدیگر تمیز نمی دادم و دوست و دشمن خود را نمی شناختم و چون پرده سحر از پیش دیدگانم برخاست و دیدگانم صحیح و بینا شد، میان دوست و دشمن و یار و بیگانه تمیز قایل شدم و دانستم آن هایی که اهل و دوست و برادر وآشنا می شمردم جانوران درنده ای بودند که همگی در مقام اضرار من بودند و همّتشان بر دریدن و خوردن من مصروف بود و لیکن مراتب آن ها در اضرار به حسب اختلاف قوّت و ضعف مختلف بود؛ بعضی در تندی و شدّت مانند شیر بودند و بعضی دیگر در غارت کردن مانند گرگ بودند و بعضی دیگر در سر و صدا مانند سگ بودند و بعضی دیگر در حیله و دزدی مانند روباه بودند و مقصود همه آن ها اضرار به من بود لیکن از راههای مختلف.

ای پادشاه ! تو با این عظمتی که داری، از ملک و پادشاهی و فرمانبران از اهل و لشکر و حوالی و حواشی و اطاعت کنندگان، اگر در حال خود نیک بنگری خواهی دانست که تنها و بی کسی و از جمیع مردمان روی زمین حتّی یک دوست هم نداری، زیرا می دانی که آنان فرمانبردار تو نیستند بلکه دشمن تواند، و آنان که رعیّت و فرمانبردار تواند گروهی پرحسد از اهل عداوت و نفاقند که دشمنی آن ها بر تو از دشمنی جانوران درّنده و خشم آن ها بر تو از خشم طوایف دیگری که مطیع تو نیستند بیشتر است و چون در حال فرمانبران و یاری دهندگان و خویشان خود بنگری، در می یابی که آن ها کار تو را برای دریافت مزد انجام می دهند و همگی آن ها تمایل دارند که کار کمتری انجام دهند و مزد بیشتری دریافت کنند و چون در حال خاصّان و خویشان نزدیک خود بنگری، می یابی که تو مشقّت و زحمت و کار و کسب خود را برای ایشان بر خود تحمیل کرده و نسبت به آن ها به منزله غلامی شده ای که آنچه کسب کند، قدری مقرّر به آقای خود دهد؛ با این حال هیچ یک از آن ها از تو راضی نیستند، هر چند همه مال خود را بر آن ها قسمت کنی، و اگر مقرّری آن ها را از ایشان برگیری البتّه با تو دشمن خواهند شد، پس معلوم شد که بی کس و تنهایی و خویش و مالی نداری.

امّا من که صاحب اهل و مال و برادران و خواهران و دوستان هستم، مرا نمی خورند و برای خوردن مرا نمی خواهند، من دوست ایشانم و ایشان دوست من و هرگز دوستی میان من و آن ها زایل نمی شود و ایشان ناصح و خیرخواه منند و من نیز ناصح و خیرخواه ایشانم. نفاق در میان من و آن ها نیست، ایشان به من راست می گویند و من هم به آن ها راست می گویم و دروغ در میان ما نیست. با یکدیگر دوستی داریم و دشمنی در میان ما نیست. یکدیگر را یاری می کنیم و همدیگر را فرو نمی گذاریم. آنها خواستارخیر و خوبی هستند و اگر من نیز خواستار آن شوم، خوف آن ندارند که من بر آن ها غلبه کنم و خیر ایشان را از آن ها باز گیرم و آن را به خود اختصاص دهم و فساد و حسدی در میان ما نیست، ایشان برای من کار می کنند و من نیز برای آن ها به خاطر اجوری کار می کنم که هرگز تمام نمی شود و آن عمل پیوسته در میان ما برقرار است. اگر گمراه شوم آنان هادیان منند، و اگر نابینا شوم آنان نور بصر من خواهند بود. و اگر بر من بتازند دژ استوار من خواهند بود، و اگر به سوی من تیر افکنند سپر من خواهند شد و اگر بترسم اعوان من خواهند بود. من و ایشان در فکر خانه و مسکن نیستیم و خواهش آن را از دل به در کرده ایم، ذخایر و مکاسب دنیا را ترک کرده و آن را برای اهل دنیا گذاشته ایم و در تکاثر با کسی منازعه نمی کنیم و بر یکدیگر ستم روا نمی داریم و دشمنی و تباهی و حسد و جدایی در میان ما نیست. ای پادشاه، اینها اهل و خویشان منند، برادران و نزدیکان و دوستان من اینها هستند. آن ها را دوست می دارم و از غیر آن ها بریده ام و چون آن ها را شناختم، کسانی را که مسحورانه به آن ها می نگریستم رها ساختم و درخواست سلامتی از آن ها را کرده ام.

ای پادشاه! این است دنیایی که تو را از آن خبر دادم و در حقیقت پوچ و ناچیز است و حسب و نسب و عاقبت آن چنین است که شنیدی. چون دنیا را به این اوصاف شناختم ترکش کردم و امر اصیل حقیقی را که آخرت باشد شناختم و آن را اختیار کردم و اگر بخواهی آنچه را که از اوصاف آخرت که امری اصیل است دانسته ام برایت تعریف کنم، پس مهیّای شنیدن باش تا بشنوی آنچه را که نشنیده ای.

ص: 454

این سخنان در دل سنگ پادشاه هیچ تأثیر نکرد و گفت: تو دروغ می گویی و به حقیقتی نرسیده ای و به غیر از تعب و رنج و مشقّت بهره ای نبرده ای. بیرون رو و در مملکت من مباش که تو خود فاسدی و دیگران را نیز فاسد خواهی کرد.

تولّد بوذاسف

و در این ایّام، پس از آن که پادشاه از داشتن فرزند ذکور ناامید گشته بود، برای پادشاه پسری متولّد شد؛ پسری که در زیبایی و جمال و نورانیّت، روزگار مانند آن را ندیده بود و پادشاه چندان از ولادت این فرزند خوشحال شد که نزدیک بود از خوشحالی قالب تهی کند و پنداشت، بتهایی که به عبادت آن ها مشغول بوده آن فرزند را به او بخشیده اند و جمیع خزائن خود را بر بتکده ها قسمت کرد و فرمان داد مردم به مدّت یک سال به عیش و نوش مشغول شوند و آن فرزند را بوذاسف نام نهاد و دانشمندان و منجمان را گرد آورد تا طالع مولود را ملاحظه کنند. آنان پس از تأمّل گفتند: از طالع این فرزند چنین ظاهر می شود که از شرافت و منزلت به مرتبه ای رسد که هیچ کس در سرزمین هند به آن مرتبت نرسیده باشد و همه منجّمان بر این سخن اتّفاق کردند جز آنکه یکی از منجّمان گفت: گمان من این است که این شرافت و بزرگی که در طالع اوست مربوط به بزرگی و شرافت آخرت او باشد و می پندارم که او پیشوای دینی باشد و در مراتب اخروی صاحب درجات عالیه شود؛ زیرا این شرافتی که در طالع اوست مربوط به شرافتهای دنیوی نیست و شبیه شرافت اخروی است. این سخن بر پادشاه گران آمد و او را محزون ساخت و نزدیک بود شادی او در ولادت فرزند زایل گردد. منجّمی که این سخن را گفته بود، در نظر او از همه منجّمان دیگر راستگوتر و داناتر بود. بعد از آن فرمان داد شهری برای آن پسر خالی کردند و جمعی را که بر آنان اعتماد داشت - از دایگان و خدمتکاران - برای او مقرّر کرد و به آن ها سفارش کرد که در میان خود سخن مرگ و آخرت و اندوه و مرض و فنا و زوال بر زبان نیاورند تا آنکه زبانش به ترک این سخنان عادت کند و این معانی از خاطرش محو شود؛ و فرمان داد که چون آن پسر به حدّ تمیز رسد از این

باب سخنان نزد وی نگویند تا مبادا در دل او تأثیر کند و به امور دین و عبادت راغب شود. و مبالغه تمام در اجتناب از این قسم سخنان به خدمتکاران خود نمود تا به غایتی که هر یک را جاسوس و نگهبان دیگری قرار داد و از ترس آنکه مبادا پسرش به جانب دینداران راغب شود بر آن ها غضبناک گردید.

و آن پادشاه وزیری داشت که جمیع تدابیر سلطنت را متحمّل گردیده بود و به او خیانت نمی کرد و هیچ چیز را بر خیرخواهی وی ترجیح نمی داد و در هیچ کاری از کارهای او سستی و تکاهل نمی کرد و هیچ کاری از کارهای وی را ضایع و مهمل نمی گذاشت و با وجود این مردی لطیف الطبع و خوش زبان بود و به خیر و خوبی اشتهار داشت و همگی مردم او را دوست می داشتند و از وی خشنود بودند و لیکن مقرّبان پادشاه بر او حسد می بردند و بر او تفوّق می طلبیدند و قرب و منزلت او نزد پادشاه بر طبع آنان گران بود.

وزیر و مرد زمینگیر

روزی از روزها پادشاه به قصد شکار بیرون رفت و آن وزیر در خدمت او بود. وزیر در میان درّه به مردی زمینگیر برخورد که در پای درختی افتاده بود و یارای حرکت نداشت. وزیر از حال او پرسش کرد، گفت مرا جانوران درنده آسیب رسانیده و به این حال افکنده اند و وزیر برای او دلسوزی کرد. آن مرد گفت: ای وزیر! مرا با خود ببر و از من محافظت فرما که از من سودی بسیار عاید تو خواهد شد. وزیر گفت: من تو را محافظت می کنم، هر چند امید سودی از تو نباشد، و لیکن بگو که چه منفعتی از تو متصوّر است که مرا به آن وعده می دهی؟ آیا کاری انجام می دهی؟ و یا اینکه هنری داری؟ آن مرد گفت: من رخنه سخن را می بندم تا از آن فسادی بر صاحب سخن مترتّب نشود. وزیر به سخن او اعتمادی نکرد و دستور داد تا او را به خانه برند و معالجه کنند تا آنکه پس از مدّتی امرای پادشاه برای دفع وزیر آغاز به حیله گری کردند و تدبیرها نمودند، تا اینکه رأی همگی بر این قرار گرفت که یکی از آن ها به پادشاه چنین بگوید: این وزیر طمع در هلاکت تو دارد و

می خواهد پس از تو پادشاه بشود و پیوسته احسان و نیکی به مردم می کند و مقدّمات این امر را فراهم می سازد. و اگر خواهی که صدق این مقال بر تو ظاهر شود به وزیر بگو: که مرا این اراده پدید آمده است که ترک پادشاهی کنم و به اهل عبادت بپیوندم و هنگامی که این سخن را با وزیر می گویی، شادی و سرور را در سیمای او خواهی یافت. و این حیله را برای آن کردند که رقّت قلب وزیر را در هنگام ذکر فنای دنیا و مرگ می دانستند و می دانستند که اهل دین و عبادت را تواضع بسیار می کند و محبّت بسیار به ایشان دارد و چنین پنداشتند که از این راه بر وی ظفر یابند.

پادشاه گفت: اگر از وزیر چنین حالی را مشاهده کنم، دیگر با او سخن نگویم و چون وزیر به خدمت وی درآمد، پادشاه گفت: تو می دانستی که من بر دنیا و به دست آوردن ملک و پادشاهی حریص بودم، اکنون ایّام گذشته خود را یاد می کنم و می بینم که هیچ نفعی از آن عاید من نشده است و به زودی همه چیز زایل خواهد شد و در دست من چیزی نخواهد ماند، حال می خواهم که برای آخرت خود توشه برچینم چنان که برای تحصیل دنیا چنین کردم و به عبّاد ملحق شوم و پادشاهی را به اهلش واگذارم. ای وزیر! رأی تو در این باب چیست؟

وزیر از استماع این سخنان رقیق القلب شد به حدّی که پادشاه نیز آن را دریافت، سپس گفت: ای پادشاه! آنچه باقی است و زوال ندارد، اگر چه به دشواری به دست آید، سزاوار است آن را طلب کنند؛ و هر چه فانی است و نابود می شود، اگر چه آسان به دست آید، سزاوار است که آن را ترک کنند. ای پادشاه! رأیی نیکو داری و امیدوارم که حق تعالی شرف دنیا و آخرت را یک جا به تو بدهد. امّا این سخنان بر پادشاه گران آمد و کینه وزیر را در دل گرفت ولی چنین اظهار نکرد، گرچه وزیر آثار گرانی و تغیّر را در چهره پادشاه مشاهده کرد و محزون به خانه خود بازگشت و ندانست که سبب این واقعه چه بوده و چه کسی این دام را برای وی گسترده است و چاره آن چیست؟ در آن شب یکسره به این حادثه می اندیشید و خواب به چشمانش راه نیافت. ناگهان سخن آن مرد به خاطرش آمد که گفته بود،

من رخنه سخن را می بندم. او را طلب کرد و گفت: تو می گفتی که من شکاف سخن را سدّ می کنم، آن مرد گفت: آری مگر به چنین چیزی محتاج شده ای؟

وزیر گفت: آری من از آن هنگام که او به پادشاهی نرسیده بود تا امروز که فرمانروای مملکت است مصاحب این پادشاه بودم در این مدّت از من دلگیر نشده بود، زیرا می دانست که من خیرخواه و مشفق اویم و در همه امور خیر او را بر خیر خود ترجیح می دهم، تا امروز که او را از خود بسیار دور یافتم و گمان ندارم پس از این با من بر سر شفقت آید. آن مرد گفت: آیا برای این امر هیچ سبب و علّتی گمان می بری؟ گفت: آری، دیشب مرا طلبید و آنچه گذشته بود به او باز گفت، آن مرد گفت: اکنون رخنه سخن را دانستم و آن را سدّ می کنم تا فسادی از آن حاصل نشود، ان شاء اللّه.

بدان ای وزیر که پادشاه گمان برده است که می خواهی پادشاه دست از سلطنت بردارد و تو بر جای او بنشینی، چاره آن است که بامداد جامه ها وزینتهای خود را فروگذاری و کهنه ترین لباس عبّاد را بپوشی و موی سر خود بتراشی و به این حال به در خانه پادشاه روی. پادشاه تو را خواهد طلبید و از علّت این عمل از تو می پرسد. آنگاه بگو: این همان چیزی است که دیروز مرا به آن فراخواندی و سزاوار نیست کسی چیزی را برای مصاحب خود بپسندد و خود با آن موافقت ننماید و بر مشقّت آن صبر نکند. گمان من آن است که آنچه دیروز فرا می خواندی محض خیر و صلاح است و از این حالی که داریم بهتر است. ای پادشاه، من مهیّا شده ام، هر وقت اراده فرمایی برخیز تا متوجّه آن کار شویم. وزیر به گفتار آن مرد عمل کرد و به سبب آن، سوء ظنّ پادشاه زایل گشت.

آنگاه پادشاه فرمان داد جمیع عبّاد را از بلادش بیرون کنند و آن ها را به قتل تهدید کرد و آن ها هم گریختند و مخفی شدند.

روزی پادشاه به عزم شکار بیرون رفت و از دور دو مرد را مشاهده کرد و امر به احضار آنان فرمود و چون آن ها را آوردند، دید دو نفر عابد و زاهدند. به آن ها گفت: چرا از بلاد من بیرون نرفته اید؟ گفتند: رسولان تو فرمان تو را به ما

رسانیدند و ما اینک در راه خروجیم. پادشاه گفت: چرا پیاده می روید؟ گفتند: ما مردمی ضعیفیم، چهارپا و توشه نداریم و به این سبب از ملک تو دیر خارج می شویم. پادشاه گفت: کسی که از مرگ می ترسد و مرکب و توشه هم ندارد بیشتر شتاب می کند. گفتند: ما از مرگ نمی ترسیم بلکه سرور و روشنی چشم ما در مرگ است.

پادشاه گفت: چگونه از مرگ نمی ترسید و حال آنکه خود می گویید: رسولان تو آمدند و وعده کشتن به ما دادند و ما اینک در راه خروجیم، آیا این گریختن از مرگ نیست؟

گفتند: ما از ترس مرگ نمی گریزیم، و از تو ترسی در دل نداریم و لیکن از آن می گریزیم که مبادا خود به دست خویشتن خود را به هلاکت اندازیم و نزد خداوند معاقب باشیم. پادشاه از این سخن به غضب آمد و فرمان داد تا آن دو را بسوزانند و بقیه عابدان را نیز دستگیر کنند و به آتش بسوزانند و رؤسای بت پرستان همّت خود را بر دستگیری عبّاد و زهّاد مصروف کردند و جمع کثیری از آن ها را در آتش سوزانیدند و سنّت آتش زدن مردگان از این زمان در سرزمین هند جاری شد و در سر تا سر هندوستان، تنها گروه اندکی از عابدان و زاهدان باقی ماندند که نخواستند از آن بلاد بیرون روند و غایب و مخفی شدند تا بتوانند هادی و داعی دیگران باشند. پسر پادشاه بزرگ می شد و در نهایت قوّت و قدرت و حسن و جمال و عقل و علم و کمال نشو و نما می کرد، و لیکن تنها به او آدابی که پادشاهان نیازمند آن هستند آموخته بودند و هیچ سخنی از مرگ و زوال و فنا نزد وی نگفتند. دانش و هوش و حافظه این پسر به حدّی بود که نزد مردم از عجایب محسوب می شد و پدرش نمی دانست که از این حالت و مرتبت فرزند شاد باشد و یا محزون؟ زیرا می ترسید که فهم و قابلیّت باعث حصول آن امری شود که منجّم دانا در شأن او خبر داده بود.

و آن پسر به فراست دریافت که او را در آن شهر محبوس کرده اند و از بیرون رفتن او ممانعت می کنند و از گفت و شنود با مردم بیگانه او را باز می دارند و

پاسبانان به حراست و حفظ او قیام کرده اند. از این رو شکّی در خاطر او به هم رسید و در سبب آن حیران ماند و با خود گفت: این جماعت صلاح مرا بهتر می دانند. امّا چون سنّ و تجربه اش افزون شد، با خود اندیشه کرد که این جماعت را بر من فضیلتی در عقل و دانایی نیست و مرا سزاوار نیست که در کارهای خود تقلید آنان کنم و تصمیم گرفت چون پدرش به نزد او آمد حقیقت را از وی بپرسد؛ امّا بعد از آن با خود گفت، این امر از جانب پدر من است و او مرا بر این سرّ مطّلع نخواهد کرد، باید از کسی پرسش کنم که امید روشن شدن این امر از او داشته باشم. و در زمره مربّیان او مردی بود که از سایر خدمتکاران مهربانتر بود و این پسر به او انس بیشتری داشت و امیدوار بود که حقیقت این حال از ناحیه او معلوم گردد، پس ملاطفت و مهربانی را نسبت به او افزون کرد و شبی از شبها با نهایت ملاطفت و نرمی با او آغاز سخن کرد و گفت: تو مرا به منزله پدری و از هر کس دیگر به من نزدیکتری و بعد از آن، گاه از روی تطمیع و گاه از روی تهدید سخن می گفت تا آنکه گفت: گمان من آن است که پادشاهی پس از پدر به من خواهد رسید و در آن حال تو در نزد من یکی از دو حال را خواهی داشت، یا مرتبت و منزلت تو از هر کس بیشتر خواهد بود و یا بدحالترین مردم خواهی بود.

مربّی گفت: چرا خوف آن داشته باشم که نزد تو بدترین مردمان باشم؟ گفت:

اگر حقیقتی را از من پنهان کرده باشی و فردا آن را از دیگری بشنوم، به سختی از تو انتقام خواهم گرفت. مربّی آثار صدق را از کلام پسر پادشاه استنباط کرد و مطمئن شد که به وعده خود وفا میکند. آنگاه حقیقت حال را به تمامی از گفته منجّمان و آنچه که پدرش از آن ها منع کرده است به او بازگفت. پسر پادشاه از او سپاسگزاری کرد و آن راز را مخفی نگاه داشت تا روزی که پدر به نزد او آمد.

پسر گفت: ای پدر جان! اگر چه من کودکم امّا خود را می بینم و اختلاف احوال خود را می نگرم و به آنچه برایم یاد آوری نشود و تعریف نگردد آگاهم و می دانم پیوسته در اینجا نخواهم ماند و تو نیز بر این منوال پایدار نخواهی ماند. زود باشد که روزگار تو را از خود بگرداند، اگر مراد تو این است که امر فنا و زوال و

نیستی را از من مخفی داری، این امر بر من پوشیده نیست و اگر مرا از بیرون رفتن حبس کرده ای و از اختلاط با مردمان بازداشته ای تا نفسم به غیر این حالت مشتاق نشود، بدان که نفس من از شوق آن چیزی که میان من و او حایل شده ای بی قرار است، به حدّی که به غیر از آن خیالی دیگر ندارم و دلم به هیچ امر دیگر الفت نمی گیرد. ای پدر! مرا از این زندان خلاصی ده و از امور مکروه بر حذر کن تا از آن دوری نمایم و رضای تو را اختیار کنم.

چون پادشاه این سخنان را از پسر شنید دانست که او از حقیقت احوال مطّلع شده است و حبس و منع او موجب زیادتی حرص او بر خلاصی می شود. آنگاه گفت: ای پسر! مقصود من از منع کردن تو این بود که آزاری به تو نرسد و چیزی که مکروه طبع تو باشد به نظر تو در نیاید و هر چه می بینی موافق طبع تو باشد و هر چه می شنوی باعث سرور و خوشحالی تو بشود و اگر میل تو در غیر این است، من هیچ چیز را بر رضای تو اختیار نمی کنم.

بعد از آن پادشاه فرمان داد که پسرش را بر مرکبهای زینت شده سوار کنند و از سر راه او هر امر ناخوش و زشتی را دور سازند و در طریق او أسباب لعب و طرب را از دف و نی و غیر آن ها فراهم آورند و چنین کردند. و پس از آن شاهزاده بسیار بر مرکب می نشست و گشت و گذار می کرد.

روزی شاهزاده در حالی که موکّلان از او غافل بودند بر راهی عبور کرد و به دو نفر سائل برخورد که یکی از آن ها بدنش ورم کرده و رنگش زرد شده بود و آب و رنگ بر صورتش نبود و منظرش به زشتی گراییده بود و دیگری نابینایی بود که آن دیگری دست وی را گرفته و راه می برد. چون شاهزاده آن ها را دید بر خود لرزید و از حال آن ها پرسش کرد. گفتند: صاحب ورم دردی در اندرون دارد که این حالت را در وی ظاهر کرده است و آن دیگر آفتی به دیده هایش رسیده است و او را نابینا ساخته است. شاهزاده گفت: آیا این آفتها در میان سایر مردمان هم هست؟ گفتند: آری. گفت: آیا کسی هست که از این آفتها ایمن باشد؟ گفتند: نه. شاهزاده

غمگین و محزون و گریان به خانه خود بازگشت، در حالی که عظمت پادشاهی و شاهزادگی در دیدگانش خفیف گردیده بود و چند روزی در این حال و اندیشه بود.

بعد از آن دوباره بر مرکب سوار شد و در اثنای راه پیرمردی را دید که از پیری پشتش خم و حیاتش متغیّر و مویهایش سپید و رخسارش سیاه گردیده بود و از ضعف پیری گامها را کوتاه بر می داشت. شاهزاده از دیدار او شگفت زده شد و از حال او پرسید. گفتند: این حالت پیری است. گفت: در چه وقت آدمی به این مرتبه می رسد؟ گفتند: در حدود صد سالگی. گفت: حالت پس از آن چیست؟ گفتند: مرگ. گفت: آیا برای آدمی آنچه از عمر خواهد، میسّر نخواهد شد؟ گفتند: نه، بلکه در اندک زمانی بدین حال می رسد که می بینی.

گفت: ماه سی روز است و سال دوازده ماه و انقضای عمر صد سال و چه زود روزها ماه را پر می سازد و چه زود ماهها سال را پر می کند و چه زود سالها عمر آدمی را فانی می کند. آنگاه به خانه خود بازگشت و این سخن را مکرّر بر زبان جاری می کرد.

شاهزاده سراسر آن شب را بیدار بود و خواب به چشمانش نمی رفت. او دلی زنده و پاک و عقلی مستقیم داشت، نسیان و غفلت بر او چیره نمی شد و بدین سبب غم و اندوه بر وی غالب آمد و دل بر ترک دنیا و خواهشهای آن نهاد و با این حال با پدر خود مدارا می کرد و حال خود را از او مخفی می نمود و هر کس سخنی می گفت بدان گوش فرا می داد تا شاید کلامی بشنود که موجب هدایتش باشد. روزی با آن شخص که راز خود را از او پرسیده بود خلوت کرد و از او پرسید: آیا کسی را می شناسی که حال او غیر حال ما باشد و طریقی غیر طریق ما بپیماید؟ آن مرد گفت: آری، جماعتی بودند که آنان را عبّاد می گفتند؛ ترک دنیا و طلب آخرت می کردند و ایشان را سخنان و علومی بود که دیگران آشنای به آن ها نبودند، و لیکن با آن ها عناد ورزیدند و دشمنی کردند و به آتش سوزانیدند و پادشاه همگی آن ها را از مملکت بیرون راند و معلوم نیست کسی از آن ها در بلاد ما باشد، زیرا از ترس پادشاه خود را پنهان کرده اند و انتظار فرج می کشند تا چون به عنایت الهی امر دین

رواج گیرد ظاهر شوند و خلق را هدایت کنند؛ و پیوسته دوستان خدا در زمان دولتهای باطل چنین بوده اند و سنّت و طریقه ایشان همین بوده است.

شاهزاده از این خبر دلتنگ شد و حزن و اندوه عمیقی بر وی مستولی گردید و مانند کسی شده بود که چیزی گم کرده باشد و چاره ای از آن نداشته باشد. و آوازه عقل و علم و کمال و تفکّر و تدبّر و فهم و زهد و ترک دنیای شاهزاده در اطراف عالم منتشر شد. این خبر به مردی از اهل دین و عبادت رسید که به او بلوهر می گفتند و در سرزمین سراندیب زندگانی می کرد. او مردی عابد و حکیم بود. بر کشتی سوار شد و به جانب سولابط آمد و قصد قصر شاهزاده را کرد و ملازم آنجا شد. لباس عبّاد را از تن برکند و در زیّ تجّار در آمد و به در خانه شاهزاده آمد و شد می کرد تا آنکه دوستان و یاران و اهل قصر را شناخت و چون لطف مربّی شاهزاده و منزلت والای وی را دانست، وی را زیر نظر گرفت و در خلوت به او گفت: من مردی از تاجران سراندیب هستم و چند روزی است که به این ولایت آمده ام و متاعی گرانبها و نفیس و ارزشمند دارم و در جستجوی مرد موثّقی بودم و تو را برگزیدم. متاع من از کبریت احمر بهتر است، کور را بینا می کند و کر را شنوا می گرداند و دوای جمله دردهاست و آدمی را از ضعف به قوّت می آورد و از دیوانگی حفظ می کند و بر دشمن یاری می دهد و کسی را سزاوارتر از شاهزاده ندیدم تا کالای خویش را به وی تقدیم کنم. اگر مصلحت می دانی اوصاف متاع من در نزد وی بازگو، چنانچه این متاع به کار او آید مرا به نزد او ببر تا به او بنمایم که اگر او متاع مرا ببیند قدرش را خواهد دانست. مربّی شاهزاده به حکیم گفت: تو سخنی می گویی که ما تاکنون از کسی چنین سخنانی نشنیده ایم و نیکو و عاقل می نمایی و لیکن فردی مثل ما تا حقیقت چیزی را نداند آن را نقل نمی کند؛ تو متاع خود را به من بنما، اگر آن را قابل دانستم به شاهزاده عرضه خواهم کرد.

بلوهر گفت: من در دیده تو ضعفی مشاهده می کنم و می ترسم اگر به متاع من نظر نمایی دیده تو تاب دیدن آن نیاورد و ضایع شود، امّا شاهزاده جوان و دیده اش صحیح است و بر دیده او این خوف را ندارم. نظری به متاع کند، اگر او را خوش آید

در قیمت آن با وی مضایقه نمی کنم و اگر نخواهد، نقصانی و تعبی برای او نخواهد بود. متاع عظیمی است حیف است شاهزاده را محروم گردانی و این خبر را به وی نرسانی. آن مربّی به نزد شاهزاده رفت و خبر بلوهر را به عرض رسانید. شاهزاده در دلش افتاد که نیازمندیش از ناحیه بلوهر زایل خواهد شد. آنگاه گفت: چون شب شود البتّه آن مرد تاجر را در پنهانی نزد من آور که این چنین امر عظیمی را نمی توان سهل شمرد.

آن مربّی به بلوهر پیام رسانید که برای ملاقات با شاهزاده مهیّا باشد. بلوهر سبدی که کتابهای خود را در آن می گذاشت برداشت. مربّی گفت: این سبد چیست؟ گفت: متاع من در این سبد است مرا به نزد او ببر. او را به نزد شاهزاده برد و چون داخل شد سلام کرد، شاهزاده در نهایت تعظیم و تکریم سلام او را پاسخ گفت و آن مربّی خارج شد، حکیم به خلوت نزد شاهزاده نشست و گفت:

ای شاهزاده، مرا زیاده از غلامان و بزرگان اهل بلادت تحیّت فرمودی. شاهزاده گفت: تو را برای آن تعظیم کردم که امیدواری بسیاری به تو دارم، حکیم گفت: اکنون که با من چنین سلوک کردی، پس این حکایت را بشنو.

در گوشه ای از دنیا پادشاهی به خیر و خوبی معروف بود، روزی با لشکر خود به راهی می رفت که به ناگاه دو نفر را دید که جامه های کهنه پوشیده بودند و اثر فقر و درویشی در آن ها ظاهر بود. چون نظرش بر آن ها افتاد از مرکب فرود آمد و ایشان را تحیّت گفت و با آن دو مصافحه کرد. چون وزراء این حال را مشاهده کردند غمین شدند و به نزد برادر پادشاه که بر او جسور بود آمدند و گفتند: امروز پادشاه خود را خوار ساخت و اهل مملکت خود را رسوا نمود، برای دو نفر پست و بی مقدار بر زمین افتاد. سزاوار است که او را ملامت نمایی تا دیگر چنین نکند. برادر پادشاه به گفته وزراء عمل کرد و پادشاه را ملامت کرد و پادشاه در جواب او سخنی گفت و او ندانست که پادشاه راضی و خشنود است و یا آنکه رنجیده است. برادر به خانه خود برگشت و چند روز بر این منوال بگذشت. بعد از آن پادشاه به منادی خود که او را منادی مرگ می گفتند فرمان داد تا ندای مرگ در

خانه برادر خود سر دهد. طریقه آن پادشاه چنان بود که اگر اراده قتل کسی را داشت به آن منادی فرمان می داد که در سرای او ندا کند. پس از این ندا، نوحه و شیون در خانه برادر پادشاه بلند شد و او جامه مرگ پوشید و به در خانه پادشاه آمد و می گریست و موی ریش خود را می کند. چون پادشاه از حضور او مطّلع شد، وی را طلبید و چون آمد بر زمین افتاد و فریاد واویلاه و وامصیبتاه برآورد و دو دست خود را به زاری و تضرّع بالا آورد. پادشاه او را به نزد خود خواند و گفت: ای بی خرد! آیا از ندای آن منادی جزع می کنی که بر در خانه تو ندا کرده است به امر مخلوقی که خالق تو نیست بلکه برادر توست و تو می دانی که در پیشگاه من گناهی نکرده ای که مستوجب کشتن باشی و با این حال مرا ملامت می کنی که چرا بر زمین افتادم در حالی که منادی پروردگار خود را دیدم و من از شما به گناهانی که بر درگاه پروردگارم کرده ام داناترم. برو، من دانستم که وزرای من تو را بر این کار برانگیخته و فریب داده اند، زود باشد که خطای آن ها بر ایشان ظاهر گردد. آنگاه فرمان داد تا چهار تابوت از چوب ساختند و دستور داد دو تای آن ها را به طلا زینت کردند و دو تای دیگر را به قیر اندودند. سپس از آن دو تابوت قیراندود را از طلا و یاقوت و زبرجد پر ساختند و دو تابوت زینت شده با طلا را از مردار و خون و فضله آکنده کردند و در آن ها را محکم بستند. آنگاه وزرا و اشرافی را که گمان می برد ایشان او را بر آن عمل ملامت کرده اند فراخواند و تابوتها را بر آن ها عرضه کرد و گفت: اینها را قیمت کنید، آن ها گفتند: به حسب ظاهر و دریافت بر این دو تابوت طلا قیمتی نمی توان نهاد از بس که قیمتی هستند و آن دو تابوت قیر هم قیمتی ندارد زیرا بی مقدار و بی ارزش است. پادشاه گفت: این رأی شما به واسطه میزان علم شماست و فرمان داد تا تابوتهای قیراندود را گشودند و به واسطه جواهرهایی که در آن ها بود خانه روشن شد. آنگاه گفت: مثل این دو تابوت مثل آن دو مردی است که شما حقیر و خوار شمردید، لباس و ظاهر آن ها را حقیر شمردید و حال آنکه باطن آن ها از علم و حکمت و راستی و نیکویی و سایر مناقب خیر آکنده بود، مناقبی که از یاقوت و لؤلؤ و جواهر و طلا برتر است.

بعد از آن فرمان داد تابوتهای طلا را گشودند و اهل مجلس از زشتی منظر و گند و تعفّن آن ها بر خود بلرزیدند و متأذّی شدند. پادشاه گفت: این دو تابوت مثل آن قوم است که ظاهرشان را با جامه و لباس آراسته اند و باطنشان از انواع بدیها از قبیل جهل و کوری و دروغ و ظلم آکنده است که از این مردارها به مراتب رسواتر و شنیع تر و بدنماتر است.

همه وزراء و اشراف گفتند: ای پادشاه! منظور شما را یافتیم و به خطای خود واقف شدیم و پند گرفتیم.

آنگاه بلوهر گفت: ای شاهزاده! این مثل شماست که مرا تحیّت فرمودی و اکرام کردی. شاهزاده که تکیه زده بود، چون این سخن را شنید راست نشست و گفت: ای حکیم، باز هم از این مثلها بازگو. حکیم گفت: زارع بذر نیکویی را برای کاشتن می آورد و چون کفی از آن را برگرفت و پاشید، بعضی از آن ها بر کنار راه می افتد و بعد از اندک زمانی مرغان آن را می ربایند و بعضی دیگر بر سنگی می افتد و بعد از اندکی که خاک و رطوبت بر روی آن است، آن دانه ها سبز می شود و به حرکت می آید و چون ریشه اش به سنگ رسد حیات خود را از دست می دهد و خشک می شود. و بعضی دیگر بر زمین پرخاری می افتد که چون رویید و خوشه داد، آن علفها و خارها بر آن می پیچد و آن را ضایع و تباه می سازد و تنها آن بذری که بر زمین پاکیزه واقع شده است، هر چند اندک باشد، سالم می ماند و رشد می کند. زارع همان حکیم است و بذر او انواع سخنان حکیمانه او. و آن دانه هایی که بر کنار راه می افتد و مرغان آن را می ربایند، سخنی است که گوش آن را می شنود و در دل اثر نمی کند و آنچه که بر سنگی می افتد که اندکی خاک و رطوبت بر آن است و ریشه اش خشک می شود، سخنی است که کسی آن را بشنود و او را خوش آید و به آن دل بدهد و آن را بفهمد، امّا ضبط آن ننماید و مالک آن نشود. و آنچه که روید و خار و علف آن را تباه کند، سخنی است که شنونده آن را دریابد و ضبط کند و چون هنگام عمل به آن فرا رسد، خار و خاشاک شهوات و خواهشهای نفسانی مانع او گردد و او را تباه سازد. و امّا آنچه سالم ماند و به بار آید، سخنی است که عقل آن را دریابد و

حافظه آن را ضبط کند و شخص عزم کرده باشد که به آن عمل کند و این در وقتی است که ریشه شهوات و خواهشها و صفات ذمیمه را از دل برکنده و آن را تطهیر کرده باشد.

شاهزاده گفت: ای حکیم! امیدوارم آن بذری که در دلم کاشتی از آن قسمی باشد که نمو کند و سالم ماند. مثل دنیا و فریب خوردن اهل آن را بیان کن.

بلوهر گفت: شنیده ام که مردی را فیل مستی در قفا بود و او می گریخت و فیل هم از پی او می شتافت تا به او رسد. آن مرد مضطرّ شد و خود را به چاهی افکند و دو شاخه در کنار آن چاه روییده بود و به آن ها آویخت و پاهای او بر سر ماری چند واقع شد که در میان آن چاه سر بر آورده بودند و چون به آن دو شاخه نظر کرد، دید دو موش بزرگ به کندن ریشه های آن دو شاخه مشغولند، یکی سفید و دیگری سیاه. و چون به زیر پای خود نظر کرد دید که چهار افعی از سوراخهای خود سر بیرون کرده اند و چون به قعر چاه نظر افکند، دید اژدهایی دهان گشوده است که چون به قعر چاه درافتد او را فرو بلعد. در این حال آن مرد سر برآورد و دید بر سر آن دو شاخه اندکی عسل وجود دارد و به لیسیدن آن عسل مشغول شد و لذّت شیرینی آن، او را از مارها غافل ساخت که کی او را می گزند و از فکر کردن در امر آن اژدها بازداشت که چه زمان او را می بلعد.

امّا آن چاه دنیاست که از بلاها و آفتها و مصیبتها آکنده است. و آن دو شاخه، عمر آدمی است. و آن دو موش، شب و روزند که او را به سوی مرگ می کشانند. و آن چهار افعی اخلاط اربعه اند که به منزله زهر کشنده اند از سودا و صفرا و بلغم و باد و خون و صاحب آن نمی داند که چه زمانی از آن ها به هیجان می آید. و آن اژدها مرگ است که منتظر است و پیوسته در طلب آدمی است. و آن عسل که او را فریفته و از همه چیز غافل کرده بود، لذّتها و خواهشها و نعمتها و عیشهای دنیاست از خوردنی و آشامیدنی و بوییدنی و لمس کردنی و شنیدنی و دیدنی.

شاهزاده گفت: این مثل شگفتی است و با احوال دنیا مطابق است، برای دنیا و آنان که فریب آن را خورده اند و در آن سستی می کنند، مثلی دیگر بیان کن.

بلوهر گفت: روایت کرده اند که مردی را سه همنشین و رفیق بود. یکی از آن ها را بر همه مردم ترجیح می داد و برای او انواع سختیها و شداید را تحمّل می کرد و خود را به مهلکه می انداخت و شب و روزش را در برآوردن حوایج او سپری می کرد. رفیق دوم گرچه به پایه رفیق اوّل نبود امّا او را نیز دوست می داشت و به وی ملاطفت می کرد و او را خدمت و اطاعت می نمود و هرگز از وی غافل نبود. امّا رفیق سوم را جفا می کرد و حقیر می شمرد و از محبّت و مال خود بهره اندکی به وی می داد. ناگاه برای مرد حادثه ای رخ داد و محتاج به اعانت رفیقان شد و میر غضبان پادشاه نیز فرا رسیدند تا او را ببرند. آن مرد به رفیق اوّل پناه برد و گفت: می دانی که من چه ایثاری در باره تو کرده ام و چگونه خود را فدای تو نموده ام، امروز روز نیازمندی من به توست، چه کمکی می توانی کنی؟ گفت: من مصاحب تو نیستم، مرا یارانی دیگر است که گرفتار آن ها هستم. امروز آن ها به من نزدیکترند و لیکن ممکن است تو را دو جامه دهم تا از آن منتفع شوی.

سپس به رفیق دوم پناه برد و گفت: مکرمت و ملاطفت من نسبت به تو معلوم است، پیوسته خواستار مسرّت و شادی تو بودم و امروز روز نیازمندی من به توست، چه کمکی از تو ساخته است؟ گفت: آنقدر به کار خود گرفتارم که نمی توانم به تو رسیدگی کنم، خود برای خویشتن فکری کن و بدان که آشنایی میان من و تو بریده شده است و راه من با راه تو مغایر است و ممکن است که چند گامی به همراه تو بیایم امّا سودی از آن عاید تو نخواهد شد و به دنبال کارهای مهمتر خود خواهم رفت.

آنگاه به رفیق سوم پناه برد که در ایّام وسعت و راحت به وی جفا می کرد و او را حقیر می شمرد و التفاتی به وی نمی نمود و به او گفت: من از روی تو شرمنده ام، و لیکن احتیاج و اضطرار مرا به سوی تو آورده است. آیا در چنین روزی می توانی مرا کمک کنی؟ گفت: غمخوار و حافظ تو خواهم بود و از تو غافل نخواهم شد، تو را بشارت باد و چشمت روشن باد که من مصاحبی هستم که تو را فرو نمی گذارم و از تقصیراتی که در باره من کرده ای دلگیر مباش که آنچه به من داده ای برایت ضبط

کرده ام و به آن هم راضی نشدم، بلکه با آن اموال برایت تجارت کرده ام و سود بسیار به هم رسانیده ام. اکنون چندین برابر آنچه به من داده ای از برای تو نزد من موجود است. بشارت باد تو را و امیدوارم این اموال تو باعث رضای پادشاه گردد و تو را از این بلیّه بزرگی که پیش آمده است خلاصی بخشد. آن مرد چون احوال رفیقان را مشاهده کرد گفت: نمی دانم بر کدام یک از این دو حسرت خورم؟ آیا بر تقصیری که در باب رفیق نیک کرده ام؟ یا بر رنج و مشقّتی که در باب رفیق بد متحمّل شده ام؟ آنگاه بلوهر گفت: رفیق اوّل مال است و رفیق دوم اهل و فرزندان و رفیق سوم عبارت از عمل صالح است.

شاهزاده گفت: این سخنی حق و ظاهر است. در باره دنیا و فریب خوردگان و دلبستگان به آن، مثل دیگری بیان کن.

بلوهر گفت: شهری بود که عادت مردم آن شهر چنین بود که مرد غریبی را که از احوال آن ها اطّلاعی نداشت بر می گزیدند و یک سال بر خود پادشاه و فرمانروا می کردند و آن مرد چون بر احوال ایشان مطّلع نبود، گمان می برد همیشه پادشاه خواهد بود. چون یک سال می گذشت او را عریان و دست خالی و بی چیز از شهر به در می کردند و به بلا و مشقّتی مبتلا می شد که هرگز به خاطرش خطور نکرده بود و از آن پادشاهی و سروری جز وبال و اندوه و مصیبت برای وی باقی نمی ماند. یک بار اهل آن شهر مرد غریبی را برای یک سال برای خود امیر و پادشاه کردند. آن مرد با فراستی که داشت، دید در میان ایشان بیگانه و غریب است و با کسی مأنوس نیست، ناچار به دنبال مرد خبیری از همشهریان خود فرستاد و او را یافت. او نیز سرّ این قوم را برای وی فاش ساخت و گفت: صلاح تو در آن است که تا آنجا که می توانی در طیّ این یک سال از اموال و اسباب خود به آن مکان که تو را خواهند فرستاد ارسال کنی تا چون به آنجا روی اسباب عیش و رفاه تو مهیّا باشد و همیشه در راحتی و نعمت باشی. پادشاه نیز به سفارش آن مرد خبیر عمل کرد و آن را فرو نگذاشت.

ص: 469

آنگاه بلوهر گفت: ای شاهزاده! امیدوارم که تو آن پادشاه باشی که با بیگانگان و غریبان مأنوس نشوی و به پادشاهی چند روزه دنیا فریب نخوری و من آن کسی باشم که برای دانستن صلاح خود طلب کرده ای و من تو را راهنمایی می کنم و احوال دنیا و اهل آن را به تو می شناسانم و یاور تو خواهم بود.

شاهزاده گفت: ای حکیم راست گفتی، من همان پادشاه غریبم و تو آن کسی هستی که پیوسته در طلب او بوده ام. اکنون امر آخرت را برایم وصف کن که به جان خود سوگند که آنچه در باب دنیا گفتی محض صدق و حقیقت است و من نیز از احوال دنیا اموری را مشاهده کرده ام و زوال و فنای آن را دانسته ام و ترک آن بر ذهنم خطور کرده است و در نظرم حقیر و بی مقدار شده است.

بلوهر گفت: ای شاهزاده! ترک دنیا کلید درهای سعادت اخروی است. هر کس طلب آخرت کند و در آن را که ترک دنیاست بیابد، به زودی در آن سرا پادشاهی خواهد یافت و چگونه در این دنیا زهد نورزی در حالی که حقّ تعالی عقلی چنین به تو کرامت کرده است و تو می بینی که اهل دنیا آن را برای این اجساد فانیه گرد می آورند و بدن نه ثباتی دارد و نه قوامی و هیچ ضرری را نمی تواند از خود دفع نماید. گرما آن را می گدازد و برودت آن را منجمد می سازد و بادهای سموم آن را از هم می پاشد و آب غرقش می کند و آفتاب می سوزاندش. هوا به تحلیلش می برد و جانوران درنده او را می درند و مرغان آن را به منقار سوراخ می کنند و به آهن بریده می شود و به صدمه ها در هم می شکند. و قطع نظر از عوارض خارجی، معجونی است که از بیماریها و دردها و مرضها ترکیب شده است. چنین شخصی در گرو این بلاها و منتظر آن هاست و پیوسته از آن ها ترسان است و از آن ها سالم نیست. همچنین به هفت آفت قرین است که هیچ بدنی از آن ها خلاصی ندارد: گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما و درد و ترس و مرگ. و امّا آنچه از امر آخرت پرسیدی، امیدوارم آنچه را در این دنیا بعید می دانستی قریب باشد و آنچه را که سخت می پنداشتی آسان باشد و آنچه را که اندک می شمردی بسیار باشد.

شاهزاده گفت: چنین می پندارم که آن جماعتی که پدرم ایشان را کشت و به آتش سوزانید و از بلاد خود بیرون کرد، اصحاب و یاران تو بودند و طریقه تو را داشتند. بلوهر گفت: آری. گفت: شنیده ام که جمیع مردم بر عداوت و مذمّت ایشان اتّفاق کرده بودند. بلوهر گفت: آری چنین بوده است. گفت: ای حکیم، سبب آن چه بوده است؟

بلوهر گفت: ای شاهزاده، امّا آنچه در باب بدگویی مردمان نسبت به آن ها گفتی؛ چه می توان گفت در باره جماعتی که راست گویند نه دروغ، عالم باشند، نه جاهل، آزارشان به مردم نرسد، نماز بسیار به جای آورند و خوابشان اندک باشد، و روزه گیر باشند نه مفطر، و به انواع بلاها مبتلا شوند و صبر پیشه کنند و در احوال دنیا تفکّر کنند و عبرت گیرند، و دل به مال و اهل نبسته و طمع در مال و اهل مردم نداشته باشند؟

شاهزاده گفت: پس چگونه اهل دنیا در عداوت ایشان متّفق شدند در حالی که در میان خود کمال اختلاف و نزاع را دارند؟ بلوهر گفت: مثل ایشان در این باب مثل سگان مختلف و رنگارنگی است که بر مرداری جمع شده باشند و بر روی یکدیگر فریاد می کنند و با یکدیگر در می آویزند. در این هنگام اگر مردی به نزدیک آنان بیاید، آن ها دست از نزاع برداشته و متّفق شده و بر آن مرد حمله می آورند و بر روی آن مرد می جهند و فریاد برمی آورند، در حالی که آن شخص را با مردار ایشان کاری نیست و منازعه ای در آن جیفه ندارد،؛ امّا چون آن مرد را غریب و بیگانه می شمرند از او وحشت می کنند و با یکدیگر انس و الفت می گیرند. با یکدیگر اتّفاق می کنند هر چند پیش از آن در میان خود اختلاف و نزاع داشتند.

بلوهر در دنباله گفت: آن مردار مثل متاع دنیاست و آن سگهای رنگارنگ مثل انواع اهل دنیاست که برای دنیا با یکدیگر نزاع می کنند و خون یکدیگر می ریزند و اموال خود را برای تحصیل اعتبارات آن صرف می کنند. و آن شخص که سگان بر او حمله می آورند و او را به جیفه ایشان کاری نیست، مثل دینداری است که ترک دنیا کرده و از آن کناره گرفته و با ایشان در امر دنیا منازعه ندارد، با این

حال اهل دنیا با او دشمنی می کنند زیرا که نزد آنان غریب است. اگر تعجّب کردی پس تعجّب کن از اهل دنیا که جمیع همّت ایشان مصروف است بر جمع اموال دنیا و افزون طلبی و تفاخر و غالب آمدن در آن، و چون کسی را دیدند که دنیا را برای ایشان رها ساخته و از آن دوری کرده است، با او منازعه بیشتری دارند تا آن جماعتی که با آن ها بر سر دنیا منازعه می کنند. ای شاهزاده! اهل دنیای مختلف الاحوال در منازعه کردن با آن جماعت چه حجّتی دارند؟

شاهزاده گفت: بیشتر سخن گوی و نیاز مرا برطرف ساز.

بلوهر گفت: چون طبیب مهربان ببیند که بدن را اخلاط فاسده ضایع کرده است و بخواهد آن را تقویت کند و فربه سازد، ابتدا به تجویز غذاهای که مورث قوّت و مولّد گوشت و خون است مبادرت نمی کند، زیرا می داند که با وجود اخلاط فاسده در بدن، این غذاهای مقوّی باعث قوّت مرض و زیادت فساد بدن می گردد و نفعی برای قوّت نمی بخشد؛ بلکه ابتدا او را به امساک و پرهیز فرا می خواند و برای دفع اخلاط فاسده دوا تجویز می کند. و چون اخلاط فاسده را از بدن زایل کرد، برای او طعامهای مقوّی تجویز می کند و در این هنگام مزه طعام را درمی یابد و فربه و قوی می شود و می تواند بارهای گران را به خواست الهی بردارد.

شاهزاده گفت: ای حکیم، از طعام و شراب خود برای من بازگو و حکیم پاسخ وی را چنین گفت: روایت کرده اند که پادشاه بزرگی بود که لشکریان و اموال فراوانی داشت و به نظرش رسید که برای زیادتی ملک و مال خویش با پادشاهی دیگر به کارزار بپردازد و با جمیع لشکریان و اسباب و اسلحه و اموال و زنان و فرزندان خود به جانب آن پادشاه روان شد و اتّفاقاً آن پادشاه مخالف بر وی ظفر یافت و بسیاری از ایشان را کشتند و پادشاه با بقیه لشکر خود منهزم شدند و با زن و فرزندان خود می گریخت، تا چون شب درآمد در نیستانی که در کنار نهری بود با عیال خود پنهان شد و اسبهای خود را رها کردند تا مبادا به آواز آن ها دشمن بر مکان ایشان مطّلع گردد و شب در نهایت خوف در آن نیستان به سر بردند و هر

لحظه صدای سم اسبهای دشمن به گوش ایشان می رسید و موجب زیادتی خوف آن ها می گشت.

چون صبح فرا رسید، در آنجا محصور بماند و نتوانست بیرون بیاید، زیرا عبور ازآن نهر ممکن نبود و از ترس دشمن نمی توانست به جانب صحرا برود. پس او و عیالش در آن جای تنگ بماندند و با نهایت مشقّت از سرما و گرسنگی روبرو بودند و هیچ طعام و توشه ای همراه آنان نبود و فرزندانش از سرما و گرسنگی می گریستند. دو روز بر این منوال بگذشت تا آنکه یکی از فرزندانش از این شدّت هلاک شد و او را به آب انداختند و روزی دیگر بر این حال سپری گردید.

آنگاه پادشاه به همسر خود گفت: ما همه مشرف بر هلاکت هستیم، اگر بعضی از ما بمیرد و بعضی دیگر زنده بماند بهتر از آن است که همگی هلاک شویم. مرا به خاطر رسیده است که یکی از این طفلان را بکشیم و او را قوت خود و باقی اطفال قرار دهیم تا خدا ما را از این بلیّه نجات بخشد و اگر این کار را به تأخیر بیندازیم طفلان ما لاغر و ضعیف می شوند، به غایتی که از گوشت ایشان سیر نخواهیم شد و چندان ضعیف شویم که اگر گشایشی روی دهد، از غایت ضعف طاقت حرکت نداشته باشیم. آن زن نیز رأی پادشاه را پسندید و یکی از فرزندان خود را کشتند و گوشت او را خوردند. ای شاهزاده! گمان تو در چنین حالی به این مرد مضطرّ چیست؟ آیا از آن رو که گرسنه است و به طعام رسیده است، مانند سگی حریص بسیار خواهد خورد یا به مانند مضطرّی که به ضرورت لقمه ای خورد، اندکی خواهد خورد؟ شاهزاده گفت: او اندکی از آن را در نهایت سختی خواهد خورد. حکیم گفت: ای شاهزاده! خوردن و آشامیدن من در دنیا چنین است.

شاهزاده گفت: ای حکیم، به من بگو آیا این امری که مرا به آن فرا می خوانی، مردم آن را به عقل خود یافته اند و بر امور دیگر ترجیح داده اند یا آنکه حقّ سبحانه و تعالی مردم را به آن فراخوانده است و ایشان نیز او را اجابت کرده اند.

حکیم گفت: امری که به آن دعوت می نمایم بلندتر و لطیف تر از آن است که از اهل زمین باشد یا مردم به عقل خود تدبیر آن کنند، زیرا کار اهل دنیا این است که

مردم را به اعمال دنیا و زینتها و عیش و رفاه و وسعت نعمت و لهو و لعب و خواهشها و لذّتهای آن بخوانند، بلکه این امری شگفت و دعوتی پرتو گرفته از جانب خدای تعالی و هدایتی مستقیم است که اعمال اهل دنیا را در هم می شکند و مخالف طریقه ایشان است، و زشتی و بدی اعمال ایشان را ظاهر می کند و ایشان را از هوی و هوس و خواهشهای نفسانی به طاعت پروردگارشان می خواند. و این امر برای کسی که آگاهی جوید روشن است و از غیر اهلش پنهان است تا آنکه خداوند حقّ را بعد از خفایش ظاهر و دین حقّ را رفیع گرداند و مذهب اهل جهل و فساد را پست گرداند.

شاهزاده گفت: راست گفتی ای حکیم. آنگاه حکیم گفت: بعضی از مردم هستند که به فطرت مستقیم و فکر درست خویش پیش از آمدن پیامبران حقّ را در می یابند و به آن راغب می شوند و بعضی دیگر هستند که بعد از بعثت پیامبران و شنیدن دعوت آن ها اطاعت می کنند و تو ای شاهزاده، از کسانی هستی که با عقل و فراست خود به حقّ و حقیقت رسیده ای.

شاهزاده گفت: آیا غیر از گروه شما جمع دیگری هستند که مردم را به ترک دنیا فراخوانند؟ حکیم گفت: در بلاد شما نه، و امّا در غیر این بلاد جمعی هستند که به زبان اظهار دین می نمایند ولی اعمالشان اعمال دینی نیست و از این رو راه ما با راه آنان مختلف شده است. شاهزاده گفت: به چه سبب حقّ تعالی شما را سزاوارتر از آن ها به حقّ نموده است و حال آنکه آن امر شگفت آسمانی از یک محلّ و یک سرچشمه به شما رسیده است؟ حکیم گفت: حقّ به تمامی از جانب خدای تعالی است و حقّ تعالی جمیع بندگان را به سوی خود خوانده است، پس جمعی قبول کرده و به شرایط آن عمل کرده اند و دیگران را به فرموده الهی به آن راه حقّ هدایت نموده اند و ظلم و خطا نمی کنند و آن را فرو نمی گذارند. و جمعی دیگر قبول کرده اند، امّا آن را چنان که باید برپا نمی دارند و به شرایط آن عمل نمی نمایند و به اهلش نمی رسانند، و ایشان را در اقامت حقّ و عمل نمودن به شرایع عزمی و اهتمامی نیست و آن را فرو می گذارند و گران می شمارند؛ پس فروگذار مانند حافظ

نیست و تبهکار مانند مصلح نیست و صابر مانند جزع کننده نیست و از این جهت است که ما به حقّ سزاوارتر از آن ها هستیم.

سپس حکیم فرمود: بر زبان آن جماعت امری از امور دین و ترک دنیا و دعوت مردم به سوی خدا جاری نمی شود مگر آنکه آن را از اصل حقّ فرا گرفته اند چنان که ما نیز از اصل حق فرا گرفته ایم و لیکن فرق ما و ایشان در آن است که آن ها در دین بدعتها احداث کرده اند و طالب دنیا شده اند و دل بر اعتبار آن بسته اند. و تفصیل این حقیقت چنان است که سنّت الهی چنین جاری بوده است که در هر قرنی از قرون گذشته، پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم برای دعوت خلایق به زبان های مختلف و گوناگون فرستاده شده اند و چون دین ایشان رواج می گرفت و اهل حقّ به آن ها می گرویدند و همه بر یک امر مستقیم می شدند، راه حقّ واضح و دین و شریعت آن پیامبر آشکار بود و هیچ گونه اختلاف و نزاعی در میان آن ها نبود و چون پیامبران رسالتهای پروردگارشان را تبلیغ کردند و حجّت الهی علیه السّلام را بر مردم تمام نمودند و معالم دین و احکام آن را به پا داشتند، خدای تعالی با انقضای آجال و سرآمد روزگارشان آنان را قبض روح کرد و بعد از رحلت آن پیامبران، امّتشان زمانی کوتاه بر طریقه آنان ماندند و دین آنان را تغییر ندادند. و لیکن پس از مدّتی مردم تابع شهوتهای نفسانی شدند و بدعتها در آن احداث کردند و علم را فرو گذاشتند. عالم بالغ ره یافته آن ها خود را نهان می ساخت و علمش را آشکار نمی نمود و چنان بود که نامش را می دانستند و به منزل و مأوایش پی نمی بردند و قلیلی از ایشان که در میان مردم بودند، اهل جهل و باطل آن ها را سبک شمردند و بدین سبب علم پنهان ماند و جهل ظاهر گردید و هر چند قرنها بیشتر می گذشت جهالت زیادتر می شد تا به غایتی که مردم به غیر جهل راهی نداشتند و جهّال غالب شدند و علما خمول ذکر گرفته و اندک شدند و معالم دین الهی و احکام شرایع الهی را تغییر دادند و از جاده شریعت منحرف شدند و با این حال دست از کتاب و دین بر نداشتند و به کتاب الهی اقرار داشتند؛ امّا به تأویلات باطله و موافق غرضهای خود معانی آن را تحریف کردند. مدّعی اصل دین بودند ولی حقیقت آن را ترک کردند و

احکام شریعت را تباه ساختند و بدین سبب اختلاف در میان هر دین به هم رسیده است. پس ما با هر صفتی از اوصاف آن ها که پیامبران نیز به آن فراخوانده اند موافقیم امّا در احکام و سیرت با آن جماعت مخالفیم و ما در هیچ امری با آن ها مخالفت نمی کنیم جز آنکه ما را بر آن ها حجّتها و دلایل واضح، از کتابهایی که خدا فرستاده و در دست ایشان است میباشد. پس هر یک از ایشان که به حکمتی متکلّم شود، آن حجّت ما بر ایشان است و آنچه از آثار دین و کلمات حکیمانه بیان می کنند، گواه ما بر بطلان آن هاست؛ زیرا آن صفات همه موافق سیرت و صفت و طریقه ما و مخالف آداب و طریقه آن هاست. آری آنان از کتاب الهی جز لفظی و از یاد خداوند جز اسمی نمی دانند و در حقیقت دیندار نیستند تا بتوانند آن را اقامه کنند.

شاهزاده گفت: چرا پیامبران در بعضی زمانها مبعوث می شوند و در بعضی زمانها مبعوث نمی شوند؟ حکیم گفت: مثل آن مثل پادشاهی است که زمین مواتی داشته باشد که هیچ آبادانی در آن نباشد و بخواهد که آن زمین را آباد سازد و مرد کاردان ساعی امین خیرخواهی را به آن زمین بفرستد و به او فرمان دهد که آن زمین را آباد کند و در آن انواع درختان بکارد و انواع زراعتها به عمل آورد و نام درختانی چند و بذرهای معیّنی را به او بگوید و سفارش کند که جز آن چیزی در آن زمین نکارد و بفرماید که در آن زمین نهرها جاری کند و حصاری بر گرد آن زمین بکشد و آن را از فساد و خرابی مفسدان محافظت کند. پس آن فرستاده بیاید و موافق فرموده پادشاه، درختان و زراعات بکارد و نهری عظیم جاری سازد و درختان و زراعتها بروید و به یکدیگر متّصل شود و بعد از اندک زمانی آن مرد بمیرد و کسی را جانشین خود سازد؛ امّا جمعی از آن جانشین اطاعت نکنند و در خرابی آن زمین بکوشند، نهرها و درختان خشک و زراعت تباه گردد. چون پادشاه از نافرمانی آن جماعت و خرابی آن زمین خبردار شود، فرستاده دیگر تعیین نماید تا احیای آن زمین نماید و آن را اصلاح کند و به آبادانی اوّل برگرداند و بر این منوال است

فرستادن حقّ تعالی پیامبران را که چون یکی از آن ها رفت و بعد از او امور مردم تباه گردید، باز دیگری را برای اصلاح آنان بفرستد.

شاهزاده گفت: آیا آنچه انبیاء و رسل از جانب حقّ تعالی می آورند، مخصوص جمعی است و یا آنکه شامل جمیع خلق می گردد. بلوهر گفت: هر گاه انبیاء و رسل از جانب خدا مبعوث شدند، عامّه مردم را فراخواندند؛ هر که اطاعت ایشان کرد داخل در زمره ایشان است و هر که نافرمانی آن ها کرد از آن ها نیست. و هرگز زمین از وجود کسی که در جمیع امور اطاعت حقّ تعالی نماید خالی نخواهد بود و او از پیامبران و رسولان و یا اوصیای او خواهد بود و برای این امر مثلی است: گویند در ساحل دریا مرغی بود که به آن قرم می گفتند و بسیار تخم می گذاشت و بر جوجه آوردن و تکثیر آن بسیار راغب بود و زمانی فرا رسید که بر چنین امری توانا نبود و چاره ای جز این ندید که جلای وطن کند و به سرزمین دیگری مهاجرت نماید تا آن زمان منقضی گردد. و از خوف آنکه مبادا نسلش منقطع گردد، تخمهای خود را بر آشیانه مرغان دیگر متفرّق کرد. آن مرغان نیز تخمهای آن مرغ را با تخمهای خود زیر بال و پر گرفتند و جوجه های آن مرغ با جوجه های دیگر سر از تخم درآوردند. چون مدّتی گذشت، آن جوجه ها با جوجه های قرم الفت گرفتند و با یکدیگر مأنوس شدند. چون ایّام مهاجرت قرم از وطن خود منقضی گردید و شبانه به سرزمین خود بازگشت، بر آشیانه های آن مرغان عبور می کرد و آواز خود را به گوش جوجه های خود و جوجه های دیگر می رسانید. جوجه های قرم چون صدای او را شنیدند در پی او شدند و جوجه های مرغان دیگر هم که با آن ها مأنوس بودند به دنبال آن ها رهسپار شدند و تنها مرغانی که جوجه او نبودند و با جوجه های او الفت نگرفته بودند، از پی آواز قرم نرفتند. و چون قرم محبّت فرزند بسیار داشت، جوجه های خود و جوجه های دیگر را به جانب خود جلب نمود. همچنین پیامبران دعوت الهی را بر همه مردم عرضه می نمایند و اهل حکمت و عقل اجابت ایشان می کنند، زیرا فضیلت و رتبه حکمت را می دانند. پس مثل آن مرغ که به آواز خود جوجه ها را فراخواند، مثل پیامبران است که همه مردم را به راه حقّ

می خوانند؛ و مثل آن تخمها که بر آشیانه مرغان پراکنده کرد، مثل حکمت است؛ و آن جوجه ها که از تخمهای آن حاصل شد، مثل دانایانی است که بعد از غیبت پیامبر به برکت او به هم می رسند؛ و مثل سایر جوجه های آن مرغ که الفت گرفتند، مثل جماعتی است که اجابت دعوت علما و حکما و دانایان در زمانه پیش از بعثت پیامبران می نمایند؛ زیرا حقّ تعالی پیامبران را بر جمیع خلق تفضیل داده است و از برای هر یک از آن ها حجّتها و براهین و معجزات و کراماتی چند مقرّر فرموده که به دیگران نداده است تا آنکه رسالت ایشان در میان مردم ظاهر گردد و حجّتهای آن ها بر خلایق تمام شود. از این رو هنگام بعثت پیامبران جمعی به آن ها می گرویدند که پیش از آن اجابت علما و دانشمندان اهل دین نمی کردند و این برای آن است که حقّ تعالی دعوت پیامبران را روشنی و وضوح و تأثیر دیگر داده که به دعوت دیگران نداده است.

شاهزاده گفت: ای حکیم، اگر تو می گویی که آنچه پیامبران و رسولان می آورند کلام مردم نیست، مگر نه این است که کلام خدای تعالی نیز کلام است و کلام ملایکه نیز کلام است؟ حکیم گفت: آیا نمی بینی که چون مردم بخواهند به بعضی از حیوانات و یا مرغان مطلبی را بفهمانند - مثلا نزدیک آیند و یا آنکه دور شوند - از آن رو که حیوانات و مرغان سخن ایشان را نمی فهمند، صدایی چند برای فهمانیدن آن ها از صفیر و اصوات وضع می کنند تا به آن وسیله مطلب خود را به آن ها بفهمانند، و اگر به زبان خود سخن گویند آن ها نخواهند فهمید. همچنین بندگان چون از فهم کنه کلام ذات اقدس الهی و لطف و کمال کلام ملایکه ناتوان هستند، آن ها شبیه به سخنان بندگان، کلام خود را به آن ها می رسانند و به آن نوع سخنی که در میان ایشان شایع است، حکمت را به آن ها تفهیم می کنند؛ همانند آوازهایی که مردم برای فهمانیدن حیوانات و مرغان وضع کرده اند و به امثال این مصطلحات که در میان آن ها جاری است، دقایق حکمت شریفه را برای آن ها توضیح داده و حجّت خود را بر ایشان تمام کرده اند. و جایگاه این اصوات به حکمت مانند جسد و مسکن است و جایگاه حکمت به اصوات مانند جان و روح است و لیکن اکثرمردم به

غور و کنه کلام حکمت نمی رسند و عقل ایشان به آن احاطه پیدا نمی کند و به این سبب تفاوت و تفاضل میان علما در علم حاصل می شود و هر عالمی علم را از عالمی دیگر فرا گرفته است تا آنکه به علم الهی منتهی می شود که از ناحیه او به خلایق رسیده است. و بعضی از علما را آن قدر از علم و دانش کرامت فرموده که آن ها را از جهل نجات می بخشد و تفاوت مراتب ایشان به قدر زیادتی علم ایشان است. و نسبت مردم به علوم و حقایقی که از آن ها منتفع می شوند ولی به کنه آن ها نمی رسند، مانند نسبت ایشان به آفتاب است که از روشنایی و حرارت آن منتفع می شوند و تقویت ابدان و تمشیت امور معاش خود می کنند و دیده ایشان از دیدن قرص آفتاب ناتوان است. مثل دیگر این حکمتها و علوم، مثل چشمه ای است که آبش جاری و ظاهر و منبعش معلوم نباشد ولی مردم از آب چشمه فایده ها می برند و حیات می یابند ولی به اصل منبع آن واقف نیستند. و مثل دیگر آن، ستارگان درخشان است که مردم به آن راه می جویند امّا جایگاه آن ها را نمی دانند و حکمت شریف تر و رفیع تر و بزرگ تر از جمیع مثالهای مذکور در فوق است؛ آن کلید درهای خیر و خوبی است که آرزو می کنند و موجب نجات و رستگاری از شروری است که از آن پرهیز می شود، و آن آب حیاتی است که هر که از آن بنوشد هیچ گاه نمی میرد و شفای جمیع دردهاست که هر کس خود را به آن مداوا کند هرگز بیمار نمی گردد، و راه راستی است که هر کس در آن سالک شود هرگز گمراه نخواهد شد، و ریسمان محکمی است که آویختن بدان آن را کهنه و فرسوده نمی سازد و هر کس به آن متمسّک شود کوری از وی زایل شود و رستگار و مهتدی خواهد شد و به عروه الوثقی درآویخته است.

شاهزاده گفت: چرا جمیع مردم از این حکمت و علم که آن را به این درجه از فضل شرف و رفعت و کمال و روشنی وصف کردی، منتفع نمی شوند؟

حکیم گفت: مثل حکمت مثل آفتاب است که بر جمیع مردم از سفید و سیاه و کوچک و بزرگ طالع می گردد و هر کس از دور و نزدیک بخواهد از آن منتفع شود، نفع خود را از او منع نمی کند و او را از روشنی خود محروم نمی سازد و هر کس

نخواهد از آفتاب منتفع شود، او را بر آفتاب حجّتی نخواهد بود و آفتاب فیض خود را از هیچ کس دریغ نمی دارد.

حکمت نیز در میان مردم تا روز قیامت چنین است و همه مردم می توانند از آن بهره مند شوند، هیچ گاه حکمت از کسی منع فیض نکرده است و لیکن انتفاع مردم از آن متفاوت است، چنانچه مردم نسبت به انتفاع از نور آفتاب بر سه قسم اند:

بعضی دیده سالم دارند و از نور آفتاب بر وجه کمال سود می برند و اشیاء را به آن می بینند. و بعضی دیگر کورند به حدّی که اگر چندین آفتاب بتابد از آن بهره ای نمی برند. و بعضی دیگر بیمار چشم اند که آن ها را نه می توان کور شمرد و نه بینا.

حکمت نیز این چنین است؛ آن آفتابی است که بر دلها می تابد. بعضی که صاحب بصیرت اند و دیده دل ایشان روشن است آن را می یابند و به آن عمل می کنند و بعضی دیگر که دیده دل آن ها کور است، دل آن ها از حکمت تهی است زیرا آن را انکار کرده و نپذیرفته اند همچنان که آن کور از آفتاب عالم تاب بهره ای نمی برد. و بعضی دیگر کسانی هستند که دلهای آن ها به افتهای نفسانی بیمار است و از نور خورشید علم و حکمت بهره ضعیفی می برند و علمشان ناچیز و عملشان اندک است و چندان میان نیک و بد و حقّ و باطل تمیز نمی دهند.

شاهزاده گفت: آیا کسی هست که چون سخن حقّ را بشنود اجابت ننماید و انکار کند و بعد از مدّتی اجابت و قبول نماید. بلوهر گفت: آری، بیشتر حالات مردم در باب حکمت چنین است.

شاهزاده گفت: آیا هیچ گاه پدرم چیزی از این کلام را شنیده است؟ بلوهرگفت: گمان ندارم شنیده باشد، شنیدن درستی که در دل او جا کرده باشد و خیرخواه مهربانی در این باب به وی سخن گفته باشد.

شاهزاده گفت: چرا حکما در این مدّت مدید پدرم را به این حال گذاشته اند و امثال این سخنان حقّ را به وی نگفته اند؟

ص: 480

بلوهر گفت: او را ترک کرده اند زیرا محلّ سخن خود را می دانند و بسیار باشد که سخن حکیمانه را با کسی که از پدر تو بهتر باشد ترک کنند، کسانی که انصاف و مهربانی و شنوایی بهتری از پدر تو دارند. حتی ممکن است دانایی با کسی در تمام عمر معاشرت کند و در میان ایشان نهایت انس و مودّت و مهربانی باشد و هیچ جدایی نباشد مگر در دین و حکمت. آن حکیم دانا دلسوز و غمخوار او باشد، امّا وی را قابل نداند تا اسرار حکمت را به وی بازگوید.

گویند پادشاهی بود عاقل و مهربان و پیوسته در اصلاح امور خلایق می کوشید و انصاف را در باره ایشان مراعات می کرد. این پادشاه وزیری صادق و صالح داشت که او را در اصلاح امور یاور بود و رنج او را می کاست و محلّ اعتماد و مشورت وی بود. آن وزیر در کمال عقل و دینداری و پرهیزکاری و دوری از دنیاخواهی بود و با اهل دین ملاقات می کرد و سخنان آن ها را می شنیدو برتری آن ها را می دانست و محبّت ایشان را به دل و جان قبول کرده بود و او را نزد پادشاه قرب و منزلتی عظیم بود و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمی کرد و وزیر نیز با پادشاه چنین بود ولیکن از امر دین و اسرار حکمت و معارف چیزی به پادشاه اظهار نمی کرد. بر این حال سالیانی گذشت و وزیر هر گاه به خدمت پادشاه می آمد به ظاهر بتان را سجده می کرد و مثل بقیّه تعظیم آن ها می نمود و سایر لوازم کفر را به جای می آورد. و از غایت مهربانی به آن پادشاه، پیوسته از گمراهی او دلگیر و غمگین بود، تا آنکه روزی با برادران و یاران خود که اهل دین و حکمت بودند، در باب هدایت پادشاه مشورت کرد، ایشان گفتند:

مراعات حفظ جان خود و دوستانت را بنما و اگر می دانی که قابل هدایت است و سخن تو در او تأثیر می کند با او سخن بگو و از کلمات حکیمانه او را آگاه ساز و گر نه با او سخن مگو که موجب ضرر او به تو و اهل دین خواهد شد، زیرا نباید فریفته پادشاهان شد و از قهر ایشان ایمن بود. بعد از آن، وزیر پیوسته با پادشاه اظهار خیرخواهی و اخلاص می نمود و منتظر فرصت بود تا در محلّ مناسبی او را نصیحت و هدایت کند و پادشاه نیز گرچه گمراه بود ولی در نهایت تواضع و ملایمت

بود و روزگار خود را در مقام رعیّت پروری و اصلاح امور و تفقّد احوال ایشان سپری می کرد و وزیر و پادشاه روزگار را چنین می گذرانیدند.

شبی از شبها بعد از آنکه مردم به خواب فرو رفته بودند، پادشاه به وزیر گفت: بیا بر مرکب سوار شویم و در شهر بگردیم و احوال مردم و آثار باران هایی که در این ایام فرو باریده است، مشاهده کنیم. وزیر گفت: بسیار خوب، و بر مرکبهای خود سوار شدند و در نواحی شهر می گشتند. در اثنای راه به مزبله ای رسیدند که شبیه حیاط سرایی بود. پادشاه نوری را دید که از گوشه آن مزبله می تافت، و به وزیر گفت: اینجا داستانی است، پیاده شویم و نزدیک رویم تا ببینیم چه خبر است. پیاده شدند و رفتند تا به نقبی رسیدند که شبیه غاری بود و از آنجا روشنی می تافت. مسکینی از مساکین در آنجا بود. و به گونه ای که متوجّه نشود به او نگریستند. مرد درویش بد قیافه ای بود که جامه های بسیار کهنه که در مزبله می افکندند پوشیده بود و از زباله ها متکایی برای خود ساخته و بر آن تکیه زده بود و در پیش روی او ابریقی سفالین و پر از شراب بود و ساز و طنبوری در دست داشت و می نواخت و زنش که در بد ترکیبی و کهنگی لباس مانند خودش بود، در برابرش ایستاده بود و هر گاه شراب می طلبید ساقی او می شد و هر گاه ساز می نواخت آن زن برایش می رقصید و چون شراب می نوشید او را به مانند پادشاهان تحیّت می گفت و آن درویش زن خود را سیّده النّساء می نامید و هر دو یکدیگر را به حسن و جمال می ستودند و به اندازه ای در سرور و خنده و طرب بودند که زبان از بیان آن قاصر است. پادشاه و وزیر آهسته بر روی پاهای خود برخاستند و احوال آن دو را مخفیانه نیک نظاره کرده و از لذّت و شادی آن ها در آن مزبله تعجّب کردند و بازگشتند.

پادشاه به وزیر گفت: گمان ندارم که به من و تو در تمام عمر این اندازه لذّت و سرور و شادی رسیده باشد که به این زن و مرد در این شب رسید و می پندارم که این برنامه هر شب آن ها باشد. وزیر آن را غنیمت شمرد و فرصت را غنیمت شمرد و گفت: ای پادشاه، می ترسم که این دنیای ما و پادشاهی تو و بهجت و سروری که

به این لذّتهای دنیوی داریم، در نظر آن جماعتی که ملکوت دایمی را می شناسند مانند این مزبله و این دو نفر باشد. و کاخهای ما که سعی در بنا و استحکامش می کنیم، نزد کسانی که در پی مساکن نیک بختی و ثواب آخرتند، مانند این غار در چشمان ما باشد و بدنهای ما نزد آن کسانی که پاکیزگی و حسن و جمال معنوی را ادراک کرده اند، مانند بدن این دو بدترکیب زشت در چشمان ما باشد و تعجّب آن نیک بختان از لذّت و شادی ما به عیشهای دنیوی، مانند تعجّب ما باشد از لذّت این دو شخص به حال ناخوشی که دارند.

پادشاه گفت: آیا جمعی را که بدین صفات موصوف باشند می شناسی؟ وزیر گفت: آری. پادشاه گفت: آنان چه کسانی هستند؟ وزیر گفت: دینداران، کسانی که ملک و پادشاهی آخرت و لذّات آن شناختند و خواستار آن شدند. پادشاه گفت: ملک آخرت چیست؟ وزیر گفت: نعمتهایی است که پس از آن هیچ گونه سختی نیست، و غنایی است که فقری پس از آن وجود ندارد، و سروری است که اندوهی در ورای آن نیست، و صحّتی است که هیچ مرضی در پی ندارد، و رضایی است که خشمی در پس آن نخواهد بود، و امنی است که به ترس مبدّل نمی شود، و حیاتی است که مرگ به دنبال ندارد، و پادشاهی بی زوال است. آن سرای بقا و دار حیاتی است که انقطاع و تغیّر احوال در آن نیست و خداوند از ساکنان آن بیماری و پیری و شقاوت و درد و مرض و گرسنگی و تشنگی و مرگ را بر داشته است. آری ای پادشاه، اینها اوصاف و اخبار آخرت است.

پادشاه گفت: آیا برای داخل شدن به آن خانه بابی و راهی می شناسی؟ وزیر گفت: آری. آن خانه برای هر کس که آن را از راهش طلب کند مهیّاست و هر کس از درگاهش به آن درآید، البتّه توفیق خواهد یافت. پادشاه گفت: چرا مرا پیش از این به چنین خانه ای رهنمون نشدی و اوصاف آن را برایم بیان نکردی؟ وزیر گفت: از جلالت و هیبت پادشاهی شما حذر می کردم. پادشاه گفت: اگر این امری که وصف می کنی واقع شود، سزاوار نیست آن را ضایع کرده و خود را از آن محروم نماییم و لیکن باید تلاش کنیم تا به اخبار صحیح آن دست یابیم. وزیر گفت: اگر شما

رخصت فرمایی، در بیان اوصاف آخرت مداومت کنم و آن را مکرّر بازگو کنم تا یقین شما زیادت گردد. پادشاه گفت: بلکه تو را امر می کنم که شب و روز در این کار باشی و نگذاری که به کار دیگری مشغول باشم که آن امر عجیبی است و نمی توان در آن سستی کرد و نباید از چنین اموری غافل بود. و راه آن پادشاه و وزیر راه نجات و رستگاری بود.

شاهزاده گفت: من از اندیشه راه نجات به هیچ امر دیگری مشغول نخواهم شد تا به آن واصل شوم و با خود چنین اندیشه کرده ام که شبانه هر وقت بروی با تو بگریزم. بلوهر گفت: تو کجا طاقت آن داری که با من بیایی و چگونه می توانی بر رفاقت و مصاحبت من صبر پیشه سازی در حالی که مرا خانه ای نیست که در آن آرام گیرم و مرکبی نیست که بر آن سوار شوم و طلا و نقره ای نیندوخته ام و هنگام صبح در فکر فراهم ساختن غذای شب نیستم و به غیر از این کهنه جامه لباسی ندارم. در شهرها به جز اندکی نمی مانم و از شهری به شهر دیگر گرده نانی نمی برم.

شاهزاده گفت: امیدوارم آن کس که به تو چنین توانایی و صبری داده است به من نیز کرامت کند. بلوهر گفت: البته اگر مصاحبت مرا اختیار کنی، شایسته آن خواهی بود که مانند آن توانگری باشی که دامادی مردی فقیر را اختیار کرد.

بوذاسف گفت: داستان آن چیست؟ بلوهر گفت: روایت کرده اند که جوان ثروتمندی بود که دختر عموی ثروتمند و زیبایی داشت و پدرش می خواست پیوند زناشویی بین آن دو برقرار کند، امّا آن جوان موافق نبود و کراهت خود را از پدر مخفی می کرد تا آنکه پنهانی از شهر خود فرار کرد و متوجّه بلاد دیگر شد. در راه دختری را دید که لباس کهنه ای در برداشت و بر در خانه ای از خانه های فقیران ایستاده بود. از او خوشش آمد و عاشق وی شد، به او گفت: ای دختر تو کیستی؟ گفت: من دختر پیرمرد فقیری هستم که در این خانه است. جوان ثروتمند پیرمرد را فراخواند و به او گفت: آیا دخترت را به ازدواج من در می آوری؟ پیرمرد گفت: تو از فرزندان ثروتمندانی و با فرزندان فقرا ازدواج نخواهی کرد. آن جوان گفت: از دختر تو خوشم آمده است، در حالی که می خواستند دختر ثروتمند زیبایی را به ازدواج

من درآورند و از او خوشم نمی آمد و از دست آنها گریخته ام. دخترت را به ازدواج من درآور که از من خیر و نیکویی مشاهده خواهی کرد، ان شاء اللّه.

پیرمرد گفت: چگونه دختر خود را به تو بدهم در حالی که ما دوست نداریم او را از میان ما ببری و علاوه بر آن گمان ندارم که خانواده تو هم راضی باشند که این دختر را به نزد آنان ببری؟ جوان گفت: ما با شما در همین منزلتان می مانیم.

پیرمرد گفت: اگر راست می گویی، زیب و زیور خود را بیفکن و جامه در خور ما بپوش. آن جوان چنین کرد و چند جامه کهنه از جامه های آنها گرفت و در بر کرد و با ایشان بنشست. پیرمرد از احوال جوان پرسش کرد و باب گفتگو را باز کرد تا عقل او را بسنجد و دانست که او عاقل است و آن کار را از روی دیوانگی انجام نداده است، آنگاه به جوان گفت: چون ما را برگزیدی و به ما راضی شدی و درویشی ما را پسندیدی برخیز و با من بیا و او را برد. آن جوان به ناگاه درپشت آن منزل خانه ها و مسکنهایی را دید که در نهایت وسعت و غایت و زیبایی بود و در سراسر عمر خود چنان سراهایی را ندیده بود و خزاینی را دید که آنچه آدمی به آن محتاج است در آن ها بود و کلید تمام خزاین خود را به او داد و گفت: جمیع این خزاین و مساکن تعلّق به تو دارد و اختیار آن ها با توست، هر چه خواهی کن که جوانی نیکو هستی و به سبب ترک خواهش به تمام خواهشها خواهی رسید.

بوذاسف گفت: امیدوارم من نیز مثل آن جوان باشم. آن پیرمرد عقل آن جوان را آزمود تا بر او اعتماد کرد و چنین می نماید که تو نیز در مقام آزمودن عقل من هستی. بفرما در باب عقل من بر تو چه ظاهر شده است؟ حکیم گفت: اگر این امر در دست من بود، در آزمودن عقل تو به همان مکالمه اوّل اکتفا می کردم؛ امّا بر من لازم است که از آن سنّتی که پیشوایان هدایت و امامان طریقت مقرّر ساخته اند پیروی کنم تا به غایت توفیق و علمی که در سینه هاست نایل شوم و من می ترسم که اگر مخالفت سنّت ایشان کنم، بدعتی را احداث کرده باشم. من امشب از تو جدا می شوم ولی هر شب به در خانه تو می آیم. در باره این سخنان تفکّر کن و از آن ها عبرت گیر و باید که فهم خود را ملاک قرار دهی. استوار باش و در تصدیق شتاب

مکن تا آنکه بعد از تأمّل و تفکّر و تأنّی بسیار حقیقت بر تو ظاهر گردد. و بر حذر باش که مبادا هواها و شبهه ها و کوریها تو را از حق به باطل سوق دهد و در مسائلی که می پنداری در آن ها شبهه وجود داشته باشد اندیشه کن، آنگاه با من در میان گذار و هر گاه عزم بیرون رفتن کردی مرا آگاه ساز. و در آن شب به همین مقدار اکتفا نمود.

حکیم بار دیگر به نزد شاهزاده آمد. سلام کرد و او را دعا گفت و نشست و از جمله دعاهای او این بود: از خداوندی درخواست می کنم که اوّل است و قبل از همه اشیاء بوده و هیچ چیز پیش از او نبوده است و آخر است و بعد از همه اشیاء خواهد بود و هیچ چیز با او باقی نمی ماند. باقی است و هرگز فنا در او راه ندارد. عظیم و بزرگواری است که عظمت او را نهایت نیست. یگانهای است که احدی در خداوندی با او همراه نیست، و قاهری است که همتایی برای او وجود ندارد، و پدیدآورنده ای است که در آفرینش کسی را شریک خود نساخته است، و توانایی است که ضدّی ندارد. صمدی است که مانندی ندارد، پادشاهی است و هیچ کس همراه او نیست تا تو را پادشاه عادل و پیشوای هدایت و رهبر پرهیزکاران قرار دهد و تنها اوست که تو را از کوری ضلالت می رهاند و در دنیا زاهد و دوستدار خردمندان و دشمن گمراهان می سازد، تا آنکه تو را و ما را به آنچه بر زبان پیامبرانش از بهشت و رضوان وعده فرموده برساند، که رغبت ما به سوی خدای تعالی آشکار و خوف ما از او نهان و دیدگان ما به سوی کرامت وی باز و گردنهای ما در طاعت او خاضع و جمیع امور ما به او بازگشت خواهد کرد.

شاهزاده تحت تأثیر این دعا قرار گرفت و رغبتش در امور خیر افزون گشت و از کمال و حکمت و دانایی آن حکیم متعجّب شد و پرسید: ای حکیم، از عمرت چند سال گذشته است؟ او گفت: دوازده سال، شاهزاده به خود آمد و گفت: فرزند دوازده ساله طفل است و من تو را در سن کهولت و شصت سالگی می بینم.

حکیم گفت: آری از ولادتم شصت سال می گذرد، امّا تو از عمر من سؤال کردی و عمر عبارت از حیات است و حیاتی وجود ندارد مگر در دین و عمل به آن

و دوری از دنیا و از آن زمانی که به این حالات موصوف شده ام، تا حال دوازده سال می گذرد و پیش از آن به سبب جهالت در زمره مردگان بودم و آن را از عمر خود حساب نمی کنم. شاهزاده گفت: چگونه کسی را که می خورد و می نوشد و حرکت می کند مرده می خوانی؟ حکیم گفت: زیرا با مردگان در کوری و کری و گنگی و ضعف حیات و فقر شریک است و چون در صفات با مردگان شریک است، لا جرم در نام هم شریک خواهد بود.

شاهزاده گفت: اگر تو این حیات ظاهری را حیات نمی دانی و به آن غبطه نمی خوری، سزاوار نیست که مرگ را هم مرگ بدانی و از آن کراهت داشته باشی. حکیم گفت: ای شاهزاده، اگر به این زندگانی اعتماد می کردم خود را به چنین مهلکه ای نمی افکندم که به نزد تو بیایم، با وجود آنکه می دانم پدرت بر اهل دین خشم بسیار دارد و در صدد قلع و قمع آنهاست. آری من مرگ را مرگ نمی دانم و این حیات را نیز حیات به حساب نمی آورم و از مرگ کراهت ندارم و چگونه کسی که ترک لذّتهای دنیوی کرده است به این حیات رغبت داشته باشد و چگونه کسی که نفس خود را با دست خود کشته است از مرگ می گریزد. ای شاهزاده، آیا نمی بینی که دینداران، ترک دنیا از اهل و مال خود کرده اند و رضا به داده داده اند و رنج عبادت بر خود خریده اند، به گونه ای که جز به مرگ نمی آسایند؟ پس کسی که از لذّتهای حیات متمتّع نگردد، این حیات به چه کار او آید و کسی که آسایش وی جز از مرگ نباشد، چرا از آن بگریزد؟

شاهزاده گفت: راست می گویی ای حکیم، آیا دوست می داری که فردا مرگت فرا رسد؟ حکیم گفت: بلکه سرور من در آن است که همین امشب مرگم فرا رسد نه فردا، زیرا کسی که نیک و بد را فهمید و دانست که جزای هر یک نزد خدای تعالی است، بدی را به خاطر عقابش ترک می کند و نیکی را به واسطه ثوابش به جا می آورد و کسی که به وجود خدای یکتا یقین داشته باشد و وعده های او را تصدیق کند، البتّه مرگ را دوست می دارد. و به دلیل آنکه به آسایش پس از مرگ امیدوار است، دنیا را نمی خواهد و از آن کراهت دارد زیرا می ترسد که مبادا به شهوتهای دنیا

فریفته شود و مرتکب معصیت حقّ تعالی گردد. چنین شخصی مرگ را دوست می دارد تا از شرّ فتنه دنیا ایمن شود و به سعادت عقبی فائز گردد. شاهزاده گفت: چنین شخصی زیبنده است که با دست خود خویشتن را به هلاکت افکند زیرا در آن نجات و رستگاری وجود دارد. مثل مردم این روزگار را که در عبادت بتهای خود اهتمام می ورزند بیان فرما.

حکیم گفت: مردی بود که باغی داشت و در آبادانی آن باغ می کوشید و سعی وافر می نمود. روزی گنجشکی را دید که بر روی درختی از درختان باغ او نشسته و میوه آن را می خورد. به خشم آمد و تله ای نصب کرد و آن گنجشک را شکار نمود و چون قصد کشتن آن را کرد، حقّ تعالی به قدرت کامله خود آن گنجشک را به سخن درآورد و آن پرنده به صاحب باغ گفت: بر کشتن من همّت کرده ای ولی در من آن قدر گوشت نیست که تو را از گرسنگی سیر کند و از ضعف برهاند. آیا دوست داری تو را به کاری هدایت کنم که از کشتن من بهتر باشد؟ آن مرد گفت: چه کاری؟ گنجشک گفت: مرا رها کن و من سه کلمه به تو می آموزم که اگر آن ها را حفظ کنی از اهل و مال برایت بهتر خواهد بود. مرد گفت: چنین خواهم کرد، آن کلمات را بازگو. گنجشک گفت: آنچه به تو می گویم حفظ کن: بر آنچه که از دست داده ای اندوه مخور، و امر محال را باور مکن، و آنچه را که به آن نتوانی رسید مخواه. چون این کلمات به پایان رسید او را رها کرد. گنجشک پرواز کرد و بر شاخه درختی نشست و گفت: ای کاش می دانستی که با از دست دادن من چه چیز گرانبهایی را از دست داده ای. مرد گفت: چه چیزی را از دست داده ام؟ گنجشک گفت: اگر مرا می کشتی از چینه دان من درّ سپیدی بیرون می آوردی که به اندازه تخم غاز بود و تو را در تمام عمر بی نیاز می کرد. آن مرد چون این سخن شنید پشیمانی خود را از رها ساختن آن نهان ساخت و گفت:از گذشته سخن مگو، بیا تا تو را به منزل خود برم، نزد من عزیز خواهی بود و جایگاه نیکویی برایت مهیّا خواهم ساخت. گنجشک گفت: ای مرد جاهل، من می دانم که چون بر من دست یابی مرا خواهی کشت و بدان که از آن کلماتی که به توگفتم منتفع نشدی. آیا نگفتم بر آنچه که از دست داده ای

اندوه مخور و امر محال را باور مکن و آنچه را که به آن نتوانی رسید مخواه؟ آیا اکنون بر آنچه که از دست داده ای اندوهگین نیستی و بازگشت مرا درخواست نمی کنی و چیزی را که به آن نتوانی رسید طالب نیستی؟ آیا تو باور نکردی که در چینه دان من درّ سپیدی هست که به اندازه تخم غاز است در حالی که جمیع بدن من به اندازه آن تخم نیست! آیا چنین امور محالی را باور می کنی؟

و مردم این روزگار نیز چنین هستند. به دست خود بتهایی ساخته اند و آن ها را خالق خود می پندارند و از ترس آنکه مبادا دزد آن ها را ببرد به محافظت آن ها مشغولند و گمان می کنند بتها محافظت آن ها می کنند و اموال و مکاسب خود را خرج بتها می کنند و می پندارند آن ها رازق ایشانند. پس آن ها نیز در جستجوی چیزی هستند که به دست نمی آید و امری را که محال است باور کرده اند، و به اندوهی که صاحب باغ دچار شد مبتلا خواهند گردید.

شاهزاده گفت: راست می گویی، من نیز همواره بر حال این بتها عارف بوده ام و هرگز متمایل به عبادت آن ها نبوده ام و امید خیری از آن ها نداشته ام. حال مرا از آن چیزی خبر ده که مرا به سوی آن می خوانی و برای خود پسندیده ای.

بلوهر گفت: مدار آن دینی که تو را به آن فرا می خوانم بر دو چیز است: یکی شناخت حقّ تعالی و دیگر عمل کردن به اموری که موجب خشنودی اوست.

شاهزاده گفت: حقّ تعالی را چگونه می شناسند؟

حکیم گفت: تو را فرا می خوانم به شناسایی خداوند یکتایی که شریکی ندارد و همواره یکتا و پروردگار بوده است و جز ذات او همه مخلوق اویند، و اینکه تنها او قدیم است و هر چه غیر اوست حادث است، و تنها او صانع است و ما سوای او مصنوع است، و تنها او تدبیر می کند و دیگران تدبیر می شوند، و تنها او باقی است و دیگران فانی هستند، و تنها او عزیز است و ما سوای او ذلیل اند، و او نمی خوابد و غفلت نمی کند و نمی خورد و نمی آشامد و ناتوان نمی شود و مغلوب و دلتنگ نمی گردد و چیزی او را عاجز نمی سازد، آسمان و زمین و هوا و برّ و بحر مانع او نمی شود و او اشیا را از عدم پدید آورده است. همیشه بوده و پیوسته خواهد بود و

حوادث در او تأثیر ندارد و احوال او را دگرگون نمی کند و روزگار او را مبدّل نمی سازد و از حالی به حالی دیگر در نمی آید، و هیچ مکانی از او خالی نیست و مکانی خاصّ او وجود ندارد و به مکانی نزدیکتر از مکانی دیگر نیست، و هیچ چیزی از وی نهان نیست و بر هر چیزی داناست، توانایی است که چیزی از قدرت او بیرون نیست و باید او را با صفات رأفت و رحمت و عدالت بشناسی، و اینکه او برای مطیعان خود ثوابی مهیّا کرده است و برای عاصیان خود عذابی تدارک دیده است، و باید که کردار تو برای خداوند و در جهت خشنودی او باشد و از آنچه باعث خشم و غضب وی می گردد اجتناب نمایی.

شاهزاده گفت: کدام اعمال موجب رضای خالق یکتا می شود؟ حکیم گفت:ای شاهزاده، رضای او در طاعت و ترک نافرمانی اوست و اینکه با غیر خود آن کنی که دوست داری با تو آن کنند و از غیر خود بازداری آنچه را که دوست داری از تو بازدارند که این عدل است و در عدل رضای او نهفته است و اینکه از آثار انبیا و رسولان الهی پیروی کنی و از طریقه سنّت ایشان تجاوز نکنی.

شاهزاده گفت: ای حکیم، دگرباره در باب زهد و ترک دنیا سخن بگو و مرا از احوال آن باخبر گردان.

حکیم گفت: من چون دیدم که دنیا در تغیّر و زوال و تقلّب احوال است، و دیدم که اهل دنیا آماج بلاها و مصایب اند و همگی در گرو مرگ و فنا هستند، و دیدم که پس از صحّت دنیا بیماری و پس از جوانیش پیری و به دنبال توانگریش فقر و در پی شادی آن اندوه و پس از عزّتش ذلّت و به دنبال آسایش آن شدّت و در پی امنیّت آن خوف و از پس حیات آن ممات است، و دیدم که عمرها کوتاه و مرگها در کمین و تیرهای قضا آماده پرتاب و بدنها در نهایت ضعف و سستی اند و نمی توانند دفع بلا از خود کنند، از مشاهده این احوال دانستم که دنیا منقطع و زوال پذیر است و از آنچه در دنیا دیدم، احوال آنچه را که ندیدم دانستم و از ظاهر دنیا پی به باطنش بردم و سخت آن را با آسانش و سرّ آن را با آشکارش و صادرات آن را

با وارداتش شناختم و چون حقیقت دنیا را دانستم، از آن پرهیز کردم و زمانی که به عیبهای آن بینا شدم از آن گریختم.

ای شاهزاده! در آن حال که مردی را در دنیا می بینی که در پادشاهی و نعمت و شادی و راحت و عیش و رفاهی است که مردم بر او رشک می برند و در شادی جوانی و شادمانی سلطنت و کامرانی و سلامتی است، ناگاه در اوج سرور و بهجت و راحتی و خوشوقتی، دنیا از او بر می گردد و دنیا همه اوصاف فوق را زایل می سازد، عزّتش را به ذلّت و شادیش را به اندوه و نعمتش را به نقمت و بی نیازیش را به فقر و فراخی اش را به تنگی و جوانیش را به پیری و رفعتش را به پستی و حیاتش را به مرگ مبدّل می گرداند و او را به حفره ای تنگ و وحشتناک راهنمایی می کند که در آن تنها و بی کس و غریب است در حالی که از دوستانش جدا می شود و دوستانش نیز از او مفارقت می کنند و برادرانش او را فرو می گذارند و از وی حمایتی نمی کنند و دوستانش او را فریفته و از وی دفع مضرّتی نمی کنند و عزّت و ملک و پادشاهی و اهل و مال او از پس وی به غارت می رود و چنان از خاطره ها فراموش می شود که گویا هرگز در دنیا نبوده و نامش بر زبانها جاری نگردیده و او را جاه و منزلتی و بهره ای در زمین نبوده است. ای شاهزاده! چنین دنیایی را سرای خود قرار مده و ملک و عقاری از آن مطلب، افّ بر این دنیای غدّار و تفو بر این سرای ناپایدار.

شاهزاده گفت: افّ بر آن باد و بر کسانی که فریب آن را می خورند چنان که احوال آن چنین باشد. آنگاه بر شاهزاده حالی دست داد و گفت: ای حکیم! باز هم سخن بگو که شفای سینه دردمند من در کلمات توست.

حکیم گفت: عمر آدمی کوتاه است و شب و روز با سرعت آن را طیّ می کنند و رحلت از دنیا به زودی و با جدیّت واقع می شود و عمر هر چند دراز باشد مرگ فرا می رسد و کسی که بار بسته می کوچد و هر چه که فراهم آورده پراکنده می شود و هر کاری که در دنیا کرده ناتمام می ماند و هر چه که ساخته ویران می شود. نامش گم و یادش فراموش و حسبش بر باد و تنش پوسیده و شرفش به ذلّت مبدّل می گردد و تنعّمهای دنیا وبال او می شود و کسبهای دنیوی باعث زیانکاری او

می گردد و پادشاهی او به میراث به دیگران می رسد و فرزندانش به خواری مبتلا می شوند و زنانش را دیگران به تصرّف در می آورند و پیمانهایش شکسته می شود و پناهش بی پناه و آثارش مندرس و اموالش منقسم و بساطش برچیده و دشمنش شاد و ملکش بر باد می گردد. تاج سلطنتش را دیگری بر سر نهاده و بر سریر دولتش تکیه می زند و او را برهنه و خوار و بی معاون و یار از خانه خود بیرون می برند و در گودال قبرش می افکنند. در تنهایی و غربت و تاریکی و وحشت و بیچارگی و ذلّت از خویشان خود جدا می شود و دوستانش او را تنها می گذارند و هرگز از آن وحشت به در نیاید و از آن غربت نیاساید.

ای شاهزاده! بدان که بر هر مرد خردمند لازم است که خود را تربیت کند، مانند امام عادل و دور اندیشی که عموم مردم را تأدیب می کند و رعیّت را به صلاح می آورد و به آنچه مصلحت آن هاست فرمان می دهد و از آنچه آن ها را به تباهی می افکند باز می دارد. آنگاه عاصیان را کیفر می کند و مطیعان را اکرام می نماید. همچنین بر مرد خردمند لازم است که خود را از نظر اخلاق و هوی و هوس تأدیب کند و خویش را به رعایت مصالح وادارد گرچه نفسش را ناخوش آید و از زیانها برکنار دارد و باید برای نفسش ثواب و عقاب مقرّر کند؛ آنگاه که نیکی کند او را شاد سازد و چون بدی کرد او را مغموم گرداند.

و بر خردمند لازم است که در کارهایی که برای او پیش می آید بنگرد و درست آن را برگزیند و نفسش را از نادرست آن باز دارد و به دانش و رأی خود نبالد تا خودبین نگردد که خدای تعالی خردمندان را ستوده و خودبینان را مذمّت کرده است. به واسطه عقل و با اذن خدای تعالی می توان به همه خیرات دست یافت و به واسطه جهل نفوس هلاک می شوند. و نزد خردمند ادراکات عقلی و تجارب عملی و مشهودات آدمی در ترک هوی ها و شهوات نفسانی از موثّق ترین و معتمدترین امورات است و بر خردمند سزاوار نیست که کار خیر را ولو اندک باشد حقیر شمارد و ترک کند، بلکه آنچه از اعمال خیر میسّر و مقدور است باید به جای آورد، این یکی از سلاحهای پنهانی شیطان است که آن را نمی بیند مگر کسی که در

آن تدبّر کند و حقّ تعالی او را حفظ فرماید و از جمله سلاحهای کشنده شیطان دو سلاح است: یکی از آن ها انکار عقل است؛ بدین ترتیب که در دل مرد عاقل وسوسه می کند که تو عقل و بصیرتی نداری و از دانایی منفعتی به تو عاید نمی گردد و غرضش از این وسوسه آن است که محبّت دانش و دانش جویی را از خاطر او بیرون کند و مشغول شدن به غیر علم را همچون ملاهی دنیایی در نظر او بیاراید. و اگر آدمی از این راه فریب وی را خورد و پیروی وی نماید مغلوب می شود و اگر فریب نخورد و بر وی غالب آید، شیطان به سلاح دیگر متوسّل می شود؛ بدین ترتیب که چون آدمی اراده انجام عملی از اعمال خیر کند و به آن کار بینا باشد، کارهای دیگری را بر وی عرضه می کند که بدانها بینا نیست تا او را به واسطه چیزی که نمی داند غمگین و منزجر نماید تا آنجا که آن عمل خیر را مبغوض وی قرار می دهد و در آن شبهه می کند و می گوید: آیا نمی بینی که تو بر انجام این امر توانا نیستی و نمی توانی آن را به انجام برسانی، پس چرا خود را به زحمت می افکنی و رنج بیهوده می بری؟ و با این سلاح بسیاری از مردان را به خاک افکنده و از تحصیل کمالات محروم ساخته است.

پس ای شاهزاده! از شرّ شیاطین بر حذر باش و از اکتساب علومی که نمی دانی غافل مباش و در آنچه دانسته ای فریب شیطان را مخور و به آن عمل کن که تو در خانه ای هستی که شیطان به حیله های رنگارنگ و وجوه ضلالت بر اهل آن خانه مستولی شده است و بعضی را پرده ها بر گوشها و عقلها و دلهایشان آویخته است و ایشان را نادان رها کرده است و آن ها مانند حیوانات از مجهولات خود پرسش نمی کنند. و عامّه خلایق را مذاهب و طریقه های مختلفی است: بعضی از ایشان در ضلالت خود سعی وافر دارند تا آنجا که خون و مال مردم را بر خود حلال کرده اند و گمراهی و باطل خود را در لباس حقّ به مردم می نمایند تا دین مردم را بر آن ها مشتبه کنند و ضلالت خود را در نظر جمعی ضعیف العقل بیارایند و از دین حقّشان باز دارند؛ پس شیطان و لشکریانش پیوسته در هلاکت و گمراهی مردم می کوشند و در این راه هیچ گاه خسته نمی شوند و عدد آن ها را کسی جز خدا

نمی داند و جز با توفیق و کمک الهی و چنگ زدن در متابعت دین حقّ دفع مکاید ایشان نمی توان کرد، از خدا می خواهیم که در طاعت خود ما را توفیق دهد و ما را بر دشمنان خود نصرت عنایت فرماید و هیچ حول و قوّه ای جز به واسطه او میسّر نمی شود.

شاهزاده گفت: ای حکیم! خدای تعالی را بر من چنان وصف کن که گویا او را می بینم. حکیم گفت: خدای تعالی دیدنی نیست و عقول به کنه وصف او و زبانها به کنه مدح او نمی رسند و بندگان احاطه به علوم او ندارند مگر آنچه را که بر زبان پیامبران جاری کرده و آنان از صفات کمالیّه او بیان کرده اند و عظمت پروردگار را اوهام ادراک نمی کنند که او رفیع تر و بزرگوارتر و لطیف تر از آن است که عقل و وهم بتواند او را ادراک کند، پس به توسط پیامبران، از علوم خود آنچه را که خواسته است بر مردمان ظاهر گردانیده و بر شناخت خود راهنمایی فرموده است و با ایجاد اشیاء از کتم عدم و معدوم کردن آنچه ایجاد فرموده، به شناخت ربوبیّت خود دلالت کرده است.

شاهزاده گفت: بر وجود پروردگار چه حجّتی وجود دارد؟ حکیم گفت: چون مصنوعی را ببینی که صانع آن از دیدگان تو نهان باشد، عقل حکم می کند که کسی آن را ساخته باشد، آسمان و زمین و آنچه در بین آن هاست نیز چنین است؛ گرچه صانع آن را نمی بینی ولی عقل به وجود او حکم می کند. آیا حجّتی قوی تر و ظاهرتر از این وجود دارد؟

شاهزاده گفت: مرا آگاه کن، آیا به قضا و قدر الهی است که بیماریها و دردها و فقر و احتیاج و مکروهات به مردم می رسد و یا آنکه به قضا و قدر الهی نیست؟

بلوهر گفت: اینها همه به قضا و قدر الهی است. گفت: مرا آگاه کن، آیا کارهای بد و گناهان مردم به قضا و قدر الهی است یا نه؟ گفت: خداوند از کارهای بد ایشان مبرّاست و لیکن برای مطیعان خود ثوابی عظیم و برای عاصیان خویش عذابی سخت مقرّر کرده است.

شاهزاده گفت: مرا خبر ده چه کسی عادلترین مردم است و ظالمترین و زیرکترین و احمقترین و بدبخت ترین و خوشبخت ترین مردم چه کسانی هستند؟

حکیم گفت: عادلترین مردم کسی است که انصاف بیشتری از جانب خود در باره مردم به کار بندد. و ظالمترین مردم کسی است که ظلم و جور خود را عدل پندارد و عدل عادلان را جور و ستم شمارد. و زیرکترین مردم کسی است که آمادگی لازم را برای آخرت خود فراهم کند. و احمقترین مردم کسی است که همّت خود را مصروف دنیا کند و اعمالش به تمامی خطا باشد. و خوشبخت ترین مردم کسی است که عاقبت به خیر باشد. و بدبخت ترین مردم کسی است که عاقبت اعمالش، خشم و غضب پروردگار باشد.

سپس حکیم گفت: کسی که با مردم به نحوی عمل نماید که اگر با او همان عمل را کنند موجب هلاکت وی گردد، خداوند را به خشم آورده و نارضایتی وی را فراهم کرده است و اگر کسی با مردم به گونه ای عمل نماید که اگر با او همان عمل را کنند موجب صلاح وی گردد، او مطیع خداوند است و تحصیل رضای الهی را کرده و از غضب وی اجتناب کرده است. سپس گفت: زنهار که کار نیک را بد مشماری، اگر چه فاجران کننده آن کار باشند، و زنهار که کار بد را نیک مشماری، هر چند نیکان کننده آن کار باشند.

شاهزاده گفت: مرا خبر ده که سزاوارترین مردم به سعادت و شقاوت چه کسانی هستند؟

بلوهر گفت: سزاوارترین مردم به سعادت کسی است که مطیع پروردگار باشد و از معاصی اجتناب ورزد؛ و سزاوارترین مردم به شقاوت کسی است که نافرمانی پروردگار کند و اطاعت وی را ترک نماید و شهوات نفسانی را بر رضای رحمانی ترجیح دهد. پرسید: چه کسی خداوند را فرمانبردارتر است؟ گفت: آن کسی که بیشتر متابعت فرموده الهی کند و در دین حق راسختر باشد و از اعمال بد دورتر باشد.

شاهزاده گفت: حسنات و سیّئات کدام است؟ حکیم گفت: حسنات عبارت از صدق نیّت و عمل صالح و سخن نیکو است و سیّئات عبارت از سوء نیّت و سوء

عمل و سخن بد است. گفت: صدق نیّت چیست؟ گفت: میانه روی در قصد و همّت. گفت: سخن بد چیست؟ گفت: دروغ. گفت: سوء عمل چیست؟ گفت:معصیت خدای تعالی. گفت: مرا خبر ده که میانه روی در قصد و همّت چیست؟ گفت: در یاد داشتن زوال و انقطاع دنیا و ترک اموری که موجب غضب الهی و وبال اخروی است.

شاهزاده گفت: سخا چیست؟ حکیم گفت: اعطای مال در راه رضای خداوند. پرسید: کرم چیست؟ گفت: تقوی. پرسید: بخل چیست؟ گفت منع کردن حقوق از اهلش و گرفتن آن از غیر محلّ خویش. پرسید: حرص چیست؟ گفت: میل به دنیا و نظر انداختن به اموری که در آن فسادی است و ثمره آن نیز عقوبت اخروی است. پرسید: صدق چیست؟ گفت: آن که خود را فریب ندهی و به خود دروغ نگویی. پرسید: حماقت چیست؟ گفت: دل به دنیا دادن و ترک کردن امور بادوام و باقی. پرسید: دروغ چیست؟ گفت: آنکه انسان به خودش دروغ بگوید و به هوای نفسانی شادان باشد و امور دین خود را به تأخیر بیندازد. پرسید: کدام یک از مردم در صلاح و شایستگی کاملترند؟ گفت: آنکه عقلش کاملتر باشد و عواقب امور را بیشتر ملاحظه کند و دشمنانش را بهتر بشناسد و از آن ها بیشتر دوری کند. گفت: مرا خبر ده که این عاقبت چیست و آن دشمنان که گفتی عاقل آن ها را می شناسد و از آن ها حذر می کند چه کسانی هستند؟ گفت: عاقبت عبارت از آخرت است و فنا عبارت از دنیاست. پرسید: آن دشمنان چه کسانی هستند؟ گفت: حرص و غضب و حسد و حمیّت و شهوت و ریا و لجاجت در راه باطل.

شاهزاده پرسید: کدام یک از این دشمنانی که برشمردی قوی تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟ حکیم گفت: در حرص خشنودی نیست و موجب شدّت غضب می گردد و در غضب جور غالب و شکر اندک است و موجب دشمنی بسیار می گردد؛ و حسد بدترین عمل برای نیّت و بدترین پندار است؛ و حمیّت باعث لجاجت عظیم و گناهان شنیع می شود؛ و کینه سبب طولانی شدن عداوت و کمی رحمت و شدّت قهر و سطوت است؛ و ریا از هر مکری شدیدتر و پنهانتر و دروغ تر است؛ و لجاجت آدمی را در خصومت زود عاجز می کند و مانع عذرخواهی میشود.

پرسید: کدام یک از مکرهای شیطان در هلاک انسان بلیغ تر است؟ گفت: مشتبه کردن نیک و بد و ثواب و عقاب و اینکه هنگام ارتکاب شهوات، انسان را از دیدن عواقب امور باز می دارد. پرسید: حق تعالی چه قوّه ای به آدم کرامت فرموده است که به واسطه آن بتواند بر این صفات ذمیمه و اعمال قبیحه چیره شود؟ گفت: علم و عقل و عمل نمودن به آن دو و صبر کردن بر خواهشها و امید داشتن به ثوابهایی که در دین بیان فرموده، و بسیار یاد کردن فنای دنیا و نزدیکی آجال، و محافظت کردن بر آنکه امور فانی ناقض امور باقی نگردد، و عبرت گرفتن از امور گذشته برای عواقب آن ها، و محافظت کردن بر آنچه خردمندان می دانند، و بازداشتن نفس از عادات سیّئه، و واداشتن آن به عادات حسنه و خلق نیکو، و اینکه انسان آرزوهایش را به اندازه عیش محدود خود قرار دهد که آن عبارت از قناعت و عمل صبورانه و رضای به کفاف و ملازمت قضای الهی است، و شناختن آنچه که در آن شداید و سختی هاست، و آنچه که در افراط اکتساب وجود دارد، و تسلّی دادن خود بر چیزهایی که در دنیا از آدمی فوت می شود و خوشدل بودن بر آن ها و دست برداشتن از اموری که تمامی ندارد و بینا شدن به اموری که بازگشت آدمی به آن است، و برگزیدن راه رشد و فرو گذاشتن راه گمراهی، و اطمینان داشتن بر آنکه کار نیک پاداش و کار بد کیفر دارد و شناخت حقوق و حدود تقوی و عمل کردن بر نصیحت و خودداری از پیروی هوی و ارتکاب شهوات و پیشه ساختن حزم و ایستادگی، تا اگر به او بلایی رسد معذور باشد و ملامت نشود.

شاهزاده پرسید: کدام خلق و خو گرامی تر و عزیزتر است؟ گفت: تواضع ونرم سخن گفتن با برادران دینی. پرسید: کدام عبادت نیکوتر است؟ گفت: وفا و دوستی. گفت: مرا خبر ده که کدام روش افضل است؟ گفت: دوست داشتن صالحان. پرسید: کدام ذکر افضل است؟ گفت: آن که در باره امر به معروف و نهی از منکر باشد. پرسید: کدام دشمن سخت تر است؟ گفت: گناهان. شاهزاده گفت: مرا خبر ده که کدام یک از فضیلتها افضل است؟ گفت: راضی بودن به کفاف در معیشت. گفت: مرا خبر ده که کدام یک از آداب بهتر است؟ گفت: آداب دینی. پرسید: چه چیزی جفاکارتر

است؟ گفت: پادشاه سرکش و دل سر سخت. پرسید: چه چیزی دارای غایت دورتری است: گفت: چشم حریص که از دیدن دنیا پر نمی شود. پرسید: کدام کار عاقبت پلیدتری دارد؟ گفت: جستن رضایت مردم در کاری که موجب غضب خداوند است. پرسید: آن چیست که زودتر بر می گردد و زیر و رو می شود؟ گفت: دل پادشاهانی که برای دنیا کار می کنند.

گفت: مرا خبر ده که کدام فسق زشت تر است؟ گفت: با خدا پیمان بستن و آن را شکستن. پرسید: چه چیز است که زودتر از هر چیز قطع می شود؟ گفت: دوستی فاسق. پرسید: چه چیزی خیانتکارترین است؟ گفت: زبان دروغگو. پرسید:آن چیست که پنهان ترین است؟ گفت: شرّ ریاکار نیرنگ باز. پرسید: شبیه ترین امور به دنیا چیست؟ گفت: خوابهای پریشان. پرسید: راضی ترین مردم چه کسی است؟ گفت: آن کس که به خدای تعالی خوش بین تر و باتقواتر باشد و از ذکر خدا و مرگ و انقطاع مدّت غفلت نورزد. پرسید: در دنیا چه چیزی موجب سرور بیشتر است؟ گفت: فرزند باادب و زن سازگار که در تحصیل آخرت یاور وی باشد. پرسید: در دنیا کدام درد ملازمتر است؟ گفت: فرزند و زن بد که گریزی از آن ها نیست. پرسید: کدام آسایش راحتی بیشتری دارد؟ گفت: راضی بودن آدمی به بهره خود در دنیا و مأنوس بودن با صالحان.

سپس شاهزاده به حکیم گفت: ای حکیم، حواست را جمع کن که می خواهم بعد از آنکه حقّ تعالی مرا بینا گردانید بر اموری که به آن جاهل بودم و دین را روزی من کرد، بعد از آنکه از آن ها ناامید بودم، مهمترین سؤال خود را از تو بپرسم.

حکیم گفت: از هر چه می خواهی بپرس. شاهزاده گفت: مرا خبر ده از حال کسی که در طفولیّت به پادشاهی رسیده و عمر خود را به بت پرستی گذرانیده و از لذّات دنیا تغذیه کرده و به آن ها معتاد شده و با آن ها پرورش یافته تا آنکه به پیری رسیده و ساعتی از نادانی نسبت به خدای تعالی و از شهوترانی برکنار نبوده و برای رسیدن به نهایت این شهوات دنیویه آماده بوده و آن را پیشه خود ساخته و بر هر کاری ترجیح داده و بر انجام آن جسور شده تا به جایی که همان را راه هدایت

تصوّر کرده و گذشت روزگار او را بیشتر گرفتار ساخته و فریفته و شیفته آن مذهب باطل و پیروانش کرده است. و بصیرتش وی را واداشته که نسبت به امر آخرتش جهالت ورزد و آن را فراموش کرده و خوار شمارد و به واسطه قساوت قلب و خبث نیّت و سوء رأی در آن سهل انگاری کند و روز به روز با جماعتی که مخالف دین او و پیرو دین حق اند و از ترس ظلم و دشمنی وی حق را اظهار نمی کنند و خود را نهان کرده و چشم به راه فرج هستند، دشمنیاش بیشتر شود. آیا چنین کسی با این اوصاف را امید آن هست که در آخر عمر آن مذهب باطل را ترک کند و از آن اعمال قبیحه نجات یابد و به جانب امری که فضیلت آن ظاهر و حجّت آن واضح و بهره های آن بسیار است میل کند و به دین حق درآید و به مرتبه ای برسد که گناهان گذشته اش آمرزیده شود و امید ثوابهای اخروی داشته باشد.

حکیم گفت: صاحب این اوصاف را شناختم و دانستم چه چیز تو را به بیان این مسأله فراخوانده است.

شاهزاده گفت: این دریافت و فراست از تو با آن درجه علم و فهمی که خداوند به تو کرامت فرموده است، بعید نیست.

حکیم گفت: صاحب این اوصاف پادشاه است و آنچه که تو را به بیان آن فراخوانده، عنایتی است که به او داری و اهتمامی است که در باره کارهای او معمول می داری، زیرا که بر پدر شفقت داری و می ترسی که مبادا در آخرت به عذابهایی که برای امثال او مقرّر فرموده معذّب شود و نیّت تو آن است که حقوق الهی را در باره پدر ادا کنی و می پندارم که در هدایت پدر نهایت سعی و اهتمام به جای آوری و او را از هولهای عظیم و عذابهای دایمی رهایی بخشی و به سلامت و راحت ابدی که حقّ تعالی در ملکوت سماوات برای مطیعان مقرّر فرموده برسانی.

شاهزاده گفت: در بیان منویّات من حرفی را فروگزار نکردی و آنچه در خاطر من بود بیان فرمودی، پس آنچه در امر پدرم اعتقاد داری بیان کن که می ترسم او را مرگ فرا رسد و به حسرت و ندامت گرفتار شود، در آن وقتی که پشیمانی او

هیچ فایده ای ندارد و مرا در این امر صاحب یقین گردان و این عقده را از خاطر من بگشا که بسیار غمگینم و چاره اش را نمی دانم.

حکیم گفت: اعتقاد ما آن است که هیچ مخلوقی را از رحمت پروردگارش دور نمی دانیم و هیچ کس را مادام که زنده است، ناامید از لطف و احسان حقّ نمی کنیم هر چند که سرکش و طاغی و گمراه باشد؛ زیرا حقّ تعالی خود را برای ما به رحمت و مهربانی و شفقت وصف فرموده است و ما به این صفات او را شناخته ایم و با این اوصاف به او ایمان آورده ایم و جمیع عاصیان را به استغفار و توبه فرمان داده است، از این رو امیدوار به هدایت او هستیم. ان شاء اللّه.

روایت کرده اند که در زمانهای پیشین پادشاهی بود که آوازه دانش او در آفاق منتشر شده بود و بسیار ملایم و مهربان و مدبّر بود و دوست می داشت که در میان امّتش عدل و صلاح جاری کند و در میان ایشان مدّتی با نهایت نیکی پادشاهی کرد و چون در گذشت، رعایا بر او ناله و افغان کردند و یکی از زنان وی باردار بود و منجّمان و کاهنان می گفتند که فرزند او پسر خواهد بود و آن ها هم کسی را بر خود پادشاه نکردند و وزرای پادشاه سابق امور مملکت را اداره می کردند و موافق قول منجّمان پسری متولّد شد و اهل مملکت تا یک سال پس از تولّد آن پسر به جشن و سرور و لهو و لعب و عیش و نوش روزگار گذرانیدند تا آنکه جمعی از دانشمندان و ربّانیّون آن ها به مردم گفتند: این فرزند عطیّه ای بود که حقّ تعالی به شما کرامت فرموده و سزاوار بود در برابر این نعمت، حقّ تعالی را شکرگزاری می کردید که معطی این نعمت است. شما به جای شکر او کفران نعمت کردید و شیطان را از خود راضی ساختید؛ اگر اعتقاد شما آن است که این فرزند را شیطان اعطا کرده است، پس او را شکرگزار باشید.

مردم گفتند: ما این عطیّه را از جانب خدا می دانیم و او بر ما این نعمت را ارزانی داشته است. دانشمندان گفتند: اگر شما می دانید که خدا این نعمت را به شما کرامت فرموده است، پس چرا او را به خشم می آورید و غیر او را خشنود می کنید؟ مردم گفتند: ای حکما و ای دانشمندان ! الحال آنچه باید کرد بفرمایید. نصیحت شما

را پذیرفتیم و به فرموده شما عمل می کنیم. دانشمندان گفتند: باید ترک متابعت شیطان کنید و مسکرات و سازها و لهو و لعب را به کناری نهید و به طاعات و عبادات، خشنودی پروردگار خود را طلب کنید و چند برابر آنچه شکر شیطان و اطاعت او کردید، شکر خداوند به جای آورید تا حقّ تعالی گناهان شما را بیامرزد. مردم گفتند: بدنهای ما تاب تحمّل جمیع آنچه شما فرمودید ندارد.

دانشمندان گفتند: ای نادانان! چگونه اطاعت کردید کسی را که هیچ حقّی بر شما نداشت و چگونه معصیت می کنید کسی را که حقّ واجب و لازمی بر شما دارد؟ و چگونه بود که بر انجام کارهایی که سزاوار نبود توانا بودید امّا در انجام اعمال نیکو و سزاوار اظهار ضعف و ناتوانی می کنید؟

گفتند: ای پیشوایان دانش و حکمت، شهوتها در نفس ما قوی و لذّتهای دنیا بر ما غالب شده است. چون این دواعی در نفس ما قوی است، انجام کارهای بد بر ما آسان است و می توانیم متحمّل مشقّتهای آن شویم و نیّات خیر در ما ضعیف شده است و به این سبب، مشقّت طاعات بر ما گران و دشوار است، پس از ما راضی باشید که به تدریج از اعمال ناشایست خود دست برداریم و به طاعات روی آوریم و این بار گران را یکباره بر ما تحمیل نکنید. گفتند: ای سفیهان! شما زادگان نادانی و برادران گمراهی نباشید که انجام شهوات بر شما سبک و اسباب سعادت اخروی بر شما گران باشد. گفتند: ای آقایان حکما و ای پیشوایان دانشمند، ما از فشار سرزنش شما به آمرزش خدای تعالی پناه می بریم و از شدّت و عنف شما به پرده عفو الهی می گریزیم. شما ما را به ضعف و سستی و جهالت و پستی نسبت ندهید زیرا پروردگار ما کریم و مهربان و آمرزنده است، پس اگر اطاعت او نماییم گناهان ما را می بخشد و عبادات ما را چند برابر می کند. ما سعی می کنیم او را به همان اندازه که در راه باطل سستی کردیم عبادت کنیم و به مقصود خود می رسیم و خداوند ما را به حوایجمان می رساند و بر ما ترحّم خواهد کرد، چنان که بر ما ترحّم فرمود و ما را لباس وجود پوشانید.

چون چنین گفتند: دانشمندان اقرار بر صدق آنان کردند و به گفته ایشان راضی شدند و یک سال تمام نماز خواندند و روزه گرفتند و به عبادت مشغول شدند و صدقات عظیم دادند و چون سال عبادت منقضی گردید، کاهنان گفتند: اعمال این مردم دلالت دارد که این پادشاه زمانی فاجر و ستمکار و گنهکار و زمانی دیگر نیکوکار و متواضع و خوش رفتار خواهد بود و منجّمان نیز با ایشان در این سخن اتّفاق کردند.

به آن ها گفتند: این حال را از کجا دانستید؟ کاهنان گفتند: چون مردم به سبب این مولود در ابتدا مشغول لهو و لعب شدند و در آخر به عبادت و بندگی روی آوردند، دانستیم که این مولود نیز چنین خواهد بود. منجّمان هم گفتند: ما از استقامت زهره و مشتری چنین استنباط کردیم و زهره تعلّق به اهل طرب و بطالت و مشتری تعلّق به اهل علم و عبادت دارد و دانستیم که این دو حالت در او خواهد بود. این طفل در نهایت تکبّر و سرمستی نشو و نما کرد و ستمی پیش گرفت که مردم طاقت آن را نداشتند. دستوراتش همه جایرانه و ظالمانه بود و محبوبترین مردم نزد او کسی بود که در این امور با او موافقت کند و دشمن ترین مردم نزد او کسی بود که با یکی از این دستورات مخالفت ورزد و به جوانی و سلامتی و توانایی و پیروزی بر دشمن مغرور شده بود و سرور و خود بینی همه وجود وی را فراگرفته و از هر حیث کامروا شده بود تا آنکه به سنّ سی و دو سالگی رسید. روزی زنان شاهزاده و پسران و کنیزان و پرده نشینان و اسبان نفیس و مرکبهای فاخر و خدمتکاران خاصّ خود را گرد آورد و دستور داد بهترین جامه های خود را بپوشند و خود را با بهترین زیورهایشان بیارایند و مجلسی در مقابل مطلع آفتاب برای وی بنا کنند که سنگ فرش آن از طلا و به انواع جواهر آراسته شده باشد و طول آن مجلس یک صد و بیست ذرع و عرض آن شصت ذرع باشد و سقف و دیوارهای آن نیز به زیورهای قیمتی و انواع نقشهای فاخر آراسته شده باشد و آنچه در خزاین او از نفایس اموال و جواهرات بود بیرون آوردند و مقابل وی در آن مجلس چیدند و فرمان داد امرای لشکری و کشوری از سپهسالاران و نویسندگان و دربانان و اشراف و بزرگان و

دانشمندان اهل مملکت همگی با نهایت زیب و زینت حاضر شوند و سواره نظام خود را فرمان داد که بر اسبان نفیس خود سوار شوند و در مکانهای مخصوص استقرار یابند تا از ایشان سان ببیند؛ و مقصود او این بود که بر منظر رفیعی برآید و عظمت پادشاهی و اسباب سلطنت و جمعیّت رعیّت و وسعت مملکت و کثرت لشکریان خود را مشاهده کند تا عیش و طرب او کامل گردد.

چون چنین مجلسی را ترتیب داد، با زیب و جلال به آن درآمد و بر تخت خود جلوس کرد و بر تمام بزرگان مملکت مشرف شد و آنان نیز به زمین افتاده و وی را سجده کردند. آنگاه به بعضی از غلامان خاصّ خود فرمود: اهل مملکت و رعیت خود را بر احسن وجوه مشاهده کردم. اکنون می خواهم منظر خویش را مشاهده کنم. آیینه ای بیاوردند و در آن نگریست و در این اثنا که جمال خود را می دید، ناگاه نظرش به موی سپیدی افتاد که در میان ریش او مانند زاغ سپیدی که در میان زاغ های سیاه ظاهر شده باشد نمودار بود و از مشاهده این حال بسیار هراسان و غمگین شد و حالت چشمانش دگرگون گردید و اثر اندوه بر جبینش نشست و شادی اش مبدّل به غم گردید.

سپس با خود گفت: این نشانه آن است که جوانی به پایان رسیده و ایّام سلطنت و کامرانی رو به زوال است. این موی سپید رسول ناامیدی است که خبر زوال پادشاهی را بر من می خواند و پیشاهنگ مرگ است که خبر مردن و پوسیدن را به گوش جانم می رساند. هیچ نگهبانی نتوانست مانع آن شود و هیچ کس نتوانست آن را دفع کند تا آنکه به ناگاه به من رسید و خبر مرگ و زوال پادشاهی را به من داد و چه زود شادی و خرّمی من دگرگون گردد و تواناییم منهدم شود و دژها و لشکریان من نتوانند مانع او شوند. این است رباینده جوانی و نیرو و زایل کننده توانگری و عزّت. این است پراکنده کننده جمعیّت و قسمت کننده میراث میان دوستان و دشمنان و تباه کننده زندگی و لذّتها و خراب کننده عمارات و متفرّق سازنده جمعیّتها و پست کننده رفیعان و ذلیل کننده عزیزان. اینک بر من فرود آمده و بار خود را فرود آورده و دامهای خود را بر من گسترده است.

آنگاه با پای برهنه از تختش فرود آمد، در حالی که او را با محمل بالا برده و بر آن نشانیده بودند و لشکریان و معتمدان خود را فراخواند و گفت: ای مردم! من در میان شما چه کردم و در دوران پادشاهی با شما چه نوع سلوک نمودم؟ گفتند:ای پادشاه نیکو خصال، از شکر نعمتهای تو عاجزیم و اینک جانهای خود را در راه فرمانبرداری تو فدا می کنیم. آنچه خواهی بفرما که به جان آماده ایم. گفت: دشمنی که از او نهایت بیم و خوف را داشتم بر من درآمده است و هیچ یک از شما او را مانع نشدید تا بر من مستولی گردید با آنکه شما معتمدان من بودید و به شما امیدها داشتم. گفتند: ای پادشاه، این دشمن کجاست؟ آیا دیده می شود یا نه؟

گفت: خودش دیده نمی شود امّا آثار و علاماتش را می توان دید. گفتند: ای پادشاه ما حقّ نعمتهای تو را فراموش نکرده ایم و برای دفع دشمنان شما آماده ایم. در میان ما خردمندان و مدبّران فراوانند. دشمن خود را به ما بنما تا دفع شرّ او کنیم. گفت: من فریب شما را خوردم و به خطا بر شما اعتماد کردم و شما را برای خود به منزله سپر می دانستم و چه اموالی به شما بخشیدم و چقدر شما را شریف گردانیدم و شما را از خاصّان خود قرار دادم تا مرا از شرّ دشمنان حفظ و حراست کنید. آنگاه برای یاری شما شهرهای محکم بنا کردم و قلعه های استوار ساختم و سلاح در اختیار شما قرار دادم و غم تحصیل مال و روزی را از شما برداشتم تا شما را اندیشه ای غیر از محافظت من نباشد و گمان من آن بود که با وجود شما آسیبی به من نخواهد رسید و اگر شما گرد من باشید، رخنه ای بر بنیان وجود من راه نخواهد یافت. اکنون با وجود جمعیّت شما چنین دشمنی به سراغ من آمده است. اگر این از سستی و ضعف شماست که قدرت بر دفع آن ندارید، پس من در استحکام کار خود خطا کرده ام که شما را با این ضعف یاور خود کرده ام و اگر شما قادر بر دفع آن بوده اید امّا از آن غفلت کرده اید، پس شما خیرخواه و مشفق من نبوده اید. گفتند: ای پادشاه! اگر با سلاح و حربه و خیل بتوان مانع دشمن شما شد، تا خون در رگ ماست در اجرای این مهمّ آماده ایم؛ امّا اگر دشمنی به دیده ما درنیاید و او را نشناسیم، نمی توانیم او را دفع کنیم.

گفت: آیا من شما را برای دفع دشمنانم استخدام نکرده ام؟ گفتند: آری. گفت: از کدام قسم دشمنان مرا محافظت می کنید؟ آیا از دشمنانی که به من ضرر می رسانند یا دشمنانی که ضرر نمی رسانند؟ گفتند: از دشمنی که ضرر می رساند.

گفت: آیا از هر دشمن ضرر رساننده ای محافظت می کنید یا از بعضی آن ها؟ گفتند: از تمامی دشمنان ضرر رساننده تو را محافظت می کنیم. گفت: اینک رسول مرگ در رسیده و خبر تباهی بدن و زوال پادشاهی مرا می دهد و می خواهد آنچه را بنیان کرده ام خراب کند و آنچه را جمع کرده ام پراکنده سازد و آنچه را درست کرده ام تباه کند و آنچه را اندوخته ام قسمت کند و کارهای مرا تبدیل کند و هر چه را استوار ساختم برباد دهد، و این رسول از جانب مرگ خبر آورده که به زودی دشمنان مرا شاد خواهد کرد و با فنای من درد سینه آن ها را شفا خواهد داد.

و به زودی لشکر مرا پراکنده کند و انس مرا به تنهایی مبدّل گرداند و مرا بعد از عزّت خوار کند و فرزندان مرا یتیم سازد و جماعات مرا متفرّق کند و برادران و خاندان و نزدیکان مرا بر عزای من بنشاند و بند از بند من بگسلد و دشمنانم را در مساکن من جای دهد.

گفتند: ای پادشاه! ما می توانیم تو را از شرّ مردم و جانوران درنده و حشرات زمین محافظت کنیم، امّا نمی توانیم مرگ و زوال را چاره کنیم و قوّت دفع آن نداریم. گفت: آیا چاره ای بر دفع این دشمن وجود دارد؟ گفتند: نه. گفت: دشمنی دارم که از این دشمن خردتر است، آیا می توانید آن را دفع کنید؟ گفتند:آن کدام است؟ گفت: درد و غم و اندوه. گفتند: ای پادشاه! اینها را قدیر و لطیف تقدیر کرده است و چنان است که از بدن و نفس برانگیخته می شود و به تو می رسد و هیچ کس بر دفع آن ها قادر نیست و به حاجب و نگهبان ممنوع نگردد.

گفت: دشمنی دارم که از این هم خردتر است. گفتند: آن کیست؟ گفت: آنچه که در قضا گذشته است. گفتند: ای پادشاه! کیست که پنجه در پنجه قضا افکند و مغلوب نگردد و کیست که با آن ستیزه نماید و مقهور نشود؟ گفت: پس شما چکاره هستید؟ گفتند: ما قدرت بر دفع قضا و قدر نداریم و تو توفیق یافته ای و به حقایق

امور پی برده ای، اکنون چه اراده می فرمایی؟ گفت: می خواهم به عوض شما یارانی را برگزینم که مصاحبت من با آن ها دائمی باشد، و به عهد خود وفا کنند، و برادری آن ها بپاید، و مرگ حاجب ما و ایشان نشود، و پوسیدگی و زوال آن ها را از مصاحبت من باز ندارد، و مرا بعد از مرگ تنها نگذارند و در زندگانی ترک یاری من نکنند و بتوانند امر مرگ را که شما از دفع آن عاجزید دفع نمایند.

گفتند: ای پادشاه، اینها که وصف می فرمایی چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که من خود برای اصلاح شما آن ها را تباه کردم و از بین بردم. گفتند: ای پادشاه! احسان خود را از ما باز مگیر و با ما و ایشان هر دو ملاطفت فرما که اخلاق تو پسندیده و کامل و رأفت و مهربانی تو عظیم و شامل است. گفت: مصاحبت شما برای من سمّ قاتل است و پیروی شما موجب کری و کوری است و موافقت با شما زبان را لال می کند. گفتند: ای پادشاه، چرا چنین می گویی؟ گفت: زیرا مصاحبت شما با من در فزون طلبی است و موافقت شما با من در جمع خزاین و اموال است و پیروی من از شما در اموری است که موجب غفلت از امور آخرت می گردد و شما مرا از آخرت دور می کنید و دنیا را در نظرم می آرایید و اگرخیرخواه من بودید، مرگ را به من یادآوری می کردید و اگر مشفق من بودید، زوال و پوسیدگی را یادآور من می شدید و برای من آنچه را که باقی می ماند فراهم می آوردید و در گردآوری امور فانی زیاده روی نمی کردید که این منفعتی که شما مدّعی آن هستید، سراپا ضرر است و این دوستی که اظهار می کنید بی گمان عداوت است و من به آن ها نیازی ندارم و جملگی ارزانی شما باد! گفتند: ای پادشاه حکیم نیکو خصال! گفتارت را فهمیدیم و از صمیم دل تو را اجابت می کنیم و ما را بر تو حجّتی نیست که حجّت تو تمام و غالب است؛ و لیکن اگر هیچ نگوییم موجب فساد مملکت و نابودی دنیا و شماتت دشمنان ما خواهد شد که به واسطه تبدّل رأی و اندیشه و عزم شما حادثه بزرگی رخ داده است. گفت: آنچه به خاطرتان می رسد بگویید و نترسید و هر حجّتی که دارید بیان کنید که من تا به امروز مغلوب حمیّت و تعصّب بودم ولی امروز بر هر دو غالبم و تا به امروز هر دو بر من مسلّط بودند ولی اکنون بر آن ها

مسلّط شده ام و تا به امروز پادشاه شما بودم و لیکن بنده بودم امّا امروز از بندگی آزاد شده ام و شما را نیز از فرمانبرداری خود آزاد ساختم. گفتند: در زمان فرمانروایی، بنده چه کسی بودی؟ گفت: من در آن زمان بنده هوا های نفسانی خود بودم و مقهور و مغلوب جهل و نادانی شده بودم و بندگی شهوات خود می کردم، اما امروز این بندگیها و طاعتها را از خود بریده ام و پشت سر افکنده ام.

گفتند: ای پادشاه، اکنون عزم شما چیست؟ گفت: قناعت و خلوت گزینی برای آخرت و ترک دنیای فریبنده و افکندن این بار گران از دوش و آماده شدن برای مرگ و فراهم آوردن توشه برای آخرت، که پیک مرگ در رسیده است و می گوید، به من فرموده اند که از تو جدا نشوم تا مرگ فرارسد. گفتند: ای پادشاه، این پیک مرگی که به سراغ تو آمده است کیست که ما او را نمی بینیم و نشنیده ایم که مرگ سفیر مقدّمی داشته باشد! گفت: امّا آن پیک این موی سپید است که در میان موهای سیاه ظاهر شده و بانگ زوال و فنا در میان جمیع جوارح و اعضا در داده است و همه او را اجابت کرده اند و امّا آن سفیر مقدّم، سستی و پیری است که این موی سپید نشانه آن است.

گفتند: ای پادشاه، آیا مملکت خود را فرو می گذاری و رعیّت خود را به حال خود رها می سازی؟ و آیا از وبال این گناه نمی هراسی که رعیّت را معطّل بگذاری؟ آیا نمی دانی که بهترین ثوابها در اصلاح امور خلایق است و بالاترین صلاح امّت، پیروی آن ها از پادشاه و عدم هرج و مرج است؟ پس چگونه است که از گناه نمی ترسی و حال آنکه در هلاک خلایق گناهی است که از ثوابی که دراصلاح خود توقع داری بیشتر است؟ آیا نمی دانی که بهترین عبادت عمل است و دشوارترین عملها سیاست بر رعیّت است و تو ای پادشاه، بر رعیّت خود عدل می کنی و با تدبیر خود آن ها را به صلاح می آوری و به اندازه ای که امور آن ها را به صلاح آوری مستحقّ ثواب خواهی بود؟ ای پادشاه، اگر صلاح امّت را فروگذاری آنان را تباه ساخته ای و اگر امّت خود را تباه کنی، گناهی عاید تو می شود که از ثواب اصلاح نفس خود عظیم تر است.

ای پادشاه، آیا نمی دانی که دانشمندان گفته اند: هر که نفسی را تباه سازد نفس خود را تباه کرده است و هر کس نفسی را به صلاح آورد نفس خود را به صلاح آورده است و کدام تباهی بزرگتر از آنکه ترک رعیّتی کنی که رهبر آنانی و ترک اقامت در امّتی کنی که باعث انتظام امور ایشانی؟ ای پادشاه، ردای پادشاهی را از دوش میفکن که آن وسیله شرافت دنیا و آخرت توست. گفت: سخن شما را فهمیدم و در باره آن اندیشه کردم، امّا اگر برای اجرای عدالت و صلاح در میان شما و دریافت اجر از خدای تعالی پادشاهی را برگزینم و یاران و وزرایی نداشته باشم که بعضی از امور مرا متکفّل شوند و خیرخواه و معاون من باشند، گمان ندارم بر این کار توفیق یابم. آیا همگی شما مایل به دنیا نیستید و به شهوات و لذّات آن رغبت ندارید؟ و با این احوال، اگر در میان شما باشم از حال خود نیز ایمن نیستم و ممکن است به دنیایی که اکنون قصد ترک و فروگذاشتن آن را دارم متمایل گردم و فریفته آن بشوم و اگر چنین کنم، مرگ فرا می رسد و مرا از تخت پادشاهی به دل خاک خواهد برد و پس از جامه های دیبا و لباسهای مطرّز به طلا که پوشیده ام، خاک مرا می پوشاند و بعد از منازل وسیع، در قبر تنگ سکنی می دهد و پس از لباس مکرمت، جامه ذلّت می پوشاند و در آنجا بی کس می مانم و هیچ کس از شما با من نباشد. شما مرا از آبادانی به در می برید و در محلّ ویرانی می اندازید و گوشت بدن مرا خوراک پرندگان وحشی و حشرات زمینی قرار می دهید که از مورچه تا حشرات بزرگتر از آن ارتزاق کنند و بدن من مردار گندیده شود و عزّت از من بیگانه گردد و خواری یار من شود. در آن روز کسانی که بیشتر از همه مرا دوست می دارند با سرعت مرا زیر خاک می کنند و مرا با کرده های بد خود تنها می گذارند در آن روز به غیر از حسرت و ندامت چیزی برای من باقی نخواهد ماند و شما پیوسته به من وعده می دهید که دشمنان ضرر رساننده را از من دفع می کنید امّا در آن حال نه نفعی از شما به من می رسد نه قادر بر دفع ضرر از من هستید. پس من امروز چاره کار خود می کنم، زیرا شما با من مکر کردید و دامهای فریب گستردید.

ص: 508

گفتند: ای پادشاه نیکو خصال، ما آن نیستیم که پیشتر بودیم چنان که تو آن نیستی که پیشتر بودی. آن کسی که تو را از حال بد به حال نیک آورد ما را نیز متبدّل ساخت و راغب به خیر و خوبی گردانید. توبه ما را بپذیر و خیرخواهی ما را از خود دریغ مدار. گفت: تا شما بر سر قول خود باشید من نیز در میان شما خواهم بود و اگر بر خلاف این قول عمل کنید، جدایی از شما را بر می گزینم.

آن پادشاه در ملک خود باقی ماند و لشکریان او همگی بر سیرت و بندگی حق تعالی مشغول شدند و در بلاد آن ها نعمت فزونی گرفت و بر دشمنانشان پیروز شدند و ملک آن ها زیادت گرفت، تا آن که آن پادشاه درگذشت. مدّتی که آن پادشاه با این خصال حمیده در میان آن ها زندگانی کرد سی و دو سال بود و تمامی عمر او به شصت و چهار سال بالغ گردید.

بوذاسف گفت: به شنیدن این سخن جدّا مسرور شدم. از این باب حکایتی دیگر بیان کن تا موجب خوشحالی من گردد و شکر الهی را به جای آورم.

حکیم گفت: روایت کرده اند که پادشاهی بود از پادشاهان صالح که لشکریان خداپرست و خداترسی داشت. در زمان پادشاهی پدرش شدّت و تفرقه ای در میان مردم بود و دشمنان برخی از شهرهای آنان را تصرّف کرده بودند، ولی او مردم را به تقوای خدای تعالی و ترس از وی و یاری جستن از او فرا می خواند و مردم را به مراقبت اعمال خود و پناه بردن به حقّ تعالی وامی داشت. هنگامی که پدرش از دنیا رفت و او بر سریر سلطنت نشست، بر دشمنان ظفر یافت و رعایا جمعیّت خاطر یافتند و بلادش معمور و منتظم گردید و چون فضل خدای تعالی را مشاهده کرد، به خوشگذرانی و طغیان روی آورد و عبادت خدای تعالی را فرو گذاشت و کفران نعمت کرد و خداپرستان را کشت. بر این حال پادشاهی او به طول انجامید تا آنکه مردم دین حقّی را که پیش از پادشاهی او برگزیده بودند فراموش کردند و اوامر او را اطاعت نمودند و به ضلالت و گمراهی شتافتند و بر این حال بودند تا آنکه فرزندان آن ها هم بر این جهالت و بطالت نشو و نما کردند و عبادات الهی به کلّی از میان آن ها رفت و نام خدای تعالی را نمی بردند و به خاطرشان خطور نمی کرد که غیر از

پادشاه، معبودی در جهان باشد. این شاهزاده در زمان حیات پدرش با خدای تعالی عهد کرده بود که اگر روزی پادشاه شود به گونه ای اطاعت الهی کند که هیچ یک از پادشاهان گذشته نکرده باشند و بر آن توانا نشده باشند. امّا چون به پادشاهی رسید غرور سلطنت آن نیّت را از خاطرش محو کرد و مستی فرمانروایی چندان او را بیهوش کرد که چشم نگشود و به جانب حقّ نظر نیفکند. در میان امرای او مرد صالحی بود که قرب و منزلتش نزد آن پادشاه بیشتر از دیگران بود و چون آن گمراهی و فراموشی پادشاه را می دید دلتنگ می شد و می خواست به او یادآوری کند که چه پیمانی با خدای تعالی بسته است، و لیکن از شدّت قدرت و جبروت او جرأت نمی کرد و از دینداران، کسی غیر از او و شخصی دیگر که در اطراف مملکت مخفی شده بود و کسی نام و نشانش را نمی دانست، باقی نمانده بود.

روزی آن مرد مقرّب جمجمه پوسیده ای را برداشت و در جامه ای پیچید و به مجلس پادشاه درآمد و چون به جانب راست پادشاه نشست، آن جمجمه را بیرون آورد و در پیش خود گذاشت و با پای خود بر آن می زد تا آنکه استخوان های ریز و پوسیده آن مجلس را آلوده کرد. پادشاه از آن عمل بسیار خشمگین شد و اهل مجلس همه متحیّر شدند و جلّادان با شمشیرهای خود منتظر اشاره پادشاه بودند تا خونش را بریزند، ولی پادشاه جلوی خشم خود را گرفت - پادشاهان آن دوره با همه جبّاری و کفر خود، برای رعیّت داری و آبادی کشور خود بردبار بودند تا مردم را بهتر جلب کنند و بیشتر مالیات بستانند - . پادشاه به سکوت خود ادامه داد تا آنکه آن مرد جمجمه را در جامه پیچید و برخاست. روز دوم و سوم هم این عمل را تکرار کرد و چون دید که پادشاه از این جمجمه پرسش نمی کند و استنطاق به عمل نمی آورد، روز دیگر یک ترازو و مشتی خاک هم با خود آورد و چون کار هر روز خود را تکرار کرد، ترازو را به دست گرفت و درهمی در یک کفّه آن نهاد و در کفّه دیگر اندکی خاک ریخت تا دو کفّه برابر شد. پس آن خاک را در چشم آن جمجمه ریخت و خاکی دیگر برگرفت و در دهان آن جمجمه ریخت.

در آن حال دیگر پادشاه را طاقت نماند و گفت: می دانم که زیادی قرب و منزلت تو باعث شده است که این اعمال را در مجلس من انجام دهی؛ می پندارم که از این اعمال غرضی داشته باشی. آن مرد بر زمین افتاد و بر پای پادشاه بوسه زد و گفت: ای پادشاه! ساعتی با خرد خود به من توجّه کن که مثل کلام حکمت مثل تیر است که اگر بر زمین نرمی افتد می نشیند و اگر بر زمین سخت افکنده شود قرار نمی گیرد. همچنین کلمه حق مانند باران است که اگر بر زمین پاکیزه قابل کشت ببارد از آن گیاه می روید و اگر بر شوره زار ببارد چیزی از آن نمی روید. و هوسهای مردم مختلف است و پیوسته عقل و هوس در دل آدمی خلجان می کند و اگر هوس پیروز شود، سفاهت و تندی کند و اگر عقل بر هوس ظفر یابد، خطا و لغزشی از وی صادر نمی گردد. من از هنگام طفولیّت تاکنون دوستدار علم و دانش و به تحصیل آن راغب بوده ام و آن را بر هر کاری ترجیح داده ام و هیچ علمی نمانده است مگر آنکه از آن بهره وافر برده ام تا آنکه روزی در قبرستانی می گشتم و این جمجمه پوسیده را دیدم که از قبرهای پادشاهان سر برآورده است. از غیرتی که به امر پادشاهان دارم بر من ناگوار آمد. آن را با خود برداشتم و به منزل بردم و با گلاب شستشو دادم و دیبا بر آن پوشانیدم و گفتم، اگر این جمجمه پادشاهی است، اکرام من در آن اثر کند و به زیبایی و خرّمی خود باز گردد و اگر جمجمه گدایی باشد، اکرام من در او اثر نکند. و چندین روز این عمل را تکرار کردم و هیچ تغییری در او حاصل نگردید و چون اکرام من در او تأثیرنکرد، یکی از غلامان خود را که از دیگران پست تر بود طلبیدم و به او فرمان دادم که به آن جمجمه اهانت کند و دیدم که این حالت نیز در او هیچ تأثیر نکرد. آنگاه دانستم که اکرام و اهانت به حال او یکسان است و چون این حالت را در او مشاهده کردم به نزد حکیمان رفتم و از احوال آن جمجمه از ایشان پرسش کردم، ایشان نیز علمی نداشتند. و چون می دانستم که پادشاه منتهای علم و معدن حلم است، هراسان به نزد تو آمدم و چون مرا نسزد که از شما پرسش کنم، لا جرم سکوت کردم و دوست داشتم مرا آگاه کنی که آیا آن جمجمه پادشاه است یا جمجمه گدا؟ و چون در تفکّر حال آن درمانده شدم، با خود گفتم که دیده پادشاهان را هیچ

چیز پر نمی کند و حرص ایشان به مرتبه ای است که اگر تمام آنچه زیر آسمان است را به تصرّف درآورند قانع نمی شوند و بر تسخیر بالای آسمان نیز همّت می گمارند؛ امّا دیده آن جمجمه با خاکی به وزن یک درهم پر شد. و همچنین به دهان این جمجمه نظر کردم و با خود گفتم، اگر این دهان پادشاهان باشد، چیزی آن را پر نمی سازد امّا مشتی خاک آن را پر کرد، حال اگر می گویی که این جمجمه گدایی است، با تو احتجاج می کنم که آن را از قبرستان پادشاهان برداشتم و اگر باور نمی کنی، می روم و جمجمه های پادشاهان و گدایان را می آورم و اگر برای جمجمه های آنها فضلی باشد، مطلب آن چنان است که تو می گویی. و اگر بگویی آن از جمجمه های پادشاهان است، پس بدان ای پادشاه! که او نیز به مانند تو دارای شوکت و زینت و رفعت و عزّت بوده و اکنون به این حالت رسیده است و نمی پسندم ای پادشاه که روزی جمجمه تو به این حال افتد و لگدمال شود و به خاک درآمیزد و کرمها آن را بخورد و کثرت تو به قلّت و عزّت تو به ذلّت مبدّل گردد و حفره ای که طول آن کمتر از چهار ذراع است تو را در بر گیرد و پادشاهیّت را به میراث برند و یادت منقطع گردد و هر چه کردی تباه شود و آنان که اکرام کردی خوار شوند و آنان که خوار ساختی گرامی شوند و دشمنانت شاد شوند و دوستانت گم شوند و زیر خاک نهان شوی، که اگر تو را بخوانیم نشنوی و اگر اکرامت کنیم نپذیری و اگر اهانتت کنیم خشم نگیری و فرزندانت یتیم شوند و زنانت بیوه گردند و شوهرانی غیر تو را برای خود برگزینند.

چون پادشاه این سخنان را شنید بر خود لرزید و اشک از دیدگانش روان شد و فریاد وا ویلا بلند کرد. و چون آن مرد این تغییر حال را در او دید، دانست که گفتارش در دل پادشاه تأثیر کرده است؛ جراتش افزون شد و از این سخنان با او مکرّر گفت. پادشاه گفت: خدا به تو جزای خیر دهد و به بزرگان دیگری که در اطراف من هستند خیر ندهد. مقصود تو را دانستم و در کار خود بصیرت یافتم. مردم داستان توبه او را شنیدند و دانشمندان به جانب او آمدند و عاقبتش به خیر شد و مدّتی دیگر در قید حیات بود، آنگاه در گذشت.

ص: 512

شاهزاده گفت: فصلی دیگر از این امثال برایم بازگو. حکیم گفت: روایت کرده اند که در زمانهای بسیار دور پادشاهی بود که فرزندی نداشت و علاقمند بود که فرزندی داشته باشد و به انواع معالجاتی که مردم خود را علاج کنند متوسّل شد و فایده ای نبخشید؛ تا آنکه در اواخر عمرش یکی از زنان او باردار گردید و پسری به دنیا آورد و رشد کرد و چون به راه افتاد، روزی گامی برداشت و گفت: به معاد خود جفا می کنید. آنگاه گام دیگری برداشت و گفت: پیر می شوید. آنگاه گام سوم را برداشت و گفت: سپس می میرید. و بعد از آن به حال کودکی خود بازگشت.

پادشاه دانشمندان و منجّمان را طلبید و گفت: در طالع این فرزندم نظر کنید و مرا از حال او خبر دهید. آن ها در شأن و کار او نگریستند و چیزی عایدشان نشد و درماندند. چون پادشاه دانست که آنان نیز در امر او حیرانند، او را به دایگان داد تا تربیت کنند. تنها یکی از منجّمان گفت: این طفل پیشوایی از پیشوایان دین خواهد شد و پادشاه نگهبانان بر او گماشت که از او جدا نشوند تا آنکه به سنّ شباب رسید. روزی خود را از دست نگهبانان رهانید و به بازار آمد و ناگهان چشمش به جنازه ای افتاد، پرسید: این چیست؟ گفتند: انسانی است که در گذشته است. گفت: چه او را کشته است؟ گفتند: پیر شد و ایّام عمرش به سرآمد و اجلش فرا رسید و مرد. پرسید: آیا پیشتر صحیح و زنده بود؟ راه می رفت و می خورد و می آشامید؟ گفتند: آری. از آنجا گذشت و به راه خود ادامه داد و پیرمرد فرتوتی را دید، از روی تعجّب در او نگریست و گفت: این چیست؟ گفتند: پیرمردی فرتوت است که جوانیش فنا شده و عمری طولانی از وی سپری شده است. گفت: آیا این کودک بوده سپس پیر شده است؟ گفتند: آری. سپس به راه خود ادامه داد و مرد مریضی را دید که بر پشت خوابیده بود، با تعجّب در وی نگریست و پرسید: این چیست؟ گفتند: مردی مریض است، گفت: آیا او تندرست بوده و سپس مریض شده است؟ گفتند: آری. گفت: به خدا سوگند اگر راست می گویید، همه مردم دیوانه اند.

از طرف دیگر، چون شاهزاده را در جایگاه خود ندیدند، به جستجوی وی برآمدند و او را در بازار یافتند. آمدند و او را گرفتند و بردند و وارد خانه کردند و

چون برسرای خود داخل شد به پشت خوابید و چشم به سقف خانه انداخت و می گفت: این چوبها چه بوده است؟ گفتند: زمانی درخت بوده، آنگاه خشک شده و آن را بریده اند و این بنا را ساخته اند و روی آن انداخته اند. هنگامی که مشغول این سخنان بود، پادشاه کسی را به نزد موکّلان خود فرستاد که ببینید آیا تکلّم می کند یا چیزی می گوید؟ گفتند: آری، سخن می گوید ولی از روی وسواس و خیالبافی سخن می گوید. چون آن سخنان را برای پادشاه نقل کردند، بار دیگر دانشمندان و منجّمان را طلبید و از حال شاهزاده پرسش کرد، هیچ کس چیزی نمی دانست مگر همان مرد که گفته بود او پیشوای دینی خواهد شد و پادشاه از سخن او خوشش نیامد. یکی از آنان گفت: ای پادشاه، اگر زنی را به همسری وی در آوری، این حال از وی زایل خواهد شد. پادشاه سخن او را پسندید و در اطراف تفحّص کردند و زنی را که نیکوتر و زیباتر از آن نبود یافتند و او را به همسری شاهزاده درآورد و برای جشن عروسی وی مجلسی آراست و نوازندگان به نواختن و بازیگران به بازی مشغول شدند و چون هیاهو و صداهای آن ها بلند شد، شاهزاده پرسید: این صداها چیست؟ گفتند: اینها بازیگران و نوازندگانند که برای عروسی شما گرد آمده اند. شاهزاده ساکت شد و پاسخی نگفت. چون مجلس به پایان رسید و شب فرا رسید، پادشاه عروس را طلبید و گفت: فرزندی به غیر از این پسر ندارم و او را بسیار عزیز می دارم. می خواهم چون تو را به نزد او برند، به شیوه مهربانی و ملاطفت و به افسون شیرین زبانی و حسن مصاحبت، دل او را به سوی خود متمایل کنی. چون عروس به نزد وی به حجله درآمد، مهربانی و ملاطفت آغاز کرد و دست در گریبان پسر انداخت. شاهزاده گفت: شتاب مکن که شب دراز و ایّام صحبت بسیار است. مبارک باد! صبر کن تا شام بخوریم و شراب بنوشیم؛ و دستور داد شام آوردند. خود به خوردن طعام مشغول شد و آن زن شراب می نوشید. آن قدر صبر کرد تا مستی آن زن را ربود و به خواب رفت.

آنگاه برخاست و دربانان و پاسبانان را نیز غافل کرد و از خانه به در رفت و در شهر گردش می کرد تا آنکه به پسری هم سنّ و سال خود برخورد. لباس خود را

به دور افکند و بعضی از لباسهای آن پسر را پوشید و تا توانست خود را ناشناس کرد و به اتّفاق آن پسر از شهر بیرون رفتند و تا نزدیک صبح راه می رفتند و چون هوا روشن شد، از ترس تعقیب در گوشه ای پنهان شدند. از طرف دیگر، بامدادان کسان ملک نزد عروس آمدند و دیدند که او خواب آلود است و پسر را ندیدند. پرسیدند: همسرت کجاست؟ گفت: الساعه در کنار من بود، و چندان که او را طلب کردند نیافتند. امّا شاهزاده و دوستش شبها راه می رفتند و روزها خود را پنهان می کردند تا آنکه از مملکت پدر خارج شد و به مملکت پادشاهی دیگر درآمد.

این پادشاه دیگر را دختری بود در نهایت حسن و جمال، و از بسیاری محبّتی که به آن دختر داشت، عهد کرده بود که وی را به شوهر ندهد مگر به کسی که خود او بپسندد. به این سبب غرفه ای رفیع و عالی برای او بنا کرده بود که بر شارع عام مشرف بود. آن دختر پیوسته در آن غرفه می نشست و بر مردمی که از آن شارع رفت و آمد می کردند می نگریست تا اگر کسی را بپسندد اعلام نماید. ناگاه چشمش به شاهزاده افتاد که به همراه دوستش با جامه های کهنه می رفتند. کس نزد پدر فرستاد که اینک من کسی را برای همسری خود برگزیدم، اگر مرا به کسی تزویج می کنی، آن کس همین جوان است. مادر دختر نیز سررسید و به او گفتند: دخترت جوانی را به شوهری برگزیده است و چنین می گوید. مادر از شنیدن این سخن مسرور شد. آن پسر را به او نشان دادند و او به سرعت تمام به نزد پادشاه آمد و گفت، دخترت مردی را پسندیده است. پادشاه نیز خواست تا او را ببیند، آنگاه گفت: پسر را به من نشان بدهید. او را از دور به پادشاه نشان دادند. پادشاه دستور داد لباس رعایا برای او بیاورند و آن را پوشید و از کاخ فرود آمد و از پسر بازپرسی کرد و پرسید: تو کیستی و اهل کجایی؟ پسر گفت: چرا از من بازپرسی می کنی؟ من یکی از مردمان فقیرم. گفت: تو غریبی و رنگ و رویت به رنگ و روی مردمان این شهر مانند نیست. پسر گفت: من غریب نیستم، پادشاه تلاش بسیاری کرد تا او را به درستی بشناسد ولی او سرباز زد و چیزی نگفت. پادشاه دستور داد مأموران مخفی او را زیر نظر بگیرند و ببینند کجا می رود و چه می کند؟ امّا چیزی

دستگیرشان نشد. پادشاه به خانه خود بازگشت و به خانواده خود گفت، مردی را دیدم که گویا شاهزاده بود و توجّهی به خواسته های شما ندارد. دیگر بار کس به طلب او فرستاد تا او را حاضر کنند، به او گفتند: پادشاه تو را می طلبد. پسر گفت: مرا با پادشاه چکار است؟ به او حاجتی ندارم و او چه می داند که من کیستم؟ به اجبار او را به نزد پادشاه آوردند. برای او تختی نهاد و او بر آن نشست و همسر و دخترش را نیز فراخواند و در پس پرده نشانید. آنگاه به آن پسر گفت: تو را برای امر خیری طلبیده ام. مرا دختری است که عاشق تو شده، می خواهم او را به عقد تو درآورم. اگر فقیری پروا مکن، تو را بی نیاز می کنم و شریف و رفیع می گردانم. پسر گفت: مرا به آنچه می خوانی نیازی نیست، ای پادشاه! اگر خواهی مثلی برایت بیان کنم. پادشاه گفت: بگو. جوان گفت: روایت کرده اند که پادشاهی بود و پسری داشت و آن پسر دوستانی برای خود برگزیده بود. روزی آن دوستان طعامی مهیّا کرده و پسر پادشاه را دعوت کردند تا به خارج شهر روند، رفتند و به میگساری مشغول شدند تا آنکه همه مست شدند و افتادند. نیمه های شب شاهزاده از خواب بیدار شد و به یاد خانواده خود افتاد. به قصد منزل بیرون آمد و کسی از دوستانش را بیدار نکرد و مستانه به راه افتاد، در مسیر راه گذارش به قبرستانی افتاد و در عالم مستی گمان کرد که مدخل خانه اوست، داخل شد؛ بوی مردگان به مشام می رسید و او پنداشت روایح طیّبه است. به یک مشت استخوان مردگان برخورد و گمان کرد بستر آسایش اوست، و به جسدی که به تازگی مرده بود رسید و پنداشت معشوقه اوست، دست در گردن آن جسد انداخت و تمام شب آن را می بوسید و با آن عشقبازی می کرد. چون صبح شد و به هوش آمد، دید دست در گردن مرده ای متعفّن کرده و جامه های خود را به انواع کثافات آلوده کرده است، نظری به قبرستان و مردگان افکند و به هراس افتاد از آنجا بیرون آمد و در نهایت شرمندگی و انفعال و دور از چشم مردم خود را به دروازه شهر رسانید و دید باز است. داخل شد و به نزد خانواده خود رفت و از اینکه کسی او را ندیده است مسرور بود. آن لباسها را از تن به درآورد و شست و شویی کرد و لباسهای پاکیزه پوشید و خود را معطّر ساخت.

ای پادشاه! خدا عمر تو را طولانی کند، آیا می پنداری چنین شخصی دیگر بار و به اختیار خود به آن قبرستان برود و چنان کند؟ گفت: نه. جوان گفت: آن منم! پادشاه به همسر و دخترش رو کرد و گفت: آیا نگفتم که این جوان به آنچه شما می خواهید رغبتی ندارد؟ مادر دختر گفت: اوصاف و کمالات دختر مرا چنان که باید برای او بیان نفرمودی! اگر رخصت فرمایی من بیرون آیم و با وی سخن گویم. پادشاه به آن پسر گفت: زن من می خواهد به نزد تو آید و با تو سخن گوید و تاکنون به حضور مردی نیامده و با هیچ مردی سخن نگفته است. پسر گفت: اگر دوست دارد بیاید. زن بیرون آمد و در مقابل او نشست و گفت: از این معامله ابا مکن، حقّ تعالی خیر فراوان و نعمت بی پایان به سوی تو فرستاده است و ردّ چنین نعمتی سزاوار نیست، بیا تا دختر خود را به عقد تو درآورم. اگر بدانی که پروردگار چه بهره ای از حسن و جمال و رعنایی به او کرامت فرموده است، قدر این نعمت را خواهی دانست و محسود عالمیان خواهی شد. آن پسر به جانب پادشاه رو کرد و گفت: آیا برای این حال مثلی بیان کنم؟ گفت: بگو. گفت: جمعی از دزدان با یکدیگر اتفاق کردند که به خزانه پادشاه دستبرد زنند. از زیر دیوار خزانه نقبی زدند و داخل شدند و کالاهایی دیدند که هرگز ندیده بودند و در میان آن ها سبویی از طلا بود که مهری از طلا بر آن زده بودند.

گفتند: از این سبو بهتر چیزی نیست؛ آن را از طلا ساخته اند و مهری از طلا بر آن نهاده اند و آنچه در آن است البتّه از این هم برتر است. آن را برداشتند و بردند و به نیستانی درآمدند و همگی همراه بودند که مبادا بعضی خیانت کنند. چون در آن سبو را گشودند، چند افعی زهرآگین در آن بود، از جا جستند و آن ها را کشتند.

ای پادشاه، خدا عمر تو را طولانی کند، آیا می پنداری کسی باشد که احوال آن جماعت را شنیده باشد و حال آن را سبو را بداند و دستش را درون آن سبو و در دهان آن افعی ها برد؟ گفت: نه. گفت: آن منم، آنگاه دختر به پدرش گفت: مرا رخصت ده که خود بیرون آیم و با وی سخن گویم که اگر حسن و جمال و ترکیب و زیبایی خداداد مرا ببیند، بی اختیار خواستگاری مرا قبول خواهد کرد.

پادشاه به آن پسر گفت: دخترم می خواهد به حضور تو آید و بی حجاب با تو سخن گوید و تاکنون به حضور مردی نیامده و با هیچ اجنبی سخن نگفته است. گفت: اگر خواهد بیاید و دختر با نهایت حسن و جمال و غنج و دلال از پرده بیرون خرامید. سلام کرد و گفت: آیا هرگز دختری به مانند من در تندرستی و زیبایی و کمال و نیکویی دیده ای؟ من تو را دوست دارم و عاشقت هستم. آن پسر به جانب پادشاه روی کرد و گفت: آیا برای این حال مثلی بیان کنم؟ گفت: بگو.

گفت: روایت کرده اند که پادشاهی دو پسر داشت و یکی از آن دو توسّط پادشاهی دیگر اسیر شد و فرمان داد او را در سرایی حبس کردند و گفت، هر گاه کسی بر آن سرا گذر کرد، سنگی بر آن اسیر زند. آن پسر در این حال مدّتی در حبس بود تا آنکه برادر آن پسر به پدر گفت: اگر رخصت فرمایی به جانب برادر خود بروم شاید بتوانم به جای او فدیه ای دهم و یا با حیله ای او را خلاصی بخشم.

پادشاه گفت: برو و آنچه از اموال و امتعه و اسبان خواهی با خود بردار و زاد و راحله همراه او کرد و خوانندگان و نوحه گران به همراه وی روان شدند و چون به نزدیکی شهر آن پادشاه رسید، پادشاه را از قدوم او آگاه کردند و او به مردم شهر فرمان داد که از او استقبال کنند و در بیرون شهر منزلی مناسب برای وی معیّن کرد. آن پسر در آن منزل فرود آمد و کالاهای خود را گشود و به غلامان خود دستور داد که با مردم خرید و فروش کنند و در معامله با آن ها مساهله و مسامحه کنند و کالاها را هم به قیمت ارزان بفروشند و آنان نیز چنین کردند و چون دید که مردم سرگرم خرید و فروش اند، ایشان را غافل ساخته و به تنهایی به شهر درآمد و از جایگاه حبس برادر آگاه بود، خود را به آنجا رسانید و سنگریزه ای برداشت و به آنجا پرتاب کرد تا از وجود برادر در آنجا اطمینان حاصل کند.

چون سنگریزه به برادر اصابت کرد، فریاد برآورد و گفت: مرا کشتی، نگهبانان به هراس آمده و به سراغ او آمدند و پرسیدند: چرا فریاد کشیدی؟ در این مدّت تو را عذابها و آزارها کردیم و مردم بر تو سنگهای گران انداختند، جزع نکردی و فریادی نکشیدی، اکنون از سنگ ریزه این مرد چرا به فریاد آمدی؟ گفت: مردم مرا

نمی شناختند امّا این مرد مرا می شناسد. برادر به سر منزل و بنه خود بازگشت و به مردم گفت: فردا صبح زود بیایید تا پارچه ها و کالاهایی را برای شما بیرون بیاورم که هرگز مانند آن را ندیده باشید. آن روز برگشتند و فردا صبح همگی آمدند. دستور داد پارچه ها را گشودند و خوانندگان و نوحه گران و اصحاب لهو و لعب را فرمود که هر یک به شیوه خود مردم را سرگرم کند و مردم سرگرم شدند. آنگاه به نزد برادر آمد و زنجیرهای او را پاره کرد و گفت غم مخور که تو را مداوا می کنم و او را برگرفت و از شهر بیرون آورد و بر جراحتهای او مرهم نهاد. چون اندکی آسوده شد و قدرت حرکت به هم رسانید، او را بر سر راهی گذاشت و گفت، از این راه برو که به دریا می رسی و کشتی مهیّا کرده ام، بر آن کشتی بنشین که تو را به وطن می برد. چون اندکی راه رفت، از بخت بد به چاهی درافتاد که در آن اژدهایی عظیم بود و در آن چاه درختی روییده بود؛ چون به آن درخت نظر افکند، دید بر آن درخت دوازده غول مأوا کرده اند و در زیر درخت دوازده شمشیر برهنه برّان نهاده اند. پس سعی بسیار کرد و به انواع حیله ها از آن درخت بالا رفت و خود را از شاخه ای به شاخه ای دیگر رسانید و به صد افسون از آن مهلکه خلاصی یافت و خود را به دهانه چاه رسانید و از آنجا به ساحل دریا آمد و دید کشتی آماده حرکت است. در آن نشست و به جانب وطن رهسپار گردید.

ای پادشاه! خدا عمر تو را طولانی گرداند. آیا می پنداری چنین کسی دوباره به آن چاه مخوف باز گردد؟ گفت: نه. گفت: آن منم. آنان از ازدواج با آن جوان مأیوس شدند. جوانی که به همراهی هم از شهر فرار کرده بودند پیش آمد و آهسته به شاهزاده گفت: مرا به یاد آنان بیاور و او را به عقد من در آور.

شاهزاده به پادشاه گفت: این جوان می گوید: اگر پادشاه مصلحت می داند این سایه مرحمت را بر سر من افکند و دختر خود را به عقد من درآورد. گفت: چنین نمی کنم. گفت در این باب مثلی بیان کنم؟ پادشاه گفت: بگو.

گفت: مردی رفیق جمعی شده بود و همگی به کشتی نشستند و چندین شبانه روز طیّ مسیر کردند، آنگاه در نزدیکی جزیره ای که غولان در آنجا ساکن بودند،

کشتی آن ها شکست و رفیقان آن مرد همگی غرق شدند و امواج دریا تنها آن مرد را سالم به جزیره افکند. غولان جزیره، دریا را نظاره می کردند. آن مرد به نزد ماده غولی آمد و عاشق او شد و با او نکاح کرد تا آنکه شب گذشت و چون صبح شد، آن ماده غول مرد را کشت و اعضای او را میان یاران خود قسمت کرد. بعد از مدّتی که از این واقعه گذشت، شخص دیگری به آن جزیره درآمد و دختر شاه غولان عاشق او شد و او را برد تا با او نکاح کند، ولی چون آن مرد از واقعه مرد سابق خبر داشت،، تا صبح از ترس نخوابید و هنگام صبح که آن غول به خواب رفت گریخت و خود را به ساحل رسانید. اتّفاقا ! کشتیای در نزدیکی ساحل بود. اهل کشتی را ندا کرد و به آن ها استغاثه نمود و ایشان بر او ترحّم آوردند و او را سوار کشتی کردند و با خود بردند و به اهلش رسانیدند.

بامدادان غولان دیگر به سوی آن غول آمدند و پرسیدند: آن مردی که با او شب را به روز آوردی چه شد؟ گفت: از نزد من گریخت. غولان تکذیب وی کردند و گفتند: او را به تنهایی خورده ای و به ما حصّه ای نداده ای، اگر او را حاضر نکنی تو را می کشیم. آن غول به ناچار سفر کرد تا به خانه آن مرد درآمد و به نزد او نشست و گفت: این سفر بر تو چگونه گذشت؟ گفت: بلای عظیمی در این سفر پیش آمد و حقّ تعالی به فضل خود مرا از آن نجات داد و قصّه غولان را برای او باز گفت. آن غول گفت: اکنون از آن بلا خلاصی یافته ای؟ گفت: آری، گفت: من همان غولم که دوش نزد من بودی و اکنون آمده ام تا تو را ببرم. آن مرد شروع به تضرّع و استغاثه کرد و او را سوگند داد که از کشتن من بگذر و من به عوض خود تو را به کسی دلالت می کنم که از من بهتر باشد. آن غول بر او ترحّم کرد و التماسش را پذیرفت و رفتند تا به پادشاه وارد شدند. غول گفت: ای پادشاه، سخن مرا بشنو و میان من و این مرد حکم کن. من زن این مرد هستم و او را بسیار دوست دارم ولی او از من کراهت دارد و از صحبت من بیزار است. ای پادشاه ! موافق حقّ میان من و او حکم کن. چون پادشاه آن زن را در نهایت حسن و جمال مشاهده کرد او را پسندید و شیفته او شد. مرد را به خلوت طلبید و گفت: اگر تو این زن را نمی خواهی، او را به

من واگذار که من شیفته و عاشق وی شده ام. گفت: هر گاه پادشاه را میل مصاحبت او هست، من دست از او بر می دارم و الحقّ لیاقت مصاحبت پادشاه را دارد و چنین زنی مناسب شاهان است و امثال ما فقیران قابل او نیستیم. پادشاه او را به خانه برد و با او بیتوته کرد و چون سحرگاه پادشاه به خواب رفت، آن غول وی را پاره پاره کرد و گوشت اورا به جزیره برد و میان یاران خود قسمت کرد. ای پادشاه! آیا کسی را می شناسی که آن غول را بشناسد و باز با وی همراهی کند؟ گفت: نه. چون آن پسر این سخن را از شاهزاده شنید، گفت: من نیز این دختر را نمی خواهم و از تو جدا نمیشوم.

آنگاه هر دو از نزد پادشاه خارج شدند و پیوسته حق تعالی را می پرستیدند و در اطراف زمین سیاحت می کردند و از احوال جهان عبرت می گرفتند و خدای تعالی به واسطه آن دو، جمعیّت بسیار را هدایت کرد و شأن آن شاهزاده و آوازه او در آفاق منتشر شد و به فکر پدر خود افتاد و گفت: رسولی به نزد او بفرستم شاید او را از گمراهی برهانم. رسولی به نزد او فرستاد و به او گفت: فرزندت به تو سلام می رساند و اخبار او را باز گفت. پادشاه و خانواده اش به نزد او آمدند و او نیز ایشان را از گمراهی رهانید.

سپس بلوهر به منزل خود بازگشت و چند روز دیگر نیز به نزد شاهزاده آمد و شد می کرد تا آنکه دانست ابواب هدایت را بر وی گشوده و او را به راه صواب دلالت کرده است. آنگاه با او وداع کرده و از آن دیار بیرون رفت و بوذاسف حزین و غمگین باقی ماند و زمانی گذشت؛ تا آنکه هنگام آن فرا رسید که به جانب اهل دین و عبادت رود و عامّه خلایق را هدایت کند. حق تعالی ملکی از ملائکه را به سوی وی ارسال کرد و در خلوت بر وی ظاهر شد. نزد او ایستاد و گفت: خیر و سلامتی بر تو باد! تو در میان بهایم و حیوانات گرفتارشده ای که همگی به فسق و ظلم و جهالت گرفتارند. از جانب حقّ با تحیّت به نزد تو آمده ام و پروردگار خلایق مرا به نزد تو فرستاده است تا تو را بشارت دهم و اموری چند از امور دنیا و آخرت را که بر تو نهان است به تو بیاموزم، پس بشارت و مشورت مرا بپذیر و از کلامم غافل

مشو و لباس دنیا را از خود بیفکن و شهوات دنیا را رها کن و از ملک و سلطنت فانی دنیا کناره گیری کن که دوامی ندارد و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و ملک بی زوال و شادی همیشگی و آسایشی را که هرگز متغیّر نشود طلب کن و راستگو و عدالت پیشه باش که تو پیشوای مردمی و ایشان را به بهشت فرا می خوانی.

چون بوذاسف بشارت آن ملک را شنید به سجده درافتاد و خداوند را شکرگزاری کرد و گفت: من مطیع پروردگار خویشم و از فرموده او در نگذرم. پس ای ملک! مرا به اوامر خود فرمان ده که سپاسگزار توأم و شاکر آن کسی که تو را به نزد من فرستاده است که او به من رحمت و رأفت دارد و مرا بین دشمنان رها نکرده است و من به آنچه برایم آورده ای اهتمام می ورزم و در اجرای آن کوشش می کنم. آن ملک گفت: من پس از چند روز به نزد تو بازمی گردم و تو را با خود خواهم برد، برای آن آماده باش و از آن غفلت مکن. پس بوذاسف عزم رفتن کرد و همّتش را بر آن کار قرار داد و هیچ کس را خبردار نکرد، تا آنکه هنگام رفتن فرا رسید و در دل شب که مردم در خواب بودند، آن ملک آمد و گفت: برویم و آن را به تأخیر میفکن. بوذاسف برخاست و چون سرّ خود را با کسی جز وزیرش نگفته بود، او نیز همراه شد و هنگامی که خواست بر مرکب سوار شود، یکی از حاکمان بلاد که جوانی خوش سیما بود آمد و او را سجده کرد و گفت:

ای شاهزاده! کجا می روی که ما را در این ایّام، تنگی و سختی رخ داده است. ای مصلح و حکیم کامل! آیا ما و مملکت و بلاد خود را ترک می کنی؟ نزد ما بمان که ما از هنگام ولادت تو تاکنون در رفاه و کرامت بوده ایم و آفت و بلایی به ما نرسیده است. بوذاسف او را ساکت کرد و گفت: تو در بلاد خود باش و همراهی اهل مملکت خود کن، امّا من به آنجا خواهم رفت که مرا می فرستند و چنان می کنم که مرا به آن فرمان می دهند و اگر تو نیز مرا مدد کنی، از عمل من نصیبی خواهی داشت.

آنگاه بر مرکب سوار شد و آن مقدار که خداوند مقرّر فرموده بود سواره رفت بعد از آن از مرکب فرود آمد. وزیرش اسب او را می کشید و با صدای بلند می گریست و به شاهزاده می گفت: با چه رویی پدر و مادر تو را دیدار کنم و به ایشان چه بگویم و به چه عذابی مرا خواهند کشت و تو چگونه طاقت سختی و آزاری را خواهی داشت که به آن عادت نکرده ای و چگونه وحشت تنهایی را تحمّل خواهی کرد در حالی که حتّی یک روز تنها نبوده ای و پیکر تو چگونه تحمّل گرسنگی و تشنگی و خوابیدن بر زمین و خاک را خواهد داشت؟ شاهزاده او را نیز ساکت کرد و تسلّی داد و اسب و کمربند خود را به وی بخشید. وزیر به پای شاهزاده افتاد و بر آن بوسه می زد و می گفت: ای آقای من ! مرا پشت سر خود تنها مگذار، مرا نیز همراه خود ببر که پس از تو برای من کرامتی نخواهد بود و اگر مرا همراه خود نبری سر به بیابانها می گذارم و در سرایی که انسانی باشد پا نمی نهم. شاهزاده باز او را ساکت کرد و تسلّی داد و گفت: دل برمدار که من کس نزد پادشاه می فرستم و به او سفارش می کنم که به تو اکرام و احسان کند.

آنگاه شاهزاده جامه پادشاهی را از تن بدر آورد و به وزیرش داد و گفت: لباس مرا در برکن و یاقوت گرانبهایی که بر سر داشت به او داد و گفت: آن را بردار و به همراه اسبم روان شو و چون بر پادشاه وارد شدی او را سجده کن و این یاقوت را به وی بده و سلام مرا به او و همگی بزرگان برسان و به آن ها بگو: چون من در حال دنیای فانی و آخرت باقی متردّد شدم، در باقی رغبت کردم و از فانی کناره گرفتم و چون اصل و حسب ملکوتی خود را دانستم و دوست و دشمن خود را شناختم و میان یار و بیگانه تمیز قایل شدم، دشمنان و بیگانگان را ترک کردم و به اصل و حسب خود پیوستم. امّا پدرم چون این یاقوت را ببیند خوشحال می شود و چون جامه های مرا در بر تو ببیند به یاد من خواهد افتاد و محبّت مرا به تو خواهد دانست و این معنی مانع از آن می شود که به تو آسیبی برساند.

سپس وزیر برگشت و بوذاسف به پیش می رفت تا آنکه به فضای پهناوری رسید و سر خود بالا کرد و درخت بسیار بزرگی را دید که در کنار چشمه ای روییده

است؛ درختی به زیبایی تمام که شاخه ها و برگها و میوه های شیرین فراوان داشت و پرندگان کثیری بر شاخه های آن درخت نشسته بودند. از دیدن آن مسرور و خوشحال شد و پیش رفت تا به آن رسید و پیش خود آن را تعبیر و تفسیر می کرد و می گفت: آن درخت بشارت نبوّتی است که به او رسیده است و آن چشمه، آب علم و حکمتی است که آن را سیراب می کند و آن پرندگان، مردمانی هستند که نزد من آیند و دین و حکمت بیاموزند. در این میان که او ایستاده بود و چنین تعبیر و تشبیه می کرد، ناگاه چهار ملک را دید که پیش روی او حرکت می کردند. او هم در پی ایشان روان شد و آن ها او را برداشته و به آسمانها بردند و از علوم و معارف آن قدر به وی کرامت شد که احوال نشئه اولی که عالم ارواح است و نشئه وسطی که عالم ابدان است و نشئه اخری که عالم قیامت است همگی بر او ظاهر گردید و احوال آینده نیز بر وی نمایان شد. بعد از آن او را بر زمین آوردند و حقّ تعالی یکی از آن چهار ملک را مقرّر فرمود که پیوسته همراه وی باشد و زمانی در آن بلاد درنگ کرد. و بعدها به سرزمین سولابط که سرزمین پدرش بود بازگشت. چون پادشاه خبر آمدن وی را شنید، با اشراف و امرا و اعیان مملکت به استقبال او بیرون آمد و او را گرامی داشتند و توقیر و تعظیم فراوان کردند و جمیع خویشان و دوستان و لشکریان و شهروندان به خدمت او آمدند و بر او سلام کردند و نزد او نشستند. او هم سخنان بسیاری گفت و مهربانیها کرد و گفت:

سخنان مرا به گوش جان بشنوید و دلهای خود را فارغ سازید تا بر استماع سخنان حکمت ربّانی که نور بخش جانهاست توفیق یابید و به علم که راهنمای راه نجات است اعتماد کنید و عقولتان را بیدار کنید و حقّ و باطل و گمراهی و هدایت را از یکدیگر بازشناسید.

و بدانید، آنچه من شما را به آن دعوت می کنم، دین حقّی است که حقّ تعالی بر انبیاء و رسولان در قرون گذشته فرو فرستاده است و خداوند در این زمان به سبب رحمت و شفقت خود، ما را به آن دین مخصوص گردانیده است و خلاصی از آتش جهنّم به واسطه متابعت از آن حاصل می شود. و هیچ کس به ملکوت آسمانها

نمی رسد و به آن داخل نمی گردد مگر آنکه ایمان بیاورد و عمل خیر انجام دهد، پس در این دو امر کوشش کنید تا راحتی جاوید و حیات ابدی بیابید. و باید که ایمان شما از روی طمع به زندگانی دنیا یا امید به ملک زمین و طلب مواهب دنیوی نباشد بلکه باید در ملکوت آسمانها طمع کرد و امید به خلاصی از دوزخ داشت و نجات از ضلالت و رسیدن به راحت و آسایش آخرت را خواستار شد، زیرا که پادشاهی و سلطنت در زمین زایل می شود و لذّات آن منقطع می گردد و کسی که فریفته آن شود، هنگامی که نزد جزا دهنده روز جزا بایستد، هلاک و مفتضح می شود. مرگ قرین بدنهای شماست و پیوسته در کمین شکار ارواح شما نشسته است تا آن را به همراه اجساد به خاک مذلّت افکند.

و بدانید، همچنان که پرنده برای ادامه حیات از امروز به فردا باید از قوّه بینایی و بالها و پاهای خود استفاده کند، آدمی برای حیات ابدی و نجات واقعی باید از ایمان و عمل صالح و کارهای نیک و تمام استفاده کند. پس ای پادشاه و ای اشراف! در آنچه که می شنوید تفکّر کنید و آن را بفهمید و عبرت بگیرید، و تا کشتی حاضر است از دریا عبور کنید، و تا راهنما و مرکب و توشه هست از بیابان عبور نمایید و مادام که چراغ روشن است راه را طی کنید، و به معاونت اهل دین گنجهای خیر را بیندوزید و با ایشان در اجرای خیر و عمل صالح مشارکت کنید، و پیروان خود را اصلاح کنید و یار آن ها باشید و آن ها را به کار خیر وادارید تا با شما به ملکوت نور درآیند و نور را بپذیرند، و از فرایض خود مراقبت کنید و مبادا به آرزوهای دنیوی اعتماد کنید، و از شرب خمر و زناکاری و هر عمل زشت و نکوهیده دیگر که کشنده روح و تن است بپرهیزید، و از حمیّت و غضب و دشمنی و سخن چینی و هر چه که برای خود بد می شمارید برکنار باشید، و پاکدل و درست نیّت باشید تا چون شما را اجل فرا رسد در راه راست باشید. سپس از شهر سولابط نقل مکان کرد و به سایر بلاد رفت و شهرهای کثیری را درنوردید تا آنکه به سرزمینی رسید که آن را کشمیر می گفتند و در آن شهر مقام کرد و دلهای مرده اهل آن را زنده نمود و در آنجا درنگ کرد تا مرگش فرا رسید و تن را رها و به عالم نور

صعود کرد و پیش از مرگش یکی از شاگردانش را که ایابد می نامیدند و پیوسته در خدمت و ملازمت وی بود فراخواند. او مردی کامل در امور بود و به او وصیّت کرد و گفت: پرواز من از این عالم خاک نزدیک شده است، شما فرایض الهی را محافظت کنید و از حق به باطل متمایل نشوید و زهد و عبادت را پیشه سازید. سپس دستور داد ایابد برای او مکانی بسازد و پاهای خود را دراز کرد، سر به جانب مغرب و پاها به جانب مشرق نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.(1)

1- . کمال الدین: 317

1. خصال: ابو الصّلت هرویّ گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند عزّوجلّ به یکی از انبیایش وحی فرمود که: فردا صبح، اوّلین چیزی را که دیدی بخور، و دومی را پنهان کن، و سوّمی را قبول کن، و چهارمی را ناامید نکن و از پنجمی فرار کن.

فردا صبح، حرکت کرد و در راه به کوهی سیاه و بزرگ برخورد کرد، ایستاد و گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر فرموده که این را بخورم و (از این فرمان) متحیّر ماند؛ سپس با خود گفت: پروردگارم جلّ جلاله مرا به چیزی امر می کند که توان آن را داشته باشم. آنگاه به طرف آن حرکت کرد که آن را بخورد، و هر قدر که به آن نزدیک می شد، کوه کوچکتر میگردید تا به آن رسید و آن را به اندازه یک لقمه یافت، آن را خورد و از هر غذایی لذیذتر یافت.

سپس حرکت کرد و تشتی از طلا یافت و گفت: پروردگارم مرا امر فرموده که این را پنهان کنم، حفره ای حفر کرد و تشت را درون آن قرار داد و خاک بر آن ریخت و حرکت کرد. پشت سر خود را نگاه کرد و متوجّه شد که تشت نمایان شده است، با خود گفت: من، کاری را که پروردگارم دستور داده بود، انجام دادم. آنگاه به راه خود ادامه داد و پرنده ای دید که عقابی در پی اوست. پرنده اطراف آن پیامبر می چرخید، پیامبر با خود گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر فرموده که این را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده داخل آن شد. عقاب گفت: صیدم را که چند روز

است در پی آن هستم گرفتی؟! گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر کرده است که این را ناامید نکنم، پس قطعه ای از ران خود را کند و سوی او انداخت و به راه خود ادامه داد. در بین راه به گوشت مرداری بدبو که کرم گذاشته بود برخورد، گفت: پروردگارم عزّوجلّ مرا امر کرده که از آن بگریزم. و فرار کرد و بازگشت و در خواب چنین دید که گویا به او می گویند: تو کاری که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا میدانی آن ها چه بودند؟ گفت: نه. گفته شد: و امّا کوه، سمبل غضب بود؛ انسان وقتی غضبناک شود، خود را نمی بیند و از شدّت و بزرگی غضب، قدر و ارزش خود را فراموش می کند؛ و وقتی که خود را حفظ نماید و ارزش خود را بشناسد و غضبش آرام گیرد، عاقبتش یک لقمه گوارایی است که آن را بخورد. و امّا تشت طلا، سمبل عمل صالح باشد که وقتی انسان آن را پنهان کند، خداوند می خواهد آن را آشکار کند تا علاوه بر ثواب آخرتی که خدا برایش ذخیره می کند، او را با آن عمل زینت دهد. و امّا پرنده سمبل کسی بود که تو را نصیحت می کند، او و نصیحتش را بپذیر. و امّا عقاب سمبل حاجتمندی بود که نزد تو می آید، هیچ وقت چنین کسی را ناامید نکن. و امّا گوشت بدبو سمبل غیبت بود، همیشه از آن فرار کن.(1)

2. امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام می فرمود: در بنی اسراییل قحطی شد تا جایی که مرده ها را از قبر بیرون می آوردند و می خوردند. گوری را شکافتند، در آن لوحی یافتند که در آن نوشته بود: من فلان پیغمبرم که یک حبشی گور مرا میشکافد. آنچه پیش فرستادیم دریافتیم و آنچه خوردیم سود بردیم و آنچه گذاشتیم زیان بود.(2)

3. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز است که کمشان زیاد است: آتش، خواب، بیماری و دشمنی.(3)

1- . خصال 1: 128 و العیون: 152
2- . مجلس 88: 361
3- . خصال 1: 113

4. امالی طوسی: ابی فرات گفت: در کتاب وهب بن منبه دیدم که در اول آن نوشته بود: این مطالبی است که حکما در کتاب خود نوشته اند: کوشش در عبادت خدا سودمندترین تجارت ها است، و هیچ مالی پرثمرتر از عقل نیست، و هیچ فقری دشوارتر از جهل. ادبی که از آن بهره مند شوی بهترین میراث است و حسن خلق بهترین رفیق و توفیق بهترین رهبر و هیچ پشتیبانی محکمتر از مشورت نیست و هیچ وحشتی ترسناک تر از خودپسندی. متکبر را با ثنا گویی و تعریف به طمع مینداز. (1)

5. امالی طوسی: ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله سفارش کرده گفت: دختر برادرم! با نادان به بحث مپرداز و نه با دانشمند، زیرا نادان تو را خوار می کند و اگر با عالم به بحث پرداختی، از علم خود تو را مانع می شود؛ کسی به وسیله دانشمندان سعادتمند می شود که پیرو آن ها باشد. دختر، از همنشینی با احمقی دروغگو بپرهیز زیرا او تصمیم می گیرد به تو سودی برساند ولی زیان می رساند، و دور را برایت نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد؛ اگر به او اعتماد کنی خیانت می کند، اگر او به تو امانت سپارد توهین می کند، و اگر جریانی را برایت بگوید دروغ پردازی می کند. و اگر برایش چیزی را نقل کنی تکذیبت می کند. تو نسبت به او همچون سرابی خواهی بود که تشنه خیال می کند آب است ولی وقتی جلو می آید چیزی را نمی بیند.

بدان که جوان خوش اخلاق کلید خیر و قفل شر است و جوان بداخلاق قفل نیکی و کلید شر است. بدان! وقتی آجر بشکند تکه تکه نمی شود و دو مرتبه خاک نخواهد شد (منظور این است که اصالت لازم است). (2)

6. امالی طوسی: مسروق گفت: یکی از اصحاب این شعر را برایم خواند: وقتی به کارهای مهم برخورد کردی، تا می توانی سرمایه خود را شکیبایی و تحمل قرار بده زیرا بهترین وسیله رسیدن به هدف است.

1- . امالی 1: 185
2- . امالی 1: 308

مبادا تعلیم و تربیت فرزندان کوچک را فراموش کنی، گرچه از رنج تربیت آزرده شوند. آدم بزرگ را رها کن، زیرا که او با بی ادبی بزرگ شده است.

با آدم های مشکوک و بی بند و بار مصاحبت مکن که نزدیک شدن به آن ها خود یک آلودگی است، و متوجه باش که گناهان آن ها مانند بیماری «گری» سرایت می کند.(1)

7. خصال و معانی الاخبار: محمّد بن وهب گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دانشمندی هفتصد فرسنگ راه را به دنبال دانایی پیمود تا هفت چیز از او فراگیرد. وقتی به او رسید، گفت: یا حکیم! چه چیز مرتبه اش از آسمان بلندتر، و دامنه اش از زمین گسترده تر و از دریا غنی تر، و از سنگ سخت تر و از آتش گرم تر، و از سرمای سخت سردتر، و از کوههای سر به فلک کشیده سنگین تر است؟ در پاسخش گفت: ای مرد! مقام حقّ از همه والاتر است، و عدالت و بی نیازی از پهنه زمین وسیع تر، دل آدم قانع است از دریا غنی تر، و قلب کافر از سنگ سخت تر است. سینه انسان آزمند از آتش گرم تر، و دل کسی که از رحمت الهی مأیوس گشته از برف سردتر، و بر پاکدامن تهمت زدن، از کوههای عظیم سنگین تر است.(2)

8. امالی صدوق: ثمالی گفت: حذیفه بن یمان به هنگام مرگ فرزند خود را فرا خواند و به او وصیت کرده، گفت: پسرم، از آنچه در اختیار مردم است ناامید باش زیرا بی نیازی همین است. و از درخواست و تقاضا از مردم بپرهیز که همین فقر است. امروز بهتر از دیروز باش. وقتی نماز می خوانی مانند کسی که از دنیا وداع می کند نماز بخوان، مثل اینکه دیگر نماز نخواهی خواند. و بپرهیز از کاری که باید (بعد از آن) پوزش بخواهی.(3)

9. خصال: سکونی گفت: امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل می کند که فرمود: ابوذر نزد کعبه به پا خاست و گفت: من جندب بن سکن هستم. مردم دور او

1- . امالی 2: 8
2- . خصال 2: 5 و معانی الاخبار: 177
3- . مجلس 52: 194

را گرفتند. سپس گفت: اگر کسی از شما عزم سفر کند، توشه ای که به درد آن می خورد برمی دارد، سفر روز قیامت، (در پیش است) آیا توشه ای که به درد شما می خورد، نمی خواهید؟ مردی به پا خاست و گفت: ما را راهنمایی کن. گفت: برای قیامت روزهای گرم را روزه بدار، و برای کارهای بزرگ حجّ به جا آور، و برای وحشت قبر در تاریکی شب، دو رکعت نماز بخوان. سخن نیکویی که می گویی و از سخن بدی که ساکت می شوی یا صدقه ای که به فقیر می دهی، شاید اینها تو را ای بیچاره! از روزی سخت نجات دهد. دنیا را دو درهم قرار بده، درهمی که آن را به خانواده ات خرج می کنی و درهمی که برای آخرت خود پیش میفرستی، درهم سوم زیان می رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه. دنیا را دو کلمه قرار بده، کلمه ای در طلب حلال و کلمه ای برای آخرت، کلمه سوم زیان می رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه. سپس گفت: غم روزی که به آن نرسیده ام مرا می کشد!(1)

در کتاب مجالس مفید از جابر از امام باقرعلیه السّلام مانند این حدیث روایت شده است.(2)

10. مجالس مفید وامالی طوسی: عکرمه گوید: از عبد اللَّه بن عبّاس شنیدم که به فرزندش علیّ بن عبد اللَّه می گفت: گنجی که تو برای خودت ذخیره می کنی باید علم و دانش باشد، و نسبت به آن باید از گنج طلای سرخ دلسوزتر باشی؛ من سخنی به تو می سپارم که اگر حفظش کنی، به آن وسیله امر دنیا و آخرت را برایت ؟؟؟؟گردایشان تا تندرست اند، در عجب و خود بینی غرق اند، و چون گرفتار آیند نومید می گردند. چون به سوی نعمت میل کنند طغیان و زیاده روی می کنند، و چون نعمت به دستشان رسد، خود را هلاک می سازند. در پی آنچه که یقین ندارند به آن می رسند (خوشیهای روزگار) می روند، و در راه آنچه که یقین دارند (نعمتهای اخروی) قدم نمی گذارند. به آن مقدار از روزی که برایشان تضمین شده اطمینان ندارند، و به آنچه که قسمت آنان گشته، قانع نمی گردند.

1- . خصال 1: 21

2- . مجالس مفید: 125 و 126

پیش از آنکه به زحمت بیفتند، میلی به کار نیک پیدا نکنند؛ و برای دستیابی به آنچه میل دارند خود را به زحمت نیندازند. اگر توانگر شوند مستی کنند، و چون تهیدست گردند نومید می شوند، و پیوسته فزونی می طلبند هر چند سپاس آنچه را که دارند به جای نمی آورند، و آنچه را که ناخوشایند است (یا آنچه را که بیشتر حق خود ایشان است) در باره خود ضایع و تباه می سازند. به جهت زشتیهای گذشته مرگ را ناخوش می دارند، و با این حال در حیات خود دست از زشتی بر ندارند. چون شهوتی رو نماید، به گناه آلوده می شوند سپس خواستار توبه می گردند، و چون کار آخرتی پیش آید آن را از خود دور می سازند. در آنچه که از خدا می خواهند مبالغه می نمایند، ولی در طاعت و پرستش کم میگذارند.

به آسایش خویش می نازند، و در کردار خویش کم و کاست می گذارند. در گفتار به خویش می نازند، و در طلب دنیا چندان کوشند که به رنج و بیماری می افتند، و چون به هوش آیند و جان سالم به در برند، دو باره به گناه افتاده و دست برندارند.

از مرگ می هراسند ولی از آنکه کار خیری از دستشان برود باک ندارند. بر مردم از کوچکترین گناهی که از آنان سر می زند می ترسند، ولی بدون هیچ عملی به خود امیدوارند، و پیوسته مردم را سرزنش می کنند لیکن با نفس خود با مداهنه و سازشکاری عمل می کنند. تا آن زمان که خرسندند امانت دارند، و چون خشمگین می شوند خیانت می ورزند. چون تندرست می گردند، گمان می کنند که توبه کرده اند (و به گناه آلوده می شوند)، و چون گرفتار می گردند، تندرستی می طلبند و بازمی گردند. نه شبی به عبادت می خیزند، و نه روزی را به روزه سپری می سازند. صبح که می شود به فکر چاشت اند و شب که می شود در نیّت شام، و حال آنکه روزه دار هم نبوده اند. بالا دستانشان از شرّ آنان در امان نیستند و زیر دستانشان با اینکه به خدا پناه می برند، از شر آنان در امان نیستند. چون (به چیزی یا کسی) دشمنی می ورزند خود را به هلاکت می اندازند، و چون چیزی را دوست می دارند قدری کوتاه نمی آیند. از کمی نعمت خداوندی به خشم می آیند، و با فراوانی نعمت خدا به معصیت می افتند.

ص: 532

فرمانشان پیوسته برده می شود ولی خود (فرمان خدا نمی برند و) به معصیت می پردازند. باید از خداوند یاری جست.(1)

11. قصص الانبیا: حضرت باقر علیه السلام فرمود: وقتی حضرت موسی از خضر جدا شد، گفت: مرا وصیت و سفارشی بنما. خضر گفت: متوجه چیزی باش که با او بودن به تو زیانی نمی رسد، همانطور که بدون آن، چیزی برایت سودمند نخواهد بود، از لجاجت بپرهیز و دنبال کاری که نیاز نداری مرو و بی شگفتی مخند. ای پسر عمران! دیگری را به گناهش سرزنش مکن و بر خطای خویش گریه کن.(2)

12. کمال الدین: عبد اللَّه بن عبّاس از پدرش نقل کند که گفت: قسّ بن ساعده فرزندانش را گرد آورد و گفت: برای شکم باقلایی بس است و شیر آمیخته با آب هم آن را سیراب می کند. هر که تو را به چیزی سرزنش کرد در خودش هم مانند آن هست، و هر کس به تو ظلم کند، ظالمی به او ظلم خواهد کرد. اگر بر نفست عدالت ورزی، مافوقت نیز بر تو عدالت ورزد. آنگاه که خواستی از چیزی نهی کنی، از خود آغاز کن و چیزی را که نمی خوری گردآوری مکن و چیزی را که محتاج آن نیستی مخور. اگر خواستی چیزی را ذخیره سازی، آن چیز عملت باشد. اگر می خواهی آقای قومت باشی خرجت را بر دیگران منه، امّا ثروتت را با آنان در میان نه. با کسی که مشغول است مشورت مکن اگر چه حاذق باشد، و با گرسنه مشورت مکن گرچه فهیم باشد، و با ترسو مشورت مکن گر چه ناصح باشد، و طوقی بر گردنت میناز که جز با مشقّت نتوانی آن را برداری. چون دشمنی می کنی عدالت بورز و در گفتار میانه رو باش و راز دین خود را به امانت نزد کسی مگذار گرچه خویشاوند نزدیک باشد، که اگر چنین کردی پیوسته هراسناک خواهی بود، و امانتدار مختار است که وفا کند و یا تخلّف ورزد و تا زنده ای او را بنده ای؛ اگر بر تو جنایت کند تو خود چنین کرده ای و اگر وفا کند مدحش از آن تو نیست. و بر تو باد صدقه دادن که آن کفّاره گناهان است.

1- . مجالس مفید: 195 و امالی 1: 110
2- . قصص الانبیاء: 157

قسّ راز دینش را به احدی نمی سپرد و به گونه ای سخن می گفت که معنای آن بر عوام مخفی بود و فقط خواص معنای آن را درک می کردند. (1)

13. صحیفه الرضا: امام حسین علیه السّلام فرمود: در لوح زیر دیوار یکی از شهرها دیدند نوشته است: من خدای یکتایم که جز من خدایی نیست. محمدصلی الله علیه وآله پیامبر من است. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد چگونه شادی میکند، و تعجب میکنم از کسی که به قدر یقین دارد چگونه محزون است، و در شگفتم از کسی که دنیا را آزموده چگونه به آن اطمینان پیدا میکند، و تعجب دارم از کسی که به حساب یقین دارد چگونه گناه میکند.(2)

14. مجالس مفید: محمّد بن حنفیه گفت: شنیدم میفرمود: از زندگی بهره تو همان لذتی است که تورا به سوی مرگ میکشاند و به خواب نزدیکت میکند. کدام خوردنی است که با آن غصه نباشد و کدام آشامیدنی است که همراه آن گلوگیر شدنی نباشد. متوجه کار خود باش، گویا به زودی از دوستانی خواهی بود که از دست رفته اند، و خیالی که به دست نابودی سپرده شده است؛ اهل دنیا مسافرانی هستند که بارشان را در غیر دنیا می گشایند.(3)

15. مجالس مفید: ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ابوذر رحمه اللّه علیه می گفت: گویا این اشیاء دنیا چیزی نیست جز عملی که خیر آن سود بخشد، و شرّ آن زیان رساند، مگر به کسی که خداوند به او رحم آورد.

ای طالب علم، نباید اهل و مال تو را از رسیدگی به خودت سرگرم سازد؛ آن روزی که از آنان جدا می شوی، همانند میهمانی هستی که شب را در میان آنان به سر برده و صبح از نزدشان به سوی دیگران می روی. و دنیا و آخرت به سان منزلی است که در آن فرود آمده، سپس به سوی غیر آن خواهی رفت. و فاصله میان مرگ

1- . کمال الدین: 101
2- . صحیفه الرضا علیه السلام: 35

3- . مجالس مفید: 10

و برانگیخته شدن پس از آن، جز خواب کوتاهی که به زودی از آن بیدار شوی چیز دیگری نیست.

ای طالب علم، برای حضور در پیشگاه پروردگار عملی پیش فرست که تو در گرو عمل خود هستی، و هر گونه که عمل کنی جزا بینی.

ای طالب علم، پیش از آنکه نتوانی بر شب و روزی دست یابی که در آن نماز بگزاری، نماز بخوان؛ همانا مثل نماز برای صاحبش - به اذن پروردگار - مثل مردی است که بر سلطانی وارد شود و آن سلطان خوب به سخنان او گوش دهد تا از بیان نیازش فارغ شود. همچنین مرد مسلمان تا آن زمان که در نماز است پیوسته خداوند را در نظر دارد تا از نمازش فارغ گردد.

ای طالب علم، صدقه بده پیش از آنکه قادر بر دادن چیزی نباشی و از دادن آن ممنوع نگردی؛ همانا مثل صدقه برای صاحبش مثل مردی است که دستش به خون کسی آلوده شده و اقوام او در پی خونخواهی وی هستند و او گوید: مرا نکشید و مدّتی برایم قرار دهید تا در جلب رضایت شما کوشش نمایم. مرد مسلمان نیز - به اذن خدا - این چنین است. هر زمان صدقه ای بدهد، یک گره از گردنش گشوده شود تا اینکه خداوند اقوامی (چنین کسانی) را به نزد خویش بازستاند در حالی که از آنان راضی گشته است، و هر کس که خدا از وی راضی باشد، همانا از آتش آزاد شده است.

ای طالب علم، آن دل که در آن چیزی از حقّ نباشد، همچون خانه ویرانی است که آبادکننده ای ندارد.

ای طالب علم، همانا این زبان کلید خیر و کلید شرّ است. پس بر دهانت مهر زن همان گونه که بر طلا و نقره ات مهر می نهی.

ای طالب علم، این مثالها را خداوند برای مردم بیان فرموده و جز عالمان در باره آن تعقّل نمی کنند.

ص: 535

در کتاب امالی ابا بصیر از آن حضرت مثل حدیث فوق را روایت کرده است و در آن جمله: ای طالب علم، در چند جا آمده است و در بعضی موارد مقدم و مؤخر است.(1)

16. امالی طوسی: موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: اباذر آنقدر از خوف خدا گریست تا چشمش بیمار شد. گفتند: خوب است دعا کنی خدا چشمت را شفا دهد. گفت: من گرفتار کار بزرگ تری هستم. گفتند: چه کار تو را از بیماری چشم مشغول داشته است؟ گفت: دو چیز بزرگ: بهشت و جهنم.(2)

17. امالی طوسی: موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: از اباذر پرسیدند ثروت تو چیست؟ گفت: عملم. گفتند: ما از طلا و نقره می پرسیم، گفت: در هر صبح تا شام و هر شام تا صبح گنجینه ای دارم که بهترین مطاع خود را در آن می نهم. از پیامبر اکرم شنیدم، فرمود: گنجینه مؤمن قبر اوست. (3)

18. امالی طوسی: موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: ابوذر گفت، خداوند از طرف من جزای دنیا را بدهد، با اینکه (از دنیا جز دو) نان جو که یکی را روز میخورم و دیگری را شب، و دو پارچه پشمین که یکی را بر کمر می بندم و دیگری را به شانه می اندازم، بیشتر استفاده نکردهام.

19. الدره الباهره: آدم فرزند خود شیث را به پنج چیز سفارش کرد و گفت: آن ها را به کار ببند و به فرزندانت بگو پس از تو به آن ها عمل کنند 1. به دنیای فانی اعتماد نکنید، من به بهشت پایدار اعتماد کردم، بیرونم کردند.

2. به دستور زنها عمل نکنید زیرا من مطابق خواست همسرم عمل کردم، پشیمان شدم.

3. هرگاه تصمیم به کاری گرفتید، به عاقبت آن بیاندیشید؛ اگر من متوجه آخر کار خودم بودم به آن گرفتاری مبتلا نمی شدم.

1- . مجالس: 106 و امالی 2: 157

2- . امالی 2: 313
3- . امالی 2: 313

4. هر گاه دل شما از چیزی نفرت داشت از آن پرهیز کنید. من وقتی به نزدیک درخت رفتم تا از آن بچینم، دلم نفرت داشت، اگر از خوردن خودداری کرده بودم، گرفتار نمیشدم.

نقل شده به خط شهید که نسبت داده شده به محمد بن حنفیه: هر کس برای خود ارزشی قایل باشد، دنیا در نظرش خوار می آید.

20. دعوات راوندی: خداوند به عزیر پیامبر وحی کرد که یا عزیر! اگر دچار معصیتی شدی، نگاه به کوچکی آن گناه مکن بلکه نگاه کن با که مخالفت می کنی، و هرگاه روزی از من به تو رسید توجه به کمی آن مکن، ببین چه کسی به تو ارزانی داشته، و هرگاه دچار بلایی شدی شکایت مرا به مردم مکن چنان که من شکایت تو را به ملایکه خود، وقتی گناهان و اعمال زشت تو را می آورند، نمیکنم.

21. عده الداعی: خداوند به داود وحی کرد: من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام ولی مردم آن را در پنج چیز دیگر می جویند ولی نمی یابند. علم را در گرسنگی و کوشش قرار دادم، آن ها در سیری و آسایش می جویند و نمی یابند. عزت را در اطاعت خود قرار داده ام، آن ها در خدمت سلطان می جویند و نمی یابند. بی نیازی را در قناعت قرار داده ام و آن ها در ثروت می جویند و نمی یابند. رضای خود را در مخالفت با نفس قرار داده ام و آن ها در خوشنودی نفس می جویند و نمی یابند. و آسایش را در بهشت قرار داده ام و آن ها در دنیا میجویند و نمی یابند. (1)

22. مسلسلات: ابوصادق گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که این شعر را به ابو ذر غفاری نسبت می داد:

تو در غفلتی و دلت در فراموشی است. عمر تمام شد و گناهان همانطور باقی مانده اند.

مجموعه ای از گناه در نامه عملت جمع شده و تو نسبت به آن بی اعتنایی.

توبه را شروع نکردی تا پیر شدی و اینک ریسمان تو سست است.

1- . عده الداعی: 126

از تو در شگفتم که چگونه از نادانی می خندی با اینکه گناهانت برای خدا آشکار است.

امروز در باره خود خوب بیاندیش و این خواب غفلت را رها کن ای گمراه !

23. الغایات: حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: یکی از چیزهایی که خضر به موسی بن عمران سفارش کرد این بود: کسی را به گناهی سرزنش نکن زیرا محبوبترین کارها در نزد خدا سه چیز است: میانه روی در ثروت، عفو در هنگام قدرت و مدارا با مردم؛ و هر کس با دیگری مدارا کند، خدا با او در قیامت مدارا می کند؛ و اصل حکمت، ترس از خدا است.

24. اختصاص: حضرت صادق علیه السلام فرمود: سلمان فارسی گفت: از شش چیز متعجم. سه چیز موجب خنده ام شده و سه چیز مرا می گریاند. آنچه موجب گریه ام شده، فراق دوستان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ترس از نامه عمل و ایستادن در پیشگاه پروردگار است. اما آنچه مرا می خنداند، کسی که در جستجوی دنیا است (در حالی که) مرگ در پی اوست. و غافلی که از او غفلت نمی کنند. و کسی که لب پر از خنده دارد، نمی داند رضای خدا است یا خشم پروردگار.(1)

25. اختصاص: سعد بن سعد در حدیث مرفوعی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: حکیمی هفتصد فرسخ دنبال حکیم دیگری برای هفت کلمه رفت. چون او را دیدار کرد، گفت: ای آقا ! بفرمایید بلندتر از آسمان، پهناورتر از زمین، بی نیازتر از دریا، سخت تر از سنگ، سوزنده تر از آتش، سردتر از زمهریر، سنگین تر از کوه چیست؟ گفت: ای فلانی ! حق بلندتر از آسمان، عدل پهناورتر از زمین، خودداری بی نیازتر از دریا، دل کافر سخت تر از سنگ، حریص طمعکار سوزنده تر از آتش، نومیدی از رحمت خداوندگار سردتر از زمهریر، بهتان بر بی گناه سنگین تر از کوه های بلند است.(2)

1- . اختصاص:230 و خصال 1: 158
2- . اختصاص: 247

26. کنز کراجکی: به یکی از حکما گفتند، حالت چطور است؟ گفت: چگونه است حال کسی که به وسیله بقا فانی می شود و سلامتی او را مریض می کند و در پناهگاهش او را هدف قرار می دهند.

به یکی از حکمای عرب گفتند، چه کسی بهترین زندگی را دارد؟ گفت: هر کس دارای عفت و راضی به مقدار کافی باشد و از آنچه ترس دارد به جایی که ترس نیست برود. گفتند: داناترین اشخاص کیست؟ گفت هر کس در خاموشی متوجه باشد و تماشا کند، عبرت بگیرد و پند گیرد و بازایستد.

روایت شده که خداوند می فرماید: پسر آدم! هر روز رزق تو می رسد باز تو محزونی ولی از عمرت کاسته می شود محزون نیستی؛ به جستجوی چیزی هستی که موجب طغیانت می شود با اینکه در نزد تو به مقدار کافی هست.

گفتند: پسندیده ترین مردم کیست؟ گفته شد: هر کس میانه روی را در پیش گیرد و قانع باشد. و هر کس قناعت در پیش گیرد، گردن خود را از قید بندگی دنیا و خواری طمع رها ساخته است.

گفته شده، فقیر کسی است که طمع دارد و غنی کسی است که قانع است.

و گفته شده، هر کس در نفسش واعظی دارد، خداوند برای حفظ او نگهبانی قرار داده است.

گفته شده، بنده تا در نفس خود واعظی دارد و کوشش در محاسبه خویش می نماید، پیوسته در خیر است.

مردی موعظه کرده گفت: بندگان خدا! بترسید، بترسید! به خدا قسم گناه شما را چنان پوشانده مثل اینکه بخشیده شده است، و چنان مهلت داده که خیال می کنی بی اهمیت است و رهایت کرده.

گفته اند: تعجب از کسی است که غافل است با اینکه میداند از او غفلت ندارند، و کسی که خوش میگذراند ولی نمیداند به کجا می رود.

گفته اند: آینده را نسبت به گذشته باید پند گرفت و به وسیله اول باید نسبت به آخر خودداری کرد. سعید کسی است که به نیرنگ اعتماد نکند و با طمع فریب نخورد.

دیگری گفته است: چگونه عملم را به تاخیر اندازم با اینکه نمی دانم اجلم کی میرسد. چگونه تمام نیاز خود را در دنیا قرار میدهم با اینکه اینجا خانه من نیست. و چگونه در دنیا جمع می کنم با اینکه جای دیگری باید بروم. و چگونه برای برگشتن، قبل از تمام شدن مدتم، خود را آماده نکنم.

عمر بن خطاب به ابی ذر گفت مرا موعظه کن. به او گفت: به مقدار ضروری خوراک راضی باش و از مرگ بترس. روزه ات را در دنیا قرار بده و افطارت را مرگ.

دیگری گفت: در شگفتم از کسی که وقت خواب به چشم خود سرمه می کشد با اینکه مرگ در رختخواب همخوابه اوست.

دیگری گفت: ما دقت کردیم، دیدیم صبر بر اطاعت خدا ساده تر از صبر بر عذاب اوست.

دیگری گفت: چگونه خوش می گذرد به کسی که از او مسائلی را سؤال می کنند که به زیانش هست و از آنچه دارد بازخواست می کنند و باید از هر چه به او رسیده، حساب پس دهد.

دیگری گفت: تعجب می کنم از کسی که دندانهای خود را به خنده میگشاید، در حالی که عمل ناشایست انجام میدهد.

گفته اند وقتی لغزیدی بایست و برگرد، و وقتی دچار گناه شدی قطع کن، و وقتی خطا کردی پشیمان شو، و وقتی مورد اعتماد واقع شدی پنهان کن!

عیسی مسیح علیه السّلام گفت: برای دنیا کار میکنید با اینکه شما را در دنیا بدون عمل روزی میدهند، و برای آخرت کار نمیکنید با اینکه شما را در آخرت مگر با عمل روزی نمی دهند.

و فرموده است: وقتی کار خوبی انجام دادی آن را فراموش کن زیرا در نزد کسی است که نابودش نمی کند، اما وقتی گناهی انجام دادی پیوسته در نظرت باشد.

به حکیمی گفتند: چرا پیوسته عصا به دست میگیری با اینکه نه پیری و نه مریض! گفت: برای اینکه بدانم مسافرم.

گفته اند: هر کس خدا را در پیری خوب پرستش کند، خداوند به او در هنگام کمال حکمت میدهد و این آیه شاهد همین گفتار است «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»(1) {و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.}

باکی نیست که مقصری مقصری را سرزنش کند.

شخصی گفت: نباید اطلاع از اعمال بد ما، از گوش دادن به گفتار خوب ما شما را مانع شود.

خلیل بن احمد گفت: عمل به علم من کن، نگاه به عملم نکن تا از علم من بهره مند شوی و کوتاهی من به تو زیانی نمی رساند. به خدا پناه می بریم که اطلاعات ما بر ما حجت شود و نه به سودمان! برادر، در باره خود درست دقت کن! مبادا از کسانی باشی که جامع علم علما و سخنان ارزنده حکیمان است ولی در عمل کار نادانان را انجام میدهد.

روایت شده که زلیخا همسر عزیز مصر بر سر راه ایستاد تا موکب یوسف گذشت و بالاخره یوسف آمد. گفت: خدا را سپاس که بردگان را به واسطه بندگی و ستایش خدا پادشاه کرد و پادشاهان را به واسطه معصیت برده کرد.

گفته اند که دختر نعمان بن منذر به نام متمناه بر یکی از پادشاهان وقت وارد شد و گفت: ما در این سرزمین پادشاهی می کردیم و به ما مالیات می پرداختند و

1- . یوسف / 22

مردم مطیع ما بودند، ولی ناگهان فریادی از روزگار برخاست و ما را دچار گرفتاری کرد و متفرق نمود.

اینک آمده ام از تو تقاضا کنم مرا بر گرفتاری روزگار کمک کنی. پادشاه گریه کرد و دستور داد جایزه نیکویی به او بدهند. همین که جایزه را گرفت متوجه پادشاه شد و گفت، من ترا تهنیت می گویم، همان تهنیتی که به ما میگفتند. گوش کن. گفت: شکایت از فقر کردم با اینکه قبلا ثروتمند بودم و دستی را به سوی تو گشودم که غنی شد با اینکه فقیر بود. خداوند کار نیک ترا در جای و محلش قرار دهد و قلاده منت ترا به گردن مردان اندازد و هیچ نعمتی را از بنده ای نگیرد مگر اینکه ترا وسیله بازگشت این نعمت به او قرار دهد. و السلام. (پادشاه) گفت: سخنان او را در دفتر حکمت یادداشت کنید.

ابو شهاب گفت: شنیده ام عیسی بن مریم به دنیا گفت: خانم! چقدر شوهر کرده ای؟ گفت فراوان. گفت از همه طلاق گرفتی؟ گفت نه، همه را کشتم. گفت: شوهرهای بعد از برادران قبلی خود عبرت نگرفتند که چطور آن ها را یکی یکی به ورطه هلاک کشاندی تا در نتیجه از تو بترسند؟ گفت نه.

شنیده ایم سخن خدا را که به بنی اسراییل فرمود: «إِنِّی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا» صاحب قدرتی هستم که زناکاران را فقیر و تارک الصلاهها را عریان می کنم.

ابن عباس گفت: پنج چیز باعث به وجود آمدن پنج چیز می شود: در میان مردم اعمال زشت شیوع پیدا نمی کند مگر اینکه خداوند آن ها را به مرگ می گیرد. کم فروشی نمی کنند مگر اینکه دچار قحطسالی می شوند. پیمان شکنی نمی کنند مگر اینکه دشمن بر آن ها مسلط می شود. در قضاوت ستم نمی کنند مگر اینکه بین آن ها کشتار می شود. و مانع از پرداخت زکات نمی شوند مگر اینکه خدا دشمنشان را بر آن ها مسلط می کند.

لقمان حکیم به پسرش گفت: پسرم، ترا به شش خصلت تحریص می کنم که هر خصلتی از آن ها ترا به خدا نزدیک و از خشم او دور می کند: اول، خدا را بپرستی و برایش شریک نگیری. دوم، راضی به مقدرات باشی چه به سودت باشد یا

زیان. سوم، دوستی را در راه خدا قرار دهی و دشمنی را نیز در راه او. چهارم، برای مردم بخواهی آنچه را برای خود می خواهی و نپسندی آنچه رابرای خود نمی پسندی. پنجم، خشم خود را فرو بری و به کسی که به تو بدی کرده خوبی کنی. و ششم، ترک هواپرستی و مخالفت با کار زشت.(1)

27. اعلام الدین: از وصیت لقمان به فرزندش است که گفت: پسرم، نماز را بپا دار که مثل نماز مانند پایه خیمه است، اگر پایه استوار باشد طنابهای خیمه و میخ ها پا بر جاست و سایه بان درست است، اگر پایه نباشد نه میخ و نه طناب و نه سایه بان هیچ کدام سودمند نمی باشد. پسرم، با دانشمندان بنشین و در خانه هایشان به دیدن آن ها برو، شاید شبیه آن ها شوی و از ایشان به حساب آیی.

پسرم، من صبر را چشیده ام و انواع تلخکامیها را تلخ تر از فقر نیافتم. اگر روزی فقیر شدی، به فقر خود راضی باش و به مردم از فقر خود سخن مگو که نزد آن ها بی ارزش می شوی. از مردم بپرس، آیا کسی به خدا اعتماد کرده که خدا نجاتش نداده باشد. پسرم به خدا توکل کن. از مردم بپرس، کسی که به خدا خوش گمان بوده، آیا شده که خدا بر خلاف گمانش با او باشد. هر که خشنودی خدا را بجوید، بر نفس خود پیوسته خشمگین است و هر که بر نفس خود خشم نگیرد، خدا را راضی نکرده است. هر کسی خشم خود را فرونخورد، دشمن او را شماتت میکند.

پسرم، حکمت بیاموز تا شخصیت پیدا کنی. حکمت راهنمای دین است و بنده را از آقا بالاتر می برد، و مسکین را بر ثروتمند برتری میدهد، و صغیر را بر کبیر مقدم میدارد، و تهیدستان را همنشین پادشاهان میکند و پیوسته بر شرافت او می افزاید و بر بزرگواریش افزایش میدهد، و ثروتمند را ثروتمندتر می نماید. چگونه فرزند آدم خیال میکند امور دین و دنیایش بدون حکمت درست میشود! خداوند امر دنیا و آخرت را درست نمیکند مگر با حکمت. مثل حکمت بدون اطاعت و

1- . کنز کراجکی: 139

پیروی مانند بدن بدون روح است و زمین بدون آب. مسلماً بدن بدون روح و زمین بدون آب فایده ای ندارد، همین طور که حکمت بدون عمل (بی فایده) است.

ترجمه کتاب روضه بحارالانوار در این جا به پایان رسید. و به دنبال آن ان شاء الله کتاب طهارت و نماز می آید. سپاس مخصوص خدای یکتاست.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ص: 544

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109